۱

پنج نوبت نماز کند بروی گناه نماند بفضل الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت
سؤال کرد که بهترین عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب بجناب اقدس او بهم میرسانند
کدامست پس حضرت فرمود نمیدانم عملی را بعد از معرفت بهتر از نماز بوده باشد
و ظاهر امراد از معرفت و از تحدیث که در فضیلت بهتر از نماز است و بهتر از همه عبادات
بلکه تحصیل آن مقدمست بر همه عبادات اصول دین است که عبارت است از معرفت
حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه و عدل و حکمت و نبوت و امامت و معاد بنحوی که
نفس آن مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست بطریق معتبر
که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که از روی
تصدق کنند تمام فانی شود [illegible] دیگر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که حج
بهتر از دنیا و ما فیهاست و یک نماز فریضه بهتر از هزار حج است و دور نیست که اختلاف
فضیلت بواسطه [illegible] مراتب نماز ها بوده باشد باعتبار نمازگذارندگان [illegible] بعد از این
ان شاء الله گفته شود و دیگر منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه
و آله که آنحضرت فرمود که ستون دین شما نماز است و نماز اول عملیست که فردای قیامت
در روی نظر میکنند از اعمال فرزند آدم پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند
و اگر صحیح نیست در باقی اعمال او نظر نمیکنند و باز منقولست بطریق حسن از حضرت جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی از روی قبول نظر
کند بنمازی او را عذاب نمیکند و هر که را قبول کند از او حسنه او را عذاب نمیکند و لیکن شرائط
قبول بسیار دشوار است چنانکه منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله
علیه و آله که آنحضرت فرمودند که نماز مقبول نیست مگر بحضور قلب و از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که دو رکعت نماز کند از روی بداند که چه

پنج نوبت نماز کنند بروی گناه نماند بتفضل الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام (ع)
ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت
سوال کرد که بهترین عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب بجناب اقدس او بهم میرسانند
کدامست پس حضرت فرمود نمیدانم عملی را بعد از معرفت بهتر از نماز بوده باشد
و ظاهر امراد از معرفت درین حدیث که در فضیلت بهتر از نماز است و بهتر از همه عبادات
بلکه تحصیل آن مقدمست بر همه عبادات اصول دین است که عبارت است از معرفت
حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه و عدل و حکمت و نبوت و امامت و معاد بنحوی که
نفس آن مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست بطرق متعدده
که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که از وی
تصدق کنند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که حج
بهتر از دنیا و ما فیها است و یک نماز فریضه بهتر از هزار حج است و دور نیست که اختلاف
فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نماز ها بوده باشد باعتبار نماز گذارندگان چنانکه بعد از این
انشاء الله گفته شود و دیگر منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه
و آله که آنحضرت فرمود که ستون دین شما نماز است و نماز اول عملیست که فردای قیامت
در وی نظر میکنند از اعمال فرزند آدم پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند
و اگر صحیح نیست در باقی اعمال او نظر نمیکنند و باز منقولست بطرق حسن از حضرت جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هر کرا حق سبحانه و تعالی از وی قبول
کند نمازی او را عذاب نمیکند و هر کرا قبول کند از او حسنه او را عذاب نمیکند ولیکن
قبول بسیار دشوار است چنانکه منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات

پنج نوبت نماز کند بروی گناه نمیماند بتفضل الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت
سوال کرد که بهترین عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب بجناب اقدس او بهم میرسانند
کدامست پس حضرت فرمودند نمیدانم عملی را بعد از معرفت بهتر از نماز بوده باشد
و ظاهر امر او از معرفت درین حدیث که در فضیلت بهتر از نماز است و بهتر از همه عبادات
بلکه تحصیل آن مقدمست بر همه عبادات اصول دین است که عبارتست از معرفت
حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه و عدل و حکمت و نبوت و امامت و معاد بنحوی که
نفس آن مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست بطرق متعدده
که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که او را
تصدق کند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که حج
بهتر از دنیا و ما فیهاست و یک نماز فریضه بهتر از هزار حج است و دور نیست که اختلاف
فضیلت بواسطه [illegible] مراتب نماز ها بوده باشد باعتبار نمازکنندگان [illegible] این
انشاء الله گفته شود و [illegible] منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه
و آله که آنحضرت فرمود که ستون دین شما نماز است و نماز اول عملیست که فردای قیامت
در وی نظر میکنند از اعمال فرزند آدم پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند
و اگر صحیح نیست در باقی اعمال او نظر نمیکنند و باز منقولست بطرق حسن از حضرت جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هر کرا حق سبحانه و تعالی از وی قبول
کند نمازی او را عذاب نمیکند و هر کرا قبول کند از او حسنه او را عذاب نمیکند و لیکن
قبول بسیار دشوار است چنانکه منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله
علیه و آله که آنحضرت فرمودند که نماز مقبول نیست مگر بحضور قلب و از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که دو رکعت نماز کند و بداند که چه

بگوید چون فارغ شود گناهان او همه محو شده باشد و از امام همام ابا جعفر محمد بن علی
باقر علوم الاولین و الآخرین صلوات الله علیهما منقولست که بدرستی و راستی که بالا میبرند
از نماز بعضی بندگان نصف او را و بعضی ثلث او را و بعضی ربع او را و بعضی خمس او را
و بالا نمیبرند و بمرتبهٔ قبول نمیرسانند مگر آنچه را با حضور قلب کرده باشی و لیکن مامور شده‌اند
بندگان بکردن نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصهای فریضه را و ظاهرا مراد این است
که اگر در بعضی از فرایض بسبب اشتغال دنیوی و لوازم بشریت دل ایشان با حضور نبوده باشد
در نوافل بمقدار آن هرگاه با حضور قلب باشد جبر او میکند و لهذا حق سبحانه و تعالی نوافل را
دوبرابر فرایض مقرر ساخته که اغلب مردمان هرگاه در مقام بندگی بشرایط بوده باشند ممکن است
که ثلث نماز را با حضور قلب بفعل آورند و هرگاه دو ثلث از فریضه کم شود و یک ثلث نافله
که دوبرابر ثلث فریضه است قایم مقام او خواهد شد و لکن مشروط است بآنکه در نوافل نیز سعی نمایند
که با حضور قلب بوده باشد و دیگر منقولست از ابو حمزهٔ ثمالی که دیدم حضرت سید الساجدین
و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله و سلامه علیهما را که نماز میکردند و ردای
مبارک آنحضرت از دوش مبارک او افتاد و آنحضرت آنرا بر دوش نگرفتند تا از نماز فارغ
شدند پس از آنحضرت سوال نمودم که یا ابن رسول الله چرا ردای مبارک را بر دوش درست نکردید
در اثنای نماز حضرت فرمودند که وای بر تو مگر نمیدانی که در برابر که ایستاده بودم بدرستی که
از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه دل او با خدا باشد ابو حمزه گفت که من گفتم پس هرگاه شرایط
نماز این باشد پس هلاک شدیم و از جملهٔ هالکانیم حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه حق سبحانه و تعالی
تمام میکند این نقصها را بنوافل و در این باب روایات از رسول مختار و ائمهٔ اطهار صلوات الله
علیه و علیهم بسیار واقع شده است و دیگر منقولست از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که نماز مانند ترازو است هرکه تمام میدهد تمام میستاند
و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب واقع است که من در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه نماز میکردم در مشعرالحرام پس چون آنحضرت فارغ شدند رو بسوی من کردند و فرمودند که ای
ابان این نمازهای پنجگانه را هرکه بجا می‌آورد و حدود آنها را محافظت نماید و وقتهای آن چون
ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را در روز قیامت او را نزد حق سبحانه و تعالی عهدی بوده باشد
که حق سبحانه و تعالی او را با آن عهد داخل بهشت گرداند و هرکه اقامت حدود نماز نکند و حفظ
وقتهای آن ننماید چون ملاقات کند حق سبحانه و تعالی را او را نزد حق سبحانه و تعالی عهدی نبوده
باشد اگر خواهد باستحقاق او را عذاب بکند و اگر خواهد بفضل و رحمت او را می‌آمرزد و دیگر
در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است
که آنحضرت فرمودند و الله که بسیار میشود که شخصی پنجاه سال میشود و حق سبحانه و تعالی یک نماز
او را قبول نکرده است و چه چیز از این بدتر است و الله که شما از حال خود می‌دانید که اگر همسایگان
شما یا مصاحبان شما از جهت شما چنین نمازی بکنند شما آنرا قبول نخواهید کرد از جهت استخفاف
او بآن نماز بدرستی که حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزی را که بآن
استخفاف کرده باشند و سهل و سبک داشته باشند از جهت حق سبحانه و تعالی و دیگر منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمود که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله در مسجد نشسته بود که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز گذارد و رکوع و سجود را تمام
نکرد پس حضرت فرمود که سری بر زمین زد مانند کلاغ که منقار بر زمین زند بدرستی که این مرد اگر بمیرد
و این چنین بوده باشد نماز او هرآینه بر غیر دین من مرده باشد و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمود که هرگاه بنده نماز بایستد
و نماز خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان فرماید که آیا نظر میکنید بسوی بنده من گویا گمان
میکند که برآوردن حاجات او بدست غیر من است آیا نمیدانند که قضای حوائج او بدست من است
و دیگر منقولست از حضرت امام همام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه که
آنحضرت فرمودند که نماز موجب تقرب متقیانست و از این حدیث مفهوم میشود که قرب که از

نماز حاصل میشود و شرط است بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که انما یتقبل الله
من المتقین یعنی حق سبحانه و تعالی قبول میکند عبادات را مگر از پرهیزکاران و بارزا انحضرت
صلوات الله و سلامه علیه منقولست که نماز را چهار هزار باب است و در حدیث حسن
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که آنحضرت فرمود که
نماز را چهار هزار حدّ است حضرت شیخ شهید علیه الرحمه فرموده اند که مراد از این چهار
هزار حد و چهار هزار باب واجب و سنّت است و الفیه و نفلیه را در بیان آن تصنیف
فرموده اند و چهار هزار را در آن درج فرموده اند بتکلفی عظیم و آنچه بخاطر فاتر میرسد آنست
که بر تقدیر آنکه مراد از باب و حد یکی باشد مراد مسایل نماز خواهد بود و بی تکلف چهار هزار
مسئله بهم میرسد و محتمل است که مراد از چهار هزار باب واجبات و مسنونات بوده باشد
و چهار هزار حد فروع و مسایل بوده باشد و چهار هزار باب ابواب رحمت فیض الهی که از ابتدای
وضو تا فراغ از تعقیب هر دعایی و تکبیری و تهلیلی و فعلی ابوابی از ابواب فیوض است
چنانکه بر عارفان مخفی نیست والله تعالی اعلم و اخبار در فضیلت نماز زیاده از حد است و این
رساله گنجایش زیاده از این ندارد و بر این اختصار مینمودیم اما **باب اول** پس در طهارت است
و در آن پنج مقصد است **مقصد اول** در احکام آبهاست و آن بر دو قسم است آب مطلق
و آب مضاف و آب مطلق آنست که توان گفتن آنرا آب تنها یعنی بی قیدی هر چند او را
با قید نیز اطلاق کنند مانند آب باران و آب روان و لیکن اینها را میتوان گفتن که آب است
بخلاف مضاف که او را بی قیدی اطلاق نمیتوان کرد مانند آب انگور و آب انار و مانند
آن و هر آب مطلقی پاک است و پاک کننده و وضو و غسل و ازاله نجاسات میتوان کرد و هرگاه
نجس میشود هرگاه رنگ یا بو یا طعم او بگردد بنجاست باجماع علما و اگر متغیر نشود بنجاست حکم آن
تفصیلیست که در بیان اقسام آب مذکور میشود و اقسام آب بحسب اختلاف احکام
و انقسام هفت است **اوّل** آب روان است و مراد از آب روان آنست که از زمین بیرون

هزار صد واجبات و مسنونات
و مسائل بوده باشد و چهار هزار

آید و او را چاه نگویند و در عرف خواه آن چشمه روان باشد و خواه نباشد پس بنابراین آبهایی
که از برف آب شود و روان گردد یا از دولاب کشند و روان بوده باشد حکم آب ایستاده
دارد و آب روان بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر کر بوده باشد و اگر کمتر از کر بوده باشد
اشهر و اظهر آنست که بملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن احوط مهما امکن اجتناب است از آن
چنانکه مذهب علامه است علیه الرحمه و اگر آب روان نجس شود بتغییر طریق پاک شدن آن
آنست که بنحوی شود که تغیّر آن برطرف شود خواه بتموج باشد و خواه بدست زدن یا غیر آن و اگر
نجاست عمق آب با متغیر سازد یا که یک محل آب را تمام فرو گیرد که از اطراف آن آب نبوده باشد که متغیر
نباشد پس کلی آن که متصل است بماده پاک است و تحت آن اگر کر است پاک است و اگر کمتر از
کر است نجس است و چون تغیّر آن برطرف شود همه پاک میشود و اگر نجاست لون او یا طعم
او یا بوی او برطرف شده باشد یا آب تغییری بهم رسانیده باشد از قبیل نفس خود یا از چیز طاهری
که اثر تغییر نجاست در آن ظاهر نتواند شد احوط آنست که تقدیر کنند که اگر نجاست و آب بحال
خود میبودند متغیر میشد نه اینکه اگر متغیر میشد حکم کنند بنجاست و الا فلا و بنا بر مذهب علامه
جاری حکم راکد دارد چنانچه انشاء الله خواهد آمد **دویم** آب باران است و آن در حال نزول حکم آب
جاری دارد در عدم قبول نجاست بمجرد ملاقات و تطهیر اشیاء نجسه بوصول آن با زوال عین
نجاست و همچنین هرگاه آب کمتر از کر بوده باشد در حال آمدن باران ازاله نجاست از روی میتوان
کرد و چون باران بایستد حکم آب ایستاده دارد و لهذا در حال آمدن باران پاک است و بنابر مذهب اکثر
علما تقاطر کافی نیست اما ظاهر بعضی از روایات صحیحه و قول جمعی از علما آنست که می باید متوالی
بوده باشد بر نجاست بحیثیتی که روان شود از ناودان و مانند آن و احوط آنست که از ناودان
روان شود و بحوضی و مانند آن مخروج شود و آن و در پاک گردانیدن برف خلاف است احوط
عدم است **سیم** آب حمام است و مراد از آب حمام این است که در حوضهای کوچک کم از
کر است و حکم آن حکم آب روان است در حال آمدن آب از ماده در تطهیر اشیاء نجسه و نجس نشدن

نظیر هم

بملاقات نجاست واحوط آنست که آب ماه متصل شود بر جیاض صغار با امتزاج ؛ و شرط است
در ماده که پاک باشد و اشهر آنست که می باید که ماده کر بوده باشد واحوط آنست که یک کر بحال خود
بوده باشد و زیادتی آن بحیاض آید **چهارم** آب کثیر است و مراد از آن آب اینست که ایستاده باشد
و کر یا زیاده باشد ؛ و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود رنگ یا بو ؛ یا طعم آن نجاست
و چون متغیر شود خالی از آن نیست که سطح آب مساوی است یا مختلف ؛ پس اگر مساوی باشد
و بعضی از آن متغیر شود ؛ پس اگر غیر متغیر کر است یا بیشتر غیر متغیر پاک است و نجاست مخصوص متغیر است
و طریق تطهیرش آنست که آن متغیر ابر دارند از آب یا بر هم زنند آب را تا تغییرش بر طرف شود
و اگر بر هم زدن بعضی دیگر متغیر سازد و یا آنکه کمتر بوده باشد اگر همه نجس میشود ؛ و همچنین اگر غیر متغیر کمتر
از کر بوده باشد و اگر آب در دو جا ایستاده باشد و میانه ایشان جوی باریکی بوده باشد و مجموع
کر بوده باشد اشهر آنست که بملاقات نجاست نجس نمیشود ؛ و اگر سطح آب مختلف بوده باشد حجره
بلندتر است از نجاست پاک است ؛ و اگر نجاست عمود آب را فرا گرفته است و اگر پایین کر است پاک
و الا نجس است و اگر نجاست عمود آب را فرا گرفته است تا که پهلوهای آن آب متغیر نشده است
و متصل است بآب بالا و مجموع کر است پایین نیز پاک است ؛ بنابر مشهور و اگر سطح آب مساوی
نبوده باشد و از بالا بپایین آید اگر زمین سراشیب بوده باشد ؛ و عرف اهل آنرا یک آب گویند ظاهرا
و غدغه نیست در آنکه هرگاه مجموع کر بوده باشد مطهر است ؛ و بملاقات نجاست نجس نمی شود
و اگر از بلندی بپایین ریزد مانند آب حمام یا از بالا بپایین آید مانند فواره هرگاه بقوت آید بعنوان
ترشح قلیل اشهر میان علما آنست که اگر بالا کر بوده باشد ؛ موجب تطهیر پایین میشود و حکم آب
حمام دارد ؛ بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کر بوده باشد ؛ در حال اتصال بملاقات نجاست نجس
نمیشود ولیکن احوط اجتناب است ؛ طریق تطهیر آن آب آنست که بعد از زوال تغییرات جاری
دفعی مسلط شود یا امتزاج بی غدغه متصل شود بنابر مذهب مشهور یا آب باران تا جریان بیابد بران
بی غدغه و بدون جریان اتقاطر بنابر مذهب مشهور و یا بریختن کری بیکدفعه عرفی بروی بنابر مذهب

مشهور بلکه خلاف آنرا کم کرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند و ظاهر جمعی از علما آنست که اتصال کر کافی است
و خالی از قوتی نیست و الله تعالی اعلم و در کمیت کر خلاف است میان علما اعتقاد اکثر علما آنست
که هزار و دویست رطل است برطل عراقی یا سه شبر و نیم در طول و سه شبر و نیم در عرض و سه
شبر و نیم عمق است که مجموع آن چهل و دو شبر و هفت ثمن است که تخمینا کر و یک ثمن باشد
و اعتقاد قمیین سه شبر طول و سه شبر عرض و سه شبر عمق است که مجموع آن بیست و هفت شبر
میشود و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن احوط قول اول است و بنابر قول جمعی از علما هزار و
دویست رطل برطل مدنیست که هر رطلی از آن یک رطل و نیم عراقی است و تخمینا هزار و دویست
رطل عراقی شصت و هشت من و نیم شاهیست و بعد نهصد و دو من و سه ربع من است بسنگ
شاه و اظهر مذهب قمیان است و این بار و تنها بحسب فضیلت و الله تعالی اعلم و بهتر آنست
که بحسب من صد و سی و شش من و نیم بسنگ شاه بوده باشد تا بهمه اقوال و احتیاط عمل
کرده باشد بنابر آنکه مثقال شرعی و صیرفی تکمیت ؛ و نقل کرده اند که مثقال متبدل نشده است
پنجم آب قلیل است و آن آبیست که ایستاده باشد و کمتر از کر بوده باشد و در
نجس شدن او بملاقات نجاست بدون تغییر خلاف است و اشهر بلکه اظهر آنست که نجس میشود هرگاه
نجاست بر آب واقع شود و اگر آب بر نجاست واقع شود اعتقاد سید مرتضی رضی الله عنه
آنست که نجس نمیشود و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط اجتناب است و اگر خون در ان ریزد که چشم
ادراک او نتواند کرد مثل سر سوزن جمعی از علما را اعتقاد آنست که نجس نمیشود و اشهر
آنست که نجس میشود و طریق تطهیر ان آنست که آنرا آب کر یا جاری بریزند که آن ممزوج شود
بی غدغه یا آب کثیر فرو برند مانند ظروف پر آب بنابر مشهور و ظاهر آب باران بروی آید
بنحویکه سابقا گذشت یا آب روان بروی ممزوج شود یا متصل بنابر مشهور و ظاهر یا کری یکدفعه
عرفیه بروی ریزند یا متصل شود بنابر مذهب بعضی که خالی از قوتی نیست و ظاهر اگر او را
کری تمام سازند خواه آب پاک و خواه آب نجس پاک نمیشود **ششم** آب چاه است

بدی باشد یعنی غالبا دران شهر از آن نوع دلو کشند بهتر است و بهتر آنست که دلوی دو من
و نیم شاه آب گیرد تخمینا و فرقی نیست دران انسان صغیر و کبیر و ذکر و انثی و مؤمن و کافر و بهتر آنست
که از برای مردن کافر تمام آبرا بکشند ❁ و اگر عذرهٔ آدمی که تر بوده باشد در چاه افتد یا خشک بوده
باشد و از هم پاشیده شد در چاه چهل دلو کشند یا پنجاه دلو و ظاهرا اگر سی دلو کشند کافی بوده باشد و اگر
از هم نپاشید و بیرون آورده شود ده دلو کشند و ظاهرا اگر آنرا نیز سه دلو کافیست و جمعی از علما گفته اند
که بواسطهٔ ریختن خون بسیار مثل کشتن گوسفند پنجاه دلو بکشند و از جهت خون کم مانند کشتن
مرغ ده دلو بکشند و در روایت صحیح واقع است که در خون کشتن گوسفند سی دلو بکشند یا چهل دلو
و در خون کشتن مرغ یا کبوتر یا خون آمدن از دماغ چند دلو بکشند ❁ و بهتر آنست که بیست دلو بکشند
یا سی دلو و از برای مردن سگ و گربه و هر چه در جثه مانند اینها یا میان اینها بوده باشد اشهر
میان علما آنست که چهل دلو بکشند ❁ و در روایات صحیحه واقع شده است که از برای مردن
سگ و گربه چند دلو کافیست و در روایت صحیح واقع شده که پنج دلو بکشند و ظاهرا سه یا پنج
کافی باشد و احوط آنست که چهل دلو بکشند و بهتر آنست که در مردن سگ کل آبرا بکشند و در گوسفند
و مانند آن زیاده دلو کشند و بهتر آنست که چهل دلو بکشند ❁ و در روایت صحیح واقع شده است
که از جهت افتادن مرده که بو داشته باشد بیست دلو بکشند و اگر سگ زنده بیرون آید هفت
دلو بکشند و دور نیست که سه یا پنج کافی باشد و همچنین از برای بول مرد چهل دلو کشند و در روایت
صحیح واقع شده است که اگر چند قطرهٔ بول در چاه ریزد چند دلو کشند و اگر ریخته شود بول
دران تمام آبرا بکشند و این احوط است و از برای بول کودکی که غذای او غالب بوده باشد
بر شیر تا بالغ شدن هفت دلو بکشند و اگر شیرخواره باشد یک دلو بکشند ❁ و در روایتی صحیح واقع
شده است که از برای بول صبی تمام آبرا بکشند و این احوط است و از برای غسل کردن جنبی که
بدنش خالی از نجاست بوده باشد هفت دلو بکشند و بعضی مطلق دخول را گفته اند هر چند غسل نکند
و خلافست در نجس شدن آب چاه درین صورت و در صحت غسل احوط اعادهٔ غسل است و تطهیر

و در روایت صحیح دیگر واقع شده که

و مراد از آب چاه آبیست که از زمین بیرون آید و در عرف منبع آنرا چاه گویند و از آنجا
روان نشود ❁ پس مانند کاریز حکم آب روان دارد و در نجس شدن آن بملاقات نجاست بدون
تغیر خلافست میان علما اکثر متقدمین قایلند بنجاست و اکثر متاخرین معتقد طهارتند و اظهر قول
متاخرین است و احوط آنست که مقدار شرعی را بکشند پس اگر شتر بمیرد دران یا گاو نر یا شراب
دران ریزد تمام آبرا بکشند ❁ و همچنین جمعی از علما الحاق نموده اند هر مست کننده را که در اصل روان
بوده باشد چون شراب عسل و مویز و بوزه و مانند آن و منی خواه از انسان بوده باشد یا غیر آن
و همچنین خون حیض و نفاس و استحاضه هرگاه در چاه ریخته شود تمام آبرا بکشند و همچنین جمعی از علما الحاق
نموده اند خون نجس العین را چون خون سگ و خوک و کافر و آنچه فرموده اند ظهوری ندارد
و دغدغه در این نیست که عمل باینها احوط است ❁ پس اگر متعذر بوده باشد کشیدن جمیع احوط آنست
که تراوح کنند یعنی چهار کس یا بیشتر دو کس دو کس بکشند باین طریق که یکی اندرون چاه بوده باشد
که دلو را پر کند و یکی بیرون کشد ❁ و بعضی گفته اند که هر دو بیرون باشند و کشند و احوط
آنست که سه کس باشند یکی اندرون و دو بیرون تا جمع بین القولین شود و چون اینها مانده شوند
دو کس دیگر بجای ایشان بکشند تا اینها نیز مانده شوند باز کسان اول بکشند بهمان طریق از اول صبح
صادق تا شام ❁ و احوط آنست که اندکی پیش از صبح و اندکی بعد از شام را نیز داخل کنند و احوط
آنست که مردان بکشند نه زنان و خناثی و اطفال هر چند که قوت مردان داشته باشند و مشهور
آنست که باهم چیزی میتوانند خورد و نماز جمعه و جماعت میتوانند کرد و احوط آنست که غیر
نماز جمعه را باهم نکنند و همچنین روز از روز و روز از شب یا شب با تنهایی نکشند هر چند قصیرتر از
روز بوده باشد ❁ و اکثر علما بر آنند که از برای مردن اسب و استر و خر و گاو ماده یک کر آب
میکشند و احوط آنست که از برای همه تمام آبرا بکشند خصوصا در گاو ماده و ظاهرا اگر چند
دلوی بکشند کافی خواهد بود چنانچه در روایت صحیح واقع شده است خصوصا بجهت مردن
اسب و از برای مردن آدمی در چاه هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد آن چاه و اگر دلوی معتاد

بدن و از برای مردن مرغ از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط است اگرچه ظاهرا
سه تا پنج کافیست و از برای مردن موش هفت دلو بکشند و اگر از هم پاشیده باشد پنج دلو و ظاهرا
مطلقا سه دلو کافیست و اول احوط است و سنت است که از برای چلپاسه که آنرا ملالی
میگویند هفت دلو بکشند و سه نیز کافیست و از برای مردن گنجشک و شبیه آن یک دلو و بهتر است
که سه دلو بکشند ❊ و اگر در حین کشیدن مقدر هنوز تمام نشده و آب چاه تمام شود مشهور آنست که پاک
میشود و احتیاج نزح بقیه دلوها نیست و اگر بعد از بیرون آمدن آب آن بقیه را بکشند بهتر است
و ظاهرا صغیر حیوان حکم کبیر دارد ❊ و اگر چند جنس از نجاست در چاه افتد از برای هر جنسی آنچه
مقدر اوست بکشند و اگر یک جنس بوده باشد اگر مانند شراب و بول است که در قلیل و کثیر آن
یک تمام مقداری است مختلف نمیشود نزح و اگر مانند سگ است احوط آنست که متعدد بکشند و که
در صورت اول نیز متعدد احوط است ❊ و اگر آب باران مخلوط بوده باشد ببول و عذره آدمی
و عذره آدمی و عذره سگ و در چاه رود مشهور میان علما آنست که سی دلو بکشند و اگر نجاستی که
در شرع واقع نشده باشد از جهت او مقداری مشهور میان علما آنست که تمام آبرا بکشند ❊ و بعضی گفته اند
که چهل دلو میکشند و بعضی گفته اند که هیچ نمیکشند و این قول اقوی و قول اول احوط است و اگر متعذر
باشد تمام آبرا کشیدن مشهور آنست که تراوح میکنند چهار کس بیشتر بنحویکه گذشت و اگر آب چاه
بملاقات نجاست متغیر شود نجس میشود بی غدغه و در پاک گردانیدن آن خلافست اظهر
آنست که میکشند تا تغیر او برطرف شود و احوط آنست که اگر از جهت آن نجاست مقدر
شرعی هست اول آنقدر بکشند که تغیر آن برطرف شود ❊ و بعد از آن آن مقدار را بکشند و اگر
مقدر شرعی نیست تمام را بکشند و اگر نتوان کشیدن آنقدر بکشند که تغیر آن برطرف شود و اگر
بعد از زوال تغیر تراوح کنند نهایت احتیاط بجا آورده اند ❊ و اگر حیوانی در چاه افتد که نفس
سایله نداشته باشد چاه نجس نمیشود و لیکن بهتر آنست که از برای مردن مار و عقرب و چلپاسه
سه دلو بکشند و اگر فضله حیوانی در چاه افتد که گوشت آنرا خورند چاه نجس نمیشود ❊ و بهتر آنست

که بواسطه فضله مرغ خانگی پنج دلو بکشند ❊ و اگر اجزای نجس در چاه بماند پاک نمیشود بنابر مشهور
تا آنکه تمام را بیرون نیاورند و بعد از آن آنچه باید کشیدن بکشند ❊ و هرگاه نجاستی در چاه بیابند حکم
بنجاست چاه در آن حین بکنند هرچند گمان بوده باشد که سابق افتاده است و نجس نمیشود آب
چاه بسبب نزدیک بودن آن بچاله که آبهای نجس را در او بریزند هرچند که گمان بوده باشد که آب
چاله بچاه میرود و اگر علم بهم رسد که میرود مشهور آنست که نجس میشود و اظهر آنست که نجس نمیشود تا متغیر
نشود بنجاست و لیکن احوط اجتنابست ❊ و لیکن سنت است دور بودن چاله از چاه بمقدار پنج
گز گز دست که دو گز و نیم شاه باشد تخمینا اگر زمین سخت بوده باشد یا مقر آب چاه بلند بوده باشد
یا چاه در طرف شمال بوده باشد و چاله در طرف جنوب ❊ و الا سنت است که هفت گز فاصله
باشد که سه گز و نیم شاه بوده باشد تخمینا و بهتر آنست که تخمینا در صورت فوقیت بالوجه دوازده
گز فاصله باشد که شش گز شاه بوده باشد تخمینا و در غیر آن هفت ذرع که سه گز و نیم شاه بوده باشد
تخمینا **هفتم** آب سؤر است و مراد از آن آبیست که حیوانی از آن خورده یا جسم حیوانی باو ملاقی
شده باشد و هر سؤری پاکست مگر سؤر سگ و خوک و کافر بی غدغه و اشهر میان علما آنست
که سؤر کتابی نیز نجس است و همچنین سؤر کسی که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم
باشد مانند خارجی و همچنین ناصبی و کسی که منکر ضروری از ضروریات دین باشد کافر است هرچند
شیعه باشد و جمعی از علما حکم کرده اند بنجاست کسانیکه خدای سبحانه و تعالی را جسم میدانند و همچنین کسی
که اعتقاد ایشان آنست که فاعل خیر و شر حق سبحانه و تعالی است ❊ و بعضی غیر شیعه اثنا عشریه
و سنیان را که مستضعف باشند نجس میدانند و احوط اجتنابست از همه و همچنین بعضی از علما سؤر
ولد الزنا را نجس میدانند و احوط اجتنابست و در سؤر حیوانی که مسخ شده مانند فیل و میمون و خرس
و سنگ پشت و گرگ و موش و روباه و خرگوش و سوسمار و طاوس و خرچنگ و خارپشت و غیر
آن خلافست و اظهر و اشهر طهارتست ❊ و همچنین در سؤر حیوانی که گوشت آنرا نخورند غیر از آدمی
و گربه و سؤر حیوانی که فضله خوار بوده باشد مردار خوار هرگاه موضع ملاقات از عین نجاست خالی

اهل کتاب که یهود و نصارا و مجوسند

بوده باشد و همچنین در سؤر چلپاسه و عقرب و موش در وبا و خرگوش خلافست ✿ و اظهر در همه
کراهت است و مکروه است سؤر حایضی که ایمن نبوده باشد از مباشرت او بنجاست ✿ و بعضی الحاق
نموده اند به متهمی را مانند قصابان و کودکان ✿ و همچنین مکروه است سؤر اسب و استر و خر
بنابر مشهور میان علما و بهتر آنست که اجتناب بکنند از سؤر گربه آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مردن
حیوانی که او را نفس سائله نبوده باشد چون مگس و زنبور و غیر آنها و مراد از نفس سائله خون جهنده است
که از رگ آید پس خون ماهی و مانند آن پاکست هرچند بسیار بوده باشد و در مار خلافست که او را رگ
هست یا نه و احوط اجتنابست از آبی که در روی مرده باشد و آبی که از رگ وضو ساخته باشند و از اعضای
وضو ریخته شده باشد پاکست و پاک کننده و آبی که از اعضای غسل ریخته شده باشد پاکست و در
وضو ساختن و غسل کردن باین مرتبه دویم خلافست ✿ و احوط اجتنابست و آبی را که بآن ازاله
نجاست کرده باشد پس اگر متغیر شده باشد بنجاست نجس است و اگر متغیر نشده باشد اشهر آنست
که نجس است و جمعی گفته اند که پاکست و خالی از قوتی نیست ✿ و لیکن اول احوط است و ازین حکم
مستثنی است آب استنجا از بول و غایط غیر متعدی بتعدی فاحش بچند شرط یکی آنکه عین نجاست
در روی نبوده باشد ✿ دویم آنکه بنجاستی دیگر واقع نشده باشد و از آنجمله است هرگاه سنگ نجس
بر خود مالیده باشند ✿ و بعضی شرط کرده اند که وزن آب بسبب نجاست زیاد نشده باشد و دست
پیش از آب بنجاست نرسیده باشد و این شرط ظهوری ندارد و خلافست که آب استنجا نجس است
یا پاکست و معفو است اظهر آنست که پاکست و مکروه است وضو و غسل جنابت کردن بآبی که گرم شده
باشد بآفتاب در ظرف منطبع خواه شیشه و خواه غیر آن و در حدیث است که مورث برص است و
مکروه است غسل دادن مرده بآبی که گرم شده باشد بآتش مگر آنکه هوا بسیار سرد بوده باشد که تعال
بآتش و جحیم است قسم دویم آب مضافست و آن آبیست که آنرا آب تنها نتوان گفت
و توان گفتن که آب نیست مثل آبی که از چیزی افشرده میشود چون آب انار و سیب و علف و این
حکم دارد آب دهن و بینی و گوش و آبی که بر بند میکشند مثل گلاب و عرقها یا ممزوج شده باشد آب

و در حدیث است

بچیزی

بچیزی که سلب اطلاق از وی بشود چون آب زعفران و نیل و غیر آن هرگاه آنقدر از ممزوج
در روی بوده باشد که او را آب نگویند و اگر او را آب گویند حکم آب مطلق دارد هرچند که اوصاف
آب متغیر شده باشد و هر آب مضافی پاکست و بآن وضو و غسل نمیتوان کرد بنابر مذهب مشهور
و در روایتی واقع شده که وضو و غسل بگلاب میتوان کرد ✿ و بهتر آنست که در صورتی که غیر از گلاب
آبی نبوده باشد تیمم کند و احتیاطا وضوئی بگلاب بسازد ✿ و اشهر آنست که ازاله نجاست نیز بآب
مضاف نمیتوان و بهتر آنست که هرگاه آب مطلق یافت نشود ازاله نجاست بآب مضاف بکند
بشرط که زیاده نجاست جامه و بدن نشود و الله یعلم و هرگاه ملاقات کند آنرا نجاستی نجس میشود
اگرچه بسیار بوده و طریق پاک کردن آن آنست که او را در کری یا آب روانی بریزند تا آب مطلق
شود و بعضی گفته اند فرو برند در کر پاک میشود هرچند مطلق نشود و این قول ضعیفست مقصد دویم
در احکام وضوست و توابع آن و در آن چند فصل است فصل اول در موجبات وضوست و آن
پنج است بول و غایط و باد هرگاه این هر سه از موضع معتاد بیرون آید و احوط آنست که هرگاه
از غیر موضع طبیعی بیرون آیند و اسم بول و غایط بر ایشان اطلاق کنند وضو بسازد ✿ و بهتر آنست
که وضو را تجدید بکنند و وضوی دیگر بسازد و باد احوط آنست که هر بادی که بیرون آید که او را
صدائی و بوئی نبوده باشد نقض وضو کند و وضو بسازد مگر بادی که از معده بیرون نمی آید و توهم میشود
که چیزی بیرون آمده است ملتفت آن نشود که آن از شیطانست و میخواهد که مردم را بوسواس اندازد
و بهتر آنست که اگر از فرج زن بادی بیرون آید وضو را بکند و تازه کند و اگر از مقعد بیرون آید
و باد او غایطی بوده باشد و باز ماند درون رود و ظاهرا ناقض است چهارم خوابست هرگاه بر چشم
و گوش غلبه کند بعنوانی که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند و کور و کر تقدیر میکنند حالت
خود را و احوط آنست که هرگاه خواب غلبه کند و چیزها در خیال این کس در آید و تمیز کلام دیگران
نکند اگرچه صدا بشنود وضو را بکند و تازه کند و اگر شک کند که آیا خواب رفتم یا نه اعتبار
ندارد ✿ و اکثر علما برآنند که حکم خواب دارد هرچه عقل را زایل کند مانند مستی و بیهوشی و دیوا

بجهت آنکه محرک می شده

ودلیل آن واضح نیست ولیکن احوط آنست که وضو را بشکند و تازه کند **پنجم** استحاضه قلیله
وتفصیل آن در مبحث استحاضه خواهد آمد و احوط آنست که در مذی که از شهوت باشد وضو را بشکند
و تازه کند و مذی آبیست تنک که عقیب ورست بازی می آید و نیز احوط آنست که اگر انگشت
بماند رون در کنده یا قبل بگشاید سوراخ ذکر را وضو را بشکند و تازه کند و نمیشکند وضو را ودی
و آن آبی غلیظ است که عقیب بول می آید و نه وذی و آن آبی تنکیست که از سستی کمر می آید و همچنین
خونی که از موضع بول و غایط می آید غیر خون حیض و نفاس و استحاضه مگر بواسطه بعضی امراض
بول خونی یا غایط خون شود مثل اسهال ناقض خواهد بود و همچنین ناقض نیست سنگی که از مخرج بول
بیرون آید یا کرمی که از مخرج غایط بیرون آید و مانند اینها مگر آنکه مخلوط باشد بفضله **فصل دویم** در آداب
خلوت است واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و کنیزی که وطی او توان
کرد و اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر است و خصیتین و دبر
و فرج و سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد دور
شود که کسی جثه او را نه بیند و اکثر علما برانند که حرام است رو و پشت بقبله کردن در حالت
بول و غایط خواه در صحرا و خواه در بناء و اظهر کراهتست ولیکن احوط اجتنابست چنانکه در حدیث
از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که رو برابر قبله کند از روی
فراموشی پس بخاطرش آید و بواسطه تعظیم و اجلال قبله بگرداند از آنجا برنخیزد مگر آنکه حق سبحانه و تعالی
او را بیامرزد و احوط آنست که در حال استنجا نیز روی و پشت بقبله نکند و سنت است که روی
بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنست
که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطرش جمع شود که رو و پشت بقبله نکرده است
و اگر متعذر باشد ساقط است بی دغدغه و اگر معارضه کنند رو و پشت اگر پشت بقبله کند بهتر است
و واجبست شستن مخرج بول بآب و کافی نیست غیر آن و اکثر علما برانند که دو مرتبه بشویند که
در میانه فاصله حقیقی بشود و بعضی فاصله حکمی را کافی دانسته اند و جمعی یکمرتبه مجزی دانسته اند و خالی

دموی م

یورثا م

بغیر م

۸

از قوه نیست ولیکن احوط آنست که سه مرتبه بشویند و اعتبار فاصله در صورتیست که آب قلیل
بشوید که اگر آب کثیر بشوید یکمرتبه کافیست بی دغدغه و همچنین واجبست بآب شستن غایط متعدی
هرگاه از محل معتاد تعدی فاحش کرده باشد و اگر تعدی کرده احوط آنست که آنرا نیز بآب بشوید
و آنقدر بشوید که پاک شود مخرج از عین نجاست و اگر رنگی یا بوئی در مخرج باقی مانده باشد ظاهرا قصوری
ندارد و کذا اگر آب مجاور او متغیر باشد که بخل است و هرگاه غایط از سوراخ مقعد تعدی کرده باشد
باطراف آن مخیر است در تطهیر آن میان آب و سنگ و کلوخ و خرقه و مانند اینها از چیزهائی
که قلع نجاست کنند و اجزای آن در مخرج نماند و ظاهر بوده باشد و اگر سنگ و مانند آن باشد
احوط آنست که کمتر از سه سنگ نمالد هر چند بیکمرتبه پاک شود و احوط آنست که اکتفا بیک سنگ نکند
که او را سه طرف بوده باشد و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه بوده باشد و اگر بآب بشوید خود را
بهتر است و جمع افضل است در متعدی و غیر متعدی باین طریق که خود را بسنگ یا غیر آن پاک کند
و بعد از آن بآب بشوید و بهتر آنست که هر سنگی بر جمیع اجزای نجاست وارد شود و مدور باشد
و بشد و پرا آنرا حرکت دهد تا جای دیگر را نجس نکند و هرگاه به سنگ پاک نشود واجبست زیاده تا
پاک شود و سنت است که طاق بوده باشد مثلا اگر بچهار پاک شود به پنج تمام کند و استنجا نکند بچیزی
که محترم بوده باشد و باستخوان و سرگین و بچیزی که عزت داشته باشد چون تربت امام حسین علیه السلام
یا نوشته که در آن قرآن یا حدیث یا فقه بوده باشد بلکه اگر از روی استخفاف کند کافر میشود و همچنین
احوط آنست که استنجا نکند بچیزی که خوردنی باشد مانند نان و میوه و گوشت و استنجا نکند بچیزی که
لغزنده باشد که قلع نجاست بآن نشود مانند شیشه و گوشت تازه و همچنین بکلوخی که بعضی از وی
در محل بماند و بچیزی که تر بوده باشد که موجب زیادتی نجاست میشود و از غیر بول و غایط استنجا نباشد
گرد مثل آنکه بخواب بود یا بوی از وی صادر شود یا کرمی بیرون آید که مخلوط نجاست نبوده باشد
یا خون بیرون آید بلکه حکم آن حکم ازاله نجاست است بنحوی که خواهد آمد انشاء الله تعالی و همچنین
اگر شاف برداشته و بیرون آید یا حقنه کند و همان برگردد و با اینها فضله بیرون نیاید استنجا لازم نیست

الذوک م

و بعضی گفته اند که اگر از روی استخفاف نیز نکند کافر میشود اگر ...

ودر استنجا ظاهر مخرج را میشوید و دست تا باند رون میکند و احوط آنست که اگر از غیر مخرج طبیعی
فضله بیرون آید آب بشوید هر چند معتاد شده باشد ۞ و کسی که او را ختنه نکرده باشند احوط
آنست که حشفه را از غلاف بیرون آورده و بول کند و اگر بیرون نیاورد و در وقت شستن بیرون
آورده و اندرون غلاف را نیز بشوید ۞ و سنت است که از جهت استنجا طلب نماید موضعی بلند
یا موضعی که خاک بسیار داشته باشد و چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر بر بالای
عمامه چیزی دیگر بر سر گیرد بهتر است و بسم الله گوید و دعا بخواند باین عنوان که بسم الله و بالله
اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر گوید الحمد لله الحافظ المؤدی
و دیگر گوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحاً بغیر حساب و اجعلنی لک
من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی و الغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اعصمنی من شر ما فی
هذه البقعة و اخرجنی منها سالما و حل بینی و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون داخل شود پای چپ را
مقدم دارد بنابر مشهور ۞ و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بر عورت
او نیفتد ۞ و چون بنشیند تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد بنابر مشهور و چون در
نشیند این دعا بخواند که ۞ اللهم اذهب عنی الاذی و القذی و اجعلنی من المتطهرین و چون غایط
یا بول به دشواری بیرون آید ۞ و بعضی گفته اند که مطلقا این دعا بخواند که ۞ اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی
عافیة فاخرجه عنی خبیثا فی عافیة ۞ و در حدیث است که هر بنده را فرشته موکل است که سر او را بزیر
می اندازد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این چیست که
خورشهای تست که اینهمه سعی نمودی در خوبی او پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید پس بهتر
آنست که در آنحال بنده این دعا بخواند ۞ اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و چون نظرش بر آب افتد
بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد که استنجا کند این دعا بخواند اللهم حصن
فرجی و استر عورتی و حرمهما علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام ۞ و چون برخیزد
دست بر شکمش بمالد و این دعا بخواند که الحمد لله الذی هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون

انگشت هم

ظاهر که هم

برخواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و این دعا بخواند
الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون
قدرها و سنت است که چون از قضای حاجت فارغ شود اندکی صبر نماید تا آمدن بول منقطع
شود ۞ و بعضی از علما گفته اند که سنت است تنحنح کردن و بدعیت و بعد از آن استبرا کند و بعضی
از علما قایل بوجوب آن شده اند احوط آنست که ترک نکند و اکمل طریق استبرا آنست که
انگشت میان دست چپ را از نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه پس انگشت
شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای آن و بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و بعد از آن
سر ذکر را از پهلو بگیرد و سه مرتبه بفشارد و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرا نمایند بعرض با کف
پهلوهای فرج را بفشارند تا بقیه بول بیرون آید و بدعیت و سنت است که استنجا آب سرد کنند
که دفع بواسیر میکند ۞ و بعضی گفته اند که چنان کنند که بعد از آن استنجا موضع زیر بر شود و صد اکثر من
و از علمای اسلام واجب میدانند این را و بدعیت عمل نمودن باین و بهتر آنست که استنجا بر زمین
کنند با چیزی که از زمین روییده باشد و سنت است که اول ابتدا بمخرج غایط کنند و او را
بشوید پس استبرا کند و دیگر مخرج بول را بشوید و عکس نیز بدعیت و سنت است که استنجا بدست
چپ کنند و چنان کنند که بو بهم نماند و سنت است که زنان استنجا آب کنند و مبالغه نمایند بسیار
در تطهیر تا بعلت بواسیر گرفتار نشوند و بعضی از علما گفته اند که سنت است که مردان استنجا بطول
کنند با آنکه دست از طرف پشت به پیش آید و زنان بعرض کنند با آنکه دست از جانب راست بچپ
بکشند و بدعیت و الله یعلم و مکروه است روی عورت با آفتاب و ماه کردن با آنکه قرص بعورت افتد
و روی بباد کردن و پشت بباد کردن و در زمین سخت بول کردن که بول ترشح میکند و ایستاده
بول کردن و در بلندی بر هوا بول کردن و در بلندی بر هوا بول کردن بزیر و بول را در آب
کردن و کراهتش در آب ایستاده بیشتر است ۞ و بعضی الحاق نموده اند غایط را با بول و بهتر آنست
که نکنند و در سوراخ حیوانات بول کردن و در مجرای آب بول و غایط کردن هر چند آب بداشته شد

دست شستن کند هم

وهمچنین در راهها و کنار آبها و کنار دیوار مسجدها و خانهها و در خانهها و جاهایی که لعن کنند بر این کس و زیر درختان
میوه دار در وقت میوه و بعضی گفته اند مطلقا و اگرچه میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله و
جاهایی که مردمان از آن آزار یابند حتی از بوی آن و استنجا بدست راست کردن مگر آنکه دست
چپ کوفتی داشته باشد که در اینوقت بدست راست مکروه نخواهد بود و بدست چپ نیز هرگاه
بر او انگشتری باشد که بر او اسم خدای تعالی بوده باشد و الحاق کرده اند علما اسم انبیا و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشد و مکروه است با خود بردن
به بیت الخلا چنین انگشتری را هرچند در دستش نباشد و جماع کردن با چنین انگشتری و مکروه است
در بیت الخلا خوردن و آشامیدن چنانکه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل
بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که در آنجا افتاده بود برداشتند و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند
که با تو باشد چون بیرون آیم بخورم پس چون حضرت بیرون آمدند بغلام که کجاست لقمه گفت خوردم
آنرا یا ابن رسول الله پس حضرت فرمودند که این لقمه در اندرون کسی قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب
شود برو که ترا آزاد کردم از برای خدا بدرستی که مرا خوش نمی آید که خدمت فرمایم مردی را که از
اهل بهشت بوده باشد و مکروه است حرف زدن در آن حال مگر بذکر حق سبحانه و تعالی چنانکه منقولست
که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در مناجات گفت خداوندا حالتی چند مرا دست میدهد
که شرم می آید مرا که در آن حالات ترا ذکر کنم خداوند عالمیان فرمود که ذکر من در همه احوال
نیکوست و مگر حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آنحضرت مذکور شود
و اگر خود یا دیگری عطسه کند حمد کردن و حکایت اذان کردن هرگاه بشنود ؛ و همچنین هرگاه حاجتی
داشته باشد که فوت او ضرر باو رساند و نتواند بعنوان دست زدن و غیر آن اعلام کند حرف زدن
قصور ندارد و واجبست رد سلام و مکروه است بسیار درنگ کردن چنانکه در خبر است که مورث
بواسیر است و بجهت حکمت نیز می باید که متوجه فکری نشود و بلکه بکلی خاطرش متوجه دفع فضله بوده
باشد تا بسبب درنگ نشود و دست راست باز کردن نالد و نقره سکه دار با خود نداشته باشد که در آن

اسماء

اسماء محترمه منقوش باشد مگر آنکه در کیسه بوده باشد و مسواک نکند که مورث گند دهن است و استنجا
نکند بآبی که بو کرده باشد نه از نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود

فصل سیم

در اقسام وضوست
و آن بر دو قسم است واجب و سنت اما وضوی واجب پس آن واجبست از برای نماز واجب
و طواف واجب بی وضو غسل ؛ و از برای مس کتابت قرآن هرگاه واجب بوده باشد ؛ بسبب
نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدون مس نشود بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط بعضی
الحاق کرده اند اسم الهی را و آن احوط است و بنذر و عهد و یمین ؛ و اما وضوی سنت پس آن
سنت است بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراط که بی وضو نماز سنت صحیح نیست ؛ و همچنین
بواسطه مس کتابت قرآن سنت است بنا بر مشهور و بواسطه طواف سنت بدون اشتراط
علی الاقوی ؛ و بواسطه برداشتن قرآن و خواندن آن و داخل شدن مسجد و نماز جنازه و بواسطه
سعی در حاجت که موجب قضای حاجتست و زیارت قبور مومنان و بواسطه خواب خصوصا
خواب جنب و اکل جنب و بواسطه جماع محتلم پیش از غسل و جماع حامله و جماع کردن با کسی که غسل [illegible]
داشته و مکروه باشد و بواسطه ذکر حایض در مصلی و بواسطه بودن بر طهارت و تازه کردن وضو
برای هر نمازی خصوصا بواسطه نماز شام و خفتن و صبح ؛ چنانکه در خبر است که وضو بر بالای وضو
نور است بر بالای نور و هر که تازه کند وضو را بی آنکه حدثی از وی صادر شده باشد حق سبحانه و تعالی
تازه کند توبه او را بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه که نزد حضرت ابی الحسن موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما بودم که وقت شام داخل شد پس آنحضرت آب طلبیدند و وضو ساختند
بواسطه نماز پس فرمود که وضو بساز من گفتم فدای تو گردم وضو دارم حضرت فرمود وضو بساز
هرچند که وضو داری بدرستی که کسی که وضو بسازد برای نماز شام آن وضوی او کفاره گناهان آن شب
گذشته او بوده باشد مگر کبایر و هر که وضو از برای نماز صبح بسازد آن وضوی او کفاره گناهان آن شب
او بوده باشد مگر کبایر و در حدیث است که تجدید وضو بواسطه نماز خفتن محو میکند گناه لا والله
و بلی والله را که از وی واقع شده باشد و ظاهرا بواسطه هر نمازی که وضو ساخته و فاصله شده

باشد تجدید نیکو باشد ۞ و بعضی از علما ملحق ساخته اند بنماز و طواف سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت را و همچنین مناسک
حج حج غیر نماز و طواف نیز و وضو ساختن بواسطهٔ تحیهٔ نماز واجب سنت بنابر مذهب جمعی و سنت
از برای غسلی که از روی شهوت بیرون آید ۞ و اگر از روی شهوت بیرون آید بنابر مشهور اقوی از برای وضو
که عقیب بول می آید بعد از استبرا آب بیاید که شسته باشد یا اگر پیش از استنجا وضو کرده سنت است بعد از استنجا وضو
ساختن و احوط آنست که ترک نکند و بواسطهٔ خون آمدن از بینی و قی کردن و خلال کردن که خون بیرون آید
هرگاه در طبیعتش کراهتی بهم رسد از اینها و بواسطهٔ زیاده از چهار بیت باطل خواندن مانند مدح و ذم و دروغ و هجو
و بواسطهٔ ظلم و مطلق کذب خصوصا کذب بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطهٔ بوسیدن زن
از روی شهوت یا دست مالیدن بفرج زن و بواسطهٔ مس کلب و مجوسی **فصل چهارم** در واجبات وضو است
و آن ده واز ده است اول نیت است ۞ و نیت عبارت است از قصد دل بسوی که مذکور خواهد شد و آنچه از نیت
معتبر است ده دو چیز است تعیین فعل است با قصد قربت در جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آنست
که عبادت را واقع سازد بواسطهٔ فرمودهٔ الهی و اطاعت او و اعلای مراتب آن آنست که عبادت را از جهت
آن کند که حق سبحانه و تعالی مستحق عبادت است چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
که گفت الهی من عبادت تو نکردم بواسطهٔ خوف دوزخ و نه بواسطهٔ طمع بهشت ولیکن چون دانستم
که تو سزاوار پرستیدنی ترا عبادت کردم ۞ و بعد از این بواسطهٔ حیا نیکوست چنانکه از آنحضرت منقولست
که عبادت الهی چنان کن که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و دیگر بواسطهٔ محبت نیز
نیکوست و این محبت بر سه قسم است ۞ قسمی بواسطهٔ محبت ذات محض و قسمی بواسطهٔ صفات کمالیهٔ
او ۞ و قسمی بواسطهٔ احسانها و اکرامهائی که نسبت به بنده کرده است ۞ و دیگر بواسطهٔ قرب او نیز
نیکوست یا آنکه بسبب عبادت نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ مرتبه و با او مربوط شود و باید دانست که در این
مرتبه شایبهٔ از خود بینی هست ولیکن هر کس مکلف نمیتوانند بود برفع این معنی از خود الا من خصه الله تعالی
بلطایف اکرامه و بعد از اینها بواسطهٔ شکر نعم الهی کردن نیکوست ۞ چون حق سبحانه و تعالی بر بندگان
نعمتهای غیر متناهیه فایض ساخته و در برابر آن نعم او را پرستش کند ۞ و بعد از اینها مرتبهٔ خوف عقاب و بیم

و اخروی

۱۱۲

و اخروی و طمع نعمت دنیوی و ثواب اخروی است و در صحت چنین عبادت خلاف است که اکثر علما
اعتقاد آنست که صحیح نیست و در حدیث است بطریق حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه که فرمود تحقیق که عبادت بر سه قسم است قومی عبادت الهی کردند از روی خوف این عبادت
کردن مانند بندگان و غلامان و کنیزان است که از ترس آقایان بندگی میکنند و قومی عبادت حق سبحانه و تعالی
کردند بواسطهٔ طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدوران است ۞ و قومی عبادت الهی کردند
بواسطهٔ محبت او و این عبادت آزادگان است ۞ و این بهترین عبادتهاست و بعضی را اعتقاد
آنست که اگر محض خوف و طمع بوده باشد باطل است ۞ و اگر مخلوط بوده باشد با قصد قربت صحیح است
خصوصا نسبت بعوام که بسیار مشکل است ایشان را خالص گردانیدن نیت از بیم و خصوصا
از خوف دوزخ و این قول لیک چنانچه آخر حدیث دلالت بران میکند والله یعلم و چیزها یکه حرام است
قصد با نیت و در احادیث متواتره مذمت آن واقع شده است ۞ و اگر عبادت ریا دروغ
درگاه الهی است و ریا شرک خفی است و خود را از ریا خالص گردانیدن در نهایت اشکال است چنانکه
منقولست که شخصی نزد حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت که من اعمالی از جهت
رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش می آید حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی
قبول نمیکند عملی را که در او شرک بوده باشد ۞ و بعد از آن این آیه نازل شد که فمن کان یرجو لقاء ربه
فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا ۞ یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه و تعالی
از وی راضی بوده باشد یا در اعقاب نکند پس باید که عمل شایسته بکند خالصا لوجه الله و شریک نگرداند
بعبادت پروردگار خود احدی را و در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی
بیازماید شما را حق سبحانه و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت فرمود که مراد الهی
آن نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است ولیکن مراد الهی آنست که کدام یک عمل شما درست تر است
و درستی تر آن نیست و نیت درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالص گردانیدن عمل سخت تر است

در عمل خالص گشت که نخواهی شخصی ترا بآن عمل ستایش کند بغیر از حق سبحانه و تعالی و نیت افضل از عمل است
بدرستی که عمل مومن بنیت است. و دیگر منقولست از معاذ بن جبل که روزی ردیف حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بودم در راهی دیدم که حضرت رو بسوی آسمان کرد و گفت الحمد لله آن خداوندی را که حکم میکند
در خلق خود بآنچه دوست میدارد پس حضرت فرمود که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله سید المومنین
دیگر آنحضرت فرمود که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر و نبی الرحمه پس حضرت فرمود که
خبر میدهم ترا بچیزی که پیغمبری امتش را خبر داده که اگر او را حفظ کنی نفع کند ترا عیش تو و اگر نشنوی
و آن عمل نکنی ترا حجتی نخواهد بود نزد خدای تعالی پس حضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی هفت فرشته
آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند و در هر آسمانی فرشته مقرر فرموده و ایشان را بعظمت خود
بزرگ گردانیده است و هر یک از ایشان را بر دری از درهای آسمانها دربان گردانیده پس چون
حافظان اعمال بنده را مینویسند از صبح تا شام آن عمل را بالا میبرند که در لوح محفوظ ثبت نمایند او را
نوری است مانند نور آفتاب تا بآسمان اول میرسانند پس حفظه میگویند چه نیکو عملیست و چه بسیار عملیست
که این بنده کرده است ملک دربان آسمان اول میگوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید من
ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده است نمیگذارم که عملش را از من بگذرانند و پروردگار من مرا چنین امر
کرده است پس روز دیگر حافظان اعمال عمل بنده را بالا برند که صاحبش غیبت نکرده باشد و آنرا
نیکو و بسیار دانند تا بآسمان دویم رسند پس آن ملک که در آسمان دویم است گوید بایستید و این عمل را
بر روی صاحبش زنید که غرض این بنده از این اعمال دنیا بوده من ملک حبم که هر عملی را که بواسطه دنیا کند
نه بواسطه الهی نگذارم که بالا برند پس حضرت فرمود که پس حافظان عمل عملی را بالا برند که این بنده از آن شاد
باشد و خوشحال بوده باشد از کثرت صدقه و نماز تا بآسمان سیم رسانند پس ملک آسمان سیم گوید بایستید و این
عمل را بر روی و پشت صاحبش بزنید من ملک کبرم پس گوید که این مرد عمل کرد ولیکن در مجالس تکبر کرد و بر دیگران
پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمود که حافظان
عمل عملی را بالا برند که این عیوب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستاره درخشان در آسمان و آن

بوده باشد تسبیح و روزه و حج تا بآسمان چهارم برند پس ملکی که در آسمان چهارم است گوید بایستید
و این عمل را بر روی و شکم صاحبش بزنید من ملک عجبم این مرد عجب میکند و گمان میکند که کاری
کرده است پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمود
که حافظان عمل عملی را بالا میبرند مانند عروسی که بخانهٔ شوهر برند و مقرون بوده باشد این عمل بجهاد
و الصدقه میان نمازها و نوافل و آنرا صدائی بوده باشد مانند صدای شتر و روشنی مانند روشنی آفتاب
تا بآسمان پنجم برند آن ملک گوید بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش و بر گردنش
اندازید بدرستی که این بنده حسد میبرد بطالبان علم و عابدان را چون می بیند که شخصی بروی زیادتی
میکند در علم و عبادت برای حسد میبرد و در وی می افتد و سخنان میگوید پس عمل او را بر گردنش
می اندازند و لعنت میکند او را عمل او پس حضرت فرمود که حافظان عمل عمل بنده را بالا میبرند
که مقرونست بنماز و زکوة و حج و عمره و بآسمان ششم میرسد ملکی که متوکل است بآسمان ششم میگوید
بایستید که من صاحب رحمتم این عمل را بر روی صاحبش بزنید و چشمهایش را کور کنید که صاحب این
عمل رحم نمیکند کسی را که چون می بیند که بنده از بندگان الهی ضرر اخروی یا دنیوی باو میرسد شماتت
و خوشحالی میکند امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم عمل او از من بگذرد پس حضرت فرمود
که حافظان عمل عملی را بالا برند که مقرون بوده باشد بعلم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آنرا صدائی
باشد مانند رعد و روشنائی مانند برق و با او سه هزار فرشته بوده باشند و از این عیوب تبرا بوده باشد
پس بآسمان هفتم برند ملکی که متوکل است بران گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید من ملک
حجابم نمیگذارم که بالا برند عملی را که از برای خدا نبوده باشد بدرستی که غرض او این است که نزد بزرگان
بلند مرتبه باشد و در مجالس او را ذکر کنند و آوازه او بشهرها رود پروردگار من مرا امر کرده
که نگذارم که عمل را بگذرانم تا خالص از برای رضای خدا نبوده باشد پس حضرت فرمود که حافظان
عمل عمل بنده را بالا برند و بسیار خوشحال بوده باشند که مقرون بوده باشد بنماز و روزه و زکوة و حج و عمره
و خلق نیکو و همیشه خاموش بودن از ما لا یعنی و ذکر بسیار پس تا آنکه هفت آسمان را و هفت ملک

شایبیت کنندآن عمل، امّا از جهة حجابها کنند راندتا بعرض حق سبحانه وتعالی باشند در جایی که متعذر است
بواسطهٔ عرض پس این فرشتگان گواهی دهند از جهة این بنده بعمل وی و دعا؛ پس حضرت حق سبحانه وتعالی
فرماید که شما حافظان عمل بنده منید ومن مطلعم برآنچه در ضمیر اوست؛ پس بدرستی که این عمل را خالص
از جهة من نکرده است براو باد لعنت من پس ملائکه گویند براو باد لعنت تو ولعنت ما؛ والحمد این خبر
سه مرتبه ریا مذکور شده و دونیست که نسبت باشخاص مختلف بوده باشد مرتبه اول ریای ظاهر بوده باشد
مانند ریای عوام ومرتبه دویم ریای پنهان بوده باشد مانند ریای خواص مرتبه سیم ریای خفی تر از آن
وآن ریای خاص الخاص است ای عاقل نیکو تدبر نما در معنی این حدیث وسعی نما در اصلاح حال خود که عبادت
شایسته بسیار مشکل است ومؤید این حدیث است قول الهی که؛ انّما یتقبّل اللّه من المتّقین ای باید که چیزی
مخالف قربت نکنند مانند سرد شدن وگرم شدن بدن از آب سرد وگرم که اگر مقصود همین بوده باشد
وضو وغسل باطل است؛ واگر ضم کند این نیت را با قربت اگر مقصود اصلی اینها بوده باشد آن نیز باطل
واگر مقصود اصلی وضو وغسل واینها بالعرض بوده باشد اشهر آنست که صحیح است واگر هر دو مقصود
بوده باشد جمعی گفته اند که عبادت او باطل است چون خالص نیست واحوط آنست که مطلقا نیت
غیر عبادت نکند وسعی نماید در تصفیه نیت وبا خود درست کند که مطلوب او از این فعل غیر رضای
الهی نیست مگر ضمیمه که آن نیز موافق رضای الهی بوده باشد مثل آنکه هوا سرد بوده باشد واز آب
سرد ضرر باید باب گرم رود بواسطهٔ حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب الهی است یا مثل روزه قضا
دارایم متبرکه واقع ساختن یا عبادت کردن در برابر مردمان که ایشان یادگیرند یا رغبت نمایند در عبادت
حاصل آنکه آدمی حال خود را بهتر میداند می باید که نهایت دقت کند که گول نفس وشیطان در این باب
نخورد ولا حول ولا قوّة الّا باللّه العلیّ العظیم ودیگر آن اموری که مشهور است که در نیت می باید
قصد وجوب واجب وندب مندوب است؛ ودلیل آن بر ظاهر نیست ولیکن احوط آنست که ترک
نکند وهمچنین خلافست در نیت رفع حدث یا استباحت صلوة یا مشروط بالطهارة ودلیل وجوب
این نیز ظاهر نیست واحوط آنست که قصد یکی از اینها بکند؛ پس بهتر آنست که چنین نیت کند که وضو

میسازم از جهة رفع حدث ومباح بودن نماز بواسطهٔ آنکه واجبست از جهة رضای خدا وحیّ باید
که نیت را مقارن شستن روی دارد وبهتر آنست که در وقت شستن روی جمیع این معانی در خاطرش
بوده باشد واکثر علما گفته اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها هرگاه دست شستن
مستحب بوده باشد وهمچنین نزد مضمضه واستنشاق واحوط آنست که قصد آنها را جداگانه بکنند
ونیت را مقارن شستن روی دارد ودیگر می باید که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو
یعنی نیت منافی نیت اول نکند یا آنکه قصد ریا کند ببعضی از افعال وضو یا قصد تبرد محض کند که آن
عضو وضوی آن عبث خواهد بود ومی باید که مرتبه دیگر آنرا بقصد رضای الهی بشوید وبعضی گفته اند
که وضوی او باطل میشود جمیعاً واین قول ظهوری ندارد مگر آنکه اعضای سابق خشک شده باشد
که در اینصورت از سر میگیرد وبعضی گفته اند اشتداست حکمی آنست که بالکلیه وضو ساختن از خاطرش
نرود ملکه مجملا این نیت در خاطرش بوده باشد واین احوط است ودر این باب چند مسئله است اول
هرگاه چند حدث از وی صادر شده باشد که موجب وضو بوده باشد کافی است قصد رفع حدث
مطلق یا استباحت صلوة ودر کافی نیست که قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا غیر آنرا؛ واگر قصد
رفع بول فقط کند اکثر علما برآنند که صحیح است واحوط آنست که چنین نکند؛ وهمچنین هرگاه قصد
استباحت صلوة مطلق کند ظاهرا کافی بوده باشد واحتیاج نبوده باشد بقصد باقی چیزها که بسبب
وضو مباح میشود مانند طواف ومس کتابت قرآن واگر قصد آنها نیز بکند بهتر است یا آنکه قصد کند
مباح بودن نماز ودیگر چیزها که بوضو مباح میشود واگر قصد یک نماز کند مشهور آنست که همه مباح
میشود وبعضی گفته اند که همان مباح میشود وبس وبعضی گفته اند هیچیک مباح نمیشود ووضوی
او صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند واگر قصد آن نماز و باقی نمازها وچیزها که مباح
میشود بکند بهتر است دویم هرگاه شخصی حدث او دایم بوده باشد اشهر میان علما آنست که اشهاد نیت
استباحت صلوة بکند وبعضی گفته اند که نیت رفع حدث گذشته میتواند واین قول خالی از قوت
نیست ولیکن قول مشهور احوط است سیم بنابر قول اکه نیت رفع حدث یا استباحت صلوة یا مشروط

بالطهاره می باید پس اگر شخصی نیت وضوی کند بواسطه رضای الهی صحیح نخواهد بود که با و نماز کند و اگر
وضو بسازد بواسطه بودن او بر طهارت مشهور آنست که صحیح است و اگر وضو بسازد بواسطه چیزی
که وضو باعث کمال او نهایت مانند قرائت قرآن و دخول مساجد مشهور آنست که باین وضو نیز نماز میتوان
کرد اگر در حال وضو قصد کند که وضو میسازم که آن چیز را بر وجه کمال واقع سازم و اگر بواسطه خواب
بوده باشد بآن وضو نماز نمیتوان کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست تا بواسطه مشروط بالطهاره واقع
نسازد و چون اظهر آنست که نیت قربت کافی است بهمه وضوها نماز میتوان کرد و اقسام یعلم جهان هرگاه
تجدید وضو کند و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا وضوی او صحیح است
و بنا بر اشتراط نیت رفع حدث و استباحت صلوة وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که وضو را
بشکند و وضوی دیگر بواسطه نماز بسازد و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد و شک در حدث
و بعد از آن وضو را احتیاطا بنیت مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی
سابق او باطل بوده ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط در اینصورت نیز آنست که وضو را بشکند و از سر
بسازد و اگر از روی غفلت یا بجهة اعتقاد داشته باشد که وضو ندارد و وضو بقصد استباحت
صلوة بسازد و بعد از آن بخاطرش رسد که وضو داشته بوده است ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد
پنجم هرگاه در اثنای وضو قصد کند که وضو نمیسازم و بعد از آن فعلی چند بنیت واقع سازد ظاهرا
آن فعلها باطل بوده باشد و از آنجا گرفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و از سر گیرد
و احوط آنست که چنین نکند وضو را بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک کند و از سر گیرد بهتر است
و همچنین در اثنای وضو اگر اراده حدث نماید و حدث نکند جمعی گفته اند که وضوی او باطل میشود و بهتر
آنست که بشکند و از سر گیرد اما اگر جزم بحدث کردن نکند بلکه محض گذشتن بخاطر بوده باشد ظاهرا قصوری
نداشته باشد و اگر قصد سرد شدن عضوی کند و در اثنای وضو قصد ریا کند بعضی از اعضای وضو
نیت را تجدید کند و آن عضو را با بعد او بشوید و همچنین اگر واجب را بقصد سنت بجای آورد و اگر
کل وضو باشد از سر گیرد و اگر بعض باشد نیت کرده آنرا تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد بهتر است

و اگر بشکند وضو را هم

وضو را هم

از آنجا گرفته هم

و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل مضمضه و استنشاق و مسواک کردن ظاهرا وضوی
او صحیح بوده باشد و قصد غلطی کرده است و بهتر در اینصورت نیز آنست که وضو را بشکند و تازه کند و اگر
غیر وضو را بقصد وضو کند مثل آنکه بعضی از سر را با رو بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید یا بعضی
از رو را با مسح کند یا زیاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی گفته اند که وضوی او
باطل است و بعضی گفته اند صحیح است و قصد او باطل است و احوط آنست که در این صورتها وضو را
بشکند و از سر گیرد و اگر در اثنای وضو مشغول کارهای دیگر شود پس اگر اعراض کرده باشد از وضو
و آن کارها کند مشهور آنست که باطل است و اگر قصد وضو دارد و در اثنای آن کارها میکند ظاهرا
اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند و بعضی گفته اند که اگر فعل کثیر کند وضوی او
باطل میشود ششم هرگاه شخصی مشغول الذمه بمشروط بالطهاره بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده
کردن آن داشته باشد طهارت را بنیت واجب میسازد و اگر چه نخواهد در آن زودی بکند بنا بر مشهور و بهتر
آنست که اراده داشته باشد کردن آنرا بی فاصله عرفیه بلکه بهتر آنست که مقصود او وضو بوده باشد
از برای نماز نه نماز از جهة وضو چنانکه شخصی خواهد که وضو بواسطه نماز قضا بسازد و مقصود او ایقاع
وضو بوده باشد نه نماز و اگر شخصی چنین وضوی بنیت سنت بسازد از برای نماز واجب از روی
عمد یا سهو مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و اگر همچنین اراده
نماز سنت داشته باشد در وقت نماز واجب بنیت سنت بکند اشهر آنست که صحیح نیست و در این صورت
خالی از قوتی نیست صحت وضوی او و اگر کسی مشغول الذمه بوده باشد و قصد کردن نماز نداشته باشد
و وضو را بقصد واجب بسازد جمعی گفته اند که وضوی او صحیح است و خالی از قوتی نیست و احوط آنست
که بشکند و تازه کند و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و وضوی سنت بسازد بقصد استباحت صلوة سنت
پیش از وقت ظاهرا بآن وضو نماز واجب میتواند کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بواسطه دخول
مسجد یا تلاوت قرآن بوده باشد بنا بر مشهور و خالی از قوتی نیست و اگر مشغول الذمه نبوده باشد
و پیش از وقت وضو را بقصد واجب بسازد مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند

پس اگر خواهد که در وقت مسح کشیدن پا بعضی
[illegible] کند تا آنجا ده بیشتر گام
باشد مثلا احوط آنست که در وقت
رفتن آنی مشغول باشد نشستن و [illegible]
[illegible] دست چپ تا [illegible]
بنعند احتیاط هم

که صحیح است احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر نمازی کرده باشد احوط آنست که آنرا اعاده
کند و اگر چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند که نمازهایی که بوضوی اول کرده اعاده کند و باقی
صحیح است و احوط اعادهٔ همه است و اگر شک داشته باشد در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت کردن
نیت سنت نمیتواند کرد بواسطهٔ نماز سنت و اگر بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بود در حال وضو
ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و اعاده کند ۞ و اگر در اینصورت قادر بوده باشد
بر تشخیص وقت و نکرده باشد ۞ جمعی گفته اند که وضوی او باطل است و خالی از قوت نیست صحت او
و لیکن احوط شکستن و اعاده کردن است و اگر شک داشته باشد در شغل ذمه پس اگر سابقا قضای
محقق در ذمه داشته و آنقدر بکرده است که او را علم یا ظن قریب بعلم بهم رسد که کرده است نیت وجوب
میکند و اگر همیشه نماز کرده است و قضا ندارد و ظاهر اینست اگر اخلال بواجبات نماز کرده مثلا اگر قرائت را
درست نخوانده یا ملاحظهٔ نجاست و طهارت بر وجه شرع نکرده است در اینصورت نیز نیت وجوب میکند
و اگر جمیع واجبات را با شرایط بجا آورده است و احتمال داشته که نمازی از روی فوت شده باشد نیت
سنت میکند ۞ و لیکن چنین فرضی در این زمان نادر است ۞ و بنابر آنچه سابقا ذکر کردیم که نیت وجوب
و ندب در کار نیست ظاهرا در جمیع اینصورتها نیت قربت کافیست هفتم احوط آنست که نیت
وضو را یکجا کند و متفرق نسازد بر اعضا با آنکه هر عضوی را نیت تازه کند و اگر بکند ظاهرا صحیح
بوده باشد هشتم احوط آنست که هر شخصی که جبیره کند نیت استباحت کند نه رفع حدث و همچنین
شخصی که مسح بر موزه کشد در حال تقیه یا اضطرار یا پا را بشوید در حال تقیه دویم از افعال واجبهٔ وضو
شستن روی است و حد رو بدرازی از رستنگاه موی سر تا ذقن و به پهنا آنقدر است که انگشت مهین
و میانین بر دوی بگیرد و غیر مستوی الخلقه رجوع بمستوی الخلقه میکند مانند کسی که دست او در خور روی
او نبوده باشد یا آنکه دستش بزرگ و رویش کوچک یا بعکس یا موی سرش بلند و رسته یا بر آمده باشد و احوط
آنست که پهلوی رو را آنکه شستنها نیز بشوید بقصد آنکه مطلوب شارع بوده باشد نه بآنکه جزو بوده باشد
و واجب نیست تخلیل ریش کثیف که بشره نمایان نبوده باشد و اگر بوده باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب

اما اگر در وقت شستن رو قصد آن داشته باشد و داند که بقیه را نیز در آن حال خواهد کرد باز علی الظاهر صحیح است و غیره همین است ح

بآن و احوط آنست که ریش خفیف و شارب و ابرو و موهای پائین لب زیر را آب برساند
اگر کثیف نبوده باشد و احوط و اشهر آنست که ابتدا از بالای رو بکند و اندکی از سر را نیز بشوید تا
بیقین رو شسته شود ۞ و هر چه از ریش از ذقن که گذشته یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب
نیست ۞ و لیکن مستحب است ۞ احوط آنست که چنان کند که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد ۞ و در بعضی
اکتفا بمسح نکند خصوص جاهای رو مثل کنج چشم و سوراخهای بینی آنچه ظاهر بوده باشد و بهتر
که بیشتر اندکی آب را تر کند تا خشکی و چرک او برطرف شود و آبرا بکشد و ذقن را
تا آب که بریزد بهمه جای آن روان شود و دو آب بریزد اول مرتبه و بعد از نیت آب بریزد و بعد
از آن آب دیگر بریزد و متوجه رسانیدن آب شود بهمه جا بمعاونت آبهایی که در رو بریزد و اگر دو
آب نرسد بیشتر بریزد و لیکن بهتر آنست که سعی نماید که زیاده از دو آب نریزد و نهایت احتیاط آنست
که هر چه از ریش کثیف و ابروی کثیف و شارب کثیف که تا آن جا نمایان باشد آب برساند و اگر
بینی سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ بوده باشد بحیثیتی که زیر آن نمایان بوده باشد آب
بزیر آن برساند و اگر تنگ بوده باشد احوط آنست که برساند و اگر نرساند ظاهرا قصوری ندارد
و اگر رو یا دستها را داخل آب کند که آب بهمه جا برسد ترتیب وضو صحیح است ۞ و احوط آنست که آب
بریزد و دست بماله تا بهمه جا برسد و احوط آنست که هر گاه یک شستن تمام نفصل آید دیگر نشوید و اگر بشوید
بآن آب مسح نکند و شستن سیم بدعت است و محذور بطلان وضو میشود خصوصا اگر بآن آب مسح کند
سیم از واجبات وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان بآنقدر که شستن حیاتی آید
چنانکه علما ذکر کرده اند که اقل غسل آن است که آب از موضعی بموضعی روان شود و اگر چه بمعاونت دست
بوده باشد و اشهر میان علما آنست که واجب است شستن مرفقها بالاصالة و می باید اندکی بالاتر بشوید
از باب مقدمه ۞ و همچنین اشهر آنست که واجب است ابتدا از مرفق کردن و این جمله احوط است و شخصی که
دست او بریده باشد از پائین مرفق آنچه مانده است بشوید و اگر از مرفق بریده باشد احوط آنست
که سر عضد را آنکه تمام باشد دور آن بشوید احتیاطا و اگر انگشتان زاید داشته باشد یا گوشت زایدی بوده

تا به آن رسانند ح

بعد از آن ح

وضو باطل میشود ح

بلو بود ح

باشد زیر مرفق آنها را بشوید و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر متحقق باشد اشهر آنست که زاید را
نیز می باید شست و این احوط است و اگر گوشت زایدی از بالای مرفق بزیر افتاده باشد شستن آن در کار
نیست مگر آنکه متصل بوده باشد بزیر که در خصوص آنچه محاذی مرفق است بشوید ظاهرش را و باطنش را
نیز اگر جرم فرجه نموده باشد و اگر دستی زایدی از بازو جدا شده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته
باشد بلکه در هیئت و قوت مثل یکدیگر بوده باشند هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را
بشوید وجوبا و زاید را احتیاطا و بهتر آنست که اولا و ثانیا را نیز تر کند تا خشکی چرک آن برطرف شود
و اولا مردان آب بر پشت دست بریزند و بعد از آن بر شکم دست از مرفق بالا ترک و زنان بر عکس این
و بعد از آن چنان کند که بعنوان جریان آب بهمه جا برسد حتی میان انگشتان و واجبست تخلیل نمودن
چیزها که آب بدون تخلیل بآن نمیرسد مانند انگشتری و زنجیر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان بزیر آنها
برساند و اگر آبله بهم رسد در دست یا خونی بمیرد در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد آب رسانیدن
بزیر آن در کار نیست و اگر سوراخ داشته باشد پس احوط آنست که آبله را آب بزیر آن برساند و آن
خون بسته را مهما امکن بیرون آورد و احوط آنست که هرگاه خون در زیر ناخن بمیرد در وقت گرفتن ناخن
رگهای خون مرده ظاهر باشد سعی کند تا بحسب ظاهر آن خونها برطرف شود و جمعی از علما گفته اند که
واجبست رسانیدن آب بزیر ناخنها و اگر چرکی داشته باشد می باید بیرون کردن و این قول احوط است
بلکه بهتر آنست که ناخن او دراز نبوده باشد و احتیاط تمام کند در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بزیر
آنها و اشهر آنست که در دستها واجبست رسانیدن آب بزیر موی اگر چه کثیف بوده باشد و همچنین آن موها
نیز بشوید و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد اشهر آنست که شستن ناخن واجبست و احوط آنست
که زیادتی از یک شستن بفعل نیاورد و اگر بیاورد مسح بآن نکند و شستن سیم بدعتست بدغدغه و مسح
بآن نکند **چهارم** از واجبات وضو مسح سر است و واجبست مسح پیش سر آن قدری که مسمای مسح بفعل آید
اگر چه بیک انگشت بوده باشد بهتر آنکه از دو [illegible] زیاده باشد و احوط آنست که بمقدار سه انگشت مسح کند
بلکه با انگشتان در طول و عرض [illegible] بلکه سر انگشت را در پیش سر نهد و بمقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد

اگر متصل بوده باشد که زاید کدام است
و غدغه نیست که دو [illegible] باشد [illegible] و

و احوط

و احوط آنست که بشکم انگشتان مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطهٔ عذری که به پشت آن میتوان مسح نمود و اگر
بانگشتان نتواند بشکم کف دست مسح کند و الا به پشت آن و بهتر آنست که بر بالا و از سه انگشت مسح کند و احوط
آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند ظاهرا درست بوده باشد و احتیاط آنست که سعی کند که آب بسیار
در دست نماند که آنقدر غسل بفعل آید و واجبست مسح بر بشره یا بر موی مختص آن که بکشیدن آن از حد مقدم
سر بیرون نرود و در زیر آن [illegible] است از آنکه موی سر را بکشانند تا مسح بآن کرده باشند که دوره از بشره است
و یا دوره از موی مختص بمقدم سر و همچنین مروی است که موی سر گذاشته باشند و احوط آنست که مسح موضع
خشک بوده باشد تا آب جدید مسح نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بالا ترک مسح کند که وقت شستن آن تر شده
که پیش سر را بآن شسته است چنانکه غالب آنست [illegible] از مقدم شسته میشود و بهتر آنست که مضطر نشود
آب مسح از جای دیگر مانند ریش و ابرو بردارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بردارد آب از ریش
و شارب و ابروها و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای ریش از زیر بردارد بلکه آنچه از ریش
محاذی ذقن بوده باشد بردارد و اگر از آن زیادتر بردارد ظاهرا درست بوده باشد مگر آنکه زیادتی
از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا برداشتن مشکل است و اگر بواسطهٔ گرمی هوا و قلت
آب اعضا خشک شود و آب نماند آنقدر که مسح توان کشید آب تازه بردارد و مسح کشد و اگر
ممکن باشد که در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و تعجیل مسح کشد که خشک نشود
مقدم است بر آب تازه و الا آب تازه مسح کشد و احتیاطا تیمم نیز بکند و جایز نیست مسح کشیدن
بر عمامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را نکس نکشد **پنجم** از واجبات وضو مسح پاهاست از سر
انگشتان تا کعبین و اشهر میان علما آنست که کعب برآمدگی پشت پاست و بعضی گفته اند مفصل
ساق و قدم است و احوط آنست که از سر انگشتان بگیرد و تا آن برآمدگی برساند و از آنجا درگذرد و بمفصل
برساند و اشهر آنست که حد آن در عرض یک انگشت کافی است و در طول تا کعبین است و اگر چه بخط
غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکشد و احوط آنست که پشت پا موی نداشته
باشد و چیزی بر روی نچسبیده باشد و ناخنها بسیار دراز نبوده باشد و آب زیادتی در دست نبوده باشد

کاقل غسل بفعل آید و همچنین احوط آنست که موضع مسح خشک بوده باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد که تعدی نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از سر انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهر اویست است
و احوط آنست که پا را جایی گذارد و پاگاه دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کشد نه آنکه پا بر دست کشد
تا پا ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضا از موضع مسح بریده باشد بقیه را مسح کند و اگر تمام بریده باشد
مسح ساقط است و کسی که پای زیاد و قوزک داشته باشد اگر متمایز بوده باشد اصلی از زاید مسح کردن اصلی
واجبست و احوط آنست که زاید را نیز مسح کند و اگر متمایز نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست
مسح کشیدن بر چیزی که حایل بوده باشد از رسیدن آب به بشره مثل موزه و کفش مگر در حال تقیه و خوف
مانند مانع کاذب یا قافله که ضرر با نکس رسد یا سرما و بودن جوانب همچنانکه خوف داشته باشد که سرما بپا
ضایع کند و بهتر آنست که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه نکشد و ظاهرا اگر نعل عربی در پا
داشته باشد بر بالای آن مسح میتواند کشید و لازم نیست دست بزیر بند آن کردن و احوط آنست
که تمام پشت پا را مسح کند چنانکه گذشت و جایز نیست شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که در آن وقت
واجبست شستن پا اگر ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط آنست
که تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هرچند ضرر با و نرسد بنابر مشهور
و اگر وضو بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد بلکه پا را شسته باشد یا مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر
برطرف شود بهمان وضو نماز های دیگر میتواند کرد و احوط آنست که آنرا باطل کند و تازه کند **ششم**
از واجبات وضو ترتیب است یعنی بعد از نیت رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن
دست چپ و بعد از آن مسح سر و دیگر مسح پاها و احوط آنست که اول پای راست را مسح کند و دیگر پای چپ
و بهتر آنست که سر و پای راست را بدست راست مسح کند و پای چپ را بدست چپ مگر عذری داشته
باشد و اگر مخالفت ترتیب کند بلکه اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن
شستن رو داشته دست راست را مرتبه دیگر بشوید و بعد از آن و اگر مقارن دست داشته وضو را
از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم دارد و از روی سهو یا نسیان کرده دست چپ را

مرتبه دیگر بشوید و سهوا کشیده شرط آنکه اعضای سابق خشک نشده باشد که در آن صورت وضو را از سر گیرد
و اگر عمدا عضوی را بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور آنست که حکم آن حکم نسیانست و احوط
آنست که وضو را باطل کند و از سر گیرد **هفتم** از واجبات وضو موالاتست و در تفسیر آن خلافست
میان علما بعضی گفته اند که عبارت است از پی در پی شستن اعضای وضو بی فاصله عرفی پس اگر فاصله
کند بعضی گفته اند وضوی او باطل است و بعضی گفته اند گناه کرده و وضوی او صحیح است و بعضی
گفته اند که مراعات جفاف است و در تفسیر این نیز خلافست بعضی گفته اند که اعضای سابق بهیچ چیز
خشک نشده باشد و بعضی گفته اند که همین عضو تمام خشک نشده باشد و اگر بعضی از عضوی خشک شده
باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که عضو سابق بر آن عضوی باید خشک نشده باشد اگر قبل از آن خشک
شده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که همه خشک نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق تر بوده باشد
مانند ریش و تری ابرو و ما صحیح است اگر چه باقی خشک شده باشد و این قول اقوی است و بعضی گفته اند
که در حال اختیار میباید پی در پی بشوید و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوط است
و اگر مشغول افعال وضو بوده باشد و در اثنای وضو حرکتی کند وضو قصور ندارد **هشتم** واجبست که اعضای
وضو را باختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که در حال اضطرار دیگری بشوید و در این صورت خود نیت
میکند و شخصی که وضو میدهد اعضای او را میشوید اگر او نیز نیت کند احوط است باین عنوان که وضو میدهم
این شخص را از برای خدا و اگر شخصی بدون اجرت وضو ندهد لازم است اجرت دادن و اگر ممکن بوده
باشد که خود اعضای وضو یا بعضی آنرا در آب فرو برد و بعد از نیت بگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر
ممکن بوده باشد که دست او را بر داشته بر اعضای مسح بکشد بر دارد و بکشد و الا آب از اعضای وضو
او بردارد و سر و پاهای او را مسح کند و چون عذر او برطرف شود همین وضو اکتفا میتواند کرد و نماز
دیگر و احوط آنست که وضو را باطل کند و اعاده کند **نهم** واجبست که یکی بودن آب و پاک
کند و بودن آن نیز یا آنکه مضاف نبوده باشد و اگر غیر آب بخس یافت نشود تیمم بکند و اگر آب مطلق
یافت نشود و گلاب داشته باشد احوط آنست که با تیمم وضو به گلاب بسازد باین عنوان که اگر مطلق

شایع بوده باشد لیکن واقعاً عیبی بوده باشد، و اگر آب مشتبه شود به آب نجس و غیر آن آب
نداشته باشد، اشهر آنست که تیمم میکند، و اگر تیمم و وضو از آن هر دو را بسازد بهتر است با شرط آن
که اول از یک آب وضو بسازد و اعضای وضو را خشک کند که بجای دیگر نخورد و نماز بکند
و بعد از آن اعضای وضو را به آب دیگر احتیاطاً پاک کند و وضو بسازد و نماز را اعاده کند چون
آب پاک رسید احتیاطاً اعضای وضو را بشوید، و اگر آب مشتبه شود بگلاب و غیر آن آب
نداشته باشد اشهر آنست که بهر دو وضو بسازد و اگر با اینها تیمم نیز ضم کند احوط است، ششم
واجبست که اعضای وضو پاک بوده باشد بنابر مشهور به معنی که هر عضوی پیش از شستن آن
پاک بوده باشد و اگر عضوهای دیگر نجس بوده باشد قصوری ندارد، و بعضی گفته اند که اگر اعضای
شستنی مثل رو و دستها نجس بوده باشد و آب کثیر جاری فرو برد بقصد شستن وضو و ازاله
نجاست هر دو بفعل می آید و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن اول احوط است بلکه بهتر آنست
که اول اعضای وضو را از نجاست پاک کند و بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعل نیاید
هفتم واجبست که آب وضو مباح بوده باشد یا آنکه ملک او بوده باشد یا صاحب آب رخصت
صریح داده باشد یا بفحوی حال صاحب راضی باشد که راضی است، مثل آنکه مهمان شخصی بوده باشد یا صدیق
و دوست او بوده باشد بنابر مشهور پس اگر از شخصی دزدیده یا بزور گرفته باشد و وضو بسازد صحیح
نیست و در اینها نهرها که شاهد حال است که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن آن ظاهراً دغدغه نبوده
باشد در وضو ساختن از آن، و اگر غصب کرده باشند آنرا احوط آنست که از آن وضو نسازد
مگر آنکه دیگر وقت نشود که وضو بسازد و احتیاطاً تیمم نیز بکند، و اگر جاهل بغصبیت آب بوده باشد
و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای مغسوله بوده باشد وضوی او صحیح است و اگر
فراموش غصبیت آب را و وضو بسازد و بعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را
اعاده کند و اگر نمازی کرده باشد اعاده کند در وقت بنابر مشهور و احوط آنست که اگر
وقت نیز بیرون رفته باشد قضا کند، هشتم واجبست که مباح بوده باشد مکانی که در آن وضو

کنند م

میسازد یا آنکه ملک او بوده باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا از وی اذن صریح بوده باشد یا بفحوی
یا شاهد حال بنابر مذهب جمعی از علما که اگر در مکان مغصوب وضو بسازد باطل است هر چند آب مغصوب
نبوده باشد، و بعضی گفته اند وضوی او صحیح است اگر چه گناه کرده است بسبب بودن در مکان مغصوب
و این قول اقویست ولیکن اول احوط است و همچنین احوط آنست که از ظرف طلا و نقره وضو نسازد
خواه باشد آفتابه و خواه باشد طشت که آب بر او میریزند که جمعی گفته اند که وضوی او باطل است
و بهتر آنست که اصلاً ظرف نقره نداشته باشد و صورت نیز نداشته باشد فصل سیوم در مستحبات
و آن بیست و دو است اول سواک کردنست و آن عبارتست از مالیدن دندانها بچوب یا کهنه یا انگشت
و افضل آنست که بچوب تر بوده باشد و افضل آنست که بچوب اراک بوده باشد و سواک کردن
از سنتهای موکده است مطلقا خصوصاً بواسطه وضو و نماز و بعد از خواب بواسطه نماز شب چنانکه
منقولست از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرمود
که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب سواک کن که فرشته می آید و دهان بدهان تو میگذارد
و هر حرفی که تلاوت مینمایی به آسمان میبرد پس باید که دهانت خوشبوی بوده باشد و منقولست
از حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و آله که اگر نه شاق میشد بر امت من هر آینه واجب میساختم که نزد وضوی
هر نمازی سواک کنند و منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که دو رکعت
نماز با سواک بهتر است از هفتاد رکعت بی سواک و از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که در سواک کردن دوازده خصلت است از سنت پیغمبر و طریق او است و پاک کننده دهانست و جلا دهنده
چشم است و خداوند عالمیان را خوشنود میسازد و دندانها را سفید میکند، و زردیها که بر دندان
میچسبد آنرا میبرد و بیخ دندانها را سخت میکند، و اشتهای طعام می آورد و بلغم را زایل میکند و حفظ را
زیاد میکند و حسنات را مضاعف میسازد و فرشتگان بسبب آن خوشحال میشوند و میباید که زیاده از سه روز
ترک سواک نکند، و بهتر آنست که از ریشه درخت سواک نکند بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و در بیت الخلا
سواک نکند و اگر در حال وضو سواک با خود نداشته باشد به انگشت ابهام و شهادت سواک کند

لفظ باشد ه

پنجم ا

بعوض سواک کنند بطول آن دندانها

آنست که سواک نرم بود و باشد که دندان را ریش نکند و اگر خشک بوده باشد به آب اندازد تا
بخیسد و سرش را بدندان نرم کند و بعد از آن سواک کند و بعد از سواک کردن سواک را
بشوید و سنت است که کودکان را عادت فرمایند بسواک و اگر دندانها ضعیف بوده باشد که از
سواک کردن ضرر یابد ترک کردن آن بد نیست و اگر سواک را در دهان حرکت دهد بدندانها سنت
بعمل می آید هرچند چرک از آن زایل نگردد لیکن بهتر آنست که بالکه چرک دندان را زایل کند و ظاهر اسواک دیگری سوا
کردن منظور داشته باشد **دویم** ظرف آب وضو را اگر سرگشاده باشد بدست راست گذارد و بنابر مشهور
و از روایت معتبره واقع شده است که در برابر خود گذارد و این اولی است و اگر سربسته باشد بدست چپ
گذارد و **سیم** پیش از آنکه آب بردارد سنت است که ظرف را کج کند و آب بدست چپ کند و دو شهادتین
بگوید و دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب یا بول بوده باشد و اگر بعد از غایط بوده باشد دوبار بخواند
بخواند بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و اگر بعد از بول باشد نیز دوبار
بشوید بهتر است و اگر ظرف سربسته باشد یا آب جاری باشد اکثر مشهور آنست که شستن مستحب نیست
و بعضی گفته اند سنت است و این بد نیست **چهارم** دست راست در آب کند و کف آب بردارد و روی کند از
بواسطه رو و بواسطه دست راست آب از دست راست بردارد و بر رو کند و بدست چپ کند و بدست
چپ دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بردارد رو بواسطه شستن دست راست نیز نیکوست
پنجم چون دست در آب کند بواسطه آب برداشتن باید دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا را نیز بخواند بهتر است بسم الله و بالله و خیر الاسماء
لله و قاهر لمن فی السماء و قاهر لمن فی الارض الحمد لله الذی جعل من الماء کل شیء حی و احیی قلبی بالایمان
اللهم تب علی و طهرنی و اقض لی بالحسنی و ارنی کل الذی احب و افتح لی بالخیرات من عندک یا سمیع الدعا
و اقل مرتبه بسم الله است باید که ترک آن نکند بدرستی که منقول است از حضرت رسول خدا صلوات الله
علیه و آله که هرگاه بسم الله در وضو میگوید کل بدنت پاک میشود و چون بسم الله نمیگوید به
نمیشود مگر آنچه آب بآن رسیده است **ه** و اگر بسم الله را در اول فراموش کند در اثنای وضو بگوید

راست کند واز دست راست بیت ه

طهر باشد ه

و بعد از فراغ هم بخواند ... ه

و اگر ابهام ... ه

و همچنین اگر بعد از تخلیه باشد طاهر او را شاید که تعفن خوب بوده باشد و در وقت ریختن آب بر روی نیز
بسم الله بگوید **ششم و هفتم** مضمضه و استنشاق است و مضمضه عبارت است از آب بدهان کردن
و گردانیدن در دهان و بیرون کردن و استنشاق عبارت است از آب بینی کردن و بینی بردن و بالا
بردن و بعد از آن بیرون کردن و اکثر علما گفته اند که سه مرتبه کند هر یک را و بد نیست عمل آن
و گفته اند که در حال مضمضه انگشت ابهام و شهادت را در اصل دهان کند و آب باقصای حنک و پهلوها
و بیخ دندانها رساند و در استنشاق بقوت آب را بالا کشد مگر آنکه روزه بوده باشد که مبالغه نکند
و انگشت به بینی کند تا آنچه باشد بیرون آورد و عمل بهمه اینها بد نیست و احوط آنست که اول مضمضه را
تمام کند و بعد از آن استنشاق کند **هشتم** نیت را بدل کند و بزبان نگوید مگر آنکه بیاری زبان
نهم رو را بدست راست بشوید نه بدست چپ و نه بهر دو دست مگر در حال تقیه و مسح سر و پای را
بدست راست و پای چپ را بدست چپ کند چنانکه گذشت **دهم** در حال وضو باید که دلش متوجه حق
تعالی بوده باشد بلکه تفکر نماید در حکمت وضو و اسرار آن و معانی دعاها که میخواند و زبانش نیز بذکر الهی
مشغول بوده باشد **یازدهم** دعا بخواند در افعال وضو بلکه وقت مضمضه این دعا بخواند اللهم لقنی حجتی
یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک یعنی خداوندا بیاد ده مرا حجتم را در روزی که ملاقات خواهم کرد ترا
و روان کردان زبانم را بذکر خود **ه** و چون استنشاق کند باید دعا بخواند اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی
من یشم ریحها و روحها و طیبها یعنی خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنجماعتی
که بو خواهند کرد بوی بهشت و نسیم بهشت و چیزهای خوشبوی آنرا و در این حالت دعا را بعد از مضمضه
و استنشاق میکند در باقی در حین فعل و بعد از فعل و در وقت شستن روی باید دعا بخواند اللهم بیض وجهی
یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی خداوندا سفید کن روی مرا در روزی که
روهای کافران و فاسقان در آن روز سیاه میشود و سیاه مکن روی مرا در روزی که سفید میشود در آن روز
روهای مومنان و صالحان و چون دست راست را بشوید باید دعا بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد
فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کند مرا در روز قیامت نامه عمل مرا بدست راست

اگرچه دلیلش واضح نیست ه

نفتی ۲

ورسکارم

مرا با حجّی باشم و برات مخلّد بودن در بهشت را بدست چپ من مده و حساب کن مرا و از روز حساب
آسان و چون دست چپ را بشوید باید دعا بخواند که اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها مغلولة
الی عنقی و اعوذ بک رب من مقطعات النیران یعنی خداوندا نامه عمل مرا بدست چپ من که
بحسرت من شود و دست چپ مرا در گردن من غل مکن چنانکه مجرمان را خواهی کرد و پناه میگیرم بتو خداوندا
از جامه‌های آتشین که گناهکاران را خواهی پوشانید و چون مسح سر کند باید دعا بخواند اللهم غشنی برحمتک
و برکاتک و عفوک یعنی خداوندا فرو گیر مرا برحمت خود و برکتهای خود و عفو خود و چون مسح پا کند
بخواند اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام
یعنی خداوندا ثابت قدم دار مرا بر صراط مستقیم دنیا و عقبی در روزی که قدمها لغزد و در دنیا و عقبی
بگردان سعی مرا در آن چیزی که راضی کرداند ترا از من و در حدیث است از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه که آنحضرت وضو ساخت و باید دعاها را خواند بعد از آن نظر فرمود بمحمد حنفیه و فرمود
که ای محمد هر که وضو سازد و مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من بیافرید حق سبحانه و تعالی از هر قطره فرشته
که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی ثواب آنرا از جهت آن بنده نویسد
و چون از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بهتر آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة
و تمام رضوانک و الجنة و بعضی گفته‌اند که سه مرتبه انا انزلناه بخواند که و ارد شده [illegible]
بعضی ذکر کرده‌اند که در اثنای وضو ذکر کند و صلوات فرستد دوازدهم در حال وضو چشمها را باز کند
داخل کنید آتش جهنم را نه بیند سیزدهم مردان ابتدا به پشت دست کنند و زنان بشکم دست و احوط
آن است که این را ترک نکنند ۱۴ تخلیل کردن چیزی است که آب بزیر آن میرسد و تخلیل مانند انگشتر فراخ و غیر آن
پانزدهم وضو ساختن است بیک مد و مد تخمیناً چهار یک سنگ قدیم اصفهان است تا نیم چارک [illegible]
و زیاده از این اسراف مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی موکل است بنوشتن اسراف در
وضو و بعضی آب استنجا را نیز از مد حساب میکنند و این مشکل است که استنجای بول را داخل کرده باشند

شانزدهم اکثر علما گفته‌اند که شستن دو دم مستحب است و جمعی از متقدمین و متاخرین علما سنت نمیدانند
احوط آنست که زیاده از دو شستن بعمل نیاورد و بهتر آنست که یک شستن را به دو کف بعمل آورد ۱۷
سنت است که دو آن را که متصل از سر بر دو ابرو در وقت وضو ساختن با مسح انگشتان کشید خصوصاً
در وضوی نماز صبح ۱۸ اگر خواهد که پای خود را بشوید بواسطه پاکیزگی سنت است که پیش از وضو بشوید
و اگر فراموش کند سنت است که اندکی پا را از مسح بکند و بعد از آن بشوید تا شبیه بسنیان متبوع نبوده باشد
نوزدهم در زمستان سرما بعد از خواب آب را سخت بر روی نزند تا سر را نیاید و خواب از چشمش برود
بیستم بر وضو کراهت استعانت در وضو است که شخصی آب بر دست او بریزد و بعضی قدغن کرده‌اند
احوط ترک آنست و بعضی گفته‌اند که آب آوردن و گرم کردن آن نیز استعانت است بیست و یکم
کراهت آب وضو را از اعضا خشک کردن خصوصاً بدستمال چنانکه در خبر است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هر که وضو سازد و بدستمال خشک کند آب وضو را یک حسنه می‌نویسند و بهتر
آنست که باتش و آفتاب نیز خشک نکند بلکه رو و آستین را بر زیر نیاورد تا خشک شود بیست و دویم مکروه است
وضو ساختن در مسجد از حدثهایی که در غیر مسجد واقع شده باشد و اگر از خواب بیدار گردد در مسجد واقع شده
باشد قصوری ندارد و اگر بیرون مسجد سازد بهتر است بیست و سیم مکروه است در جایی که استنجا کرده است
وضو سازد بلکه دور تر رود و وضو سازد و بسیاری از مستحبات و ضمن واجبات مذکور شد و در بخش این
چند مسئله است اول هرگاه بعضی از اعضای وضوی او شکسته باشد و بسته باشد پس اگر مشکل نبوده باشد
گشادن آن و زیر آن نجس بوده باشد و توان گشاد و ضرر نرساند شستن آن بگشاید و پاک کند و وضو سازد
و اگر زیر آن پاک بوده باشد و توان گشاد و آب بزیر آن رسانید مخیر است در گشودن و نگشودن و آب
بزیر آن رسانیدن و اگر بگشاید بهتر است و اگر زیر آن نجس بوده باشد و نتوان گشودن و پاک باشد
و نتوان آب رسانیدن و نتوان گشودن اطراف آنرا بشوید و بر روی آن مسح بکشد هر چند موضع شستن
بوده باشد و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی داشته باشد
اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر خرقه پاکی بر روی بوده باشد و الا

ازجمله او هرکه وضو سازد و بدستمال خشک کند [illegible]

دو موضع سخت است

خرقه پاکی بروی گذارد و بالای آن مسح کشد احتیاطا و همچنین اگر شکسته بسته اگر خرقه آن پاک نبوده باشد خرقه
پاکی بروی میگذارد و مسح میکشد بران و این احکام در صورتیست که بعضی از عضو وضو شکسته یا مجروح بوده باشد
و غلط است و اگر کل یک عضو مجروح یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد بر مشهور آنست که
جبیره میکند بجوانب و احوط آنست که تیممی نیز با آن ضم کند بلکه نهایت احتیاط آنست که در جمیع صور
تیمم ختم کند خصوصا هرگاه جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصا غسل جنابت و اگر عضوی از
اعضای وضو بواسطه مرضی چیزی بروی مالیده باشد اگر ممکن بوده باشد ازاله کند و وضو سازد
و اگر مشکل باشد یا آنکه کوفت زیاده شود و اگر شستن آن مایه را پاک کردن نتوان بالای آن مسح کشد و احتیاطا
تیمم ضم کند آن عضوی و اگر مرضی بوده باشد مانند درد چشم یا درد دست و از آب ضرر یابد حتی
آب گرم ظاهرا تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره داده اند اگر جبیره با تیمم ختم کند نهایت احتیاط خواهد
بود و اگر بعضی احتمال جبیره داده اند در عضو که صحیح و پاک بوده باشد و بواسطه جبیره بسته باشد اگر ممکن
باشد آب بزیر آن رسانیدن برساند و الا آن نیز حکم جبیره دارد و اعضای مسح را اگر ممکن باشد گشودن
و مسح کردن در صورتیکه پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد پاک کردن آن لازم است گشودن آن و الا
مسح بروی کشد و کافیست آب رسانیدن از بالای خرقه و هرگاه عذر برطرف شود همان وضو نماز
دیگر میتوان کرد و احوط نقض و اعاده وضو است دوم شخصی که همیشه بول از روی آید اشهر میان علماء آنست
که از برای هر نماز وضوئی میسازد و بی فاصله عمدا متوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمع میکند نماز
ظهر و عصر بیک وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط
اول است و مهما امکن ضبط خود میکند که کیسه مید و زد و بواسطه ذکرش بر پنبه یا از پوست میسازد
که زیر جامه اش نجس نشود و وقت هر نمازی یکمرتبه تغییرش میدهد یا کیسه یا که بر خود میبندد و ظاهرا
هر دو نماز را یکمرتبه تغییر کافی بوده باشد اگرچه اول اولیست و همچنین کسی که شکم نرم داشته باشد یا سلس الریح
از برای هر نماز وضوئی میسازد و اگر در اثنای نماز غایط یا باد از وی بجهد وضو میسازد و از آنجا که نماز
میدهد و تمام میکند بشرطی که پشت بقبله نکند و اگر آن جماعت فاصله داشته باشند که در آن فاصله

نباید بشمل آنکه چون شکم خالی بوده باشد نیاید یا ملاحظه نمایند و نماز را در اول وقت کنند و اگر شکم نرم داشته
سلس البول غایط از وی آید یا صاحب الریح نیز همیشه باد از وی آید ایشان در اثنای نماز وضو نمیسازند بلکه
بوضوی اول اکتفا میکنند و اگر توهم شود بیرون آمدن باد چنانکه در حال پری معده بعضی را توهم میشود
خصوصا وسواسیان را اعتبار ندارد تا یقین بهم رسد یا صدایی شنود که علم بخروج ریح بهم رسد و وضو شکسته میشود
سیم هرگاه شخصی یقین داشته باشد در طهارت و شک کند بعد که آیا از طهارت حدثی از وی صادر
شده است بنا بر طهارت میگذارد و شک را اعتبار نمیکند و اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در طهارت
کند وضو را از سر میگیرد و اگر یقین بهر دو داشته باشد و شک در لاحق پس اگر حال خود را داند که
عقیب هر حدثی طهارت میکند بنا بر وضو میگذارد و اگر نداند اشهر میان علما آنست که وضوی او باطل است
و از سر میگیرد و اگر در این صورت وضو را تکمیل کند و اعاده کند احوط است و اگر شک کند در بعضی از افعال
وضو و در حال وضو باشد و فارغ نشده باشد برگردد و آنچه شک کرده است بجای آورد و ما بعد او را تمام
کند و اگر از وضو فارغ شده و از آنجا برخواسته باشد و شک کند اعتبار ندارد اگرچه در مسح آخر باشد
مگر آنکه مسح را هنوز نیت نکرده باشد که در این صورت احوط آنست که مسح کند و اگر از وضو فارغ شده و شک
کند در عضوی از اعضای وضو و بر همان حال وضو بوده باشد که برنخواسته باشد اگر وضو را نشسته کرده و از جای
بجای دیگر نرفته باشد یا اگر وضو را ایستاده کرده باشد و از این صورت خلاف است احوط آنست که برگردد و آن
عضو را یا ما بعد آن بجای آورد و اگر این وضو را تکمیل کند و اعاده کند احوط است و اگر کثیر الشک
بوده باشد ظاهرا شک او اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر یقین داند که عضو
را ترک کرده است آن را یا ما بعد آن بجای آورد خواه در حال وضو و خواه فارغ شده باشد مگر آنکه
اعضای سابق بران خشک شده باشد که وضو را از سر میگیرد چهارم طهارت که عبارت است از وضو
و غسل و تیمم شرط صلوة است پس اگر کسی در حال اختیار بی طهارت نماز گذارد یا واجبی از واجبات
وضو را ترک کرده نماز گذارد و عمدا نماز او باطل است و بران فعل نیز معاقبت چنانکه در خبر است
که شخصی از علمای یهود را در قبر بنده کردند و منکر و نکیر گفتند که صد تازیانه از عذاب الهی

او گفت من طاقت ندارم ایشان کم میکردند و او میگفت من طاقت ندارم تا یک تازیانه رسید گفتند باز او گفت طاقت ندارم ایشان گفتند علاجی نیست می باید خورد او گفت بواسطه چه مرا این تازیانه میزنید گفتند بجهة آنکه تو را بواسطه آنکه روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بضعیفی و او را یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند که قبر او پر از آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقول است که آدمی نترسد کسی که بی وضو نماز میکند از آنکه زمین او را فرو برد واگر سهواً بی وضو نماز کرده باشد یا خللی در وضو کرده باشد و نماز گزارده باشد اعاده نماز میکند بعد از وضو چون تعمد نیست و اگر متعذر بوده باشد از طهارت بعضی گفته اند که ساقط است نماز ادا و قضا و بعضی گفته اند که ادا میکند و چون آب یا خاک بهم رسد قضا میکند و بعضی گفته اند قضا میکند و بس و احتیاط آنست که اگر ادا کند اما باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد بجا آورده باشم و بعد از آن قضا کند باین عنوان احوط است

پنجم اگر کسی موضع بول یا غایط را استنجا کرده باشد و نماز کند عمداً نمازش باطل است و اعاده میکند در وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در اثنای نماز بخاطرش آید ظاهر آنست که استنجا کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید پس اگر وقت بیرون رفته باشد ظاهر آنکه قضا نباید کرد و اگر احتیاطاً قضا کند بهتر است و اگر وقت باقی باشد اشهر آنست که اعاده میکند و بعضی گفته اند اعاده نمیکند و احوط اعاده است و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجای غایط اعاده وضو در کار نیست بی و نعمه و پیش از استنجای بول خلافست احوط اعاده وضوست و احوط از آن شکستن و اعاده است

ششم حرام است بی وضو را مس کتابت قرآن بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که قرآن نیز نپوشید و مکروه است مس جلد و حاشیه و غلاف قرآن

مقصد سیم در غسل است و در آن چند فصل است

فصل اول در اقسام غسل است و آن واجب و سنت است و اغسال واجبه شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و اشهر میان علما آنست که پنج اول واجبست از برای نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن هرگاه واجب شده باشد و درنگ نمودن در مساجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبی هرگاه واجب شده باشد و دخول مسجد الحرام و مسجد نبی اگر چه درنگ نکند هرگاه واجب شده باشد و خواندن

کرده نشده

رفته نشده

سوره عزایم هرگاه واجب شده باشد بنذر یا شبه نذر و غسل جنابت بعضی گفته اند واجب لنفسه است و همچنین قول شده است که جمیع طهارات واجب لنفسه است اگر چه بطریق نیز واجبست و فایده این دو قول پیش از دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه بشروط الطهاره نبوده باشد و نیت وجوب و ندب و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس بواسطه دخول مساجد و قراءة عزایم واجب نیست و خلاف او قوی نیست و همچنین جمعی گفته اند که غسل استحاضه بواسطه مس کتابت قرآن و دخول مساجد و قراءة عزایم واجب نیست و این قول نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل مس میت لنفسه واجبست نه بواسطه عبادات و این قول نیز قویست ولیکن احوط قول اکثر است و احوط از آن آنست که در غیر غسل مس میت غسل را بواسطه نماز واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و دو رکعت نماز نذر کند و غسل را از جهة آن واقع سازد و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول وقت وضو بواسطه مباح بودن نماز بسازد و اگر وضو داشته باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته باشد احوط آنست که وضو را بشکند تا قطع بعد از آن وضو بواسطه مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل آورد و در آن نیت استباحت صلوة نکند بلکه قربة نیت کند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلوبست بجا و الا بواسطه آن بکنیم که شارع واجب ساخته است قربة الی الله و همچنین غسل جنابت واجبست بواسطه روزه واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل بحسب ظن مکلف تا صبح را پاک دریابد علی الاشهر و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد نماز قضا غسل از جهة مباح بودن نماز قضا بکند و الا نذر کند دو رکعت نماز را و غسل را از جهة آن واقع سازد و مشهور آنست که حایض و نفسا و مستحاضه نیز باید که صبح را پاک دریابند و همچنین کسی که مس میت کرده باشد و احوط آنست که این جماعت پیش از صبح غسل کنند بعنوانی که در جنب گذشت و احوط آنست که مستحاضه بواسطه نماز شام غسل بکند و اکتفا بغسل سابق نکند و واجب میشود غسل بسبب نذر و عهد و یمین اما اغسال مستحبه پس آن سی است و دو غسل است اول غسل جمعه است و قول بوجوب آن شاذ است احوط آنست که ترک نکند اتیان آن را و در نیت قصد قربت کند و قصد وجوب و ندب نکند باین عنوان که غسل جمعه میکنیم از برای رضای خدا و اگر تردید کند باین عنوان که غسل

بانزدیکه

جمعه بکنیم اگر واجب بوده باشد فبها و اگر سنت بوده باشد این نیز بجهت اما اول بهتر است و
احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده و از آن جمله منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه که غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و کفارهٔ گناهانیست که از جمعه تا
جمعه واقع میشود و از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی
من المتطهرین این غسل و دعا پاک میکرداند او را تا جمعهٔ دیگر و بهتر آنست که این دعا را نیز بخواند اللهم
طهرنی و طهر قلبی و انق عملی و اجر علی لسانی محبتک و دیگر بگوید اللهم طهر قلبی من کل آفة
تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست
که هر چند نزدیکتر است بظهر افضل است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت
نشود روز پنجشنبه تقدم دارد و اگر فوت شود او را قضا کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا شام
و مشهور آنست که شب جمعه نیز تقدیم میتواند داشت و شب شنبه نیز قضا میتواند کرد و سنتست
در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا شب اول و شب نیمه و شب هفدهم و آن شبی است
که در بدر مسلمانان و کافران جمع شدند و در روز آن اعظم فتحها واقع شد و روز آن مسمی است بیوم الفرقان
و شب نوزدهم و آن شبی است که ملائکه مینویسند که در آن سال که بحج میرود و احتمال شب قدر نیز دارد و
و شب بیست و یکم و آن شبیست که اوصیای انبیا در این شب شهادت یافته اند و در این شب عیسی بن
مریم علیه السلام بآسمان رفت و حضرت موسی علی نبینا و آله علیه السلام از دنیا رفت و احتمال عظیم
دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر احتمال اعظم و قول اکثر و مشهور
که در آن شب دو غسل میکنند یکی اول شب و یکی آخر شب و در روایتی واقع شده است که شبهای دهه
آخر هر شب غسل بکند و شب فطر و روز عید رمضان و عید قربان و ظاهر آنست شب غسل توان کرد
ولیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و روز هشتم ذی الحجه و روز عرفه نیز و روز و اول شب
نیمهٔ رجب و منقولست از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ماه رجب را دریابد

و غسل کند در اول ماه و میان ماه و در آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده است و
روز مبعث پیغمبر بنا بر مشهور و آن روز بیست و هفتم ماه رجب است و شب نیمهٔ شعبان و روز غدیر خم
که هجدهم ذی الحجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند که بیست و پنجم است
و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن بیست و پنجم ذی القعده است و روز نوروز بنا بر مذهب جمعی و مشهور
آنست که آن روزی است که آفتاب بحمل میرود و همچنین سنتست غسل بواسطهٔ احرام حج و عمره و بعضی گفته اند
که واجبست و احوط آنست که ترک نکند و غسل زیارت پیغمبر و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای مخصوص استخاره و بواسطهٔ نمازهای مخصوص حاجت چنانکه
بعضی از آن مذکور خواهد شد انشاء الله و غسل توبه چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه آمد و گفت مرا همسایگان هست و ایشان کنیزان دارند که خوش میخوانند و میکنند و عودی میزنند
و من گاه هست که در خلا میروم و طول میدهم نشستن را بواسطهٔ شنیدن صدای ایشان حضرت
فرمود که چنین مکن آن مرد گفت که من بواسطهٔ همین نمیروم چون میروم و صدا بگوشم میشنوم حضرت
فرمود که الله که تو نشنیدی که حق سبحانه و تعالی میفرماید ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه
مسئولا یعنی بدرستی که گوش و چشم و دل هر که چیز میکند همه را سؤال خواهیم کرد آن مرد گفت که گویا من این آیه را
از کتاب خدا نشنیده بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم آن عمل را و استغفار میکنم حضرت
صادق علیه السلام فرمودند که برخیز و غسل و نماز کن آنچه بخاطرت رسد که اقامت داشتی بر امری عظیم
بد احوال تو اگر بر این حال میمردی استغفار کن و از حق سبحانه و تعالی سؤال کن که توبه ات را از هر چه خدا تعالی
نمیخواهد از تو بدرستی که هر چه خدا نمیخواهد آن را قبیح و دارد در آن قبیح را از برای بیان کند که هر چیزی را اهلیست
و دیگر سنتست غسل از برای قضای نماز کسوف هر گاه عمدا ترک کرده و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند
واجبست و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند که بواسطهٔ قضای کسوف غسل میکنند اگر عمدا ترک کرده باشد
اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و بواسطهٔ ادا غسل میکنند اگر تمام گرفته باشد و سنتست غسل بواسطهٔ دخول
حرم مکه و دخول مکهٔ معظمه و بواسطهٔ دخول خانهٔ کعبه و بواسطهٔ طواف خانه و بواسطهٔ دخول حرم مدینه

و بواسطهٔ دخول مدینهٔ مشرفه و بواسطهٔ دخول مسجد نبی صلی الله علیه و آله ۞ و بواسطهٔ کشتن وزغ و غسل مولود
و قول بوجوب شده است و ظاهرا اگر تاخیر شود از ولادت قصوری ندارد و بعضی گفته اند سنت است غسل
روز مولود نبی صلی الله علیه و آله و آن روز هفدهم ربیع الاول است و بعضی گفته اند دوازدهم و سنت است
غسل بواسطهٔ نماز باران و بواسطهٔ کشتن وزغ و آن چلپاسه است ۞ و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه
شخصی سعی نماید بواسطهٔ دیدن شخصی که او را بر دار کشیده باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی گفته اند
واجب است و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز بوده باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بظلم
و خواه بنحو شرعی او را بر دار کشیده باشند یا غیر آن و بعضی گفته اند سنت است اعادهٔ غسل هرگاه بعنوان تقیه
بفعل آمده باشد مثل آنکه جبیره کرده باشد و بهتر آنست که بعنوان احتیاط بفعل آورد و کاکر مطلوب شرعی بوده
باشد فبها و الا عبث بوده باشد ۞ و همچنین گفته اند سنت است مرد را غسل هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند
و نیت این نیز مثل سابق است و سنت است غسل هرگاه مرده را کسی بعد از غسل دست بمالد و هرگاه
جنب مرده باشد غسل جنابت پیش از غسل میت مستحب است و همچنین بواسطهٔ رمی جمار در حج مستحب است
بنابر مذهب جمعی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت نیست و لیکن بواسطهٔ دفع عرق خوب است
و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی از علما گفته اند که چند غسل بکنند مثل آنکه روز جمعه و عید باشد و اراده
زیارت داشته باشد بواسطهٔ هر یک غسلی بکنند و این بهتر است و ظاهرا اگر یک غسل بنیت همه کند کافی
باشد بلکه اگر غسلی کند و نیت هیچیک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند مجزی است
از دیگرها و خالی از قوتی نیست و لیکن بهتر آنست که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسلی که بواسطهٔ
زمان بوده باشد آن زمان را اغسل نشود نتوان کرد ۞ و هر چه بواسطهٔ شرف مکان یا بواسطهٔ فعل است
پیش از دخول باید کرد و مثل غسل توبه و کشتن وزغ و دیدن حلق کشیده که بعد از فعل میباید کرد و ظاهرا غسلهای
سنتی را حائض و نفسا میتوانند کرد و آن بعد حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس جنب بهتر آنست که
اول غسل واجب را بکنند و بعد از آن غسل سنت را احتیاطا و اگر همه را بیک نیت کنند ظاهرا مجزی باشد
و همچنین اگر غسل جنابت با حیض جمع شود احوط آنست که اول غسل جنابت کند و بعد از آن غسل حیض را

اسطکی ...ت و ظاهرا مراد نقد غسل
مس میت است برکعنه و همچنین شست
غسل اگر کسی م

مکرم

احتیاطاً و اگر یک غسل بنیت هر دو بکنند کافیست **فصل ۲** در غسل جنابت و در آن چند مطلب است **مطلب**
اول در سبب آنست و آن دو است **اول** بیرون آمدن منی خواه در خواب و خواه در بیداری و خواه
مرد و خواه زن و خواه بجماع و خواه بغیر آن بشرطی که از ذکر و فرج بیرون آید هرگاه علم بهم رسد که آنچه بیرون آمده منیست
و اگر مشتبه شود ملاحظه نماید که اگر در وقت آمدن از روی شهوت و جستن آید و بعد از آمدن بدن
سست شود منی است و احوط است که هرگاه زن را بدون جماع منی بیاید با غسل وضو نیز ضم کند بعد از نقض وضو و در
بیمار کافیست شهوت و جستن و سستی بدن در او شرط نیست و بعضی ذکر کرده اند که از جملهٔ صفات منی
آنست که چون تر است بوی آن ببوی شکوفهٔ خرما میماند و خمیر ترش شده و خشکش ببوی سفیدی تخم مرغ
شعفی شده میماند و همچنین غالبا بتعب از جامه نمیرود و تا آب بصابون و مانند آن نشویند زایل
نمیشود ۞ و ظاهرا اگر از این صفات علم بهم رسد نیکو باشد و اگر از بسیاری جماع منی بصورت
خون بیاید جمعی از علما گفته اند که موجب غسل است و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آنست
که اگر بدون جماع اینچنین منی بیاید غسل بکنند و با آن نیز وضو بسازد اگر پیش از آن وضو
نداشته باشد و اگر در جامهٔ مخصوص خود یا بدن خود منی به بیند واجبست غسل کردن و اگر جامه
مشترک بوده باشد یا بدنش ملاصق بدن دیگری بوده باشد که احتمال داشته باشد که منی آن شخص بوده
باشد غسل بر هیچیک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطا هر دو غسل بکنند بهتر است خصوصا
آنکس که گمان منی از او باشد و جامهٔ مشترک مانند لحافیست که هر دو بر آن خوابیده اند که هر دو بر روی
خفته باشند یا زیر جامه و قبائی که هر دو پوشیده باشند و ندانند که آخر که از ایشان پوشیده اند اگر آن
جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجبست و این احوط است و لیکن احوط آنست که هر دو غسل
کنند و با غسل وضو نیز ضم کنند و اگر بعد از غسل نقض وضو بفعل آورد وضو را اعاده کند خرد
بهتر است و هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند جمعی از علما گفته اند که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند
شد خصوصا هرگاه یکی از ایشان دیگری را بردارد و با خود در مسجد برد یا بنگ کنند در مسجدهای دیگر و نیز
گفته اند جایز نیست که هر یک از ایشان اقتدا کند بدیگری اگر چه جواز اینها اولیست ۞ و همچنین اگر کفایتی

وصف دیگر آنکه در جامه که خشک شده باشد

کنند م

مرا نکارند م

کرده بود و در عده جمعه چون یکی از آنها جنب است و این احوط است و هرگاه شخصی منی در جامهٔ خود
بیابد واجبست که اعاده کند نمازهائی را که بعد از خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر نمازی را
که بعد از خواب اول از وقت پوشیدن این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه در این میان غسل جنابت
یا غیر آن از غسلهائی که از برای صلوة کرده باشد که در این صورت نمازهای پیش از غسل را قضا کند
احتیاطا و هر نمازی که در وقت آن بوده باشد بواسطهٔ نجاست جنب اعاده کند اگر پیش از این غسل
کرده باشد و احوط آنست که همه را اعاده کند سیوم در وجوب جماع است در فرج زن یا بهیمه که حشفه در
فرج غایب شود یا بقدر حشفه از کسی که حشفه اش را بریده باشد و احوط آنست که کسی که حشفه کامل داشته
باشد انقدری که دخول صادق آید اگرچه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطهٔ آن غسل کند و وضو بسازد احتیاطا
و فرقی نیست که زنی که با او وطی کرده باشد زنده باشد یا مرده بنا بر مشهور و اگر در وطی مرده وضو هم
کند احتیاطا بهتر است و اگر جماع کند در دبر زن و انزال نشود مشهور میان علما آنست که غسل واجبست
و این احوط است اگرچه احوط آنست که بعد از غسل نقض وضو کند و اعاده وضو نماید جزما و همچنین است
حکم در دبر مرد در وجوب غسل احتیاطا و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زنی را جماع کند غسل بر هیچیک واجب
نیست و احوط در همه صور آنست که هر دو غسل کنند و احتیاطا وضو بسازند بعد از نقض وضو و اگر
مردی با خنثی جماع کند و خنثی با زنی جماع کند خنثی در این صورت جنب است و مرد و زن حکم یابنده منی در جامهٔ
مشترک دارند احوط آنست که هر دو غسل کنند با وضو بعد از نقض ظاهر السبب و وطی حیوانات
غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال و احوط غسل است و وضو بعد از نقض و هرگاه کافر مسلمان شود
و پیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل شود و در حال جنون جنب شده باشد واجبست غسل بنا بر مشهور و
احوط غسل و وضو است بعد از نقض مطلب دوم در چگونگی غسلهای واجبست و واجبات آن دوازده است
اول نیت است بعنوانی که در وضو گذشت و در غسل نیز احوط آنست که چنین نیت کند که غسل میکنم از جنابت
این نماز را یا نمازها و چیزهائی که بغسل مباح میشود بواسطهٔ آنکه واجبست قربة الی الله و چون بعضی از علما
گفته‌اند که غسل واجب لنفسه است یعنی چون جنابت حاصل شود غسل واجب میشود و وجوبش موسع است

تا وقت نماز و بعد از دخول وقت نماز وجوبش زیاده بر وجوب اول از برای نماز نیز بهم میرساند و بعضی
گفته‌اند واجب لغیره است یعنی بمجرد دخول وقت نماز و امثال آن از چیزهائی که طهارت شرط صحت آنست داخل
نشود غسل واجب نمیشود پس بنا بر این اگر پیش از وقت خواهد غسل کند و مشغول الذمه بنماز قضائی نبوده
باشد احوط آنست که نماز نذری ببندد بر خود و واجب سازد و غسل را از جهة آن نماز واقع سازد و بهتر آنست
که نذر کند که اگر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم بفرستم فلان عمل که دو رکعت نماز بکنم و بعد از آن
صلوات بفرستد تا نماز بر وی واجب شود و بعد از آن غسل را واقع سازد به نیتی که مذکور شد سابقا
و احوط آنست که در حین غسل کردن عزم کردن نماز داشته باشد بدون فاصله بسیار و واجبست که نیت مقارن
شستن سر و رو باشد اگر غسل ترتیبی است و احوط آنست که بعد از نیت آب را بر سر ریزد نه کردن
و مقارن جمیع بدن دارد اگر غسل ارتماسی کند بلکه بعد از نیت بی فاصله عرفا آب بر تمامی اعضا
برساند و اگر مقارن عضوی دارد هر عضوی که خواهد و باقی را با فاصله عرفا عقب او بشوید نیکوست و
می‌باید که در حکم نیت باشد یعنی نیت منافی نکند تا فارغ شود و تحقیق آن بنحویست که در وضو گذشت
و احوط آنست که دائم الحدث مثل صاحب سلس البول و سلس الریح و مبطون و مستحاضه نیت استباحت صلوة بکنند
نه رفع حدث و احوط آنست که دائم الحدث چون در اثنای غسل از وی نقض وضو بفعل می‌آید بعد از
غسل وضو بسازد و اگرچه غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه از برای هر نمازی غسل و وضو احتیاطا
جمع کند بهتر است دوم شستن سر است با گردن و گوشها بقدری که شستن صادق آید و می‌باید
که ملاحظه نماید که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد و هر چه از گوش ظاهر بوده باشد بشوید مثل پیچیدگیهای
آن و از سوراخ اگرچه پیدا باشد نشوید و اگر گوش را سوراخ کرده باشند اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر
اندرون آن واجبست شستن آن و اگر تنگ بوده باشد احوط آنست که آب بآن برساند و اگر بهم آمده
باشد ساقط میشود شستن آن و اکثر اوقات سوراخهای گوش متوهم میشود که بهم آمده است و
چیزی باریک در آن بکنند مشخص میشود که بهم نیامده باید که ملاحظه نماید احتیاطا و همچنین واجبست که آب
بزیر موی سر برساند و ظاهر استشستن موی که بلند باشد اگرچه شستن احوط است سیم شستن جانب

ازطرفین م

راست است بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمیع اجزای آن و ملاحظه نماید که در وقت شستن
سر و گردن اندکی از بدن شسته شود از باب مقدمه و همچنین در وقت شستن جانب راست
اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن جانب چپ اندکی از
گردن شسته شود با اندکی از جانب راست ۴ شستن جانب چپ است بعنوانی که در راست
گذشت و نصف عورتین را با جانب راست بشوید و نصفی را با جانب چپ بشوید و احوط آنست که
زنان آنچه از فرج ایشان در وقت شستن ظاهر بوده باشد بشویند ۵ ترتیب است بنحوی که مذکور شد
بنا بر مذهب مشهور میان علما و آنچه ظاهر است ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب آن است بر جانب و لیکن
ندارد و ظاهر و لیکن احوط آنست که ترتیب بنحو مذکور بفعل آورد و اگر غسل ارتماسی کند ترتیب ساقط است
و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اولا ازاله نجاست از بدن بکند و از آب بیرون آید تا بدن
پاک مانند تخته آب کشیده و بعد از آن نیت کند بلا فاصله غوطه اندر رود در آب رود تا آب بهمه اعضای
او باندک زمانی برسد و احوط آنست که پیشتر ناخنها گرفته باشد و چرکها و چربیهای بدن را آب
ازاله کرده باشد تا آب با آسانی بهمه جا برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی کند بهتر است و آن در حمامها
باین نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را با گردن بشوید و تخلیل کند و بعد از آن آنچه از آب
بیرون باشد آب بروی بریزد و آنچه در اندرون آب بوده باشد بهتر آنست که بیرون آورد و آب
بروی بریزد و بعد از آن آب بر رود آب بهمه جا برساند و همچنین جانب چپ و اگر از آب بیرون آورد و بعد از آن
آب بر وی ظاهر او نباشد و اگر اندرون آب بقصد شستن جانب راست کند و تخلیل نماید که آب بهمه جا برسد
و بعد از آن جانب چپ بدستور ظاهر او بقصد شستن آن درست بوده باشد و لیکن احوط است و اگر در زیر ناودان
باران باشد و اول بقصد شستن سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد از آن جانب راست را بدستور و بعد از آن
جانب چپ را چنانکه گذشت نیکوست و بعضی گفته اند ترتیب لازم نیست همین که نیت کرد و آب بهمه جا
رسید صحیح است و خالی از قوتی نیست و لیکن اول احوط است ششم واجبست تخلیل کردن آنچه آب
بدن نمیرسد بی تخلیل مانند موی بسته و انگشتری و زیر تنگ و جعبه کمهای ناف و میان انگشتان پا اگر چرک

داشته باشد و زیر ناخنهای دست و پا بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط آنست که ملاحظه ناخنها بکند که
چرک در او نبوده باشد و بیچیده تخلیل نماید که آب بزیر آنها برسد ۷ می باید که اعضای غسل را خود بشوید و در حال
اختیار و در حال اضطرار دیگری او را غسل بدهد چنانکه در وضو گذشت ۸ می باید که آب غسل پاک بود
باشد و پاک کننده باشد یعنی آب مضاف نبوده باشد و محل غسل پاک بوده باشد ۹ می باید که آب مباح بوده
باشد چنانکه در وضو گذشت ۱۰ واجبست که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد و اقلش چنانست که
گذشت و ملاحظه نماید که بهمه جا خصوصا پیچیدگیهای گوش و سوراخ آن و زیر انگشتر بعنوان جریان
برسد ۱۱ می باید که مکان غسل مباح بوده باشد بنا بر مشهور و احوط ۱۲ می باید که حدثی در اثنای
غسل از وی صادر نشود تا غسل او صحیح بوده باشد بنا بر مذهب جمعی از علما و بعضی گفته اند غسل او
صحیح است و لیکن می باید که بواسطه نماز وضو بسازد و بعضی گفته اند غسل صحیح است و وضو
در کار نیست و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن احوط اتمام غسل و وضوست و احوط از این آنست
که غسلی دیگر با این به نیت احتیاط ضم کند و احوط از اینها آنست که نقض غسل بفعل آورد و غسل را
به نیت ما فی الذمه جزم کند مطلب ۳ در مستحبات غسل است و آن استبرا است مردی را که انزال کرده باشد و جمعی
گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکند و تا تواند بول کند که بقیه منی بیرون آید و اگر او را
بول نیاید استبرا کند و بعضی گفته اند که زنان را نیز سنت است بول یا استبرا کردن و این بهتر است
و اول مراتب استبرا آنست که سه مرتبه ذکر را بیفشارد و افضلش آنست که از مقعده تا زیر خصیه
سه مرتبه بیفشارد و از بیخ ذکر تا سر ذکر سه مرتبه بیفشارد و اکملش آنست که سر ذکر را نیز سه مرتبه بیفشارد و
آلتش را بر نزند ۲ بسم الله گفتن است نزد ابتدا بغسل ۳ شستن دستهاست سه بار تا مرفق تا ببیند
پیش از غسل اگر از آب ظرف سر باز بوده باشد پیش از داخل کردن دست بظرف و بعضی گفته اند از
کثیر و ظرف سر بسته نیز سنت است ۴ و ۵ مضمضه و استنشاق است بنحوی که در وضو گذشت
جمعی از علما گفته اند که سنت است مقدم داشتن نیت نزد شستن دست و الا نزد مضمضه و الا نزد
و بهتر آنست که اعاده نیت کند نزد شستن سر ۶ نیت را بدل کند به زبان مگر آنکه بیم زبان شوند

دیدن آنکه کنند باشند با یکدیگر معاف بودن
بنابر مشهور و تفصیلش سطور است در وضو
گذشت م

در نگاه م

با نصف ذراع م

دان بدیت م

نیت کردن ۸ مالیدن دست بر بدن که آب بخاطر جمع به بدن برسد ۹ تخلیل کردن چیزی است
که آب بتخلیل آن میرسد مانند زیر پستانها و شکاف انگشتها و انگشتری فراخ و مانند آن ۱۰ پی در پی
شستن است که بسیار و از اثنائی از وی صادر شود و اگر فاصله کنند اعضای سابق خشک شود صحیح است
و از آنجا تمام کنند ۱۱ سنت است که غسل بیک صاع کنند و آن تخمینا یک من تبریز است و تا کمتر از نیم من نیز
محتمل است باعتبار اختلاف جثه چنانکه انشاء الله تعالی خواهد آمد ۱۳ سنت است که در حال غسل دل را
متوجه حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبادت حضور قلب است ۱۴ در وقت غسل این دعا خواند
اللهم طهر قلبی وزک عملی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین و اگر این دعا را نیز بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی
مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر ۱۵
عورت را بپوشاند و برهنه غسل نکند اگر چه اندرون آب بوده باشد ۱۶ سنت است که موی سر را بشوید
و احوط آنست که ترک نکند و اگر گیسو بافته باشد بگشاید ۱۷ جمعی گفته اند که سر را بدست راست
بشوید ۱۸ سر را سه مرتبه آب بریزد و هر جانب را دو مرتبه ۱۹ مکروه است غسل کردن از آبی که
در آفتاب گرم شده باشد ۲۰ غسل مکروه است از سؤر حیوانی که گوشت آن مکروه بوده باشد
مثل اسب و الاغ و استر و خورد از سؤر موش و خرگوش و وزغه و حایض متهمه و مانند اینها از چیزهائی که
از تنها آب مکروه میشود ۲۱ مکروه است غسل از آب گندیده که از نجاست گندیده باشد ۲۲
مکروه است غسل از آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد و بعضی گفته اند اگر کثیر نیز بوده باشد هرگاه
یک مرتبه غسل کنند مرتبه دیگر مکروه است ۲۳ بعضی از علما گفته اند مکروه است در آب ایستاده غسل کردن
اگر چه بسیار بوده باشد مطلب در احکام غسل است و در آن چند مسئله است ۱ آنکه بسبب غسل جنابت
نماز مباح میشود و احتیاج بوضو نیست و قول شده است بسنت وضو و لیکن مشکل است عمل بآن ۲
حرام است بر جنب خواندن سوره عزیمه که آن الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ است و همچنین بر جنب
از اجزای این سورها حتی بسم الله بقصد یکی از این سورها بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط و همچنین

غسل مه

و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند

حرام است جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط الحاق
کرده اند بعضی اسماء انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام آن
بوده باشد نه جنس نام ایشان و این نیز احوط است و همچنین حرام است بر جنب داخل شدن مسجد الحرام
و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و درنگ کردن در باقی مساجد و بعضی الحاق کرده اند بمساجد ضرایح مقدسه
و مشاهد مشرفه حضرت ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین و این احوط است و همچنین حرام است
جنب را گذاشتن چیزی در مسجد هرگاه اندرون مسجد بوده باشد و احوط آنست که چیزی از بیرون
مسجد نیز چیزی در مسجد نگذارند و اگر محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله علیه و آله حرام است
که بیرون آید بی تیمم و احوط آنست که اگر جنب عمدا یا سهوا داخل شود تیمم کند و بیرون آید ۳
مکروه است جنب را خوردن و آشامیدن تا وضو نسازد و اگر نخواهد باید دست بشوید و مضمضه کند و روی بشوید
و اقلا دست را بشوید و بهتر آنست که هر مرتبه که خواهد چیزی بخورد و بیاشامد چنین کند مگر آنکه فاصله
نشود و مکروه است جنب را زیاده از هفت آیه و کراهت بیشتر است در زیاده از هفتاد آیه خواندن
بنابر مذهب مشهور میان علما و روایات صحیحه دلالت میکند بر جواز بدون کراهت و همچنین مکروه است
جنب را برداشتن قرآن و دست بجلد و حاشیه و غلاف قرآن مالیدن و احوط آنست که قرآن ننویسد و همچنین
و مکروه است خواب کردن جنب تا غسل یا وضو نکند خصوصا وقتی که اراده جنابت مرتبه دیگر نداشته
باشد و همچنین مکروه است رنگ کردن ریش یا سر یا ابرو و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و همچنین مکروه است
جماع کردن هرگاه حنا گذاشته باشد تا رنگ نگرفته است و بهتر آنست که پیش از غسل روغن بر بدن نمالد و همچنین
نوره کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که احتیاط کند که نوره از بدن پاک کند خصوصا از بیخ ناخنهای دست و پا
و اگر بواسطه این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد بهتر است و همچنین قصه زدن و حجامت کردن
و ذبح گوسفند و غیر آن کردن ۴ هرگاه بعضی از اعضای غسل شکسته یا مجروح بوده باشد حکم وضو دارد
در شستن یا مسح جبیره و در بعضی روایات صحیحه واقع شده است که تیمم کند احوط آنست که با جبیره
تیمم ضم کند ۵ هرگاه بعد از غسل تری ببیند و علم بهم رساند که منی است غسل را اعاده میکند و اگر علم بهم

با وضوء ورد ه

بسته بشند ه

کرمنی است غسل را اعاده نمیکند و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده میکند و اگر مشتبه بوده باشد
پس اگر بول و استبرا کرده برا و چیزی نیست نه غسل و نه وضو و اگر بول و استبرا هیچیک را نکرده غسل را اعاده
میکند و اگر بول کرده است و استبرا نکرده وضو را اعاده میکند و اگر استبرا کرده و بول نکرده پس اگر
ممکن بوده او را بول کردن و نکرده است غسل را اعاده میکند بنابر مذهب اشهر و اصح و اگر بعد از اعاده
غسل وضو نیز بسازد بعد از نقض احوط است و اگر ممکن نبوده باشد او را بول کردن اشهر آنست که غسل او صحیح است
و احوط آنست که غسل را اعاده کند و وضو نیز بسازد و بعد از نقض هر نمازی که پیش از اعاده غسل
کرده صحیح است تا تری ندیده است و بعضی گفته اند واجبست اعادۀ نماز و این احوط است
هرگاه در اثنای غسل ترتیبی حدثی از وی صادر شود که موجب غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند
و اگر حدثی صادر شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر میگیرد و بعضی گفته اند غسل را
تمام میکند و وضو میسازد و این قول اقوی است و احوط آنست که با تمام غسل و وضو غسل را از نیت احتیاطا
از سر گیرد و احوط از این آنست که غسل را اتمام کند و بعد از آن احتیاطا غسل را از سر گیرد و وضو را بکند
و وضو را به نیت جزم بسازد و احوط از این آنست که غسل را بکند بجماعی و مانند آن و بعد از آن
غسل را از سر گیرد و اگر حدث در اثنای غسل ارتماسی واقع شود پیش از اتمام غسل ظاهرا همین حکم داشته
باشد هرگاه چند غسل واجب جمع شود مثل غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت همه
کند و یک غسل واقع سازد ظاهرا کافی باشد و همچنین مشهور آنست که اگر نیت یکی از اینها کند از دیگری
مجزیست و بعضی گفته اند اگر نیت غسل جنابت کند از اینها مجزیست و اگر نیت اینها کند از غسل جنابت
مجزی نیست و بعضی گفته اند اگر از اینها وضو بسازد از غسل جنابت مجزیست و احوط آنست که نیت همه
را واقع سازد و یا اول غسل جنابت بکند و اینها را احتیاطا بکند و همچنین اگر با غسل واجب غسل سنتی
یا چند غسل سنت جمع شود اشهر آنست که نیت غسل واجب از اینها کافیست و اگر همه را قصد کند بهتر
و احوط آنست که بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطا بکند و غسل سنت را مقدم ندارد بر آن
هرگاه جنب بوده باشد و بعد از آن حایض شود احوط آنست که غسلی بکند تا پاک شود و بعد

غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا بکند **فصل پنجم** در غسل حیض است و حیض در اغلب
اوقات خونیست سیاه و گرم و تازه و آنرا سوزشی هست در وقت بیرون آمدن و اگر مشتبه شود
بخون بکارت پنبه بردارد و لحظه صبر کند اگر پنبه طوق وار بیرون آید خون بکارت است و الا
خون حیض است و هر خونی که دختران پیش از تمام شدن نه سال به بینند خون حیض نیست و همچنین خونی
که زنان بعد از یائسه شدن به بینند حیض نیست و زنان بعد از پنجاه سالگی یائسه میشوند مگر آنکه قرشی بوده
باشند که ایشان بنابر مذهب مشهور بعد از شصت سالگی یائسه میشوند و کمتر ایام حیض سه روز است
و بیشتر آن ده روز و میان سه و ده بحسب عادات زنان است و اقل طهر ده روز است و هرگاه
خون از سه روز تجاوز کند و به ده یا کمتر از ده باشد همه حیض است خواه آن خون بصفت حیض بوده باشد
و خواه نه و اگر خون از ده روز بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادتست یا نه یعنی ابتدائی خون
او آنست یا مضطربه است یعنی عادتش را حیض میگیرد و باقی را استحاضه و صاحب عادت آنست که دو ماه
پی در پی خون او در وقت موافق به بیند مثلا هر ماه هفت روز از اول ماه به بیند و در ماه دویم نیز از اول ماه هفت روز
و صاحب عادت چون خون می بیند ترک نماز و روزه میکند اگر چه اندکی پیش از ایام به بیند و اگر مبتدئه
یا مضطربه باشد احوط آنست که عبادت کند و عمل استحاضه کند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نماز
و روزه کند و اگر خون ایشان به ده یا کمتر باشد بایستد غسل کند و اگر از ده روز تجاوز کند عمل تمیز کنند اگر
تمیزی در خون ایشان باشد پس هرچه بصفت خون حیض بوده باشد حیض حساب کنند و هرچه بصفت
استحاضه باشد عمل استحاضه کنند بشرط آنکه آنچه بصفت حیض بوده باشد کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز
نباشد و اگر زیاده تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدئه رجوع بعادت اهل خود کنند اگر اهلش متفق بوده
باشند در عادت و اگر مختلف بوده بعضی گفته اند که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکنند و اگر او را
خویشان نبوده باشد بعضی گفته اند که رجوع بهم سنان بلد خود میکنند یا علم بحال ایشان نتواند بهم رسانید
و یا مختلف بوده باشد مبتدئه رجوع بروایات میکنند یعنی هر ماه بتحقیق روز از حیض حساب میکنند یا هفت روز
یا یک ماه سه روز و یک ماه ده روز و احوط آنست که سه روز را حیض بکند و تا ده عمل استحاضه کنند تا هفت

باده باشد
فراموش کرده گشت پس اگر عادت داشته باشد
عادت ندارم

اگر مستحق طهر باشند در عادت و اگر او را
خویشان نبوده باشد یا مختلف طهر باشند
و یا هم سنان طهر نبوده باشند هم

روز یکی از ده روز ترک حیض را نیز بجا می آورد با آنکه داخل مساجد نشود و قرآت عزائم نکند و چون
قضای روزه کند ده روز یکی یازده روز قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه باشد و او را تمیز نبوده باشد
پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند و عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هر دو را فراموش
کرده است پس در صورت اول اگر اول وقت را میداند سه روز را عمل حیض میکند و هفت روز دیگر را عمل
حیض و استحاضه میکند بنابر مشهور و اگر آخر وقت را میداند آن روز را با دو روز پیش از آن حیض حساب
کند و هفت روز پیش از آن را عمل حیض و استحاضه کند بنابر مشهور و اگر میان حیض را میداند مثلا میداند
که میان او میان حقیقی حیض او بوده پس آن روز را یک روز پیش و یک روز پس البته حیض است و سه روز پیش
و سه روز پس عمل حیض و استحاضه میکند بنابر مشهور و بعضی گفته اند که در این صورت عمل بروایات میکند
و خالی از قوت نیست اگر چه اول احوط است و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است مثلا میداند
که هر ماه هفت روز حیض او می آید اما نمیداند که اول ماه بوده یا میان یا آخر بعضی گفته اند که چنین زنی
در همه ماه عمل حیض و استحاضه میکند با آنکه ترک حیض را بجا می آورد و هر روز هشت غسل میکند با آنکه سه غسل
استحاضه میکند با اعمال مستحاضه و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر وقت
هست و ظاهرا عمل بروایات تواند کرد اگر چه اول احوط است و اگر وقت و عدد را هر دو فراموش کرده باشد
مشهور میان علما و اظهر آنست که عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل باحتیاط سابق میکند و این احوط است
و هرگاه صاحب عادت بعد از عادت ده روز اقل طهر خون ببیند و سه روز شود پس اگر بصفت حیض
باشد و عدد خود حیض است و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علما آنست که آن نیز حیض است
و احوط آنست که جمع کند میان عمل حیض و استحاضه و اگر خون پیش از عادت آن شفاف که منقطع شود ملاحظه نماید
که پاک شده است یا نه پنبه بر دارد و صبر کند و بعد از آن بیرون آورد و پس اگر آلوده است باز صبر
کند تا پاک شود و اگر پاک بیرون آید غسل کند و بهتر آنست که شکم خود را بر دیواری گذارد و پای
چپ خود را بر دارد و پنبه گذارد و زمانی صبر کند و بعد از آن بیرون آورد و اگر خون از عادت درگذرد
یک روز یا دو روز یا بیشتر روز عمل حیض میکند پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده و اگر

اول م

۵۱ م

و ظاهرا اگر عمل باحتیاط کند غسل کافی باشد چنانکه گذشت در ... غسل ... و در این صورت از جهت هر نمازی غسل میکند نقض ... ۱۲ م

و بهتر آنست که یک روز پیشتر میکند و بعد از آن عمل استحاضه میکند تا ده روز از ابتدای حیض م

انعم

از ده هم تجاوز نشود ظاهر شد که عادت حیض بوده و باقی استحاضه پس قضای روزه ایام عادت و آنچه بعد از آن
عمل حیض نموده است میکند و احوط آنست که قضای نماز بعد از عادت ترک کرده است بکند و زنی که مبتدئه
صبر میکند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و بعد از آن عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب تمیز بوده باشد که
احوط آنست که بعد از آنکه بصفت استحاضه ببیند عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم پس اگر منقطع شود
بروز ظاهر شود که حیض بوده است و اگر از ده تجاوز کند آنچه کرده است صحیح است و چون وقت
نماز آمده باشد و زن حایض شود پس اگر مقدار زمان وضو و نماز گذشته باشد قضای نماز واجب است و اگر نه
واجب نیست و اگر در آخر وقت پاک شود پس اگر مقدار زمان غسل و یک رکعت نماز باشد واجب است ادا و اگر
تقصیر کند واجب است قضا **فصل** پس حرام است بر وی نماز و طواف و مس کتابت قرآن بنابر مشهور
و درنگ کردن در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و گذاشتن چیزی در مساجد
و خواندن چهار سوره عزیمه که الم سجده و حم سجده و النجم و اقرا است و اگر بخواند آیه سجده را
یا گوش دهد سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط آنست که
اگر بشنود نیز چنین کند و حرام است که شوهر او را وطی کند در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن
پیش از غسل کردن او را وطی نکند و اگر شهوت او را آزار دهد احوط آنست که بگوید تا فرج خود را بشوید
و بعد از آن وطی کند اگر چه نکردن بهتر است و احوط آنست که تمتع نجوید از وی در حال حیض از میان
ناف تا زانوی او و اگر وطی کند حایض را احوط آنست که کفاره بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار
که یک مثقال طلای سکه دار است بدهد و اگر در میان حیض بوده باشد نیم دینار و اگر در آخر باشد چهار یک دینار
بدهد و صحیح نیست طلاق حایض هرگاه مدخول بها باشد و شوهر حاضر بوده باشد و واجب است که بعد از پاک شدن
غسل کند و احوط آنست که اگر نماز قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت نماز
داخل شود و غسل کند و اگر نه نمازی بنذر بر خود واجب سازد و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم از جهت
این نماز و بقیاس که بغسل مباح میشود از جهت آنکه واجب است از برای رضای الهی و کیفیت این غسل مثل
غسل جنابت است و احوط آنست که غسل و وضو هر دو بسازد بواسطه نماز و غیر آن و اگر غسل جنابت

آداب

از آنکه نباشد م

و اما احکام حایض م

جنابت م

وحیض با هم جمع شود احوط آنست که قصد رفع حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند
در غسل و بهتر آنست که اول غسل جنابت کند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً بکند و واجبست که
قضای روزه بکند و قضای نماز نکند و سنتست که وضو بسازد در وقت هر نمازی و در موضعی پاک بنشیند
روی بقبله و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند بقدر زمان نمازش و مکروهست حایض را برداشتن قرآن و دست
بر حاشیه آن مالیدن و با این بودن از تعویذ کردانیدن سجده و خواندن غیر سورهای عزیمه بنا بر مذهب
مشهور و ظاهراً مکروه نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروهست او را رنگ کردن موی یا دست
و پای و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و احوط آنست که هرگاه حایض پاک شده باشد و خواهد که روزه بگیرد
غسل را پیش از صبح واقع سازد بقصد نماز واجبی صبح را پاک دریابد و اگر غسل او را ممکن نباشد احوط
آنست که تیمم کند بواسطه نماز واجب و بیدار باشد تا صبح را پاک دریابد فصل چهارم در استحاضه است
بدانکه خون استحاضه اغلب اوقات زرد است و خنک است و تنک و اگر این وصفها در ایام حیض بوده
باشد حیض است و هر خونی که پیش از تمام شدن نه سالگی یا بعد از ناامیدی ببیند یا کمتر از سه روز یا بعد از
ایام حیض ببیند و از ده تجاوز کند یا بعد از اکثر ایام نفاس ببیند خون استحاضه است هرگاه ندانند که خون
جراحت و دمل است که اگر بدانند حکم استحاضه ندارد و همین ازاله آن بکنند و نماز بکذارد و اگر ممکن بوده باشد
ازاله و الا با آن خون نماز میکند و اگر در ایام حمل خونی ببیند پس اگر در ایام عادت حیض بوده یا بصفت
خون حیض باشد و سه روز ببیند اظهر آنست که خون حیض است و جمعی از علما گفته اند خون استحاضه است
اگر عمل بر دو را بجای آورد احوط است و استحاضه بر سه قسم است بنا بر مشهور میان علما و طریق معرفتش
آنست که پنبه بردارد و زمانی صبر کند پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و خون بیرون نیاید استحاضه قلیله است
و او را درین صورت لازم است که بواسطه هر نمازی فرج خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد و وضو بسازد
و اگر خون ظاهر شود از آن طرف پنبه استحاضه متوسطه است و واجبست او را که با اعمال قلیله تغییر خرقه
نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر خون از خرقه نیز بیرون آید استحاضه کثیره است با آن اعمال
سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر بکند و هر دو را با هم بگذارد و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت و عصر را

و در اول

در اول وقت فضیلت و همچنین بواسطه نماز شام و خفتن غسل دیگر بکند و هر دو نماز را با هم بکند و بهتر آنست که مغرب را
در آخر وقت و خفتن را در اول وقت فضیلت واقع سازد و جمعی از علما گفته اند متوسطه نیز حکم کثیره دارد و در غسل از غوطه وضو نیست
و احوط است و همچنین جمعی گفته اند هرجا غسل کند بواسطه نماز وضو در کار نیست و این قول نیز قوتی دارد
و لیکن احوط وضو ساختن است با غسل و اگر نماز را جمع نکند از برای هر نمازی این اعمال را بجا می آورد و
در روایت معتبره واقع شده است که هر زنی که این عملها بجای آورد از جهت رضای الهی البته حق سبحانه و تعالی
او را از این مرض شفا بخشد و احوط آنست که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجای آورد و اگر پیش از
وقت نماز خون متوسطه یا کثیره بوده باشد و در وقت نماز قلیله باشد احوط آنست که غسل بجای آورد و همچنین
احوط آنست که اگر در میان نماز از زمان دیگر خون متوسطه یا کثیره باشد غسل بکند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه
این اعمال را بجای آورد حکم طاهر دارد و نماز او صحیح است و همچنین روزه او و دخول مساجد میتواند شد
اگرچه جمعی گفته اند که بدون این اعمال نیز داخل مساجد میتواند شد و لیکن اول احوط است و احوط آنست که پیش
از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او را جماع نکند و اگر اخلال کند بیکی از این اعمال نماز او صحیح نیست و اگر اعمال
روز را بجای نیاورد مشهور آنست که روزه او صحیح نیست و موجب قضاست و این احوط است بلکه احتیاط
آنست که تقصیر نکند در غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصاً روز آینده و لازم است مستحاضه را
که احتیاط کند در منع خون از تعدی یعنی که پر کند فرج خود را از پنبه و خرقه از میان را محکم کند و اندرون
کرش ببندد که مانع بوده باشد از بیرون آمدن خون و اگر بیکی کافی نبوده باشد زیاده کند و همچنین کسی که
سلس البول داشته باشد یا اسهال او احوط آنست که چنان کنند که جامهای ایشان آلوده نشود بلکه صاحب سلس کیسه
دوزد و پر پنبه و ذکر خود در آن کند و بر بند زیر جامه بند کند و صاحب اسهال مثل مستحاضه کند اگر وسواس نبوده
باشد و غسل استحاضه مثل غسل حیض است فصل پنجم در نفاس است و آن خونیست که با ولادت می آید یا بعد
از ولادت و هرچه پیش از ولادت می آید در ایام حمل در نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر ندانند که خون حیض یا
جراحت یا دمل است و اگر زن بزاید و خون نبیند نفاس نیست و او را غسل واجب نیست و کمتر او را حدی
نیست بلکه جایز است که یک لحظه بوده باشد و اکثر آن خلافست اظهر آنست که صاحب عادت حیض بمقدار

زمان عادت حیض انفاس حساب میکنند واکر از ده تجاوز کند و مستند شد و مضطربه باشد ده روز عمل نفاس
میکنند و بعد از آن عمل استحاضه و احوط آنست که اینجا ده روز عمل حیض و استحاضه هر دو بجا آورند واکر ده روز
بر آید الا بعد بین خون اول عمل نفاس میکند و بعد ازو ایام را از ولادت تا ده حساب میکنند و حکم نفاس حکم حایض است
در واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بنا بر مشهور میان علما و غسل او نیز مثل غسل حایض است و احوط
آنست که او نیز تیمم و وضو با غسل کند از جهت نماز و غیر آن **فصل ششم** در غسل اموات است و در آن چند بحث است

بحث اول در ثواب مرض و صبر بر آن و عیادت بیماران و غیر آن بدانکه اخبار بیشمار در اجر مرض واقع شده است
از آنجمله منقولست از اهل طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که بیداری یکشب از مرض و درد بهتر است از
عبادت یکسال و منقولست که تا بنده مؤمن بیمار است گناه بر وی نمینویسند و هر عملی از اعمال خیر که در صحت
میکرده در حال مرض مینویسند هر چند بجا نیاورد و منقولست که تب یکشبه برابر است با عبادت یکساله و
دو شبه برابر است با عبادت دو ساله و تب سه شبه برابر است با عبادت هفتاد ساله و منقولست که تب
یکشبه کفاره گناهان گذشته و آینده است و منقولست که کسی که یکشب تب کند و آنرا قبول کند و راضی
باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت ساله در نامه عمل او می نویسند و شکایت آنست که بگوید مبتلا
شده ام ببلائی که هیچکس مبتلا باین بلا نشده است واکر بگوید که دیشب بیداری کشیده ام و تب دارم
شکایت نیست اگرچه بهتر آنست که این را نیز نگوید و سنتست بیمار را که خبر کند برادران مؤمن را که بیمار
شده ام تا ایشان بعیادت او بیایند و او نیز ثواب یابد بجهت که سبب ثواب برادران مؤمن شده است
و هر کس او را دعا مستجابست شاید ببرکت دعای ایشان شفا یابد و باید که ایشان نیز از بیمار طلب دعا کنند
که دعای بیمار مثل دعای فرشتگان است و سنت است مؤمنانرا که چون بشنوند بیماری مؤمنی را بعیادت
او بروند و در احادیث بسیار واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که هر مؤمنی که
بعیادت بیماری برود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار از جهت او میکنند تا بخانه باز آید
واکر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا شام واکر شام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او
تا صبح و هر مؤمنی که بعیادت بیمار رود خداوند عالمیان ملکی را موکل میگرداند که عیادت او کند در قبر و استغفار

کند از جهت او تا روز قیامت و او را در بهشت جایی کرامت کنند که راه چهل ساله سوار تند رو بوده
باشد و سنتست که پیشکشی نزد بیمار ببرند مگر آنکه یابد که او میل ندارد و از جهت بیمار تحفه ببرند اگر چه سیبی یا به
بوده باشد و دست بر دست او بگذارند و دعا از جهت او بکنند و فاتحه بخوانند و اگر ممکن بوده باشد
هفتاد نوبت یا چهل نوبت یا هفت نوبت والا یک نوبت که سبب شفای بیمار است و چون آثار مرگ
ظاهر شود احوط آنست که پای او را بقبله کنند و لازمست بیمار را وصیت کردن اگر حقوق حق
سبحانه و تعالی در ذمت او باشد یا حقوق خلق بلکه مؤمن آنست که بخوابد با وصیت او در زیر سر او باشد
و اگر چیزی چند باشد که در حال حیوة بدیگری داده و اگر باید وصیت کند و اگر نماز و روزه و حج و غیر آن کرده
باشد و خاطرش جمع نبوده که با شرائط کرده وصیت کند و از صدقات جاریه هر چه ممکن بوده باشد
تا ثلث مال وصیت کند و اگر طفل داشته باشد وصی عادل از جهت او مقرر سازد و گواهان عادل بر وصیت
بگیرد و خود را تا ممکن بوده باشد از مال خود بی بهره نکند که دادن در ایام صحت اتم است و اگر کرده باشد
در ایام مرض الموت بکند و سنت است که تلقین کنند او را که خود بگوید شهادتین و اقرار بائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که دعای عدیله تلقین او کنند واکر خود نتواند خواند نزد او بخوانند
و مکرر بخوانند تا فوت شود و همچنین تلقین او کنند کلمات فرج را تا بخواند یا نزد او بخوانند باین کیفیت
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع
و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و بهتر آنست که این دعا را نیز تلقین او کنند
تا جان کندن بر وی آسان شود اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک و اگر
جان کندن بر وی دشوار شود سنت است که نقل نمایند او را بجایگاه نماز او اگر داشته باشد یا جانماز
بگذارند در زیر او و سوره والصافات را نزد او بخوانند و احوط آنست که تا فوت کردن پای او را بقبله
کنند و چون بمیرد سنتست که چشم او را بهم آورند و همچنین دهن او و چادری بر وی کشند و مؤمنانرا
خبر کنند و زنخ او بر دارند که مشغول تجهیز او شوند و مکروه در حال احتضار و بعد از موت که تنها بگذارند تا یقین
شود موت او و مکروهست در حال جان کندن که جنب یا حایض نزد او حاضر شوند و جمعی از علما گفته اند

که کمر او است بر روی شکم او آهنی گذارند **بحث دویم** در غسل او و نیت است بدانکه احکام میت از غسل او دادن
و کفن کردن و نماز کردن و دفن کردن همه واجب کفایی است یعنی که بر همه کس واجب است و چون یک کس
یا بیشتر بجای آورند از دیگران ساقط میشود و مشهور میان علما آنست که ولایت اینها یعنی تعلق بوارث است
وارد و بی رخصت او دیگری متوجه اینها نمیتواند شد و این احوط است و اشهر آنست که هر گاه وارثه مردان
و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و همچنین شوهر اولی است از زن در جمیع احکام حتی در غسل او دادن
و احوط آنست که او را برهنه غسل ندهد و نظر بعورت او بعد از موت نکند بلکه بهتر آنست که زنان کنند و در
تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود غسل دهد او را از پس پیراهن پوشیده و همچنین غسل میتواند داد مردان
و زنان محرم یکدیگر را مانند عمه و خاله و عمو و خالو نامحرم را غسل نمیدهند بلکه جایز نیست که بجا پوشش کنند مگر آنکه مرد
دختر سه ساله را غسل دهد یا زن پسر کمتر سه ساله را بنابر مشهور میان علما و خلافی در وجوب غسل مومن اثنا عشری
نیست و همچنین ظاهر او نمیکند فیست و در عدم وجوب غسل خوارج و غلاة و نواصب و مجسمه و مرتد و در غسل
دادن تقیه فرق مسلمانان خلاف است بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی واجب و احوط ترک غسل
ایشان است مگر در حال تقیه و شهیدی که در جهاد با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد
او را غسل نمیدهند و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند و با جامهای او او را دفن میکنند و مشهور آنست که بکنند
از وی پوستین و موزه را مگر آنکه خون رسیده باشد و همچنین است حکم اطفال هر گاه شهید شده باشند
و مجانین و اگر طفلی در شکم او مرده باشد پاره پاره میکنند و بیرون می آورند اگر ممکن نبوده باشد بیرون آوردن بی پاره
کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد شکم او را شکافند و او را بیرون می آورند و بهتر آنست که شکم را
بدوزند و کسی که واجب القتل شده باشد در قصاص یا در حد در حال حیات او را امر کنند که غسل کند به غسل میت و حنوط
کند و کفن بپوشد و بعد از آن او را بکشند و دیگر او را غسل نمیدهند بنابر مذهب مشهور میان علما و اگر
پاره از میت بیابند و در آن سینه باشد حکم میت تمام دارد بنابر مذهب مشهور میان علما و همچنین اگر
استخوانهای میت را بیابند ظاهر احکم تمام دارد و احوط آنست که اگر دل را بیابند یا سر را یا دست
یا پا را یا اکثر بدن اگر چه سینه نداشته باشد غسل داده شود و کفن بکنند و نماز کنند و دفن و مشهور در اینها و غیر اینها

هر گاه استخوان داشته باشد آنست که غسل میدهند و در خرقه می پیچند و دفن میکنند و همچنین است حکم
طفلی که ساقط شده باشد که خلقت او تمام شده باشد و اگر پاره گوشتی بیابند بی استخوان مشهور آنست
که در خرقه می پیچند و دفن میکنند و همچنین است حکم سقطی که تمام خلقت نشده باشد بنابر مشهور و بعضی
دانسته اند و صورت خرقه پیچیدن در کار نیست و اول احوط است و چون خواهند غسل دهند باید که اول
ازالهٔ نجاست از بدن او کنند پس او را سه غسل دهند اول بآب سدر و بعد از آن بآب کافور و بعد از آن
بآب خالص یکبار اول نیت کنند و احوط آنست که چنین نیت کنند که غسل میدهم این میت را بآب سدر و کافور
و قراح از جهت آنکه واجب است از برای رضای حق سبحانه و تعالی و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی
که میگرداند میت را هر دو نیت کنند و بعد از آن سر میت را بشویند و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ
و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک را با نیت بکنند و بهتر آنست که اول جانب راست سر را بشویند
و دیگر جانب چپ را و سدر و کافوری که در آب میکنند اندکی کافیست و بهتر آنست که آنقدر بکنند که آب
مضاف شود و احوط آنست که میت را وضو دهند و بهتر آنست که پیش از غسل وضو دهند و بهتر آنست
که غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی و اگر سدر و کافور بهم نرسد یکمرتبه بآب قراح غسل دهند و احوط آنست
که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از دفن بهم رسد احوط آنست که مرتبه دیگر او را غسل دهند و اگر آب
بهم نرسد یا میت را غسل نتوان داد و خوف آنکه بدن میت از هم بپاشد یا پوست او برآید تیمم دهند او را
و ظاهرا یک تیمم کافیست و سه تیمم احوط است و بهتر آنست که تیمم را چنین دهد که تیمم میدهم این
میت را بدل از سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجب است از برای رضای حق سبحانه و تعالی و دو تیمم
دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب کافور احتیاطا قربة الی الله و همچنین قراح را
و چون نیت کند دست خود را بر خاک زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر به پشت دست راست
و دیگر بر پشت دست چپ او و اگر دو ضرب کنند نیز جایز است یکی بواسطه پیشانی و یکی بواسطه
دستهای او و سنت است که میت را بر روی تخته گذارند و پای او را بقبله کنند احتیاطا و از برای
آب غسل میت گو کنند نزدیک و مکروه است که آب در جای بول و غایط رود و اگر بچاله یا میان خانه

روی قصو ندارد و سنتست که میت را در زیر سقفی غسل دهند که در زیر آسمان نباشد و بهتر آنست
که میت را پیراهن پوشیده غسل دهند و اگر پیراهن او را از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ باشد شکافته
بإذن ورثه و بیرون آورند و احوط آنست که عورت میت را بپوشانند و حرامست عورت
میت را نظر کردن و اگر غاسل خواهد که تخلیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد
و تخلیل کند و سنتست که انگشتان میت را نرم کنند برفق و نرمی و سر میت را بکف سدر بشویند و فرج میت را
بکف سدر و اشنان بشویند پیش از غسل و دستهای میت را تا نصف ذراع بشویند و هر عضوی را سه مرتبه بشویند
و در هر شستنی دست بشکم میت بمالند پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون آید مگر آنکه میت
حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل دستهای خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر
و کافور و احوط آنست که ملاحظه نمایند که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنتست که چون
میت را بگردانند این دعا بخوانند اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت
بینهما فعفوک عفوک و سنتست که هر چه از عیوب ببینند بکسی خبر ندهند تا حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد چنانکه از مادر متولد شده باشد و مکروهست که میت را در میان پاهای خود در آورد و در جهة
از یک جانب او بایستد و مکروهست که میت را بنشانند و مکروهست که ناخن میت را بگیرند یا موی او را بشانه
کنند و اگر چیزی از ناخن و موی او بکنند بهتر آنست که در حال غسل از وی جدا شود با میت در قبر گذارند و بهتر
آنست که در میان کفن بگذارند تا آنکه در خبر است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که چون
آنحضرت کنده شد در دست گرفتند و فرمودند الحمد لله و بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون مرا دفن کنند این را نیز با من دفن کن **بحث سیم** در کفن میت واجبست که میت را سه کفن
کنند و اشهر میان علما آنست که لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما گفته اند که سرتاسری با
پیراهنی و دو سرتاسری و این اظهر است و لیکن احوط آنست لنگ نیز بکنند و پیراهن و دو سرتاسری بکنند
و با ضرورت یک سرتاسری کافیست بلکه اگر یافت نشود بغیر لنگ همان واجبست و باید که کفن حریر محض
نبوده باشد و احوط آنست که زنان را نیز حریر محض نکنند و بهتر آنست که از پشم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آنست

کنند م

بعد از غسل م

و در وقت غسل دادن همیشه رو به قبله باشد علوک عفوک م

و احوط آنست که کفن از پشم نبوده باشد م

که از پنبه سفید بوده باشد و واجبست حنوط میت بلکه هفت موضع سجده او را بکافور بمالند اگر چه اندکی
باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان و زیر بغل و پیچ رانها را نیز بمالند
و بعضی گفته اند هر سر بندی را بمالند و روایت برین و قول دلالت دارد و عمل آن نیز نیست بلکه احوط آنست
و اگر میت محرم باشد بعد از غسل کافور نمیشد و حنوط نکنند و بهتر آنست که کافور حنوط یک مثقال
بوده باشد و بهتر ازین آنست که چهار مثقال بوده باشد و بهتر از این آنست که سیزده درم و ثلثی بوده باشد
و سنتست که سرتاسری با الاتمی تر دو سرتاسری حبره باشد و آن جامه ایست که در یمن میبوده و احوط آنست
که حبره حریر محض نبوده و طلا نداشته باشد و سنت است که خرقه طویلی که عرضش یک وجب بوده باشد بپیچ
کنند بواسطه ران پیچ و سر او را بکافور و بر کمر میت ببندند و پنبه در دبر میت کنند و از آنجا نیز بکشد را نرم
و بر عورتش نیز بکشد و سر دیگر را از زیر بیرون آورند چنانکه عورتین را فرا گیرد و پنبه ها و از پیش آنچه از پیش
بسته است بیرون آورند و رانهای او را بآن سخت به پیچند که مبادا چیزی بیرون آید و سر آن را در پیچیده ها
بند کنند و سنتست که عمامه نیز از برای مرد زیاد کنند که حنک داشته باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک
بیرون آورند و چپ و راست بر سینه میت اندازند یعنی جانب راست را بر جانب چپ و جانب چپ را
بر جانب راست اندازند و بدل از عمامه مقنعه از برای زن زیاد کنند و پستان بندی از برای زن
بیفزایند و مشهور آنست که از برای زن سنتست که نعلی زیاد کنند و سند شرعی ظاهر نیست و حقیقتش معلوم
نیست و سنت است که ذریره بر کفن و پنبه بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست بعضی گفته اند
که ذریره قصب الذریره است که از هند می آورند و الله یعلم و بهتر آنست که اگر احتمال بیرون آمدن خون
از منی و حلق بوده باشد پنبه در آن کنند و مکروهست که کفن کتان کنند یا کفنی که تازه کنند بشین از جهت آن
کفن راند و سنت است که بر کفن میت نام او را بنویسند باین عنوان که عبد الله یشهد ان لا اله الا الله و اکثر
علما ذکر کرده اند شهادتین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام را و در روایتی واقع شده که جوشن کبیر را
بر کفن بنویسند و اکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن باشد بتربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بنویسند و اگر
یافت نشود بگل بنویسند و گفته اند مکروهست بسیاهی بنویسند و گفته اند که کفن را سنت است که بسیار

آن ببرو زنند و بآب دهن تر نکنند و عمل باینها بد نیست و سنت است که جریدتان تازه با میت بگذارند و در
اخبار معتبر وارد شده که آن چوبها تا تر است میت را عذاب نکنند و بهتر آنست که چوب درخت خرما
بوده باشد و اگر یافت نشود چوب سدر کنند و اگر چوب سدر یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر
یافت نشود هر چوب تری کافیست و هر یک بقدر یک شبر یا یک ذراع بوده باشد و بعضی گفته‌اند که بقدر استخوان
دست باشد که از یک شبر بیشتر است و بعضی گفته‌اند که پنبه بروی چوبها پیچند تا رطوبتش بماند و یکی را از جانب
راست بگذارند و سرش را بچنبر گذارند و ملصق ببدن سازند و دیگری را از جانب چپ او میان پیراهن
و لنگ سری بگذارند و سر او را نیز بچنبر کردن گذارند و بدانکه کفن واجبست و باید که از ثلث نبرند بلکه از
اصل مال است مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد تجهیز او را اولیای او کنند
و اگر آنها کفن نکنند و اگر آنها نیز نداشته باشند برهنه اش دفن کنند و سنت است که مسلمانان او را کفن کنند
و بعضی گفته‌اند از زکوة نیز کفن میتوان کرد و این قول بد نیست و کفن زن بر شوهر واجبست هرچند
زن مال داشته باشد و همچنین کفن بنده بر صاحبش واجبست و اگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را
بشویند و اگر کفن آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند آنرا بشویند و اگر برده باشند مشهور آنست
که آن موضع را پاره میکنند و کفن را از یکدیگر میکشند تا بدن میت باز نماند و بعضی گفته‌اند که اگر
ممکن باشد شستن در اندرون قبر با آنکه طشت و آفتابه ببرند و بشویند بهتر است خصوصا هرگاه بدن میت
نجس شده باشد و تطهیر آن لازم باشد کفن را نیز بآن عنوان بشویند و خدا از همه داناتر است مبحث ۴
در دفن میت است و آنرا مقدمات چند است سنت است از آنجمله سنت است که تشییع جنازه مؤمن کنند
و احادیث در فضیلت آن بسیار است از آنجمله منقولست از حضرت باقر علوم اولین و آخرین صلوات الله
وسلامه علیه که چون مؤمن را در قبر در می آورند ندا میرسد که اول عطائی که بتو داده ایم بهشت است
و اول عطائی که داده ایم همراهان ترا آنست که از گناه گذشتیم و از آنحضرت منقولست که هر که متابعت
جنازه مؤمنی کند فردای روز قیامت او را چهار شفاعت بدهند و هر دعائی که از برای میت کند
ملکی دعا کند که ترا نیز حق سبحانه و تعالی بدهد آنچه از برای او طلب کردی و از آنحضرت مرویست که حضرت

طهر شد

کردن

مطلقا

شیان هم

اولی

موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از حق سبحانه و تعالی سوال کرد یا رب چه ثوابست کسی را که تشییع جنازه کند
حق سبحانه و تعالی فرمود که موکل میگردانم باو فرشتگان چند از ملائکه خود را که با ایشان علمها باشد که مشایعت
ایشان کنند از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار در این باب بسیار است بهمین اکتفا نمودیم و سنت است که چون
نظرش بجنازه افتد اینها بخواند الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و بگوید الله اکبر هذا ما وعدنا الله
و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت
و سنت است که چون جنازه را بر دوش گیرند اگر اسوا گرفت بوده باشد بکه حیثیة متذکر موت بوده باشد چنانکه منقولست
از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که بیکی از اصحاب فرمود که چون
جنازه را بر داری چنان تصور کن که ترا بر داشته اند و از حق سبحانه و تعالی طلب کرده که ترا بدنیا برگرداند
و حق سبحانه و تعالی قبول کرده پس اگر چنین حالی واقع باشد چه خواهی کرد و یقین که در اعمال خیر خواهی کوشید
نخواهی کرد پس حضرت فرمود که عجب است از جماعتی که اول ایشان را با آخر ایشان باید رفت و ندای رحیل در
در داده اند و ایشان بلعب و بازی دنیا مشغول اند و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست
که عجب و بسیار عجب است از کسانی که منکر مرگ شوند و می بینند مردمان را که چگونه میمیرند و از
حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله منقولست که مرگ در پیش آمدن است
بدرستی که ناچار است از مرگ و آمدن مرگ و می آید با راحت و رجوع مبارک به بهشت جاودانی
از برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای آن خانه بوده است و رغبت ایشان در آن خانه و می آید
مرگ با شقاوت و ندامت و رجوع بازیکاری بسوی آتش افروخته از برای اهل خانه فریب باطل
که سعی ایشان از برای دنیا بوده و رغبت ایشان در دنیا بوده پس حضرت فرمود که هرگاه شخصی را
سعادت و توفیق الهی رفیق باشد همیشه مرگ در برابر اوست و امل و اندیشه دنیا در قفای او و چون
شقاوت و وسوسه شیطان قرین شخصی شد همیشه امل در برابر اوست و فکر مرگ در قفای او و از حضرت
پرسیدند که از مردمان کی عاقل تر است حضرت فرمود کسی که یاد مرگ بیشتر کند و استعداد از جهة آن
بیشتر نماید و از آنحضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمود دامن برچیدن از خانه

فریب هم

قریب در و کردن بجانب او بی و مستعد مرگ شدن پیش از نزول مرگ و مکروه است خنده کردن
و گفتگوی باطل کردن و مشهور آنست که در تشییع از عقب جنازه یا از دو طرف است و چپ و راست بهتر است
و در حدیث صحیح واقع شده است که از پیش و پس و جانبین همه طرق خوب است و بهتر آنست که میت را
در حجره بگذارند تا خشنود و آماده باشد و سنت است برداشتن میت را و تربیع آن سنت مؤکدست چنانکه
منقول است از حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که هر که پایه تابوت را
بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را می آمرزد و اگر تربیع کند از گناهان بیرون آید و مشهور است
که هر که جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه کبیره او را می آمرزد و افضل آنست که تربیع کند باین
عنوان که اول جانب راست تابوت را بردارد و از پیش سر و دیگر از پیش پا و دیگر از پیش پای جانب چپ
و بعد از آن از پیش سر جانب چپ و عکس آن نیز وارد شده است و هر دو نیکوست و بهتر آنست که
اول تربیع کند و بعد از آن بهر عنوان که برسد او را ثواب دارد و ظاهرا اگر مکرر تربیع کند همان
ثواب دارد و مکروه است سواره تشییع کردن و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که نزدیک قبر
بگذارند اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر بگذارند رو بقبله بنابر مشهور و مشهور آنست که زمانی بگذارند
و سه مرتبه او را نقل کنند و در مرتبه چهارم او را بقبر سپرند و سنت است که میت را از پیش کنند و سر از شیب
او را بقبر درآورند و جمعی از علما گفته اند که زن را بعرض در می آورند و سر از شیب نمی کنند و سنت است که
شخصی که بقبر سپرد که میت را بقبر گذارد و بندهای قبا را بگشاید و سر و پا را برهنه کند و بالاپوش یا حنا
و بهتر آنست که خویش میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن باشد که احوط آنست که محرم او را بقبر درآورد اگر
محرم نبوده باشد زن صالحه پیره و اگر زن نبوده باشد مرد صالح پیر و اگر نه مرد صالح جوان و ظاهرا اینست
در قبر پدر نتواند رفت و عکس خوب نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را
بقبر درآورند دعا بخوانند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الی رحمتک لا الی عذابک و چون
بخوابانند او را در قبر بگویند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سوره فاتحه و اخلاص و معوذتین بخوانند
و آیة الکرسی بخواند بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه

بنبیه صلی الله علیه و آله اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و بگوید
اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و هر چه مقدور باشد از جهت او استغفار بکنند و دعا
که پنهان کنند میت را در قبر بچیزی که درندگان او را نخورند و کفتار او را بیرون نیاید و احوط آنست که قبر بکنند
و در یا شد سر او به و خانه و تابوت و صندوق بگذارند و بعضی گفته اند کسی که در دریا بمیرد اگر ممکن بوده باشد بخشکی
رسانیدن پیش از متعفن شدن بهتر آنست که بخشکی برسانند و دفن کنند و اگر نه در شکمبه کنند و سنگ را
ببندند و در دریا اندازند اگر ممکن بوده باشد و الا او را سنگین کنند و روی بقبله در آب اندازند تا زیر آب
رود و واجبست که میت را بر دست راست بخوابانند روی بقبله مگر آنکه زن باشد کافره و حامله باشد
از مسلمان که پشت او را بقبله بکنند تا روی فرزند بقبله باشد و سنت است که قبر را بقدر یک قامت بکنند
یا تا چنبر گردن و بهتر آنست که زاویه را از سنگ یا شرعی بکنند و سنت است که لحدی بکنند در جانب قبله
بقدر آنکه توان نشست و اگر زمین سست بوده باشد بعضی گفته اند که مانند لحد بسازند از بنا و اگر نتوان قبر را
شق کنند بجای میان قبر زیر زمین که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت
ریخته نشود و چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند و طرف راست
روی میت را بر زمین بسایند و اگر زیر سر او از خاک بلند ترک کنند بهتر است و جمعی از علما گفته اند سنت است که
تربت حضرت امام حسین علیه السلام با او گذارند و بعضی گفته اند که زیر روی او میگذارند و بعضی برابر روی
و بعضی گفته اند در کفن بر جا باشد و همه تیمنا و تبرکا بهتر است و بعد از آن سنت است تلقین میت بشهادتین و اسامی
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که بدست راست دوش راست میت را بگیرد و بدست
چپ دوش چپ او را بسختی حرکت دهد و تلقین بکند و بعد از آن خشت بر روی چینند و خشت و چون چینند
ایند دعا بخوانند اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة
من سواک فانما رحمتک للظالمین و سنت است که رخنهای قبر را بگل و مانند آن بگیرند چنانکه خاک داخل نشود
و مکروه است فرش قبر بچوب و تخته کردن و میت را با تابوت گذاشتن مگر آنکه زمین نم دار باشد و از پیش
پای قبر بیرون آید و چون خواهد در آید باید دعا بخواند انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم ارفع

در جنة فی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین و سنت است که حاضران خاک بقبر کنند به پشت کف و بگویند
ایمانا بک و تصدیقا بکتابک هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادنا الا ایمانا و تسلیما
و هر کاه این دعا بخوانند حق تعالی بعدد هر ذره حسنه در نامه عمل او می‌نویسد و مکروه است که خویشان خاک
در قبر بریزند که موجب قساوت دل است و آن موجب دوری از رحمت الهی است و سنت است که چون
قبر را پر کنند مقدار چهار انگشت از زمین بلند کنند و چهار گوشه کنند و فرش مسطح کنند و بعد از آن آب بر قبر
بریزند که در خبر است که تا تری آب در قبر است میت را عذاب نمیکنند و بهتر آنست که از پیش سر گرفته آب
بریزند و دور قبر بریزند تا به پیش سر رسد بعد از آن بر میان قبر بریزند و دست کشوده بگل فرو برند
که انگشتان کشاده شود و بعد از آن این دعا بخواند اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیک
روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک و سنت است که هفت
نوبت انا انزلناه بخواند که موجب مغفرت میت و خواننده است و همچنین هر وقت که بزیارت
قبری روند سنت است و یازده نوبت قل هو الله احد بواسطه اهل قبور سنت است و بهتر آنست که
در وقت دعا خواندن روی بقبله و قبر پیش رو کنند و بعد از آنکه مردمان برگردند سنت است تلقین دیگر
و بهتر آنست که ولی میت نزد سر میت باواز بلند تلقین کند و بهتر آنست که نام میت و پدر میت را بگوید
باین عنوان یا محمد بن احمد هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و ان محمدا عبده و رسوله سید النبیین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین تا آخر ائمه صلوات الله علیهم و ان
ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و البعث حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث
من فی القبور و در اخبار واقع شده است که چون تلقین کردند منکر بنکیر میگوید بیا برویم که تلقین حجتش کردند
پرسیدن نیست پس برمیگردند و داخل قبر نمیشوند و مکروه است عمارت بر سر قبر کردن و مکروه است قبور کردن
و گچ کاری قبور کردن مگر قبور انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی گفته اند که این حکم در قبور علما و صلحا
و مکروه است تازه کردن قبور بعد از مندرس شدن که در خبر است که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد دلهای (?)
شکسته و قبور مندرس را و مکروه است در حال اختیار دو مرده را در یک قبر گذاشتن و مکروه است نقل میت

از بلد موت بشهری دیگر الا جایی دیگر که یکی از مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بعضی
استثنا کرده اند نقل به قبور صلحا و شهدا را نیز و مکروه است بر روی قبر نشستن و راه رفتن مگر بواسطه زیارت
قبور که بدون آن نشود و جایز نیست نبش کردن قبور مگر در چند صورت یکی آنکه در قبر چیزی افتاده
باشد و دیگر آنکه در زمین مغصوب دفن کرده باشند و دیگر آنکه در کفن مغصوب کفن کرده باشند و دیگر آنکه او را
بی غسل و کفن دفن کرده باشند و مشهور آنست که جایز نیست نقل مردگان بعد از دفن و بعضی استثنا کرده اند
نقل بمشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را و در صورتیکه اگر استخوان شده باشد تصویر (?) شده
و احوط ترک است و مشهور آنست که جایز نیست جامه دریدن بر غیر پدر و برادر و این احوط است و بر ایشان
جایز است بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که بر پدر سنت بوده باشد و بعضی تجویز کرده اند زنان را مطلقا و احوط
ترک است و همچنین جایز نیست روی خراشیدن و گیسو بریدن و موی کندن و لازم است مصیبت زدگان را
که صبر کنند بلکه راضی باشند بقضای الهی و بدانند که حق سبحانه و تعالی هر چه اصلح است میکند و بدانند که صابران را
اجر بحساب کرامت میکنند و سنت است که مومنان تعزیت ایشان بکنند و ایشان را صبر فرمایند پیش از دفن
و بعد از دفن و مبالغه بعد از دفن بیشتر است و در حدیثی که در خبر است از سید الانبیا و المرسلین صلوات الله
علیه و آله که هر که صبر فرماید اندوهناکی را او را در صحرای محشر که همه برهنه اند حله نیکویی از حلههای بهشت بپوشانند
که موجب سرور او شود و هر که مصیبت زده را صبر فرماید او را ثواب آن مصیبت زده کرامت کنند
بی آنکه از اجر او چیزی کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب تعزیه و صبر فرمودن بهشت است و منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه تعزیه شخصی فرمودند که فرزندش فوت شده بود و فرمودند
که حق سبحانه و تعالی از برای پسرت بهتر است از تو از برای او و ثواب خدا از برای تو بهتر است از پسر تو بعد
و دیگر شنید که جزع میکند مرتبه دیگر آمد و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و همه را [illegible]
گفت یا حضرت پسرم بر من بها داشت غم آن بخورم حضرت فرمود که سه چیز در پیش دارد یکی شهادت ان لا اله
الا الله که عبارت از ایمان است و دویم رحمت الهی سیم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از ایشان را که ترا
یکی از اینها فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر مومنی که بمصیبتی مبتلا شود

و کلمهٔ انا لله و انا الیه راجعون بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی گناهان گذشتهٔ او را
بیامرزد و هر گاه بعد از آن مصیبت بخاطرش آید و این کلمه را بگوید گناهان ما بین آن کلمه
و این کلمه را بیامرزد و گناهان را بپوشد و مضمون این کلمه آنست که ما همه بندگان خداییم و بازگشت ما همه بسوی
او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که بمصیبتی مبتلا
شود خواه جزع بکند و خواه نکند و خواه صبر بکند یا نکند ثواب او بر خدای تعالی بهشتست و از آنحضرت
منقولست که ثواب مؤمن بر فوت فرزندش بهشت است خواه صبر بکند و خواه صبر نکند و فرمود که
یک فرزند هر گاه از پیش برود بهتر است از برای او از هفتاد فرزند که بعد از او بمانند و همه جهاد کنند در راه
خدا و از حضرت سید الانبیاء و اکرمین صلوات الله و سلامه علیه و آله منقولست که داخل بهشت نمیشود
کسی که او را پیش رو نیست پس شخصی گفت که یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت نشده باشد
فرزندش حال او چون خواهد بود حضرت فرمود که برادر مؤمنش پیش رو اوست و از آنحضرت صلی الله علیه
و آله منقولست که هر گاه فرزند مؤمنی برود با آنکه حق سبحانه و تعالی اعلم است بگفته او از فرشتگان
میپرسد که قبض روح فرزند فلان مؤمن کردید ایشان گویند بلی پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن
من چه گفت ایشان گویند حمد تو کرد و گفت انا لله و انا الیه راجعون حق سبحانه و تعالی فرماید که از جهة
او در بهشت خانه بنا کنید و خانه حمد الله نام کنید و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و سنت است
که زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زنی که چهار ماه و ده روز ماتم شوهر خود بدارد و آنکه پوششهای رنگین نپوشد
و زینت نکند و بهتر آنست که نوحه گری نیاورند و اگر نوحه گری کنند بحق است بگویند و سنت است
که بزیارت قبر او بروند که موجب انس میت است و چون بزیارت قبر او روند هفت نوبت انا انزلناه
بخوانند و ایستاده بخوانند اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن
الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و چون داخل قبرستان شود بگوید
السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و یازده نوبت قل هو الله احد بخواند و استغفار
از جهة ایشان بکند باین عنوان که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات بیست و پنج نوبت و باید که چون داخل

قبرستان

حق سبحانه و تعالی

قبرستان شود تامل کند در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت او را نیز می باید رفت و چند روزی که او را
مهلت داده اند غنیمت داند و صرف بندگی حق سبحانه و تعالی کند و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلی الله
علیه چون داخل قبرستان شد فرمود که ای اهل خاک و ای اهل غربت اما خانهای شما را ساکن شدند جماعتی
دیگر و مالهای شما را قسمت کردند خبری که نزد ما بود اینست کاش میدانستیم که نزد شما چه خبر است پس حضرت
فرمود که اگر ایشانرا رخصت جواب دهند هر اینه خواهند گفت بهترین توشها تقوی است و سزاوار آنست
که اموات خود را فراموش نکنند بلکه از جهة ایشان تصدقات بکنند و نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشان را
در عقب نمازها و اوقات اجابت دعوات دعا کنند خصوصا مادر و پدر را و احادیث بسیار وارد شده است
که بسا باشد که ایشان در تنگی باشند و حق سبحانه و تعالی ایشانرا فراخی برد و فرماید که این وسعت بواسطه
نمازی بود که فلان برادر مؤمنت از برای تو کرد پس حضرت فرمود که میت خوشحال میشود به دعا و استغفار
چنانکه خوشحال میشود زنده بسبب هدیه که از جهة او برند و در خبر است که هر که بواسطه مؤمنی عمل صالحی
بکند حق سبحانه و تعالی جزای او را مضاعف گرداند و میت را از او نفع دهد و در خبر است که شش چیز بمؤمن
میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که از جهة او استغفار کند دویم مصحفی که بگذارد و یا کتابی از کتب علمی
که مردمان خوانند سیم درختی که بکارد که مردمان از آن نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد پنجم چاهی
که بکند که خلق خدا منتفع شوند ششم سنت جاری که مردمان بآن عمل نمایند از ارشاد و هدایت یا تصنیف
کتب و مانند آن **بحث یازدهم** در غسل مس میت اشهر میان علما آنست که واجبست غسل بسودن جزوی
صاحب حیات از اینکس جزوی از میت اگر صاحب حیات بوده است و اگر چه آن جزو را جدا کرده
باشند هر گاه استخوان داشته باشد هر گاه میت سرد شده باشد و او را غسل نداده باشند و همچنین جمعی
از علما گفته اند که واجبست بسودن صاحب استخوان که از زنده جدا کرده باشند و این احوط است
و اگر کسی مس کند شخصی را که پیش از کشتن غسل کرده باشند غسل واجب نیست و همچنین کسی اگر غسل اضطراری
داده باشند یا که سدر و کافور نبوده باشد و همچنین شهید را اگر چه احوط و انسب بغسل آنست که غسل بکند اما
و اگر شخصی را تیمم داده باشند مشهور آنست که بمس او غسل واجب نمیشود و اگر عضوی از میت را که غسلش تمام

شده باشد مس کنند بعضی گفته اند غسل واجب نیست و احوط غسل است مگر هرگاه جزوی که صاحب
حیات نبوده باشد اگر بساید صاحب حیات را یا بر عکس باید و غیر صاحب حیات باشند چنانچه
موی او بموی میت بساید غسل کند احتیاطاً و همچنین احوط استخوان مجرد شده آنست که غسل کند اگر چه گوشت
نداشته باشد و احوط آنست که عضوی که میت سوده باشد اگر چه ملاقات به یبوست کرده باشد **فصل** — با بن نگو هر دو حسنه لعه باشد
ششم در آداب حمام رفتن است و مستحبات آن بدانکه واجب پوشانیدن عورتین از ناظر محترم در همه وقت
پس چون بحمام رود نهایت احتیاط از آنکه نظر کسی بعورت او نیفتد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد نباید که داخل حمام شود بی لنگ و آنحضرت
فرمود که غسل بر آسمان نکنند بی لنگ و داخل نهرها نشوند بی لنگ و فرمود که آب را اهلی و ساکنانی
هست و واجبست ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری نیفتد خصوصاً هرگاه جمعی بی لنگ باشند
و مرد و زن در آنجا کم بیایند و بهتر آنست که تا ممکن باشد زنان را بحمام نفرستند بی لنگ و بهتر است
که ناشتا بحمام نرود و پیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با امتلای شکم نیز بحمام نرود و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون داخل حمام شوی در وقتی که جامها میکنی این دعا
بخوان اللهم انزع عنی ربقة النفاق وثبتنی علی الایمان و چون داخل خانهٔ اول شوی بگو اللهم انی
اعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه و چون داخل خانهٔ دویم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس
النجس و طهر جسدی و قلبی و آب گرم بردار و بسر بریز و پاره بر پاهایت بریز و اگر ممکن بوده باشد
که جرعه بخورد که بول را پاک میکند و اندکی در این خانه صبر کن پس بخانهٔ سیوم داخل شو و بگو نعوذ بالله
من النار و نسئله الجنة و اینجا باش تا گرم شوی و وقتی که از گرم خانه بیرون آئی زنهار که آب سرد در حمام
مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آئی آب سرد
بر پاهایت بریز که درد را از بدنت بیرون می آورد و چون جامها پوشی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی
الردی پس چون این اعمال بجای آوری ایمن میشوی از هر دردی و حضرت فرمود که در حمام تکیه مکن که
پیه گرده‌ها را میگدازد و شانه در حمام مکن که موی را تنک میکند و سر را بگل مشوی که روی را ناخوش

بجا

میکند و سفال بر بدن مال که برص می‌آورد و لنگ بر روی مال که آب رو را میبرد و مسواک کردن در حمام
دندانها را میریزاند و یکروز نه یکروز بحمام رفتن نفع دارد و همه روز پیه گرده‌ها را میگدازد و سنت است — زنش ح
هفته یکمرتبه سر تراشیدن و هر پانزده روز یکمرتبه نوره کشیدن و بهتر آنست که جمعه چهارشنبه بحمام
رود و موی را بیندازد و روز نوره نکشد و چون خواهد که نوره بکشد اندکی از آن بر سر بینی گذارد و بگوید اللهم ارحم
سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره که ایشان اول نوره را او انبیوزانند و نشسته نوره نکشد و بهتر آنست که
کل بدن را نوره کشد و بعد از آن هر جایی را که نوره گذاشته باشد بحنا رنگ کند تا ایمن شود از برص و خوره
و پیسی و در حدیث است که هرکه نوره کشد و حنا بر خود مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر را از وی دور کند
و اگر بیست روز شود و جای نوره نداشته باشد قرض کند که حق سبحانه و تعالی ادا میکند قرض او را و از چهل
روز نگذراند که منقولست از سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت
دارد پس نگذارد موی ظهار خود را زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت
دارد که ترک کند زیاده از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بکند یا بتراشد یا موی آن را بکند و نگذارد که دراز
شود که محل شیاطین میشود و باکی نیست چرک بدن را بیرون آوردن با آرد و بورا داده و سبوس و همچنین اگر آرد را بروغن
زیت بیالائی و بدن را با آن چرک کند تصور نماید چون سبب نفع بدن است و اسراف نیست و اگر
کسی موی سر تراشد سنتست که رعایت آن بکند شانه کردن و شستن و از هم شکافتن و خضاب کردن — سستہ ح
سر و محاسن خصوصاً زنانکه موی سفید بهم رسیده باشد بحنا و وسمه و کتم و سیاه کردن بهتر است
از سرخ کردن و آن بهتر است از زرد کردن و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که درهمی که در خضاب
صرف کردن بهتر است از هزار درهم که در جاهای دیگر صرف نمایند از راههای خدا و در آن چهارده خصلت است
باد گوش را دفع میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبوی میسازد و پایی دندانها را
سخت میکند و ضعف را میبرد و کند بغل را و وسوسه شیطان را کم میکند و فرشتگان از آن خوشنود میشوند
و مومنان خوشحال میشوند و کافران را بخشم می‌آورد و زینت است و بوی خوش است و منکر و نکیر را
شرم می‌آید از چنین شخصی که او را سوال کنند و برائت است از عذاب قبر و سنت است سر خود را هر هفته

بخطی شستن که موجب ایمنی است از پیسی و خوره بود و دیوانگی و فقر را ببرد و روزی را زیاده میکند و چرک را
ببرد و سنت است سر خود را بعد از شستن که روزی را زیاده میکند و هر که سر خود را بعد از شستن بخلاله
وسوسهٔ شیطان را از وی برطرف کرد و هفتاد روز و کسی که هفتاد روز از وسوسهٔ شیطان خلاص شود عصیان نخواهد
کرد و هر که عصیان نکند البته از اهل بهشت است و چون از حمام بیرون آید سنت است که او را بگویند طاب
ما طهر منک و طهر ما طاب منک و او در جواب بگوید انعم الله بالک و بهتر آنست که چون از حمام
برآید عمامه بر سر گذارد و بهتر آنست که حمام را غرق نکنند زیرا که مؤمن می باید خفیف المؤنه باشد
و بزرگانه نکنند که اینها صفت جباران است مقصد ۴ در احکام تیمم است و دران چند بحث است بحث
اول در تیمم است بدانکه تیمم واجب است و سنت است اما تیمم واجب پس از برای هر چیزیست که مشروط
بطهارت مثل نماز و طواف و مس کتابت قرآن بتفصیلی که مذکور شد هرگاه متعذر باشد وضو و غسل بتفصیلی
که خواهد آمد و واجبست تیمم برای کسی که محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه
بیرون آمدن و بعضی گفته اند که اگر غسل ممکن باشد و موجب ازالهٔ نجاست در مسجد نباشد و زمان غسل کمتر
یا برابر زمان تیمم باشد غسل میکند والا تیمم میکند و دور نیست که تیمم بهتر باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب
غیر محتلم را نیز ملحق ساخته اند و بد نیست و گاه است که تیمم واجب میشود بنذر و عهد و یمین هرگاه تیمم
مشروع بوده باشد و هر چه غیر اینهاست سنت است بحث ۲ در اسباب تیمم است بدانکه صحیح نیست
تیمم مگر بیافت نشدن آب یا اگر بهم رسد به بهائی فروشند که ضرر بحال او رساند که اگر ضرر نرساند باید بخرد اگر چه
زیاده از بهای او باشد یا آب باشد ولیکن دلو و رسن نداشته باشد و نباشد که بخرد و اگر موجود باشد
بخرد اگر چه به بهای بسیار باشد مادام که ضرر بحال او نرساند یا آنکه ترسد یا خوف داشته باشد که اگر برسر آب
رود ضرری بجان یا مال او برسد در سر آب یا اگر بر سر آب برود مالش را دزد یا قافله برود یا ناموسش بیاورد
یا اگر آب را صرف وضو و غسل کند خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق یا حیوانی که احتیاج بود داشته باشد
و اگر محتاج بآن نباشد احوط آنست که آنرا نخورد شده و آب را صرف طهارت کند یا آب باشد ولیکن
خوف ضرر داشته باشد که ترسد که بیمار شود یا بیماریش زیاده شود یا طول کشد و احوط آنست که اگر عمداً جنب شده

باشد در سفر غسل کند مادام که خوف ضرر جانی نباشد و اگر درین صورت تیمم میکند و چون بآب میرسد احتیاطاً
قضا میکند و همچنین اگر آب نبوده باشد و نتواند که غسل کند یا وضو سازد و وقت نماز بیرون رود تیمم میکند
و اگر آب یا بو هند بواسطهٔ وضو و غسل لازم است او را قبول کردن و اگر نه بواسطهٔ طهارت باشد مکه
بو بخشند یا بخشند که آب بخرد و وضو سازد احوط قبول کردن است هر چند منت نهند و همچنین
اگر آب یافت شود که کافی نبوده باشد بواسطهٔ غسل یا وضو تیمم میکند و اگر از استعمال آب خوف بیماری
سهل بوده باشد مانند اندک دردسری مشهور آنست که وضو میکند یا غسل میکند و اگر آن تیمم ضم کند احوط است
و اگر بر سر آب ظالمی باشد که دفع نشود مگر بدادن مالی احوط آنست که بدهد و استعمال آب کند و همچنین اگر بدن
یا جامهٔ ساتر عورتش نجس باشد و آب باشد که وافی یا ازالهٔ نجاست توان کرد یا وضو و غسل ازالهٔ نجاست
میکند و تیمم میکند و اگر خوف ترکیدن دست یا رو بوده باشد احوط آنست که مهما امکن بموم روغن و غیر آن
دست را چرب کند که محتاج تیمم نباشد و اگر وجود اینها ممکن نباشد اگر ترکیده باشد که موجب جراحتی
بوده باشد تیمم میکند و اگر اندکی باشد که آن ضرر نداشته باشد بهتر آنست که وضو بسازد و تیمم احتیاطاً آن ضم کند
و معرفت ضرر آب را اگر خود تجربه حاصل کرده باشد فبها و الا رجوع بقول عدل عارف میتواند کرد و اگر عارف
باشد و عادل نباشد یا بر عکس پس اگر از گفته ایشان او را ظنی بهم رسد و ضوء ساز و اگر ظن ضرر بهم رسد
تیمم میتواند کرد و اگر وضو ضم کند احتیاطاً بهتر است و هرگاه آب یافت نشود واجبست که طلب آب کند
از رفقا و حوالی آنقدر که او را ظنی بهم رسد که در حوالی او آب نیست و اکثر علما گفته اند که از چهار طرف خود
طلب بکنید و در زمین ناهموار یک تیر پرتاب از کمان وسط و تیر انداز وسط و اگر زمین هموار باشد دو تیر
پرتاب و بعضی گفته اند تا وقت است طلب آب بکنید پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند
و این احوط است اگر چه ظاهرا واجب نباشد و این طلب آب ظاهرا در صورتی میکند که امید داشته باشد که آب
بهم رسد پس اگر یکبار طلب کرده و آب یافت نشده باشد اگر چه پیش از وقت باشد دیگر در کار نیست طلب
کردن یا یقین داند که دران حدود آب نیست و اگر یقین داند که آب هست در مکانی و دور ممکن باشد خود را
بآنمکان رسانیدن و بآنکه ضرری باو برسد مشهور آنست که واجبست سعی کردن تا خود را بآنجا رساند و وضو سازد

مرسوم
حیف
و عیران هم
ارزبان تیمم باشد هم
بهای آب هم
از اله تحقان از آن باو وضو و غسل

واگر ضرری بدو یا حیوانات او رسد در کافیست آنقدر سعی کردن که ظاهرا اگر مشقت عظیم نیز بوده باشد
سعی لازم نیست اگرچه احوط است و اگر طلب نکند تا وقت تنگ شود بد کرده است و واجبست که تیمم کند و نماز
گذارد و همچنین اگر در آن حوالی آب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ شود بحیثیتی که اگر بسر آب
رود نماز قضا شود تیمم میکند و ادا میکند و همچنین اگر فراموش کند که طلب آب بکند تا وقت تنگ شود تیمم
میکند و در این سه صورت احوط آنست که چون بآب رسد وضو سازد و قضای او احتیاطا بکند و اگر عمدا
طلب نکرده و نماز کرده و بعد از آن ظاهر شود که آب در آن حوالی بوده است اعاده میکند اگر وقت باشد
و قضا میکند اگر وقت در رفته باشد و اگر آب داشته و پیش از وقت آن آب را بریزد یا پیش از وقت با وجود آب
برندارد یا وضو نسازد و بعد از دخول وقت آب بهم نرسد تیمم میکند و اعاده نماز لازم نیست بد و نخوهد
اما اگر وقت داخل شده باشد و آب را بریزد و یا بآب برسد و برندارد تا آنکه دیگر آب بهم نرسد تیمم میکند
و نماز میکند و در اعاده نماز او خلافست اظهر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده میکند و این احوط است
بحث سیم در آن چیزیست که بآن تیمم میکند و آن خاک خالص است بدو غیره و بدو غیره تیمم نمیتوان کردن بچیزی
که از اسم زمین بدر رفته باشد مانند طلا و نقره و زرنیخ و مانند اینها و همچنین خاکی که با اینها ممزوج شده باشد
چنانکه اینها ظاهر باشد و همچنین است کاه گل و مانند آن و در تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلافست احوط
آنست که تا ممکن باشد تیمم بخاک کند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و الا بسنگ
بی غبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاک خاکستر بوده باشد احوط اجتنابست و جایز است تیمم بآهک
و گچ پیش از پختن بنابر مذهب و احوط ترک آنست در حال اختیار و بعد از پختن خلافست ظاهرا نتوان کرد
خصوصا آهک را و صحیح نیست تیمم بخاک مغصوب و خاک نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین
و یال اسب و مانند آن باینکه دست زند تا غبار آنها بر روی آید و تیمم کند و اگر غبار بهم نرسد تیمم بگل کند بلکه
اگر ممکن شود خشک کند و دست بر آن زند و ظاهرا این صورت مقدم است بر غبار و اگر ممکن نبوده باشد
دست بگل زند و بر چیزی کشد و تا ممکن باشد از جایی که خشکتر باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار و گل و سنگ بهم نرسد
بلکه برف آمده باشد بسیار پس اگر برف را تواند آب کردن بآتش و مانند آن ظاهرا واجبست که وضو سازد

بآن آب و اگر ممکن باشد که برف را بر بدن ماله و اقل غسل بفعل آید آن نیز واجبست و اگر اینها ممکن نبوده
باشد که برف را بر بدن تا خاکی یا سنگی بهم رسد بر بدن تیمم کند و اگر اینها ممکن نبوده باشد جمعی از علما
گفته اند که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط آنست که با اینها قضای آن نیز بکند احتیاطا و اگر
آب و خاک و سنگ و غبار و گل بهم نرسد بعضی گفته اند که نماز از وی ساقط میشود ادا و قضا
و بعضی گفته اند که واجبست ادا و چون آب و خاک بهم رسد واجبست قضا و بعضی گفته اند که واجبست
قضا و بس و این قول ظاهرتر است اگرچه احوط قول وسط است و مکروه است تیمم بر زمین شوره
بشرطی که نمک بر روی زمین نباشد و الا جایز نیست و همچنین مکروه است تیمم بر ریگ روان
بنابر مذهب مشهور در هر دو و مکروه است تیمم کردن بر خاک راهها بلکه سنت است که از بلندیها و گودیها
راه دور باشد که تردد و وقوع نشود و که بدو غیره یک باشد **بحث چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه صحیح نیست
تیمم پیش از دخول وقت نماز و صحیح است هر گاه از وقت بقدر زمان تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن او
و در صحت تیمم در اول وقت سه قول است اول آنست که جایز نیست مطلق دویم آنکه جایز است
مطلقا سیم آنست که اگر عذر تیمم امید زوال آن باشد جایز نیست و اگر امید زوال آن نباشد
جایز است و این قول مشهورتر است میان علما اگرچه قول دوم اظهر است و قول اول احوط و اگر در
وقت نماز کند بتیمم و بعد از آن آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و اگر وقت نماز دیگر
داخل شود و تیمم داشته باشد ظاهرا نماز میتواند کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر وقت و اگر عذر امید
زوال بوده باشد مثلا آب نیافته و امید باشد که آب بهم رسد یا که وقت سهل داشته باشد که تا آخر وقت
ممکن باشد که وقتش زایل شود بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر برطرف شود فبها و الا تیمم کند و اگر
تیمم داشته باشد بهمان تیمم نماز کند و کسی که نماز قضا داشته باشد همه اوقات تیمم میتواند کرد و چون وقت
داخل شود بهمان تیمم نماز ادا میتواند کرد بنابر مذهب مشهور و اولی آنست که بتفصیل گذشته عمل نماید و تیمم
بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه نماز جنازه وقتی که جنازه حاضر شود و بواسطه
استسقا وقتی که مردمان در صحرا جمع شوند و بهتر آنست که وقتی که خواهد شروع در نماز کند تیمم کند و بواسطه

نماز جنازه وقتی که خواهند نماز کنند پس اگر در آن حالت وضو نداشته باشد و تا وضو ساختن نماز خواهند کرد
تیمم نمیتوانند کرد هر چند آب بوده باشد و اگر انتظار کشد بهتر آنست که تیمم بکند و وضو بسازد و واجبست
در تیمم که نیت کند و بهتر آنست که در نیت چنان نیت کند که تیمم میکنم بدل از وضو یا غسل از جهة مباح بودن
نماز از برای رضای حق سبحانه و تعالی و اگر نیت بدلیت نکند ظاهر آنست که ضرور نداشته باشد و بعد از نیت دستها
بر زمین نهد و اگر چنین نیت را در خاطر داشته باشد در وقت مسح پیشانی احوط است و واجبست که در حکم
نیت باشد تا فارغ شود باین معنی که نیت منافی نیت اول از وی صادر نشود و احوط آنست که دستها را
بقوت بر زمین زند و با هم بزند و بهتر آنست که انگشتان گشاده باشد و در وقت زدن دست بر زمین
و بهتر آنست که چنان باشد که خاکی بر دستش بچسبد که بآن مسح کند و سنت است که دست بر هم زند که زیادتی
آن بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بهر دو دست بر هر دو طرف پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل
کرده اند و ابتدای آن از رستنگاه موی سر است و اندکی بالاتر از باب مقدمه و انتهای آن ابرو
و ظاهر اکل بود را نیز تواند کشید اگر چه اکتفا به پیشانی کردن باحتیاط اقرب است و می باید که بتمام دستها
مسح کند و بهتر آنست که هر دو را پهلوی هم گذارد و باطن هر دو کف را باول پیشانی گذارد و تا به هم
بر برابر آورد چنانکه کل کف دست کل پیشانی و اطراف آنرا فرو گیرد و دیگر مسح پشت دست راست
کند بتمام دست چپ از بند دست و اندکی از باب مقدمه بالاتر تا سر انگشتان و دیگر پشت
دست چپ کند بتمام دست راست بنحو سابق و ظاهر اختیار بوده باشد تا مرفق و لیکن قول مشهور
احوط است و احوط از این آنست که دو تیمم بکند یکی بنحو مشهور و یکی باینکه کل دو دستها تا مرفق
مسح کند و احوط آنست که ابتدا از پیشانی و دستها از بالا کند و واجبست که ترتیب مذکور واقع شود
و در حال اختیار خود تیمم کند و اگر نتواند دیگری او را تیمم دهد باینکه دست او را بر خاک زند و بر عضو او کشد
و اگر ممکن نبوده باشد آن شخص دست خود را بر خاک زند و بر روی بیمار کشد و بهتر آنست که هر دو نیت
کنند و احوط آنست که موالات بفعل آورند باینکه مسح عضو لاحق بلا فاصله عرفیه بجای آورند و در عدد
زدنهای دست بر زمین خلاف است و مشهور آنست که از برای وضو یکمرتبه بر زمین میزند و از برای غسل

دو مرتبه و بعضی گفته اند از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند از برای هر دو دو مرتبه و اظهر آنست
که مخیر است در میان هر دو و بهتر آنست که دو مرتبه بر زمین زند یکمرتبه از برای رو و یکمرتبه از برای دستها
در بدل از وضو و غسل و بهتر از این آنست که از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم بیک ضربه و یک تیمم بدو ضربه
احتیاطا و اگر دستهایش از بند بریده باشد مسح دستها ساقط میشود و اگر بعضی از بریده باشد از آن
بعض ساقط میشود و باقی را می باید مسح کردن و می باید که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها
مسح کند و لازم نیست که دست بالا که با آن مسح است تمامی او برسد بر دست پایین که ممسوحست و بعضی
گفته اند که سنت است تخلیل مابین انگشتان و ظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع
پاک بوده باشد مگر در صورتی که آب باشد و ممکن بوده باشد ازاله آن که مذهب جمعی آنست که اول ازاله
نجاست بکند و بعد از آن تیمم بکند و تیمم در آخر وقت واقع شود و این احوط است و هر نمازی را که بتیمم
واقع سازد صحیح است و احتیاج باعاده آن نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن
آب بیابد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و همچنین اگر کسی را نبوده نماز جمعه باشد و وحدت آزار و صار
شود و اگر رود که وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم بکند و نماز بکند و احوط آنست که قضا نیز
بکند یعنی بجا آورد ظهر را و کسی که آب نداشته باشد اصلا یا داشته باشد و استعمال نتواند کرد بواسطه جنون
و غسل هر دو جایز است او را جماع کردن و اگر آب وضو داشته باشد و بس احوط آنست که جماع نکند و اگر
آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر آنقدر وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت
دریابد واجبست که وضو یا غسل کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهرا لازم است که نماز بآن تیمم بکند و اگر بعد
شروع در نماز یافت شود پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو سازد یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد می باید
که نماز را تمام کند و اگر وقت هست خلافست بعضی گفته اند که برنمیگردد اگر چه تکبیرة الاحرام گفته باشد
و بعضی گفته اند که تا برکوع نرفته است برمیگردد و اگر برکوع رفته باشد برنمیگردد و این قول احوط است
و هر چه حلال میشود بسبب تیمم هر چه حلال میشود بسبب وضو و غسل از نماز و طواف و مس کتابت قرآن و لبث
در مساجد و قرائت عزایم و غیر آن و هر گاه که جنب تیمم کند بدل از غسل و بعد از آن حدث اکبر کند تیمم را

مرتبه دیگر بدل از غسل خواهد کرد و بعضی گفته‌اند و اگر حدث اصغر از وی صادر شود مثل بول و غایط و باد بعضی
گفته‌اند که تیمم را مرتبه دیگر بدل از حدث اصغر واقع میسازد و اشهر آنست که بدل از حدث اکبر واقع میسازد
و اگر نیت بدلیت هیچ یک نکند احوط است و بدانکه هرگاه متیمم متمکن شود از استعمال آب تیمم او باطل میشود
پس اگر بعد از آن آب بهم نرسد یا استعمال نتواند کرد اعاده تیمم می باید کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند جنب
و میت و بی وضو بر سر آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر
از مختص باشد و یکی از ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر آن شخص ببخشد بکسی که اولی باشد از این سه شخص
جمعی از علما آنست که بجنب بدهند و بعضی گفته‌اند بمیت و بعضی گفته‌اند که مخیر است و قول اول اولیست

مقصد پنجم در نجاسات است و توابع آن و در آن چند مطلب است **مطلب اول** بول و غایط است از
هر حیوانی که گوشت او را نخورند و آنرا نفس سائله باشد یعنی خونی که از رگ روان شود بعنوان جستن بیرون آید
بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین بول و غایط مثل زاغ و لاک پشت چون ایشان را نفس سائله نیست
اگر چه احوط اجتناب است د و در فضله مرغی که گوشت او را نخورند خلاف است احوط اجتناب است د و همچنین در
مرغ خانگی خلاف است احوط اجتناب است و همچنین نجس است فضله حیوانی که گوشت ایشان را خورند هرگاه
عادت کرده باشند بآنکه همیشه فضله آدمی خورند **سیم** منی است از هر حیوانی که خون روان داشته باشد
خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند **چهارم** خون است از هر حیوانی که نفس سائله داشته باشد خواه گوشت
او را خورند و خواه نخورند هرگاه از رگ بیرون آمده باشد پس آنچه بماند در بدن بعد از کشتن پاک است و حلال است
اگر نه بوجهی که مثل الم باشد و همچنین پاک است خون ماهی و مانند آن و در خون ... خلاف است و اجتناب از آن احوط
پنجم میته است از هر حیوانی که او را نفس سائله باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند و بعضی گفته‌اند که
اگر جانوری بمیرد ... خورد و هر دو خشک باشد جای بدن آب می باید کشید و این بهتر است اما ظاهر آنست
نباشد و همچنین است جزوی از حیوانی که حیات در او حلول کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشند و خواه
از زنده ... زیرا که از بدن برمی آید خلاف است احوط اجتناب است از آن د و هر جزوی از میته که حیات در او
حلول نکرده باشد پاک است و آن ده چیز است د استخوان د و ناخن د و سم د و شاخ د و مو د و کرک د و پشم

بعد از تیمم م

و تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده باشد و مایه پنیر که از شکم بره و بزغاله بیرون می آورند پیش
از آنکه علف بخورد و احوط آنست که آنرا آب بکشند و استعمال کنند و همچنین تخمی که از حیوان
مرده بیرون آورند و نافه مشک هرگاه مسلمان گرفته باشد پاک است و هرگاه خود از حیوان مرده
یا زنده جدا کنند جمعی از علما گفته‌اند پاک است و احوط اجتناب است از آن و مشک بو خود پاک
و حلال است هر چند اصل آن خون است و لکن استحاله یافته است **ششم و هفتم** سگ و خوک است
و اجزای ایشان و آب دهن ایشان و همچنین جمعی از علما گفته‌اند که هر حیوانی که از سگ و خوک بهم رسد
نجس است هر چند شباهت بهیچ یک از ایشان نداشته باشد و اگر یکی از سگ و خوک بجهد بر حیوانی که
او را خورند مثل آهو و گوسفند اگر شبیه بگوسفند باشد پاک است و اگر شبیه بسگ باشد نجس است و اگر شبیه
بهیچ یک نباشد پاک است و در این دو صورت گوشت آن حرام است و در صورت اول اجتناب اولیست
و همچنین نجس است اجزای ایشان که حیات در آن حلول نکرده باشد مثل پشم و استخوان و در نجاست سگ
و خوک آبی خلاف است احوط اجتناب است **هشتم** مسکرات است و مراد از آن مست کننده ایست که
بالاصاله روان باشد مانند شراب انگور و شراب خرما و شراب عسل و شراب شکر و عرق اینها و اشهر
میان علما نجاست اینهاست و اگر نه احوط اجتناب است و همچنین است حکم فقاع که مسکر است ... و اکثر
اوقات از شیره جو و گاهی از ذرت و برنج میسازند **نهم** شیره انگور هرگاه بجوشد و قوام بهم نرسانیده و بعضی
گفته‌اند اصل جوشیدن سبب نجاست میشود و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط اجتناب است که جوشیده
احوط است اجتناب کردن از طعامی که کشمش و مویز در آن کرده باشند که جوشیده باشد آب در میان آن که اگر
بروغن سرخ کرده باشند ظاهرا غدغه نباشد و همچنین از کشتی و مانند آن که مویز کشمش را کوفته و در آن بسته باشند
کرده باشند و غدغه نجاست است اگر چه ظاهرا حلال است و پاک و لیکن احتیاط اولی است **دهم** کافر است
و خلاف نیست در نجاست غیر اهل کتاب از اهل کفر خواه کافر اصلی باشد و خواه مرتد و اما یهود و نصاری
پس اکثر علما قائلند بنجاست ایشان د و بعضی ایشان را پاک میدانند و نجاست ایشان را عارضی و خلاف از قوت
نیست د و لیکن احتیاط در اجتناب است از ایشان و اشهر میان علما آنست که اطفال و مجانین ایشان نجس اند

بهیچ یک م

اکثر

جنبا طاهر دین م

میدانند

مگر آنکه اطفال اهل اسلام آن را اسیر کنند که در این صورت تابع مسلمانانند در طهارت و اجتناب از ایشان بهتر است
و در نجاست روباه و خرگوش و موش و جلباسه خلاف است و اظهر آنست که پاک‌اند و احوط اجتناب است
خصوصاً از موش و همچنین خلاف است در نجاست عرق جنب از حرام و اظهر طهارت است و همچنین خلاف است
در عرق شتر نجاست‌خوار و احوط اجتناب است و همچنین خلاف است در نجاست حیواناتی که مسخ شده‌اند مثل فیل
و خرس و میمون و سنگ‌پشت و جلباسه و کرک و موش و خرگوش و سوسمار و طاوس و شب‌پره و زنبور
و روباه و ماهی و خرچنگ و اظهر طهارت است اگرچه احوط اجتناب است و همچنین خلاف است در بول
اسب و استر و خر و احتیاط تمام اجتناب است از بول ایشان بلکه از سرگین ایشان نیز **مطلب** در احکام
نجاسات است بدانکه واجبست ازاله نجاست از جامه و بدن بواسطه طواف و نماز و مذهب مشهور میان
علما و این احوط است و بواسطه دخول مساجد هرگاه تعدی کند و اگر تعدی بمسجد و فرش مسجد نکند خلافست
احوط اجتناب است و چون مسجد یا فرش مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست از آن بکنند و مشهور میان
علما آنست که تاخیر جایز نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت بر ازاله و نماز کند جمعی گفته‌اند نمازش صحیح نیست
و دلیل ظهوری ندارد و اگرچه احوط آنست که ازاله بکنند متوجه نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود
که در اینصورت نماز را مقدم دارد و بعضی ملحق ساخته‌اند بمساجد ضرایح مقدسه حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و مصحف مجید و جلد آن و غلاف آن نیز و این احوط است و عفو شده است از نجاست
جامه و بدن آنچه مشقت باشد اجتناب از آن مثل خون دمل و جراحت که خون نه ایستد و بعضی از علما
گفته‌اند در این شاید اگر گاهی خون ایستد و گاهی آید بزمانی که خون ایستد ممکن بوده باشد که جامه و بدن را طاهر
سازد و نماز با جامه و بدن پاک کند واجبست و این قول احوط است اگرچه ظاهراً واجب نباشد و احوط
آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدهد یا آنکه جامه را تغییر دهد و اگر ممکن بوده باشد که ما لا یتم الصلوة
باشد بهتر است و دیگر عفو شده است از خون کمتر از درهم بغلی بحسب سعت و فراخی که مجتمع باشد و در
قدر درهم خلافست و احوط اجتناب است و زیاده از درهم اگر مجتمع باشد واجبست ازاله آن و اگر متفرق
باشد بعضی گفته‌اند که هرگاه بقدر درهم مجتمع نباشد عفو است اگرچه جمیع برابر درهم باشد و احوط آنست

نماز هر جا [illegible] پاک [illegible] باشد [illegible]

عفو نجس

که تقدیر کنند که اگر جمع کنند قدر درهم شود ازاله کنند و مشهور آنست که عفو از غیر خون حیض و نفاس و استحاضه است
و بعضی ملحق ساخته‌اند خون نجس العین را چون خون سگ و خوک و این قول احوط است و در قدر درهم
خلافست بعضی گفته‌اند که بقدر گودی کف دست بوده است و بعضی گفته‌اند که بپهنای بند بالای انگشت مهین
بوده و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که از بقدر اشاهیهای متعارف نیز اجتناب کنند و همچنین عفو
شده است از نجاست آنچه نماز به تنهایی در آن نتوان کرد یا آنکه آن ستر عورتین نتواند کرد مثل کلاه و عرقچین
و بند زیر جامه و جاقشور و دستمال کوچک و بعضی شرط کرده‌اند که می‌باید در محل خود باشند و بر ظاهر نیست
و بعضی گفته‌اند که می‌باید از جمله پوشش باشد و عین نجاست نباشد و اینها احوط است و هرگاه استخوان
شکسته باشد و جا کرده باشند باستخوان نجس العین جمعی از علما گفته‌اند که نمازش صحیح نیست تا آن را بیرون نیاورد
مگر آنکه خوف نفس در آن باشد و همچنین بعضی گفته‌اند که هرگاه خون در زیر پوست مرده باشد آن را بیرون
آورند و همچنین بعضی گفته‌اند که هرگاه چیزی نجس خورده باشد واجبست که قی کند و نماز گذارد و دلیل
اینها ظاهر نیست اگرچه احوط عمل باینهاست و بعضی از علما ذکر کرده‌اند که اگر ما لا یتم الصلوة نیز با نجاست
در مسجد نماز کند نمازش باطل است و این قول ظهوری ندارد اگرچه احوط است و لازم است که هرگاه جامه
در آب کثیر یا جاری بشویند آنقدر بشویند که عین نجاست زایل شود و فشردن آن در کار نیست اگرچه بهتر است
و اگر در آب قلیل بشویند پس اگر نجاست بول باشد احوط آنست که جامه را در طشت و مانند آن بگذارند
و آب بر روی ریزند و بمالند که آب بهمه جای نجس برسد و بعد از آن فشارند و این آب را بریزند و مرتبه
دیگر جامه را در طشت گذارند و دیگر آب بریزند چنانکه آب بهمه دست و جامه برسد باز بمالند و فشارند
و آب را بریزد و دست و جامه و طشت هر سه پاک میشوند خصوصاً هرگاه آب جامه را در بیرون طشت فشارند
و اگر غیر بول باشد از نجاسات احوط آنست که سه مرتبه باین عنوان بشویند مگر شراب و خوک و موش مرده
که احوط آنست که هفت مرتبه بشویند و همچنین است حکم ظرف و اگر بدن نجس شد بواسطه بول دو مرتبه
آب بریزد و بواسطه نجاسات دیگر سه مرتبه احتیاطاً و اگر نجاست عینی داشته باشد که محتاج بصابون و آب
گرم باشد مثل منی لازم است و واجبست سعی نمودن در برطرف شدن عین و غیر آن تا زایل شود و ملاحظه تمام

که هرگاه جا کنند باستخوان حیوانی که گوشت او را نخورند باید که بیرون آورند با امکان و همچنین بعضی گفته‌اند

والمراد از بین گفته خواهد شد

و [illegible] شده [illegible] باید [illegible] تا زایل [illegible] شده باشد [illegible]

کنند در ازالهٔ منی و اگر اول ازالهٔ نجاست بکنند و بگذارد تا خشک شود و خاطر جمع کنند که عین
منی نمانده است و بعد از آن آب کشند بهتر است و یا آب کشد و جدا جدا بیندازد که مبادا آخر خطا
شود که نجاست زایل نشده و او موجب نجاست جامههای دیگر شود و اگر بعد از ازالهٔ خون و منی
جامه را طاهر پاک باشد و احوط آنست که چیزی چند که نتوان فشردن مانند لحاف و تشک و گلیم اینها را
در آب جاری یا کثیر آب کشند و در اندرون آب دست بمالند که عین نجاست زایل شود و اکثر علما
اکتفا نموده اند در اینصورتها که بگردش و بیافشردن تا آبها بیرون رود و احوط آنست که هرگاه نجاست
در جرمی نفوذ کرده که نتوان فشردن مثل چوب و آجر و یخ و نان و امثال اینها باب کثیر فرو برند که آب
بجمیع اجزای آن برسد و فشردن در ازالهٔ نجاست بآب قلیل لازم است مگر از بول شیرخواره که شیر
او غالب باشد بر غذای او که در او کافیست ریختن آب بر وی بحیثیتی که آب بهر جا که نجاست رسیده است
برسد خواه بول پسر باشد و خواه دختر و احوط در بول دختر دو مرتبه است و اگر موضع ملاقات نجاست را
نداند واجبست که همه را بشوید و اگر نداند واجبست که هر موضع که در آن اشتباه است همه را بشوید و اگر
سگ یا خوک یا کافر ملاقات کند بیدن شخص یا جامهٔ شخصی برطوبت واجبست که آن جامه و بدن را بشویند و اگر
ملاقات کنند به یبوست سنت است که آب بر آن موضع بریزند و بعضی گفته اند که بمالند و همچنین سنتست
آب پاشیدن هرگاه موش تر بر موضعی رفته باشد و اثر رطوبتش در آنجا ظاهر نبوده باشد و همچنین هرگاه
شخصی بول کند و شک داشته باشد که بول او ترشح کرده است و همچنین هرگاه شک کند که منی بجامه اش
خورده است و همچنین در بول اسب و استر و خر هرگاه یقین نداند که بجامه اش رسیده است و همچنین مذی
هرگاه بجامه رسیده باشد و همچنین از بول شتر و گوسفند در جمیع اینها آب بریزد یا می پاشد و بعضی گفته اند
که در هر نجاست موهومی آب پاشیدن سنتست مطلب ۳ در حکم نجاساتیست که هرگاه نماز بدان کرده باشد
بدانکه اگر عامداً عالماً با بدن نجس یا جامهٔ نجس نماز کند با قدرت بر ازالهٔ نمازش باطل است و واجبست
اعادهٔ نماز در وقت و قضای نماز در خارج وقت و همچنین است حکم جاهل مسئله بنا بر مذهب مشهور میان علما
و این احوط است و اگر از روی فراموشی نماز کرده باشد اظهر آنست که در وقت اعاده میکند و اگر وقت

اعاده میکند و اگر در وقت در رفته باشد و بخاطرش رسد قضا نمیکند و قضا احوط است و اگر جاهل
بنجاست باشد احوط آنست که در وقت بجا آورد و اگر بواسطهٔ نهایت احتیاط در خارج وقت نیز قضا
کند بهتر است و اگر در اثنای نماز نجاست را ببیند پس اگر معلوم شود که آن نجاست پیشتر بوده است
و ممکن باشد ازالهٔ آن بر وجهی که فعل کثیر نشود و پشت بقبله نکند ازاله کند و نماز را تمام کند و همچنین هرگاه
جامهٔ ساتر عورت نباشد و ممکن باشد آنرا انداختن بیندازد و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر
علم بهم رسد که آن نجاست پیشتر نبوده بعنوان سابق عمل میکند و اعاده در کار نیست و اگر در این صورت آنقدر زمان
نمانده باشد از وقت که ازالهٔ نجاست کند و اعاده کند و جامهٔ دیگر نداشته باشد که در آن نماز کند و فعل
کثیر در این جامه نماز میکند و اگر نماز کند و بعد از نماز نجاستی ببیند و نداند که این نجاست پیش از نماز بوده
یا بعد از نماز بهم رسیده است نمازش صحیح است و هرگاه دو جامه داشته باشد و یکی از این دو جامه نجس شده باشد
و نداند کدام یکیست و نتواند شستن هر نمازی را در هر یک از این دو جامه میکند یکبار و بهتر آنست که اول
مثلا نماز ظهر را در هر یک از این دو جامه میکند و دیگر نماز عصر را در هر دو بکند و اگر اول ظهر و عصر را در یک جامه
بکند و بعد از آن باز ظهر و عصر را نیز در جامهٔ دیگر نیز بکند جایز است و اگر جامه بدو غیره پاک داشته باشد
در این دو جامه نماز بگذارد و می باید که هر دو را بشوید و اگر چند جامه داشته باشد و چند جامه از آن نجس باشد و چند
جامه پاک که زیاده از عدد نجس یک جامه نماز میکند مثلا هرگاه داند که پنج جامه از این جامهها نجس است هر نماز را
در شش جامه از این جامهها میکند مگر آنکه بسیار باشد نجس و وقت تنگ شده باشد آنقدر که توان کرد میکند
و اگر یکی از این دو جامه تلف شود بعضی گفته اند نماز را در آن یک باقی مانده میکند و برهنه نیز نماز میکند و این احوط است
و اگر غیر از جامهٔ نجس نداشته باشد بعضی گفته اند برهنه نماز میکند و بعضی گفته اند مخیر است در نماز برهنه
کردن و در جامهٔ نجس کردن و گمان آنست که نماز در جامهٔ نجس بهتر از برهنه کردن باشد و اگر برهنه نیز نماز
کند احتیاط بهتر است و اگر ممکن نباشد برهنه شدن آن جامه نماز میکند و احوط آنست که آن نماز را قضا نیز
کند و هرگاه زن تربیت طفل کند و آن زن را بغیر از یک جامه نباشد اکتفا میکند بشستن آن جامه در شبانروزی
یکبار بنا بر مذهب مشهور و بعضی گفته اند که اگر این شستن را در آخر روز واقع سازد تا نماز پیشین و پسین و خفتن

در جامهٔ به نجاست و اگر نجاست واقع سازد بهتر است و احوط آنست که با جامهٔ سابق عمل نماید اگر ممکن شود و الا عمل باین کند و بهتر آنست که چون بپوشد بی فاصله نماز کند و مشهور آنست که بول این جامه عفو است و غیر بول را ازاله می باید کرد و بعضی سایر نجاسات را معفو دانسته اند که از طفل باشد **مطلب ٤** در مطهرات است و آن ده است **اول** آب است و حکم آن گذشت **دویم** از مطهرات آفتاب است هرگاه آفتاب خشک کند نجاست بول و غیر آن از نجاساتی که غیر از او باقی نماند از زمین و بوریا و حصیر پاک میشود و اکثر علما ملحق ساخته اند هر چه را نقل و تحویل نتوان کرد چون بنا و درخت و میوه که بر درخت باشد و علف و گیاه و چوبی که سرش از دیوار بیرون آمده باشد و میخی که بر دیوار کوفته باشد و لیکن نجاست زمین خشک شده باشد آب بر روی بریزند تا آفتاب خشک شود بلکه بهتر آنست که اگر تر هم باشد آب بر روی بریزند تا آفتاب خشک کند هر دو را و اگر بسبب باد خشک شود پاک نمیشود و لیکن اگر به آفتاب باد نیز داخل شده باشد پاک میشود و بهتر آنست که بوریا و حصیر را آسان باشد نقل نمودن و آب کشیدن آب کشند **سیم** از مطهرات آتش است هرگاه نجاستی یا چیزی نجس را بسوزانند که خاکستر شود یا دود شود پاک میشود و ظاهرا همچنین اگر کوزه و سبو و آجر را از گل نجس ساخته باشند ظاهرا بپختن در آتش پاک شود و همچنین اگر خمیر نجس شده باشد بعضی گفته اند که بسبب پختن پاک میشود هرگاه نان شود و ظاهرا بعد از پختن اگر در آب کنند که آب جمیع اجزای او برسد پاک میشود و همچنین خمیر را اگر آب کشند بنابر مشهور **چهارم** از مطهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا و ته کفش را از هر نجاستی که آنقدر بر زمین مالیده شود که عین نجاست زایل شود و احوط آنست که زمین خشک باشد و پاک باشد و بهتر آنست که پانزده قدم راه رود و اگر پاک شود بر زمین مالد و بر زمینی که کج پا مالیده است نمالد و ظاهرا این حکم دارد کفش چوبی و نعل و بعضی گفته اند که عصای بریده حکم پا دارد و در واقعه تعلیم **پنجم** از مطهرات استحاله است مثل آنکه سگ در نمکزار افتد و نمک شود یا عذره و مانند آن خاک شود یا منی و علقه که آن حیوان غیر نجس العین شود یا عذره که کرم شود یا عذره را [illegible] خربزه کنند یا حیوان ماکول اللحم آب نجس بخورد و بول یا شیر شود مجموع اینها پاک میشود **ششم** از مطهرات انقلابست چنانکه شراب سرکه شود پاک میشود و آن ظرف آن نیز

شیرهٔ انگور بعد از جوش زدن اگر سرکه شود پاک میشود و آن ظرفش اگر قایل باشیم بنجاست اینها **٧** از مطهرات نقص است چنانکه شیرهٔ انگور بعد از جوشیدن بنابر مذهب کسانی که نجس میشود هرگاه دو ثلث آن از جوشیدن برود پاک میشود و همچنین انگور را هرگاه آفتاب کنند و بجوشد از آفتاب هرگاه دو ثلث آن کم شود و خشک شدن از آفتاب پاک میشود و حلال و همچنین است کشیدن آب چاه بر مذهب کسانی که آب چاه بملاقات نجاست نجس میشود **هشتم** از مطهرات انتقال است چنانکه خون از بدن حیوانی که نفس سائله داشته باشد منتقل شود به بدن حیوانی که او را نفس سائله نبوده باشد مانند پشه و کیک و شپش و احوط اجتناب است از خونی که زلو کشیده از بدن آدمی که ظاهرا از قبیل [illegible] خصوصا خونهایی که قی کند **نهم** از مطهرات اسلام است هرگاه کافر مسلمان شود بدنش پاک میشود و احوط آنست که رطوبت و چیزی که سابق بر اسلام ملاقات کرده است آب کشد **دهم** از مطهرات غایب شدن آدمیست هرگاه بدن یا جامه اش نجس شده باشد و غایب شود زمانی که احتمال داشته باشد که ازالهٔ نجاست کرده باشد بعد از آنکه حاضر شود و ببینند که عین نجاست زایل شده است پاک است و بعضی شرط کرده اند که استعمال شرط الطهاره بکند و دانسته گر باشد و این احوط است بلکه میتوان گفت که هر چه از مسلمانان میگیرند حکم بطهارت میتوان کرد اگر چه گوشت و پوست باشد هرگاه غالب حال ایشان نجاست نباشد مثل قصابان و حمامیان [illegible] و کلا احوط اجتناب است از ایشان مگر آنکه علم بنجاست بهم رسد که آنگاه اجتناب از ایشان **مطلب پنجم** در احکام ظروفست بدانکه جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمالات غیر از اکل و شرب خلافست احوط اجتناب است و همچنین از نگاه داشتن بواسطهٔ زینت احتیاط ترک آنست و بعضی گفته اند طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگر چه آن طعام را جای دیگر کنند و اولی ترک است و اگر وضو سازد از ظرف طلا و نقره بلکه آفتابه یا طشت طلا و نقره باشد خلافست احوط ترک آنست و در سر سرمه دان و [illegible] و سر قلیان .: و همچنین [illegible] که [illegible] باشد در مساجد و مشاهد آویختن و [illegible] مصحف و [illegible] آئینهٔ نقره و طلا گرفته بلکه چوب و غیره را نیز بنقره گرفتن خلافست و همچنین در شمعدان و [illegible] میشود .: احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک لجام طلا و نقره است .: و خانه را طلا کاری کردن و نقره کاری کردن خلافست از حیثیت اسراف و آن نسبت باشخاص مختلف میشود و مکروه است از ظرف

نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر نخورد و اجتناب کنند و آن خورد را
از موضع نقره و طلا و ظروفی که از کفار گیرند پاکست مگر آنکه علم داشته باشند که ایشان ملاقات
کرده اند آن ظرف را برطوبت و همچنین رخوت ایشان را و اگر ظرف پر آب باشد احوط اجتناب است
و احوط آنست که هر جا ظن غالب بهم رسد که ایشان برطوبت ملاقات کرده اند اجتناب کنند و اشهر
میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که پاک باشد در حال حیات و او را بعنوان
شرع کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین
پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده باشد مثل کفش در مسجد مسلمانان یا کتابی که
جلد آن پوست باشد و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در جایی که شروط الطهارت نباشد مثل آب
کشیدن برای زراعت و آب دادن بحیوانات یا عمارت کردن و غیر آن و خالی از قوتی نیست اگرچه احوط
ترک آنست و بعضی گفته اند که هرگاه پوست مطروح را ظن بهم رسد که تزکیه کرده اند یا از دست مسلمان
افتاده پاکست و خالی از قوتی نیست اگرچه احوط اجتناب است و پوست هر حیوانی را که گوشت آن را نخورند
غیر نجس العین استعمال میتوان کرد در غیر نماز اما مکروه است پیش از دباغی کردن پوست و ظروف خمر هرچه
نجاست در او نفوذ نکند مثل شیشه و [illegible] بشستن پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته و منفذی نداشته
باشد که شراب در جرم آن جای کند و اما اگر منفذ داشته باشد مثل کوزه و سبو و خم بی کاشی [illegible] اختلاف است
و ظاهرا بآب کشیدن پاک شوند و بهتر آنست که زمانی در آب بگذارند که آب در جرم او برود و اگر [illegible]
بگذارند در آب کر و روان که بوی شراب برطرف شود بهتر است و احوط آنست که چیزی روان
در این ظرفها نکنند و اگر سگ از ظرف آب خورد و زبان زند و همچنین اگر [illegible] جمعی گفته اند که سه مرتبه
پاک کنند آن ظرف را اول مرتبه بخاک بمالند و بعضی گفته اند که آب را داخل خاک کنند و بهتر آنست که
یکمرتبه بخاک خالص بمالند و دو تر بخاک با آب و دو مرتبه دیگر با آب اگر با آب قلیل شویند و اگر با آب کثیر
شویند بعد از خاک یکمرتبه آب فرو بریزند کافیست و بعضی گفته اند که در میان آب حرکتی بدهند دو مرتبه
شود و این قصور ندارد و بهتر آنست که بعد از خاک شستن دو مرتبه بشویند در آب قلیل و بهتر آنست که بعد از

اوساوم

محیلن م

شستن خشک کنند و بعد از آن استعمال کنند و بهتر آنست که خاک پاک باشد و اگر خاک یافت نشود بهتر
آنست که صبر کنند تا خاک بهم رسد و این حکم مخصوص بولوغ سگ است پس اگر دست یا پای سگ و غیر آن
بظرف آب برسد احتیاج بخاک نیست و مثل سایر نجاسات است و بهتر آنست که در ولوغ خوک را نیز اول
بخاک بشویند و بعد از آن هفت مرتبه آب اگر قلیل باشد و اگر کثیر باشد یکمرتبه کافیست و اگر ظرفی را موش
در وی مرده یا شراب در آن داشته باشد سه مرتبه میشویند بنابر مذهب مشهور و هفت مرتبه اولیست و از نجاسات
دیگر اشهر آنست که یکمرتبه کافیست غیر بول که در وی دو مرتبه باید و سه مرتبه در همه اولیست باب ۲ در نماز
که در آن چند مقصد است مقصد اول در مقدمات نماز است و در آن هفت فصل است فصل اول در اعداد
نمازهاست بدانکه نمازها یا واجبست یا سنت و نماز واجب هفتست اول نماز شبانه روزی و آن پنج نماز است
دویم نماز جمعه است بشرایطی که در آن اشاره خواهد آمد ۳ نماز عید ماه رمضان و عید قربان ۴ نماز کسوف
و خسوف و زلزله و آیات ۵ نماز طواف ۶ نماز مردگان ۷ نمازی که مکلف بر خود میسازد بنذر
یا عهد یا یمین یا تحمل از غیر در قضا و احتیاط بجمیع جهت نمازهاست و نماز یومیه هفده رکعتست در حضر و یازده رکعت
در سفر نماز صبح دو رکعتست و شام سه رکعت در سفر و حضر و هر یک از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعتست و در سفر
و نوافل شبانروزی سی و چهار رکعتست در حضر بنابر اشهر روایات هشت رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر
و هشت رکعت نافله عصر است پیش از عصر و چهار رکعتست نافله شام بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن
بعد از خفتن نشسته که بیک رکعت ایستاده حساب میشود و ایستاده کردن دو رکعت یکی محسوب است
و یازده رکعت نافله شب است و هشت رکعت از آن مسمی است بنافله شب و دو رکعت بشفع و یک رکعت
بوتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی از روایات دو رکعت بعد از خفتن نیست و در بعضی روایات
نافله پسین را چهار شمرده اند و در بعضی نافله شام را دو و اینها محمول است بر تاکید فضیلت و ساقط میشود در سفر
نافله ظهر و عصر و احوط آنست که نافله خفتن را ترک نکند و با آنکه مبالغه تمام واقع شده است در اخبار بسیار
از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در محافظت بر نوافل یومیه از آنجمله منقولست در حدیث
صحیح از حضرت امام همام ابو جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین و الآخرین صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت

در حضر دو در سفر م

جمع م

حضر صلاة ظهر [illegible]

فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه وآله را باسمان بردند از جناب اقدس الهی سؤال
کرد که پروردگارا چیست حال بنده مؤمن نزد تو حق سبحانه وتعالی فرمود که یا محمد هر که از دوستان من را اهانت
کند هر که خوار کند دوست مرا چنان است که با من بمیدان محاربه کرده است ومن بزودی یاری میکنم دوستان
خود را و مرا در چیزی تردد بهم نمیرسد مانند ترددی که در میرانیدن بنده مؤمن حق بهم میرسد که او نمیخواهد
مرگ را ومن نمیخواهم آزردگی او را وبدرستیکه بعضی از بندگان من کسانی اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری
واگر ایشان را فقیر سازم هر اینه هلاک شوند وبعضی از بندگان مؤمن من هستند که صلاح حال ایشان نیست
مگر در فقر واگر ایشان را توانگر گردانم هلاک میشوند وتقرب نمیجوید بنده از بندگان من بمن بچیزی که محبوب‌تر
باشد بسوی من از آنچه واجب گردانیده‌ام بر وی ودرستیکه تقرب بمن جل جلاله میکند بنافله تا آنکه محبوب
من میشود پس چون محبوب من شد در آن هنگام من بمنزله گوش او میشوم که بآن میشنود وبمنزله دیده او میشوم
که بآن می‌بیند وبمنزله زبان او میشوم که بآن گویا میشود وبمنزله دست او میشوم که بآن کار میکند اگر مرا بخواند اجابت
میکنم واگر از من سؤال بکند عطایش میکنم وظاهر این حدیث آنست که بنده بسبب نوافل بمرتبه فنا
فی الله میرسد که هرچه کند از برای خدا کند وبالکلیه فانی میشود از مرادات نفس حتی بهشت ودوزخ وکمال
وقرب نیز ودر هر فقره از فقرات این حدیث معتبر میان عامه وخاصه حقایق ومعارف بسیار مندرج است
وکتابها در شرح این حدیث تصنیف کرده‌اند ولیکن مقام جای ذکر آنها نیست ودیگر احادیث بسیار
واقع شده است که حق سبحانه وتعالی نوافل را بواسطه جبر نقصان فرایض مقرر ساخته است از آنجمله در حدیث
صحیح واقع شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت فرمودند که بسا باشد
که از بنده نصف نمازش را بالا برند یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن پس بالا نمیبرند ملایک از برای او مگر نمازی را
که دل او با خدا بوده است و مامور نشده است بنده بنوافل مگر بسبب آنکه تمام کند حق سبحانه وتعالی هر نقصی را
که از ایشان در فریضه واقع شده است وظاهر مراد از این جماعت آنست که چون حق سبحانه وتعالی
مصلحت حال بندگان خود را میداند که در چه مقدار زمان لازم است که ایشان را متوجه جناب اقدس او
شدن وایشان بمنزله بیماران‌اند وحق سبحانه وتعالی بمنزله طبیب ودوای درد ومقدار آن را از جناب اقدس

او نیست مگر حضور قلب وافی بجانب آنحضرت پس اگر از اول نماز تا آخرش دلش با حق سبحانه وتعالی باشد
ودر هر گفتگو هم که با آنحضرت کند دل را بشد که چه میگوید این نماز عنقریب درد بعد و هجران را از وی زایل میکند
چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر ودور نیست که مراد از ذکر در
اخیر آیه این باشد که اعظم ارکان نماز ذکر حق سبحانه وتعالی است چنانکه احادیث بسیار دلالت بر آن وارد شده
بنده را اشتغال بنوافل حسنات در حجب نفسانی بسیار است ودر مقدار زمان صلوة کامل است که دلش متوجه غیر حق سبحانه
وتعالی میشود بنابراین مقرر ساخته جناب اقدس الهی که نوافل تدارک آن کند بشرطی که در نوافل نیز ملاحظه
حضور قلب کند واگر اینها را رعایت کند حاجت به بسیاری ریاضت ومراقبه چنان میشود که در تمام
فرایض ونوافل دل او با خدا باشد واز اینجا ظاهر میشود مضمون حدیث الصلوة معراج المؤمن تا مرتبه
محبوبیت الهی میرسد وبعد از این مراتب حالات است که هر زبان برای او یکی از آنها است ونه مقام الکتابه
بیان آن باری باید که مطلب او از نافله کردن ثواب الله نباشد واینکه رکعت شمارد بلکه باید مراقب دل
باشد واحادیث در فضیلت نوافل وکیفیات آن ودعاهایی که بعد از آنها باید خواند زیاده از حد است
واین رساله گنجایش آن ندارد ورساله علیحده در این باب نوشته‌ایم باید که رجوع بآن کنند وزنهار که ترک نماز
شب نکنند که در خبر است که هر که انکار این بکند از ما نیست روز قیامت باید که شب او با نماز شب بروز نیامده
واگر کسی بیدار شود و وقت نباشد سه رکعت وتر را بکند ودو رکعت نماز نافله صبح ثواب نماز شب در نامه
عملش مینویسند واگر ممکن باشد در نماز شب سورهای دراز بخواند والا کوتاه واگر وقت تنگ باشد
بالحمد تنها اکتفا میتوان کرد ودر دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی الحمد و سی قل هو الله احد بخواند
ودر رکعت شفع بهتر آنست که معوذتین وقل هو الله احد بخواند ودر رکعت وتر معوذتین وسه قل هو الله احد
بخواند وبهتر آنست که در رکعت آخر وتر در قنوت آن دعا ونوبت استغفر الله واتوب الیه بخواند وچهل
نوبت دعا از جهت چهل مؤمن بکند وسیصد نوبت العفو بگوید وتا تواند در قنوت وتر طلب مغفرت
از جهت خود و پدر و مادر و برادران ترک نکند وبعد از نماز شب مبالغه بسیار واقع شده است در نماز
نافله صبح ونافله شام ودیگر در نماز نافله پیشین وبهتر آنست که نوافل را با قدرت ایستاده بکند و نشسته

نیز میتوان کرد و بهتر آنست که اگر نشسته کند دو رکعت را یک رکعت حساب کند و احوط آنست که در
حالت اختیار بر پهلو و پشت خوابیده نکند و هر نمازی را دو رکعت بیک سلام می باید کرد و کرنماز وتر

فصل ۲ در اوقات نماز واجب و سنت بدانکه اول وقت ظهر زوال شمس است از دایرهٔ نصف
و دانسته میشود آن بزیاد شدن سایه بعد از نقصان یا میل شمس بسوی ابرو کسی که رو بقطب جنوبی داشته باشد
و قطب شمالی میان هر دو کتف او باشد و همچنین هرگاه دایرهٔ هندیه بکشند و سایه از خط نصف النهار
تجاوز کند بمقدار چهار رکعت وقت مخصوص ظهر است بنا بر مذهب مشهور میان علما و آخر آن وقتی که از شام
بمقدار هشت رکعت مانده باشد و وقت عصر بعد از فراغ از ظهر است و در وقت مشترک کند و لیکن ادا
که ظهر را پیش از عصر بجای آورند تا وقتی که از شام بمقدار چهار رکعت بماند که اگر هر دو را الکرده باشد عصر را ادا
بجای آورد و ظهر را قضا میکند و بهتر آنست که ظهر را از چهار قدم تاخیر نکند و عصر را از هشت قدم و مراد
آنست که هرگاه چوبی نصب کنند اول که آفتاب بیرون می آید سایهٔ آن بلند است و مرتبه مرتبه کوتاه میشود
تا بنهایت کوتاهی برسد ۵ و این مختلف میباشد بحسب فصلها و بعد از آن شروع بزیاد شدن میکند ۵ پس هرگاه
آن زیادتی سایه چهار سبع شاخص شود که هر یک حصه از هفت حصهٔ آن چوب را قدم آن چوب می نامند
تا این وقت وقت فضیلت ظهر است و چون سایه زیاده تا هشت قدم شود که یک قدم از قد چوب زیاده
شود تا این وقت وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند که هرگاه سایه تا یک قد شاخص شود آخر وقت
فضیلت ظهر است و هرگاه دو قد شاخص شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که از این
وقتها نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است ۲ و علامتش آنست که سرخی که از جانب مشرق
ظاهر میشود از میان آسمان بگردد و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند غروب شمس است
از افق حسی چنانکه عامه قائلند و عمل بمشهور احوط است و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را تا بعد غروب
قرص نیندازد و اگر بنیت ادا او قضا نکند تا بین الذمه نیت کند و همچنین احوط آنست که نماز شام را پیش
از رفتن سرخی نکند چنانکه مذهب مشهور میان علماست و آخر وقت وقتی است که تا نصف شب بمقدار
هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتی است که از نماز شام فارغ میشوند بنا بر مذهب مشهور

ار افق حقیقی

و مشترک کند هر دو در وقت و لیکن واجبست شام را پیش از خفتن بجای آورند تا وقتی که بمقدار چهار
رکعت بنصف شب مانده باشد که در اینصورت وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا میکند و بعضی
از علما گفته اند که آخر وقت شام بر طرف شدن سرخی مغربی است و بعضی گفته اند که ثلث شب است
و ظاهر اینها وقت فضیلت فضیلت است اگرچه احوط آنست که پیش از ذهاب حمره بجا آورند
و بعد از آن از ربع نگذرانند و دیگر از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش تا وقت خفتن کشیده است تا طلوع
صبح و بر این مضمون روایات واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن از نصف
شب بگذرد بنیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی گفته اند که تا سرخی مغرب زایل نشود وقت خفتن
داخل نمیشود و احوط آنست که پیش از نماز ذهاب حمره نماز خفتن را بجای نیاورد و همچنین بعضی گفته اند که وقت
خفتن تا ثلث شب است و احوط آنست که از ثلث شب نگذرانند و گمان آنست که اینها همه وقت
فضیلت است و اول وقت نماز صبح طلوع صبح صادق است از مشرق و آن سفیدیست که در حوالی افق پهن گردد
و آخرش وقت طلوع قرص آفتاب است و بهتر آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجای آورند
تا در مرتبه ثبت شود در دیوان ملائکه شب و ملائکه روز و در خبر است از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد
صلوات الله و سلامه علیهما که فضیلت اول وقت نسبت بآخر وقت مانند زیادتی آخرت است بر دنیا
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که
اول وقت همیشه افضل است پس تا توانی تعجیل کن و اخبار در این باب بسیار است و اما وقت نوافل یومیه
پس بدانکه وقت نافلهٔ ظهر از اول زوال است تا آنکه سایه زیاده تا دو قدم شود و وقت نافلهٔ عصر
بعد از فراغ فریضهٔ ظهر است تا وقتی که زیادتی سایه چهار قدم شود بنا بر اکثر روایات و بعضی گفته اند
که تا یک قد شاخص وقت نافلهٔ ظهر است و تا دو قد شاخص وقت نافلهٔ عصر و بعضی گفته اند که تا وقت
فریضه بقیست میتوان کرد پیش از آنکه فریضه فوت نشود و قول اول احوط است و بهتر آنست که
اگر از دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه را بکند و بعد از آن نافله را بنیت ادا و قضا نکند و اگر
یک رکعت اول نافلهٔ ظهر و عصر را در وقت در یابد تا آخر پیش از فریضه میکند و مشهور آنست که مخفف میکند

لعلمائه م

کدر ربع شب است و بعضی گفته اند م

اکتفا بالحمد بکنند و یک تسبیح در رکوع و سجود بگویند و این نافله را پیش از ظهر بجای نمیتوان آورد و کرده روز جمعه بنا
بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجا میتوان آورد و کسی که ترسد که در وقت ظهر او را
مانعی بهم رسد و ظاهر آنست قضا کردن بهتر است از مقدم داشتن و تفصیل نافله جمعه انشاء الله خواهد آمد
و وقت نافلهٔ شام بعد از نماز شام است و وقت آن کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب بنا بر
مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند وقت آن کشیده است تا وقتی که نماز شام را میتوان کرد و این ظاهرتر است
اگرچه اول احوط است و بهتر آنست که اگر در اثنای نماز نافله وقت نماز خفتن داخل شود آن نماز را تمام کنند
و بقیه را بعد از خفتن بجای آورد و نیت ادا و قضا نکنند و وقت نافله خفتن بعد از نماز خفتن است
و وقت آن کشیده است تا وقتی که خفتن را میتوان بجا آورد و سنت است که در رکعت اول سوره
واقعه بخواند و در رکعت ثانیه سوره توحید و وقت نافله شب بعد از نصف شب است و هر چند
بصبح نزدیکتر است بهتر است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند سنت است که چهار رکعت را
بعد از نصف شب بکنند و چهار رکعت دیگر را در اول ثلث سیم و سه رکعت وتر را در وقت صبح کاذب
یا قریب بآن و بعد از آن نافله صبح را بکنند و این بهتر است و احوط آنست که پیش از نصف شب نکنند
مگر مسافری که در وقت نماز شب مشغول راه رفتن باشد و نتواند کردن اول شب بکنند و همچنین جوانی که خواب
رود و سحر بیدار نشود و اگر اینها قضا کنند بهتر است از مقدم داشتن و اگر وقت آن طلوع صبح صادق
پس اگر صبح طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بکنند بحمد تنها و بعد
و بعد از آن نماز صبح را بکند او و اگر چهار رکعت پیش از صبح کرده باشد احوط آنست که اول نماز صبح را بکند
و بعد از آن نماز شب را قضا کنند و وقت نافله صبح بعد از نماز شب است و افضل آنست که بعد از طلوع
صبح کاذب بجای آورد و اگر پیش از صبح کاذب نیز کرده باشد بهتر آنست که چون صبح کاذب شود اعاده
آن بکنند و وقتش کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق و اگر تا آن وقت نکرده باشد احوط
آنست که نماز صبح را بکنند و نافله را بعد از آن که وقت نماز قضا موسع است و در همه اوقات میتوان کرد
مادام که وقت فریضه حاضره تنگ نشود و همچنین بقیه نمازهای واجب را در همه اوقات میتوان کرد

که احوط آنست که تا طلوع حمرهٔ مشرقیه ... آورد
مانده باشد نافله را بعد از فریضه ...
و نیت ادا و قضا نکند منه رحمه

مادام که وقت فریضهٔ حاضره تنگ نشود که در آن صورت واجبست که اول فریضهٔ حاضره را بجا آورد و نوافل
در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه داخل نشود که در آن صورت احوط آنست که اول فریضه را
بجای آورد و مکروه است نوافل شبانه روزی بتفصیلی که گذشت مگر در صورتی که انتظار نماز جماعت کشند و همچنین احوط
آنست که کسی که مشغول الذمه بقضای نماز بوده باشد نافله نکند بلکه بهتر آنست که قضای نماز را مقدم بر همه چیز
دارد حتی بر نماز حاضره و نماز قضا کند تا وقت نماز حاضره تنگ شود بعد از آن نماز حاضره را بکند و نخورد
مگر بقدر ضرورت و بر این قیاس و در این باب چند مسئله است اول هرگاه بعد از دخول وقت یکی از عذرهای
مانع نماز مکلف را بهم رسد مثل آنکه حایض شود و یا دیوانه شود پس اگر از وقت بقدر طهارت و کل نماز گذشته
باشد که این حالات دست دهد واجبست قضای این نماز و اگر کمتر از این زمان گذشته باشد قضای این نماز
واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرها برطرف شود چنانکه طفل بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حایض پاک شود پس اگر
بقدر طهارت و یک رکعت نماز مانده باشد واجبست ادای آن نماز و اگر تقصیر کند واجبست قضای آن
و اگر در آخر وقت بقدر یک نماز در باید عصر و عشا را می باید کرد چنانکه گذشت و اگر بقدر پنج رکعت نماز
در یابد هر دو را بجا باید کرد و ادا و احوط آنست که هرگاه طفل بالغ شود و وضو داشته باشد آن وضو را
بشکند و وضوی دیگر بسازد مگر آنکه آنقدر زمان نباشد که بعد از وضو بقدر یک رکعت نماز تواند کرد که در آن صورت
همان نماز را بقصد قربت تمام بکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو وضوی دیگر بسازد و نماز را
اعاده کند ۲ هرگاه شخصی را ممکن بوده باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت اشهر میان علما آنست که اکتفا
بگمان نمیتواند کرد حتی آنکه بقول مؤذن عمل نمیتواند کرد بلکه خود می باید که ملاحظه نماید و علم بدخول وقت
بهم رساند و اگر وقت را نشناسد واجبست که تحصیل مسایل معرفت وقت کند و یقین بدخول وقت بهم رساند
و بعد از آن نماز کند و بعضی گفته اند که اعتماد بقول مؤذن ثقه عارف میتوان کرد هرگاه از گفته او
ظن قریب بعلم بهم رسد و خالی از قوت نیست و لیکن احوط عمل بقول اول است ۳ و اگر جمعی خبر دهند که
از گفته ایشان علم بهم رسد اعتماد میتوان کرد و در غیر اینها احوط آنست که در روز ابر یا اشتباه آنقدر
وقت صبر کنند که یقین بهم رسد که وقت داخل شده است و اگر کسی محبوس باشد یا اعمی یا عامی باشد و وقت را

و نخواهد مگر بقدر ضرورت م

یا حایض پاک شود م

شناسد و النقدر وقت نباشد که معرفت وقت بهم رساند عمل بگمان میتواند کرد خصوصاً گاه که از
اذان شنوندگان بهم رسد و اگر در اینصورت نماز کند و بعد از ان ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت بجا
آورده واجبست که اعاده کند آن نماز را و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد اشهر میان علما آنست
که نماز او صحیح است و احوط آنست که این نماز را تمام کند و بعد از ان اعاده کند احتیاطاً و اگر شخصی پیش از وقت
نماز کرده باشد نماز او باطل است خواه عمداً کرده باشد و خواه سهواً و خواه از روی جهل بمسئله اگر چه بعضی
از نمازش در وقت بوده باشد که در اینصورت نماز را اعاده میکند و اگر از روی غفلت متوجه نماز شود بی
ملاحظه وقت و بعد از ان ظاهر شود که وقت شده بوده است در آنوقت که نماز کرده اشهر میان علما آنست که نماز
او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و احوط اعاده این نماز است بقصد احتیاط سیم نمازهای یومیه
هرگاه قضا شده باشد و ترتیب انرا داند واجبست که ترتیب قضا کند و احوط آنست که غیر یومیه را
نیز رعایت ترتیب بکند هرگاه علم بترتیب داشته باشد و اگر در اثنای نمازی بخاطرش رسد که نمازی پیشتر از وی
فوت شده بکیت او عدول میکند بان اگر وقت عدول نگذشته باشد مثل آنکه هرگاه نماز پیشین کند و بخاطرش
رسد که نماز صبح قضا در ذمه دارد و اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است و تمام
میکند و بعد از ان ظهر را بجا می آورد و اگر برکوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از ان صبح را و بهتر
آنست که بعد از صبح ظهر را احتیاطاً بجای آورد و اما اگر علم بترتیب نداشته باشد احوط آنست که رعایت
ترتیب بکند مثلا هرگاه ظهری و عصری از وی فوت شده و نداند که کدام یک پیشتر فوت شده است ظهری
و عصری و ظهری میکند یا برعکس و اگر با اینها مغربی فوت شده باشد این سه را میکند و بعد از ان مغرب
و دیگر این سه را و اگر با اینها عشائی فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و عشا را میکند و دیگر این
هفت نماز را میکند و اگر با اینها صبحی فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند و صبح میکند و بعد از ان
این پانزده نماز را میکند و بر این قیاس و اگر بواسطه هر نمازی یک روز قضا کند ظاهرا کافیست و ظاهرا
بالقدر بلکه تعسر ترتیب در کار نیست و از اینها صورتیست که داند چند نماز از وی فوت شده و ترتیب آنرا
نداند احتیاط میکند و اما اگر نماز بسیاری از وی فوت شده باشد و نه عدد را داند و نه ترتیب را القدر میکند

میکند

که خاطرش جمع شود که همه را قضا کرده است و تفصیل اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی چهارم اشهر میان علما
آنست که مکروه است نوافل مبتدا در پنج وقت نزد طلوع آفتاب تا آفتاب بیک نیزه بلند شود و از جا خفتن
تا پیشین و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد و از آفتاب زرد تا برطرف شدن سرخی جانب مشرق و بعد از
نماز صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه در اینجا آنست که ثوابش کمتر است از اوقات دیگر و مراد از نوافل
مبتدا نافله ایست که شرع تعیینی از برای او نکرده باشد و نافله سبب دار مثل نافله یومیه است و قضای آن و نافله طواف
و نافله تحیت مسجد و امثال اینها و اینها را در همه وقتی میتوان کرد و هر چه غیر اینهاست نوافل مبتدا است
خواه نمازهای که بخصوص از شارع وارد شده باشد و خواه نه مثل آنکه وارد شده که الصلوة قربان کل تقی یعنی
نماز سبب قرب هر پرهیزکاریست و دیگر وارد شده که نماز خیریست مقرر شده از برای بندگان خدا هر که
خواهد کم بکند و هر که خواهد بسیار بکند پس اگر کسی بهمین نیت نماز کند ثوابست و لیکن بهتر آنست که در پنج وقت این
قسم نمازی را نکند و بعضی گفته اند که در همه اوقات همه نمازی میتوان کرد و احوط قول اول است والله تعالی
یعلم پنجم افضل در هر نمازی آنست که در اول وقتش انرا بجای آورند مگر نماز شام و خفتن را در عرفات که
بهتر آنست که تاخیر کند تا مشعر الحرام و اگرچه یک ثلث شب بگذرد و دیگر افضل آنست که نماز خفتن را تاخیر
کند تا سرخی مغرب برطرف شود و دیگر نافله گذار را بهتر آنست که در اول وقت نافله را بگذارد و در نماز ظهر
و عصر و بعد از ان فریضه را بلکه بهتر آنست که در اول وقت نافله را بگذارد و در نماز ظهر و عصر و بعد از ان
فریضه را بلکه بهتر آنست که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر مستحاضه را بهتر
آنست که نماز ظهر و شام را بآخر وقت فضیلت تا هر دو را بیک غسل بکند چنانکه اکثر اینها گذشت
و دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراک جماعت یا امام را تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم و یا بواسطه جمعیت
خاطر خصوصا صاحب غرر را و دیگر تاخیر کردن تا علم بدخول وقت حاصل شود هر چند از وقت فضیلت بگذرد
و دیگر بواسطه دفع بول یا غایط یا باد تا نمازش بخاطر جمع باشد که در اثنای نماز بر خود نه پیچد القدر تاخیر کند که دفع
آن بکند و همچنین هرگاه شخصی همیشه از وی بول یا غایط یا باد می آید و لیکن گاهی نمی آید احتیاط آنست که تا خلط
آن وقت بکند تا نماز را بدون حدث بجای آورد و اگر دیگر تکرار کردن تا گریه بی حدث واقع شود بهتر آنست که

کار ادو د عصر عرفات را در اول وقت
فضیلت هم

کمتر کنند و دیگر نماز شام را تاخیر کردن تا افطار کنند هرگاه نفس او منازعه کند یا جماعتی انتظارش کشند ولیکن
بهتر آنست که آنقدر تاخیر نکنند که وقت فضیلتش بدر رود و دیگر هرگاه هوا گرم باشد بواسطه نماز ظهر بهتر آنست
که اندکی تاخیر کنند تا هوا خنک شود و دیگر صاحبان اعذار را احوط آنست که نماز را در آخر وقت کنند هرگاه
امید برطرف شدن عذر ایشان بوده باشد و در آخر وقت مثل صاحب وتل و جراحت و فصد و مانند آن عذر
هرگاه نماز نافله فوت شود سنت است که در روز قضا کنند و تاخیر نکنند و بهتر آنست که نافله که در شب قضا شود
در روز بجای آورند و نافله که در روز قضا شود در شب **مسئله ۷** هرگاه شخصی شروع بنماز عصر کند مثلا و در اثنای
نماز بخاطرش رسد که ظهر نکرده است قصد کند که این نمازی که میکنم نماز ظهر باشد و بزبان نگوید و اگر قصد در تب
ختم کند با این قصد بهتر است و اگر بخاطرش نرسد تا از نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک فعل آورده
عصر او صحیح است و ظهر را بعد از آن بجای آورد و اگر در اول وقت بجای آورده مشهور میان علما آنست که
ظهر و عصر را هر دو را اعاده کند و این فرض کم اتفاق است ولیکن احوط است **فصل سیم** در قبله است و قبله عین
کعبه است با امکان چنانکه اهل مکه معظمه حسب المقدور می‌بینند و بعین کعبه کنند بتحقیق که اگر خط مستقیم از ایشان
بکشند بر عین کعبه افتد و احوط آنست که خانه‌هایی که کعبه نمایان نباشد در آن و نتوان ملاحظه نمودن بعضی از که علم
بهم رسد بعین کعبه نماز در آنجا نکنند اگرچه ظاهر شرع آنست که در آنجا نیز اکتفا بظن توان نمود و باید دانست
که جهت کعبه معظمه قبله است با آنکه بمقدار کعبه تا آسمان و تا زیر زمین همه کعبه است پس کسانی که بر کوه ابوقبیس اند
روی بآنجهت میکنند و نماز ایشان صحیح است **د** و احوط آنست که کسانی که در حوالی مکه معظمه باشند چون
ابطح اگر ممکن باشد که بر کوه روند که کعبه را ملاحظه نمایند و نماز کنند بهتر است و اگر کسی در میان کعبه
معظمه نماز کنند بهر طرف که خواهد رو کند که صحیح است و احوط آنست که نماز واجب را در میان کعبه نکنند و کسانی
که دور باشند از اطراف کعبه قبله ایشان جهت کعبه است یعنی آن طرفی که گمان کنند که کعبه در آن طرف است
بسبب یکی از علامات که شارع مقرر ساخته است پس اگر علم بجهت کعبه داشته باشد واجبست که رو بآن جهت کنند
مثل آنکه محراب معصوم بوده باشد یا قبر معصوم بنابر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی کثیر بر آن نماز
کنند یا قبرستان مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر خبر دهند که این جهت قبله است یا بدایره هندی یا اسطرلاب یا ب

عارف

عارف باشد بآن یا آنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی یا پستی بر پشت دوش راست گیرند و از اهل حجاز
قریب بسر دوش گیرند و امثال اینها و اگر علم بجهت بهم رسد باین وجوه که مذکور شد عمل بگمان میکنند بهر نحوی که از او
بهم رسد و هر کدام که قوی‌تر باشد عمل بآن میکنند مثل بادها و خانه‌های مورچه و ستارگان و زراعتها و کوهها و امثال
اینها حتی اگر کافری خبر دهد او را بقبله و از خصوصیت عمل میتواند کرد و بگفته او اگر از گفته او ظنی بهم رسد
و همچنین است قبله نما و کسی که خود نتواند شناخت قبله را مثل کور پس اگر تواند مسجدی رو در دوست
بداند و محراب را بیابد یا از جمعی بپرسد جهت قبله را که خاطرش جمع شود یا از عدول هر دو بهم رسد اینها را
مقدم میدارد و اگر اینها نباشند بهر نحو که گمانش بهم رسد عمل میکند و همچنین است حال عوام هرگاه ندانند
خود قبله را و احوط آنست که از ایشان اول علامات قبله را یاد گیرند و اگر وقت تنگ شود با آنچه مذکور شد
عمل نمایند و اگر این جماعت اعلم از ظن بجهت قبله بهم رسد اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکنند بنا بر مذهب
مشهور میان علما و بهتر آنست که بچهار جهت درست نماز کنند و اگر وقت باشد هر چند توان کرد از
جهت و دو جهت و اگر وقت تنگ باشد بهر جهتی که خواهد نماز کنند و واجبست مسافر را در حالت اختیار
رو بقبله کردن و در حالت اضطرار بهر عنوان که میسر شود بجای آورد پس اگر ممکن باشد که سواره روی بقبله
کند بکند و الا هر چه ممکن باشد روی بقبله کند و الا تکبیرة الاحرام را روی بقبله کند و الا ساقط میشود
و همچنین هرگاه خوف باشد و نتوان ایستاد و پیاده نماز میکنند در راه میرود و اگر شتری را بسته باشند پیش
او را که حرکت نکند احوط آنست که در حال اختیار بران نماز نکنند مگر آنکه در اثنای نماز حرکت کنند
که در کشتی باشد اگر ممکن شود بجهاز باز داشتن کشتی احوط آنست که بیرون آید و در ساحل نماز کنند و اگر ساحل
نزدیک نباشد کشتی را لنگر میتوانند زد و نماز کنند و اگر اینها میسر نباشد اگر کشتی بزرگ باشد اندرون کشتی
نماز کنند روی بقبله و هر چه کشتی بگردد او نیز بگردد و روی بقبله و همچنین اگر کشتی کوچک باشد توان کشتی
بگرداند و اگر نتواند کشتی را نتواند ایستاد نشسته نماز میکنند بهر جهت که کشتی برود و در این باب چند
مسئله است **اول** آنکه روی بقبله کردن در نماز واجب واجبست در حالت اختیار و در نماز سنت
اگر در سفر باشد یا در حضر متوجه امری باشد ظاهر اینکه لازم نباشد رو بقبله کردن و اگر نشسته باشد و توانم

رو بقبله کردن جمعی از علما گفته اند که نشستن رو بقبله کردن واحوط وجوب است ۲ هرگاه شخصی
نماز کند بظن خود بگمان آنکه قبله است بواسطهٔ تنگی وقت بعد از آن ظاهر شد که خطا کرده است پس
اگر اندکی از قبله گشته است و بمشرق یا بمغرب نرسیده نمازش صحیح است بنا بر مذهب مشهور میان علما
واحوط آنست که اگر وقت باقی باشد اعاده بکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا بکند و اگر
پشت بقبله کرده باشد در وقت اعاده بکند واحوط آنست که در خارج وقت قضا کند و اگر در اثنای
نماز بداند که برقبله نایستاده پس اگر اندکی گشته باشد بگردد و راست بایستد و الا نماز را از سر گیرد
سیم هرگاه اجتهاد کند بواسطهٔ قبله از برای هر نمازی و نماز کند و وقت نماز دیگر در آید پس اگر او را شکی
در اجتهاد بهم رسیده مرتبهٔ دیگر اجتهاد بکند و الا بنا بر آن اجتهاد اول بنهد و اگر در اثنای نماز او را ظنی بهم رسد
که اندکی گشته است بگردد و بظن ثانی عمل نماید و اگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده بود و راست نماز
اولش صحیح است و اعاده نمیکند **فصل سیم** در لباس نمازگزار است بدانکه واجب است مرد را که در
اثنای نماز عورتین خود را بپوشاند اگر چه در خانهٔ تاریک باشند و اگر عمدا ترک کند نمازش باطل است
و جمعی گفته اند که اگر سهوا نیز عورتش باز شود نمازش باطل است واحوط آنست که نماز را تمام کرده احتیاطا
اعاده کند و بعضی گفته اند که می باید که از ناف تا زانو را بپوشاند و بعضی گفته اند که استحبابی است و این بهتر است
و بهتر آنست که کل بدن را بپوشاند و دو زانو نیز پر دوش کرده و می باید که رنگ عورت ظاهر نباشد و احوط
آنست که حجم آن نیز نمایان نباشد و واجب است زنرا که کل بدن را بپوشاند بغیر از سر و رو و سر دستها
و پاها و احوط آنست که دستها و پاها نیز پوشیده باشد و همچنین احوط آنست که موی او نیز پوشیده باشد
بعنوانی که هیچ ظاهر نباشد و اگر دختر نابالغ باشد یا کنیز بوده باشد جایز است که سر ایشان و موی
ایشان باز بوده باشد بلکه ظاهرا اگر گردن ایشان نیز باز بوده باشد جایز است صحیح باشد اگر چه احوط
آنست که گردن ایشان پوشیده باشد و بهتر آنست که اگر ام ولد فرزندش نمرده باشد سر را بپوشاند
در حالت نماز و اگر کنیزک در اثنای نماز آزاد شود سر را بپوشاند اگر موجب فعل کثیر یا استدبار نشود و اگر
شود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند و همچنین اگر صبیه بالغ شود و وقت باشد نماز را از سر گیرد

سر پوشیده نیست وجوب و در این باب چند مسئله است **اول** بدانکه جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده
اگر چه گوشت آن حیوان را خورند هر چند دباغت کرده باشند و هر پوستی که حیوان او را خورد کشته باشد یا مسلمانی
در حضور او ذبح کرده باشد به شرایط پاکست و همچنین هر چه از دست شیعیان بگیرند پاکست و هر چه از دست سنیان
بگیرند اگر اعتقاد جماعت آن باشد که میته بدباغت پاک نمیشود آن نیز پاکست و اگر اعتقاد ایشان آن است
که بدباغت پاک شود احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگر چه بگویند که این میته نیست واحوط
آنست که اجتناب کنند از پوستی که بیابند اگر چه گمان باشد که از دست مسلمانان افتاده مثل پوستی
که در مسجد بیابند یا کفشی که مستعمل شود در مسجد یا مجلسی که غیر مسلمان در آنجا نبوده باشد اگر چه ظاهرا لازم
نباشد اجتناب و جایز است نماز کردن در موی و پشم و کرک هر حیوانی که گوشت آنرا خورند هر چند آنها را
از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده یا کنده باشند و موضع اتصال بیدن میته را آب کشیده
باشند بشرطی که اجزای ریزهٔ از آن حیوان جدا نشده باشد و همچنین هر چه حیات در آن حلول نکرده
از حیوان مرده که گوشت آنرا خورند مثل استخوان و دندان و سم میتوان در آن نماز کرد با طهارت آن
دویم بدانکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت او را نخورند و اگر او را کشته باشند بشرایط پوست
آن پاکست و استعمال میتوان کرد و لیکن نماز در آن نمیتوان کرد و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال آن
نکنند و همچنین جایز نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی باشد که گوشت آنرا نخورند بافته باشند یا از مو
یا از کرک آن یا نگین و انگشتری که از استخوان فیل مانند آن ساخته باشند اگر چه این حیوانات کشته باشند
واحوط آنست که اجتناب کنند از کیمخت یا مثل پر حیوانی که گوشت آنرا نخورند مثل موی گربه و مانند آن
و بهتر آنست که از موی آدمی نیز اجتناب کنند مگر آنکه موی خودش باشد و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند
از هر فضله غیر مأکول اللحم مثل قی دیگران و چرک رطوبت مردم و آب بینی اگر چه خشک شده باشد و عرق
و آب دهان اگر تر باشد و بهتر آنست که اگر خشک نیز شده باشد بشوید و نماز کند و مانند اینها اگر چه ظاهرا
اجتناب واجب نباشد ولیکن احوط است و احوط آنست که اجتناب کنند از این چیزها هرگاه نداند که از
حیوانیست که گوشت آنرا میخورند یا نمیخورند مانند پر و مگر آنکه فروشنده بگوید که پر حیوانیست که گوشت آنرا میخورند

و از این مستثنی است خز خالص و خلافست در حقیقت آن و دور نیست که نماز توان کرد در پوستهای که مشهور است
بانکه خز است ولیکن احوط اجتناب است و اگر جامهٔ خزی را بافته باشند با کرک روباه و خرگوش اشهر میان
علما آنست که نماز در آن نمیتوان کرد و این احوط است و در پوست و موی سنجاب خلافست اشهر میان
علما آنست که جایز است نماز کردن در آن و احوط ترکست و در پوست روباه و خرگوش خلافست
اشهر عدم جواز است و در پوست سمور نیز روایات مختلف است احتیاط ترک آنست و احوط آنست
که جامه که در زیر آن جامها پوشیده باشند بالای آنها اجتناب بکنند که مبادا مو یا آن چسبیده باشد
سیم جایز نیست پوشیدن حریر محض مردان را و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت که هوا سرد باشد
و بغیر از جامهٔ ابریشمینه نداشته باشد و مگر در حال حرب بنابر مذهب مشهور میان علما و اما اگر ممزوج باشد
بغیر حریر از ریسمان و پشم و کرک و مو و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط آنکه آن ممزوج مستهلک نشود
که در عرف او را ابریشمینه محض گویند و جمعی از علما گفته اند که می باید اقلا ده یک او از اینها باشد و ظاهرا
جائز که حکم ابریشم داشته باشد و زنان را جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و احوط آنست
که در حال نماز نپوشند و همچنین احوط آنست که خنثی مطلقا حریر محض نپوشد و احوط آنست که ولی
منع کند طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اگر بغیر از جامهٔ حریر یافت نشود برهنه نماز کند و احتیاطا
در آن نیز نماز کند و در چیزی چند که نماز به تنهائی در آن تمام نشود از حریر محض خلافست مثل بند زیر جامه
و کلاه حتی آنکه ابن بابویه علیه الرحمه را اعتقاد آنست که جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که سرش
ابریشم باشد و روایت صحیح نیز واقع شده است که در این چیزها نماز نمیتوان کرد و جمعی کثیر از علما را
نیز این اعتقاد است احتیاط عظیم در ترک اینهاست بلکه نهایت احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه را
از ابریشم ندوزند چنانکه از بعضی علما منقول است و اگر میان زین حریر محض باشد جایز است سوار شدن
و همچنین فرش و بالش و دوشک و مانند آن و احوط آنست که لحاف حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها
نیز ابریشمینه نباشد و اکثر علما ذکر فرموده اند که اگر سجاف حریر محض باشد تا چهار انگشت جایز است و احتیاط
آنست که در آن نماز نکند ۴ جایز نیست مردان را پوشیدن طلا و مطلا بنابر مذهب مشهور میان علما

و همچنین

و همچنین است خنثی و جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نماز با طلا اگر چه ساتر عورت نباشد و این
احوط است و در روایتست از حضرت سید الانبیاء و الاکرمین که آنحضرت فرمود بحضرت امیر المؤمنین علی بن
ابو طالب صلوات الله علیهما و آلهما که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم از برای
خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تست
در آخرت نه در دنیا و جامهٔ حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی در روز قیامت پوست ترا خواهد سوخت بواسطه
این عمل اگر چه ظاهرا خطاب بآنحضرت است ولیکن مراد امتست و در حدیث موثق از حضرت
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمود که مرد
طلا نپوشد و در طلا نماز نگذارد که پوشش اهل بهشت در بهشت و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمود که طلا زینت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا
در دنیا زینت زنان گردانید پس حرام گردانید بر مردان که بپوشند آنرا و حرام گردانید که نماز کنند در آن
و احادیث معتبره در نهی از پوشیدن طلا بسیار است و ظاهرا خلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه
نیز نقل اجماع کرده است ۵ جایز نیست پوشیدن جامهٔ مغصوب بی رخصت صاحب و همچنین جایز نیست
نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز باطل است بی دغدغه و اگر ساتر عورت نباشد احوط
اعادهٔ آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت جامه نمازش صحیح است و احوط در ناسی غصبیت
یا جاهل مسئله اعادهٔ نماز است و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز ایشان صحیح است
و همچنین اگر صاحب خود نماز کند صحیح است بی دغدغه و همچنین است جامهٔ دزدیده یا جامه که صاحبش نهی
کرده باشد از نماز کردن در آن یا از قرائن ظاهر باشد که راضی نیست یا ظاهر نباشد که راضی است اما اگر
از قرائن احوال ظاهر باشد که راضی است اکثر علما گفته اند که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهد و بعضی
گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیح است و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط ترکست ششم میباید که
جامه ملک او باشد خواه بملک عین او باشد و خواه باجاره یا عاریت گرفته باشد باذن صریح در پوشیدن
یا نماز کردن و باز می آید که پاک باشد و احکام جامهٔ نجس گذشت و جایز است مرد را که در یک جامه نماز

کند که عورتین او را بپوشاند و همچنین زنان را کم جامهٔ بزرگ کافی نیست که کل بدن ایشان را بپوشاند و بهتر آنست
که مردان با زیر جامه یا لنگ و پیراهنی و عمامه و ردا نماز کنند و زنان با زیر جامه و پیراهن و مقنعه نماز کنند
و اگر جامه یافت نشود به پوست خود را بپوشانند و بهتر آنست که در حال اختیار با پوست خود را بپوشانند
و اگر آن نیز یافت نشود خود را بپوشانند به برگ درخت و مانند آن و اگر اینها نیز یافت نشود گل بر خود بمالد
که عورتش پوشیده شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر آنست که اگر گودی یافت شود یا آسان باشد
کندن بکند و در میان آن رود و همچنین اگر آبی یافت شود که اندرون آب رود و عورتش پوشیده شود
بهتر آنست و اگر آن نیز دست بهم نرسد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد از مطلعی که نظرش بعورت او افتد
ایستاده نماز میکند و اگر ایمن نباشد و خوف مطلع داشته باشد نشسته نماز میکند و در هر دو حال از برای
رکوع و سجود ایما می کند و ظاهر آنکه اگر ایما بسر کند بهتر باشد از چشم و بهتر آنست که محل سجده را بلند کند
که سجده را بر آن کند و بهتر آنست که خود را جمع کند که دبرش بالیتین پوشیده شود و دو دست او در پیش خود
بگذارد که ظاهر نباشد و در حال اختیار ستر عورت بدست کافی نیست و همچنین بموی خود اگر چه آن موها
بافته باشد و پوشش شده باشد بنا بر مذهب مشهور میان علما و بهتر آنست که برهنه نماز نکند در اول وقت
خصوصا هرگاه امید داشته باشد که پوششی بهم رسد او را و اگر پوشش داشته باشد و فروختنه به بهائی
که ضرر بحال او نرساند می باید بخرد و اگر چه بقیمت بسیار باشد بنا بر مشهور و احوط و اگر بعاریتش دهند بگیرد
و اگر ببخشند البته قبول کند احتیاطا و می باید که عورتش را بپوشاند از هر طرف که بتوان نظر کردن مگر از
زیر هرگاه پیراهن پوشیده باشد و اگر از زیر نظر کند عورتش را تواند دید ظاهر صحیح است نماز او مگر آنکه بر بلندی
و دیواری باشد که ممکن باشد بحسب متعارف عورتش را دیدن که درین صورت با دغدغهٔ بطلان نماز میشود و احوط
ترک آنست ۷ مکروه است نماز کردن در چیزی که پشت پا را بپوشد و ساق نداشته باشد مانند کفشهای عجمی
و سختیان و مانند آن و بعضی گفته اند که حرام است و نماز باطل است و این احوط است و سنت است نماز در نعل
عربی و همچنین مکروه است در جامهای سیاه غیر از عمامه و موزه و عبا و کراهت کمتر است در کلاه و بهتر آنست
که نماز نکند در جامهائی که رنگ آنها تیره باشد خصوصا قرمزی و سرخهای تیره و زردهای تیره و مکروه است

مرد را یک جامهٔ تنک پوشیدن بشرطی که عورت نما نباشد که اگر نما باشد باطل است چنانکه گذشت
و مکروه است لنگ بر بالای پیراهن بستن بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند مکروه نیست و اگر لنگ را
زیر پیراهن ببندد کراهت ندارد و مکروه است که مرد سر ردا را از زیر بغلها در آورد و بر یک طرف دوش اندازد
و اکثر علما گفته اند مکروه است در عمامهٔ بی تحت الحنک نماز کردن و ظاهر احادیث آنست که حنک همیشه مستحب است
و خصوصیتی بنماز ندارد پس اگر در حال نماز کند باین قصد کند که همیشه مستحب است و این یک فرد است از آن
و بهتر آنست که در وقت عمامه پیچیدن حنک بگذارد و بهر سری که خواهد و بهتر آنست که سر عمامه باشد نه چیزی
دیگر و مکروه است مرد را روبند و نماز با نقاب اگر مانع قرائت نباشد که اگر مانع قرائت باشد جایز
نیست و اکثر علما گفته اند که مکروه است نماز کردن در قبائی که بسته شده و مگر در حال حرب و جمعی گفته اند که
مشدود آنست که بند یا تکمه های آن بسته باشد و بعضی گفته اند که میان بسته باشد و بعضی گفته اند که تنگ
باشد بهتر آنست که هیچیک از اینها نباشد و مکروه است امامت بی ردا و بهتر آنست که هیچکس بی ردا
نماز نکند و بهتر آنست که ردا را بر دو دوش اندازد و جانب چپ را بر کتف راست اندازد و مکروه است
آهن ظاهر خود داشتن بلکه بهتر آنست که آهن و فولاد با او نباشد خصوصا انگشتری مگر در حال حرب
و مکروه است نماز در جامهٔ شخصی که متهم بعدم اجتناب از نجاسات مانند قصابان و کودکان بنا بر مذهب
مشهور میان علما و مکروه است که نماز کند زن در خلخال که صدا داشته باشد و همچنین در جامه که صورت
داشته باشد اگر چه صورت درخت باشد و انگشتری که صورت حیوان داشته باشد و اگر صورت را تغییر دهند
ظاهرا کراهت بر طرف شود **فصل پنجم** در مکان نماز گذارنده است بدانکه مکان را در اصطلاح علما بر چند
معنی اطلاق میکنند اول فراغ موهوم که آدمی در او واقع است مثلا اگر او نباشد بجای او هوا خواهد
۲ سطح حاوی چنانکه کوزه مکان آبست ۳ آنچه آدمی بر آن استقرار دارد و وزن آدمی بر اوست
مثل گلیم و نمد و هر چه در زیر پای او باشد ۴ آنچه عرفا مکان آنکس باشد مثل خیمه هرگاه در زیر او نشیند
پنجم آنچه محاذی بدن آنکس باشد در اثنای نماز اگر چه بر او قرار نگرفته باشد بدانکه نماز در هر مکانی جایز است
چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کل زمین را مسجد من گردانیده اند که امت من هر جا که خواهند

نماز کنند و شرط آنکه مباح باشد چون صحراهایی که مال کسی نیست یا ملک خود شخص باشد یا منفعتش ملک او باشد
یا صاحبش رخصت داده باشد که در آنجا باشد یا در آنجا نماز کند یا او را بجا آورده باشد نیز نماز میتواند کرد
برخصت صریح یا املاک مسلمانان که خالی از زراعت باشد که ظاهر حال ایشان اینست که راضیند که اکسی
در آنجا نماز کند واگر مکان مغصوب بوده باشد یا بغصب گرفته باشد یا صاحب نهی کند از بودن
در آنجا یا نماز کردن در آنجا یا بی خبری صاحبش مثل صحراهایی که زراعت کرده باشند یا در خانه مردم
یا در باغ مردم بی رخصت داخل شود و از قراین ظاهر نباشد رضای صاحب نماز در آنجا صحیح نیست
واگر نداند که مکان مغصوبست و بعد از نماز بداند نمازش صحیح است واگر داند غصبیت را و فراموش
کند و نماز کند احوط آنست که نماز را اعاده کند خصوصاً در وقت واگر کسی مسئله را نداند که در آنجا
نماز نباید کردن یا اگر داند و نداند که نمازش باطل است مشهور میان علما آنست که جاهل مسئله معذور
نیست و نمازش باطل است و این قول احوط است واحوط آنست که مکان آنکس بهیچ وجه
مغصوب نباشد واگر چه در بعضی از آنها سخن هست خصوصاً چهارم و پنجم واگر در مکان مغصوب داخل
شود و خواهد نماز کند پس اگر آنقدر وقت باشد که بیرون رود و نماز کند واجبست که بیرون رود و نماز
کند واگر وقت تنگ باشد از نزدیکترین راهها بیرون رود و نماز کند بایما و اشاره واگر صاحب
زمین رخصت دهد غاصب یا غیر غاصب را نماز صحیح است و همچنین اگر خود نماز کند بعد غصب اگر
رخصت دهد که هر که خواهد نماز کند همه کس نماز میتواند کرد مگر غاصب بنابر مذهب مشهور واحوط و علما را
در موضعی که خود غصب کرده باشد باذن فحوای صاحب و شاهد حال صاحب نماز نتوان کرد اگر چه
احوط آنست که در حال اختیار نماز نکند واگر شخصی رخصت دهد شخصی را بودن در ملک او یا نماز کردن
در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بدر رو پس اگر شروع در نماز نکرده و وقت باقی باشد واجبست
که بیرون رود و نماز کند واگر وقت تنگ باشد بیرون میرود و در حال بیرون رفتن نماز میکند بایما و اشاره
واگر شروع نماز کرده باشد و بعد از آن بگوید که بیرون رو پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را
قطع میکند و بیرون میرود واحوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را اتمام کند و بعد از آن

بیرون

در بیرون اعاده کند واگر وقت تنگ باشد اظهر آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند
واگر احتیاطاً قضا نیز بکند بهتر است واحوط آنست که زن پیش از مرد نایستد در نماز و پهلوی او بلکه
در عقب مرد بایستد آنقدر که سر زن محاذی پشت پای مرد بوده باشد واگر فاصله میان مرد و زن ده
ذرع بذراع دست بوده باشد یا میان ایشان حایلی بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصوری ندارد تقدم
زن یا پهلو ایستادن او واگر در جایی باشند که ممکن نباشد متقدم شدن مرد احوط آنست که اول مرد نماز
کند و دیگر زن واگر وقت تنگ باشد پهلوی هم نماز میتوانند کرد واحوط آنست که مکان نماز کننده از نجاست
پاک باشد واگر نجس باشد غیر موضع پیشانی ظاهر آنکه نماز صحیح است بشرط آنکه نجاست تعدی نکند بنماز
کننده و جامههای او واحوط آنست که در نجاست معفوه نیز نماز نکند هر گاه در حال نماز تعدی کند
بجامه یا بدن مثل خون کمتر از درهم بغلی و مکروهست نماز کردن در حمام واگر پاکیزه باشد ظاهر اکراهت
نداشته باشد و ظاهر رخت کن و پشت بام حمام کراهت نداشته باشد و مشهور آنست که مکروهست نماز
در طهارت خانه هر گاه جائی که انکس نجس نشود و در احادیث واقع شده است که ملائکه داخل نمیشوند در خانه
که ظرف پر بول بوده باشد یا خانه که در آنجا بول کنند یا خانه که در آنجا شراب یا سگ بوده باشد و مکروهست
نماز در خوابگاه شتران و در بالای خانه سوزچکان و محل جریان آب مثل جویها و در رودخانهها و بر روی برف
و زمین شوره واگر مضطر باشد بکوبد برف و زمین را تا سخت شود و نماز کند و میان قبرها مگر آنکه از
هر طرف بقبر ده ذرع دست دور باشد یا میانه او و قبر حایلی بوده باشد بنابر مشهور واحوط آنست که قبر را
قبله او نباشد مگر آنکه قبر امام علیه السلام باشد واحوط آنست که پشت بقبر ائمه معصومین صلوات الله علیهم
نکند در حال نماز بلکه مطلقا واشهر آنست که مکروهست نماز در خانه که آتش در آنجا بسیار افروزند مانند
آتشکده گبران و تون حمام و مانند آن و مکروهست نماز کردن در میان راهها و قصوری ندارد در کنار راهها
و مکروهست در خانههای گبران یا در خانه که در آن گبری باشد و یا کنیسه و بیعه یهود و نصاری یا خانه
که در آنجا یهود یا نصرانی بوده باشد و مکروهست نماز کردن هر گاه برابر او آتشی بوده باشد افروخته مانند
چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش نیفروخته نیز نباشد و مکروهست که در برابر قبله صورت حیوان

بوده باشد بلکه بهتر آنست که صورت درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروهست نماز واجب در پشت بام
کعبه چنانکه مکروهست در میان آن و احوط ترکست و مکروهست نماز در جایگاه آب و استر و خر و جایی که نیست
در جایگاه گوسفند و مکروهست در برابر او مصحف باز باشد و بهتر آنست که مطلق نباشد اگرچه سواد ندانسته
باشد اما اگر کور باشد قصوری ندارد و ظاهر او مکروهست که در برابر او دیواری باشد که تری و هوا از جا پاکه بول
یا در برابر او غایط بوده باشد و بعضی گفته‌اند که مکروهست نماز کردن رو به آدمی که روی او بطرف
اینکس باشد یا دری باز باشد والله یعلم و سنتست ستره یعنی که اگر نماز کند در برابرش دیواری یا ستونی
باشد و اگر در صحرا باشد چوبی نصب کند یا کلاهی یا پاره خاک بلند کند یا خطی بکشد و نزدیک آن باشد
و اقلش بمقدار خوابیدن گوسفند و اکثرش بمقدار خوابیدن اسب باشد و ستره امام کافیست از برای
مقتدیان و تحیتست که نماز را در مسجد بجای آورد پس بدرستی که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
و آله منقولست که کسی که در همسایگی مسجد و فارغ البال و صحیح باشد نمازهای واجب او در مسجد بجای نیاورد
نماز او نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که آنحضرت فرمود
که جماعتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تأخیر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمود که جماعتی که در مسجد نماز
نمیکنند عنقریب هیمه خواهیم آورد و در در خانهای ایشان خواهیم افروخت و خانهای ایشان را با ایشان خواهیم
سوخت و از آنحضرت منقولست که نمازی که در مسجد جامع کنند برابر است با صد نماز و نمازی که در مسجد
قبیله کنند برابر است با بیست و پنج نماز و ذکر کرده‌اند که در این باب مراد محله است و نمازی که در مسجد بازار
کنند برابر است با دوازده نماز و نمازی که در خانه کنند یک نماز است و در اخبار از ائمه اطهار صلوات الله
علیهم وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در مسجد رسول صلی الله علیه و آله برابر است
با ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابر است با هزار نماز و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین منقولست
که هرکه قرآن حدیث گفتار او باشد و مسجد خانه او باشد بنا کند خدای تعالی از برای او خانه در بهشت و از حضرت
امام جعفر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هرکه پیاده بمسجد رود و نگذارد پا بر هیچ تری و خشکی مگر آنکه
از جهت او تسبیح کنند زمین تا طبقه هفتم و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه

آمد و رفت بمسجد کند یکی از هشت چیز در می‌یابد برادر مؤمنی که از او نفع یابد یا علمی تازه میابد یا بواسطه خدا یا رحمتی
نیکو یا میشنود آیه از قرآن واضح الدلاله یا میشنود کلمه که او را هدایت کند براه راست یا میشنود کلمه که او را
باز دارد از گمراهی یا در می‌یابد رحمتی را که منتظر قابل آن باشد یا ترک میکند گناهی را از ترس خدا یا حیا از خلق
یا از خدا و سنتست بنا کردن مسجد و عمارت آن باستحباب مؤکد بدرستی که در حدیث معتبر از حضرت
ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما وارد شده است که هرکه مسجدی بنا کند حق سبحانه
و تعالی خانه از جهت او در بهشت بنا کند و راوی این حدیث روایت کرده است که حضرت بر من گذشتند و من
که در مسجد سنگ چینی کرده بودم بواسطه مسجدی گفتم یا ابن رسول الله این هم داخل مسجد است حضرت فرمود
بلی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بمقدار آشیانه مرغی مسجدی بسازد حق سبحانه و تعالی از جهت
او در بهشت خانه بسازد و آیات و احادیث در این باب بسیار است و سنتست که مسجد سقف دار نباشد چنانکه
منقولست بطرق معتبره که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد خود را بنا کرد و بخشت بود پس چون مسلمانان بسیار
شدند گفتند یا رسول الله مسجد گنجایش ندارد کاش میفرمودید که بر این می‌افزودند پس حضرت فرمود که افزودند
و آنرا بنا کردند بخشت و نیم و دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند امر فرمود که بنا نمودند و دیوارش را
دو خشت نموده و ساختند و دیگر چون بسیار گرم شد التماس نمودند که یا رسول الله کاش رخصت میفرمودید که
سایه میکردیم رخصت فرمود که چوبهای خرما ستون کردند و شاخهای خرما بر آن انداختند و گیاه بر آن
تا باران آمد و از این چوبها باران بر سر ایشان میریخت استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت دهید که گل بر
این چوبها بمالیم و گل کنیم تا باران ما را آزار ندهد حضرت قبول نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی مسجدش عریش بنا
بود پس من بر آن نمی‌افزایم و آن مسجد چنان بود تا آنحضرت از دنیا رفتند و سنتست که محل وضو و استنجا
در در مسجد بوده باشد و مکروهست وضو از بول و غایط در مسجد ساختن و سنتست که مناره متصل بدیوار
مسجد بوده باشد و از دیوار بلندتر نباشد و مکروهست بلند ساختن مسجد و کنگره گذاشتن بر دیوارش و احوط حرمت
داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا بر مشهور حرامست طلاکاری مسجد و صورتکاری آن بنا بر مذهب جمعی
از علما و احوط ترک آنست و حرامست فروختن آلات مسجد مثل فرش و بوریا و مسجد را داخل ملک کردن یا داخل

را کردن یا اجاره دادن یا نجس کردن و بهتر آنست که نجاست غیر متعدیه نیز داخل مسجد نکنند
و حرامست ازالهٔ نجاست در مسجد اگر سبب نجاست مسجد شود و بهتر آنست که اگر سبب نشود نیز
ازاله نکنند و حرامست اجزای مسجد را از مسجد بیرون بردن مگر خاکروبه را و احوط آنست که اگر
کوی باشد در مسجد خاکروبه را در آن کو کنند و مکروهست مسجد را راه کردن مگر بواسطهٔ عبادت و مکروهست
بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن و مکروهست تمکین دیوانها و اطفال غیر ممیز در مسجد
کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن بر مذهب مشهور و فریاد کردن که کی چیزی گم کرده یا که چیزی
یافته است و همچنین بلند فریاد کردن مگر بواسطهٔ اذان و مانند آن و شعر خواندن و از آنجمله استثنا
کرده اند مرثیهٔ حضرت امام حسین صلوات الله علیه و مدح رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم را و موعظه
و نصیحت را یا شعری که بواسطهٔ استشهاد کلام خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم باشد و مکروهست
صنعتها کردن در مسجد مانند خیاطی و مثل آن و اگر مثل جولایی باشد که تغییر مسجد دهند از وضع خود حرامست
و همچنین هر صنعتی که مزاحمت بجای نمازگذارندگان آید حرام و مکروهست خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد
نبی صلی الله علیه و آله و جمعی از علما گفته اند که در هر مسجدی مکروهست و دلیلش ظاهر نیست و مکروهست
داخل شدن مسجد کسی را که سیر یا پیاز یا چیزی خورده باشد که گندش آزار دهد مردم را و مکروهست
بینی انداختن در مسجد و آب دهان انداختن و شپش کشتن و اگر بکشند آنها را خاکی بر روی آنها بریزد که پنهان
شود و در حدیثی واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که نخامهٔ خود را فرو برد
در مسجد هیچ دردی در بدن او نگذارد مگر آنکه دوای او شود و مکروهست از ناف تا زانو را در مسجد گشودن و شمشیر کشیدن
و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر و لغو بسیار سخن گفتن مگر آنکه عربی باشند و سنت است رفتن مساجد و مبالغه در رفتن
در روز پنجشنبه و شب جمعه در رفتن که در خبر است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بروبد مسجد را در روز
پنجشنبه و شب جمعه آنقدر خاک بدر برد که توان بچشم کشید حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و سنت است
چراغ روشن کردن در مسجد در بستی که از آنحضرت منقولست که هر که چراغی روشن کند در مسجدی از مساجد
الهی فرشتگان و حاملان عرش از جهت او استغفار کنند تا روشنی آن چراغ در مسجد باشد و سنت است که چون خواهد

داخل مسجد شود با وضو باشد و روی بقبله کند و خدا و خود را بخواند پس ملاحظه کفش خود کنند که مبادا
نجس باشد و چون خواهد داخل مسجد شود پای راست را مقدم دارد با سکینه و وقار که مساجد خانهای
حق سبحانه و تعالی است و تعظیم خانه تعظیم صاحبخانه است و بسم الله بگوید و حمد خدا بجای آورد و صلوات
بر محمد و آل او صلوات الله علیهم بفرستد و بهتر آنست که این دعا را بخواند بسم الله والسلام علی رسول الله صلی الله
علیه و آله ان الله و ملائکته یصلون علی محمد و آل محمد والسلام علیهم و رحمة الله و برکاته رب اغفر لی ذنوبی
وافتح لی ابواب فضلک یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته اللهم صل علی
محمد و آل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک واجعلنا من عمار مساجدک جل ثناء وجهک و اگر این دعا بخواند برابر است
با یک حج مقبول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له والله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة
واصیلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون خواهد که بیرون آید پس بدر که در مسجد بایستد و بگوید
اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک وصلیت مکتوبتک وانتشرت فی ارضک کما امرتنی فاسئلک من فضلک العمل
بطاعتک واجتناب سخطک والکفاف من الرزق برحمتک پس پای چپ را پیش کند و بگوید اللهم صل علی محمد
و آل محمد اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک و در این باب چند مسئله است اول هرگاه مسجد نزدیک که
فرو آید جایز است که از چند آنرا بلکه گاه باشد که واجب باشد هرگاه خوف آن باشد که بر کسی فرود آید
و سنت است که بعد از آن بسازند و جمعی گفته اند که نمیتوان خراب کردن هرگاه خواهند بزرگتر بسازند آنرا
خراب نکنند مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشند و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن بهتر آنست که آنرا
بحال خود بگذارند و همچنین گفته اند جایز است در دیگر گشودن هرگاه یک در کم باشد و ازدحام شود
و همچنین روزنه گشودن بواسطهٔ روشنی نمازگذارندگان یا گرفتن بواسطهٔ مصلحت تجویز کرده اند و احوط
آنست که آلات هر مسجد را صرف آن کنند و در مسجدی دیگر صرف نکنند مگر آنکه از آن مسجد زیاد آید و بکار آن
نیاید که در آنصورت صرف مسجدی دیگر میتوان کرد ۲ هرگاه معبد یهود یا نصاری در بلاد مسلمانان باشد
و اهلش برطرف شده باشند جایز است او را خراب کردن و آلاتش را صرف مساجد کردن و دور نیست
که جایز باشد قبلهٔ آنرا تغییر دادن و مسجد کردن ۳ نماز واجب در مسجد افضل است بجای آوردن

و نماز سنت را اگر ایمن باشد از ریا بهتر آنست که در مسجد بجای آورد و اگر ایمن نباشد بهتر آنست که در خانه
بجای آورد **فصل ۶** در آن چیزیست که سجده بر آن میکنند بدانکه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که
از زمین روییده باشد هرگاه آنرا نخورند و نپوشند پس جایز نیست چنانکه اکثر بر مثل پوست و موی حیوان
و نه چیزی که از زمین باشد اما مستحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و عقیق و نمک و احوط
آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکنند و همچنین جایز نیست سجده کردن بر چیزی که در عادت آنرا خورند
مثل نان و میوه‌ها و جایز است سجده بر چیزی چند که در دواها خورند مثل هلیله خام و بلیله و اگر چیزی را
در بعضی بلاد خورند یا جماعتی خاص خورند مثل تریاق ظاهرا آنجماعت که معتاد ایشانست نمیتوانند سجده
کردن و احوط آنست که کسی که عادت کرده‌اند نیز سجده نکنند و در کتان و پنبه خلافست احتیاط
عظیم در ترک سجده بر آنست و جایز است سجده کردن بر کاغذ و بهتر آنست که اگر کاغذ را از ابریشم ساخته
باشند سجده نکنند و بهتر آنست که اگر کاغذ را اهل بدعه ساخته باشند سجده نکنند و مکروهست بر کاغذ نوشته سجده
کردن بشرطی که چیزی بر نوشته نگذارند که اگر نگذارند جمعی از علما گفته‌اند صحیح نیست هرگاه مرکب آن جرم
داشته باشد و اگر گرما عظیم باشد و نتواند سجده بر زمین کردن و نتواند زمین را سرد کردن و چیزی دیگر که
سجده بر آن توان کرد نداشته باشد سجده کند بر جامه‌اش و اگر جامه نداشته باشد که بر طرفش توان سجده کردن
سجده کند بر پشت دستش بآنکه کف دست بر زمین باشد و در غیر [illegible] در کار نیست این شروط و بهتر آنست
که پیشانیرا بر خاک گذارد و بهتر آنست که خاک حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه بوده باشد
پس در خبر است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سجده کردن بر خاک حضرت امام حسین علیه السلام
زمین را منور میگرداند تا طبقه هفتم و میبرد آسمانها را یعنی آن نماز البته مقبول درگاه الهی میشود
و بهتر آنست که مهر را نیز بر خاک آنحضرت و سایر اعضای سجده را بر خاک نهد **فصل هفتم** در اذان و اقامه
و اخبار در فضیلت هر دو بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله و سلامه علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمود که هرگاه اذان و اقامه گویی در عقب تو
نماز میکنند دو صف از ملائک و اگر اقامه تنها گویی نماز میکنند در عقب تو یک صف از ملائک و از آنحضرت

صلوات الله

صلوات الله علیه منقولست که صف از مشرق است تا بمغرب و در حدیث صحیح وارد شده که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه در شهری از شهرها یکسال اذان بگوید بهشت از او واجب شود و از
آنحضرت منقولست که هرکه چهل سال اذان بگوید بواسطه حق سبحانه و تعالی فردای قیامت حق سبحانه و تعالی
او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت کند که اعمال ایشان همه نیکو و مقبول بوده باشد و هرکه بیست سال
اذان بگوید حق تعالی او را مبعوث کند و او را مانند روشنی آسمان نور بوده باشد و هرکه ده سال اذان بگوید
حق سبحانه و تعالی او را ساکن گرداند با حضرت ابراهیم در درجه‌اش و هرکه یکسال اذان بگوید چون حق سبحانه
و تعالی او را مبعوث کند گناهان او همه آمرزیده شود و هر چند بسیار بوده باشد و هرکه بواسطه رضای
حق سبحانه و تعالی یک نماز را اذان کرده باشد خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد
و توفیقش کرامت کند که دیگر معصیت نکند در بقیه عمر و جمع کند میانه او و میانه شهدا و از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد گناهان مؤذن را آنقدر که
چشم کار کند و آنقدر که صدای او در آسمان برود و تصدیق میکند او را هر تری و خشکی که صدای او را میشنود
و هرکه با او در نماز میکند در آن مسجد او را بهره از آن نماز هست و هرکه بصدای او نماز میکند او را حسنه
هست و حضرت فرمود که هرکه هفت سال اذان بگوید بواسطه رضای خدا فردای قیامت حاضر شود
در آن صحرا بی‌گناه و منقولست که چون فرشتگان اذان اهل زمین را میشنوند میگویند که این آواز امت
محمد است صلی الله علیه و آله بتمجید حق سبحانه و تعالی ایشان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت تا ایشان
از نماز فارغ شوند و اخبار در این باب بسیار است و اذان و اقامه در نمازهای دیگر بجز پنجگانه سنت است خواه
ادا کنند و خواه قضا و خواه تنها نماز کنند و خواه بجماعت و خواه مرد و خواه زن و بعضی علما گفته‌اند که در نماز
جمعه و جماعت واجب است و بعضی گفته‌اند که اقامه در هر نمازی واجب است و اذان در صبح و شام واجب و احوط
آنست که در نماز جماعت ترک نکنند و منفرد در صبح و شام اذان و اقامه را ترک نکند و ما بقی نمازها را ابدا ترک
نکنند و زنان اکتفا بتکبیر و شهادتین میتوانند کرد و اذان میتوانند گفت بشرطی که آواز ایشان را نامحرم
نشنود و در نوافل مشروع نیست و همچنین در فرایض غیر یومیه و مشهور آنست که در فرایض غیر یومیه مؤذن

نوبت میگوید الصلوة در روایت در نماز عیدین واقع شده است احوط آنست که غیر آنرا بگویند و کسی که قضای نماز یومیه کند اول مرتبه که متوجه قضا میشود اذان و اقامه میگوید و باقی نمازها را که در آن وقت میکند اقامت تنها میکند و جمعی گفته اند که همه را با اذان و اقامه گفتن بهتر است و اوّل احوط است و احوط آنست که در روز جمعه اذان بواسطه نماز عصر نگوید هرگاه ظهر را در اول وقت بجای آورده باشد و بعد از آن بی فاصله عصر را بجای آورد و اگر فاصله شود آنقدر که سایه زیاده بچهار قدم شود و خلاف احوط آنست که اکتفا باقامت کند بواسطه عصر و اگر بگوید ظاهرا بد نباشد و در روز عرفه اذان بواسطه عصر نگوید و بهتر آنست که عصر را در وقت فضیلت ظهر بجای آورد و اذان نگوید برای آن و همچنین اذان نگوید در مشعر الحرام بواسطه نماز خفتن و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که هرگاه دو نماز را در یک وقت کنند مثلا هرگاه عصر را در وقت فضیلت ظهر بجای آورند اذان بواسطه عصر ساقط میشود پس اول اذان و اقامه بواسطه ظهر بجای آورد و دیگر اقامت بواسطه عصر و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجای آورد اول اذان بواسطه عصر میگوید و دیگر اقامت بواسطه ظهر و دیگر اقامت بواسطه عصر و بر این قیاس مغرب و عشا را و احوط آنست که هرگاه جمع کنند میان دو نماز در یک وقت اذان بواسطه نماز دویم نگوید و اگر بعنوان مذکور بجای آورد ظاهرا بهتر باشد و هرگاه شخصی در مسجدی نماز جماعت کند و او و جماعت دیگر وارد شوند در آن مسجد و خواهند نماز جماعت کنند یا منفردی خواهد که نماز کند پس اگر کسی از آن جماعت نمانده باشد اذان و اقامت میتوانند گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت نگویند بنابر مذهب مشهور و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز منفرد بکند بعد از آن جماعتی بهم رسد و خواهند که بجماعت نماز کنند بهتر آنست که بآن اذان اکتفا نکنند و اعاده اذان بقصد جماعت بکنند و اما مؤذن پس شرط است که عاقل و مسلمان و مرد باشد اگر بواسطه مردان اذان بگوید و شرط نیست که بالغ باشد پس اگر صبی ممیز باشد اکتفا باذان او میتوان کرد بواسطه نماز و سنت است که عادل باشد و اذان صحیح است و کور نباشد و اگر متعلق کور را باشد که خبر دهد او را از وقت جایز است و دانا باشد بمعرفت اوقات و با وضو باشد و بر بلندی ایستاده باشد نه بسیار بلند مثل منارهای بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی

گفته اند

گفته اند که سنت است که خوش آواز باشد و اگر کسی فراموش کند اذان و اقامه را و داخل نماز شود تا قرائت نکرده است سنت است که برگردد و مکیه(?) برکوع نرفته است برگردد و بعضی گفته اند تا از نماز فارغ نشده برمیتواند گشت که اذان و اقامه بگوید و بعد از آن نماز را از سر گیرد و بهتر آنست که اول صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگفته باشد برمیتواند گشت اما اگر اقامه را گفته و اذان را نگفته باشد احوط آنست که برنگردد و تا وقت داخل نشود اذان نگوید و در وقت فضیلت اذان میتوان گفت و اگر وقت فضیلت بدر رود احوط آنست که اذان اعلام را نگوید مگر اذان خود را نیز نگوید و اکتفا باقامت کند و بهتر آنست که اذان را در اول وقت بگویند و در صبح جایز است پیش از وقت گفتن و چون وقت داخل شود باز بگویند و بهتر آنست که آنکه پیش میگوید علی الشکیل(?) شود و در این حکم فرقی نیست میان ماه رمضان و غیر و احوط آنست که مؤذن مزد نگیرد بر اذان و جمعی کثیر از علما گفته اند که حرام است و اگر از بیت المال باشد جایز است که بقدر ضرورت باو دهند و بهتر آنست که بواسطه خدا بگوید اما اگر وقف کرده باشند بواسطه مؤذن قصور ندارد و فصول اذان و اقامت سی و پنج است اذان هجده فصل است و اقامت هفده بنابر مذهب مشهور میان علما باین عنوان در اذان بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله لا اله الا الله و اقامت نیز چنین است مگر آنکه در تکبیر اول یکی افتد و یک تهلیل در آخر و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه میگوید قد قامت الصلوة و در سفر و عذر اکتفا بیک فصل میتوان کرد در اذان و اقامت و ترتیب در اذان و اقامه شرط است بلکه اول اذان را باین عنوان که مذکور شد بگویند و دیگر اقامت را باین عنوان پس اگر اول اقامت بگوید میباید که بعد از اذان اعاده آن کنند و اگر فصلی از این فصول را پیش بگوید که اعاده کند تا ترتیب حاصل شود و سنت است که مؤذن در حال اذان و اقامه رو بقبله باشد و مبالغه در اقامه بیشتر است و انگشتان خود را در گوشها گذارد و سنت است که وقف کند بر اواخر فصول اذان و اقامه و اذان را تانی و اقامه را تند بگوید با فاصله و در اثنای اذان و اقامه سخن نگوید و مبالغه در اقامه بیشتر است تا آنکه بعضی از علما حرام میدانند حرف زدن را در اثنای اقامه و فاصله کند میانه اذان و اقامه

بدو رکعت نماز یا نشستنی و بهتر آنست که چون بشنید ایند عا بخواند اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و عیشی
قارا و عملی سارا واجعل لی عند قبر رسولک صلی الله علیه وآله مستقرا و قرارا یا فاصله کند بتسبیحی یا تحمیدی و ذکر شام
یا بنهایی یکشد و سنت است که اذان را ابند بگوید و اقامه را پست ترک و همزه و ها و الف اظهار کنند در اذان
و اقامت و هر چند اسم مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله را بگوید صلوات مقرر شد بلکه هرگاه اسم آنحضرت را
ببرد یکسی نزد او ببرد صلوات مقرر شد و بعضی قائل بوجوب شده اند احوط آنست که ترک نکند و مکروه است
مکرر گفتن فصلها زیاده که از شارع منقول شده و همچنین مکروه است گفتن الصلوة خیر من النوم و بعضی گفته اند
حرام است چون از شارع منقول نیست و همچنین بهتر آنست که اشهد ان علیا ولی الله و محمد و علی خیر البشر
و امثال اینها را نگوید اگر چه علی ولی خدا است و محمد و علی صلوات الله علیهما وآلهما بهترین همه خلایق اند لکن
داخل اذان و اقامه لازم نیست که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیه از جاهلان گوید یا بواسطه
تیمن و تبرک بگوید و داند که از شارع منقول نیست و در این باب چند مسئله است **اول** سنت است
که هرگاه اذان را بشنود حکایت اذان بکند اگر چه در بیت الخلا باشد و سنت است که چون شهادتین را
بشنود از روی اخلاص بگوید و انا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اکتفی بها عمن ابی و جحد و اعین
بها من اقر و شهد بعدد خلق خدا ثواب در نامه عمل او نویسند از مقربان و منکران و در حدیث است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر که در وقت اذان صبح و شام این دعا را
بخواند اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد با توبه بمیرد و دعا اینست اللهم انی اسئلک باقبال نهارک
و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات دعائک و تسبیح ملائکتک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تتوب علی انک انت التواب الرحیم **۲** مکروه است که در اثنای اذان رو بجانب راست و چپ کنند
یا بگردد بلکه می باید ملازم سمت قبله باشد و همچنین مکروه است که اذان را شخصی بگوید و بعضی را
دیگری بلکه یک کس تمام کند **۳** چون مؤذن قد قامت الصلوة بگوید احوط آنست که هر که با آن امام
نماز میکند حرف نزند و بعضی گفته اند حرام است و اگر مؤذن سخن گفته باشد سنت است که
اقامه را اعاده کند مگر چیزی چند که تعلق بنماز داشته باشد مثل پیش داشتن امام و تسویه صفوف **۴**

هرگاه امام اذان مؤذن را بشنود اگر آن مؤذن نماز جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان گوید اکتفا
بآن میتواند کرد و احتیاج باذان دیگر نیست و اگر مؤذن منفرد باشد احوط آنست که امام اذان بگوید و اکتفا
بآن نکند **۵** هرگاه حدثی از وی صادر شود در اثنای اذان و اقامت وضو بسازد و از آنجا تمام کند
و اگر اقامه باشد از سر گیرد **ششم** هرگاه نزاع کنند مؤذنان مقدم دارند هر کدام که افصح باشد و اصلح باشد
و اعلم بوقت باشد و اگر در این صفات مساوی باشند قرعه بیندازند و اگر با هم بگویند جایز است و اگر وقت
تنگ باشد بعد از دیگری بگویند و قصد اعاده اذان اول کنند و اگر بیک اکتفا کنند ظاهرا بهتر باشد و بعد از اذان
سنت است که این دعا بخواند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة اعط محمدا صلی الله علیه وآله الدرجة والوسیلة
والفضل والفضیلة بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی
بهم وجیها عندک فی الدنیا والآخرة ومن المقربین **مقصد ۳** در چیزی چند است که در نماز واجب است و آن
هفت مطلب است **مطلب اول** در نیت است و خلافی نیست در آنکه اگر ترک کند نیت را عمدا یا سهوا نمازش
باطل است ولیکن خلافست در آنکه رکن نماز است و داخل نماز یا شرط نماز است و خارج از نماز و مشهور
اول است و فایده معتد بها بر این مسئله مترتب نمیشود و نیت عبارتست از قصد اموری که خواهد آورد
و در این مقدمه نیست که قصد تعیین فعل می باید کرد یا که این نماز ظهر است یا عصر و آنکه غرض رضای الهی و فرمان
داری است و احوط آنست که نیت وجوب یا ندب و ادا و قضا بکند و احوط آنست که پیش از نماز واجبات
و مندوبات نماز را بداند و آنکه واجب را بفعل آورد و سنت را بعنوان ندب پس اگر مجتهد باشد و داند
که هر فعلی از افعال صلوة را بدلیل داند و اگر مقلد باشد بتقلید مجتهد حی عادل پس اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر
باشد بهتر آنست که قصد آن بکند و اگر دلیلش ظاهر نباشد قصد قربت یا مطلق رجحان کافیست بلکه اگر
ظاهر باشد نیز نیت قربت کافیست و چون نماز مرکب است از واجبات و مندوبات و یک حقیقت است
در وقت نیت خلاف است که چگونه نیت میکند و بعضی گفته اند که قصد واجبات میکند و مستحبات
بتبعیت منوی میشود هر چند نیت آن نکند و این قول بعید است و بعضی گفته اند که همه را قصد واجب
میکند بجهت آنکه هر نماز که مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییری است و این نیز خالی از بعدی نیست

وبعضی گفته اند که قصد میکنیم واجب الفعل مستحبات را و این نیز وجهی ندارد که واجبات که مقرونست
با مستحبات و این بعینه اول بر میگردد و دویم آنکه در این صورت قصد مستحبات نمیکنند بلکه واجبات را قصد میکنند
و گویا این واجبات بسبب مقارنت مستحبات کمالی بهمرسانیده است که نیت آن کافیست از نیت مستحبات
و این بعینه ثانی بر میگردد و چون گمان آنست که نیت وجوب و ندب در کار نیست این اشکال وارد نمیشود
ولیکن اگر معنی اول نیت کنند بهتر است و دیگر بهتر آنست که اول جملا نماز را در خاطر در آورد و آن معنی را
منظور دارد و که چه نماز است و این واجبست یا سنت و اینکه ادا است یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این نماز را
بواسطه فرموده الهی بجا می آورم و اگر کسی نفس خود را درست ساخته باشد و معانی فاسده را از نفس بیرون کرده
باشد از مثل ریا و طمع بهشت و ترس دوزخ همین که مشغول نماز میشود اینها همه منظور نظرش خواهد بود و سیوا گفته
اند که بر احتیاج باین نیست که این الفاظ را بگوید یا در خاطر گذراند حاصل آنکه اکثر مردمان غلط کرده اند نیت را
گمان ایشان آنست که نیت عبارتست از الفاظ و سعی میکنند در تصحیح آن که مبادا از مخرج نگویند و بعضی سعی
میکنند که معانی این الفاظ در خاطر ایشان بگذرد و گویا مطلب چیز دیگر باشد و این هر دو نیت نیست بلکه نیت
عبارتست از امری که انکس را بر آن میدارد که آن کار را بکند مثلا بعضی را گمان آنست که عبادت ایشان
از ریا خالیست و در وقت نیت سعی میکنند که در خاطر خود در آورند قصد قربت را مع هذا اگر خوب تفکر کنند
میدانند که مطلب ایشان یا ریاست یا ترس دوزخ یا طمع بهشت بلکه مثلا ثواب بسیاری شنیده اند برای عبادتی
بر این میشوند که آنرا بجا آورند محتمل است که باعث طلب ثواب شده است و همچنین اگر شنیده اند که در ترکش عقابست
ترک نمیکنند مثلا ماست که اکثر مستحبات را ترک میکنند و اگر نیکو نظر کنند اکثر مردم خوب عبادت
ایشان بواسطه خوف جهنم است و جمعی کثیر باعث عادتست که عادت کرده اند بعبادت
و اگر ترک کنند دلگیر میشوند و جمعی کثیر بواسطه ناموس است که اگر ترک کنند ایشان را سرزنش میکنند
که فلان تارک الصلوتست و جمع کثیر بواسطه آنکه ایشان را معتقد گویند عبادت میکنند و در اثنای عبادت
اینها همه بخاطر میگذرانند که ما بواسطه خدا میکنیم ولیکن خدا تعالی مطلع است و خود ایشان نیز میدانند که کاذب است
پس مشخص شد که نیت مشکل تر از عمل است و بهتر از عمل است نه باین معنی که احمقان تصور کرده اند که در خاطر خود

گذرانند

گذرانند مثل وسواسیان که سعی میکنند تا لفظ نیت را که کرده اند اول آن از خاطرشان رفته بر
میگردند و گاه باشد که پنجاه مرتبه بر گردند دیگر نیت بخاطرشان نگذرد و اگر تمام گذشت دیگر وسواس میکنند
که مبادا بعضی را فراموش کرده باشیم دیگر بر میگردند و در حدیث صحیح وارد شده است که این عمل شیطانست
بلکه اشکال نیت آنست که با خود ملاحظه نماید اگر در حضور مردم او را عجبی و ریایی بهم رسد باید که در حضور
مردم نکند اگر چه باینهم ریا نیست خفی ولیکن بهتر از آنست چرا که او نیز بواسطه خلق رفته است بخلوت
و منظور آنست که مردمان همه نزد او مانند شتر باشند که وجود و عدم ایشان هر دو نزد او یکسان بوده باشد
ولیکن چون نفس را مقتضی از کدورات نساخته علاجی نیست او را اقرب آنکه در حضور مردم عبادت کم کند
خصوصا نوافل را و می باید که علاج خود بکنند بعلم و عمل اما علم آنکه بداند که وجود و عدم مردمان یکسانست
نسبت بنفع و ضرر او اگر حق سبحانه و تعالی نفع او را خواهد اگر عالمیان همه در مقام ضرر او باشند باو ضرر
نتوانند رسانید و اگر حق سبحانه و تعالی ضرر او را مصلحت داند عالمیان باو نفع نمیتوانند رسانید خصوصا
در عبادت که هر که عبادت بواسطه ریا کند حق سبحانه و تعالی او را در نظر آنهایی که عبادت بواسطه
ایشان کرده است خوار و زار و بی مقدار میکند و اگر مطلوبش حق سبحانه و تعالی باشد هر چه مخفی تر میکند بیان
ایمان از روی او ظاهر تر میشود و محبت خلق نسبت باو بیشتر میشود بواسطه محبت خالق و من حیث العمل
باید در ریاضات و مجاهدات می باید کوشید تا قانون و حیثیت دوباره تضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی
طلب ازاله این صفات رذیله می باید کرد تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود این صفات را از انکس محو سازد
و تحقیقش آنست که آدمی با تمام محبت در نمی آید تا از اخلاص نصیبی بهم رسد و تحقیق این معانی در کتب دیگر
کرده ایم و الله تعالی و چون اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن باین معنی قاصر است ناچار بهتر آنست که در حال
نیت قصد کند که نماز واجب صبح ادا میکنیم از جهت رضای حق سبحانه و تعالی و بعد از آن بی فاصله تکبیرة الاحرام
بگوید و احوط آنست که بزبان نگوید و می باید که در حکم نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیت اول
نکند پس اگر قصد کند در اثنای نماز که نماز را قطع کردم یا قصد کند که چیزی بجا آورد و بجا نیاورد پس اگر برین
قصد بماند و نماز را تمام کند نمازش باطل است و اگر بعد از این قصد پیش از آنکه عملی بجا آورد مثل قرائت

وغیر آن از این قصد برگردد و نماز را بقصد اول تمام کند ظاهراً نمازش صحیح باشد اگرچه احوط آنست که چنین
قصدی نکند و اگر بکند بعد از اتمام این نماز نمازی دیگر احتیاطاً بجای آورد و اگر قصد کند بعضی از افعال
صلوة غیر صلوة را مثل آنکه در حال رکوع قصد کند بخم شدن آنکه استراحت کند یا برای عقرب را بکشد و مانند
اینها و باین اکتفا کند نمازش باطل است و اگر برگردد و مرتبهٔ دیگر رکوع کند صحیح است بنا بر مذهب جمعی
و بعضی گفته اند نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر در وقت
رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم قصد کشتن و احوط در اینجا نیز تمام و اعاده است و اگر قصد کند بعضی از افعال
صلوة ریا را پس اگر فعل واجب باشد و بآن اکتفا کند نمازش باطل است و اگر فعل سنت باشد برگردد و بجا
آنرا بکند و احوط آنست که این نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید بقصد فهمانیدن
آنکه من نماز میکنم و از اینجا ساکتم ذکر را باشد بگوید تا کسی باید و اشاره کند که در خانه بگشاید ظاهراً قصور نداشته
باشد و اگر نکند بهتر است مطلب از واجبات تکبیرة الاحرام است و آن رکن است در نماز که ترک
آن عمداً و سهواً نماز را باطل میشود و صورتش الله اکبر است و اگر کسی الله اعظم بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین
اگر بفارسی یا ترکی یا غیر آن بگوید در حالت اختیار نمازش باطل است و اگر کسی نداند واجب است که یاد گیرد و اگر وقت
نماز تنگ شود و یاد نگرفته باشد بزبان خود بگوید مثل آنکه فارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لال باشد
آنقدر که ممکنش هست گفتن میگوید و اگر هیچ ممکن نباشد بزبانش حرکت میدهد و در خاطر خود در می آورد که این
حرکت دادن عوض تکبیرة الاحرام است و اگر تواند الله اکبر را در خاطر گذراند بهتر است و اگر معنی آنرا نیز
در خاطر در آورد و بگوید و غیره تمام تر است و واجب است که تکبیر را در حال ایستادن بگوید پس اگر نشسته بگوید یا بقدرت
برایستادن یا در حالت راست شدن یا در حالت کفش متحرک باشد باطل است بلکه میباید که ایستاده باشد
باقرار و بعد از آن تکبیر بگوید هر چه در حالت نماز در کار است میباید که در حالت تکبیر داشته باشد مثل
رو بقبله بودن و ستر عورت کردن و مانند آن و احوط آنست که جمیع آنچه در نماز در کار است همه را
در حالت نیت داشته باشد و میباید که حرفی یا حرکتی زیاده و کم نکند پس اگر همزه را مد کند که الفی ظاهر شود یا طلبت
همچنین اگر همزهٔ الله را ابتدا از دو با که وصل کند با قبلش یا همزهٔ اکبر را ابتدا از دو یا الف وسط الله را ابتدا از

باطل

باطل است و احوط آنست که وقف کند بر اکبر و بعد از آن بعد تش بخواند و بهتر آنست که الف بیان
الله را زیاده از قدر طبیعی مد نکند و همچنین با اکبر را مد نکند و سنت است که هفت تکبیر بگوید و هر یک از این
هفت را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد و میباید که نیت را مقارن آن کند و سنت است که
بواسطهٔ هر تکبیری دستها را تا بالا برد و شکم دستها بقبله باشد و ابتدا کند بتکبیر در وقتی که ابتدا میکند ببالا
بردن دست منتهی شود تکبیرش بمنتهی شدن دست برابر دو نرمهٔ گوشها و اگر اول دستها را چنین
بالا برد و بعد از آن تکبیر بگوید نیز خوبست و احوط آنست که دست بالا بردن در هر تکبیری ترک نکند
و چون سه تکبیر بگوید باید دعا بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی
ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر بگوید و باید دعا بخواند لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک
والشر لیس الیک والمهدی من هدیت عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و بک و لک و الیک سبحانک
وحنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام پس دو تکبیر بگوید و باید دعا بخواند وجهت
وجهی للذی فطر السموات و الارض علی ملة ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله و منهاج علی و الائمة
الائمة من آل محمد علیهم الصلوة والسلام حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی
لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم بعد از آن بسم الله بگوید و حمد بخواند و در بعضی از روایات واقع شده است که در عقب تکبیر ششم
باید دعا بخواند یا محسن قد اتاک المسیئ و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیئ و انت المحسن و انا المسیئ فصل علی
محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی و در بعضی وارد شده است که بگوید رب اجعلنی مقیم الصلوة
و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب و بعضی از علما گفته اند
که بهتر آنست که نیت را مقارن تکبیر آخر واقع سازد و آنرا بلند بگوید و باقی را آهسته و بهتر آنست که پیش از
تکبیرات باید دعا بخواند اللهم الیک اقدم الیک محمدا صلی الله علیه و آله بین یدی صلوتی و اتوجه الیک فاجعلنی
به وجیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین و اجعل صلوتی به مقبولة و ذنبی به مغفورا و دعائی به مستجابا انک انت الغفور
الرحیم و سنت است که چون بنماز برخیزد دل خود را متوجه جناب اقدس الهی سازد و در حالتی که باید تکبیرات

گوید معاذ الله اینها را استند کرده باشد و از روی کسل و خواب آلود متوجه نماز نشود بلکه آنها را از خود دور کند و اگر
احتمال آن دهد که در اثنای نماز او را بول یا غایط بیاید و انار بود پیشتر خود را از اینها پاک کند تا حضور قلب از وی
فوت نشود و چون متوجه نماز میشود می باید اینمعنی را در خاطر آورد که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل بعبادت
او ایستاده و اگر این حالت را داشته باشد که دل قلب او ناظر بجناب اقدس الهی باشد فبها و الا اینمعنی را
منظور سازد که منظور حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی متوجه اوست چنانکه در حدیث است که هرگاه
بنده متوجه غیر حق سبحانه و تعالی شود خطاب میرسد که ای بنده متوجه که میشوی بکسی که بهتر از من است و اگر سه مرتبه
متوجه غیر شود دیگر حق سبحانه نظر رحمت بو نمیکند و اقل مراتب توجه آنست که بنده معانی این عبارات را فهمیده
و در حین مخاطبه داند که خطاب با که میکند و در خطاب صادق باشد مثل توجهی که از دو جهت و جهی ظاهر میشود
و اخلاصی که از ان صلوتی و نسکی فهمیده میشود و فنائی که از سنک و دبک و لک و الیک مستفاد میشود و در حین
تکبیرة الاحرام ملاحظه عظمت الهی بکند چنانکه از حضرت امام همام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
علیه منقولست که چون تکبیر گوئی خداوند خود را ببزرگی یاد کنی باید که غیر حق سبحانه و تعالی در نظر تو حقیر باشد زیرا که
هرگاه بنده تکبیر گوید و خدا تعالی از بزرگی غیر در خاطرش باشد یا که دیگری را بزرگ داند خداوند عالمیان میفرماید
که ای دروغگو مرا فریب میدهی بعزت من و جلال من که هر آینه ترا از حلاوت ذکر خود محروم کردانم و ترا از قرب
خود محجوب سازم و لذت مناجاتم را از تو بردارم و بهتر آنست که اینمعنی را ملاحظه نماید که حق سبحانه و تعالی اعظم است
از انکه او را وصف توان کردن و هرگاه بنده ملاحظه عظمت الهی چنانکه باید بکند باید که حقیر شمارد اقلا
شیطان و دنیا و نفس اماره و هوای نفس حیوانی در خاطر داشته باشد که متابعت اینها در خاطر داشته باشد حق سبحانه
و تعالی را اعظم از اینها دانسته خواهد بود بلکه اینها خدای او خواهند بود حق سبحانه و تعالی میفرماید که افرأیت
من اتخذ الهه هواه یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرده و هر چه هوای او طلب مینماید متابعت
آن میکند و همچنین فرموده که الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان یعنی آیا عهد نکردم با شما
ای فرزندان آدم که بندگی شیطان نکنید و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و منقولست
از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه که چون مرتبه اول تکبیر

میگوید یعنی قصد کند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است که او را بانگشتان لمس توان کرد و دست
بالا بردن اشاره باینست و چون دو انگشت است اشاره باینست که او را ادراک نمیتوان کردن
به پنج حاسه ظاهره که عبارتست از باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه و پنج حاسه باطنه که حس
مشترکست و خیال و وهم و حافظه و متخیله و از ان اعظم است که او را وصف توان کرد بایستادن که
از صفات اجسام است و در تکبیر دویم قصد کند که حق سبحانه از ان اعظم است که وصف توان کرد
او را بحرکت یا سکون زیرا که هر دو از لوازم جسم است و در تکبیر سیم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از ان
اعظم است که جسم باشد بلکه او را درازی و پهنا و عمق بوده باشد یا بزرگی یا کوچکی بمقدار که از لوازم
جسم است او را باشد یا شبیهی بوده باشد او را از جسمانیات و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد
کند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است که محل عوارض یا اعراض بوده باشد و او را تغییر بوده
باشد از حالی بحالی چرا که هر چه محل حوادث است حادث است و نمیتواند بود که واجب الوجود
باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که حق سبحانه از ان اعظم است که او را وصف توان کرد بانکه جوهر است
یا عرض یا حلول کند در چیزی و در ششم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است که جایز باشد
بروی زوال و عدم یا منتقل شدن از مکانی بمکانی زیرا که او مکانی نیست و اینها صفات محدثات است
و در تکبیر هفتم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است و منزه است که او را حواس ظاهره و باطنه
بوده باشد زیرا که اینها همه صفات ممکنات است و واجب الوجود بالذات از این صفات معراست
و می باید که در حین توجه بجناب اقدس الهی در جمیع احوال تصور ذات اقدس نکند و همچنین در جهتی و مکانی
و چگونگی از برای وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیر همه اینها را در خاطر آورد بهتر است و اگر مفصلا
نتواند مجملا در خاطر در آورد اینمعنی را که حق سبحانه و تعالی از ان اعظم است که او را نسبتی بممکنات بهیچ وجهی
با اینها باشد یا او را وصف توان کرد و اینمعنی را بداند که هر چه در ذات مقدس تصور کند ذات ازان مقدس است
بیت انچه پیش تو پیش ازان ره نیست * غایت فهم تست الله نیست * و اگر دعا نتواند خواند هفت
تکبیر اکتفا کند و اگر انهم میسر نباشد به پنج یا سه و بهتر آنست که اقلا دعای توجه را بخواند که آن وجهت

وجهی باشد تا آخر و در حین خواندن آیه‌ها چنان کند که معانی آن را دل را متوجه سازد و خود را اخلاص
کرده اند و چنین باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در اثنای نماز متوجه غیر شود باز خود را متوجه
سازد و چنین که دیده مراقبت اینمعنی میسر شود و می باید که حضور قلب موجب خضوع و خشوع او باشد
و آن سبب گریه و زاری او باشد تا بهره از الصلوة معراج المؤمن بیابد و سنت است که امام تکبیرها را بلند گوید
که ماموم بشنود و ماموم آهسته گوید **مطلب سیم** از واجبات نماز قیام است و آن رکن است در حالت
تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع و در حال نیت نیز بنابر مذهب مشهور و در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند
قیام را در این حالات عمدا یا سهوا نمازش باطل است و احوط آنست که تکبیر بر چیزی نکند که اگر آن چیز را
بر دارند او بیفتد و می باید که بر هر دو پا بایستد و احوط آنست که تکیه او بر یک پا بیش از تکیه او بر پای دیگر
نباشد و احوط آنست که پاها را زیاده از یک وجب از هم دور نگذارد و اگر بسیار دور گذارد که نگویند ایستاده است
ایستاده است باطل است و همچنین می باید که راست بایستد پس اگر کج بایستد خواه میل به پیش کند یا به پس یا به جانب
راست یا چپ که از حد راست ایستادن بدر رود باطل است و سنت است که استخوانهای پشتش راست باشد
و همچنین گردنش راست ایستاده باشد و سر را به پیش یا جانبین خم نسازد و دستها را بیاویزد و کف دو [illegible] انگشتان
پهلوی هم گذارد و برابر زانوها رسیده و پاها هم بچسباند و میانه آنها فاصله بگذارد از یک انگشت گشوده تا
و بهتر هشت انگشت گشاده است و چنان کند که انگشتان سر دو پایش محاذی قبله باشد و پیش و پس نباشد
بلکه برابر باشد و دو دستش انیز بپا و بر هر دو بالا نکشد و چنان کند که نظرش بموضع سجودش باشد و نظر بجانب
راست و چپ آسمان نکند و از روی خضوع و شکستگی نظر کند و چشم را از حدقه بیرون نیاورد و مردانه بایستد
نه مثل آنکه زنان است که پاها را هم بچسبانند و دستها بر روی پستانها گذارند و اگر ممکن نباشد او را در تمام
نماز ایستادن هر چه ممکنش باشد بایستد است بایستد و آنچه است نتواند ایستاد تکیه کند و اگر نتواند هیچ ایستاد
تکیه کند و اگر محتاج شود بکسی که اجرت کند که تکیه براو بکند احوط آنست که اجرت کند اگر چه زیاده از
اجرة المثل باشد و اگر بهیچ وجه ممکن نباشد او را ایستادن در عقب بیاید بنشیند و در نشستن نیز رعایت امور
ایستادن بکند که راست بنشیند اگر ممکنش باشد و اگر نه آنچه ممکنش هست راست بنشیند و بر چیزی تکیه کند و اگر

هم را

همه را تکیه کند و اگر نتواند نشستن به پهلو بخوابد و احوط آنست که به پهلوی راست بخوابد رو به قبله
و اگر ممکنش نباشد بر پهلوی چپ و الا بر پشت بخوابد پا بقبله و در این حالات ایما بکند از برای
رکوع و سجود و سر اگر ممکن باشد و الا بچشم و احوط آنست که پیشانی را بر مهر و مانند آن برساند یا مهر را
بلند کند یا خود بردارد و یا دیگری و بر پیشانی گذارد و احوط آنست که ایمای او بواسطه سجود بیشتر کند
تا فاصله شود و در وقت ایما قصد کند که این چشم برهم گذاشتن بجای رکوع است و [illegible] بجای
سر برداشتن از رکوع است و بر این قیاس تا آخر بهتر آنست که در اینوقت ملاحظه نماید که عبث چشم
برهم نزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته کند و سبک شود برخیزد و ترک قرائت کند و چون راست
شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد ضعفی غالب شود که نتواند ایستاد و تکیه کرد بنشیند
و اگر در اینصورت نیز ترک قرائت کند بهتر آنست و اکثر گفته اند که قرائت کند در حال نشستن و آن
نیز خوبست و الله یعلم و همچنین در حالتی که از زمین ببالا میرود و از بالا بپایین می آید و اگر شخصی که نماز نشسته
کند ممکنش باشد که برخیزد و رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از آن برکوع رود و ایستاده که اگر نکند
نمازش باطل است بنابر مذهب مشهور و هرگاه نشسته نماز کند مخیر است به هر عنوان که خواهد نماز بنشیند
کرو خواه دو زانو و خواه چهار زانو و خواه پا دراز کرده و لیکن بهتر آنست که در حالت قرائت چهار زانو
بنشیند یا آنکه زانوها را بلند کند و کف پاها را با الیتین بر زمین گذارد و چون برکوع رود دو زانو بنشیند
و بهتر آنست که آنقدر کج شود که اگر ایستاده میبود کج میشد و بهتر آنست که رانها را از ساقها بردارد و چنان
کند که سرش مساوی زانوها پیش باشد و در حال تشهد متورک می نشیند و آن را کیفیت تورک خواهد آمد
و در نمازهای نافله مخیر است میان ایستاده و نشسته و بهتر آنست که با قوت ایستاده بکند و احوط آنست
که اگر قوت داشته باشد خوابیده نکند **مطلب چهارم** از واجبات نماز قرائت است بدانکه واجبست خواندن سوره
حمد در نماز دو رکعتی و دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و احوط آنست که سوره ترک نکند
بعد از حمد و بهتر آنست که بقصد قربت فعل آورد مگر آنکه وقت تنگ باشد که اکتفا بحمد کند و در دو رکعت
آخر چهار رکعتی و رکعت آخر سه رکعتی مخیر است میانه حمد و تسبیحات اربع و صورتش اینست که سبحان الله

والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و احوط آنست که با آن استغفار نیز ختم کند بانکه بگوید استغفر الله
یا اللهم اغفر لی ذنوبی و بهتر آنست که سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند با استغفار و ظاهرا اولی بلکه بهتر آنست
که حمد بخواند و منفرد تسبیحات اربع اگرچه حمد مطلقا اسلم است و جایز است که در یک رکعت حمد بخواند و در رکعت
دیگر تسبیح و احوط آنست که هرگاه شروع بیکی از این دو بکند رجوع بدیگری نکند و واجبست
در قرآت که اول حمد را بخواند و حمد را تمام بخواند و بسم الله نیز جزو حمد است پس اگر خلل کند بجزوی از آن
صحیح نیست و از آن جمله است تشدید و مد متصل و واجبست که حروف را از مخارج خود بگوید مثلا مخرج
صاد را از ظا نگوید و در هر کلمه وقف نکند که او را قاری نگویند و واجبست رعایت حرکات آن
کردن پس وصل بسکون نکند که نقصان حرکت و همچنین وقف بحرکت که موجب زیادتی حرکت و همچنین
ترتیب آیه ها را آنچنانکه متواتر است بخواند و هر یک از قرآت سبعه که بخواند صحیح است و بهتر آنست که بقرآت
عاصم بخواند و احوط آنست که بقرات ابوجعفر و خلف و یعقوب بخواند و احوط آنست که با سوره
بسم الله بخواند و اگر سوره را پیش از حمد بخواند واجبست که بعد از حمد اعاده کند آن سوره را یا غیر آن سوره
و احوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه نخواند و اگر نسیانا بخواند رجوع کند بسوره دیگر مادام که آیه
سجده نگذشته باشد که اگر گذشته باشد سجده کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و در نماز نافله جایز است
سوره عزیمه خواندن و چون آیه سجده بخواند بسجده رود و بهتر آنست که اگر در آخر سوره باشد بعد از
سجده حمد بخواند تا رکوع بعد از قرات واقع شود و احوط آنست که سوره نخواند که بسبب خواندن
آن سوره وقت فوت شود پس اگر شروع در آن کرده باشد و خوف فوت شدن وقت باشد پس اگر
آنقدر وقت باشد که سوره خفیف بخواند قطع کند سوره طویل را و سوره خفیف بخواند و اگر وقت نباشد
قطع کند و نماز را تمام کند و احوط آنست که در نماز واجب زیاده از یک سوره و کمتر نخواند و در نافله زیاده و کم
جایز است بدون غنه و اگر آیه کریمه را یا کلمه را بواسطه اصلاح مکرر بخواند قصوری ندارد مگر آنکه بواسطه وسواس
مکرر بخواند که دغدغه عظیم میشود و بهتر آنست که شخصی که مبتلا بوسواس باشد هر چند شیطان وسوسه کند او را
که غلط خواندی ملتفت نشود و جواب گوید که تو غلط میگوئی من درست خواندم و احوط آنست که نماز صبح و دو رکعت

اول نماز شام و دو رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته و احوط آنست که چون آهسته خواند
رعایت کند که خود بشنود و کسی که نزدیک او باشد نشنود و بر زنان جهر واجب نیست و اگر نامحرم آواز
ایشان را نشنود بلند میتوانند خواند و چون تسبیحات اربع خواند احوط آنست که آهسته بخواند و مشهور آنست
که واجبست و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد و اکتفا بآن کند نمازش باطل است و اگر پیش از
رکوع برگردد و بترتیب بخواند نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر نسیانا بی ترتیب بخواند برگردد
و بترتیب بخواند تا برکوع نرفته باشد و همچنین است هر غلطی که کند پیش از رکوع تدارک کند و اگر بعد از رکوع
بخاطرش آید نمازش صحیح است و احتیاطا سجده سهو بکند و اگر حمد نداند یا درست نداند واجبست که
سعی نماید در یاد گرفتن و درست کردن تا وقت تنگ شود پس چون وقت تنگ شود هر چه داند
بخواند و هر چه نداند احوط آنست که عوض آن بقدر آنچه نمیداند سوره دیگر بخواند و همچنین اگر هیچ از حمد
نداند عوض آن بقدر آن از سوره دیگر بخواند یا از تسبیحات اربع بخواند و کسی که گنگ باشد حرکت
دهد زبان خود را بقرآت بقدر آن و قصد کند که این حرکت را در عوض قرآت است و اگر الفاظ
قرآت را از غلط خود نکند اند بلکه معانی را نیز بهتر است و احوط آنست که اگر ممکن باشد در اینصورتها
که اقتدا کنند نماز بجماعت کند و احوط آنست که اگر قرات را از غلط داشته باشد از روی نوشته بخواند
و میباید که در اثنای قرات چیزی دیگر نخواند مگر آنچه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و احوط آنست که
آیه دیگر در اثنا نخواند و میباید که بسیار خاموش نشود که از حد قاری بدر رود و احوط آنست که بعد از
حمد بلکه مطلقا در نماز آمین نگوید و همچنین احوط آنست که هرگاه در نماز سوره والضحی بخواند سوره الم
نشرح را نیز بخواند و همچنین هرگاه سوره فیل را بخواند سوره لایلاف را نیز بخواند و بسم الله در میان هر دو
بخواند و سنتست که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا آهسته و بهتر آنست که باین عبارت
بخواند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بهتر آنست که در رکعات دیگر نخواند و سنتست که امام بسم الله
در سوره آهسته بلند بخواند و احوط آنست که منفرد آنست که آهسته بخواند و سنتست که حروف قرآت را
نیکو ظاهر سازد و رعایت صفات آن از تفخیم و ترقیق و استعلا و اطباق و غیر آن بکند و وقفها تمام بکند

واکر دست بهم زده وقف حسن بکند و وقف تام الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالک یوم الدین و نستعین و آخر حمد و وقف حسن بر ان دو است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم نعبد المستقیم علیهم علیهم و بهتر آنست که سوره توحید را بیک نفس نخواند و بر هر آیه از آیات آن وقف نیکوست و بهتر آنست که رعایت حرکات نیکو بکند و مد منفصل بکند و مد را زیاده از چهار الف نکند و تشدید را بسیار سخت نگوید که سه حرف شود و اشباع کسره کاف ملک بکند و همچنین اشباع ضمه دال نعبد نیکوست و او بعد از آن را خوب ظاهر سازد و دال یوم الدین را واضح سازد و همچنین یای ایاک را چنانکه کاف متوهم نشود و فتحه کاف را نیکو ظاهر سازد و با اشباع و ملاحظه نماید که ظهر التشدید را بسیار سخت نگوید که مانند تشدید و شود مثل نون دیه و دال نعبد و تا نستعین و صاد و صراط را خوب ظاهر سازد و حروف مد را اسیر سازد مثل یای عالمین و رحیم و دین و نستعین و زبر نکشد و فتحه طا صراط را خوب واضح سازد و مبالغه و همچنین فتحه نون الدین را و ملاحظه نماید که یای انعمت و تا و مغضوب را اسخت نگوید که مثل شد و نشود و الضها را کنده نگوید مگر آنکه ما بعد حرف استعلا یا یا یا یا ما قبل مفتوح باشد یا مضموم که در اینصورت تفخیم میکند و سعی نماید که همزه و الا را خوب ظاهر سازد و دال تمام کسره بکند چنانکه او عمل میکند در الرحیم و ملک و سنتست که در نوافل سوره بعد از حمد بخواند و اگر نخواند نیز جایز است و نوافل روز را بهتر آنست که زیاده از یک سوره نخواند و سنتست که در نماز ظهر و عشا سوره سبح اسم و والشمس و مانند آن بخواند و در نماز عصر و شام سوره اذا جاء و الهکم و مانند آن و در نماز صبح سوره عم و لا اقسم و هل اتی علی الانسان و هل اتیک حدیث الغاشیه بخواند و اگر در نماز در رکعت اول انا انزلناه و در دوم قل هو الله احد بخواند نیز فضیلت دارد و در صبح دوشنبه و پنجشنبه سوره هل اتی علی الانسان بخواند و در نماز شام و خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم آن شام سوره قل هو الله یا سبح اسم ربک و در رکعت دویم خفتن سوره سبح اسم یا اذا جاءک المنافقون بخواند و در صبح جمعه سوره جمعه در رکعت اول و در دویم قل هو الله احد یا اذا جاءک المنافقون بخواند و احوط آنست که در نماز جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در دویم سوره منافقین بخواند و بهتر آنست

که در ظهر و عصر جمعه نیز چنین کند و اگر فراموش کند و سوره دیگر غیر این دو سوره بخواند سنتست که عدول کند باین دو سوره و بهتر آنست که اگر از نصف تجاوز کرده باشد عدول نکند و همچنین اگر حمد یا توحید خوانده باشد بهتر آنست که عدول نکند و در نمازهای دیگر عدول میتواند کرد از سوره بسوره هرگاه بنصف سوره نرسیده باشد مگر آنکه سوره جحد و توحید باشد که عدول نمیتواند و نوافل روز آهسته بخواند و نوافل شب را بلند و نوافل شب را طول دهد و نوافل روز را سبک کند و سنتست که در هفت موضع سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد بخواند در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت اول نافله ظهر و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت احرام و نماز صبح هرگاه در روشن شود و در دو رکعت اول نماز شب هرگاه وقت بوده باشد بهتر آنست که در هر رکعتی حمد و سی قل هو الله احد بخواند و اگر در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند بهتر آنست و سنتست که امام قرائت را چنان بخواند که هر که در عقب اوست قرائت او را بشنود و اگر که بسیار از حد بلند نرود و سنتست که ماموم هر چه خواند آهسته بخواند که خواندن ایشان را امام نشنود و سنتست که چون نمازگذار به آیه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی طلب رحمت کند و چون به آیه عذاب رسد پناه بخدا برد از شر آن و شرط آنکه طول نخواند و همچنین ماموم نیز چون امام خواند و آیه بهشت طلب بهشت کند بآنکه بگوید اللهم انی اسئلک الجنة و چون به آیه دوزخ برسد پناه بخدا برد از شر آن بآنکه بگوید اللهم انی اعوذ بک من النار و اگر کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و احوط آنست که سکوت بسیار در حالت قرائت نفعل نیاورد که اگر آن قدر نفعل آورد که او را قاری نگویند قرائت را از سر گیرد و اگر او را نمازگذار نگویند نماز را از سر گیرد و احوط آنست که این نماز را تمام کند و اعاده کند و همچنین احوط آنست که نیت قطع قرائت بکند پس اگر بکند و باز نیت کرده قرائت را تمام کند صحیح است و سنت مؤکد است که در حین قرائت متحضر معانی آن بوده باشد و همچنین در سایر اذکار چنانکه وارد است از ائمه کاینات صلوات الله و سلامه علیه و آله که نماز نیست مگر با حضور قلب و در احادیث صحیحه وارد شده است از حضرت ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که از نماز آن قدر مقبول است که دل او با حق سبحانه و تعالی است پس باید که هر چند حق سبحانه و تعالی

خطاب کند خداوند خود را حاضر و ناظر دانسته در مقام مخاطبه در آید و با کمال خوف و نهایت
امید باشد و هر چه حق سبحانه و تعالی خطاب کند خود را آن مخاطب داند که گویا او خطاب میکند
و هر چه از آیات وعد و وعید بخواند چنان تصور کند که از برای او است و اگر قصص پیشینیان بخواند
بداند که غرض عبرت از حال ایشان است و چنان بباید تصور کند که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل ایستاده
گاهی خداوند با او در خطاب است و گاهی او با خداوند در مناجات پس چون استعاذه کند بباید که خود را
بمنزله شخصی داند که در دست چندین هزار شیاطین جن و انس گرفتار شده و بخودی خود ممکنش نیست
که از آنها رهایی یابد پناه با خداوند خود میبرد و از روی تضرع و زاری میگوید که اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم یعنی پناه میبرم بخداوند عظیم الشان از شر شیطان رانده شده از رحمت او و چون بسم الله الرحمن
الرحیم گوید ملاحظه نماید که هیچ امری خصوصا عبادت بدون یاری حق سبحانه و تعالی کامل نمیتواند
کرد پس تعهد میکند که بیاری خدا یا اسم خدا شروع مینمایم در قرائت آن خداوندی که رحمن است بنعمتهای
ظاهره بر جمیع خلایق و رحیم است بنعمتهای باطنه بر خواص و چون الحمد لله گوید قصد میکند که هر حمد
و ثنایی که هست مخصوص ذات خداوندیست که مستجمع جمیع صفات کمال است و این را ملاحظه
نماید که نعمتهای حق سبحانه و تعالی بر وی غیر متناهی است و در مقام شکر گذاری بر آمده و شکر میکند
حق سبحانه و تعالی ذات خود را اکرده و چون رب العالمین گوید ملاحظه نماید که ذات مقدس او کسی است
که آفریننده و پرورش دهنده و روزی دهنده همه عالمیانست از جن و انس و ملایکه و غیر ایشان
و همه در قبضه قدرت او و اخلقند و چون الرحمن الرحیم گوید مرتبه دیگر بواسطه زیادتی امید خداوند خود را
بصفت رحمانیت و رحیمیت میخواند و در این حالت میباید که ملاحظه نماید که چنانچه این دو صفت در دنیا
شامل حال عوام و خواص است در آخرت نیز چنین است و ملاحظه بزرگواری و عظمت شان او کند از حظ
غیر متناهی خود وی باید که در اینجا رجای او غالب باشد و چون مالک یوم الدین گوید صاحب روز جزا
و اگر ملک گوید یعنی پادشاه روز جزا ملاحظه قهر و عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی کند و ملاحظه عقاب
او و می باید که روز قیامت و عقوبتهای آن روز همه منظور نظر او بوده باشد و در این ملاحظه خوف او غالب

باشد که مؤمن بباید خوف و رجای او یکسان بوده باشد خوف او از اعمال قبیحه اش بوده باشد و رجای
او از کرم و جود الهی و در تقدیم آیه رحمت بر غضب امیدواری بسیار است چنانکه در حدیث قدسی وارد
شده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که سبقت رحمتی غضبی و می باید که عارف بعد از ملاحظه این معانی
او را حالتی بهم رسد که قابلیت مناجات با رب الارباب داشته باشد که بعد از آن متکلم شود با ایاک نعبد
چون وسیله قبل از حاجت می باشد و وسیله بندگان بجناب مقدس الهی بندگی است بشرط اخلاص
بنده میگوید که ترا عبادت میکنم و بس نه غیر ترا و می باید که در این مخاطبه باشد و تابع شیطان و نفس
و هوا و دنیا و فرمان نباشد و خود را از ریا مبرا ساخته باشد تا کاذب نباشد و چون آدمی
بخودی خود نمیتواند بعبادت رسیدن ناچار متکلم میشود با ایاک نستعین یعنی از تو یاری
میجویم و بس در جمیع امور خصوصا در عبادت مخلصانه و میباید که از این فقره نیز کاذب نباشد و در
خاطرش استعانت از غیر جناب اقدس الهی نبوده باشد بلکه خلق را وسیله نیز نداند و در مقام
توحید خالص در آید و چون این معانی را در خاطر آورد و این را نیز در خاطر آورد که گویا از روی سؤال
میکنند که ای بنده چه مراد داری و ترا چه مقصود است بعد از آن گویا شود که اهدنا الصراط المستقیم
گویا بنده میگوید که خداوندا من از تو ترا و راه ترا میخواهم خداوندا هدایت کن و راه نمایی کن براه
راست و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد است که راه راست متابعت ایشان است ظاهرا
و باطنا و باید که در این حالت ملاحظه بیچارگی خود کند و اعتصام بحبل المتین الهی جوید و طلب زیادتی
معارف و حقایق زیاده کند و طلب وصول اعلای مراتب کمال انسانی که محبت و معرفت و فنا و بقاست
نماید و چون بنده گاه و حقه نشنیده اند که راه راست کدام است و کمال حیرت میگوید که صراط الذین
انعمت علیهم یعنی خداوندا نمایش و برسان مرا براه آنهایی که انعام کرده بر ایشان و در آیه کریمه الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و در آیه کریمه اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء
و الصالحین و در اخبار وارد است که مراد در این آیه از نبیین سید الانبیاء و مراد از صدیقین افضل الصدیقین
کلان علی بن ابی طالب است و مراد از شهدا سیدان جوانان بهشت حسن و حسین و مراد از صالحین ائمه

ائمهٔ معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین حاصل آنکه می باید که در حین طلب ملاحظهٔ اهل
لیها و فضل و سیلها کنند و ان جود و نعمهٔ ایشان است و بعد از این ملاحظه نماید که جمعی بواسطهٔ
تقلید پدران و پیشینیان از روی عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه باطل شده بحق سبحانه و تعالی پناه
ببرد که غیر المغضوب علیهم یعنی نگاه دار مرا از راه کسانی که بسبب تعصب و عناد از جادهٔ حق منحرف
شده اند و مستحق غضب و نکال تو گشته اند و در این حالت می باید که ملاحظهٔ این معانی نماید که هر چند بنده را
قرب حاصل شود ایمن نباشد از بعد و انحراف و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و غباوت از راه
راست گشته و در تیه ضلالت گرفتار شده و بجناب اقدس الهی پناه آرد از آنکه مثل ایشان باشد یا مثل ایشان
و بگوید و لا الضالین و حقایق و معارف حمد زیاده از آنست که آن تواند رشید یا در این مختصرات درج
آن توان کرد و در حدیث معتبر وارد شده که هر یک از آیات قرآن گنجیست از گنجهای رحمانی باید که چون خواند
از گنج کند و هکذا بر سر هر گنجی که رسد سر آن را بردارد و ملاحظه کند که در گنج چه مخزونست خصوصاً سوره
حمد و بهتر آنست که بعد از حمد و سوره سکتهٔ بفصل آورد و بهتر آنست که مکرر داند در هر رکعتی سورهٔ
غیر رکعت سابق بخواند **مطلب پنجم** در رکوع است و آن رکن است که بترک آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود
و آن واجبست در هر رکعتی یکبار مگر در نماز آیات که در هر رکعتی از آن پنج رکوع واجبست و واجبست
در رکوع پنج چیز اول خم شدن آنقدر که سر انگشتان دستش بزانو برسد و احوط آنست که کف دست
برسد و غیر مستوی الخلقه که دستش دراز یا کوتاه باشد رجوع بمستوی الخلقه میکند و آنقدر که مستوی الخلقه
کج میشود او کج میشود و اگر آنقدر نتواند کج شدن آنقدر که ممکنش باشد کج میشود پس اگر مطلق کج نتواند شد
ایما کند بسر و اگر نتواند ایما کند بچشم و اگر کسی کج باشد در خلقت یا بواسطهٔ مرضی احوط آنست که بواسطهٔ
رکوع اندکی کج شود تا فرق شود میان قیام و رکوع او **۲** واجبست که بقدر ذکر واجب قرار گیرد
و اگر مرضی داشته باشد که قرار نتواند گرفت از وی ساقط میشود **سیم** واجبست ذکر و آن هر ذکری که خدا
را احوط آنست که سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله بگوید و احوط از آن آنست که سه مرتبه
تسبیح کبیر را بگوید **۴** واجبست سر برداشتن از رکوع که راست شود و اگر نتواند بواسطهٔ مرضی هر چه توانم

را

راست شود و اگر کسی را باید بعد و کجی بواسطهٔ راست شدن قرار گرفتن و راست شدن اگر چه اندک
باشد مستحبات رکوع پس آن تکبیرست بواسطهٔ رکوع در وقت ایستادن پیش از رکوع رفتن و سنتست
دست بالا بردن و تکبیر را در حین دست بالا بردن گفتن بعنوانی که دست گشوده و انگشتان نزدیک
بهم باشد و احوط آنست که ترک اینها نکنند و چون دست بزیر آورد برکوع رود و چون برکوع رود
اول دست راست بزانوی چپ بزانوی چپ و می باید که انگشتان او گشوده باشد و زانو را بآن بگیرد
مانند لقمه و اگر یکی دستش عذری داشته باشد دست دیگر را بگذارد و زانوها را بپشت بکشد و پشتش را
راست کند و گردنش را بکشد که برابر پشتش شود و سر را پایین نیندازد و همچنین او در خاطر آورد که ایمان
آوردم بخدا اگر چه گردنم را بزنند و بازوها را محاذی یکدیگر بگذارد و میان آنها کج فاصله کنند و نظرش را
میان پاها اندازد و پاها بهم گذارد و بعد از آن باید که بخواند اللهم لک رکعت و لک اسلمت و بک آمنت
و علیک توکلت و انت ربی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عصبی
و عظامی و ما اقلته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر سبحان ربی العظیم و بحمده سه مرتبه یا پنج یا
یا هفت مرتبه و از حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که
آنحضرت سی و سه یا سی و چهار مرتبه در رکوع و سجود تسبیح کبیر فرموده اند و شصت مرتبه نیز منقولست و با نهصد
مرتبه نیز روایت کرده اند لیکن اگر امام جماعت باشد بهتر آنست که زیاده از سه مرتبه نگوید مگر وقتی
نیز بخواند مگر آنکه حال ماموم را داند که ایشان قوت بر زیاده دارند و از زیادتی ایشان را ملال حاصل نمیشود و سنتست
که امام ذکر را چنان بگوید که ماموم بشنوند و ایشان چنان بگویند که امام نشنود و می باید که چون این دعا
و تسبیح خواند معنی آنرا بداند و خود را متصف باین معانی گرداند پس چون گوید که اللهم لک رکعت
در خاطر در آورد که خداوندا از برای تو رکوع کردم و غرض بغیر از رضای تو ندارم و از برای تو مسلمان
و مطیع شدم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم در همه امور خود و تو پروردگار منی خاشعست از برای
دل من و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من
و استخوانهای من و آنچه برداشته است آنرا پاهای من نشانه روی   و نشانه روی نیز بکی نشانه روی

ملال داشته باشد و چون سبحان ربی گوید بخاطر آورد که تنزیه میدانم و بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را
که عظیم و بزرگوار است از هر چه لایق ذات او و صفات و افعال او نیست و حمد او میگویم که او مرا توفیق این
تسبیح داده و این مرا فرض کرامت کرده است و میباید که در این سجده ملاحظه شکستگی و بیچارگی خود در مقابل عظمت و
جبروت عظمت حق سبحانه و تعالی بکند و او را از عبادت خود منزه و بی نیاز داند و در نهایت خضوع و شکستگی
در آید و این شکستگی را شرف خود داند و بخواهد که سر از رکوع تعظیم الهی بردارد و چون سر بردارد بگوید
سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء والعظمة والجود والجبروت یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت
نمود دعای حامدان خود را و در معرض قبول او در آورد ثنای ایشان یعنی ان شاء الله مقبول کرد و چون
حسب الامر متکلم به این کلمه شد تا قبول کنند چنین عمل خیری از من شنیده باشد پس گویا مقبول شد و در مقام
شکرگذاری قبول در آمده میگوید الحمد لله رب العالمین و باید که در خاطر در می آورد که کرم او شامل
حال همه عالمیان است آن خداوندی که اهل بزرگواری و عظمت و بخشش و بزرگیست و دیگران همه بنده و مطیع
و منقاد او و مستفیض از جود و خیر متناهی او یند و بهتر آنست که دستهایش در حال رکوع از آستین در زیر جامه اش
نباشد مطلب در سجود است و آن واجب است در هر رکعتی دو سجده و هر دو با هم رکن است و نماز که ترک آنها
عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اگر یکی را ترک کند سهواً نماز باطل نمیشود و واجبات وضوء شش است اول
سجده کردن است بر هفت عضو که آن پیشانیست و کف دستها و زانوها و انگشتان مهین پاها و احوط آنست
که بینی را نیز بر زمین برساند و بهتر آنست که بر خاک گذارد و احوط آنست که اقلا بقدر درهمی و تمام
کف دست را بر زمین گذارد و در کاسه زانوها و انگشتان مهین پاها را و احوط آنست که زور او بر همه یکسان
بوده باشد بالسویه دوم واجب است که پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن جایز است و آن پیش گذشت
و احوط آنست که بر پیشانی بچسبیده باشد پس اگر سجده بر خاک یا ریگ کند و بچسبد بر پیشانی آنرا ازاله کند و باز
بسجده رود و بهتر آنست که اثر مساجدش نیز بر مایصح السجود علیه باشد و بهتر آنست که بر خاک باشد خصوصاً
دستهایش سوم واجب است که آنقدر کج شود که موضع پیشانیش مساوی محل ایستادنش شود یا زیاده و کم بقدر چهار
انگشت و احوط آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و احوط آنست که اثر مساجدش نیز مساوی باشد با محل

ایستادن

ایستادن او و احوط آنست که هرگاه پیشانی او بر چیزی بلندتر برسد یا بر چیزی که سجده بر وی صحیح نبوده
باشد پیشانی را از آن بر ندارد بلکه بکشد تا بزیر آورد و یا بر مهر گذارد و مانند آن یا مهر را بزیر پیشانی بکشد
و اگر نتواند بواسطه مرض یا بیماری کج شدن آنقدر که ممکنش باشد کج شود و موضع سجده را بلند کند
و پیشانی را بر آن گذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد ایما کند پس اگر نتواند بچشم و احوط آنست که ایمای
بواسطه سجده را زیاده از ایمای رکوع کند چهارم واجب است ذکر و احوط آنست که سبحان ربی الاعلی و بحمده
یا سه بار سبحان الله بگوید و احوط آنست که تسبیح کبیر بگوید و احکام تسبیح مثل رکوع است و مستحباب
زیاده پنجم واجب است قرار گرفتن بقدر ذکر واجب اگر ممکن باشد و الا ساقط میشود ششم واجب است
سر برداشتن از سجده اول و درست نشستن با قرار و سر برداشتن از سجده دویم فی نفسه واجب نیست
بلکه از برای دویم یا تشهد واجب است و سنت است که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد
از برای سجده اول برابر روی برد و چون دست برآورد بسجده رود و دو دستهای خود را اول بر زمین
گذارد و دیگر زانوها را و چون دست بر زمین گذارد کف دست را بر زمین گذارد و بینی او و انگشتان را بر زمین
گذارد و بر زانوها و انگشتان را گذارد بلکه گشاده دارد و پاها و دستها را نزدیک زانوها گذارد و نزدیک
رو نبرد بلکه میان هر دو گذارد و برابر دستهانه برابر زانوها و شکم خود را از زانوها بردارد و دستها را
از شکم جدا کند چنانکه مجوف باشد و کف را بجانب انگشتان را جمع بهم و چون قرار گیرد اینجا بخواند
اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی
خلقه و شق سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین یعنی خداوندا خالص
از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و از برای تو مسلمان و منقاد شدم و بر تو توکل کردم و تو
پروردگار منی سجود کرد روی من از جهت آن خداوندی که او را آفریده و او را محل شنوائی و بینائی گردانید
و حمد و سپاس مر خداوند عالمیان راست و بزرگوار است آن خداوندی که بهترین
آفریننده گانست چون آدمی فاعل فعل خود است پس بعد از آن تسبیح سجود را بگوید و در ترتیب تنزیه
و تقدیس این خاطر نماید و هر چند زیاده بگوید بهتر است تا با قصد مرتبه بشرط عدم ملال پس چون

سر از سجدهٔ اول بردارد و دست خود را بخود کشد و دست بر روی ران نهد گذارد و ابتدای تکبیر
و رفع دین کند و بنحو سابق تکبیر گوید و بر ران چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بدر آورد و روی
پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و اللهم اغفر لی وارحمنی واجبرنی وادفع عنی انی لما انزلت الی من خیر
فقیر تبارک الله رب العالمین استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا
و تمام کن شکستهای مرا و دفع کن بلاها را از من بدرستی که من محتاجم هرچه را بسوی من فرستی از خیر
بزرگوار است خداوندی که پروردگار عالمیان است طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع
میکنم بسوی او و جایز است دعا کردن در حال سجود از برای دین و دنیا و آخرت و چون بهترین
حالات قرب بنده بجناب اقدس الهی حالت سجده است مناسب آنست که غیر قرب او چیزی
طلب نکند و چون بسجدهٔ دویم رود باز تکبیر گوید و دست بالا نبرد نزدیک گوش و چون سر از
سجدهٔ دویم بردارد و گوید بر نهج اول سنت است که درست بنشیند اندکی بعد از آن دستها را
بر زمین گذارد و زانوها را اول بردارد و بعد دستها را مانند خمیرکننده و در روایتست از حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه که شخصی آنحضرت گفت ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی
دارد سجدهٔ اول حضرت فرمود که تاویلش اینست که بنده میگوید چون سر بر زمین میگذارد که خداوندا
اصل ما از خاک بود و در این هنگام شکستگی و بیچارگی خود را یاد کند و چون سر بر میدارد تاویلش اینست
که خداوندا ما را از خاک آفریدی و از خاک برداشتی و در این هنگام نعمتهای حق سبحانه و تعالی را بر خود
یاد کند و چون بسجدهٔ دویم رود معنیش اینست که خداوندا ما را بخاک خواهی برد و در این وقت
تنهایی و وحشت و عذاب قبر را یاد کند و چون سر از سجدهٔ دویم بر میدارد تاویلش اینست که ما را
از خاک مبعوث خواهی ساخت و در این حالت احوال قیامت و حشر و نشر و جنت و جحیم را یاد کند که
مشاهده نماید بچشم یقین و چون خواهد که برخیزد گوید بحول الله وقوته اقوم واقعد و در روایت دیگر وارد است
که گوید اللهم ربی بحولک وقوتک اقوم واقعد وارکع واسجد و در روایت دیگر واقع است که چون
از تشهد برخیزی بگو بحول الله وقوته اقوم واقعد و همه میگویست و در این گفتن می باید در خاطر آورد که

ایستادن

ایستادن من و نشستن من و رکوع من و سجود من همه بحول و قوهٔ الهی است و بی اعانت و توفیق او را
فعلی نیست و مکروهست میان هر دو سجده پا نشستن و در این باب چند مسئله است هرگاه شخص
در پیشانی او دملی باشد که نتواند سجده کردن گودی بکند که دمل در آن رود و اطراف پیشانی بر زمین رسد
و اگر نتواند بهتر آنست که جانب راست پیشانی را بر زمین گذارد و اگر نتواند جانب چپ پیشانی را و اگر
نتواند ذقن را بگذارد و سجدهای قرآن پانزده است چهار آن واجبست و آن در سجدهٔ الم سجده
و حم سجده و والنجم و اقرا است و وجوب این سجده بر کسی که آیهٔ سجده را بخواند یا گوش دهد و احوط
آنست که اگر بشنود نیز سجده کند احتیاطا و چون بسجده رود نیت بکند و چون سر بردارد سنت است
که تکبیر گوید و احوط آنست که در حال سجده با وضو باشد و پیشانی را بر چیزی گذارد که صحیح باشد سجده
بر آن و روی بقبله باشد و ذکری بگوید و بهتر آنست که این ذکر را بگوید سجدت لک
تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک ولا مستنکفا ولا مستعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر
و می باید که چون آیهٔ سجده را بخواند یا بشنود بی فاصله بسجده رود و اگر فراموشش شود هر وقت
که بخاطرش آید بجای آورد و یازده سجده سنت است و آن در سورهٔ اعراف است و نحل و رعد
و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت ۳ و در سجدهٔ
شکر است و آن سنت است در وقت حصول نعمتی یا دفع بلایی و از آن جمله است سجدهٔ شکر بعد
نماز بواسطهٔ شکر توفیق نماز و اخبار در فضیلت آن بسیار است از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه وارد شده است که آنحضرت فرمود که سجدهٔ شکر واجب است
بر هر مسلمان و تمام میکند آن نماز ترا و خوشنود میگرداند آن پروردگار ترا و تعجب در می آورد آن فرشتگان
را خود بدرستی که هرگاه بنده نماز بگذارد و بعد از آن سجدهٔ شکر کند حق سبحانه و تعالی حجاب از میان
بنده و ملائکه بر میدارد و میفرماید ای ملائکه نظر کنید به بندهٔ من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد عهد مرا
پس سجدهٔ شکر من رفته است بواسطهٔ این نعمتی که او را کرامت کرده ام ای فرشتگان من او را
چه ثواب است نزد من پس فرشتگان گویند پروردگارا ثواب او رحمت تست پس پروردگار عالمیان

که دیگر چیست فرشتگان گویند پروردگارا ثواب او جنت است پس خداوند عالمیان فرماید
دیگر چیست پس فرشتگان گویند خداوندا جزای او آنست که کفایت کنی مهمات او را پس
خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست پس حضرت فرمود که نماند چیزی الا که حق سبحانه و تعالی
میفرماید و فرشتگان میگویند پس دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که دیگر چیست پس فرشتگان گویند
که پروردگارا دیگر ما چیزی نمیدانیم آنچه دانستیم گفتیم دیگر تو میدانی حق سبحانه و تعالی فرماید من شکر
کنم او را و ثنا گویم چنانکه او شکر و ثنای من کرد و رو کنم بوی بفضل خود و خود را بوی بنمایم یعنی بکمال
معرفت او را برسانم که چنان یقین بهم رساند که گویا مرا دیده است و بهتر آنست که باین عنوان
بجای آورد که چون بسجدهٔ اول رود بگوید اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیائک و رسلک
وجمیع خلقک انک انت الله ربی و الاسلام دینی و محمدا صلی الله علیه و آله نبیی و علیا و الحسن و الحسین و علی
بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی
و الحجة بن الحسن ائمتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرء اللهم انی انشدک دم المظلوم سه نوبت بخواند این
عبارت آخر را و بعد از آن بگوید که اللهم انی اسئلک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک
و عدوهم ان تصلی علی محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام پس بگوید اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاعدائک
لتهلکنهم بایدیهم و ایدی المؤمنین ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین من آل محمد علیه و علیهم السلام بعد از ان
بگوید یا کهفی حین اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر سه مرتبه پس طرف راست رو را بر زمین گذارد و بگوید یا کهفی
حین تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض بما رحبت یا باری خلقی رحمة بی و کان عن خلقی غنیا صل علی محمد و آل
محمد و علی المستحفظین من آل محمد سه مرتبه پس طرف چپ رو را بر زمین گذارد و بگوید یا مذل کل جبار و یا معز
کل ذلیل قد و عزتک بلغ بی مجهودی فرج عنی سه مرتبه پس دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه
شکرا شکرا بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواهد که ان شاء الله تعالی برآورده میشود و پس چون سر بردارد دست
بر موضع سجود بمالد و دست بر جانب چپ رو کشد بعد از آن بر پیشانی و دیگر بر جانب راست رو پس بگوید
بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم و الحزن و اکراین را

زیاد کند بهتر است اللهم و العدم و الصغار و الذل الفواحش ما ظهر منها و ما بطن سه مرتبه بگوید و پشت
که دو این سجده آنها و سینه را بر زمین گذارد و در روایت دیگر از حضرت امام ابی الحسن موسی بن جعفر
و سلام علیهما منقولست که آنحضرت بعد از نماز بسجده رفتند و با آواز حزین و چشم گریان این دعا خواندند رب
عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لاخرستنی و عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لاکمهتنی و عصیتک
بسمعی و لو شئت و عزتک لاصممتنی و عصیتک بیدی و لو شئت و عزتک لکنعتنی و عصیتک برجلی
و لو شئت و عزتک لجذمتنی و عصیتک بفرجی و لو شئت و عزتک لعقمتنی و عصیتک بجمیع جوارحی التی
انعمت بها علی و لیس هذا جزاؤک منی راوی گوید که شمردم هزار مرتبه العفو العفو فرمود پس طرف راست
رو را بر زمین گذاشتند و با آواز حزین فرمودند که بوئت الیک بذنبی عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی فانه
لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای سه مرتبه پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و فرمودند ارحم من اساء
و اقترف و استکان و اعترف سه مرتبه پس بسجده ثانیه رفتند و صد مرتبه شکرا شکرا گوید و اگر بگوید الحمد لله
رب العالمین کثیرا علی کل حال کما هو اهله و مستحقه ثواب آن از انعامات حق سبحانه و تعالی کسی نداند و اگر وقت
تنگ باشد در سجدهٔ اول صد مرتبه یا سه مرتبه العفو بگوید و چون طرف راست رو را بر زمین گذارد سه مرتبه
بگوید یا الله یا رباه یا سیداه و با طرف چپ رو را بر زمین گذارد و همین را سه مرتبه بگوید پس مرتبه
دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه یا سه مرتبه شکرا شکرا بگوید ثواب عظیم دارد و بهتر آنست که
که سجدهٔ شکر عقیب تعقیب نماز باشد مطلب در تشهد و سلام است و این تشهد واجب در نماز دو رکعتی
یکمرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو واجبست و آن نشستن بعد از تشهد واجب و قرار گرفتن و شهادتین
و احوط آنست که این فرد واقع سازد که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله و احوط آنست که بگوید بعد از آن اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است که در حال تشهد
رانها را بر زمین برساند و میانه هر دو فاصله گذارد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای راست را
بر شکم پای چپ گذارد و الیتین را بر زمین برساند و انگشت مهین را بر زمین گذارد و در این حالت در خاطر
خود در آورد که خداوندا باطل را بمیران و حق را قایم گردان و پیش از تشهد بگوید بسم الله و بالله و الاسماء الحسنی

كلها لله يا بگويد بسم الله وبالله والحمد لله وخير الأسماء لله و بعد از شهادتين بگويد در تشهد اول
كه ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة اشهد انك نعم الرب وان محمدا نعم الرسول اللهم صل
علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته في امته وارفع درجته پس در مرتبه ثانيه بگويد الحمد لله رب العالمين
و در تشهد دوم بعد از نعم الرسول بگويد التحيات لله والصلوات الطاهرات الطيبات الزاكيات
الغاديات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب وزكی وطهر وخلص وصفی فلله واشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي
الساعة اشهد ان ربي نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله
يبعث من في القبور الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمين
اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارك علی محمد وآل محمد وترحم وسلم علی محمد وآل محمد كما صليت وباركت علی
ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان
ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤف رحيم اللهم صل علی محمد وآل محمد وامنن علي بالجنة
وعافني من النار اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات ولمن دخل بيتي مؤمنا ولا تزد الظالمين
الا تبارا السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علی انبياء الله ورسله السلام علی جبرئيل
وميكائيل والملائكة المقربين السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده السلام علی الائمة
الراشدين المهديين السلام علينا وعلی عباد الله الصالحين السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وسنت است
كه امام تشهد را بلند بخواند كه ماموم بشنوند وايشان آهسته بخوانند كه امام نشنود و منفرد در همه اذكار مخير است
ميان جهر و اخفات بغير از قنوت كه سنت است كه بلند بخواند و مشهور آنست كه سنت است در حال تشهد كه
دستها بر رانها باشد گشاده و انگشتان پهلوی هم و نگاه كردن بر كنار خود و اما سلام پس خلافست
در وجوب و استحباب آن و احوط آنست كه ترك آن نكند و احوط آنست كه نيت خروج بصيغه السلام
عليكم ورحمة الله وبركاته بكند و اگر بصيغه السلام علينا وعلی عباد الله الصالحين نيز بكند ظاهرا صحيح باشد و اگر
بواسطه نهايت احتياط السلام عليكم را مقدم دارد و نيت اگر چه موافق روايت آنست كه السلام علينا را

مقدم

مقدم دارد و السلام عليكم را بعد از آن بقصد سلام بجای آورد و سنت است كه امام بسلام دوم
و اشاره بجانب راست كند برود و بسيار رو را نگرداند و قصد كند باين خطاب انبيا و ائمه و ملائكه
و جميع مسلمانان جن و انس را خصوصا ماموان و ماموم دو سلام بگويد يكی از جانب راست و ديگری از جانب
چپ و در جانب چپ قصد جماعت مذكوره بكند با ماموان اگر در دست چپ او كسی باشد و الا يك سلام
و در سلام اول ماموم امام را نيز داخل بكند و منفرد يك سلام و جميع را قصد بكند و بگوشه چشم اشاره بجانب
راست بكند بنابر مشهور و بهتر آنست كه در حال سلام چنان نشيند كه در حال تشهد می نشست و اما مستحبات
صلوة پس اكثر آن در ضمن واجبات گفته شد و ديگر از آنجمله سنت است قنوت سنت موكد در هر نمازی
يكبار پيش از ركوع مگر در جمعه كه در آن دو قنوت سنت است يكی در ركعت اول پيش از ركوع و ديگری در ركعت
دوم بعد از ركوع و مگر در نماز آيات كه در آن پنج قنوت سنت است در ركعت اول و پنج قنوت در ركعت دوم
پس قنوت و احوط آنست كه ترك قنوت نكند و بهتر آنست كه قنوتهائی را بخواند كه از ائمه معصومين
صلوات الله عليهم اجمعين منقولست و بهتر آنست كه هر قنوتی كه خواند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات
بر محمد و آل او و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر آنست كه كلمات فرج را بخواند و بعد از آن بگويد اللهم
صل علی محمد وآل محمد كما هديتنا به اللهم صل علی محمد وآل محمد كما اكرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدينك وخلقته
لجنتك اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب اللهم اغفر لنا
وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة انك علی كل شيء قدير و بعد از آن مطالب دنيوی و اخروی
طلب تواند كرد و احوط آنست كه بعربی طلب كند و اگر قنوت را پيش از ركوع فراموش كند بعد از ركوع
بجای آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا كند و اگر در اثنای راه بخاطرش رسد رو به
قبله كند و بجا آورد و مشهور ميان علما آنست كه در حال قنوت نظر كند بكف دستها و سنت است كه كفهای دست
او گشوده و مقابل آسمان باشد و انگشتش بجانب زمين و چون از قنوت فارغ شود دست بروی كشد بنابر مشهور است
جمعی تتمه در تعقيب نماز است و در فضيلت آن احاديث بسيار است از آنجمله در حديث معتبر واقع شده است
كه دعا بعد از نماز فريضه فاضلتر از نماز نافله است و دعای بعد از فريضه افضل است از دعای بعد از نافله

چنانکه افضل است فریضه از نافله وارد شده است که تعقیب خواندن نماز بیشتر زیاده کند روزی را بیشتر
از سفر کردن است و منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از صبح یک ساعت
و بعد از عصر یک ساعت تا من کفایت کنم مهمات ترا و بسازم کارهای ترا و بهترین تعقیبها تسبیح حضرت
فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها است و در حدیث صحیح آمده که هر که تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله
علیها بخواند پیش از آنکه از حالت نشستن تشهد برگردد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و در
حدیث وارد است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتحمیدی بهتر از تسبیح فاطمهٔ زهرا
صلوات الله علیها و اگر چیزی بهتر از آن میبود هر آینه آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بفاطمه میداد
و هر بنده که مداومت کند بآن شقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که تسبیح فاطمه صلوات الله علیها عقیب هر نمازی در هر روز بهتر است نزد من از هزار رکعت
نماز در هر روز و کیفیتش آنست که سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن
سی و سه مرتبه سبحان الله و میباید که زیاده و کم نکند و اگر سهوا زیاده شود قصوری ندارد و اگر چه بهتر آنست
که مرتبه دیگر از سر گیرد و در روایت اعادتش کند تا آنکه اگر وقف کند اعادتش را نگوید و اگر نکند اعادتش را
وصل کند بکلمهٔ دیگر و سنت است تسبیح را داشتن از خاک حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه که اگر
تسبیح بآن گوید ثواب وارد و اگر نگوید آن تسبیح در دست او تسبیح میگوید و ثوابش از او است و اگر از روی
سهو آنرا حرکت دهد از برای عمل او ثواب یک تسبیح مینویسند و اگر حرکت دهد با ذکر ثواب چهل تسبیح مینویسند
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن علی علیهما السلام
داشته باشد حق سبحانه و تعالی از برای او چهار صد حسنه مینویسند و چهار صد گناه محو میکند و چهار صد حاجت
او را بر می آورد و چهار صد درجه او را بلند میکند و منقولست که ریسمانش کبود باشد و سی و چهار دانه باشد و این
تسبیح را حضرت فاطمه صلوات الله علیها ساخت از خاک حمزه وقتی که حمزه شهید شد و آنحضرت بعد از نماز این
تسبیح میگفت و بهتر آنست که این تهلیل را بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده وحده وحده صدق وعده و نصر

عبده

عبده و هزم الاحزاب وحده اللهم اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و بعد از آن
که چون از نماز فارغ شود هر دو دست را برابر بالای سر برد و سه مرتبه عقیب هر فریضه بگوید سبحان الله العظیم
و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و میباید بگوید اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر
علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و سی مرتبه تسبیحات اربع را بخواند و البته عقیب هر نمازی از حق سبحانه
و تعالی طلب جنت کند و پناه برد بخدا از آتش جهنم و اقلا این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط
به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من
خزی الدنیا و عذاب الآخرة و دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند و دست بگشاید و بگوید اللهم انی اسئلک
باسمک المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم ان تصلی علی محمد
و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و تخرجنی من الدنیا آمنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا
و اوسطه نجاحا انک انت علام الغیوب و در تعقیب صبح بهتر آنست که در مصلا بنشیند تا آفتاب طالع شود
و در تعقیب قرآن اگر داند بخواند و اقلا پنجاه آیه در تعقیب صبح بخواند و دعاها بخواند و بهترین دعاها دعاهای
صحیفهٔ کامله است و ادعیهٔ تعقیب و فضایل آن بسیار است و این مختصر گنجایش زیاده از این ندارد هر که
خواهد رجوع کند بمصباح شیخ طوسی رضی الله عنه و کتب ابن طاوس علیه الرحمه و بعد از صبح مکروه است خواب کردن
چه در خبر است که ارزاق بنی آدم در آنوقت قسمت میشود و کسی که در خواب باشد بوی نرسد و حضرت فرمود
که خواب صبح شوم است منع روزی میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح میکند و متغیر میسازد و این خواب
هر شومیت هر کسی که حق سبحانه و تعالی قسمت میکند ارزاق را از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس بپرهیزید
که این خواب را بکنید و ترنجبین و مرغ بریان بر بنی اسرائیل در اینوقت نازل میشد پس کسی که در این ساعت
در خواب بود نصیب او نمی آمد و چون بیدار میشد نصیب خود را نمی یافت محتاج سوال و طلب بود و از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که از نماز صبح فارغ شود و در جای نماز بنشیند تا آفتاب طالع شود
حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ نجات دهد و اگر کسی وضو نگاه دارد و یا وضو دارد و در تعقیب
کنند مینویسند **آداب تعقیب** چیزی چند است که اگر در اثنای نماز واقع شود نماز را باطل میکند و آن

برد و قلم است   چیزی چند است که عمدا یا سهوا هرگاه واقع شود نماز باطل میشود و آن
چیزهائیست که موجب وضو و غسل است مثل بول و غایط و منی و حیض بنا بر مذهب مشهور میان علما
و بعضی گفته‌اند که اگر حدث سهوا یا بی اختیار در اثنای نماز صادر شود وضو بسازد و از آنجا تمام
کند و خالی از قوتی نیست احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند و همچنین اگر پشت بقبله کند
عمدا و سهوا نماز باطل میشود اما عمدا پس اجماعی است و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت و اما سهوا
بنا بر مذهب جمعی پس اگر وقت باقی باشد و سهوا پشت بقبله کرده باشد یا بجانب دست راست یا دست چپ
گشته باشد اعاده بکند و اگر وقت بیرون رفته باشد احوط قضاست اما چیزی چند که عمدا نماز را باطل
میکند از آنجمله است رو به پشت کردن اگر چه بدن نگردد و همچنین است اگر بدن عمدا بگردد و اگر رو را
عمدا بجانب دست راست یا چپ کند ظاهرا نمازش باطل نمیشود اگر چه احوط آنست که اعاده آن نماز کند و بعد از
اتمام و دیگر سخن گفتن است بدو حرف یا بیشتر بچیزی که قرآن و دعا نباشد و همچنین یک حرف که معنی داشته
باشد مثل ق و ع و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط اینکه احوط آنست که بیک حرف بی‌معنی نیز تکلم
نشود و احوط آنست که اگر تواند تنحنح و سرفه و عطسه و مانند آن که حرف ظاهر شود نکند اگر چه غلط را
قصد داشته باشد و اگر کسی اکراه کند که حرف زند احوط اعاده آن نماز است و احوط آنست که
تکلم در اثنای نماز اشاره نکند و دیگر قهقهه است و آن خنده‌ایست که صدا در حرکت شود یا خنده بسخت
و احوط آنست که خنده نکند اگر چه صدا نداشته باشد مگر تبسم و اگر تبسم نیز نکند بهتر است و اگر شخصی
در برابر او کاری کند یا سخنی گوید که او را بخنده در آورد و بی اختیار احوط آنست که آن نماز را اعاده کند
بلکه احوط آنست که اگر سهوا نیز قهقهه کرده باشد اعاده نماز بکند و دیگر فعل کثیر است بحیثیتی که او را
نمازگذار نگویند ظاهرا و از این صورت نماز باطل میشود اگر چه سهوا باشد و قصوری ندارد مثل برداشتن
چیزی و گذاشتن و یک گام پیش و گام حرکت کردن و دست بر ریش مالیدن یا انگشتر را گردانیدن یا عقرب
و مار کشتن و مانند اینها هرگاه پی در پی واقع نشود مثل اینکه هر یکی از اینها در هر رکعتی واقع شود اما
بهتر آنست که مطلقا اینها از ایشان واقع نشود بلکه هر چه منافات با خشوع و حضور قلب داشته باشد

واقع نشود و دیگر دست است بر دست چپ گذاشتن بنا بر مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه که
در آن صورت واجبست و لیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که نمازش باطل شود اگر چه احوط اعاده
آن نماز است و احوط آنست که دست چپ را نیز بر بالای دست راست نهد و دیگر گریه کردن است
بواسطه امور دنیا که صدا داشته باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بواسطه امور آخرت بوده
باشد پس آن افضل اعمال است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود که [illegible] بسیاری گریه کردن که بنا میکند از برای
تو بعدد هر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است
که اگر شخصی بواسطه یاد بهشت یا دوزخ گریه کند پس آن افضل اعمال است و نیز از آنحضرت پرسیدند که میتواند
خود را بتکلف بگریه در آورد حضرت فرمودند که چشمش روشن و اتصد و چون چنین شود برای او کسی [illegible] وقت
گریه و از آنحضرت منقولست که هر چیزی است او را وزنی است مگر گریه از ترس حق سبحانه و تعالی بدرستی که
قطره از آن دریای آتش را می نشاند و اگر شخصی بواسطه اشکی که بر وی حق سبحانه و تعالی آن آتش را رحم
میکند بواسطه گریه آن شخص و از آنحضرت فرمود که هر چشمی گریان خواهد بود روز قیامت مگر سه چشم چشمی
که از ترس حق سبحانه و تعالی گریسته باشد و دیگر چشمی که از محرمات الهی بسته باشد و نامحرم را نه بیند و دیگر چشمی
که بیداری کشیده باشد بواسطه خدا و هر چشمی که پر از آب دیده شود از ترس حق سبحانه و تعالی آن بدن را
بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آب دیده بر رو روان شود از ترس حق سبحانه بر آن رو گرد ذلت و خواری
نشیند و هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده در سیاهی شب از ترس حق سبحانه و تعالی
که غرض خدا باشد و بس و آنهائی که از ترس الهی بسیار بگریند در اعلا مراتب بهشت باشند که کسی با ایشان
شرکت نداشته باشد و بهترین حالات گریه حالت سجود است و می باید که سعی کند که گریه کند اگر چه بمقدار
سر مگسی بوده باشد و احادیث در این باب زیاده از حد حصر است و دیگر چیزی خوردن و آشامیدن است
اگر آن قدر بخورد که او را نمازگذار نگویند و در کمتر از آن خلاف است احوط آنست که نخورد و کم در نماز وتر
هرگاه خواهد روزه بدارد و تشنه باشد آب میتواند خورد و اگر [illegible] در دهانش باشد تا آب شود و فرو برد

ظاهر تصویر داشته باشد اگرچه بهتر آنست که نکند و احوط آنست که مرد موی سر را در میان سر گره نزند
که جمعی گفته‌اند نماز شما باطل میشود و مکروهست متلفت شدن یعنی بگوشهٔ چشم بجانب راست و چپ و خمیازه کردن
و دهان بستن و بازی کردن بدست و ریش و در خاطر خود چیزی درآوردن غیر امور که تعلق بنماز دارد و
و آب دهان و آب بینی انداختن و انگشتان شکستن و باد کردن در موضع سجده خصوصاً هرگاه شخصی نزدیک
او باشد و همچنین خواب آلود متوجه نماز شدن و از روی کسالت نماز کردن و آه کشیدن و ناله کردن بی‌خوف
و اگر بواسطهٔ خوف الهی باشد نیکوست و مکروهست برخود پیچیدن بول و غایط و باد بلکه پیش از نماز به
بیت الخلا رود و سعی کند که چیزی نماند و در حال صلوة برخود بپیچد و اگر در حال صلوة عارض شود مشهور میان
علما آنست که واجبست برخود پیچیدن و نماز را تمام کردن و در روایت صحیحی واقع شده است که صبر کند
اگر باعث تعجیل نماز کردن نشود و همچنین مکروهست در موزهٔ تنگ نماز کردن بنابر مشهور و مکروهست
دست برکمر زدن و ارتی زدن و رو بآسمان کردن و تند نظر کردن بموضع و پیش پای خود که
پیش و انگشتان دست را در غیر رکوع کشوده داشتن و کسی که زیر جامه یا لنگ نداشته باشد مکروهست
او را کشودن بندهای پیراهن یا قبا و صرفه و اشاره بدست یا بسر کردن یا دست برهم زدن یا دست بر دیوار
زدن یا تبسم کردن و تکیه دادن بر چیزی که اگر آنچیز را بردارند او بیفتد و سنت است که چون نماز کند
با خود قرار دهد که این آخر نمازیست که من میکنم پس لازم است که دل را فارغ گرداند از خاطرهای
و امور دنیوی و می باید هرچند نام خدا برد ملاحظهٔ بزرگواری و عظمت و شان الهی بکند و هر مرتبه که نام
نبی برده یا بشنود صلوات بفرستد مادام که بسیار نشود در اثنای قرارت و بهتر آنست که در اثنای حمد
یا سوره از دو نوبت صلوات نفرستد و در سوره اگر سبک باشد یکبار و اگر طویل باشد در خور آن و در حال
رکوع و سجود و قنوت هرچه صلوات فرستد نیکوست و اگر کسی عطسه کند بگوید یرحمک الله یا الحمد لله رب العالمین
و اگر خود عطسه کند حمد بگوید و کسی که سهو بسیار کند و بگوید بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله
السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و جایز است که رکعتهای نماز را بسنگ ریزه یا بخشت یا انگشتر و مانند
آن حساب کند و اگر کسی برا سلام علیکم او را رد کند بهمین صیغه و همچنین اگر گوید السلام علیکم او نیز گوید

السلام

السلام علیک و اگر گوید علیک السلام و احوط آنست که چنان جواب دهد که سلام کننده بشنود و بسیار
بلند نکند و اگر جماعتی باشند و یکی از آنها جواب دهد احوط آنست که نمازکننده جواب ندهد و اگر
دعای دیگر کند مثل صباح الخیر و شب بخیر است و مانند اینها یا سلام فارسی بهتر آنست که بگوید
اللهم ارحمه یا رحمک الله و بهتر آنست که بر نمازکننده سلام نکنند و جایز است در اثنای نماز دعا کردن
از برای خود و غیر بواسطهٔ امور دنیا یا آخرت و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر آنست که اینها را در حال
قرارت فصل نیاورد مگر آنچه مستثنی شده است و جایز نیست که چیزی حرام را طلبد بدعا خصوصاً
در اثنای نماز و اگر بطلبد احوط اعادهٔ آن نماز است و مشهور میان علما آنست که جایز نیست در حال
اختیار قطع نماز کردن و جایز است قطع نماز هرگاه ترسد که مالش تلف شود یا قرض‌خواه ازو بگریزد یا طفلی
در چاه افتد یا از بام بزیر افتد و مانند اینها و بهتر آنست که بواسطهٔ مال سهل قطع نماز نکنند در خللی که در
نماز واقع شود یا از روی عمد است یا سهو یا شک اما عمد پس کسی که خلل کند بواجبی از واجبات نماز و ترک
آن کند عمداً نمازش باطل میشود خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه
جزو مانند قرارت و خواه کیفیت مانند قرار گرفتن در رکوع و سجود و همچنین اگر بجای آورد چیزی را که
ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن گفتن عمداً و اگر جاهل باشد و از روی جهل مبطله بجای آورد که جاهل معذور
نیست مگر در جهر و اخفات که بنابر قول بوجوب جاهل معذور است و همچنین معذور است کسی که نداند
که جامهٔ نمازش مغصوب است یا نداند که جامهٔ نمازش نجس بوده باشد یا بدنش یا محل سجودش و احوط آنست که جاهل
بنجاست اعاده نماز کند در وقت و همچنین معذور است کسی که جاهل باشد بغصبیت آب وضو و اگر نماز
کند در پوستی که از دست مسلمان گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده و بعد از آن ظاهر شود که پوست میته
بوده است اعاده نکند و احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط آنست که نماز نکند در پوستی که نداند
که از جنس چیزیست که در آن نماز میتوان کرد یا نه و اگر نماز کند احوط اعاده است احکام سهو پس اگر خلل کند
به یکی از ارکان نماز سهواً نمازش باطل میشود مثل آنکه پیش از استادن تکبیرة الاحرام بگوید
و همچنین اگر نیت کند پیش از قیام بنابر مذهب مشهور و احوط و همچنین اگر خلل کند در تکبیرة الاحرام بشرطی

در قرائت کند یا خلل کند در رکوع یا سجود رود تا سیار برخیزد و رکوع کند و نماز را تمام کند احتیاطا
و اعاده کند باحتیاط واجب و همچنین نماز باطل میشود هرگاه زیاد کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیرة الاحرام
بگوید مگر آنکه قصد ابطال اول بکند و ثانیه بفعل آورد و اگر چه تکلم به نیت باشد که در این صورت نماز صحیح است
و همچنین اگر رکوعی زیاد کند یا دو سجده زیاد کند سهوا نمازش باطل است و اگر کسی شک کند در رکوع پیش از
سجود و برکوع رود و بعد از آن بخاطرش رسد که پیشتر رکوع کرده است بعضی گفته اند که می اندازد
خود را بسجود و احوط آنست که این نماز را چنین تمام و احتیاطا اعاده کند و اگر یک رکعت نماز زیاده
کرده باشد نمازش باطل است بنابر مذهب جمعی کثیر و بعضی گفته اند که اگر در نماز چهار رکعتی یک رکعت
زیاده کند سهوا پس اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته باشد نمازش صحیح است و احوط اعاده است
و اگر پیش از رکوع رکعت زاید بخاطرش رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش صحیح است
و احتیاطا سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی بخاطرش رسد که از وی چیزی
صادر شده باشد که عمدا یا سهوا نماز را باطل میکند مثل پشت بقبله کردن یا حدث نمازش را
از سر گیرد و اگر چیزی صادر شده باشد که عمدا نماز را باطل کند نه سهوا مثل سخن کردن و قهقهه
نمازش صحیح است و برخیزد و آنچه نکرده است تمام کند و اگر اعاده کند احتیاطا نیز بهتر است
و اگر در صورت اول نیز تمام کند و اعاده کند بهتر است و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود
سهوا اظهر آنست نمازش صحیح است و احوط آنست که اگر حدث و مانند آن در میانه واقع شده باشد وضو
بسازد و سلام بدهد و نماز را اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی که رکن نباشد پس آن بر سه قسم است
اول آنکه تدارک آن نمی باید کرد و آن چند چیز است که واجبی را ترک کند و محلش در گذرد مثل آنکه قرائت را
تمام یا بعضی از آنرا ترک کند یا جهر و اخفات را ترک کند سهوا تا برکوع رود یا ذکر رکوع را فراموش کند
یا قرار گرفتن رکوع را تا سر بردارد یا سر برداشتن از رکوع را یا قرار گرفتن در سر برداشتن را تا بسجود رود
یا ذکر سجود را یا سجده کردن بر اعضای سبعه غیر پیشانی را یا قرار گرفتن در سجده را تا سر بردارد یا درست
برداشتن را از سجده اول یا قرار گرفتن در سر برداشتن از سجده اول را تا بسجده دویم رود و همچنین در سجده

دویم هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر اعضای سبعه را غیر پیشانی فراموش کند
تا سر بردارد و در این مواضع نمازش صحیح است و اگر احتیاطا سجده سهوی بکند بهتر است آنست
که تدارک میباید کرد و سجده سهو در کار نیست و آن کار آنست که حمد را فراموش کند تا بسوره رود برگردد
و حمد را میخواند و بعد از آن همان سوره یا غیر آن سوره را و ظاهر آنست تدارک جهر و اخفات پیش از رکوع
در کار نباشد و اگر رکوع را فراموش کند و پیش از سجود بخاطرش رسد برخیزد و برکوع رود و بعد از آن
بسجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بسجده رود و برخیزد و قرائت را
از سر گیرد و بعد از نماز احتیاطا سجده سهوی بکند و همچنین کند اگر دو سجده را فراموش کرده باشد و احوط
آنست که اعاده نیز بکند و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اگر بعد از سجده اول نشستن واجب را
با طمأنینه بجای آورده وقتی که بسجده رود نشستن در کار نیست و اگر نشسته یا بقصد جلسه استراحت
نشسته آنست اول بنشیند و قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و آنچه بعد از آن کرده است مرتبه دیگر
بکند و همچنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد
و قرائت را از سر گیرد و اگر تشهد آخر را فراموش کرده یا یک سجده رکعت آخر را فراموش کرده باشد
و پیش از سلام بخاطرش رسد بجای آورد و همچنین اگر دو سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام
بخاطرش رسد پس اگر دو سجده باشد نمازش باطل است و اگر یک سجده یا تشهد باشد بجا آورد اگر منافی
مثل حدث واقع نشده است و اگر واقع شده باشد احوط آنست که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی
و آل او صلوات الله علیهم فراموش کرده باشد احوط آنست که بعد از سلام بجای آورد **قسم سیوم** آنست
که آنرا بجای باید آورد با سجده سهو و آن کار آنست که یک سجده را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع
رود و بعد از نماز آنرا قضا میکند بنابر مشهور و احوط و احوط آنست که اگر این سهو در رکعت اول
باشد نماز را نیز اعاده کند و اگر تشهد را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز تشهد را
بجا آورد بنابر مذهب مشهور و احوط و سجده سهو بجا آورد و بهتر آنست که چون خواهد اینها را بجا
آورد نیت کند بدل و بزبان بگوید که بجای می آورم سجده را که فراموش کرده ام یا تشهد را از نماز ظهر مثلا

از جهة آنکه واجبست از برای بنای آتی و احوط آنست که در تشهد منسی قصد احتیاط کنند نه وجوب
واشکالی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند در نماز واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین
و کسوف یا در نماز شام نمازش باطل است و جمعی گفته‌اند که اندک زمانی صبر کنند پس اگر بخاطرش رسید
یا یکطرف راجح شود بنا بر آن نهد و اگر هر دو طرف مساوی بماند نمازش باطل است و این خلاف احتیاط است
و اگر شک در عدد رکوعهای نماز کسوف کند ظاهر شک آنست که بنا بر اقل میگذارد و همچنین نمازش باطل است
هرگاه شک کند در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و همچنین هرگاه نداند که چند رکعت کرده است نمازش
باطل است و همچنین اگر نداند که نیت ظهر کرده یا عصر نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و احوط
آنست که قصد کند هر نمازی که او را می باید کرد و تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده کند و اگر شک
کند در فعلی از افعال نماز پس اگر محلش باقی باشد که داخل واجبی یا فعلی دیگر نشده باشد آنرا بجا می آورد
و اگر وقتش گذشته است نمازش صحیح است و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک در افعال
دو رکعت اول کند خصوصا ارکان آن نماز را احتیاطا اعاده کند و اگر شک در قرائت حمد کند و در سوره
باشد برگردد و حمد را بخواند و اگر شک در قرائت کند و شروع در قنوت کرده باشد ظاهرا آن شک اعتبار
ندارد و اگر شک در رکوع کند و بعد از آنکه خود را انداخته باشد پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرا اعتبار
ندارد و احوط آنست که بعد از نماز اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در حال تشهد یا شک کند در تشهد
وقتی که برخواسته باشد اعتبار ندارد و اگر شروع در برخواستن کرده و راست نشده باشد و شک در سجده
کند سجده را بجا می آورد و اگر در حالیکه تلافی باید کرد تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که پیشتر کرده بود
پس اگر رکن نباشد قصوری ندارد و اگر رکن باشد نمازش باطل است مگر در رکوع که در آن خلاف است و اگر شک
و اگر محلش گذشته باشد و تلافی ظاهرا نمازش باطل است و اگر در اثنای این نماز قصد احتیاط کند بهتر است
و اگر در نماز چهار رکعتی یقین دو را داشته باشد و شک در زیاده کند پس آن پنج صورت وارد و جمیع علما
گفته‌اند که دانستن این پنج صورت واجب عینی است بر هر کس بلکه شرط صحت صلوة است که اگر کسی نداند نمازش
صحیح نیست اگر چه عادت او این باشد که شک نکند و این احوط است اول آنست که شک کند میانه دو و سه

احکام شک

پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش باطل است و اگر بعد از اکمال سجدتین بوده باشد اگر چه سر
برنداشته یا ذکر سجده دویم را نگفته باشد بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت نماز
نشسته میکند و بعضی گفته‌اند یک رکعت ایستاده و بهتر دو رکعت نشسته است و احوط در این صورت
آنست که نماز را اعاده کند بعد از احتیاط ٢ آنست که شک کند میانه سه و چهار بنا بر چهار میگذارد
و چون سلام دهد دو رکعت نماز نشسته کند یا رکعتی ایستاده ٣ آنست که شک کند میانه دو
و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد و بعد از آن دو رکعت ایستاده بکند که اگر
دو باشد چهار شود و اگر در این صورت احتیاطا نماز را اعاده نیز بکند بهتر است ٤ آنست که شک کند
میانه دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد و دو رکعت ایستاده کند که اگر
دو باشد چهار شود پس دو رکعت نشسته کند که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته‌اند که یک رکعت ایستاده
بکند و دو رکعت نشسته و این نیز جایز است والله اعلم پنجم آنست که شک کند میانه چهار و پنج باشد پس اگر
شک بعد از سجده ولی است نماز را تمام میکند و دو سجده سهو برای احتمال زیاده میکند و اگر میان دو سجده
شک کند میان چهار و پنج ظاهر شک آنست که تمام میکند و دو سجده سهو میکند و اگر احتیاطا اعاده کند
بهتر است و اگر شک بعد از رکوع و پیش از سجود باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد
و نماز را اعاده کند و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقه شک میان سه و چهار است زیرا که شک میکند
که من سه رکعت کرده‌ام و این رکعت چهارم است یا چهار رکعت کرده‌ام و این ایستادن پنجم است بنا بر
چهار میگذارد و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکند بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود
و دو سجده سهو میکند احتیاطا بواسطه قیام در موضع قعود و این صورت شک [illegible] واقع
شده و علما زیاده بر این ذکر کرده‌اند که اگر شک میانه دو و چهار یا پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار
و پنج بنا بر چهار میگذارد و در این سه صورت در صورت اول دو رکعت ایستاده میکند و در صورت دویم
دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و در صورت سیم دو رکعت نشسته و در هر سه صورت دو سجده سهو میکند
و احتیاطا نیز نماز را اعاده میکند و اگر شک کند میان دو و پنج یا سه و پنج ممکن احتمالش آنست که باطل است

و احتمال دیگر آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجای آورد و احوط آنست که چنان کند
و احتیاطا بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک تعلق برکعت ششم گیرد دیگر کعت احتمالش آنست که نماز
باطل باشد و احتمال دیگر آنست که حکم پنج داشته باشد و اگر احکام پنج را در آن جاری سازد و احتیاطا
نماز را بعد از آن از سر گیرد بهتر است و با آنکه نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد و در آنکه تا چه حد است در آن
از نیت و بهتر آنست که نیت را بلفظ بگوید و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم در فرض ظهر یا عصر
بواسطهٔ آنکه واجبست از برای رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و الحمد فقط بخواند و رکوع و سجود بجای آورد
و قنوت بخواند ظاهرا و تشهد و سلام بجای آورد و احوط آنست که میان نماز احتیاط و نماز اصل
چیزی از و صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز است مثل حدث و گشتن از قبله
و حرف زدن عمدا و اگر سهوا سخن گوید احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بجا آورد و می باید که بعد از
نماز بی فاصله بجای آورد و همچنین احوط آنست که هرگاه میان نماز و اجزای منسیه مثل سجود و تشهد بجای
نیاورد و احتیاط در این بیشتر مد نظر گیرد و اگر در میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی یا چیزی صادر شود
واجبست که وضو بسازد و احتیاطا اجزای منسیه را بجای آورد و احتیاطا نماز را اعاده کند و در این باب
چند مسئله است اول هرگاه در صورت شک فکر کند و یک طرف بر ظن او غالب شود بنا بر آن گذارد
پس اگر شک کند مثلا میان دو و سه و جانب سه راجح شود بنا بر سه میگذارد و آنرا تمام میکند و نماز را احتیاط
نمیکند و اگر شک کند میان چهار و پنج و پنج در نظرش راجح شود چنان است که پنج رکعت کرده است و احتمال
سابق در آن جاریست و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت اول ظنش غالب شود نمازش باطل است و بنا بر این باید
که علم داشته باشد آن و احتیاط آنست که بعد از اتمام آن نماز را اعاده کند و همچنین احوط آنست که کمال
ملاحظه نماید که شک در افعال و رکعت اول نیز از او واقع نشود و اگر شود تمام کند و احتیاطا اعاده کند
هرگاه شخصی شک بسیار یا سهو بسیار کند التفات نمیشود و چنان قرار دهد با خود که کرده ام اگر طرف
اکثر صحیح باشد و الا میگوید نکرده ام مثلا اگر شک کند میان دو و سه میگوید سه کرده ام و اگر در نماز
دو رکعتی باشد میگوید دو رکعت کرده ام و همچنین اگر کثیر السهو سهوی کرده باشد که موجب سجدهٔ سهو باشد سجده را

بجا نمی آورد و اگر سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد احوط آنست که آنرا بجا آورد و اگر شک کند در فعلی
و وقتش باقی باشد بجا نیاورد و اگر بجا آورد و بعد معلوم شود که نمازش باطل باشد و اگر بعد از گذشتن از آن محل شک
رسد که آن فعل را کرده بود و یقین حاصل شود پس اگر رکن باشد نماز را احتیاطا اعاده میکند بعد از اتمام
و اگر رکن نباشد نمازش صحیح است و اگر رکعت باشد بجا می آورد و پیش از سلام و اگر حدثی و مانند آن صادر شده
باشد نماز را از سر میگیرد و کثیر السهو کسی است که در عادت او گویند که سهو بسیار میکند و در روایت
صحیح وارد شده است که هرگاه شخصی سه نماز او بسهو نماید او کثیر السهو است و بعضی گفته اند آنست
که در یک نماز سه سهو بکند یا در سه نماز سهو کند پس در مرتبهٔ چهارم سهو مثل اعتبار ندارد و چون کثیر السهو
شود سهو مثل اعتبار ندارد و تا سه نماز دیگر از وی واقع شود به سهو که بعد از آن از حکم کثیر السهو بدر
میرود و ظاهرا در کثرت سهو و شک لازم نباشد که سهو یا شک یک باشد که تدارک آن بنماز احتیاط یا سجدهٔ
سهو باید کرد و همچنین اعتبار ندارد شک در نماز احتیاط و بنا بر بیشتر می نهد مگر آنکه بیشتر مبطل باشد که
بنا بر کمتر نهد و همچنین در افعال آن و همچنین در سجدهٔ سهو میان عدد آن و افعال آن و همچنین در سجدهٔ
منسیه و تشهد منسیه و در افعال ایشان و همچنین اگر شک کند که آیا سهو یا شک کرده ام اعتبار ندارد
و همچنین اگر نمازی را اعاده کند مثل نماز دو رکعتی یا سه رکعتی اگر شک کند در اعاده اعاده میکند مرتبهٔ دیگر
و اگر مقتدی با امام شک کند و امام یقین داند رجوع بامام میکند و اگر امام شک کند و ماموم یقین داشته باشد
عمل بدانستهٔ امام میکند و اگر هر دو شک کنند اگر موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو شک کنند میان سه
و چهار هر دو بنا بر چهار میگذارند و هر دو نماز احتیاط میکنند و اگر یکی شک کند میان دو و سه و دیگری
شک کند میان سه و چهار جمعی از علما گفته اند که هر دو بنا بر سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند که
هر یک عمل بشک خود میکنند تا بکه اگر امام شک میان سه و چهار کرده است بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند
و ماموم بنا بر سه میگذارد و چون امام سلام میدهد ماموم برمیخیزد و رکعت دیگر میکند و چون سلام میدهد
هر یک از ایشان دو رکعت نماز نشسته میکنند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر است اگرچه
بهتر آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطا اعاده کنند ٣ سجدهٔ سهو واجبست در آنچه مذکور شد و در جائی

که سخن گوید از اثنای نماز سهوا و در سلام دادن در غیر موضعش سهوا بنا بر مشهور و احوط و احوط آنست
که در شک میان دو و چهار دو سجدهٔ سهو بکند بواسطهٔ رکعت زیادتی که سبب بطلان نماز نباشد
و بهتر آنست که در شک میان دو و چهار نیز سجدهٔ سهو بکند و همچنین احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بکند
بواسطهٔ ایستادن در موضع نشستن و نشستن در موضع ایستادن و احوط آنست که اگر چند سبب جمع
که موجب سجدهٔ سهو باشد از برای هر یک سجدهٔ سهو بکند و وقت این سجده بعد از سلام است و احوط
آنست که پیش از فعل منافی بجای آورد و احوط آنست که آنچه در سجدهٔ نماز واجب بود اینجا رعایت کند
اما استقبال و طهارت جامه و سجده بر اعضای سبعه و گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه و ذکر و غیر آن
و احوط آنست که چون خواهد بجا آورد نیت را مقارن گذاشتن پیشانی بر زمین دارد و قصد کند
که دو سجدهٔ سهو میکنیم بواسطهٔ سلام یا کلامی که در نماز ظهر یا عصر از من واقع شده است بواسطهٔ
آنکه واجبست ادا از برای رضای خدا و در جایی که شخص نبوده باشد وجوب آن قصد قربت کند
و اگر دو سجدهٔ سهو را سهوا نکند هر وقت که بخاطرش رسد می باید کرد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا
نکند در این صورت و احوط آنست که یکی از این دو ذکر را در هر یک از این دو سجده بگوید بسم الله و بالله
اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و چون ذکر بگوید سر بردارد و راست بنشیند و باز یکی از اینها را بگوید
و چون سر بردارد بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل
محمد پس سلام دهد احتیاطا **فصل** در بقیهٔ نمازهاست و در آن چند بحث است **بحث اول** در نماز قضاست
بدانکه هرگاه نمازی از مکلف فوت شود در وقت خواه عمدا ترک کرده باشد و خواه سهوا یا بخواب
رود و اگر چه کل وقت در خواب باشد یا مست شده باشد بخوردن مست کنندهٔ یا بیهوش دارو عمدا
خورده باشد و بیهوش شود یا مرتد شده باشد یا در حال دیوانگی و یا بیهوشی که سببش اختیار او نبوده
باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست که هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند اقلا
سه روز را اقلا یک روز را و همچنین ساقط است قضا از حایض و نفسا و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر

خلاف مذهب شیعه شود هر چه در ایام مذهبی کرده اگر موافق مذهب باطل شود و درست کرده
باشد قضا نمی باید کرد و هر چه ترک کرده یا موافق مذهب خود نکرده باشد قضا باید کرد و اگر آنکه
موافق مذهب حق کرده باشد بنا بر مذهب جمیع و احوط در این صورت نیز اعاده است و اگر کسی را
آب و یا خاک بهم نرسد احوط آنست که ادا نکند و چون آب یا خاک بهم رسد قضا کند و نماز
یومیه هر چه فوت شده است قضا واجبست و نوافل آن هر چه فوت شود قضا سنت است
با استحباب موکد و اگر بواسطهٔ مرض فوت شده باشد جایز است که تصدق کند بدل از قضا آنکه
از برای هر رکعت مدی طعام که عبارت از صد درم سنگ قدیم اصفهان تخمینا تصدق کند و اگر
مشکل باشد از برای هر چهار رکعت یک مد و اگر قدرت نداشته باشد یک مد بواسطهٔ نوافل روز
و یک مد بواسطهٔ نوافل شب تصدق کند و قضا کردن بهتر است و هرگاه نمازها که از او فوت شده
باشد ترتیب آنرا داند که چگونه فوت شده است واجبست که آن ترتیب قضا کند مثلا هرگاه که روز
نمازش فوت شده باشد اول صبح را بکند و دیگر پیشین و دیگر عصر و دیگر شام و دیگر خفتن و اگر
ترتیب آنرا نداند و داند چند نماز از وی فوت شده است احوط آنست که بعنوانی بکند که ترتیب
حاصل شود مثلا هرگاه نماز ظهری و عصری از وی فوت شده باشد و نداند که اول عصر فوت شده
از روزی و دیگر ظهر فوت شده است از روزی دیگر یا بر عکس عصری بکند و ظهری و باز عصری یا بر عکس
و اگر با اینها شامی نیز فوت شده باشد این سه نماز را یکبار بکند و شام را بکند و باز آن سه نماز را بکند و اگر
با اینها خفتنی نیز فوت شده باشد این هفت نماز را بکند و خفتن را بکند و باز مرتبهٔ دیگر این هفت
نماز را بکند و اگر صبح با اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را بکند و صبح را در میان بکند و باز
مرتبهٔ دیگر پانزده نماز را بکند و اگر بواسطهٔ هر نمازی که فوت بکند کافی نیست بلکه اگر بواسطهٔ هر نمازی سه
نماز بکند و تردد کند در نماز چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهرا کافی باشد و اگر پنج نماز
از وی فوت شده باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است و همچنین اگر
دو نمازش فوت شده باشد سه روز نماز بکند و ختم بکند بآنچه اول ابتدا کرده است و این بهترین شقوق

واگر عدد و انها را اشتباه نموده اند که نماز بسیاری از وی فوت شده است و نمیداند که چه نماز و چند نماز است
جمعی کثیر از علما گفته اند که واجبست آنقدر قضا کند که گمانش بهم رسد که همه را قضا کرده است و جمعی گفته اند
آنقدر قضا کند که علمش بهم رسد و این بهتر است واگر در اثنای نماز قضا بخاطرش رسد که نمازی پیشتر از این
بر ذمه اش هست نیت را بگرداند و قصد نماز سابق کند واگر وقت عدول باقی باشد مثلا هرگاه در اثنای نماز
ظهر بخاطرش رسد که صبح را نکرده است اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد قضای صبح کند و تمام کند
و بعد از آن ظهر را ادا کند واگر برکوع رفته است اول ظهر را تمام کند و بعد از آن صبح را بکند و بعد از آن
ظهر را احتیاطا قضا کند واگر یک نمازش فوت شده و نداند که چه نماز است آن پنج نماز سه نماز میکند صبح
میکند و مغرب را و چهار رکعت میکند و تردید میکند و در میان پیشین و پسین و خفتن اگر در حضر فوت شده
واگر در سفر باشد ثنائی میکند و دو رکعتی میکند و تردید میکند در میان صبح و ظهر و عصر و عشا واگر نداند
که این نماز در سفر از وی فوت شده یا در حضر سه نماز میکند یک دو رکعتی میکند و تردید میکند در میان
چهار نمازی که مذکور شد و یک چهار رکعتی و تردید میکند میان سه نماز مذکور و یک ثنائی میکند واگر هر یک
نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی باین نحو قضا میکند تا ظن یا علم او را بهم رسد که قضا کرده است
واگر شخصی نماز بسیار در سفر و حضر فوت شده باشد می باید که با هر چهار رکعتی دو رکعتی نیز ضم کند که اگر
در حضر باشد صحیح است واگر در سفر نیز بوده باشد صحیح است واحوط آنست که هرگاه نماز قضا
داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب ادا را اول وقت نکند و مشغول قضا شود تا وقت فریضه
حاضره تنگ شود و بعد از آن مشغول حاضره شود خصوصا نماز آن روز که فوت شده است خصوصا هرگاه
یکروز از وی فوت شده باشد اگرچه از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ امر دیگر نشود
مگر بقدر ضرورت و ظاهرا اینها واجب نباشد ولیکن بهتر آنست واحوط آنست که اگر متوجه
نماز حاضره شود و بخاطرش رسد که قضا دارد و نقل کند نیت را بقضا اگر وقت نقل باقی باشد چنانکه گذشت
والا نماز را اتمام کند واگر احتیاطا بعد از نماز کردن قضا اعاده کند بهتر است در صورتیکه یک قضا
داشته باشد و قضا را موافق ادا باید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد تمام میکند اگرچه در سفر

کند

کند واگر احتیاطا بعد از نماز کردن قضا اعاده کند بهتر است در صورتیکه یک قضا داشته باشد
و قضا را موافق ادا باید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد تمام میکند اگرچه در سفر کند
و نمازی که در سفر فوت شده قصر میکند اگرچه در حضر قضا کند واگر کسی یکمرتبه ترک نماز کند و آنرا
حلال داند کافر است و در بعضی از روایات واقع شده است که مطلقا کافر است پس اگر کافر
زاده باشد و مسلمان شده باشد و بعد از آن کافر شود توبه اش معتبر باشد اگر توبه کند توبه اش را قبول
میکنند واگر توبه نکند او را میکشند واگر مسلمان زاده باشد و مرتد شود میکشند او را و توبه او را قبول
نمیکنند و جمعی گفته اند میان او و خدا توبه اش قبول و عباداتش صحیح است و خالی از قوتی نیست واگر
دعوی شبهه کند که در حق او محتمل باشد قبول میکنند مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا در صحرا نشین باشد
که کم بشهر آمده باشد و نداند که نماز واجبست یا گوید که من نفهمیدم آنکه گفتم نماز واجب نیست نماز نافله بود
میشنوند از وی این عذر را واگر کسی حلال نداند ترک نماز را و ترک کند گناه کار است بگناه کبیره مانند
کفر است و عقوبت و او را تعزیر میکند حاکم شرع واگر دیگر ترک کند باز او را تعزیر میکنند و در
مرتبه سیم او را میکشند و بعضی گفته اند در مرتبه چهارم و این احوط است بحث دویم در نماز جمعه است
و آن واجبست بعوض ظهر مثل صبح و ساقط میشود با آن ظهر و سنت است قرائت آنرا بلند بخوانند
واحوط آنست که ترک بلند خواندن نکنند و اول وقت آن اول ظهر است و در آخر آن خلاف است
بعضی گفته اند تا ظهر را میتوان کرد آنرا و مشهور آنست که وقتش بیرون میرود وقتی که سایه زیاده بقدر
شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته اند وقتش تنگ است بقدر اذان و خطبش واحوط آنست که
ملاحظه وقت بکنند و بعد از دخول وقت بی فاصله بجا آورند و از وقت تاخیر نکنند آنقدر واگر سایه
زیاده از شاخص زیاده شود جمعه را بجا آورند و احتیاطا ظهری نیز بجا آورند واگر در اثنای نماز وقت
بیرون رود واگر بقدر یکرکعت در وقت باشند باز بعنوان جمعه تمام کنند واگر کمتر از یکرکعت در وقت باشند
احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطا ظهری بجا آورند واگر وقت بیرون رود و شروع نکرده
باشند می باید ظهر را بجا آورند واگر بر شخصی نماز جمعه واجب باشد و او نماز ظهر کند او را نمازش باطل است

و واجبست که سعی نماید تا خود را بنماز جمعه برساند پس اگر دریابد فبها و الا فریضه دیگر ظهر را بجا آورد و اگر یقین
داند یا گمان داشته باشد که آنقدر وقت است که اقلا خطبه را با دو رکعت سبک بجا آورد واجبست که اگر
گمان خطبه و یک رکعت داشته باشد جمعه را بجا آورد و احتیاطا ظهر را بعد از آن بجا آورد اما اگر ماموم در نیابد
خطبه را و یک رکعت را و در رکعت دوم برسد و ملحق شود نمازش صحیح است و بعد از سلام امام یک رکعت دیگر
بکند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دویم دریابد بی خدغه صحیح است و اگر امام را در حالت رکوع دریابد
احوط آنست که ملحق شود و جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را احتیاطا اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجب
نیست مگر بشرطی چند اول رخصت امام زمان است در وقت حضور آنحضرت بنا بر مذهب مشهور و در حال
غیبت آنحضرت خلافست بعضی گفته اند که نایب عام آنحضرت که مجتهد جامع الشرایط است میتواند کرد
و باز خلافست و بعضی گفته اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل میتواند کرد و بعضی گفته اند که هیچکس نمیتواند
کرد و باز خلافست که در حال غیبت واجب عینی است یا افضل فردین که واجب تخییریست مظنون این
فقیر آنست که واجب عینی است و هر که شروط امامت نماز جماعت در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر
و تواند خطبتین خواندن و عدد معتبر جمع شوند واجبست و تقصیر در این از کبایر میدانم و در این باب رساله
تالیف نموده و جمیع اخبار و ادله را آنجا جمع کرده ام والله تعالی اعلم شرط دویم عدد است و بگمان این آنست
که اگر شش کس با امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند واجب عینی است و اگر چهار کس با امام جمع شوند
که مجموع پنج نفر باشند واجب تخییریست و احوط آنست که در این صورت ترک نکنند و اگر عدد از هم بپاشد
پیش از نماز و تا وقت باشد بهم نرسند نماز جمعه ساقط میشود و بعد از وقت آن ظهر را بجا باید آورد و
و این بنا بر مذهب مشهورست و احوط آنست که اگر نزدیک باخر وقت بهم رسد جمعه را بکنند و ظهر را
بعد از آن احتیاطا بکنند و اگر بعد از دخول نماز از هم بپاشند واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده باشد
و اگر بغیر امام کسی نمانده باشد یا امام رفته و یک ماموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام
کنند و احتیاطا ظهر را اعاده کنند شرط ۳ خواندن دو خطبه است که مشتمل باشند هر یک بر حمد خدا
و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و موعظه و سوره خفیفه یا آیه تمام فایده و احوط آنست که در

باز

ترتیب بخوانند و بعربی بخوانند و احوط آنست که حمد بعبارت الحمد لله رب العالمین بوده باشد و صلوات
بعبارت صلوات خواه اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و خواه صلی الله علیه و آله و مانند آن و موعظه بهر
عبارت که باشد خوبست و احوط آنست که اقلا شش نفر باشند که اقل واجب خطبه را بشنوند و بهتر آنست
که خطبه اول را از قرآن سوره خفیفه مثل قل هو الله احد بخوانند و در آخر خطبه دویم آیه ان الله یامر بالعدل
والاحسان بخوانند و احوط آنست که در خطبه دویم صلوات بر ائمه اثنی عشر مفصلا بفرستند و استغفار
از برای مومنان بکنند و بهتر آنست که هر دو خطبه مشتمل بر شهادتین باشد و بهتر آنست که در خطبه اول
نیز صلوات بر نبی و آل بفرستند و دعا از برای مومنین و مومنات بکنند و بهتر آنست که چون از خطبه دویم
فارغ شود بگوید اللهم اجعلنا ممن یذکر فتنفعه الذکری و بهتر آنست که خطبه چند که از ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین منقولست بخوانند و آن در مصباح کبیر و کلینی و غیر آن است و بعضی از آنها را در رساله ذکر کرده ام
و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال واقع نسازد و سنت است که بر منبر بخوانند و چون بالا رود اندکی
بنشیند و بعد از آن بخواند و واجبست که خطبه را پیش از نماز بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد با قدرت
و اگر نتواند احوط آنست که دیگری را بدارد که خطبه بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه اندکی بنشیند و احوط
آنست که بر سر پا نشیند و ساکت باشد و احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت باشد بلکه
بهتر آنست که ماموان نیز با طهارت باشند و احوط آنست که اقلا آنقدر بلند بخواند که عدد بشنوند و بهتر آنست
که بلند بخواند که همه بشنوند و احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست که خطیب نیز
در اثنای خطبه سخن نگوید شرط ۴ جماعت و صحیح نیست تنها گذاردن و واجبست که عدد معتبر که شش کس
باشند نیت اقتدا بکنند و احوط آنست که امام نیز نیت امامت بکند و اگر امام اصل حاضر باشد جایز نیست
کسی را که در آن شهر نماز کردن مگر آنکه آنحضرت را مانعی بوده باشد که کسی را نصب بفرماید شرط پنجم آنست که
میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد و ملاحظه انتهای نماز گذارندگان از هر دو طرف باید کرد پس از هر دو
طرف هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز او باطل است و از آن جماعتی که یک فرسخ فاصله باشد صحیح است و احوط
آنست که دورتر باشند تا خدغه نباشد و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند در کمتر از یک فرسخ پس اگر هر دو با هم تکبیر

بگویند نماز هر دو باطل است و واجب است که هر دو اعاده کنند نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی از آنها
پیشتر تکبیرة الاحرام گوید نماز آنها صحیح است و نماز آن جماعت دیگر باطل و اینجماعت را واجبست
که نماز را ترک کنند یا دور شوند بقدر یک فرسخ و اعادهٔ جمعه کنند و اگر نه ظهر را اعاده کنند و اگر ندانند
که کدام یک سابق بوده اند پس اگر مشخص باشد که یکی پیشتر گفته ولیکن معلوم نباشد که کدام یک است
همه اعادهٔ ظهر کنند و اگر مشخص نباشد پیشی و پسی احوط آنست که همه اعادهٔ جمعه کنند و ظهری بعد از آن
احتیاطا بکنند و در صورت اول نیز این بهتر است و این حکم در حالت حضور لازم است و در حال
غیبت احوط آنست که با امکان مراعات آن بکنند و جمعی از علما گفته اند که در حال غیبت فرسخ
لازم نیست والله تعالی اعلم دویم بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی که بالغ باشد و حتی ممیز را
صحیح است نماز ولیکن واجب نیست و دیگر باید عاقل باشد پس بر دیوانه واجب نیست و از او صحیح
نیست و دیگر می باید مرد باشد پس بر زن واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجا آورد و ظهری
نیز احتیاطا بکند و دیگر شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست اگرچه مولی رخصت دهد و حکم
بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که چیزی نداده باشد و اگر پاره مال کتابت
داده باشد احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد و اگر بعد از آن ظهری بکند احتیاطا بهتر است و همچنین
حکم بنده که بعضی از او آزاد شده باشد و شرط است که مسافر نباشد پس نماز جمعه بر مسافر واجب
نیست پس اگر کسی کثیر السفر باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت اقامهٔ ده روزه کرده یا سی روز بی نیت
در جایی مانده باشد برای جماعت نماز جمعه صحیح است و واجب و دیگر شرط است که کور نباشد و بیمار
نباشد و لنگی نباشد که مشکل باشد او را حاضر شدن و پیری نباشد که متعذر باشد او را آمدن و باران
بسیار نباشد که برای جماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که گرمای سخت و سرمای سخت نیز نباشد که
در اینصورت نیز واجب نیست و احوط آنست که گرما و سرما مانع نشمارد و دیگر شرط است که میان او
و جایی که نماز جمعه میکنند زیاده از دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود و در کمتر
از دو فرسخ البته واجبست حضور و احوط آنست که در زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه آنقدر راه باشد

که چون نماز صبح را در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد و چون جمعه را بکند پیش از شام بخانه برسد ترک
نکند نماز جمعه را و هرگاه اینجماعت که بر ایشان نماز جمعه واجب نیست مشقت بکشند و حاضر شوند واجب میشود
بر ایشان و صحیح است که عدد جمعه باشند و از ظهر مجزیست بغیر از کودک و دیوانه و زن و احوط آنست
که زن حاضر نشود و اگر شود نماز جمعه بکند احتیاطا و ظهر را اعاده کند و احوط آنست که بنده و مسافر را
بعدد جمعه حساب نکنند و اگر بغیر ایشان کسی بهم نرسد جمعه بکنند و ظهر را احتیاطا اعاده کنند و بر کافر
نماز جمعه واجبست ولیکن از او صحیح نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشند واجبست
که نماز جمعه بکنند و اگر کرده باشند واجبست که ظهر را بجا آورد و همچنین کودک هرگاه بالغ شود و دیوانه
هرگاه عاقل شود و بنده هرگاه آزاد شود و مسافر هرگاه نیت اقامت کند اگر پیشتر نکرده باشند بنده
و مسافر ظهر را ادا کرده باشند ساقطست جمعه از ایشان و کسی که نماز جمعه از او ساقطست سنتست
که ظهر را در اول وقت بکند مگر کسی که امید باشد از وی نماز جمعه که سنتست او را حضور نماز جمعه
و نسبت باو فضل دو فرد واجب تخییری خواهد بود و اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد و بنماز جمعه
حاضر شود واجب نیست او را جمعه کردن بلکه سنتست او را اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه و اشهر
میان علما آنست که بعد از پیشین حرامست سفر کردن تا جمعه را بجا نیاورند کسانی که جمعه بر ایشان
واجب باشد مگر آنکه سفر واجب باشد و فوت شود و بعد از طلوع صبح سفر کروه است و شرط است
در امام نماز جمعه آنچه شرط است در امام نماز جماعت و زیاده بر آن شرط است که مرد باشد و بهتر آنست که
اگر غیر بنده یافت شود بنده امامت نکند و همچنین اگر غیر پیس یا خوره دار یا کور باشد ایشان امامت نماز
جمعه نکنند و در این باب چند مسئله است اول حرامست بیع و شری بعد از اذان جمعه در صورتی که نماز جمعه کنند
و واجب عینی دانند و احوط آنست که هر معامله که منافات با حضور نماز داشته باشد نکنند و اگر بیع
واقع شود گناه کرده است اما صحیح است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که اعادهٔ صیغهٔ این
بیع در وقت جواز آن بکنند دویم هرگاه شخصی بواسطهٔ کثرت و ازدحام نتواند بسجود رفتن در رکعت اول
پس اگر وقتی امام برخیزد ممکنش باشد سجده کردن بکند و ملحق شود و الا صبر بکند که چون برکوع رود و او برکوع

نرود و بسجود و چون برود با او بسجود برود و قصد کند که این سجده رکعت اول است و چون امام سلام
دهد برخیزد و یک رکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده رکعت دویم کند نمازش باطل است و بعضی گفته اند که
این دو سجده را عبث می انگارد و سجده دیگر میکند و نماز را تمام میکند و احوط آنست که چنین کند و بعد از
ظهر را اعاده کند و اگر در رکعت دویم نیز نتواند بسجود رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنا بر مشهور و بعضی
گفته اند بعنوان جمعه میکند و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و ظهری احتیاطا بجا آورد **سیم**
اذان دویم در روز جمعه بدعتست بهتر آنست که چون خطیب بر منبر رود و سلام کند و جواب او بدهند اگر جماعت
یک کس باشد و بعد از آن بنشیند و مؤذن اذان بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند و سنتست که خطیب
فصیح باشد و خطبه را مناسب حال مردم بخواند پس اگر ایشان رقیق القلب باشند آیات رحمت بخواند و اگر
آیات غضب و اگر بر دو باشند از هر دو بخواند و می باید که خطیب متقی و صالح باشد تا تأثیر کند خطبه او و عمامه
بر سر داشته باشد و ردای برد یمانی بر دوش انداز و تحکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصا و احوط آنست
که در حال خطبه حرکت نکند و پشت بقبله باشد و مستمعان رو بقبله نشسته باشند و رو بجانب او داشته
باشند **آداب روز جمعه** پس از آنجمله است غسل و آن گذشت حکمش و دیگر سنتست در روز جمعه بیست
رکعت نماز که شانزده رکعت آن نافله ظهرست و چهار رکعت آن افزوده شده است و در کیفیت آن روایت
مختلف است و در بعضی از روایات واقع شده است که شش رکعت از آن را چاشت بکند و شش رکعت را قریب
بظهر و دو رکعت را بعد از زوال پیش از جمعه و شش رکعت بعد از جمعه و در بعضی وارد شده است که شش رکعت را
وقتی کند که آفتاب پهن شده باشد و شش رکعت دیگر بعد از آن نزدیک و شش رکعت دیگر را قریب بزوال
و دو رکعت را بعد از پیشین و غیر از این دو طریق واقع شده است و بهر یک از اینها که عمل کند نیکوست و سنتست
که با مداد بمسجد رود و پیش از رفتن ناخن و شارب بگیرد و سر تراشد و سر را بخطمی و سدر بشوید و پاکیزه ترین
جامها بپوشد و بوی خوش بکند و ریش را شانه کند و عمامه بر سر گذارد و با جمعیت و سکینه و وقار باشد و همه
دلش با خدا باشد و آرام تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد و تا ممکن است بسیار اعمال خیر بکند که ثواب
آن در روز جمعه دو برابر روزهای دیگر است و تعظیم بسیار بکند این روز را بانواع عبادات و از برای خانه

خود چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد از روز جمعه بخرد مثل میوه و گوشت و شعر و حکایات باطل نخواند
و نشنود و در خبر است که آفتاب طالع نشده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و دعا در آن بسیار بخواند
و نمازهای دیگر مثل نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه صلوات الله و سلامه علیها و نماز جعفر طیار رضی الله
عنه با دعاهائی که بعد از اینهاست و غیر اینها که در مصباح کبیر و غیر آن مذکور است و شب جمعه العبادت بجا آورد
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه وارد شده که آنحضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی
ندا میفرماید در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب که آیا نیست بنده مؤمنی که مرا بخواند پیش از آخرت
یا دنیا پیش از طلوع صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا نیست بنده مؤمنی که توبه کند و باز گشت کند
بسوی من از گناهانش پیش از طلوع صبح تا من توبه او را قبول کنم آیا نیست بنده مؤمنی که من روزی بر او
تنگ کرده باشم و از من سؤال کند که روزی او را زیاده کنم پیش از طلوع صبح تا من روزی او را زیاده
کنم و فراخ کردانم آیا نیست بنده مؤمنی که بیمار باشد و از من سؤال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را عافیت
مؤمنی که در حبس و غمی گرفتار باشد و از من سؤال کند تا او را از حبس رها دهم تا او را خلاص کنم آیا نیست
بنده مؤمنی مظلوم که از من سؤال کند تا داد او را از ظالم او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را یاری کنم
و داد او را از ظالم او بگیرم پس حضرت فرمود که این ندا میکند تا طلوع صبح و در روایات دیگر وارد
شده که در هر شب این ندا میکند در ثلث آخر شب و در شب جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان در تمام شب
این ندا میکند و سنتست که هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم بفرستد در شب و روز
که در حدیث صحیح وارد شده است که از زمین پنجشنبه و شب جمعه فرشتگان چند از آسمان بزیر می آیند
و با ایشان قلمهای طلا و صحیفه های نقره است و تا آفتاب فرو رفتن روز جمعه نمی نویسند چیزی
مگر صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و سنت است که پیش از توجه بمسجد در جمعه و عید ...
دعا بخواند و چون دعا طویل بود ذکر نکردیم و در مصباح مذکور است و سنتست که عقیب نماز صبح روز
جمعه الرحمن بخواند و در هر مرتبه که آیه فبای آلاء ربکما تکذبان بخواند بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب
و شب جمعه سوره کهف و بنی اسرائیل و طواسین را بخواند و سنتست که نماز ظهر را در مسجد جامع

دهم او را آیا نیست بنده

کذارد هر چند نماز جمعه نکند و مشهور آنست که سنت است بلند خواندن دو رکعت اول آن و احوط
آهسته خواندن است و هرگاه متخصص بلا و تقیه باشد باید که اول ظهر خود را بکذارد و بعد از آن
با ایشان نماز جمعه کند و جایز است که دو رکعت ظهر را با ایشان کند و چون سلام دهند برخیزد
و دو رکعت دیگر را بکند **بحث سیم** در نماز عید رمضان و عید قربان است و آن واجبست بشرایط
جمعه و ظاهرتر آنست که چنانچه نماز جمعه در حال غیبت واجبست نماز عید نیز واجبست ولیکن در حال
احوط آنست که بقصد قربت واقع سازد و نیت وجوب و ندب نکند و ظاهرا در اینجا هیچ کس
قائل نیست در وجوب عینی و احوط آنست که میان دو عید نماز واجب یک فرسخ بوده باشد و احوط
آنست که دو خطبه بعد از نماز ترک نکنند اگر تنها نماز کنند که در این صورت ترک بهتر است و هرگاه
نماز عید واجب باشد جایز نیست تخلف کردن بواسطه عذری که در این صورت تنها واقع میسازد و مستحبا اگر
شرایط وجوب مفقود باشد سنت است که بعنوان جماعت واقع سازند و اگر دوست بهم نرسد منفردا
بکنند و وقت این نماز از طلوع آفتاب است تا پیشین و بهتر آنست که نماز عید قربان را زودتر بکنند و نماز
عید رمضان را دیرتر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد و کیفیتش آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام
بگوید پس حمد بخواند و سوره مثل والشمس و هل اتیک حدیث الغاشیه و مانند آنها بخواند و مشهور آنست
که در رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی بخواند و در رکعت دویم سوره والشمس وضحیها و بعد از آن
تکبیره بگوید و دست بردارد و قنوت بخواند و احادیث مختلف است در قنوت و ظاهرا همه نیکوست
از آن جمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که میان هر دو تکبیر این قنوت را
بخواند اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة
اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد
و آل محمد کافضل ما صلیت علی عبد من عبادک و صل علی ملائکتک و رسلک و اغفر للمؤمنین و المؤمنات
و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی اسئلک من خیر ما سألک عبادک المرسلون و اعوذ
بک من شر ما عاذ بک منه عبادک المرسلون پس تکبیر دیگر بگوید و باید همین را بخواند تا پنج تکبیر و پنج دعا تمام

پس تکبیر بگوید و برکوع برود و سجود بکند و در رکعت دویم بعد از حمد یکی از آن سورها یا سوره والشمس بخواند
و بعد از آن تکبیر بگوید و باید دعا بخواند تا چهار تکبیر و چهار دعا بخواند پس تکبیر پنجم بگوید و برکوع برود و سجود
بکند و تشهد و سلام بگوید و بعد از آن دو خطبه بخواند و بهتر آنست که خطبه منقول را بخواند و احوط
آنست که جمیع آنچه در خطبه جمعه رعایت کرده اند در اینجا نیز بجا آورند و سنت است که بواسطه هر تکبیری دست
بالا برد بنحوی که در یومیه مذکور شد و اگر بعضی از تکبیرات یا تمام را فراموش کند نمازش صحیح است و اگر
شک کند در تکبیرات بنا بر اقل بنهد و ماموم نیز تکبیر و قنوت میخوانند و اگر این قنوتها را ندانند آنچه دانند
بخوانند و اگر ماموم وقتی برسد که امام چند تکبیر گفته باشد ملحق میشود و چون امام برکوع رود بقیه را با دعا
بگوید و خود را برکوع برساند و اگر در این صورت بعد از هر تکبیری تسمای دعایی بخواند بهتر است مثل اللهم اغفر
لنا و سنت است که این نماز را در صحرا بکنند مگر در مکه که در مسجد الحرام میکنند و پای برهنه بیرون روند با سکینه
و وقار و تکبیر عید را بخوانند و در هر چند قدم و بر روی زمین بایستند و سجاده نیندازند و پیش از بیرون رفتن
موذنان سه مرتبه الصلوة بگویند و بهتر آنست که پیش از نماز هم بگویند و در عید فطر پیش از بیرون رفتن چیزی
بخورند و در عید قربان بعد از برگشتن از قربانی بخورند و در عید فطر سنتست یا مستحب مؤکد و بعضی گفته اند
که واجبست تکبیر گویند عقیب چهار نماز عقیب شام عید و خفتن و صبح و نماز عید و تکبیر چند طریق وارد شده است
و همه خوبست یکی آنست که بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الحمد لله
علی ما هدینا و در عید قربان عقیب پانزده نماز بگوید اگر در منی باشد که اولش ظهر روز عید و آخرش صبح
روز سیزدهم و اگر در جای دیگر باشد عقیب ده نماز که اول آن ظهر روز عید و آخرش صبح روز دوازدهم
بآن عنوان که در عید فطر مذکور شد و در آخرش یاد کند و لله الشکر علی ما اولانا و الحمد لله علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام و در روایتی دیگر زیاد کند الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا و هر دو
نیکوست و مکروهست وقت بیرون رفتن اینکه با سلاح بیرون روند مگر آنکه دشمنی ظاهر بوده باشد و مکروه است
نافله پیش از نماز و بعد از نماز مگر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله که سنتست دو رکعت نماز پیش از بیرون رفتن
بکنند و سنت است که بعد از نماز و خطبه دعاهای منقول را بخوانند و بعد از آن در عید قربان شتر از رسم

صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم بفرستند و سنتست که ترک غسل نکنند و پیش از نماز غسل بکنند
و زینت بکنند و بوی خوش بکنند و بهترین جامها بپوشند و سنت است که اگر تخفیف نماز رسد بعد از
ظهر چهار رکعت نماز بکنند و هرگاه عید روز جمعه واقع شود کسی که نماز عید کرد مخیر است در نماز
جمعه و بهتر آنست که حاضر شوند و احوط آنست که امام حاضر شود و کسانی که در شهر اند نیز حاضر شوند
و منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرا منبری از گل بسازند و هرگاه عید واجب باشد چون آفتاب
طالع شود پیش از نماز عید سفر روا نیست و احوط آنست که بعد از صبح سفر نکنند تا نماز عید بکنند
و اشهر میان علما آنست که تکبیرات زایده واجبست و همچنین قنوت و لیکن ظاهر آنست که قنوتی که بخواند کافی است
و احوط آنست که منقول را بخواند و اگر تکبیرات را در رکعت اول پیش از قرائت بخواند جایز است و بعد از
قرائت بهتر است و خلافی نقل کرده اند در وجوب سوره و در این نماز نباید که ترک کنند بحث چهارم
در نماز آیات است بدانکه این نماز واجبست نزد گرفتن ماه و خورشید و زمین لرزه و اخاویف آسمانی مثل
بادهای سخت و سیاه و زرد و سرخ و صیحهای عظیم و چیزهایی که اکثر مردم از آن خوفناک شوند و وقت نماز کسوف
و خسوف از وقتیست که ابتدا گرفتن کنند تا وقت برطرف شدن و اگر آنقدر وقت نباشد که نمازی
سبک کنند مشهور آنست که واجب نیست و احوط آنست که بکنند اگر یک رکعت را در وقت دریابد بلکه کمتر
و در زلزله شرط نیست که زمان وسعت نماز داشته باشد بلکه تا زنده است میکند و بهتر آنست که نیت ادا
و قضا نکنند و در اخاویف سماوی اگر آنقدر وقت نباشد که توان کرد نماز سبکی احتیاط میکنند اگرچه
وقت در رفته باشد و نیت ادا و قضا نکنند و کسی که علم بهم نرساند بکسوف و خسوف تا وقت آن بیرون
رود پس اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست که قضا بکنند
و اگر غیر کسوف و خسوف از زلزله و اخاویف واقع شود و او نداند احوط آنست که بجا آورد خصوصا
از برای زلزله و اگر کسی عمدا ترک کرده باشد و کل گرفته باشد قضا واجبست و اگر بعضی گرفته و عمدا
ترک کرده یا نسیانا ترک کرده باشد و اگرچه تمام گرفته باشد جمعی از علما قائل شده اند بوجوب قضا و خالی
از قوتی نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجبست و این احوط است و اما کیفیت این نماز پس آنست

که تکبیر

که تکبیر احرام بگوید پس حمد بخواند و سوره پس برکوع رود و پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و باز برکوع
رود و همچنین تا پنج مرتبه و بعد از آن بسجود رود و باز برخیزد و حمد و سوره بخواند و برکوع رود تا پنج
مرتبه و این بهترین شقوق این نماز است و اگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره بخواند و برکوع برود
پس سر برمیدارد و از آنجا که از سوره گذاشته میگیرد و پاره دیگر میخواند و باز برکوع میرود تا سوره را تمام
تمام میکند و برکوع میرود و بعد از آن بسجود میرود و رکعت دیگر را نیز بر این منوال میکند و اگر خواهد رکعت را
بعنوان دویم میگذارد و دیگر صورتها هست اما این سه صورت بهتر است و سنت است که
این نماز را بجماعت بگذارند در مسجد جامع مگر آنکه خوف خروج وقت باشد که در اینصورت هر جا باشد میتواند کرد
و تنها نیز میتوان کرد و اگر ماموم دریابد امام را پیش از رکوع اول ملحق میشود و اگر نه احوط آنست که در آن
رکعت ملحق نشود و سنتست که این نماز را طول دهد بمقدار زمان کسوف و خسوف و سنت است که اگر فارغ
شود و منجلی نشده باشد اعاده نماز کند یا بدعا مشغول شود تا منجلی شود و احوط آنست که یکی از این دو را
ترک نکند و سنت است که سورهای دراز بخواند اگر وقت باشد و رکوع و سجود هر یک بمقدار زمان قرائت
بوده باشد و اگر خوف خروج وقت باشد بهتر آنست که یکمرتبه سبک بجا آورد و بعد از آن اعاده کند نماز را
و طول دهد و اگر در اثنای نماز منجلی شود سبک تمام کند و سنت است که هر مرتبه که سر از رکوع بردارد
تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده بگوید و سنتست که پنج قنوت بخواند پیش از رکوع دویم و چهارم
و ششم و هشتم و دهم و اگر کسوف و خسوف و غیر آن در وقت فریضه حاضره واقع شود پس اگر وقت
اینها تنگ باشد اینها را تقدیم دارد مگر آنکه وقت حاضره تنگ باشد که در اینصورت حاضره را تقدیم دارد
و اگر وقت کسوف در رفته باشد احتیاطا قضا میکند و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را تقدیم
دارد و اگر این نماز در وقت نماز شب واقع شود این نماز اولیست و واجبست که این نماز را تقدیم دارد و جایز
نیست که در حال اختیار این نماز را سواره بکنند یا راه روند و بکنند و در حال اضطرار جایز است مثل نمازهای
واجب بحث پنجم در نماز اموات است و این نماز واجبست بر همه مسلمانان که علم بفوت شخصی بهم رسانند و اگر
بعضی از ایشان بجای آورند از دیگران ساقط میشود و واجبست که نماز کنند بر هر که شیعه اثنا عشری

باشد و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان بر او نماز کنند و میت تربیت
کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکنند و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب
و غلاة و مرتد و مجسمه و بر غیر ایشان از مخالفان خلافست احوط آنست که نمازی کنند باین عنوان
که اگر مسلم و تابع باشد فبها و الا عبث باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین کنند
چنانکه خواهد آمد انشاء الله و سزاوارترین مردم بنماز میت وارث اوست بنابر مذهب مشهور میان علما
و بعضی گفته اند که بی رخصت ایشان نماز جماعت نمیتوان کرد اما بانفراد میتوان کرد و احوط آنست که
مطلقا بی رخصت ایشان نماز نکنند مگر اینکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند یا خود نکنند و منع مردم کنند
که در این صورت بی رخصت ایشان نماز می باید کرد و اگر پدر و پسر باشد پدر اولیست و همچنین جد اولیست
از برادر بنابر مذهب مشهور و شوهر اولیست بزن از همه خویشان زن حتی فرزند و اگر ورثه مردان
و زنان باشند مردان اولی اند از زنان در ورث اگر خود قابلیت امامت داشته باشد خود امامت کند
و الا شخصی را که قابلیت امامت داشته باشد رخصت میدهد تا او نماز کند و جایز است که زن بر زن نماز
بر زنان کنند که در میان ایشان بایستد و مکروه است که پیش بایستد و همچنین اگر جماعت برهنگان باشند یکی از ایشان
امامت بکند و در میان ایشان می ایستد و پیش نمیرود و غیر زن و برهنه سنتست که پیش بایستد اگرچه ماموم
یکی باشد بخلاف غیر نماز میت که اگر ماموم یکی باشد در دست راست می ایستد و اگر زنان با مردان جمع
شوند زنان در عقب امام می ایستد و عقب ماموان نیز احتیاطا و اگر حایضی بوده باشد سنتست که از صف
جدا ایستد و در صف زنان نیز نه ایستد و اگر ورثه چند کس باشند که همه شرایط امامت باشند جمعی گفته اند
که اعلم را پیش میدارند و جمعی گفته اند هر که قاری تر است مقدم میدارند و اگر در این صفت هر دو مساوی
باشند مشهور آنست که بزرگتر را مقدم دارند و اگر هر دو در سن مساوی باشند مشهور آنست که هر که خوشروتر باشد
مقدم میدارند و بعضی گفته اند هر که خوش نام تر باشد والله تعالی اعلم و اگر هاشمی حاضر باشد مشهور آنست که
اگر شرایط امامت باشد سنتست که ولی او را مقدم دارد و اگر امام اصل حاضر باشد او اولیست از همه کس
اما کیفیت این نماز آنست که نیت کند و پنج تکبیر بگوید و در وجوب دعا میان تکبیرات خلافست احوط وجوب است

و لیکن ظاهر اینست که هر دعائی که بکند مجزی باشد و احوط آنست که دعاهای منقول را بخواند و مشهور آنست
که چون تکبیر اول بگوید شهادتین را بخواند و در تکبیر دویم صلوات بر محمد و آل محمد و انبیا نیز بفرستد و دعا
از جهت ایشان بکند و چون تکبیر سیم بگوید استغفار از برای مؤمنین و مؤمنات بکند و چون تکبیر چهارم
بگوید دعا از جهت میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و بعد از آن استغفار از جهت خود بکند
و در روایت صحیح قریب باین واقع شده است که در تکبیر اول حمد و تمجید الهی بکند و در دویم دعا از برای
نبی و آل بکند صلوات الله علیهم و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات و در تکبیر چهارم دعا از برای
میت و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و اگر جمع میان این هر دو روایت کند بهتر است تا آنکه چون
نیت کند و تکبیر بگوید بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الحمد والقوة والجبروت الها واحدا
احدا صمدا فردا حیا قیوما دائما لم یتخذ فی عز جلاله و کبریائه صاحبة ولا ولدا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون پس تکبیر دویم بگوید و بخواند که اللهم صل علی
محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل
ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین پس تکبیر سیم بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات
و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل
شیء قدیر پس تکبیر چهارم بگوید و بگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت
خیر منزول به و قد قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم و لا نعلم من ظاهره
الا خیرا و انت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و تقبل منه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته
و اغفر له ذنبه و افسح له فی قبره و اجعله من رفقاء محمد صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند که همه را جمع کند در تکبیر
و بهترین روایات جمع اینست که چون تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی
محمد و آل محمد اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک و ابن عبدک و قد قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت
غنی عن عذابه اللهم و لا نعلم من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فضاعف حسناته و ان کان
مسیئا فتجاوز عن سیئاته و تکبیر دویم و سیم و چهارم را بگوید و بعد از هر یک نیز اینها را بخواند و عمل باین بهتر است

و بهتر آنست که با هر دعایی از دعاهای سابق اینها را ضم کنند و عمل بهمه کرده باشد و اگر مخالف حق بوده
باشد در تکبیر چهارم بلکه در هر تکبیر بنفرین او بخواند که اللهم املأ جوفه نارا و سلط علیه الحیات والعقارب و اگر
مستضعف باشد و آن کسی است که مخالف حق باشد و عناد با شیعیان نداشته باشد و کسی که اعتقاد باهل بیت داشته
باشد و با دشمنان ایشان دشمن نباشد بگوید که اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم
و اگر در میان ما و مخالفین باشد و معلوم نباشد که شیعه است یا مخالف حق این دعا بخواند اللهم ان کان
یحب الخیر فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واحشره مع من کان یتولاه و اگر طفل باشد بگوید اللهم اجعله لابویه
ولنا سلفا وفرطا واجرا و چون از نماز فارغ شوند سنت است که بجای خود بایستد تا جنازه را بردارند
و واجب است که نیت کند و بهتر آنست که چنین نیت کند که نماز بر این میت حاضر میگذارم از برای آنکه واجبست
قربة الی الله و سنت است که رو بقبله بایستد و سر جنازه بجانب راست او باشد اگر امام باشد و در سوم در کار نیست
و احوط در منفرد آنست که بر جنازه بایستد و از جنازه بیرون نرود و واجب است که میت بر پشت خوابیده
باشد مگر در حال تعذر مثل آنکه شخصی را از حلق کشیده باشند و کیفیت آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و طهارت
از حدث شرط نیست پس جنب و حایض و بی وضو این نماز را میتوانند کرد و احوط آنست که جمیع شروط
نماز یومیه را غیر طهارت در این نماز رعایت کنند و اگر طهارت را نیز رعایت کنند بهتر است و اگر وضو میسر
نباشد تیمم کنند و می باید که از جنازه بسیار دور نشوند مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز بر میت
نمیتوان کرد تا غسل و کفن او نکنند اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را در قبر بگذارند و عورتش را بپوشانند
و بعد از آن بر وی نماز کنند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را بپوشانند و نماز کنند جایز است و سنت است که امام
برابر میان مرد بایستد و سینه زن بنابر مذهب مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز بر هر دو
بکنند چنان کنند که سینه زن برابر میان مرد باشد و مرد بجانب امام باشد و زن بجانب قبله و امام چنان
بایستد که محاذی میان مرد و سینه زن باشد و اگر طفلی جمع شود با ایشان پیش از زن بگذارند یعنی زن
و سنت است که کفش را بکنند و اگر موزه در پا داشته باشد در کار نیست کندن و اگر پا برهنه باشد بهتر است
و سنت است که بواسطه هر تکبیری دستها را بالا برد و سنت است که نماز جنازه را در جایی چند کنند که متعارف است بواسطه

نماز تا آنکه مردمان بشنوند که شخصی فوت شده است و بدانند که کجا روند برای نماز شاید که بواسطه کثرت نماز گذارندگان
حق سبحانه و تعالی میت را بیامرزد و چنانکه در حدیث صحیح واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه منقول است که هر گاه شخصی بمیرد و چهل مومن در جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا
خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا بدرستی که ما نمیدانیم از او مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه و تعالی
میفرماید که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و او را آمرزیدم از اعمال و چیزی چند که من میدانم و شما نمیدانید
و نماز جنازه را در مسجد میتوان کرد و مشهور آنست که اگر در مسجد نکنند بهتر است و احوط آنست که بر یک جنازه
دو مرتبه نماز نکنند و کسی که در اثنای نماز برسد نیت میکند بقصد وجوب و داخل میشود و تکبیرات و دعای خود را
میخواند و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد با دعای مختصر تمام کند و اگر جنازه را بردارند و اگر برابر او نمانده
و بسیار دور نشود و اگر نه بقیه را پی در پی بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز نکرده باشند بر قبر او نماز کنند هر چند مدت
مدید شود و اگر نماز بر جنازه کنند و جنازه دیگر حاضر شود بهتر آنست که آن نماز را تمام کنند و بعد از آن بر این
جنازه نماز کنند و هر وقتی نماز جنازه میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود که حاضره اولیست و بهتر
آنست که در وسعت وقت اول حاضره را مقدم دارد مگر آنکه خوف فوت نماز جنازه یا خوف ضایع شدن میت
باشد **بحث ششم** در نماز نذر و عهد و یمین است و آن واجب است هر گاه شرایط نذر متحقق شده باشد که بالغ و عاقل
و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند بی رخصت شوهر نکند و اگر بنده نذر کند بی رخصت مولا نذر کند و بهتر آنست
که فرزند بی رخصت پدر نذر نکند و اگر بکند ظاهرا منعقد میشود و میباید که از روی قصد کند پس اگر مست باشد
یا بزور او را بر این دارند که نذر کند یا غضب بر او مستولی شود چنانکه او را قصد نباشد منعقد نمیشود و آن چند صورت
دارد یکی آنکه بگوید اگر حق سبحانه و تعالی این را عطا کند یا بیماری را شفا دهد لله بر ذمه این قدر علی ان اصلی رکعتین
یعنی از خدا است بر من که دو رکعت نماز بکنم و یا بگوید اگر من فلان طاعت بکنم یا فلان معصیت را مرتکب شوم لله
این قدر علی ان اصلی رکعتین یا بگوید اگر من امشب بکنم یا فلان معصیت بکنم کفاره لله این قدر علی ان اصلی رکعتین و این
صورتها منعقد میشود و بدو قسم است پس اگر یکی از این شروط مذکوره که در حین نذر شرط است متحقق شود واجبست
بر او دو رکعت نماز مثل نماز صبح و احوط آنست که ایستاده بجا آورد و سوره بخواند و بر غیر قبله نکند و در حال

اختیار سواره و پیاده نکند و اگر عمل نهیا کند نذرش منعقد نمیشود و مثل اینکه بگوید که اگر ترک نماز کنم یا شراب بخورم
شکر الله را یقصد علی ان اصلی رکعتین و این نذر معصیت است و اگر شروط نسازد و ابکه بگوید لله علی ان اصلی
رکعتین خلاف است که در منعقد شدن آن اظهر آنست که منعقد میشود و قسم مثل نذر است در شروط مذکوره
و در اینجا اذن پدر در کار است و صیغه اش آنست که والله یا بالله یا تالله و غیر اینها از صیغهای قسم که من دو رکعت
نماز بکنم و عهد آنست که بگوید عاهدت الله ان اصلی رکعتین یعنی با خدا عهد کردم که من دو رکعت نماز بکنم و او واجب
میشود و مثل نذر و در عهد نیز اذن پدر در کار است بنابر مشهور و احوط و اگر نذر مقید بوقتی ساخته باشد که
در این روز بکنم نماز را اگر نکند کفاره می باید داد و همچنین عهد و یمین اگر مخالفت کند کفاره واجب است
و اگر وقتی مقرر نساخته باشد همه عمر وقت اوست و احوط آنست که آنرا فورا بجا آورد و کفاره مخالفت
قسم و عهد بنده آزاد کردن است یا ده مسکین را طعام دادن هر مسکینی را یک مد یا ده مسکین را پوشانیدن
هر مسکینی را دو جامه اگر چه پیراهن و زیرجامه باشد و اگر عاجز باشد سه روز روزه بگیرد و در کفاره نذر
خلاف است بعضی گفته اند همین کفاره قسم است و بعضی گفته اند بنده آزاد کردن است یا دو ماه روزه گرفتن
یا شصت مسکین طعام دادن و گمان نیست که مخیر است اگر چه بنده بهتر است خصوصا هرگاه نذر صوم
بوده باشد و مخالفت کند والله تعلم و تفصیل اینها ان شاء الله در کتاب نذر دانسته خواهد شد **بحث هفتم**
در نماز سفر است بدانکه چهار رکعتی را دو رکعت می باید کرد در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد **اول** مسافت
و آن هشت فرسخ است و فرسخی سه میل است و میلی چهار هزار ذرع شرعیست و ذرعی بیست و چهار
انگشت و انگشتی عرض هفت جو است و عرض جوی هفت موست از موی یال یابو بنابر آنچه مشهور است میان
مردم و بعضی گفته اند که میل آن مقدار است که چشم کار کند و سوار را از پیاده فرق کند در زمین هموار
پس اگر مشهور میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخ است یا دو عادل گواهی دهند یا خود راه را
اگر کرده و نود و شش هزار گز بوده باشد ذرع وسط و بگز گرباس چهل و هشت هزار گز یا میل چهار
میل بوده باشد که در هر میلی علامت کرده باشد که چشم چه مقدار می بیند و فرق میکنند میان پیاده و سوار
در این صورت قصر میکنند و اگر مشخص باشد که بمسافت نرسیده است قصر نکنند و اگر بعضی گویند که هشت

فرسخ است و بعضی گویند کمتر است و مشهور میان علما آنست که تمام میکنند و اگر احتیاطا قصر نیز
بکنند بهتر است و اگر قصد چهار فرسخ داشته باشد و خواهد که همان روز برگردد قصر میکنند و اگر اراده نداشته
باشد که همان روز برگردد مشهور آنست که تمام میکنند و ظاهر آنست که مخیر است میان قصر و اتمام اگر چه تمام کردن
احوط است و هرگاه مقصد او دو راه داشته باشد که یکی بقدر مسافت باشد و دیگری نباشد و از راه
دور برود بواسطه آنکه نماز را قصر و روزه را افطار کند صحیح است اگر چه بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود
و نماز را اتمام کند **شرط ۲** قصد مسافت است پس اگر کسی بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته برود که هر جا او را بیابد
او را بگیرد و سفرش دور کشد اگر چه چند برابر مسافت باشد قصر نکنند و وقت برگشتن اگر بقدر مسافت بوده باشد
تا منزل قصر میکنند مگر آنکه بعضی در سفر دور و هرگاه همان قصر میکنند و همچنین اگر اول قصد کمتر از مسافت کند
و بعد از آن نیز قصد کمتر کند تا بسیاری از راه برود قصر نمیکنند و وقت رجوع قصر میکنند اگر مسافت باشد و اگر
از شهر بیرون رود و در محلی توقف کند و انتظار رفقا کشد پس اگر هشت فرسخ رفته باشد نماز را قصر میکنند
تا یک ماه و بعد از آن تمام میکنند مگر آنکه در این میانه قصد ده روز کند که تمام میکنند و اگر بحد ترخص نرسیده باشد
تمام میکنند و اگر از حد ترخص تجاوز کرده و بمسافت نرسیده پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد
یا عزم داشته باشد که اگر رفقا نیایند او برود قصر میکنند و اگر متردد باشد و نداند آمدن رفقا را تا ایشان
نیایند او نرود تمام میکنند **شرط ۳** آنست که قطع سفر نکند بآنکه در ابتدای سفر قصد کند که در بین هشت
فرسخ ده روز در یک موضعی توقف خواهم کرد یا قصد راهی کند که در این میانه او را منزلی بوده باشد که در آن
منزل شش ماه وطن کرده باشد در این صورت در راه و در منزل هر دو نماز را تمام میکنند و اگر از محلی که رأی
میشود تا محلی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد یا وطنی که شش ماه در آنجا بوده است مسافت است مشهور آنست که
شرط نیست که پیوسته در آنجا بوده باشد و لازم نیست که در منزل خود بوده باشد بلکه می باید که در حوالی آن
اقامت کرده باشد که از حد ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک اگر چه درختی باشد کافیست و احوط
آنست که اگر در ملک خود اقامت نکرده باشد جمع میانه قصر و اتمام کند بلکه احوط آنست که اگر شخصی ملکی
در شهری داشته باشد هر چند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد اقامت ده روز بکند و نماز را اتمام کنند

یا جمع کند میان قصر و اتمام احتیاطا و اگر شخصی در شهری متولد شده و همیشه در آن شهر بوده ظاهرا
وطن او بوده باشد و همچنین اگر شخصی شهری را وطن خود سازد هرچند آنجا متولد نشده باشد و شش ماه در آنجا
بوده باشد اگر از آنجا مسافر شود و چون بآنجا رسد تمام میکند که چه قصد اقامت ده روز بکند و احوط
در اینصورت نیز قصد اقامت است یا جمع میان القصر و الاتمام **شرط چهارم** آنست که سفرش مباح باشد
پس اگر سفر واجب یا سنت باشد قصر میکنند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و بهتر آنست
که در روز مبارک چنان سفر جایز بکند تا بیست و سه روز از ماه برود و اگر سفر معصیت باشد نماز را
تمام میکنند مثل سفری که بواسطه ضرر بر مسلمانان رود مثل دزدی و غارت کردن و کشتن مسلمانان یا ضرر
بایشان رسانیدن یا غلامی که از مولی گریخته باشد یا زنی که بی رخصت شوهر بزیارت یا حج سنتی رود و
یا بشکار لهو رود و شکار لهو آنست که قصد او از آن شکار قوت خود و عیال خود و تجارت بآن نبوده باشد
بلکه مطلب از آن تماشا و سیر و بازی بوده باشد و اما اگر سفر مباح باشد و در اثنای سفر نامشروعی
چند کند نماز را قصر میکنند و احوط آنست که سبب نامشروعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب
علم واجب باشد مگر آنکه در حضر ممکن نباشد و باید مطلب آن رفتن که در آن صورت با امکان واجبست
و احوط آنست که هرگاه شخصی تابع سلطان جور باشد و او سفرش معصیت باشد و تابع در آن معصیت
شریک نباشد چنین سفری نکند و اگر دست بهم دهد جمع کند میان قصر و اتمام و اگر در اثنای راه
از آن قصد برگردد و سفر خود را مباح سازد نماز را قصر میکنند ولیکن مشهور آنست که ملاحظه کنند که از آنجا
تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر کنند و الا در وقت برگشتن قصر میکنند اگر مسافت بوده باشد
و بهتر آنست که از آنجا تا بحد ترخص آنجا نرود نماز را قصر نکند و در این بین جمع کند و اگر در اثنای سفر مباح
قصد معصیت کند سفر معصیت میشود و تمام میکنند تا از آن قصد برگردد و اگر شکار بواسطه قوت خود
و عیالش باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد نماز را قصر میکنند **شرط پنجم** آنست که کسی کثیر السفر
نبوده باشد مثل صحرانشین که هرچند روز در جایی باشند و مکاری و کشتی بان و قاصد و پیلهور و
اگر اینجماعت در جمعی که یکجا مقیم نبوده باشند سه سفر بکنند که در هیچ یک از آن ده روز در خانه خود نمانند

ده

و ده روز در غیر خانه خود قصد اقامت نمایند کثیر السفرند و نماز را تمام میکنند و اینجماعت پیش از سه سفر
هرگاه ایشان را مکاری و ملاح و شاطر گویند احوط آنست که تمام میکنند و قصر را نیز احتیاطا بکنند و اگر
بگیرند و احتیاطا قضا بکنند و اگر اینجماعت در شهر خود ده روز بمانند یا در غیر شهر خود بنیت اقامت
ده روز بمانند یا بی نیت یکماه بمانند و بعضی گفته اند که چهل روز بمانند از کثرت سفر در می آیند و بعد
اگر سفری کنند نماز را قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میانه آن اقامت نکنند با قامت مذکوره یا بی
اسامی سابق برایشان صادق آید بنا بر مذهب بعضی بعد از آن دیگر تمام میکنند و اگر اقامت ده روز کنند بخود
و اگر در این صورتها جمع کنند میان قصر و اتمام بهتر است و اگر اینجماعت پنج روز اقامت کنند احوط
آنست که نماز ظهر و عصر را بعد از اتمام قصری بآن ضم کنند و در روایتی صحیح واقع شده است که هرگاه
کثیر السفر بجد سفر کند نماز را قصر میکنند و جمعی گفته اند جد ایشان آنست که دو منزل را یکی کنند احوط
آنست که در اینصورت با تمام قصری ضم کنند **شرط ۶** آنست که آنقدر حرکت کند که پنهان شود دیوار
شهری که از آن بیرون میرود و اگر از شهر کوچک باشد و پنهان شود دیوار محله او اگر از شهر بزرگ باشد
یا مخفی شود اذان آن شهر یا محله بنا بر مذهب مشهور و پنهان شدن دیوار آنست که خوب تمیز نتوان کرد یا آنکه
سیاهی آن برطرف شود و همچنین اذان متوسط اعتبار دارد نه بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار
دارد نه آنکه باد از آنجانب آید و یا مانع اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر یا بر روی شهر حایل باشد و دیوار
اعتبار دارد نه مثل باره و منار و گنبدهای عالی و اگر آنقدر برود که همه پنهان شود بهتر است و در برگشتن
نیز قصر میکنند نماز را تا آنقدر که آواز اذان را تواند شنید و اگر مسافر در اثنای سفر قصد کند اقامت ده
روز یا بیشتر را در محله تا در آنجاست نماز را اتمام میکنند و احوط آنست که در این اثنا نرود تا بحد ترخص آنجا
و همچنین در وقت قصد اقامت کردن قصد نداشته باشد که بحد ترخص آنجا برود و هر جایی که عرفا داخل آنجا
باشد مثل باغات و متعلقات آن شهر هرگاه پیش از دخول شهری قصد بودن ده روز در آن شهر
داشته باشد مشهور آنست که حکم شهر خود را هم میرساند پس چون بحد ترخص آن میرسد نماز را اتمام
میکنند و همچنین در وقت بیرون رفتن تا از حد ترخص بگذرد نماز را اتمام میکنند و احوط آنست که

تا داخل آن شهر نشود تمام نکند و تا از حد ترخص بیرون نرود قصر نکند و اگر کمتر از ده روز قصد
اقامت کند یا قصد نداشته باشد و گوید که امروز میروم یا فردا میروم و طول کشد تا یکماه نماز را
قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگرچه یک نماز در آنجا بوده باشد و اگر نیت اقامه ده روز در جایی
بکند و بعد از آن ایشان از ماندن برگردد پس اگر یک نماز تمام کرده است بعد از قصد تا در آنجا
هست نماز را تمام میکند اگرچه یک نماز باشد و الا رجوع بقصر میکند مگر آنکه باز قصد یکماه بماند که بعد از آن
تمام میکند و هرگاه شرایط قصر متحقق شود واجبست قصر نماز و روزه مگر در چند صورت یکی آنکه قصد
چهار فرسخ برود و اراده رجوع در آن روز نداشته باشد که در این صورت ظاهرا مخیر است میان قصر
و اتمام اگرچه اتمام احوط است دویم هرگاه مسافر بیکی از چهار موضع رسد که آن شهر مکه است
و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام مخیر است در نماز میانه
قصر و اتمام و اتمام افضل است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی از علما قایل شده اند که تمام
نمیکنند مگر وقتی که نیت اقامت ده روز بکند و افضل آنست که نیت اقامه بکند و نماز را اتمام کند
و بعضی قایل شده اند که متعین است اتمام هر چند نیت اقامت نکرده باشد و در تحدید این مواضع خلافست
مشهور آنست که شهر مکه کل و شهر مدینه کل محل تخییر است اگرچه بیرون مسجد نماز کند و قولی شده
که تخییر مخصوص مسجد است نه غیر آن از سایر مواضع بلد و در کوفه مشهور آنست که مخصوص مسجد است
و بعضی قایل شده اند که کل شهر کوفه است و در کربلای معلا مشهور آنست که مخصوص حایر است
و در حایر نیز خلافست بعضی گفته اند که صحن و روضه مقدسه که بر آن دیوار کرد دیده کل حایر است
و بعضی گفته اند که قبه منوره با عمارات و مسجد متصل آن حایر است و پس زیاده صحن داخل نیست و بعضی
گفته اند که شهر کربلای معلا تمام موضع تخییر است پس اولی و احوط آنست که در این مواضع قصد اقامت
کند و نماز را اتمام کند و اگر قصد اقامه نداشته باشد بهتر آنست که تمام کند و احوط آنست که قصر کند
با اتمام و در سایر مواضع کوفه و شهر کربلا احتیاط ضرورتر است و مشهور آنست که این حکم تخییر مخصوص
نماز است و در روزه اگر بگیرد و قضا کند احوط است و بعضی گفته که مشاهد ائمه معصومین صلوات الله

علیهم

علیهم اجمعین نیز این حکم دارد و دلیلش ظاهر نیست اگر کسی احتیاط کند بد نیست و اگر مسافر عمدا نماز را
تمام کند باطل است و واجبست که اعاده آن در وقت و قضای آن در خارج وقت و اگر جاهل مسئله بوده
باشد و تمام کند نمازش صحیح است و اگر مسئله را دانسته و فراموش کرده و تمام کند پس اگر وقت بیرون
رفته باشد قضا نمیکند و اگر وقت نماز داخل شود در شهر و خواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز را
بکند و بسفر رود و همچنین اگر در سفر باشد و وقت نماز داخل شود و خواهد داخل شهر شود احوط آنست که
نماز را در سفر بکند قصرا و اگر نکند احوط در هر دو صورت آنست که نماز را قصر و تمام بکند اگرچه در هر دو
صورت ظاهرا مخیر است میان قصر و اتمام و سنت است که مسافر در عقیب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه
بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در این باب چند مسئله است هرگاه مسافر قصد
اقامه ده روز کند در شهری پس اگر در اثنا بحد ترخص آن شهر رود پس اگر در خاطر داشته باشد که بعد از
برگشتن ده روز دیگر خواهد ماند مشهور آنست که تمام میکند در رفتن و در آنجا و در برگشتن و در شهر و اگرچه
احوط آنست که چون از حد ترخص بیرون رود تا بحد ترخص داخل شدن جمع کند میان تمام و قصر یا احتیاطا
اگر اراده ماندن ده روز در حد ترخص داشته باشد و اگر در خاطر داشته باشد سفر را بعد از آن و نیت
اقامت ده روز نداشته باشد در شهر جمعی گفته اند قصر میکند و جمعی گفته اند تمام میکند و احوط جمع است
میان قصر و تمام و اگر برگردد و متردد باشد میان ماندن ده روز یا کمتر در این صورت نیز خلافست
و احوط در این صورت جمع است میان تمام و قصر احتیاطا ۲ هرگاه شخصی داخل نماز شود به نیت
قصر و در اثنای نماز بخاطرش رسد عزم ماندن ده روز نماز را اتمام میکند و همچنین اگر قصد اقامت
کرده و در اثنای نماز از آن قصد برگردد نماز را بقصر میکند ۳ هرگاه مسافر بحد ترخص رسد و نماز را
قصر کند و بعد از آن از قصد سفر برگردد اعاده میکند نمازی را که کرده است و احوط آنست
که اگر تا چهار فرسخ نرفته باشد و از آن عزم برگردد هر نمازی که قصر کرده اعاده کند ۴ اعتبار
در قضا حال فوات صلوتست نه حال وجوب پس اگر نمازی در سفر بروی واجب شده باشد و چون
بشهر رسد از وی فوت شود تمام قضا میکند و بر عکس قصر و احوط در قضا نیز آنست که جمع کند میان قصر

و اتمام   هرگاه وقت قافله چنین داخل شده باشد و متوجه سفر شود سنت است که نافله را بجا آورد
اگرچه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش از زمین بجا آورد والله یعلم   در نماز خوف و مطارده
بدانکه این نماز نیز مثل نماز سفر قصر است هرچند خوف در حضر باشد خواه بجماعت کنند و خواه منفرد و احوط
در صورت اخیر آنست که نماز تمامی ختم کند با آن و اگر این نماز را بجماعت گذارند مخیر است امام که نماز را
مثل نماز بطن النخل گذارند یا آنکه یک طایفه نماز گذارند و طایفه دیگر حراست دشمن کنند و بعد از آن
مرتبه دیگر همان نماز را اعاده کند با طایفه دیگر و میخواهد بعنوان ذات الرقاع کند پس اگر دشمن در غیر
جهت قبله باشد و توقع داشته باشند که خوف آن باشد که اگر مسلمانان همه مشغول نماز شوند ایشان هجوم
آورند پس در اینصورت مسلمانان را دو فرقه میکنند و یک فرقه را در برابر دشمن بازمیدارند و در نماز دو رکعتی
امام با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت دویم می ایستد و قرائت را طول میدهد و ماموران
قصد انفراد میکنند و نماز خود را اتمام میکنند و میروند در برابر دشمن و آن جماعتی که در برابر دشمن بودند
می آیند و اقتدا میکنند پس امام برکوع میرود و سجود میکند و تشهد را طول میدهد تا ایشان قصد انفراد
کنند و یک رکعت دیگر را بکنند و بنشینند و تشهد بخوانند پس امام سلام دهد و ایشان سلام دهند
و اگر نماز سه رکعتی باشد امام مخیر است که با طایفه اول یک رکعت بکند و در رکعت دویم صبر کند که ماموران
نماز را اتمام کنند و بجای آن طایفه روند و چون اقتدا کنند برکوع رود و سجود کند و چون تشهد
خواند ایشان نیز همراهی کنند استحبابا و چون برکعت سیم رود ایشان نیز برخیزند و چون برکوع
رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند بامام در رکوع و چون تشهد خوانند ایشان نیز تشهد خود را
بخوانند و امام مستحبات تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخوانند
امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفه اول دو رکعت بکند و با ایشان تشهد بخواند و تشهد را
طول دهد و ایشان برخیزند و نماز را اتمام کنند و بجای آنها روند و چون اینها بیایند امام برخیزد و ایشان
اقتدا کنند و یک رکعت با ایشان بکند و در تشهد دویم بنشیند و طول دهد تا ایشان دو رکعت دیگر را بکنند
و با ایشان سلام دهد و احوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته باشند و احوط آنست که

سلاح

سلاح نجس نباشد و اگر سلاح مانع واجبات نماز باشد نکند مگر آنکه خوف دشمن باشد که آن واجب
ساقط میشود و اما نماز مطارده و آن وقتیست که کار تنگ شده باشد و شمشیر بر یکدیگر زنند این نماز را
بحسب امکان میکنند اگر وضو داشته باشد یا وضو توانند گرفت فبها و الا تیمم میکنند اگر خاک یا زمین
متعذر باشد و الا تیمم از یال اسب یا نمد زین و غیر آن میکنند و نماز را ایما میکنند سواره یا پیاده
هرچه ممکن بوده باشد و اگر ممکن باشد سجده بر پیش زین میکنند و الا ایما بسر میکنند و اگر ممکن باشد همه را
رو بقبله میکنند و اگر نه هرچه ممکن باشد و اگر نه تکبیرة الاحرام را رو بقبله میکنند و اگر نه آن نیز ساقط است
و اگر فرصت اینها نیز نباشد نماز تسبیح میکنند و مشهور آنست که نیت نماز ظهر میکنند و تکبیر احرام میگویند
و بواسطه هر رکعتی میگویند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر استغفار نیز بگویند بهتر است
پس تشهد بگوید و سلام دهد و اگر نماز سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات اربع بخواند و ظاهر اگر کار تنگتر
شود بجای هر رکعتی یک الله اکبر کافی باشد و همچنین است حکم هرگاه خوف از دزد باشد یا درنده
و احوط آنست که اگر خوف دزد و سبع باشد نماز دو رکعتی یعنی چهار رکعتی نیز ختم کند اگر مشکل نبوده
باشد و اگر در گل فرو رفته یا غرق شده باشد بهر عنوان که ممکن بوده باشد نماز میکند و نماز را اتمام میکنند
مگر آنکه در سفر باشد یا خوف و هرگاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوف بهم رسد نماز را بعنوان
نماز خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده و ایمن شود نماز را درست تمام میکند و احوط
آنست که اگر پشت بقبله کرده باشد در اثنای نماز بعد از نماز اعاده آن نماز رو بقبله بکند و اگر
کسی گمان دشمنی کند و نماز بعنوان نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیستند یا ضرر ایشان
ممکن نبود که با ایشان رسد نمازی که کرده صحیح است و اعاده نمی باید کرد مگر در صورتی که تقصیر کرده
باشد در ملاحظه کردن که در اینصورت احوط اعاده است و هرگاه شخصی در کشتی باشد و ساحل
نزدیک باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل کند احوط آنست که در ساحل بکند و اگر ممکن نباشد یا مشکل
باشد در میان کشتی میکنند پس اگر ممکن باشد که کشتی را باز دارند و لنگر چند ایستاده نماز میکنند
رو بقبله و اگر این نیز مشکل باشد و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکنند رو بقبله و هرچه کشتی بگردد

او بگردد و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هر چه ممکن باشد رو بقبله نماز کند اگرچه تکبیرة الاحرام باشد
و اگر آن نیز مشکل باشد ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد نشسته و اگر آن هم مشکل باشد بر پهلو
نماز کند و قصر نکنند مگر در سفر یا خوف **بحث نهم** در نماز استسقاست و این نماز سنت است وقتی
که کم شود آب چشمها و نهرها و کم آید باران کیفیت این نماز مثل نماز عید است ولیکن در این نماز در قنوت
طلب رحمت و باران بکنند و هر دعائی که خواهد نیکوست ولیکن بهتر آنست که در قنوت و غیر آن
دعاهای منقول بخواند مثل دعای صحیفهٔ کامله و دعای حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر آنست که عقیب نمازها دعا کنند اگر تأخیر
شود در روز جمعه امام امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز
دوشنبه بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه بگیرند بد نیست و غیر این سه روز
نیز بد نیست و روز سیم بیرون روند بصحرا پای برهنه و با آرام تن و ذکر قلب و خشوع و در زیر آسمان
این نماز را بکنند و بهتر آنست که در مساجد نکنند مگر در مکهٔ معظمه و مشهور آنست که بیرون برند با خود
پیران را از مرد و زن و اطفال و حیوانات را و جدا اندازند میان اطفال و مادران تا باعث
گریهٔ ایشان شود و اهل ذمه را بیرون نبرند و چون امام از نماز جماعت فارغ شود ردا را از دوش
بگرداند و جانب راست آنرا بجانب چپ کند و بر عکس و بعضی گفته اند که روی آنرا به پشت کند
و درون آنرا ببالا کند و این همه بد نیست و این فال خیر است که حق سبحانه و تعالی گرداند خشک سالی را
بفراوانی پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر باواز بلند بگوید پس رو بجانب راست خود
کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید پس رو بجانب چپ کند و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید پس رو
بمردمان کند و صد مرتبه الحمد لله بگوید پس دستها بردارند و همه دعا کنند پس خطبه بخواند و مبالغه کند
در تضرعات و اگر دو خطبه بخواند مثل نماز عید بد نیست و بهترین خطبها خطبهٔ حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه است که در من لا یحضره الفقیه و مصباح و تهذیب مذکور است و اگر تأخیر
شود اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا رحمت الهی ایشان را دریابد **بحث دهم** در نماز جعفر طیار

رضی

رضی الله عنه است و آن چهار رکعت است بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است از آنجمله
در خبر است که در روز فتح خیبر حضرت جعفر از حبشه نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چون
خبر او را آوردند که آمده است حضرت فرمود که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت خوشحالی بیشتر کنم بسبب
آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر و اندک زمانی شد جعفر آمد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست
و جعفر را در بر گرفت و میان چشمانش را بوسید پس حضرت فرمود که یا جعفر میخواهی که عطا کنم ترا میخواهی
که احسان کنم ترا میخواهی تحفه کنم ترا پس مردمان همه منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر خواهد داد
جعفر گفت چرا نخواهم یا رسول الله حضرت فرمود که چهار رکعت نماز بگذار که هر وقت که این چهار رکعت
نماز را گذاری حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته ات را بیامرزد و اگر چه مثل ریگ بیابان و کف دریا
باشد اگر توانی هر روز بگذار و اگر نه هر دو روز یکبار بگذار یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال که حق سبحانه و تعالی
گناهان مابین را می آمرزد جعفر عرض کرد که چگونه بگذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمود که تکبیر
احرام بگو و قرائت بکن و پانزده مرتبه در حالت ایستادن بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر پس چون برکوع روی ده بار بگو پس چون سر از رکوع برداری ده بار بگو پس چون بسجده روی ده بار
بگو پس چون سر از سجده برداری ده بار بگو پس چون مرتبهٔ دویم بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از
سجده برداری ده بار بگو پس مجموع آن در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح است که هر یک از آن چهار تسبیح
سیصد میشود و هر چهار رکعت هزار و دویست میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع دوازده هزار
حسنه باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این ثواب از شیعیان است و بس و بهتر آنست که بعد از
حمد در رکعت اول اذا زلزلت و در رکعت دویم اذا جاء و در رکعت سیم انا انزلناه و در رکعت چهارم
قل هو الله احد بخواند و در حدیث دیگر در هر رکعتی حمد و توحید بخواند و همه خوبست و همه قل هو الله
احد تنها نیز خوبست و راوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که آیا این
ثواب که رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای جعفر فرموده با غیر است حضرت فرمود آری و
اگر فرصت نباشد که یکبار بکنند دو بار بکنند و اگر حاجتی داشته باشد جایز است که اصل نماز را بکنند

و سیصد تسبیح را در راه بخواند و اگر خواهد نمازهای نوافل یومیه را باین عنوان بجای آورد هر دو
ثواب او را خواهد بود و سنتست که در سجدهٔ آخر نماز جعفر این تسبیح را بخواند بعد از ده تسبیح
یا من لبس العزّ والوقار یا من تعطّف بالمجد وتکرّم به یا من لا ینبغی التسبیح الّا له یا من احصی کلّ شیءٍ
علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المنّ والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العزّ من عرشک
ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلّی علی محمد وآل محمد وان
تفعل بی کذا وکذا و بجای کذا و کذا حاجات خود را طلبید **بحث یازدهم** در نافلهٔ ماه مبارک
رمضان است و باقی نوافل مراکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقول
که اگر توانی چنان کن که شبانه روزی در رمضان و غیر رمضان هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه منقول است که در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذارد و اشهر در روایات
آنست که سنتست در ماه رمضان هزار رکعت نماز زیاده از نوافل شبانه روزی باینکه در بیست شب
از شب بیست رکعت بگذارد هشت رکعت بعد از شام و دوازده رکعت بعد از خفتن و عکس این نیز
وارد شده است و در ده شب آخر هر شب سی رکعت بگذارد هشت بعد از شام و بیست و دو
بعد از خفتن و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم هر شب صد رکعت زیاد کند که مجموع هزار
رکعت میشود و اگر خواهد در این سه شب اکتفا میکند بصد رکعت و هشتاد رکعت دیگر را باین عنوان که در
چهار جمعه هر جمعه ده رکعت میگذارد و بنماز حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه
علیه که او چهار رکعتست و نماز جعفر طیار که آن نیز چهار رکعتست و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله
علیها که آن دو رکعتست و در جمعهٔ آخر بیست رکعت نماز علی بن ابی طالب صلوات الله علیه میکند و در
شنبهٔ این جمعه بیست رکعت نماز فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها میکند و نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
وسلامه علیه چهار رکعتست در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد پنجاه مرتبه و نماز حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله
علیها دو رکعتست در رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد و صد مرتبه قل هو الله
احد و چون در بعضی از روایات نقل این نماز واقع شده است بهتر آنست که این نماز را باین عنوان

واقع

واقع سازد که اگر بخصوص ماه مبارک رمضان مطلوب است فبها والّا چون نافله فی نفسها مطلوب است
از آن جهت میکنم و اگر کسی هر شب هزار رکعت بکند بهتر است والله یعلم و سنتست نماز شب عید فطر
و آن دو رکعتست در رکعت اول حمد و هزار نوبت قل هو الله احد و در رکعت دویم حمد و یکنوبت قل هو الله
احد و سنتست نماز عید غدیر و آن دو رکعتست پیش از زوال به نیم ساعت و در هر رکعتی الحمد یکبار
و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و ده مرتبه انا انزلناه و همچنین است
نماز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است بنابر مشهور و بعضی گفته اند بیست و پنجم است و در حدیث
که این نماز نزد خدای تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز دعای منقول را بخواند
و تعظیم و تکریم این روز مهما امکن بکنند که اعظم عیدهاست و دیگر نماز حاجتست و آن بسیار است
از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقول است که اگر ترا حاجتی بزرگ
نزد حق سبحانه و تعالی بوده باشد سه روز روزه بگیرد روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پس چون روز
جمعه شود غسل کن و جامهٔ تازه بپوش و بر پشت بام بلندتر خانه ات دو رکعت نماز بگذار و دستها
بردار بجانب آسمان و این دعا بخوان که اللهم انی حللت بساحتک لمعرفتی بوحدانیتک وصمدانیتک
وانه لا قادر علی حاجتی غیرک وقد علمت یا رب انه کلما تظاهرت نعمک علیّ اشتدت فاقتی
الیک وقد طرقنی همّ کذا وکذا و بجای کذا و کذا حاجت خود را عرض کند وانت بکشفه عالم غیر معلّم
واسع غیر متکلّف فاسئلک باسمک الذی وضعته علی الجبال فنسفت ووضعته علی السماء فانشقت
وعلی النجوم فانتثرت وعلی الارض فسطحت واسئلک بالحق الذی جعلته عند محمد وعلی وفاطمة والحسن
والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن والحجة ان تصلی علی محمد وآل محمد واهل بیته وان
تقضی حاجتی وان تیسّر لی عسیرها وتکفینی مهمّها فان فعلت فلک الحمد وان لم تفعل فلک الحمد غیر جائر
فی حکمک ولا متّهم فی قضائک ولا حائف فی عدلک پس طرف رو را بر زمین گذارد و بگوید اللهم ان
یونس بن متّی عبدک فی بطن الحوت وهو عبدک فاستجبت له وانا عبدک ادعوک فاستجب لی پس حضرت
فرمود که بسیار است که مرا حاجتی هست این دعا را میخوانم و چون بر میگردم حاجتم بر آمده است و دیگر

نماز استخاره است و آن دو رکعتست و احادیث بسیار در کیفیت آن واقع شده است از آنجمله از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هرگاه اراده کاری داشته باشید
دو رکعت نماز بگذارید بعد از آن حمد و ثنای الهی بجا آورید و دیگر صلوات بر محمد و آل او بفرستید و بگوئید
اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای فیسره لی و قدره لی و ان کان غیر ذلک فاصرفه عنی
راوی روایت میکند که گفتم چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان و اگر خواهی
قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بخوان و قل هو الله احد ثوابش برابر است با ثلث قرآن و در
روایتی دیگر واقع است که در سجده آخر نماز شب صد و یکبار بگوی استخیر الله برحمته استخیر الله برحمته
حق سبحانه و تعالی آنچه خیر است پیش می آورد و دیگر استخاره ذات الرقاع است و آن نیز از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هرگاه اراده کاری داشته باشی شش پاره
کاغذ بردار و بر سه کاغذ آن بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعله
و نام شخص و مادرش را بنویسید و بر سه کاغذ دیگر بنویسید بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان
بن فلانة لا تفعله پس مجموع را در زیر جانماز بگذارد پس دو رکعت نماز بگذارد پس چون از نماز فارغ
شوی بسجده رو و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس راست بنشین و بگو اللهم خر لی
واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزیر مصلی کن و آن رقعها را بر هم زن و یک یک
بیرون آور پس اگر سه افعل پی در پی بیرون آید پس بکن آن کار را که اراده داری و اگر سه رقعه پی در پی
در آید لا تفعل پس آن کار را مکن و اگر یکی افعل و دیگری لا تفعل بر آید پس بیرون آور تا پنج رقعه هر چه بیشتر باشد
عمل بآن کن و ششم را بیرون میاور که احتیاج بآن نداری و دیگر از نمازها نماز شکر است از حضرت امام
ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقول است که آنحضرت فرمود که هرگاه حق سبحانه
و تعالی نعمتی بتو کرامت کند دو رکعت نماز بگذار در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم الحمد
و قل یا ایها الکافرون و در رکعت اول در رکوع و سجود بگو الحمد لله شکرا شکرا و حمدا حمدا و در رکعت
دویم در رکوع و سجود بگو الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی و دیگر نماز فراخی روزیست از ای

روایت میکنند که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه عرض کردم که من چیزی داشتم
و همه از دست من رفته است و بتنگی عظیم مبتلا شده ام حضرت فرمود که ترا دکانی هست گفتم بلی
داشتم و اکنون ترک کرده ام حضرت فرمود که بدکان خود بنشین و بروب و بگذار و چون خواهی
که بیازار روی دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بکن و در عقیب نماز بخوان که توجهت بلا حول منی
ولا قوة و لکن بحولک و قوتک و ابرء من الحول و القوة الا بک فانت حولی و منک قوتی اللهم
فارزقنی من فضلک الواسع رزقا کثیرا طیبا و انا خافض فی عافیتک فانه لا یملکها احد غیرک
راوی گوید که من چنین کردم مال من بسیار شد و دیگر نماز دفع گرسنگی منقولست از آنحضرت که هر که
گرسنه شود و مضطرب شود دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا رب انی جائع فاطعمنی تا حق سبحانه و تعالی
همان ساعت او را طعام دهد و دیگر نماز شفای بیمار است راوی روایت میکند که من بیمار شدم بیماری
عظیم و نزدیک بفوت شدم و همه کس قطع طمع از من کردند و مادرم جزع مینمود حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمود بمادرم که بر پشت بام خانه برود و در زیر آسمان دو رکعت نماز
بگذارد و چون سلام دهی بگو اللهم انک وهبته لی و لم یک شیئا اللهم و انی استوهبکه مبتدئا فاعرنیه
چون مادرم این نماز کرد من بهوش آمدم و کوفت بر طرف شده بود و ماه رمضان بود و هریسه پخته بودند
بواسطه سحور من نیز با ایشان هریسه خوردم دیگر نماز طلب فرزند است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه منقول است که هر کس خواهد که حق سبحانه و تعالی او را فرزند کرامت کند پس باید که بعد از
نماز جمعه دو رکعت نماز بگذارد و طول دهد رکوع و سجود را پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سئلک به زکریا
اذ قال رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم
اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت لی فی رحمها ولدا فاجعله غلاما و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا
و لا شرکا و نمازهای سنت زیاده از حد حصر است و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و اقبال ابن طاوس
رضی الله عنهما و غیر آنها از کتابهای دعا مذکور است و هر نافله را دو رکعت می باید کرد مگر نماز وتر و نماز
اعرابی بنا بر مشهور که آن چهار رکعتست بیک سلام **بحث ۱۲** در ثواب نماز جماعت و فضیلت آن

زیاده از حد حصر است از انجمله از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله
منقولست که نماز نیست کسی را که نماز نمیکند در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی بوده باشد و حضرت
فرمود که غیبت نمیتوان کرد مگر کسی را که در خانهٔ خود نماز کند و رو از جماعت بگرداند و هر که روان
جماعت بگرداند حلالست غیبت او و بر طرف میشود عدالت او و واجبست از او دوری کردن و او را
نزد امام مسلمانان بردن تا او را تنبیه نماید پس اگر بعد از آن بجماعت حاضر شود فبها و الا خانهٔ او را بر او بسوزانند
و جماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمود که می باید بنماز
جماعت حاضر شوید و الا خانهای شما را بر شما خواهم سوزانید و آنحضرت فرمود که هر که نماز پنجگانه را
بجماعت کند گمان هر خوبی باو ببرید و در حدیثی واقع است که نماز جماعت افضل است از نماز در مسجد
کوفه تا آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و در حدیث دیگر واقع است که نماز در عقب عالم
برابر است با هزار نماز و در حدیث دیگر واقع شده بطرق متعددهٔ صحیحه که نماز جماعت برابر است
با بیست و پنج نماز تنها و جمع کرده اند اینجا و حدیث را که اگر در عقب عالم باشد برابر است بهزار نماز
و در عقب غیر عالم برابر است با بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر واقع است که این ثواب وقتی است
که یک شخص با امام نماز گذارد پس اگر زیاده باشند مضاعف میشود مضروبا مثلا هرگاه در مسجد جامع
و در عقب عالم باشد و یک کس باشد این نماز برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند برابر است
با صد هزار صد هزار و اگر سه کس باشند برابر است با صد هزار صد هزار صد هزار و مضاعف میشود
تا ده کس بعد از آن حد حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقب غیر عالم باشد و در مسجد
جامع باشد برابر است با دو هزار و پانصد نماز و اگر دو کس باشند کلا فقه اگر ده باشند برابر است با
دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده کس بعد از آن حصر آنرا نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث
در این باب زیاده از حد حصر است باینها اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنتست در همهٔ فرایض و مبالغه
بیشتر است در فرایض شبانروزی و در جمعه و عیدین با شرایط واجبست و جایز نیست جماعت
در نافله مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین هرگاه نماز واجب کرده باشند اعادهٔ آن

سنت است و بعضی گفته اند که سنت است جماعت در نماز غدیر و وجه آن ظاهر نیست و کمتر آنچه نماز
جماعت بآن حاصل میشود دو کس است که یکی امام باشد و دیگری ماموم مگر در جمعه و عیدین که کمتر آن
پنج کس است و اگر ماموم امام را پیش از رکوع دریابد آن رکعت را دریافته است و اگر در حال رکوع دریابد
بهتر آنست که اگر رکعت آخر نباشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر دریابد و اگر رکعت آخر باشد ملحق شود
و رکعت را دریابد و اگر بعد از این نماز احتیاطا اعاده کند بهتر است و می باید که میان امام و ماموم حایلی
نباشد که مانع مشاهدهٔ امام شود در همهٔ احوال نماز پس اگر دیواری باشد که در بعضی احوال امام را توان دید
صحیح است و همچنین اگر حایل ماموم باشند یا ستونهای مسجد باشد صحیح است و اگر امام در میان مقصوره
باشد که طرفین امام را نه بینند و کسی که امام را بیند هم نه بینند نماز ایشان صحیح نیست و احوط آنست
که در محل مقصوره نشود امام هر چند طرفین کسانی را ببینند که ایشان امام را ببینند مگر آنکه ماموم زنان باشند
که اگر حایل باشد تجویز دارند بشرط آنکه اگر احوال امام را دانند در رکوع و سجود و تکبیرات مثل آن و احوط آن
و احوط آنست که ایشان نیز امام را توانند دید و می باید که امام بر جایی بلند نباشد و ماموم در پستی بقدری
که عرفا آنرا نتوان برداشت و احوط آنست که بقدر یک وجب نیز بلند نباشد و بهتر آنست که مساوی باشند
و ماموم جایز است که در جای بلندی باشند و امام در پستی مگر آنکه بسیار بلند باشند مانند منار و مثل آن و بهتر آنست
که ماموم نیز برابر امام باشد و می باید که امام و ماموم از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصله صفوف باشند
و اگر اندک فاصله باشد تجویز دارند و همچنین بهتر آنست که صفوف بیکدیگر متصل باشند و صفها
نیز نزدیک هم باشند و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه اسب نباشد و بهتر آنست که فاصله
صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعتی که نزدیک بامام و پیشتر تکبیر احرام
بگویند و بعد از آن دورتر و واجبست که ماموم متابعت امام کند بلکه پیشتر از امام تکبیر احرام
نگوید و با او نیز نگوید بلکه در عقب او بگوید و در ایستادن پیشتر نایستد و بهتر آنست که در برابر نایستد
و اندکی پس تر بایستد و بهتر آنست که پیش ماموم هر دو پس تر باشد از پا و سر امام و می باید که در رکوع
و سجود پیشتر از امام برکوع و سجود نرود و اگر عمدا برود خدشهٔ بطلان نماز میشود و مشهور آنست که اگر عمدا

برند می باید بایستند تا امام ملحق شود و نماز ایشان صحیح است و ثواب جماعت دارند و اگر سهوا پیشتر از
امام بر رکوع و سجود روند سر بردارند و با امام بروند و زیاد شدن رکوع و سجود در اینجا ضرر ندارد و اگر سر بردارند
جمعی گفته اند که نماز او باطل است احوط آنست که آن نماز را تمام کنند و اعاده کنند و اگر امام به رکوع
و سجود رود و حدیث واقع شده است که ثواب نماز جماعت ندارد و بهتر آنست که در عقب امام
این فعال واقع سازد و احوط آنست که او از کارهای تابع امام باشد یک لحظه صبر کنند در رکوع
و سجود مثلا و بعد از آن ذکر بگوید و همچنین می باید که پیشتر از امام سر از رکوع و سجود بر ندارد
پس اگر پیشتر عمدا سر بردارد و در غفلت بطلان میشود و مشهور آنست که اعاده نکند و احوط آنست که
بعد از اتمام آن نماز را اعاده کند و اگر نسیانا سر بردارد باز برکوع رود و اگر نرود در غفلت بطلان
نماز میشود و نا چار است ماموم را از نیت اقتدا و امام را در کار نیت بواسطه صحت نماز و لیکن
اگر خواهد ثواب نماز جماعت داشته باشد می باید که نیت امامت بکند و در جایی که جماعت واجب باشد
مشهور آنست که نیت او نیز واجبست و می باید که ماموم قصد امام معین کند بنام یا صفت یا اشاره
و مثل که داند که صلاحیت امامت دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قرائت امام را
بشنود اگر چه صدای باشد و تمیز حروف قرائت نکند و گوش به امام دهد و اگر صدای امام را نشنود
سنت است که خود قرائتش درست باشد و در نماز اخفاتیه احوط آنست که قرائت نکند بلکه تسبیح
بگوید آهسته و اگر تسبیحات اربع بگوید بهتر نیست و آنکه اگر امام سنی باشد سنت است که بجماعت او حاضر
شوند از برای تقیه و بهتر آنست که در صف اول ایشان بایستد و خود آهسته اذان و اقامت
بگویند و نماز از برای خود کنند و قرائت را آهسته بخوانند اگر چه نماز جهریه باشد و اگر پیشتر از او فارغ
شوند و قرائت پیش تسبیح بگویند تا او فارغ شود و اگر او پیشتر فارغ شود بقیه قرائت را در رکوع و سجود
تمام کنند و اگر پیشتر نماز خود را در خانه گذارد و با ایشان اعاده کند بعنوان ثوابش بیشتر است
و جایز است نماز ظهر بعصر و شام بخفتن و غیر آن اقتدا کردن و بهتر آنست که نماز عصر را بظهر
اقتدا نکنند و نماز را که بعنوان انفراد کرده باشند سنت است اعاده آن هرگاه جماعت بهم رسد

خواه

خواه هر دو کرده باشند نماز خود را یا یکی کرده و دیگری نکرده باشد پس آنکه نکرده است نیت وجوب
و آنکه کرده است نیت ندب بکند و اگر نیت وجوب و ندب کند قصوری ندارد و اگر نماز جماعت کرده
باشند احوط آنست که اعاده آن نکنند بجماعت و سنت است که اگر ماموم مرد و یک کس باشند در جانب
راست امام بایستد و بهتر آنست که اندکی پیشتر از امام بایستد و اگر دو کس یا بیشتر باشند در عقب بایستند
و اگر زن باشند خواه یک زن و خواه بیشتر احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز باشند
در عقب مردان بایستند و اگر زن پیشنمازی زنان کند بهتر آنست که همه در یک صف بایستند
و اگر پیشنمازی نکند بهتر است که در نماز میت و همچنین هرگاه برهنه پیشنمازی برهنگان کند امام
در صف ایشان بنشیند و اندکی زانو را پیش کند و امام از برای رکوع و سجود ایما کند و سنت است
که در صف اول اهل فضل بوده باشند از علما و صلحا و عقلا و هر که افضل باشد بهتر آنست که در دست
راست بایستد و نزدیکتر با امام بایستند و مکروهست که اطفال بلکه غیر اهل را از آنجا بکشند و مکروهست
که ماموم تنها بایستد از صف مگر آنکه جا نباشد در صف پیشتر و بهتر آنست که از صف پیشتر کسی به پس آید
بآنکه از او تقصیر کرده اند و با او بایستد و ثواب این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت است
که صفها بیکدیگر متصل باشند و مردان هر صف دوش بدوش مساوی ایستاده باشند و در میان
فاصله نگذارند و جایی که ماموم قرائت تواند کرد اگر پیش از امام فارغ شود سنت است که تسبیح بگوید تا امام
فارغ شود و سنت است که چون مؤذن قد قامت الصلوة بگوید همه برخیزند و احوط آنست که
بعد از آن هیچ سخن نگویند و نافله هیچ نکنند و سنت است که امام تشهد و سلام را چنان بگوید که عقب
او بشنوند بلکه جمیع اذکار را چنان بگوید و ماموم همه اذکار را چنان بگوید که امام نشنود و اگر امام بمیرد
در اثنای نماز یا بیهوش شود سنت است که ماموان شخصی از ایشان را که صلاحیت امامت جماعت داشته باشد
پیش کنند و الحمد سخن نگویند و همه قصد اقتدا باو کنند بقیه نماز را و اگر جماعتی چنین شخصی همه قصد انفراد
کنند و قرائت را از آنجا که امام گذاشته تمام کنند و اگر از سر گیرند بهتر است و همچنین اگر امام را حدثی
بهم رسد شخصی را پیش کنند تا ایشان نماز خود را تمام کنند و مکروه است که در این صورت شخصی را پیش کنند که

دیر رسیده و نمازش کم باشد بلکه بهتر آنست که کسی را مقدم دارند که اقتدا را با امام دریافته باشد
و اگر مسبوق را مقدم دارند وقتی که نماز تمام شود اشاره کند تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد
و نماز خود را تمام کند و اما امام جماعت پس شرط است که مؤمن اثنا عشری باشد و عادل باشد و مشهور
میان علما آنست که عدالت ملکهٔ تقوی و مروت است یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ شده
باشد که آنرا باز دارد از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره و مروت عبارتست از آنکه کاری چند
از وی صادر نشود که دلالت بر خست نفس و رکاکت عقل کند مثل آنکه در بازار راه رود و چیزی خورد
و لباس اجلاف پوشد و امثال اینها پس اگر کسی تایب شود از گناهان حکم بعدالتش نمیتوان کرد
تا مدتی برآید که خاطر جمع شود که این ملکه او را حاصل شده و دانستن این بمعاشرت باطنی میشود
بنا بر مذهب مشهور یا آنکه چند گاه با او معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او ارتکاب کبایر نکند و اصرار
بر صغایر و خلاف مروت ندارد و یا آنکه ببینند که دو عادل اقتدا با او کنند یا ببینند جمعی کثیر را که
اقتدا با او میکنند و بعضی گفته اند که می باید این جمع را معرفتی بعدالت بوده باشد فی الجمله و بعضی
گفته اند که اصل در مسلمانان عدالتست تا خلافش ظاهر شود پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد با او اقتدا
میتوان کرد تا خلافش ظاهر شود و احوط قول مشهور است و در کبایر خلاف است که چند است آنحضرت
احوط آنست که شخص مجتنب از همه باشد و آنچه در اخبار وارد شده است از کبایر شرک است
که کفر باشد جمیع افراد آن و نومیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی و عقوق
والدین و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام و فحش دادن و مال یتیمان خوردن و از جنگ گاه جهاد
گریختن و سود خوردن یا بیع جنس بجنس بزیاده و نقصان و جادو کردن و زنا و لواطه
کردن و قسم دروغ خوردن و دزدی کردن خصوصا از غنیمت و ترک نماز و ترک زکوة و گواهی
بناحق دادن و کتمان شهادت و شراب خوردن و عهد را شکستن با خدا و خلق و قطع رحم
کردن و اعرابی شدن بعد از مهاجرت و آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود
که لازم بود همه را ترک وطن خود کردن و در خدمت آنحضرت ساکن شدن و بادیه بودن کبیره بود و الیوم

گفته

گفته اند بعضی که ترک طلب علم است و در روایتی روزهٔ ماه رمضان را خوردن و در روایتی دیگر
هر چه حق سبحانه و تعالی وعدهٔ جهنم کرده است آن از کبایر است دیگر افترا بر خدا و رسول بستن و بعضی
گفته اند غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن و ترک تقیه کردن و مسافر را از آب منع
کردن هرگاه زیاده از آنکس باشد و ملاحظه از بول کردن و کاری کردن که دیگری پدر و مادر
آنکس را دشنام دهد و ضرر در وصیت کردن و همچنین گفته اند بعضی راضی بقضای الهی نبودن
و اعتراض بقضای الهی کردن و تکبر کردن و حسد بردن و کینهٔ مؤمنان داشتن و در حرم الهی
مخالفت کردن و همچنین در مدینهٔ طیبه و سخن چینی کردن و بیعت امام را شکستن و عضوی
از اعضای مؤمنان را بناحق انداختن و مردار و سایر نجاسات را خوردن و واسطهٔ زنا و لواطه
بودن و اصرار بر صغیره گفته اند که از جملهٔ کبایر است و آن بسیار کردن گناهان صغیره است
و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد که مرتبهٔ دیگر آنرا بکند اصرار است اگر
مکرر نیز کند اگر چه دو مرتبه باشد که در میانه تایب و پشیمان نشود اصرار است و اگر هر مرتبه که صغیره
کند نادم و پشیمان شود این اصرار نیست و بعضی گفته اند که اگر گاهی صغیره نیز کند و بعد از آن توبه کند
گویا کم رو است و بنا بر مشهور از عدالت بیرون میرود تا مدتی که آن ملکه او را بهم رسد و در بعضی اخبار
وصف بعضی از مناهی بکبیره شده است از آنجمله ترک تأخیر حج با استطاعت کردن و امر بمنکر کردن
و نهی از معروف نمودن و دروغ گفتن و خلف وعده کردن و در امانت خیانت کردن و عیب
لعنت بمؤمنان کردن و بندهٔ خود را بعبث زدن و جادوی مؤمنان را بستن و آب مباح را از ابرار
منع کردن و عیال خود را بتر سیدن از امکان و تعصب شهر و محله و قبیله بردن و آن آنست
که مردان شهر و قوم خود را بهتر از خوبان شهر و محله و قبیلهٔ دیگر دانند و ظلم کردن در حق مسلمانان
و مکر کردن با مسلمانان و دو روی و دو زبانی و حقیر دانستن مؤمنان و در مقام عیب جویی ایشان بودن و سرزنش
کردن ایشان و دروغ بر ایشان بستن و دشنام دادن ایشان و گمان بد با ایشان بردن و ایشان را
ترسانیدن و ترازو دزدی کردن و ترک امر بمعروف و نهی از منکر کردن و در مجالس فساق نشستن

که از انجلس فسق کنند و بدعتی بهم رسانیدن و با اهل بدعت نشستن و گناه را سهل شمردن اگرچه
صغیره باشد و قمار بازی کردن و حرام خوردن و در حدیث معتبر صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که بچه چیز دانسته
میشود عدالت شخصی میانه مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند از برای نفع و ضرر مسلمانان پس
حضرت فرمود بآنکه او را بشناسند بستور بودن گناهان از روی و عفت ورزیدن در شکم
و فرج و دست و زبان خود را نگاه داشتن و این دانسته میشود باجتناب کردن از گناهان
کبیره که حق سبحانه و تعالی وعده آتش بآن کرده از شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر
و گریختن از جهاد و غیر آن و دلیل اینها آنست که پوشاننده جمیع عیوب خود باشد تا حرام
باشد بر مسلمانان عیب او گفتن و بدی او را تفتیش کردن حاصل آنکه از او بد نه بینند و
واجب شود بر مسلمانان که خوبی او را بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان مردم و نمازهای
پنجگانه را مداومت بر آن داشته باشد که بجماعت گذارد و تخلف نورزد از جماعت مسلمانان
و مسجد ایشان مگر عذری باشد و این هرگاه چنین باشد و از قبیله و محله حال او را بپرسند ایشان گویند
ما بغیر خوبی از او ندیدیم مداومت دارد بر نمازها و بر اوقات خود آنها را بجا می آورد و اینمعنی
باعث آنست که شهادتش و عدالتش میان خلقان روا باشد زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست
و گواهی نمیتوان داد بر کسی که نماز نمیکند هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت ایشان
نرسد و بواسطه همین جماعت و اجتماع را از برای نماز مقرر ساخته اند تا بدانند نمازگذار را از غیر آن
و بدانند که محافظت اوقات نمازها که میکند و که نمیکند و هرگاه این ندانند نمیتوان گواهی
بصلاح برای شخصی داد زیرا که شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان مسلمانان بتحقیق
رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده کرد که جماعتی را بسوزانند با خانههای ایشان بواسطه ترک
نماز جماعت با آنکه بعضی از ایشان نماز در خانه خود میکردند و از ایشان قبول نکردند و چگونه
قبول کنند گواهی یا عدالت شخصی از میان مسلمانان که حکم خدا و رسول شده باشد که ایشان را با خانههای ایشان

بسوزانند

بسوزانند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نماز نیست کسی را که نماز نگذارد در مسجد با مسلمانان
مگر بواسطه علتی تمام شد حدیث و دیگر شرطاست در امام جماعت که عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد
صحیح نیست و اگر دیوانه دوری باشد مکروهست اقتدا باو کردن و دیگر شرطاست که بالغ باشد
بنابر مشهور مگر آنکه طفلی امامت اطفال کند و شرطاست که حرامزاده نباشد بلکه علم بهم نرسد
که او حرامزاده است اما اگر مردم سخنان گویند و ثابت نباشد قصوری ندارد و شرطاست که مرد
باشد اگر ماموم مرد یا خنثی باشد و می باید که امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده و امام امی نباشد
و ماموم قاری و امی آنست که لحن میکند در قرآءت و حروف را از مخارج نمیگوید یا بانش میگیرد و گر
نمیگوید یا مخرج بعضی از حروف ندارد و همچنین اگر گنگ باشد امامت غیر گنگ نمیتواند کرد و شرط
نیست که امام آزاد باشد بلکه بنده امامت بنده و آزاد میتواند کرد و اگرچه بهتر آنست که اگر بنده
باشد اقتدا باو نکنند و احوط آنست که پیس و خوره دار نباشد و کسی را که بواسطه گناهی حد زده
باشند و توبه کرده باشد امامت نکند اگر غیر او بهم رسد که صلاحیت امامت داشته باشد و همچنین
اعرابی امامت مهاجران نکند و همچنین کسی را که ختنه نکرده باشند امامت نکند و مکروهست امامت
کسی که ماموم از او کراهت داشته باشند بشرط آنکه کراهت نه بواسطه زیادتی صلاح او باشد و امامت
کسی که تیمم کرده باشد کسانی را که وضو داشته باشند اگر دیگری یافت شود و اگر غیر آنجماعت نباشد ترک
جماعت نباید کرد و اگر امام اصل باشد اولیست از همه کس بلکه سزاوار آنست که در حضرت او کسی امامت
نکند مطلقا و دیگر صاحب مسجد که امامت جماعتی در مسجدی داشته باشد و امیری که امارت شرعی داشته
باشد و صاحب منزل اگرچه بعاریت باشد ایشان اولی اند از دیگران اگرچه دیگران زیادتیها داشته باشند
و اگر ایشان رخصت دهند دیگری را ظاهرا کراهت نداشته باشد و جمعی گفته اند هرگاه هاشمی شرایط
داشته باشد اولیست از دیگران و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند ماموان در امامت پس کسی که ماموان
او را زیاده اولیست و اگر ماموان مختلف باشند بعضی گفته اند اختیار بیشتر را مقدم میدارند خصوصا هرگاه
بیشتر اهل فضل و صلاح بوده باشند و اکثر گفته اند که اقرا را مقدم میدارند و مراد از اقرا کسی است که قرائت

بهتر واند و بهتر خواند و بعضی گفته اند که مجتهد باشد در علم قرائت و ظاهرا اول کافیست و بعضی گفته اند
اعلم را مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم کسی است که اجتهاد مسایل نماز بیشتر کرده
باشد یا تقلید مجتهد حی کرده باشد و بیشتر تحصیل کرده باشد از شخصی که او نیز مقلد باشد و اگر در
در علم باحکام نماز برابر باشند و یکی از ایشان بمسایل غیر صلوة اعرف باشد دور نیست که او مقدم
باشد و اگر در این نیز مساوی باشند مقدم میدارند کسی را که زودتر مهاجرت کرده باشد و از پی
تحصیل علوم آمده باشد یا بیشتر در شهر ساکن شده باشد و اگر در اینها مساوی باشند مقدم میدارند
هر کرا بزرگتر باشد در اسلام پس اگر شخصی مثلا هفتاد سال داشته و دو سال باشد که مسلمان شده باشد
این بیست ساله سه سال از آن هفتاد ساله بزرگتر است و اگر در اینها نیز مساوی باشند مشهور آنست
که مقدم میدارند کسی را که صاحب روی او بیشتر باشد و بعضی گفته اند مقدم میدارند کسی را که
تقوی و ورعش بیشتر باشد و اگر در این نیز مساوی باشند قرعه میزنند باسم هر که بیرون آید او را مقدم
میدارند و این ترتیب بر سبیل استحبابست نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آنست که ترتیب را
رعایت کنند و در این باب چند مسئله است اول هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق بوده است
یا کافر یا بیوضو یا جنب نماز ماموران صحیح است و اعاده نمی باید کرد و اگر پیش از نماز ایشان
باطل است و اگر در اثنای نماز مطلع شوند قصد انفراد کرده نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از
نماز احتیاطا اعاده کنند بهتر است ۲ هرگاه ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد
که تا بامام رسد امام سر از رکوع برداشته باشد پس اگر در رکعت آخر نبوده باشد صبر کند که در رکعت دیگر
داخل شود احتیاطا و اگر رکعت آخر باشد نیت کند و تکبیر احرام بگوید و برکوع رود و در حال رکوع
جایز است که راه رود تا بصفها رسد و جایز است که رکوع و سجود کند و چون برخیزد راه رود
تا بایشان رسد و اگر امام بنشیند بواسطه تشهد او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد برخیزد و نماز
خود را تمام کند ۳ احوط آنست که نمازی را که اقتدا کرده باشد از امام مفارقت نکند به نیت
انفراد و نه بدون آن مگر بواسطه عذری که در آنصورت نیت انفراد میکند و جدا میشود و اگر در اثنای

قرائت باشد بهتر آنست که قرائت را از سر گیرد و احوط آنست که صبر کند تا قرائت را تمام کند بعد از آن
جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد و امام تشهد را طول دهد جایز است جدا شدن و بهتر
آنست که نیت انفراد کند و جدا شود و بهتر از آن آنست که صبر کند تا امام نماز را تمام کند مگر آنکه
عذر داشته باشد و اگر جماعت واجب باشد مثل نماز جمعه البته می باید جدا نشود تا امام نماز را تمام کند
۴ نماز جماعت در کشتی جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد همه بگردند امام بجای ماموم آید و ماموم
بجای امام و همچنین اگر در کشتیها باشد اقتدا میتواند کرد و هرگاه ماموم پیش بیفتد که در آنصورت نیت انفراد
میکند ۵ هرگاه ماموم شروع در نافله کند و امام تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع
نافله را تمام کند و خود را بامام برساند فبها و الا قطع میکند نافله را و ملحق بامام میشود و اگر ماموم در نماز
واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن پیش از رکوع تمام کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحبابا و اگر
پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقل نیت بنافله کند و دو رکعت سبک بخواند و خود را پیش از رکوع بامام
برساند ششم هرگاه ماموم وقتی برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه را در می یابد اول نماز
اوست پس اگر در رکعت دویم برسد و ملحق شود پس چون امام قنوت خواند او نیز استحبابا قنوت بخواند
بواسطه متابعت امام و چون امام تشهد بنشیند احوط آنست که بر سر پا بنشیند تا امام تشهد را بخواند
و اگر او نیز تشهد را بخواند استحبابا بهتر است و چون امام در رکعت سیم برکوع رود او قنوت مختصر بخواند
و خود را برکوع برساند و چون امام سجود کند و برخیزد او بنشیند و تشهد خود را بخواند و ملحق شود بامام
و چون امام تشهد بنشیند او بر سر پا بنشیند و امام تشهد بخواند استحبابا تا امام سلام دهد پس برخیزد
و رکعت دیگر خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد وقتی که در رکعت چهارم امام برکوع رود او قنوت خود را
بخواند و ملحق شود و چون امام سلام دهد برخیزد و دو رکعت خود را بالحمد تنها تمام کند یا تسبیح و اگر امام در رکعت
آخر تسبیح خوانده باشد بهتر آنست که ماموم الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام
سلام دهد برخیزد و رکعت دویم الحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و تمام کند و اگر در رکعت چهارم
بعد از سر برداشتن از رکوع امام را دریابد مشهور آنست که تکبیری میگوید استحبابا و با امام نماز را تمام میکند

و بعد از آن برخیزد و نماز را از سر گیرد و بهتر آنست که در این صورت پشت بقبله نکند و از سر گیرد
و همچنین اگر برسد وقتی که امام یک سجده کرده باشد و اگر در حال تشهد امام را دریابد مشهور آنست که
تکبیر احرام بگوید و می نشیند و چون امام سلام میدهد برخیزد و نماز را تمام میکند و از سر نگیرد و اگر
نشیند و بایستد تا امام سلام دهد و بعد از آن شروع در قرائت کند بهتر است و سنّتست که امام
بنشیند آنقدر که آن جماعت نمازهای خود را تمام کنند **فصل اوّل** در زکوة و خمس است و در آن چند فصل است
باب سیم در فضیلت زکوة است بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمهٔ طاهرین صلعم در ترغیبات و فضل
و وعیدات بر ترک آن از حدّ و حصر متجاوز است پس از آنجمله حق سبحانه و تعالی فرموده است
مثل الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبّة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبّة والله یضاعف
لمن یشاء یعنی مثل و داستان جماعتی که صرف مینمایند مالهای خود را در راه حق تعالی از زکوة
و خمس و جهاد و حج و غیر آن مانند دانه ایست که برویید از هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه
باشد یعنی چنانکه دانه از زمین میباشد یکی را هفتصد کرامت میکنیم همچنین هر چه در راه ما صرف
مینمایید یکی را هفتصد میدهیم و حق سبحانه و تعالی مضاعف میگرداند از برای هر که میخواهد یعنی
بسیار کس باشند که دو مثل این بدهند و این اقل مرتبه مضاعف است و اکثر مثل آن مقدار است
که حساب آن نمانده کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و در مثل که دانه است بسیار است که از دانه دو هزار
و سه هزار حاصل میشود مثل ارزن و بادیان و در دانه خشخاش بیست هزار میرسد و در بعضی
از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد میشود و از ثقه شنیدم که در ورامین کیانه جو بر کنار جو افتاده
بود صد و پنجاه خوشه از آن بهم رسیده بود و حساب دانهها کرده بود شانزده هزار دانه شده بود
و مضاعفه در ثواب دنیوی و اخروی بحسب نیّت و استحقاق مستحقین مختلف میشود باختلاف
بسیار چنانکه حق سبحانه و تعالی در سورهٔ هل اتی در شأن اهل بیت فرستاده بواسطهٔ صاع نان جو
که بمسکین و یتیم و اسیر دادند در سه شب در وقت افطار و آیهٔ امامت فرستاد و از جهت حضرت
امیر المؤمنین صلعم برای انگشتری که بسائل دادند در حال صلوة و بیان این اختصاص فرمود که بجود

نهایت احتیاج ایشان بقوت آن جماعت ابر خود ایثار نمود و خالصاً لوجه الله دادند لقوله تعالی
و یطعمون الطعام علی حبّه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا
شرتی که خالصاً لوجه الله زد حضرت سیّد المرسلین صلعم و علی آبائه الطاهرین فرمودند که لضربة علیّ
یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی یوم القیمة مجملاً ثواب بحسب کمال است و در احادیث صحیحه وارد شده است
از ائمهٔ معصومین صلعم که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخت از جهت فقرا در اموال اغنیا مقداری که ایشان را کافی
بود و اگر میدانست که ایشان را بس نیست بیشتر مقرر میساخت و هر ضرری که بفقرا میرسد از آنست که
اغنیا حق فقرا را نمیدهند که اگر میدادند همه برفاهیت میگذرانیدند و از اموال اغنیا نیز زیاده میشد
و دیگر فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نماز و زکوة را در اکثر آیات مقرون بیکدیگر ساخته
پس کسی که زکوة مال خود را ندهد نمازش مقبول نیست و حق تعالی مقرر کرده که ثواب هر نمازی بهتر باشد
از بیست خانه پر از طلا که تصدق نمایند در راه خدا و چه حسرت است کسی را اگر چند درم زکوة بر وی
واجب باشد و ندهد و خود را هر روز از صد هزار خانه پر از طلا محروم سازد و حساب بکیمیا سی خشخاش
خانه میشود و در کل دنیا یک خانه پر از طلا بهم نمیرسد و اگر حساب کنند بحساب آیه مقدسه هر خانه هفتصد
خانه میشود و از برای هر روزی هفتاد هزار خانه میشود و سالی بیست و پنج هزار و دویست هزار خانه میشود
پس چه بسعادتست آدمی که حق سبحانه و تعالی او را مال داده باشد و دانه که در زمین باشد یکی را هفتصد
زیاده دهد و از مالی که خود به بنده داده است از بنده بعنوان قرض طلب نماید که من ذا الذی
یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرة و بنده بواسطهٔ خست یک گوسفند از صد گوسفند
یا بیست گوسفند و پنج درم از هزار درم بفقرای که همه برادران دینی اویند ندهد و بواسطهٔ
این بخل خود را هر سال از چندین هزار خانه پر از طلا محروم سازد و این همه ثواب کیمیاست
که خود را با جاره میدهند از برای اموات و سه چهار هزار دینار میگیرند با تعب بسیار مولانا عبد الله
تستری رضی الله عنه میفرمودند که شهید ثانی رضه مضطر شده بودند خود را با جاره داده بودند
در سالی دو هزار دینار عجمی هرگاه نماز مثل شیخ زین الدین کسی که وحید زمان بود بحسب قیمت متعارف

این باشد نماز دیگر را از این قیاس کن و تفضل الهی را ملاحظه کن که در برابر عملی که خویش با نیت
باشد حق سبحانه و تعالی بوعدهٔ واجبهٔ خودش این ثواب رسیده که محاسبان از حصر آن عاجز ند
و بنده کان در ان تقصیر نمایند و روایتست از حضرت امام جعفر صادق ع که چون این آیه نازل
که من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی هر که خوبی بکند با او بهتر رسیده پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و سلم فرمودند که خداوندا مرا زیاده بده حق سبحانه و تعالی فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
و یکی ده تفضل فرمودند که در نامهٔ عمل بنده نوشته شود حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند
که خداوندا مرا زیاده بده حق تعالی این آیه فرستاد که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه
کیست آنکه قرض بدهد بخداوند خود قرض نیکو تا خداوند مضاعف گرداند باضعاف بسیار
پس حضرت صادق ع فرمود که ثواب الهی را حصر نتوان کردن و دیگر از حضرات سید المرسلین
و ائمهٔ طاهرین ص بطرق صحیحه منقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا نده حق تعالی
او را در روز قیامت حشر خواهد شود در زمینی که پهن شود در ان و العزده باشد و مسلط سازد بر وی
ماری بزرگ که زهرش عظیم است و در عقب او دود و او از وی گریزد تا چون باو رسد و داند که از وی
خلاصی ندارد دست خود را بدهان او گذارد و دندان در او فرو برد و طوق شود در گردن او
و او را گزد اینست معنی قول الهی سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی عنقریب طوق سازد
در گردن مالداران آن مالی را که زکوة نداده اند در روز قیامت و هر کس که شتر یا گاو یا گوسفند
داشته باشد و زکوة آنرا نده حق سبحانه و تعالی او را حشر کند در صحرای العزده و او افتاده باشد
و راه روند بر روی او هر حیوان شکافته سمی شتر و گاو و گوسفند و گزند او را بدندان و نیش هر حیوان
صاحب نیشی بنیش خود و او از ایشان خلاصی نداشته باشد تا عاقبت بین سوانیدا او را بجهنم برند و کسی
که زراعت داشته باشد باغ خرما و انگور و زکوة آنرا نداده باشند آن قطعهای زمین را تا طبقهٔ
هفتم زمین را طوق کرده در گردن او اندازند و آن همه آتش شود و با این حال محشور شود در روز قیامت
و از همه بدتر آنکه ایشان را با این حالت بر خلایق عرض کنند که این جماعتند که بواسطهٔ اندکی از حقوق

الهی

الهی که بر ایشان واجب بود نه خود را از رحمتهای غیر متناهی الهی محروم ساختند و فرشتگان
و خلایق بر احوال ایشان مطلع کردند قال الله تعالی الذین یکنزون الی آخر یعنی آن کسانی که
جمع میکنند طلا و نقره را و حقوق الهی انرا نمیدهند و در راه حق تعالی صرف نمینمایند پس بشارت
ده ایشانرا یا محمد بعذاب دردناک در ان روزی که سرخ کنند این طلا و نقره را و داغ کنند با نها
و بچسبانند آنها را بر پیشانیهای ایشان و پشتهای ایشان و بایشان سرزنش کنند که این است آن مالی
که از برای خود جمع کرده بودید الحال بچشید عذاب انها را نعوذ بالله من غضب الله تعو
و کسانی که زکوة بر ایشان واجبست پس زکوة واجبست بر عاقل بالغ آزادی را که متمکن بوده باشد
از تصرف در مال خود پس زکوة طلا و نقره بر اطفال و مجانین که کل سال دیوانه باشند اما اگر دیوانه
ادواری باشد که گاهی دیوانه باشد و گاهی عاقل و در حین وجوب زکوة عاقل باشد احوط آنست
که بدهد و همچنین منعی علیه که چند روزی بیهوش شده باشد در مرضی و همیشه بیهوش بوده باشد
غیر از ان چند روز ظاهر آنست که او را باید داد و احتیاط در دادن آنست هر گاه در وقت وجوب زکوة
بیهوش باشد اگر چه پیشتر بیهوش باشد اما اگر پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کنند در مال طفل و شرایط
زکوة تجارت بوده باشد سنت است ایشانرا که زکوة تجارت بدهند از مال طفل و اگر ولی مالدار
باشد و از طفل بقرض بردارد و نفعی که از تجارت بهم رسد از ولی است و زکوة بر ولی است
از مال خود و اگر نقصان شود بر ولی است و اگر کسی تصرف کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی
نباشد و مالدار نباشد تصرفش نامشروع است و ضامن است اگر تلف شود و نفعی که بهم رسد
از طفل است و جمعی از علما تخصیص داده اند این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته اند که ایشان
قرض برمیدارند و نفعی که حاصل میشود از ایشان است و زکوة بر ایشان است و خالی از قوت
نیست ولیکن احوط ترکست و اگر تصرف کنند احوط آنست که نفع طفل گذارند مگر مقدار
نفقهٔ خود را اگر پریشان باشند برستوانند داشت و سنت است زکوة در غلات طفل که ولی
بدهد و اگر تجارت کند در مال مجنون از جهت او زکوة میدهند مستحبا از مال او و در باب چیزها از غلات

و سواشی و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی گفته اند که حکم مجنون حکم طفل است و در غلات
و مواشی او زکوة هست و جهتش ظاهر نیست و بر بنده زکوة واجب نیست هر چند مولا باو
داده باشد اموال و قایل شویم که بنده مالک میشود و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب
مشروط و مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده باشد و اگر داده باشد بنسبت آنچه
داده است آزاد است و مالک میشود مال خود را پس اگر نصاب بوده باشد زکوة میدهد و اولی
و احوط آنست که مملوک زکوة مال خود را بدهد باذن مملوک دیگر گفتیم که شرط است که مالک
باشد و متمکن از تصرف باشد پس اگر هبه واقع شده باشد و قبض واقع نشده باشد یا وصیت
کرده باشند از جهة او و موصی نمرده باشد یا مرده باشد و او قبول نکرده باشد یا قبول کرده
باشد و باو ندهند یا غازیان مال غنیمت آورده باشند و قسمت نکرده باشند زکوة اینها واجب
نیست و اگر گوسفندان بیع شرط خریده باشند در ایام این خیار و یا تو انواع خیار مالک میشود
و از سال حساب میکند اگر سال بگذرد زکوة آنرا میدهند علی المشهور و بعضی گفته اند که مشتری
در ایام خیار مالک نمیشود و ملک بایع است و زکوة بر او است و احتیاط آنست که هر دو بدهند
و اظهر آنست که مشتری زکوة میدهد و اگر مال را قرض کند و در آن تصرف نکند و بگذارد تا سال
بر وی بگذرد زکوة بر او واجبست و بعضی گفته اند که بر مقرض که قرض داده است واجبست و وجهی
ندارد و واجب نیست زکوة بر مالی که در تصرف و تصرف وکیل او نبوده باشد بلکه بغرض داده
باشد هر چند عین او باقی باشد یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دفن کرده
باشد و نا پیدا باشد و نداند که در کجا دفن کرده و یا موروث او مرده باشد و هنوز باو نرسیده
باشد و یا آنکه در بلاد بعیده باشد یا در بلاد او باشد و ورثه باو ندهند و نتواند از ایشان گرفت
یا غاصب بغصب گرفته باشد و از او پس نتواند گرفتن یا نذر کرده باشد در تمامی سال که همین مال را
تصدق کند بر فقرا و مساکین یا گوسفند را وقف کند بر اولاد خود یا دیگران مشروط کرده باشد
که هر بره که بهم رسد وقف باشد اما اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص

باشد که حصه هر یک از اولاد ایشان بنصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب
رسد زکوة آنرا خواهد داد و همچنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه از تخم خود بکارد
از حاصل زکوة میدهد اما اگر تخم نیز وقف باشد و موقوف علیه یکی باشد یا جمعی باشند مخصوص
که حصه هر یک بنصاب رسد احوط در اینصورت دادن است اما اگر وقف باشد بر فقیران و سادات
و امثال اینها از جماعتی کثیر که منتشر باشند زکوة واجب نیست اما دین اگر صاحبش متمکن باشد
از گرفتن دگیر و جمعی گفته اند که بر او واجبست و احوط دادن است و اولی آن است که اگر قرض
گرفته است یا در ذمه او است و زکوة بر او واجبست و خواهد که بدهد قدری که اخراج کرده است
بصاحب قرض دهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة باشد و اگر بر من واجب
نباشد این مال را بتو بخشیدم که تو بعنوان زکوة از قبل خود بدهی و او نیت کند که اگر زکوة بر من
واجب باشد این زکوة مال من باشد قربة الی الله و بمستحق دهد تا عمل بروایات کرده باشد و باقوال
علما و اگر چه اول اظهر است و بر آنکس که قرض گرفته واجبست و در خبر صحیح وارد شده است که اگر صاحب
مال بدهد از آن کسی که قرض گرفته است ساقط میشود و همچنین شرط میتوان کرد که بر صاحب مال باشد
و از جمله شرایط صحت زکوة اسلام است بلکه ایمان نیز واجبست بر کفار و بعد از اسلام ساقط
میشود و احوط آنست که هر چه سال آن در وقت اسلام نگردد و بدهد اگر چه پاره در حین کفر گذشته باشد
و سنی هر گاه شیعه شود قضا نمیکند عبادات ایام تسنن را مگر زکوة که در ثنیه دیگر میدهد چون حق تصرف
زکوة شیعیان اند و او بایشان نداده است و اگر بشیعیان داده باشد ظاهر آنکه نباید داد

فصل سیم در اجناسی که زکوة در اینها واجبست و آن نه چیز است طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند
و گندم و جو و خرما و مویز و سنت است زکوة در هر چه از زمین بروید که بکیل و وزن در آید بغیر از
میوه و سبزیها مثل خربزه و خیار و نعناع و امثال اینها که در اینها زکوة سنت نیست و تصدق مستحب است
و بعضی گفته اند که واجبست زکوة در حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست
که احوط دادن است ولیکن اظهر استحباب است و سنت است زکوة مادیان هر گاه در صحرا چریده باشد پس

اگر پدر و مادر شش عدد باشد در سالی دو مثقال طلا میدهد بطلای مسکوک که هر مثقالی تخمینا چهار دانگ
و نیم مثقال صیرفی است حاصل آنکه همین اشرفی ستاره فرنگی و رومی میدهد و اگر یابو باشد
یا که یا در پدر شش عدد نباشد خواه مادر شش عدد و پدر شش خراسانی باشد یا پدر شش عدد یا مادر شش عراقی
باشند یک اشرفی میدهد و در سایر حیوانات زکوة نیست از بنده و استر و الاغ و غیر آن و اگر
سگی بر گوسفندی بجهد و بچه بیاورد اگر شبیه سگ باشد نجس است و حرام و اگر شبیه گوسفند
پاک است و حلال و دغدغه کرده اند در حلیت آن و اگر شبیه هیچیک نباشد پاک است و حرام و اگر
سگی بر خوکی جهد و گوسفند بیاورد مشهور حرمت و نجاست است و در نجاست اشکال است
بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال گوشت نباشد حرام است بی دغدغه و اگر نجس میدانند
پس اگر شبیه سگ یا خوک باشد البته نجس است و اگر شبیه نباشد بحیوانی یا شبیه بحلال باشد اشکال است
و اجتناب احوط است اما طلا پس زکوة در آن واجب نیست تا به بیست دینار رسد و چون به مقدار
برسد نیم مثقال میدهد که چهل یک باشد علی المشهور بین الاصحاب و الروایات و بعضی گفته اند
که نصاب اول طلا چهل دینار است و اول اظهر است و از اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه
طلای مسکوک بقیمت دویست درهم برسد چهل یک میدهد و دویست درهم الیوم دوازده هزار و
ششصد دینار است از قرار عباسی دو دانگی و از قرار عباسی نه دانگ و نیم سیزده هزار و دویست
دینار میشود و از قرار مثقال صیرفی یکصد و پنج مثقال میشود و این قیمت ده اشرفی کمتر است و اولی
و احوط آنست که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر که بقیمت نصاب باشد چهل یک بدهد احتیاطا
و نصاب دوم چهار دینار است و در آن دو قیراط واجب است که چهل یک چهار دینار باشد چون دینار
بیست قیراط است دو قیراط چهل یک آن میشود و بعد از این نصاب باین حساب چهار دینار چهار دینار
بالا میرود و در نقره زکوة واجب نیست تا بدویست درهم برسد و چون به دویست درهم رسید پنج درهم
میدهد که بحساب قیمت سیصد و پانزده دینار است و درهمی شش نخود است و دانگی هشت دانه جو
علی المشهور و در روایتی واقع شده که دوازده جو است و لیکن آنچه نزد این شکسته ظاهر شده است آنست

لوحظ

که طلا نیست که درهم هفت دینار است و عامه و خاصه نقل کرده اند که دینار در جاهلیت
و اسلام تغییر نیافته و دینارهای قدیم را ملاحظه کردیم موافق است با همین دینار که چهار دانگ
و نیم مثقال صیرفی است و چون توزیع کنیم بر دراهم هر درهمی سه دانگ که نیم مثقال صیرفی باشد
میشود و چهل یک یک مثقال صیرفی و چون کتب حساب را ملاحظه کردیم همه موافق بود با این حساب
شیخ بهاء الدین رحمه الله در وقت تصنیف در کتاب جوهری آورده کشید و اختلاف بسیار بهم رسید
بنا بر این نیست که در کتب او و کتاب موافق نیست و در این حساب بنا بر مشهور هر مثقالی یکدرهم است
و سه سبع درهم و هر درهمی نیم مثقال شرعی نیست و نخیک مثقال و شرط است در وجوب زکوة
بر طلا و نقره که سکه داشته باشد خواه الحال آن معامله کنند یا نه و اگر سکه نداشته باشد و آن معامله
کنند احوط آنست که زکوة آنرا بدهد و دیگر شرط است که سال بر آن بگردد که بحال خود باشد و تبدیل
نکنند آنرا بچیزی دیگر خواه طلا را بطلا معاوضه کنند یا نقره را بنقره یا طلا را بنقره و بر عکس پس زکوة
واجب نیست در زیور خواه حلال باشد مثل زینتهای زنان از سلسله و خلخال و خواه حرام باشد
مثل ظروف طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان و غیر ایشان بعاریت بدهند و همچنین
زکوة واجب نیست در شمش طلا و نقره اگر چه بقصد گریختن از زکوة شمش کرده باشند و بعضی گفته اند
که در اینصورت زکوة واجب است و احوط آنست که بدهد و هرگاه نصاب طلا یا نقره ناقص باشد در بعضی
زمان زکوة واجب نیست و زکوة را هم آن بنسبت میدهد و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب
یا غیر اینها پس اگر داند مقدار غش او و خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة خالص را خالص میدهد
و اگر غش مساوی باشد یا که مثلا هر اشرفی یا شاهی را یکدانگ غش کرده اند از مغشوش میتواند دادن
و اگر قدر خالص را نداند یا نداند که هر یک چه مقدار غش دارند از خالص دیگر میدهد و از اینها نمیدهد
مگر آنکه آنقدر بدهد که یقین بهم رساند که زکوة را داده است و اگر قدر غش را نداند پس اگر خالص العنوان
مغشوش بنصاب رسد فبها و الا لازم است که بگدازند و صاف کنند تا ظاهر شود که خالص چه مقدار است
و زکوة آنرا بدهد و در این باب چند مسئله است اول هرگاه مال او غایب باشد یا گم شده باشد و به چند

سال بگذرد و بعد از آن مستحب است و آنچه سنت است که زکوة یکسال را بدهد دویم هرگاه نفقه از جهت عیال
خود بگذارد و هر روز قدری بردارند و صرف نمایند و چون یکسال بگذرد و نقد بنصاب یا بیشتر بوده
باشد پس اگر صاحب مال حاضر باشد زکوة آنرا بدهد و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قولی
شده بر وجوب زکوة مطلقا و این احوط است اگرچه اول اظهر است للروایات المعتبرة و واجب
نیست زکوة در دو جنسی که تنهایی بنصاب برسد پس اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب
نقره زکوة واجب نیست ولیکن سنت است اما زکوة انعام ثلثه پس در آن چهار شرط است شرط اول
نصاب است و نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر است و در آن یک گوسفند است دویم ده شتر است
و در آن دو گوسفند است سیم پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است چهارم بیست شتر است
و در آن چهار گوسفند است پنجم بیست و پنج شتر است و در آن پنج گوسفند است و اقل گوسفندی
که توان داد آنست که اگر میش باشد بر او شش ماه یا هفت ماه یا هشت ماه گذشته باشد
و این احوط است و اگر بز باشد یکساله باشد و بعضی گفته اند که دو ساله باشد و بعضی گفته اند
که در هر دو که اقلش آنست که گوسفند در عرف و این اقوی است ششم بیست و شش شتر است و در آن
بنت مخاض واجب است و آن شتر ماده یکساله است که داخل شده باشد در سال دویم و اگر نداشته
باشد ابن لبون بدهد و آن شتر نر دو ساله پا در سه است و بنت مخاض از آن جهتش میگویند که شتر یکسال
شیر بخورد و در سال دویم باردار حامله میشود هفتم سی و شش است و در آن بنت لبون واجب است و آن
شتر ماده دو ساله پا در سه است چون مادرش زاییده است و الحال شیر میدهد هشتم چهل و شش است
و در آن حقه واجب است و آن شتر ماده سه ساله پا در چهار است و حقه میگویند آنرا چون مستحق سواری
شده است یا میتوان نر بر آن جهانید نهم شصت و یک است و در آن جذعه واجب است و آن شتر ماده
چهار ساله پا در پنج است دهم هفتاد و شش است و در آن دو بنت لبون واجب است یازدهم نود و
یک است و در آن دو حقه واجب است دوازدهم صد و بیست و یک است و هر چه بالا رود در هر پنجاه
شتر حقه بدهد و در هر چهل شتر بنت لبون بدهد پس در دویست مخیر است میان چهار حقه و پنج

بنت لبون

بنت لبون و احوط آنست که در همه جا رعایت حق فقرا کنند پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون
بدهد و محتمل است که رعایت قیمت بکنند پس اگر قیمت دو حقه در این صورت بیشتر باشد دو حقه بدهد
اما اظهر اخبار و اکثر اصحاب تخییر است و در گاو دو نصاب است اول سی و در آن تبیع و یا تبیعه واجب است
و آن گوساله یکساله پا در دو است و هر دو نر و ماده مساوی است و تبیع میگویند چون در این سال تابع مادر
میشود و در چریدن یا شاخ آن از عقب گوشش بیرون می آید دویم چهل است و در آن مسنه واجب است
و آن گوساله ماده دو ساله پا در سه است و آنرا مسنه از این جهت میگویند که چون در این سال دندان
بدر می آورد و هر چه بالا رود و باین حساب است پس در شصت دو تبیع یا تبیعه بدهد و در هفتاد یک مسنه
و یک تبیع بدهد و در هشتاد دو مسنه بدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه بدهد و در صد یک مسنه و دو
تبیع یا تبیعه بدهد و بر این قیاس و در گوسفند پنج نصاب است علی المشهور بین الاصحاب اول چهل است
و در آن یک گوسفند واجب است دویم صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند واجب است سیم دویست
و یک است و در آن سه گوسفند واجب است و تا اینجا خلافی نیست چهارم سیصد و یک است و جمعی از
علما گفته اند که سه گوسفند بدهد و در چهارصد چهار گوسفند بدهد و اکثر علما بر آنند که در سیصد و یک
چهار گوسفند بدهد و در چهارصد نیز چهار است و چهارصد نصاب پنجم است و این قول احوط است
و اشهر و گمان آنست که مخیر است میان هر دو قول چون ترجیح بحسب روایت مشکل است ولیکن
چون قول اول موافق اقوال اکثر عامه است قول ثانی ارجح است والله تعالی اعلم و در این نصابها زکوة
واجب است و در میان دو نصاب چیزی واجب نیست ولیکن از جهت واجب فائده دارد پس در چهل گوسفند
زکوة واجب است اما اگر صد گوسفند داشته باشد همان یک گوسفند بدهد و تا شصت گوسفند تلف شود
از واجب چیزی کم نمیشود و اما اگر از چهل بعد از سال یک گوسفند تلف شود بی تقصیر او از چهل یک یک گوسفند
از زکوة ساقط میشود و بر این قیاس و اگر مال مشترک باشد پس اگر نصیب هر یک نصاب باشد زکوة واجب است
و اگر نصیب هر دو یک نصاب باشد زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست گوسفند در شهری داشته باشد
و بیست گوسفند در شهری دیگر زکوة واجب است و یک گوسفند بدهد در هر سال و همچنین اگر چهل گوسفند

داشته باشد و چهل گوسفند در شهر دیگر بواسطه همه یک گوسفند میدهد زیرا که نصاب
دویم نرسیده است واگر سه کس با هم شریک باشند و این صد و بیست گوسفند سه گوسفند
میدهند شرط دویم آنست که در علف مباح چریده باشند پس اگر علف مملوک خورده
باشند زکوة دادن واجب نیست واگر بعضی از سال علف خورده باشند و بعضی چریده
باشند بعضی گفته اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی گفته اند که اگر یک روز در اثنای سال علف
داده باشد از زکوة می افتد و از آن روز حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف کرده اند و این قول
اشهر است و قول اول احوط پس بنا بر این زکوة واجب نیست در بره و بزغاله و بچه شتر و گوساله
در وقتی که شیر خورند چون معلوفه اند و از وقتی که بچرا می افتند حساب میکنند سال را چنانکه اکثر
علما گفته اند و جمعی گفته اند که از روزی که متولد میشوند حساب میکنند و این قول اظهر است و احوط
پس بنا بر این سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر هشتاد و دو گوسفند داشته باشد و چهل بچه زاید
بعد از شش ماه پس در این صورت چون یکساله میشوند یک گوسفند میدهد بواسطهٔ اطفال و در ما
وجمعی گفته اند که وقتی که نصاب دویم رسید نصاب اول را طرح میکنند و از آن روز هر دو را
باهم حساب میکنند و جمعی گفته اند که بعد از پنجاه که نصاب مادرهاست تمام شد نصاب هر دو را از سر
میگیرند و جمعی گفته اند که سال اطفال با سال مادرها منضم نمیشود بیکدیگر هرگز پس چون تمام میشود
یک گوسفند دیگر میدهد و قول اول احوط است و همچنین اگر یک نصاب داشته باشد و بعد از
شش ماه تتمهٔ نصاب دویم را بخرد این جا احتمال هست شرط سیم سال است و سال معتبر است
در طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر و اسب و زکوة تجارت و در غلات معتبر نیست و سال زکوة
یازده ماه است و چون ماه دوازدهم تمام میشود زکوة بر اینها قرار میگیرد و خلاف است در آنکه ماه
دوازدهم داخل سال اول است یا از سال دویم اشهر قول اول است و احوط قول ثانی است و چون
کم جمیع شرایط در عرض سال باشد پس اگر بدل کند نصاب را بجنس آن یا بغیر جنس زکوة ساقط میشود
اگرچه بواسطهٔ گریختن از زکوة باشد و احوط آنست که چنین نکنند و اگر کنند زکوة بدهد احتیاطا اگر

بعد از سال از نصاب چیزی تلف شود بتقصیر صاحب زکوة میدهد و همچنین اگر بدل کند و اگر
بی تقصیر او تلف شود و مستحق حاضر نباشد یا باشد و بدست ظالمی گرفتار باشد و نتواند کسی یا وکیل
کردن و اخراج زکوة و چیزی از نصاب تلف شود از واجب هم کم میشود چون زکوة در نصاب به نسبت
واگر در اثنای سال مرتد شود و مسلمان زاده باشد یعنی در وقت بستن نطفه او یکی از پدر و مادر
یا هر دو مسلمان باشند بنا بر مشهور و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری مینامند زکوة ساقط
میشود و مال او را ارث میشود و وارث ابتدای سال را از روز مرتد شدن حساب میکنند و اگر
او را بکشند یا نکشند و اینها را ممکن باشد که مال را از او بگیرند و اگر ورثه ندانند که او مرتد شده است
و ثابت نتوانند کرد از او باعتبار غلبه حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود چون تمکن از تصرف
نیست واگر مرتد کافر زاده باشد یعنی در وقت بستن نطفه پدر و مادر او هر دو کافر باشند و در عرف
اهل شرع او را مرتد ملی می نامند تا زنده است مال از مالیت او بدر نمیرود و چون رجوع کند از برای
هر سال زکوة میدهد و مرتد فطری اگر توبه کند ظاهرا قول به قبول توبه اش صحیح است و زکوة میدهد اگرچه قبل
از او ساقط نمیشود شرط چهارم آنست که گاو و شتر کارکن نباشد پس اگر بار کشند یا خویش کشند زکوة
ساقط میشود و اگر در بعضی از سال کار کنند و باقی چرند و کار نکنند خلاف است مثل خلافی که در چریدن
گذشت و در این باب چند مسئله است اول هرگاه در شتر بنت مخاض واجب باشد و بنت لبون
داشته باشد بنت لبون را عوض زکوة میدهد و تفاوت دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت
لبون بر او واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد آنرا میدهد با دو گوسفند یا بیست درهم و همچنین
هر چه بالا رود تا جذعه و اگر بالاتر داشته باشد رجوع بقیمت سوقیه میکنند پس اگر شتر چهار ساله بر او
واجب باشد و شتر پنجساله داشته باشد ملاحظه مینماید که تفاوت بحسب قیمت سوقیه چند است آنرا
میستاند و همچنین در غیر شتر دویم زکوة تعلق بعین نصاب میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنا بر
مذهب مشهور اما اولی آنست که از آن جنسی که زکوة در آن واجب شده است بدهد خصوصا در انعام
ثلثه واگر بقیمت سوقی از شاهی و اشرفی بدهد جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است بنا بر مشهور

مشهور ولیکن احوط آنست که از آن غیر بدهد و نقد بدهد و بسیم الکه حیوانات صحیح باشند جایز نیست
که زکوة را از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر یا شل و کور و سایر عیوب اما اگر همه معیوب باشند
معیوب میتواند داد اگر بعضی معیوب باشند البته میتواند داد و چهارم اولی آنست که زکوة
از قیمت جمیع حساب کنند مثلا اگر چهل گوسفند داشته باشد که قیمت مجموع چهار تومان باشد
گوسفندی بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که چهل یک مجموع است و بعضی گفته اند که در جهت
رعایت اینمعنی در گوسفند و طلا و نقره و غلات و این احوط است اما در کار و اکثر رعایت
خوبی میکنند که اگر تمام مالش همه نفیس بوده باشد منت محاسن نفیس بدهند زبون و مشهور آنست
که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد چنانکه گذشت و اول احوط است کما قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون
و لستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه و اعلموا ان الله غنی حمید یعنی ای مومنان صرف نمایید بمستحقین
از نفایس آنچه ما از برای شما از زمین رویانیده ایم و بیرون آورده ایم از حبوب و ثمار و معادن
و اراده منمایید که آنچه زبون و بد باشد بدهید و حال آنکه اگر شما بدهند نخواهید گرفت از جهت
زبونی آن مگر آنکه اغماض عین و مساهله نمایید در آن پس چون روا میدارید که چنین چیزی او در راه
ما صرف نمایید و بدانید که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از اموال شما و او محمود است بر نعمایی
که بشما کرامت نموده است احتیاج باموال شما ندارد میخواهد که شما را بدین عبادات و بعوض کرامتهای
خود در آورد من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بنده گان جودی کنم پنجم گوسفند و بز را
با هم حساب میکنند و یک جنس اند پس اگر بیست میش داشته باشد و بیست بز زکوة واجبست و همچنین گاو
و گاومیش یک جنس اند و همچنین شتر خراسانی که نر و ماده است و شتر عربی که لوک است و عروانه یکی
جنس اند و احوط آنست که زکوة را البته بیرون کنند ششم چون پیشتر ذکر کردیم که زکوة در عین
نصاب تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنابر مشهور پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد
و یکسال زکوة آنرا از جای دیگر بدهد جایز است و آن از نصاب نمی افتد و اگر از آن چهل یکی بدهد

سال دیگر واجب نخواهد شد و اگر نده و چند سال بگذرد یک گوسفند باید داد و اگر پنجاه گوسفند داشته
باشد و چهارده سال بر آن بگذرد و زکوة نداده باشد باید ده گوسفند را زکوة بدهد زیرا که زیادتی بر چهل
نصاب قرار میگیرد پس چون زیاده گوسفند زکوة باشد از نصاب افتاد و باقی سالها نمیباید داد و پنجم
سخاوت است و این مثلا هزار گوسفند بچوپان سپرده شد که هر سال یا ابای هر گوسفندی چندان درم روغن بگیرد
و اگر گوسفند تلف شود چوپان از مال خود بدهد با آنکه شروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان صاحب
باقی باشد همان زکوة را میباید داد و اگر صد گوسفند تلف شود و چوپان از مال خود صد گوسفند داخل
این گله کند زکوة این صد گوسفند بر چوپانست نه بر صاحب و همچنین اگر جمیع تلف شود و عوض کند منضم
هر چند زکوة بعین نصاب تعلق میگیرد و اما صاحب مال میتواند از جای دیگر از همان جنس بدهد مثل
آنکه در نصاب گوسفند او را گوسفندی باید داد از گوسفند غیر آن نصاب بدهد خصوصا هرگاه
آنچه عوض بدهد بهتر باشد یا قیمتش بیشتر باشد هرگاه مالک گوسفندی چند را از جهت خوردن خود معلوف
ساخته باشد بمقداری که آنمقدار صرف شود عامل نمیتواند گوسفند آنرا بجبر بگیرد و همچنین گوسفند علف
بواسطه چهانیدن بره آورده باشد نمیتواند بجبر گرفت و اگر مالک خود بدهد میتواند گرفت اما در حساب
نصاب داخل میکنند و جمعی داخل نمیکنند و این احوط است و همچنین گوسفند ماده که در بچه
تربیت کند او را بجبر نگیرد و بهتر آنست که صاحب نیز ندهد و همچنین گوسفند تازه زاییده باشد
تا پانزده روز و بعضی گفته اند که تا پنجاه روز نگیرد و احوط آنست که مالک نیز ندهد اما در حساب
نصاب داخل میکنند البته دیگر غلات است که آن گندم و جو و خرما و مویز و انگور است پس
شرط است که بنصاب برسد و آن پنج وسق است و وسق شصت صاع است و صاع بنابر آنکه گذشت ششصد و چهارده
مثقال و ربعی است بمثقال صیرفی که مجموع من تبریزی سیصد و هفت من و پنجاه درم بوده باشد
و بمن شاهی که دو من تبریزی است صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم باشد و اگر در هرگاه انگور برابر
این باشد تخمین بنصاب میرسد چون سه من انگور یک من مویز میشود پس من تبریزی هرگاه انگور نهصد و
یکمن صد و پنجاه درم باشد زکوة آنرا می باید داد و علی الظاهر بحساب سنگ شاهی چهار صد و شصت من و نیم

و پنجاه و بیست و پنج من میشود و این نصاب است و بعد از این دیگر نصابی ندارد اگرچه یکمن باشد که
زکوة آنرا می باید داد و شرط است که این غلات در ملک او بحد نصاب برسد پس اگر گندم و جو را
بعد از درو کردن بخرد بر بایع واجبست و اگر درو نکرده بخرد و هنوز دانه نبسته باشد و در ملک او
دانه ببندد بر مشتری واجبست که بدهد و اگر دانه بسته باشد و هنوز آنرا گندم و جو نگویند خلافست
جمعی گفته اند که بر بایع واجبست چون نزد ایشان وقت وجوب زکوة دانه بستن است و اکثر
علما بر آنند و بعضی گفته اند که بر مشتری واجبست چون در ملک او گندم شده و نزد ایشان وقت
محل زکوة گندم شدن است و این قول قوی است و احوط آنست که اگر گندم فروخته شد
پیش از دانه بستن بفروشد بایع باید بدهد بر مشتری واجب باشد یا بعد از ترک گندم که عبارت است
از خشک شدن خوشه بفروشد و خود باید بدهد زکوة را بدهد و همچنین خلافست در خرما که وقت
وجوب سرخ و زرد شدن است یا خرما شدن چون عرب بلح را خرما نمیگویند اما انگور ظاهرش آنست
که چون انگور شود زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته اند که وقت وجوب آن دانه بستن غوره است
و احتیاط سابق را نیز در اینجا می باید کرد و بر هر حال لازم نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را
اجاره کند و تخم خود بکارد بر او واجبست نه بر صاحب زمین و اگر زمین را بمزارعه بردارد و نصف
یا ثلث یا ربع یا ده چهار هرچه حاصل میشود بر مالک و زارع هر دو واجبست هرگاه حصه هر یک بحد نصاب
رسیده باشد و الا حصه آنکه رسیده است واجبست و هرگاه حصه هر یک بنصاب نرسد هرچند بر سر هم
بحد نصاب باشد بر هیچیک از ایشان زکوة واجب نمیشود و آنچه الحال متعارفست در اصفهان
ظاهرش آنست که بعنوان مزارعه است هرچند متعارف در وجوه چون وقتی که زمین را با ایشان
داده اند بقرار مزارعه ده چهار داده اند و چون مشکل است که هر سال ملاحظه نمایند سابقا
یک سال ربع را دیده اند و ثلث آنرا از قرار ده چهار مقرر ساخته اند که ربع بدهند و لهذا اگر آفتی
بزراعت برسد بازدید میکنند و هرچه حاصل شده است بعنوان ده چهار عمل میکنند و جایی که بعنوان
اجاره است بازدید نمیکنند و زکوة در اجاره بر مستاجر واجبست و جمعی که میخواهند زکوة ندهند بعنوان

اجاره

اجاره متعارف میسازند ولیکن منفعت اخروی ندارد و چون زکوة بر عین واجبست و علم دارند که یقینا
حصه خود را نمیدهند فکیف حصه مالک را بنابراین احوط آنست که هرچه از ایشان میگیرند زکوة آنرا
بدهند قطع نظر از تهدیدات و ترغیبات الهی اما اول حق پس اگر زراعت و باغ و آب باران یا آب
روان یا آب قناة یا آب ریشه خورده باشد ده یک میدهند و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخ
خورده باشد بیست یک میدهند و اگر از هر دو خورده باشد باعتبار اغلب اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشند
نصف از قرار ده یک و نصف از قرار بیست یک میدهند و همینکه یکبار زکوة دادند دیگر واجب نیست
اگرچه چند سال بماند تمر اگر که بفروشند او را باید که خرید و نگاه دارند که سال بر آن بگذرد که زکوة واجبست
شرایط گذشته و در این باب چند مسئله است اول اکثر علما بر آنند که زکوة واجب نیست مگر بعد از اخراجات
زراعت از خرجهای دیوانیان هرچه باشد و خراج المال و اخراجات میراث و تخم و اجرت زارع
و اجرت آب کشیدن و تنقیه نهر و چشمه و خرج گرد دادن و غیر آن از اخراجاتی که هر ساله میباشد حتی
مصالح الاملاک از گاو و خود جوال و امثال اینها اجرت اینها را حساب میکنند جمعی قائلند که همین خراج
سلطان را اخراج میکنند و بس و بر هر تقدیر آیا آنچه اخراج میکنند پیش از ملاحظه نصاب یا بعد خلافست
میان علما و جمعی قائلند که بعد از وضع جمیع اخراجات بنابر قول باخراج جمیع و بعد از وضع حق سلطان
بنابر قول باخراج آن و بس ملاحظه نصاب میکنند و جمعی نصاب را قبل از اینها رعایت میکنند اما زکوة را
بعد از جمیع اخراجات یا خراج تنها میدهند و جمعی اخراجات سابق بر وجوب زکوة را بر نصاب مقدم
میدارند و اخراجات بعد را از جمله نصاب حساب نمیکنند اما زکوة آنرا نیز میدهند اما آنچه روایات
کثیره دلالت بر آن میکنند آنست که حصه سلطان را اخراج می باید کرد و هر خرج که باشد و سایر زکوات
دلیلی ندارد و دیگر شهرت و احتیاط تمام آنست که هیچ چیز را اخراج نکنند خصوصا بواسطه ملاحظه نصاب
دویم چون اکثر علما بر آنند که تعلق زکوة بانگور در وقت غوره شدن است پس احتیاط آنست که اولا
ارباب خبره را بیاورد و ایشان تخمین کنند که میوه آن چه مقدار است و بخود متعرض سازد که این نسبت
زکوة خواهم داد تا آنچه خورد حلال باشد یا آنچه بردارد وزن کند حساب نگهدارد و آنچه بردارد عشر

غوره را بدهد و همچنین خرما وقتی که زنگ بردارد و همچنین گندم وجو وقتی که دانه به بندد و بعد از
آنکه آنرا بهر چه بردارند عشر آنرا بدهند یا که غوره را از غوره بدهند و انگور را از انگور و رطب را
از رطب و مویز را از مویز و خرما را از خرما و رطب را از خرما نه دهند و خرما را از رطب میتوانند
داد ولیکن مساوات اولی است خصوصا در جائیکه قیمت رطب بیشتر از خرما باشد یا انگور بیش از مویز
و اگر انگور را از مویز بدهد اولی آنست که چهار من یا پنج من بعوض یک من مویز بدهد بآن نسبت که کم میشود
و همچنین رطب را هرگاه از خرما بدهند ملاحظه کم بودن بکنند و بآن نسبت بدهد مسئله اگر زکوة واجب
میشود بر شخصی و پیش از دادن زکوة محتضر شود واجبست که وصیت کند بآن قدری از زکوة
که در ذمه اوست و اگر زکوة نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد یا نکرده باشد و وارث او نه داند ورثه که
متورث مشغول الذمه بچه قدر از زکوة واجبست که از مال میت زکوة را بیرون کنند و بعد از آن
ترکه را قسمت کنند و اگر قرض هم داشته باشد پس اگر مال وصیت وفا بهردو کند زکوة و قرض را
بدهند و اگر بعد از آن چیزی باند بورثه بدهند و همچنین اگر زکوة بسیار در ذمه اش باشد و وصیت
کند که این مبلغ زکوة در ذمه من است و متهم نباشد نسبت بورثه آنچه وصیت کرده است بیرون
میکنند پیش از میراث و اگر متهم باشد نسبت باینان و ظاهر شود آن باشد که باعث عداوت با ایشان
دروغ گوید که باینان چیزی نرسد در اینصورت وصیت از ثلث معتبر است و اگر زکوة بر او واجب
شده باشد و بمیرد و قرض داشته باشد و وفا بهردو نکند و عین مال که زکوة بآن تعلق گرفته است
باقی باشد اول زکوة را تمام بدهند و بعد از آن دین را بدهند بالحصص و اگر عین مال باقی نباشد
و زکوة در ذمه اش قرار گرفته باشد و ترکه وفا بهردو نکند حصه میکنند مال را بر زکوة و دیون بالنسبه
و اگر زکوة واجب نشده باشد در غلات یا که هنوز صلاح نشده باشد و بمیرد و قرض داشته باشد و بعد از
مردن واجب شود پس اول قرض را بدهند و باقی هرچه باند میان ورثه قسمت میشود پس حصه
هر وارثی که بنصاب باشد زکوة بدهد علی الظاهر و اگر مال وفا کند بقرض و زکوة احوط آنست که ورثه
زکوة را پیش از ادای قرض بدهند و بعد از ادای دیون میان خود قسمت کنند چهارم از زمین میروید

از حبوب غیر گندم وجو زکوة در آن مستحب است و حکم آن حکم گندم وجو است در نصاب پس باید
که هر یک از شلتوک و نخود و عدس و ماش و لوبیا و غیر آن بنصاب رسد و همه را با هم ضم میکنند و اگر
بعضی بنصاب برسد و بعضی نرسد آنچه میرسد زکوة بدهد و آنچه نمیرسد زکوة نمیدهد و همچنین حکم آنها
دارد در قدر زکوة اگر آب روان و باران در ریشه خورده باشد عشر بدهند و الا نصف عشر و اگر
از هر دو خورده باشد تجبیر معتبر است و با تساوی نصف را از قرار ده یک و نصف را از قرار بیست یک
بدهند **فصل ششم** در آنچه سنت است زکوة آن و آن چند قسم است اول حبوب است که الحال گذشت
قسم دویم زکوة تجارت است و زکوة آن سنت است علی المشهور و واجب میدانند و احتیاط عدم
ترک است اما مال التجارة پس آن مالیست که مالک شوند آنرا بقصد معاوضه و در وقت مالک شدن
قصد اکتساب بآن داشته باشد و این قصد مستمر باشد تا آخر سال پس اگر مالی بعنوان میراث یا بر سبیل
یا بعنوان هبه یا وقف یا تصدق یا بزن رسد عوض مهر یا بمرد رسد از زن بواسطه خلع یا بجز آن بقصد
نگاه داشتن نه بقصد فروختن یا بجز آن بقصد تصدق کردن یا بجز آن بقصد نفقه عیال زکوة در اینها
نیست علی المشهور بین الاصحاب و احوط آنست که هر نحو که مالی را مالک شود غیر نقدین و بقصد
تجارت و اکتساب نگاه دارد تا یکسال زکوة آنرا بدهد و شروط آن سه است شرط اول نصاب است
و لازم است که در جمیع سال نصاب باقی باشد پس اگر یکروز از نصاب بیفتد ساقط میشود و چون
دیگر بنصاب میرسد از آن روز حساب بکنند و نصاب مال تجارت آنست که قیمت آن بیکی از طلا یا نقره
برسد پس اگر قیمت مال دوازده هزار و ششصد دینار باشد از قرار عباسی ده و از نیکه بیست اشرفی
و نیم باشد بنصاب رسیده است و هر چند بالا رود چهار دینار باشد یا چهل دینار نصاب دویم است
نحو نقدین و اگر معلوم کند که فایده در متاع ظاهر نشود و بعد از آن ظاهر شود و بنصاب دویم یا سیم
برسد از آن روزی که فایده ظاهر میشود سال فایده حساب بکنند و همچنین اگر بعد از آن دیگر فایده دیگر
ظاهر شود نصاب مال این فایده را از وقت ظهور حساب بکنند و اگر پیش از سال برگردد هر چه بر میگردد
زکوة آن ساقط میشود و اگر از مایه نیز کم شود سال آن ساقط میشود تا وقتی که بمایه برسد و بالا رود

از آن روز دیگر حساب بکنند اصل با فایده را در وقت ظهور و نصاب بشرط دویم آنست که از مایه کم
نشود هر چند مایه ده برابر نصاب باشد پس اگر اندکی از مایه کم شود ساقط میشود چنانکه در نصاب
مذکور شد و اگر چند سال کند و کم مایه در کمی باشد سنت نیست که زکوة یکسال را بدهد و شرط سیم آنست سال است
که بر مال گذرد و نحوی که در طلا و نقره گذشت پس اگر در میان سال متاع را کسی بخشد زکوة ساقط میشود
و اگر متاع را کسی غصب کند یا تبدیل کند بمتاع دیگر اشهر آنست که ساقط نمیشود و ظاهر اخبار و جمعی
آنست که ساقط میشود پس او را بقصد تصدق احتیاطا اولی است و در این باب چند مسئله است
اول هرگاه مالک شود یکی از نصابهای زکوة را بواسطه تجارت و سال بران بگذرد زکوة واجب را
بدهد و زکوة تجارت سنت ساقط میشود و اگر در اثنای سال تبدیل کند بمثل آن مثل اینکه چهل
گوسفند را بدهد و چهل دیگر گوسفند بگیرد بواسطه تجارت پس چون واجب ساقط میشود
همچنین حول سنت بنا بر قول اکثر مگر ابن جنید باقی باشد و بنا بر قول مشهور حول مالیه و واجب بالاعتبار سر میگیرد
و چون سال تجارت بسر میآید زکوة تجارت را بدهد و بعضی گفته اند که اگر شرایط مالیه باشد
تا آخر سال کاشف میاید که مالیه را می باید داد و تجارت ساقط است و اگر شرایط آن باقی نماند
بانکه معلوفه شود زکوة تجارت را می باید داد چون در یکسال دو زکوة نیست بنا بر حدیث و این قول
قویست دویم قرض مانع از زکوة تجارة نیست چنانکه مانع از زکوة مالی نیست اگر چه بعینه مال را
قرض کرده باشد و بعضی گفته اند که اگر زکوة دادن سبب بقای شغل ذمه او شود و تعرض دادن
اولی از زکوة سنت دادن است و اول اظهر است سیم هرگاه در مال مضاربه نفعی ظاهر
شود زکوة اصل بر مالک است و زکوة نفع بر هر دو است و سال نفع را از زمان ظهور نفع حساب
میکنند و خلاف است که بعد از سال پیش از نقد شدن زکوة میتوانند داد یا نه و بهتر آنست که عامل
اگر خواهد بدهد برخصت مالک بدهد و مالک برخصت عامل میتواند داد و قسم سیم آنست که سنت است
زکوة در حاصل حمام و دکان و کاروانسرا و باغات و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور میان علما و آن را
شرطاست که این حاصل بنصاب طلا یا نقره برسد و سال بران بگذرد و تا بر زکوة باید داد یا که هر چیز

کبهم برسد

که بهم رسد از حاصل هر قدر که باشد همان لحظه چهار یک آن را باید داد و خلافست میان علما و احوط
قول دویم است پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول دویم الحال زکوة سنت را بدهد و اگر با قیمت
بقدر نصاب باشد و سال بران بگذرد زکوة واجب را نیز بدهد و بنا بر قول اول همین زکوة
واجب کافی نیست و اگر حاصل فلوس و امثال آن باشد سنت زکوة در همان وقت بنا بر قول ثانی
و اما بنا بر قول اول شرط است در استحباب زکوة که این قیمت یکی از نصاب طلا و نقره برسد
و سال بران بگذرد و اصل استحباب این زکوة ودلیلش شهرت میان الاصحابست و روایتی بران
ندیده ام تا حال اما شهرت ایشان دستمسکی میباشد غالبا و بواسطه مستحب همین کافیست بنا بر
خبر صحیح که هر که بشنود ثوابی را بر عملی و او را بجا آورد حق تعالی آن ثواب را باو رسید هر چند موافق
واقع نباشد و در خبری دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات وارد شده است که هر که باو برسد ثوابی
از حق تعالی بر عملی و آن عمل را بجا آورد بقصد ثواب حق تعالی او را کرامت کند آن ثواب را و اگر چه آن
حدیث چنان نباشد که شنیده است و سنت نیست در خانها و جامها و ظرفها و اثاث البیت و متاعی
که بواسطه نگاه داشتن خریده باشد زکوة دادن اما در اخبار صحیحه وارد شده است که در مال حقوق
بسیار هست بغیر از زکوة چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در مقام مدح جمعی که والذین فی اموالهم
حق معلوم للسائل والمحروم یعنی جماعتی اند که در مالهای ایشان حقی مقرر هست از جهت سائلان
و محرومان و از جهت آن جماعتی که با وجود فقر سوال نمیکنند و مردم ایشان را غنی می پندارند و از این
سبب محروم میمانند یا جماعتی که بهر کاری که دست میزنند نفعی نمی یابند و آن مقداریست که آدمی
بحسب وسعت حال بر خود مقرر میسازد که هر روز آن مقدار را بفقرا بدهد یا هر هفته بدهد یا هر ماه بدهد و آمار آن
مداومت کند و ترک نکند و دیگر ماعون است که حق سبحانه و تعالی مذمت کرده است جمعی را که منع میکنند
ماعون را چنانکه فرموده و یمنعون الماعون و آن قرضی است که بآن یاوری کنند برادران مومن را یا
ادا متعه خانه مثل جامه و ظروف و زرینه که بهمسایگان بعاریه دهند یا احسانی که بمومنان کنند و دیگر
صله رحم است و آن بر همه تصدقات فضیلت وارد و دیگر سایر تصدقات است که حق سبحانه و تعالی در

مجید مدح آن فرموده است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند که زکوة بر دو قسم است زکوة
ظاهره و آن نحویست که حق سبحانه و تعالی در هر چیز مقرر ساخته است و اما زکوة باطنه آنست که خود را
بر برادران مؤمن مقدم ندارد و در هر باب ایشان را بر خود مقدم دارد **فصل پنجم** در مستحق زکوة است
و آنها هشت طایفه‌اند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید ایشان را یاد کرده است اول و دوم فقرا
و مساکین و ایشان کسانی‌اند که قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشند و کسبی نداشته باشند
که به سبب آن معاش ایشان بگذرد و در روایت صحیحه وارد شده است که مساکین پریشان‌تر اند پس
اولی آنست که زکوة خود را بجمعه پریشان بدهند و جمعی که از آنها پریشان‌تر باشند نیز بدهند و اگر
کسی مایه داشته باشد و بآن تجارت کند و معاش او بگذرد غنی است و اگر ربح تجارت وفا بخرج سالیانه
او نکند و مایه او نیز تمام وفا بخرج او نکند و مایه و ربح تجارت هر دو نیز وفا بخرج او نکند بنحوی
که تجارت بآن مایه کند و بتدریج اصل و ربح را خرج کند و در این هر سه صورت بقدر تفاوت زکوة میتواند
گرفت و همچنین کاسبی که کسبش وفا بخرجش نکند زکوة میتواند گرفت اما در قدر زکوة که بگیرد از جهت
خلاف است بعضی گفته‌اند که تتمه خرج خود را که کسب و تجارت کرده‌اند وفا بآن نکند میتوانند گرفت
و زیاده جایز نیست و بعضی گفته‌اند که چون فقیر او صادق است هر قدر که خواهد میتواند گرفت و ظاهرا
زیاده گرفتن از قدر ضروری سنت است و اگر خانه بقدر خود و عیال خود و مناسب حال ایشان داشته
باشد و بنده بقدر احتیاج یا اسبی یا شتری که بآن محتاج باشد مانع نیست اگر گرفتن زکوة و میتواند گرفت
اما اگر خانه بزرگ باشد و زاید بر ایشان باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند فروختن و اسبی یا خانه مناسب
خریدن و زیادتی معاش سال را کند از نیدن احوط آنست که زکوة نگیرد و احوط آنست که زیاده
از یک اسب و یک غلام نگاه دارد و اگر زاید داشته باشد و قیمت آن زیادتی معاش سالش وفا کند
واجب نیست فروختن و زکوة میتواند گرفت و اگر حلیه ولی که زر گرفتن است و بعضی استثنا کرده‌اند ضروریات
خانه و جامه تجمل و کتب علمیه که ضرور بوده باشد و ظاهر اصل آن توان کردن حاصل آنچه ضروریست
مانع نیست حتی افزار دکان کفش دوزی و آهنگری و امثال اینها هر گاه معاش او از کسبش بگذرد و اگر

شخصی دعوی فقر کند پس اگر صاحب مال داند فقرش را میتواند داد و اگر داند که دروغ است نمیدهد و اگر
نداند پس اگر حال اول شد میتواند داد و اگر حال اش ظاهر نباشد و فقرش احوط آنست که تفحص احوال او بکند
تا حقیقتش حاصل شود و بفقیر دهد و اگر ظاهر احوال او فقر باشد دور نیست که توان داد بی تفحص و اگر تفحص کند ما
دادگر دو عادل شهادت دهند بر فقرش و غیر عادل میتوان داد و هر چند بیشتر مالی داشته باشد خصوصا
هر گاه دو عادل بگویند که میدانیم که مالش تلف شد و در این صورت احوط تفحص است و بعضی گفته‌اند که
در این صورت اگر دعوی نماید که تلف شده است اگر قسم یاد کند بر تلف مال و فقر میتوان داد و ظاهرا
اگر ممکن باشد گواه مقدم است بر قسم و واجب نیست که آنچه بفقیر دهند بگویند که این زکوة است بلکه
نیت کافی است و بنحوی که بواسطه غیره از زکوة مال خود را با وسیله هر گاه جزم داشته باشد بفقر و استحقاق
او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوة بگیرد بهتر آنست که زکوة را بعنوان هدیه یا از جهت او بفرستند
و قصد زکوة کنند فقط و اگر احتمال دهند که او چیزی داشته باشد مخفی از مردم از احوال او سوال کنند
تا خاطر جمع کنند بر فقر او و از جهت او بفرستند و اگر ظاهر شود که آنکه زکوة باو داده‌اند مستحق نبوده است
پس اگر در وقت دادن تفحص از حال مستحق کرده است و نهایت سعی کرده است بقبول شهادت عدلین
یا استفاضه معاشرت و همین مال تلف شده باشد نزد مستحق مرتبه دیگر نباید داد و همچنین اگر عین
باقی باشد و نتواند گرفت که بمستحق دیگر دهد ضامن نیست همچنین اگر زکوة با امام یا نایب خاص یا نایب عام
که عبارت مجتهد یا محدث جامع الشرایط عادل است داده باشد مالک بری الذمه میشود اما
نایب خاص و نایب عام اگر تفحص کرده باشد ضامن است همچنین اگر مالک تفحص کرده باشد مرتبه دیگر
میدهد و اگر عین باقی باشد پس میگیرد و اگر تلف شده باشد پس اگر در وقت دادن گفته باشد که این
زکوة است و ممکن باشد پس گرفتن پس میگیرد و اگر نگفته باشد مشکل است پس گرفتن **سیم** از مستحقین
زکوة عاملان اند و ایشان جماعتی اند که امام علیه السلام ایشان را مقرر میسازند بواسطه گرفتن زکوة و ایشان
زکوة را میگیرند و بخدمت امام میآورند و حضرت امام بمستحقین میدهند و بایشان نیز حصه میدهند
و همچنین در حالت غیبت اگر فقیه جامع الشرایط قدرت بر نصب عامل داشته باشد و نصب کند زکوة

بو و میتواند داد بنابر قول جمعی از علما **چهارم** از مستحقین زکوة مؤلفة قلوبهم اند و ایشان جمعی
کر حضرت امام بواسطه آنکه ایشان را الفت بدهد باسلام از کافران یا الفت دهد ایشان را بجهاد
از سنیان میدهد و چون این دو صنف را امام میدهد و احکام آنرا ذکر نکردیم چون حکمش تعلق بامام
دارد ذکر کردیم که کفار بر مسلمانان آیند و دفع ایشان واجب شود بمؤلفة قلوبهم میتوان داد **۵**
از مستحقین زکوة فی الرقاب اند و آن حصه ایست از زکوة که صرف میتوان نمود در آزاد کردن بندگان و آن
بر سه قسم اند اول مکاتبانند که با آقا شرط ساخته اند که مالی را وعده چند بدهند و آزاد شوند پس اگر
چیزی نداشته باشند و زمان دادن مال شده باشد باقا میتوان دادن و بمکاتب نیز که آقا قادر
بواسطه مال کتابت و اگر مکاتب کسبی داشته باشد که مال کتابت را تواند دادن بهتر آنست که از زکوة
نگیرد و میباید آنچه باو میدهند در مال کتابت صرف نماید مگر آنکه مکاتب فقیر باشد و معاش خود را
از کسب نتواند گذرانیدن جایز است که باو دهند از سهم فقرا و در اینصورت خرج میتواند کرد
در هر جا که خواهد و ظاهر المکاتب مشروط توان داد پس اگر حصه مال کتابت او را بدهند و از آزاد
کنند حرفی نیست و اگر خوف آن باشد عاجز شود و بنده گردد نیز میتوان دادن مطلقا
پس اگر آزاد شود فبها و اگر عاجز شود و بنده گردد آقا مستحق است پس شرط کرده باشند
در وقت دادن که اگر عاجز شود و مولی او را از بنده سازد مال زکوة را پس دهند فبها و الا خلاف است
و اظهر آنست که بجبر پس نتوان گرفتن و اگر دعوی کند غلام که او را مکاتب ساخته اند و آقا تصدیق
کند و قرآن تصدیق علم باشد دو گواه عادل شهادت دهند بر کتابت میتوان دادن و الا اشکال است
اگرچه ظاهر آنست که ظن قریب بالعلم کافی باشد در تصدیق دویم بندگانند که جفا کشند از آقا و خدمات
شاقه بایشان فرمایند از مال زکوة بخرند ایشان را و آزاد کنند احتیاطا اگرچه ظاهر آنست که بخریدن
آزاد میشوند و احتیاج بآزاد کردن نیست و اگر مستحق یافت نشود غلام میتوان خریدن و آزاد کردن
هر چند در شدت نباشد و احوط آنست که این بندگان شیعه باشند و اگر صالح باشند بهتر است **ششم**
قرض داران اند که قرض کرده باشند و آنرا در معصیت صرف نکرده باشند پس اگر وجه قرض را در مباحات

قرض

صرف کرده باشند از سهم غارمین نمیدهند و اگر ندانند که در معصیت صرف کرده یا در طاعت اظهر آنست
که از سهم غارمین بایشان میتوان داد و بعضی گفته اند که بایشان نمیتوان داد و اما کسی که معلوم نباشد که
ایشان در طاعت صرف کرده اند یا نه اگر آن شخص که قرض را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد
و فقیر باشد از سهم فقرا او میتوان داد و او را دادای آن صرف میتواند نمود و اگر گوید که قرض
دارم و عادل باشد میتوان داد و همچنین اگر دو گواه عادل بر قرض گواهی دهند میتوان داد و اگر عادل
نباشد و دو گواه عادل بر قرض خود نیز نداشته باشد و ادعای قرض نماید ظاهر آنست توان داد چون افعال و اقوال
مسلمانان محمول است بر صحت و اگرچه احوط آنست که سعی نماید در تفحص حال فقیر و بمجرد دعوی ننماید **۷**
فی سبیل است یعنی در راه حق تعالی و آن جهاد است و سایر خیرات از یاری حاجیان و زوار
حضرات ائمه معصومین و بنای مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مراد از سبیل الله جهاد است
و اول اظهر است و احوط آنست که اگر فقرا و مساکین بوده باشند زکوة را صرف ایشان نمایند مگر آنکه
پلی ضرور باشد و مردم جفا کشند از نبودن آن و این صرف پل یا تعمیر آن میتوان نمود و اگر در حالت
غیبت امام جنگ لازم شود با آنکه کفار بر سر مسلمانان آیند یا سنیان بر سر شیعیان آیند و دفع ایشان
واجب شود زکوة بغازیان میتوان داد و ملکه بمؤلفة قلوبهم بواسطه این جهاد میتوان داد و چون بجهاد
دهند انقدر باید داد که خرج راه او باشد و کرایه اسب او و اگر برود و جنگ واقع نشود پس نگیرند و اگر برود
پس بگیرند **۸** ابن السبیل است و آن کسی است که در غربت گرفتار شده باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته باشد
آنقدر باو بدهند که بخانه خود رسد اگر سفرش معصیت نباشد یا اولا معصیت باشد و آخر توبه کرده باشد
و همچنین زکوة را صرف مهمان مسافران میتوان کرد هرگاه فقیر باشد و بعضی گفته اند مطلقا **فصل ششم** در اوصاف
مستحقین زکوة است پس شرط است که شیعه اثناعشری باشند غیر مؤلفه پس بکافر نمیتوان داد و همچنین بسنی
و شیعه غیر اثناعشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود زکوة را که بسنیان داده باشد مرتبه دیگر میباید
که بشیعه اثناعشری دهد و باطفال شیعیان میتوان داد که صرف ایشان کنند یا بولی ایشان دهند تا
که صرف ایشان نماید و احوط آنست که آنها که زکوة میگیرند غیر مؤلفه عادل باشند و اقلا اجتناب از کبایر

کند خصوصاً شارب الخمر که منقولست که زکوة را باو نمیتوان داد و اگرچه صرف شراب نکند امّا عامل زکوة
شرط است عدالت او البته و دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و جدّات
و فرزندان و فرزندزادگان و زن و بنده و زن بشوهر نمیتواند داد و هر چند شوهر صرف زن نماید
بعد از گرفتن و اگر شخصی احسان کند بشخصی تبرعاً و معاش او بآن کند و ظاهراً از زکوة میتواند گرفت اگرچه احوط
آنست که نگیرد و همچنین شخصی که وظیفه داشته باشد که معاش او بآن کند و احوط آنست که زکوة نگیرد
و اگر شخصی او در عیال خود داشته باشد تبرعاً زکوة باو میتوان دادن و احوط آنست که آنچه صرف او میکنند
از زکوة حساب نکنند و بهتر آنست که زکوة خود را بخویشان پریشان دهد و اگر از ایشان زیاد آید بهمسایگان
پریشان بدهد و بعد از ایشان بجمعی که بهتر از ایشان باشند بهر آنچه استحقاق ایشان و اگر واجب النفقه قرض داشته
باشد جائز است که قرض او را از زکوة بدهد و اگر پدر پیش بنده باشد میتواند خرید از مال زکوة و آزاد او شود
و دیگر شرط است که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد اگر دهنده هاشمی نباشد و اگر هاشمی باشد بهاشمی میتواند
دادن و هاشمی منحصر است در اولاد عبد المطلب و اولاد او الحال منحصر است در اولاد ابو طالب و عباس
و حارث و ابو لهب و اولاد عبد الله منحصر بود در حضرت سید المرسلین و از اولاد آنحضرت حضرت فاطمه
ولد داشت از حضرت امیر المؤمنین ع و از ذکور حضرت امام حسن و امام حسین و محسن علیهم السلام بهم رسید
و محسن بضرب عمر و قنفذ غلام او شهید شد و بعد از آن حضرت فاطمه ع بآن ضربت شهید شدند و از
حضرات حسنین ع عالم پر شد از اولاد حضرت خاتم النبیین ص بوعده که حق تعالی کرد آنحضرت از سوره
کوثر و از بنی امیه و غیر ایشان از دشمنان آنحضرت اثری نمانده بوعده ان شانئک هو الابتر و الیوم از اولاد
عباس کسی نمانده است که نسب او ظاهر باشد و همچنین از حارث و ابو طالب که از و از اولاد ابو طالب
جعفر و عقیل نیز اولاد بسیار بهم رسیده اند و متواتر نسب ایشان ظاهر نیست الحال پس بجماعت زکوة نمیتوان
داد و اگر منسوب باشند بایشان از پدر و اگر مادر هاشمی باشد و پس خلاف است احوط آنست که بایشان نه زکوة
بدهند و نه خمس و از زر مظالم بایشان میتوان داد و اگر خمس وفا نکند بسادات از زکوة بایشان میتوان
داد و احوط آنست که زیاده از قوت روز ندهند بلکه نهایت احتیاط آنست که بقدر سد رمق بگیرد و زیاده

زیاده نگیرد امّا زکوة سنّی را بهاشمی میتوان داد بلکه ظاهراً واجبی غیر زکوة را نیز میتوان داد مثل نذر
و کفّاره و رد مظالم **فصل ۷** در اخراج زکوة است و آن کسی که زکوة را میدهد مستحقین امام است و نایب
امام ع مثل عامل و همچنین مالک و نایب مالک مثل وکیل و پدر و جد پدری و اولی و احوط آنست که
زکوة را نزد امام برند خصوصاً اموال ظاهره را علی المشهور از غلّات و مواشی است و اگر حضرت امام
طلب کنند زکوة واجب است که نزد آنحضرت برند و اگر بدیشان نبرند و خود بدهند مجزی نیست
و اگر عامل طلب کند واجبست که باو بدهند چون نایب امام است و مخالفت او مخالفت آنحضرت است
و عامل باید بجهت حضرت بمستحقین نمیتواند داد و چون قسمت نماید افضل آنست که بهمه اصناف مستحقین برساند
اگر ممکن باشد و از هر صنفی اقلاً سه کس را بدهند و بهمه رسانیدن واجب نیست بلکه بیک کس تمام زکوة را
بیکدفعه میتوان داد و فقیر را قوت یکساله او و عیال او را بیکدفعه و بتدریج بدو دفعه میتوان داد
امّا اگر خواهد که زیاده بر قوت یکساله بفقیر بدهد اگر بتدریج دهد باین نحو که مثل عباسی عباسی را زیاده
و بقبض او رسیده و همچنین که سه تومان تمام شد در صورتی که قوت سالیانه او بقدر سه تومان باشد دیگر زیاده
حرام است دادن و او را حرام است گرفتن بدو دفعه امّا خلاف در صورتیست که بیکدفعه ده تومان
یا زیاده باین مستحق بدهد باین نحو که مجموع در کیسه باشد و مجموع را بیکدفعه بدون شمردن بدست او بدهد بقصد
زکوة بعضی از علما میگویند که جایز است و بعضی میگویند که جایز نیست و فرقی نیست در جایز بودن
میان دفعه و تدریج و مشهور قول اوّل است و اگر بیکدفعه بمستحق بدهند مقدار قوت سالیانه او و عیال
او را دیگر باو نمیتوان داد مگر آنکه او بکسی بخشد اگرچه از روی حیله باشد و احوط آنست که زیاده از قوت یکساله
بفقیر ندهند خصوصاً وقتی که فقرا بسیار باشند و بهتر آنست که از خود احتیاج بدهند کسانی را که عیال ایشان
بسیار باشند بیشتر بدهند و علما و اتقیا و صلحا مقدم دارند و بهتر آنست که زکوة گاو و گوسفند و شتر را
باهل تجمل بدهند که وقتی چیزی داشته و الحال پریشان شده و واجبست که در وقت دادن بامام ع یا عامل
یا مستحق نیت کند که زکوة مال خود را میدهم قربة الی الله و اگر قصد وجوب کند بهتر است و اگر نداند که بحد
رسیده است یا نه قصد کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة است و الا صدقه است یا بگوید که اگر

مال غایب من ثابت باشد این زکوة آن باشد و اگر ثابت نباشد این صدقه سنت باشد صحیح است و این تردد در
نیت نیست بلکه تردید در منویست و اگر گوید که این مال که میدهم زکوة است یا تصدق این تردید در نیت است
و صحیح نیست و اگر مالک نیت نکرده باشد و عامل و وکیل مجتهد نیت کند کافیست و اگر هر دو نیت کنند
بهتر است و احوط آنست که تعیین نوع زکوة نماید باین نحو که نیت کند که این زکوة مال است یا زکوة
فطره احوط آنست و اگر چهل گوسفند داشته باشد و پنج شتر و دو گوسفند برا او واجب شده باشد و یک
گوسفند بدهد و قصد زکوة کند کافیست و بهتر آنست که یکی را قصد زکوة شتر کند و یکی را قصد زکوة
گوسفند و واجبست که چون وقت تعلق وجوب برسد زکوة را بدهد مگر در غلات که چون دانه را صاف کنند
از کاه میدهند و همچنین انگور و خرما را وقتی که بچینند زکوة میدهند و احوط آنست که بفاصله ندهند
مگر آنکه نفعی داشته باشد مگر آنکه انتظار حاصل کند تا مستحق بهم رسد یا مستحق بود و غفلة بهم رسد و اگر با عذر تاخیر
کند بهتر آنست که از دو ماه نگذراند و ظاهرا بعقیده زنی را دو ماه تاخیر تواند کرد اما مکروهست و اگر
بی عذر تاخیر کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست که زکوة هر جا که مستحقین آنجا باشند بجای دیگر
نقل نکنند و اگر نقل کند و تلف شود ضامن است اگر در آنجا مستحق یافت شود و اگر در آنجا بهم نرسد نقل
میکنند و اگر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست زکوة را قبل از وقت وجوب بدهد مگر آنکه بدهد بمستحق
که چون وقت وجوب شود برو حساب کند بزکوة و اگر در وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد
و مال بر صفت وجوب و اگر مستحق غنی باشد بمثل آنکه اگر مال را از وی بگیرند فقیر شود مال را از وی بگیرند
و بدیگری میدهند و لازم نیست که از وی بگیرند تا فقیر شود و باو بدهند بلکه بروی حساب زکوة میکنند و اگر
چهل گوسفند داشته باشد و پیش از سال یک گوسفند را قرض دهد زکوة ساقط میشود و اگر زیاده از چهل داشته
باشد و زیاده تا مانعی هم نبود زکوة واجبست و اگر گوسفند با قرض دهد بمستحق زکوة پیش از سال و بچه بیاورد
بچه آن از مستحق است و گوسفند را میگیرد اگر خواهد که بمستحق دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق شده
باشد و بفاسق نتوان داد و اگر گوسفندی که بقرض گرفته است لاغر شده باشد گوسفندی پس میدهد
مثل گوسفندی که قرض کرده است و بهتر آنست که همان را پس بگیرد و سنت است که در وقت رد کردن

اگر فقرا حاضر باشند هر فقیر را یک دسته گندم بدهد هر چه بدست او آید و در وقت چیدن خرما و انگور یک
مشت خرما و انگور بدهد و بر زکوة حساب نکند و بعضی گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک
نکند **فصل ۸** در زکوة فطره است و واجب نمیشود آن مگر بسه شرط اول تکلیف پس واجب نیست
بر صبی و مجنون و همچنین بر مغمی علیه واجب نیست و اگر در وقت شام شب عید بهوش باشد تا پیشین
روز عید و اگر بعد از شام و پیش از ظهر بهوش آید احوط آنست که بدهد دویم آزاد است پس واجب
نیست بر بنده و در حکم اوست مدبر و ام ولد و مکاتب مشروط و مکاتب مطلقی که چیزی از او
آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد بنسبت بنده گی بر آقا واجبست و بنسبت آزادی بر او و احوط
در مکاتب مطلق آنست که خود بدهد باذن آقا و همچنین اگر بنده بعضی از او آزاد باشد و بعضی بنده
باشد سیم غناست پس واجب نیست بر فقیر و آن کسیست که مالک نباشد قوت سالیانه خود و عیال خود را
که واجب النفقه او باشند بتفصیلی که گذشت و اگر کسی داشته باشد که معاش او بآن گذرد و بمقدار فطره
زیاده آید بعید نیست که واجب باشد و اگر معاش او بآن کسب بگذرد و بقدر فطره او و عیال او زیاد نیاید مشهور
وجوب زکوة است اگر چه ظاهر عدم وجوب است و کسی که فقیر باشد سنت است که یک صاع را بخود بدهد
و او بدیگری تا بهم رسد بعد از آن بمستحق دهند و اگر آخری اول دهد و خود صرف نمایند ظاهرا کافی باشد
و هر گاه شرایط وجوب متحقق شود واجبست که اخراج فطره کند از خود و از هر کسی که واجب النفقه
او باشد بشرط آنکه عیال دیگری نباشد در شب فطر که اگر عیال دیگری شده باشد برا او واجب است
و همچنین هر کس که در خانه او باشد از مهمان و غیر آن که آخر روز ماه رمضان از شام در آن خانه باشد و افطار کند
علی الاظهر و اگر بعد از شام داخل شود و افطار کند یا نکند واجب نیست بر صاحبخانه و اگر پیش از شام
داخل شود و افطار نکند احوط آنست که هر دو بدهند یا یکی از ایشان بدیگری دهد و آن دیگر بمستحق دهد
قربة الی الله تعالی و اگر شخصی عیال او نباشد اما نفقه و کسوه او را او دهد و در خانه دیگر باشد زکوة او بر معطی
نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام از جهة همسایگان طعامی فرستد یا فقیر را چیزی دهد تا شخصی
در ماه رمضان مهمان باشد و در شب عید جای دیگر افطار کند یا بعد از شام عید چیزی خورده باشد و بخانه

او آید یا چیزی نخورده باشد و بعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة براو واجب نیست و احوط آنست که عیال
او که واجب النفقه او نباشد یعنی مهمانی از پیش از شام طلب کرده باشد اگر اینها چیزی نخورده بعد از شام بیایند
و از خانه او افطار نمایند که در این دو صورت او از زکوة ایشان را بدهد و اگر شرایط وجوب در ایشان باشد
خود نیز بدهند و اگر غنی مهمان فقیر شود یا زوجه غنی باشد و زوج فقیر احوط آنست که مهمان غنی و زوجه
خود بدهند و از مهماندار و زوج ساقط است و واجبست نیت قربت در وقت اخراج بمستحق و اگر در وقت
جدا کردن نیت کند و در وقت دادن بمستحق نیز نیت کند احوط است خصوصا هرگاه فاصله بسیار شده
باشد و در نیت همین کافی است که قصدش از دادن زکوة اطاعت امر الهی است و اگر نیت
وجوب یا ندب را ادا کند بهتر است و اگر زکوة مال را نیز متذکر باشد و زکوة فطره نیز در ذمه او باشد
و در وقت دادن در خاطرش باشد که این زکوة فطره است کافیست و بهتر آنست که نیت کند در وقت
جدا کردن فطره که این صاع را بیرون میکنم از مال خود از جهة خود یا فطره عیال خود از جهة آنکه واجبست قربة الی الله
یا اطاعة لامر الله یا قربة الی الله و در جائیکه وجوب و ندب ظاهر نباشد بهتر آنست که قصد قربة تنها
کند یا تردید کند که اگر واجب باشد واجب و الا سنت و احوط آنست که در وقتی که بمستحق دهد نیز نیت
کند و بدهد و وقت نیت و اخراج شام شب عید است تا ظهر روز عید پس اگر جدا کرده باشد فطره را
و نیت کرده باشد در آن مدت کافیست اگر چه بعد از ظهر بمستحق بدهد و احوط آنست که پیش از نماز عید بمستحق
برساند و اگر بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید بمستحق برساند بهتر است و در این باب چند مسئله است
اول کسی که بالغ شود یا مسلمان شود پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا فقیر قوت سالیانه بهم رساند پیش از شام
واجبست و اگر این عذرها زایل شود بعد از شام تا ظهر مستحبست همچنین اگر مالک بنده شود یا فرزندی
بزاید پیش از شام زکوة ایشان واجبست و اگر بعد از شام باشد تا ظهر مستحبست دویم زوجه اگر در خانه
او باشد و چیز او را خورد اگر چه ناشزه باشد و اطاعت واجبه شوهر را نکند فطره او بر شوهر است
و اگر عیال دیگری شود در شب عید پیش از شام و افطار در آن خانه کند بر آن دیگر واجبست و اگر در عیال
کسی نباشد و چیز خود را خورد و مطیعه باشد فطره او بر شوهر است همچنین اگر ناشزه باشد از نصوص بر میآید

بعضی جمعی گفته اند که بر خود ایشان واجبست احوط آنست که هر دو بدهند سیم غلام و کنیز اگر در عیال
آقا باشند بر آقا واجبست و اگر حاضر باشند عیال دیگری شوند بر او واجبست و اگر از کسب خود خورند
بر آقا واجبست اگر حاضر باشند و اگر گریخته باشند یا غایب شده باشند و خبر ایشان رسد که زنده اند
مشهور آنست که بر آقاست و اگر خبر ایشان نرسد یا مدتی باشد که غایب شده باشند جمعی گفته اند که
بر آقا واجبست تا علم بموت ایشان بهم رساند و این احوط است چهارم پدر و مادر و جد و جده و فرزندان
و فرزند زادگان هرگاه فقیر باشند نفقه ایشان واجبست پس اگر نفقه او را خورند فطره بر او است
و اگر عیال دیگری باشند بر آن دیگر است و اگر واجب النفقه او نباشند و او نفقه دهد بایشان مشهور
آنست که فطره ایشان بر او است و اگر فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و عیال کسی نباشد بر پدر واجب
نیست و بر او نیز واجب نیست و همچنین دیوانه غنی پنجم کسی که فطره او بر دیگری واجب باشد
از او و هم از آن کس ساقط میشود و اگر ادا نکند یا نرسیده باشد و آن شخص فقیر باشد احوط آنست که خود بدهد
خصوصا زن غنیه که چیز خود را خورد و احوط آنست که مهمان غنی در شب عید افطار را از مال
خود بکند و بخانه فقیر آید تا بعید فطره بر خودش واجب شود ششم هرگاه مولی بمیرد بعد از شام
زکوة او در مال آقاست و اگر پیش از شام بمیرد بر ورثه است و اگر قرض داشته باشد که فرا گیرد تمام
اموال ترکه را احوط آنست که ورثه فطره بنده را از مال خود بدهند فصل پنجم در جنس فطره
و قدر آن مشهور میان علما آنست که هر چه قوت غالب باشد میتوان داد و احوط آنست که گندم
یا جو یا خرما یا مویز یا کشک بدهد و بهتر آنست که خرما بدهد دیگر مویز و دیگر آنچه غالب باشد و جایز است
که قیمت آنها را از نقره بدهد و ظاهر آنست فلوس هم تواند داد بلکه متاع نیز و لیکن احوط آنست که از
غیر آنها بقیمت ندهند و در جائی که برنج شایع باشد مثل دار المرز ظاهر آنست برنج خوب باشد خصوصا
هرگاه گندم و جو نباشد و اگر برنج را بقیمت جو بدهد درست که بهتر باشد و اما مقدار فطره پس
آن یکصاع است و ظاهر آنست ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد بمثقال صیرفی و اولی آنست
که کمی و نیم تبریز باشد و اگر در بلاد ایشان کشک میباشد بهتر است و اگر شیر دهند اگر دانسته باشد که یکصاع

بدهند و با ضرورت چهار صد و نه مثقال و نیم کافی است و اگر جمعی قوت غالب ایشان ذرت
یا کاورس باشد بهتر آنست که بقیمت جو بدهند و ظاهراً هر چه قوت غالب باشد کافی باشد و وقت
آن اول شام است تا ظهر و پیشتر از آن میتوان داد علی المشهور بعنوان قرض بنحوی که در زکوة گذشت
و احوط آنست که اگر قبل از ظهر داده باشد بعد از ظهر بدهد و قصد وجوب و ندب و ادا و قضا نکند
و از آن روز تاخیر نکند مانند و اگر نکند روا از وقت و در وقت بیرون کرده باشد هر وقت میتوان داد و بهتر
آنست که از روز عید نگذرد و اگر اخراج نکرده باشد اگر چه بقصد باشد و از روز عید نگذرد و احوط آنست
که بدهد و قصد فطره بجزم نکند و همچنین قصد ادا و قضا و وجوب و ندب با قصد کند احتیاطاً که اگر
قضا بر من لازم باشد قضا باشد و الا صدقه قربة الی الله و اگر عزل کرده و تقصیر کند در دادن و تلف
شود ضامن است مثل آنرا از مال خود و همچنین اگر بوکیل خود دهد و وکیل او تقصیر کند و تلف شود وکیل
ضامن است و احوط آنست که خود بدهد و احوط آنست که فطره را در جائی بدهد که خود در آنجا باشد
و نقل نکند بشهر دیگر پس اگر نقل کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست که فطره را بفقرا و مساکین
دهند و احوط آنست که اگر امام علیه السلام حاضر باشد بآنحضرت دهند بنیابت آنحضرت تا ایشان بفقرا
و مساکین برسانند و در حال غیبت بهتر آنست که بمجتهد عادل بدهند و اگر خود دهد احوط آنست که بعادل
دهد یا بصالح که اجتناب از کبائر کنند و باطفال مؤمنان میتوان داد بنحوی که سابقاً مذکور شد و احوط
آنست که فقیر را کمتر از یک صاع ندهند و احوط آنست که اگر شیعهٔ اثنا عشری بهم رسد بمستضعف
ندهند مگر از روی تقیه و یک کس را چند سر میتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که اولی آنست که بهر کسی
یک سر بدهند و بهتر آنست که خویشان را مقدم دارند بعد از آن همسایگان و بعد از آن کسانی که صاحب
فضل و صلاح باشند و اولی آنست که خود بایشان بدهند و بوکیل ندهند مگر مجتهد عادل و در اخبار بسیار
از ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم که روزه قبول نمیشود تا فطره ندهند و اگر از کسی فطره او ندهند
خوف مردن او هست و فطره فدای آدمی است تا سال دیگر **فصل دهم** در بیان مستحبات است در بذل
منقولست که حضرت صادق ع فرمودند بعمار که ای عمار تو مال بسیار داری گفت بلی فدای تو گردم

بلی

پس حضرت فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است میدهی اندکی گفت بلی
حضرت فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم را از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که احسان بخویشان
میکنی گفت بلی پس حضرت فرمودند که ای عمار بدرستی که مال فانی میشود و میباید گذاشت و رفت
و بدن در زیر خاک خواهد پوسید و چیزی که باقی میماند اعمال صالحه است و خداوند زنده ایست
که هرگز نمیمیرد ای عمار هر چه از مال خود پیش میفرستی از تو فوت نمیشود و ثواب او از برای تو میماند
و آنچه میگذاری از دیگران است و چیزی از آن بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند بجمیل که بهترین شما جوانمردان
شمااند که مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی و بدترین شما بخیلان شمااند و علامت ایمان خالص و صحیح
آنست که این کس نیکی کند ببرادران مؤمن و سعی نماید در قضای حوائج ایشان و کسانی که نیکی میکنند ببرادران
مؤمن حق تعالی ایشان را دوست میدارد و در نیکی ببرادران مؤمن خاک مالیدن بینی شیطان حاصل
میشود و سبب دوری از آتش جهنم میشود و وسیلهٔ دخول بهشت عنبر سرشت میگردد ای جمیل این خبر را برسان
بخوبان شیعیان جمیل گفت که یا حضرت فدای تو گردم ایشان کدام جماعتند حضرت فرمودند که ایشان جمعی اند
که نیکوئی ببرادران خود میکنند در دشواری و آسانی پس حضرت فرمودند که ای جمیل این از اسهل است
نیکی کردن حق سبحانه و تعالی مدح نموده است فقرا را و فرموده است و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة
و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی جمعی هستند که دیگران را مقدم میدارند بر خود هر چند خود
در نهایت احتیاج باشند و هر که را حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کند که از بخل خلاصی یابد آنجماعت رستگارانند
و آیات و اخبار در فضیلت سخا و جود و در مذمت بخل زیاده از حد و حصر است و همچنین در فضایل طعام
دادن و آب دادن و تصدق کردن خصوصاً پنهان دادن که کسی مطلع نشود و همچنین رد سائل نباید
کرد و اقلاً در روزی یک کس را می باید دادن و مکروه است سوال کردن از غیر حق تعالی مگر در حال ضرورت
و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار از کسی چیزی مطلبید که سبب ذلت و نیستی و سبب
فقر است و حساب بسیار خواهد بود در روز قیامت که آیا سوال بموقع بوده یا نه و حضرت فرمودند که
هر که بگشاید سوال بر روی خود باز کند حق سبحانه و تعالی بگشاید در فقر بر روی او و باز کند دیگر مکروه است یا حرام نیست

نهادن بر سایلان بعد از دادن یا آزار ایشان دادن به بلند سخن گفتن و غیر آن و سنت است قرض
حسنه به مؤمنان دادن و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق تعالی بر در بهشت نوشته است
که صدقه که به مؤمن رسید ده یکی داده ثواب می‌رسانند و ثواب صدقهٔ قرض ای یکی هجده و کسی که قرض به
مؤمنی از جهت رضای الهی هر روز ثواب صدقه مثل آن مال در عملش نوشته شود تا روزی که قرض خود را پس
گیرد و حضرت فرمودند که هر که خواهد که خداوند عالمیان در سایهٔ عرش خود او را جا دهد در روزی که
سایه نباشد که سایهٔ عرش او بس به که مهلت دهد قرض دار پریشان را آنکه او بهم رساند یا آنکه از رهٔ حق
خود بگذرد و کم کند و بگیرد مثل آن مال در نامهٔ عملش نوشته می‌شود و دیگر حقوق مؤمنان برادران
بسیار است حضرت فرمودند که هر کس که نعمت الهی برو بیشتر است کارسازی مؤمنان را بیشتر سازد
و این کارسازی مانند نعمت الهی است همین که زحمت دیگری را است که برگردد و دیگر معروف و نیکی کردن است
با خلق الله و حضرت فرمودند که هر کس نیکی کند به مؤمنی همان است که آن نیکی را به حضرت رسول خدا
و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم کرده و علامت خوبی آدمی آنست که نیکی را نسبت به مردم خوب واقع
سازد و همچنین که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند به مفضل بن عمر که یا مفضل اگر خواهی که بدانی مردی
که شقی است یا سعادتمند پس نظر کن به معروف و نیکی او که نسبت به کی واقع میسازد پس اگر واقع میسازد
نسبت به مردم خوب که اهل این نیکی هستند پس بدانکه آن سعادتمند است و عاقبت او بخیر است و اگر
نیکی خود را به غیر اهلش واقع میسازد پس بدانکه قابلیت این نیکی ندارد و مثل آنکه کافر اند یا مخالف اند یا فاسق اند
یا آنکه احتیاج ندارند پس بدانکه او را نیست نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی و این مرد شقی است و عاقبت
او منجر به شقاوت خواهد شد و نیکی را در عوض نیکی می‌باید کرد و اگر چه جزا باشد و این نیز شکر نعمت الهی است
و از لوازم ایمان رعایت همسایگان است و همچنین از لوازم ایمان تدارک غریبان است و هر مؤمنی که وارد
شهری شود بر هر یکی از آن مردم شهر لازم است که اقلاً او را سه روز ضیافت کنند و تا در آن شهر
باشد مهمان اهل آن شهر است فصل یازدهم در خمس است و آن واجبست به نص قرآن و اخبار متواتره
از حضرت سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین صلعم و فضایل آن بسیار است و منقولست از سید کاینات صلعم

هر

هر که احسان کند در دار دنیا به یکی از اهل بیت من مکافات دهم او را در روز قیامت و حضرت فرمودند
که شفاعت خواهم کرد در روز قیامت چهار طایفه را اگر چه بیایند به گناهان همه دنیا کسی که یاوری ذریهٔ من
کاری کرده باشد ذریت مرا و کسی که مال خود را به ذریت من داده باشد در وقت عسرت و تنگی ایشان و دیگر
شخصی که دوست داشته باشد ذریت مرا به زبان و دل و دیگر کسی که سعی نموده باشد در حوایج ذریت من
در وقتی که دشمنان ایشان را رانده باشند و بدی با ایشان کرده باشند و دیگر منقولست از حضرت صادق ع
که چون روز قیامت میشود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش باشید که محمد صلعم میخواهد که با شما سخن گوید
پس خلایق خاموش شوند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخیزد و فرماید که ای گروه خلایق هر کس را نزد من
نعمتی یا احسانی یا نیکی باشد که به من کرده باشد برخیزد تا او را مکافات دهم پس خلایق گویند که پدر و مادر
ما فدای تو باشند چه نعمت و چه احسان و چه نیکی به تو کرده ایم بلکه همه نیکیها و احسانها و نعمتها خداوند عالمیان
است و رسول او راست بر همه خلایق پس حضرت فرماید که بلی چنین است که میگوئید بعد از آن فرماید
هر کس که جا داده باشد یکی از فرزندان مرا یا سیر کرده باشد برخیزد تا من عوض و جزای او را بدهم پس جمعی که نیکی
با اولاد او کرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزت رسد که ای محمد ای حبیب من جزای ایشان را به تو گذاشتم
تو ایشان را ساکن ساز در بهشت هر جا که خواهی پس حضرت رسول خدا صلعم ایشان را ساکن سازد در وسیله و آن
اعلای مراتب بهشت است و جا دهد ایشان را در جایی که همیشه حضرت سید کاینات و ائمهٔ معصومین
صلعم توانند دید و اعظم لذتهای بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از آن حضرت منقولست که سخت ترین
هولهای قیامت در وقتی است که صاحبان خمس طلب خمس کنند و ایشان خدا و رسول و ائمه و سادات اند پس وای
همه کس را چشم شفاعت بر ایشان باشد پس وقتی که ایشان خصم آنکس باشند حال بنده چون خواهد بود و خمس در هفت جنس
واجبست اول غنیمت دار الحرب است که از کفار بگیرند یا از مسلمانان که بر امام زمان در آمده باشند یا بر شیعیان
آمده باشند پس هر چه در حرب به غنیمت گرفته باشند خمس آن را بر میدارند و باقی را لشکر قسمت مینمایند پیاده را
یک حصه میدهند و سواره را یک اسب را دو حصه و دو اسب و بیشتر را سه حصه میدهند و آنچه بر سر کفار
رفته باشند و شهرهای ایشان گرفته شود به جنگ خمس آن شهر از عمارات و باغات و زمین و هر چه نقل و تحویل

ل حولهای

وان بر و وا از اهل خمس است و باقی از جمیع مسلمانان و حاصل آنرا صرف مینماید در مصالح مسلمانان و در خبر
صحیح وارد شده است که مال ناصب اگر بدست آورید شما خمس آنرا بدهید و باقی از شماست و ناصب کسیست
که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد دویم معادن است مثل کان طلا و نقره و مس و آهن
و قلعی و سرب و یاقوت و زبرجد و زمرد و سرمه و قیر و نفط و گوگرد و امثال اینها و اما کان
سنگ مرمر و سنگ آسیا و گل سرشور و گل سفید و گل سرخ و گچ و آهک و امثال اینها خلاف است
و احوط آنست که خمس اینها را بدهد و هرگاه اخراجات کندن و گداختن را در رو کند و قیمت بیست دینار باشد
خمس او واجبست و اگر بعد از اخراجات یک دینار بماند احوط آنست که خمس آنرا بدهد و احتیاط تمام در آنست
که هر چه حاصل شود خمس آنرا بدهد و چون جمعی از علما قائل بوجوب شده‌اند و اگر معدن را کنند و دیگر باره
گذارند و بعد از مدتی دیگر شروع در کار کنند پس اگر در هر مرتبه نصاب شده باشد خمس میدهد و اگر هر دو
با هم نصاب شود احوط آنست که خمس آنرا بدهد و اگر جمعی با هم شراکت در معدن کار کنند می باید حصه هر یک
بنصاب برسد سیم گنجست و آن مالیست که پنهان کرده باشند در زمین پس این گنج را در دار الحرب بیابد
که در آنجا مسلمانان نباشند یا در دار الاسلام بیابد و بر آن اثر اسلام نباشد و به بیست دینار برسد خمس
آنرا میدهد و باقی از او ست و احوط آنست که اگر بنصاب نقره برسد خمس بدهد و آن دوازده هزار و
ششصد دینار است و اثر اسلام آنست که سکه پادشاهان مسلمان بر آن باشد یا کتب مسلمانان
باشد و در اینصورت حکم لقطه دارد بنابر مشهور و می باید یکسال تعریف کند اگر صاحب پیدا شود
و الا مخیر است میان مالک شدن یا ضمان یا تصدق یا امانت نگاه دارد تا صاحبش پیدا شود علی المشهور
بین الاصحاب و ظاهر اخبار آنست که اگر در روی زمین است لقطه است و اگر در زیر زمین است گنج است
خواه اثر اسلام داشته باشد یا نه و اگر گنج را در زمین خود بیابد که از پدران یا بمیراث رسیده باشد خمس آنرا
بدهد و اگر خریده باشد تعریف میکند بایع آنرا اگر شناسد و نشانه چند بدهد که دلالت بر صدق
او کند بایع دهد علی المشهور بین الاصحاب و الا خمس او را بدهد و باقی از او است و همچنین اگر حیوانی بخرد چون
شتر و گاو و در شکم اینها چیزی قیمتی ظاهر شود تعریف میکند آنرا بایع آن اگر نشان دهد از او بدهد

وان

و الا خمس آنرا بدهد و باقی از او است و اگر در شکم ماهی دری یافت شود خمس آنرا بدهد و باقی از او
علی المشهور و جمعی گفته‌اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته باشد تعریف می باید کرد همچنانکه اگر
در آهو بیابد که از صحرا گرفته باشد تعریف در کار نیست و اول منصوص است و الله تعالی العلیم چهارم
مروارید و مرجان است که از دریا غوص میکنند اگر قیمت آن یک دینار بوده باشد و اگر نبوده باشد خمس از
دادن احوط است و اگر چند دفعه غوص کنند باهم ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض از غوص باشد که حساب
نمیکنند علی المشهور و ضم کردن مطلقا احوط است اما اگر چند کس باهم غوص کنند باید است که نصیب
هر یک بنصاب برسد و اگر عنبر را از دریا بغوص در آورند حکم مروارید دارد و اگر از روی آب یا از
ساحل بردارند مشهور آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست که بهر حالی خمس آنرا بدهند و مراعات
نصاب در آن نکنند پنجم فاضل مؤنت سال است از ارباح تجارات و صناعات و زراعات بقدر
وسط از اخراجات و اگر اسراف کرده باشد خمس آنچه اسراف کرده است بیرون میکند و اگر بر خود تنگ
گرفته باشد آنرا هم بیرون میکند علی المشهور و احوط آنست که از هر چه بهم رسیده آید و باشد بدهد بلکه احوط آنست
که هر چه حاصل شود و خرج کند روز بروز زیادتی آنرا خمس بدهد و اگر در اثنای سال اخراجات ضروری
واقع شود مثل خرج تزویج و حج بیت الله الحرام و زیارات رسول الله صلعم و امثال اینها همه را بعنوان
وسط بیرون میکند و باقی هر چه بماند خمس آنرا بدهد و همچنین تصدقات و زیادتیها که خلق کنند جمیع را
وضع مینماید و اگر تحفه یا جایزه عظیمی باو برسد از جائیکه گمان نداشته باشد یا مالی از دشمنان بدو رسد
در حدیث صحیح وارد شده است که خمس آنرا بدهد و پیش از وضع اخراجات و عمل کرده است باین ابو الصلاح
و آن احوط است ششم زمینی است که یهودان و نصاری و مجوسیان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین یا
خمس قیمت آن زمین از ایشان بقاعده قومی میگیرد از او و همچنین اگر زمین مفتوح العنوه را بخرد بتبعیت آثار آن
خمس آنرا میگیرند و اگر خانه یا باغ را بخرد مشهور علما آنست که خمس هیچ آنها را نمیگیرند هفتم مال حلالیست
که مخلوط شده باشد بحرام و صاحب آنرا نداند و مقدار حرام را نداند خمس آنرا بدهد بفقرای سادات
و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص سادات میدانند و بعضی میگویند که بسادات بدهد و ظاهر جواز هر دو است

واگر مقدار حرام را داند و صاحبش را داند آن مقدار را بصاحبش میدهد و اگر صاحب را داند و مقدار را
نداند با صاحب صلح میکند و بعضی گفته اند که آن مقداری که علم دارد بصاحب میدهد و مابقی را با صاحب
صلح میکند احتیاطا و این بهتر است و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند سعی میکند تا شاید صاحب را بهم رساند
اگر بهم نرسد از جهت او تصدق میکند و این صورت و صورت اول مسئله رد مظالم است

فصل دوازدهم

در تحقیق خمس است و اشهر میان علما آنست که شش حصه میشود چنانکه ظاهر آیه است حصهٔ خداوند تعالی و حصهٔ
حضرت رسول صلعم و حصهٔ امام صلعم و این سه حصه نصف خمس است که در حیات سید المرسلین صلعم تعلق بآنحضرت
داشت و بعد از آن حضرت از امام صلعم بود و نصف دیگر حصهٔ یتیمان سادات و حصهٔ ابن السبیل سادات
و مراد از سید کسی است که منسوب باشد از جانب پدر بعبد المطلب و تفصیل آن گذشت در زکوة و بعضی
گفته اند که پنج حصه میکنند دو حصه بامام میرسد و سه حصه بسادات و اول اظهر است و بنابر
مذهب مشهور نصف خمس را حضرت امام صلعم قسمت میفرماید بر یتیمان و مساکین و ابن السبیل سادات بقدر
کفایت ایشان در یکسال و هر چه از قوت سال ایشان زیاد بیاید از حضرت امام صلعم است و اگر کم آید حضرت
از حصهٔ خود تمام میکند و در زمان غیبت حضرت عالم عادل اثنا عشری به نیابت امام عم بر ایشان حصه
میکند یا مالک حصهٔ سادات را باین عنوان بایشان میدهد که زیاده از قوت سال نمیدهد و احوط آنست
که مالک خود ندهد و بعالم دهد یا بگفتهٔ عالم بمستحقین دهد و اما حصهٔ آنحضرت که نصف خمس است در زمان
غیبت حضرت خلافست مشهور میان علما آنست که عالم عادل اثنا عشری علی سبیل التتمه بنیابت
آنحضرت بسادات میدهد چون در زمان حضور آنحضرت اگر حصهٔ سادات از قوت سال ایشان کم بود
حضرت از حصهٔ خود بایشان میداد و چون عالم نایب عام آنحضرت است از جانب آنحضرت آنچه کمی
کند میدهد بسادات و اگر چیزی زیاد آید حفظ میکند و بعد از آن بعالم دیگر میدهد که اگر در زمان او
نقصان کند از حصهٔ آنحضرت بدهد و این فرض الیوم بعید است چون سادات پریشان بسیارند و خمس دهنده
بسیار کم است و جمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت آنحضرت حصهٔ حضرت را بشیعیان حلال نموده اند
اما حلال نمودن حضرت صاحب الامر حصهٔ خود را ظاهر نیست و در زمان غیبت صغری که [illegible]

بودند نایبان آنحضرت عثمان عمروی و محمد پسر او و حسین بن روح و علی بن محمد سمیری حصهٔ آنحضرت را
میگرفتند و تصرف مینمودند آنحضرت بر ایشان میداده اند و ظاهر آنست که الحال نیز نایب عام آنحضرت تواند
کرد و اکثر علما بر آنند که اگر مالک این حصه را بسادات دهد ضامن است مگر آنکه عالم عادل نباشد و اما انفال
پس آن مخصوص حضرت امام است در حال حضور و غیبت آنحضرت و در زمان حضرت سید المرسلین از آنحضرت
بود و بعد از آنحضرت از امام زمان بود و الحال از حضرت صاحب الامر است صلعم و مشهور میان علما آنست
که پنج است اول زمینی است که بی جنگ بگیرند یا آنکه کفار خود بمسلمانان بگذارند یا آنکه خود در آن زمین باشند
و اجرت و حاصل آن زمین بدهند یا آنکه جلای وطن نمایند و زمین را بمسلمانان بگذارند و فدک از آنجمله بود
و حضرت سید المرسلین آنرا متصرف شده بودند و بعد از آن بحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها دادند و در تصرف
وکلای حضرت فاطمه بود و در زمان حضرت سید المرسلین صلعم و بعد از وفات آنحضرت ابوبکر و عمر از آنحضرت
غصب نمودند و عمر بن عبد العزیز در زمان ولایت خود فدک را باولاد حضرت فاطمه صلعم گذاشت و بعد از او
غصب نمودند و مکرر دادند و گرفتند دویم زمین موات است خواه در اصل آنرا کسی مالک نشده باشد یا شده
باشد و اهل آن هلاک شده باشند و زمین موات آنست که معطل باشد و آب نداشته باشد یا داشته باشد و قنات
آن خراب شده باشد یا زمین آن جنگل و نیستان شده باشد و امثال اینها و این قسم زمین را هر کس از شیعیان
اثنا عشری که آنرا احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت و ظاهر اخبار آنست که چون آنحضرت ظاهر شود بایشان
خواهد گذاشت سیم سرکوهها و شکم رودخانها و نیستانهاست و مشهور آنست که خواه موات باشد
این جاها یا معموره باشد همه از آنحضرت است و بعضی گفته اند که موات اینها از آنحضرت است و معموره
از صاحب اینهاست و شیعیان در اینها نیز تصرف میتوانند کرد در زمان غیبت و احوط آنست که هر چه
معموره باشد برخصت عالم عادل تصرف بکنند چهارم هرگاه مسلمانان فتح کنند بلاد کفار را هر ملک نفیسی که
پادشاهان میداشته اند مثل خانهای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از نفایس نیز مخصوص آنحضرت است و همچنین
از منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسبان نفیس و غلام و کنیز نفیس و امثال اینها نیز مخصوص آنحضرت است
و آنحضرت از غنیمت آنچه میخواهد انتخاب میتواند نمود پنجم میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد

وآن از آنحضرت است و از آن ایشان است که در میراث خواهد آمد و جمعی گفته اند که هرگاه جمعی بی رخصت آنحضرت
جهاد کنند هر غنیمتی که بهم میرسد از آنحضرت است و بنابرین قول جمیع بلاد و ارضین مال آنحضرت خواهد
بود مگر قلیلی مثل کعبه معظمه که مال جمیع مسلمانان است چون قهرا از آنحضرت سید المرسلین گرفته
و مدینه مشرفه که خود پیش از رفتن حضرت مسلمان شدند زمینهای آن از صاحبان زمین است و در طایفه
خلاف است و باقی بلاد که مفتوح شده یا خود بطوع و رغبت داده اند مثل فدک آن مخصوص امام است یا از
پادشاهان جور مفتوح شد و آن نیز بنابراین قول مخصوص امام است و جمعی قایل اند که آنچه در زمان ایشان
مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه دارد و همه مسلمانان در آن شریکند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه تقریر فرمودند کردهای غاصبین خلافت را و نهایت احتیاط میفرمودند در تصرف در بیت المال آنها
که خویشان آنحضرت ترک آنحضرت نمودند اگر اینها مال آنحضرت میبود حضرت از مال خود باینها مضایقه
نمیفرمودند و از مشایخ مسموع شد که نقل کردند ایشان از شیخ عبد العالی که آنچه عمر میکرد برخصت حضرت
میکرد و حضرت امیر حضرت امام حسن ع را با لشکر اسلام فرستادند و باصفهان آمدند و در مسجد
لنبان نماز کردند و در جایی که در حوالی مسجد جامع قدیم بود و این فقیر دیده بود و الحال کاروانسرا کرده اند
غسل فرمودند و جمیع فتحها برخصت آنحضرت شد و جمیع فتحها بتدبیرات آنحضرت ص واقع شد مجملا اخبار
صحیحه دلالت میکنند باینکه حکم مفتوح العنوه براین بلاد جاری باشد و در این باب چند مسئله است
اول در زمان غیبت رخصت داده اند حضرات ائمه معصومین شیعیان خود را در تصرف نمودن
در مناکح تا شیعیان حلال زاده باشند و مناکح کنیزان اند که در جنگ میگیرند و آن مجموع از حضرت است
یا خمس یا عشر از آن حضرت است بهر حال شیعه و را وطی میتواند کرد و بر سنیان حرام است و همچنین اگر مالی
بهم رسانیده باشند و خمس آنرا نداده باشند اگر مهر زن کنند حلال است یا کنیزی از آن زری که
خمس نداده اند بخرند حلال است و جمعی الحاق کرده اند مساکن و متاجر را و مساکن خانهاییست که بی رخصت
آنحضرت جنگ کرده اند و گرفته اند یا زری که بقیمت خانه داده که خمس آنرا نداده باشند یا اراضیی
که مخصوص آنحضرت است اگر آنجا خانه بسازند این را حلال نموده اند تا نمازهای ایشان صحیح بوده باشد و مراد

ازینجا

از ینجا چیزهاییست که بغنیمت از کفار گرفته باشند خواه همه از آنحضرت باشد یا بعضی از آن شیعیان اگر
آنها را از سنیان بخرند تجارت میتوانند کرد و از آنجا و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند حلالست
هر چند خمس آنرا نداده باشند و هرچه تعلق بآنحضرت داشته باشد بر شیعیان حلال است للروایات الصحیحه
دویم جمعی گفته اند که خمس اشراف میتوان داد و آن کسیست که مادرش سید باشد و بس و خالی از قوتی نیست
ولیکن احوط آنست که خمس و زکوة هیچیک باو ندهند و رد مظالم میتوان داد بسید غیر هاشمی همچنین که
گذشت والله تعالی اعلم سیم شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد بلکه میباید که در غربت فقیر باشد اگرچه
در شهر خود غنی باشد و احوط آنست که اگر باو قرض دهند که در شهر او از او بگیرند خمس نگیرد و احوط آنست
و همچنین اکثر علما برانند که شرط نیست که یتیمان سادات فقیر باشند و احوط رعایت فقر است چهارم
احوط آنست که بسط نمایند خمس را و اقلا بهر طایفه سه کس بدهند و اگر بجمیع کسانی که در آن شهر باشند بدهند
بهتر است اگر وفا کند بانکه بهر یک قدری معتدبه برسد و اگر آن قدر باشد که هر یک را قوت
سالیانه بدهد ما بقی را بشهر دیگر میتواند فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق نباشد نقل میتواند نمود
و اگر تلف شود بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهر دیگر و تلف شود ضامن است
پنجم شرط است در مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد علی المشهور و الاحوط و شرط نیست که عادل باشد
و اگر سید خمس را صرف شراب کند و امثال آن بهتر است که باو ندهند بلکه واجبست چون معاونت
بر گناه است ششم بعضی گفته اند که ارباح تجارات مخصوص حضرت امام است و در حالت غیبت بر شیعیان
حلال است و خمس آنرا نمیباید داد و احوط آنست که بدهند بظاهر الآیه و همچنین بعضی گفته اند که معادن
نیز مخصوص آنحضرت است و بنابرین قول ظاهر نیست بلکه خمس آنرا میدهند بنحوی که گذشت و جمعی از قدما گفته اند
که خمس ساقط است در زمان غیبت و بعضی گفته اند که دفن میباید کرد تا در وقت ظهور آنحضرت زمین ظاهر خواهد
ساخت و حضرت ع متصرف خواهند شد و بعضی گفته اند که با ثقات میسپارند بعد ولی ثقات دیگر
بدست میدهند تا ظهور آنحضرت ع و بعضی بین اقوال قایلند در حصه آنحضرت و اظهر وجوب آنست و
بنحویست که مذکور شد سابقا **باب چهارم** در صوم است و در آن چند فصل است **فصل اول** در فضیلت روزه است

خصوصا روزه ماه رمضان پس بدرستی که روایت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند که بنای اسلام
بر پنج چیز است اول اعتقاد کردن بامامت ائمه معصومین علیهم السلام دویم نماز سیم زکوة چهارم حج پنجم روزه
و حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که روزه سپریست از آتش دوزخ یعنی روزه مانع خواهد شد در روز قیامت
روزه داران را از دخول جهنم و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر که یک روز روزه دارد بعض
از جهت رضای الهی در هوای گرم و تشنه شود حق سبحانه و تعالی هزار فرشته را امر شد که خود را بواسطه تعظیم بر روی
او مالند یا دست بر روی او مالند از باب تفضل و مهربانی و او را بشارت دهند بر جنتهای الهی و بهشت و در وقت
افطار حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بنده چه خوش است بوی تو و نسیم تو ای فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم
گناهان این بنده را و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که اگر بنده یک روز روزه دارد از جهت طلب ثواب آخرت
که خداوند عالمیان وعده فرموده حق سبحانه و تعالی او را به بهشت در آورد و از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که آنحضرت فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از من است و ثواب آن بر من است و از حضرت
رسول خدا صلعم فرمودند که روزه دار در عبادات خداوند عالمیان است یعنی عبادت در نامه عمل او مینویسند در کل
روز هر چند در فراش خود خوابیده باشد مادامی که غیبت نکند مسلمانی را و باز آنحضرت صلعم فرمودند که حق تعالی
مقرر ساخته که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه داران و حضرت فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند
عالمیان که خداوند میفرماید که من امر نکردم ملائکه خود را بدعا کردن از برای کسی مگر آنکه دعای ملائکه را در حق
آنکس مستجاب بکنم و منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی
که ای موسی چه چیز مانع شد ترا از مناجات من حضرت موسی گفت الهی دهان من بد بو شده است بسبب روزه داشتن
و مرا شرم میاید که با این دهان ترا مناجات کنم پس خداوند عالمیان خطاب کرد حضرت موسی را که ای موسی
بوی دهان روزه دار نزد من خوشبوتر از بوی مشک است نزد شما چرا که تو را از بوی خوش و بوی بد از لوازم
جسمانیات است و حق سبحانه و تعالی منزه است از آنکه جسم باشد یا ماده بوده باشد از لوازم آن بلکه حق سبحانه و تعالی
دوست میدارد تضرع و زاری و عبادت بندگان تا باین وسیلها مستحق کرامات الهی شوند و دیگر آنحضرت صلعم
فرمودند که روزه دار از برای او خوشحالیست یکی وقت افطار دویم در وقتی که ملاقات میکنند ثوابهای او را که

خداوند عالمیان از برای آن مقرر ساخته تا وقت مردن و اگر صایم گرسنه و یا تشنه شود چون بخواب
قیلوله قریب بظهر سیر و حق سبحانه و تعالی او را سیر و سیراب میگرداند و این مجربست و فواید این خواب
بسیار است خصوصا سحر خیزانرا میباید که شوشان ترک نکنند خواب قیلوله را و احادیث در فضیلت
روزه خصوصا روزه ماه رمضان بسیار است و خطبه است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که حضرت سید المرسلین
خطبه فرمودند در روز جمعه آخر ماه مبارک شعبان و بعد از حمد الهی و درود بر حضرت سید المرسلین صلعم و اهل
بیتش فرمودند که ای گروه عالمیان بدانید که رو بسوی شما آورده است ماه خداوند عالمیان با برکت
بسیار و رحمت بیشمار و آمرزش گناهان شما ماهی است که نزد حق سبحانه و تعالی بهترین ماههاست و روزهای
آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین شبهاست و ساعتهای آن بهترین ساعتهاست ماهی است
که حق سبحانه و تعالی شما را بمهمانی خود خوانده است و در این ماه شما را از اهل کرامت خود گردانیده است
هر نفسی از نفسهای شما را بتسبیح مینویسند و خواب شما را عبادت حساب میکنند و اعمال خوب شما را
همگی در این ماه قبول میکنند و دعاهای شما مستجاب میگردانند پس سوال کنید مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی
به نیتهای درست یعنی هر چه از او طلب کنید از جهت رضای او بطلبید حتی آنکه اگر دنیا طلب کنید از جهت
آخرت طلب کنید تا دنیا و آخرت هر دو شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را پاک سازید از ریا و کبر
و کینه و حسد و تکبر بلکه از جمیع مرادات نفسانی و باید که شما را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و
سوال کنید که حق تعالی شما را توفیق روزی کند که روزه را خالص از جهت او بدارید و توفیق دهد شما را که تلاوت
کنید قرآن مجید را چنانکه شرط تلاوت آنست با آنکه بدانید که حق تعالی با شما خطاب دارد در امر و نهی و مواعظ
و اوامر او را بجا آورید و نواهی او را ترک کنید و بتانی و تدبر بخوانید و از گنجهای آن بهره ور شوید چنانکه
حضرت سید الساجدین فرموده است که هر آیتی از آیات قرآن خزینه ایست از خزاین رحمان باید که
از آن خزینه نگذرید تا بهره خود را بردارید پس بدرستی که شقی و بی سعادت کسی است که در چنین ماه بزرگواری
از آمرزش غیر متناهیه الهی بی بهره گردد بسبب معاصی و چون گرسنه و تشنه شوید در روزه یاد کنید گرسنگی
و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین خود و بر پیران خود تعظیم کنید و رحم کنید خوردان

خود را احسان کنید خویشان خود را و نگاه دارید زبانهای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصا
دروغ بر خدای تعالی و بر رسول خدا و ائمهٔ معصومین علیهم السلام و سایر محرمات و مکروهات بلکه از جمیع مناهیات
نیز بلکه باید بذکر خدای تعالی مشغول دارید و بپوشانید چشمان خود را از هر چه حلال نباشد بآن نظر کردن
چون زنان نامحرم و مردان از روی خواهش و بعورت مؤمنین و مؤمنات و بر فتنههای اهل دنیا و سایر
چیزها که بنده را از یاد الهی باز دارد بلکه باید که بهر چه نظر کند از روی عبرت و پند گرفتن باشد با آنکه
استدلال کند بهر چیزی بر وجود خالق آن و بر قدرت و علم و ارادهٔ الهی و تفکر نماید در فنای آن و احوال
آن و نگاه دارید گوشهای خود را از آنچه نباید شنید از ما چون غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و ساز
و سرود و آواز زنان نامحرم بلکه مشغول دارید گوش را بشنیدن قرآن و احادیث و سایر علوم
دینیه و معارف یقینیه و مهربانی کنید بر یتیمان مؤمنان شما و توبه کنید در این ماه از جمیع گناهان صغیره و کبیره
و دستها بدعا بردارید در وقت نماز که آن وقتها بهترین وقتهاست از جهة استجابت دعوات چون حق سبحانه
و تعالی در این اوقات نظر شفقت و رحمت بسوی بندگان خود میفرماید و مناجات ایشان را اجابت میکند
و ندای ایشان را لبیک عبدی میگوید و هر چه سؤال کنند عطا میفرماید و هر دعائی را مستجاب میگرداند ایها الناس
بدرستی که نفوس شما در گرو اعمال شماست پس خود را از عذاب الهی خلاص نمائید باستغفار و طلب مغفرت
از جناب اقدس الهی و پشتهای شما گران است از بار گناهان شما پس گناهان خود را سبک گردانید و از پشت
خود بیندازید بسجدهای طولانی و بدانید که الله تعالی قسم یاد نموده بحق عزت و بزرگواری خود که عذاب
نکند نمازکنندگان را و سجدهکنندگان را و نترساند ایشان را بآتش جهنم در روزی که همه عالمیان زنده خواهند
شد و حق سبحانه و تعالی از همه احساب خواهد کرد ای گروه مردمان هر کس از شما که افطار فرماید مؤمنی را در این ماه
چنان باشد که بندهٔ آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را بیامرزد پس گفتند یا رسول الله همه قدرت
نداریم بر افطار فرمودن پس حضرت فرمود که خود را از آتش نجات دهید بافطار فرمودن و اگر چه بنصف
خرما باشد خود را نجات دهید و اگر چه بشربتی از آب باشد ایها الناس هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند
بآسانی بر صراط بگذرد در روزی که قدمها بلغزد بر صراط و بجهنم افتند و هر که در این ماه سبک گرداند بار

غلامان

غلامان و کنیزان را از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک گرداند حساب او را و هر کس شر و بدی خود را
باز دارد از بندگان خدا خداوند عالمیان از او باز دارد غضب خود را در روز قیامت یا در روز
مرگ و هر که در این ماه گرامی دارد یتیمی را در روز قیامت یا بعد از مرگ او را گرامی دارد و هر که در این
ماه خویشان را احسان کند و صلهٔ رحم کند حق تعالی او را برحمت خود موصوف و موصول گرداند در روز
قیامت و هر که قطع رحم کند حق تعالی رحمت خود را از او قطع کند در روز قیامت و کسی که دو رکعت
نماز سنت بکند در این ماه حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او بیزاری از آتش جهنم و کسی که بجا آورد فریضه را
چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد فریضه بجا آورده باشد و هر که در این ماه صلوات بر من فرستد
بسیار حق سبحانه و تعالی کفهٔ حسنات ترازوی عمل او را سنگین گرداند در روزی که ترازوهای مردمان سبک
باشد از اعمال صالح ایشان و هر که در این ماه یک آیه از قرآن مجید بخواند چنان باشد که در ماههای دیگر ختم
قرآن کرده باشد ایها الناس بدرستی که حق سبحانه و تعالی درهای بهشت را بر روی شما در این ماه گشوده است
پس سؤال کنید از پروردگار خود که این درها را بر روی شما نه بندد و درهای جهنم را در این ماه بر روی شما بسته است
سؤال کنید از پروردگار خود که آن درها را بر روی شما نگشاید و شیاطین را در این ماه غل کرده اند از حق تعالی
سؤال کنید که شیاطین را نگذارند که بر شما مسلط شوند پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که برخاستم
و گفتم یا رسول الله کدام عمل در این ماه افضل است پس حضرت رسول صلعم فرمودند که یا ابا الحسن بهترین اعمال
در این ماه پرهیزکاریست از محرمات الهی پس رسول خدا گریه آغاز کرد گفتم یا رسول الله سبب گریه چیست حضرت
فرمودند که یا علی گریهٔ من از آن چیزیست که بر سر تو خواهد آمد در این ماه و چنانست که می بینم که تو در نماز باشی
از جهة پروردگار خود و برخیزد شقی ترین پیشینیان و پسینیان که مانند پی کنندهٔ ناقهٔ صالح باشد و ضربتی
بر سر تو زند که محاسن تو از آن رنگین شود پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که گفتم یا رسول الله در آن وقت
دین من بسلامت باشد حضرت رسول خدا صلعم فرمودند که آری بسلامت باشد دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا
شهید کرده و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که ترا دشنام دهد مرا دشنام داده است زیرا که تو
بمنزلهٔ جان منی و روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است بدرستی که الله تبارک و تعالی مرا و ترا آفرید

ومرا و ترا برگزیده و مرا اختیار نمود از جهة نبوت و ترا اختیار کرد از جهة امامت پس هرکه انکار کند امامت
ترا انکار نموده است نبوت مرا و تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر برگزیده منی و جانشین منی
برامت منی در زندگانی من و بعد از موت من امر تو امر من است و نهی تو نهی من است قسم یاد میکنیم بخداوندی
که مرا مبعوث گردانیده به پیغمبری و مرا بهترین خلایق گردانیده است که تو حجت خداوندی بر خلق او و امین
خدائی بر اسرار او و خلیفه خداوندی بر بندگان او و در روایت است از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت
فرمودند که هرگاه روزه داری پس میباید که گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو روزه باشد و حضرت
شمرد اعضا را یعنی میباید که جمیع اعضای بروزه باشند از جمیع محرمات و مکروهات بل مباحات نیز و نباید
که روز روزه تو مثل روز افطار تو باشد و در روایت است از حضرت امام محمد باقر ع از حضرت خیر البریه
که آنحضرت بجابر انصاری فرمودند که ای جابر این ماه رمضان است هرکه روزهای این ماه را روزه دارد و بعضی
از شب را بعبادت الهی بسر آورد و شکم خود را از خوردن حرام باز دارد و فرج خود را از حرام نگاه دارد
و زبان خود را حفظ نماید از آنچه نباید گفت از گناهان پاک شود وقتی که از ماه بیرون آید پس جابر گفت
یا رسول الله چه نیکو حدیثی است پس حضرت فرمود که ای جابر چه دشوار است این شرایط عمل کردن
و احوط آنست که نگویند که رمضان آمد و رفت چنانکه در اخبار ائمه اطهار ع وارد شده است بعنوان
نهی **فصل دویم** در حقیقت صوم است و آن باز داشتن خود است از چیزی چند که روزه را باطل میکند
از برای تحقق روزه بجهة رضای الهی میباید که بداند آن چیزها را تا نیت تواند کرد و چون اختلاف عظیم
واقع است در آنها پس اگر قصد کند ترک همه را البته ظاهر آنکه خوب باشد اما بهتر آنست که آنچه متفق علیه باشد
وجوب ترک آنها قصد ترک آنها کند وجوبا و آنچه مختلف فیه باشد قصد ترک آنها کند احتیاطا و آنچه
بعید نمیدانم که مکروه باشد قصد ترک آنها کند استحبابا و اگر قصد ترک جمیع مشتهیات را ضم کند بهتر است
چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرمات صایم باشند
اما آنچه میدانیم جزو حقیقت صوم است اکل و شرب معتاد است بعنوان معتاد و جماعت در قبل
زن و طلب منی کردن تا آمدن منی و این چهار متفق علیها است و خلافی نیست که هرگاه عمداً یکی از اینها را

بکند

بکند روزه او باطل میشود و قضا و کفاره بر او واجب میشود و اما در اکل و شرب غیر معتاد یا بعنوان
معتاد یا بعنوان غیر معتاد و معتاد بر خلاف معتاد یا آنکه بخورد یا بیاشامد چیزی چند را که معتاد مردم
نباشد خوردن و آشامیدن آن مثل سنگ و چوب و خاک و گیاهها و آب فشرده شده از گیاهها
و امثال اینها یا آنکه آب یا شیر در بینی بریزد تا بحلق رود یا چیزی که غیر معتاد باشد در بینی کنند تا بحلق
رود و جماع در دبر زن یا مرد هرگاه منی نیاید که اگر منی بیاید داخل است در قسم اول و همچنین در دست بازی
با زنان یا مردان نه بقصد منی آمدن هرگاه بیاید یا نظر کند بزن اجنبیه یا امرد و منی بیاید خصوصا
هرگاه عادت او این باشد که چون نظر کند منی از او آید حکمه اگر معتاد باشد که منی از او آید هرگاه نظر بزن
کند یا آواز زن را بشنود یا پسر امرد را اگر گوش بدهد آواز ایشان را و از او منی بیاید و سر در آب فرو بردن یا تمام
بدن یا تمام سر اگر چه بیرون آب باشد و دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و ماندن بر
جنابت تا طلوع صبح عمداً با قدرت بر غسل یا تیمم و باقی بر حیض و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح با قدرت بر غسل
و تیمم و خواب کردن جنب و حایض و نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره بدون نیت غسل تا صبح و خواب دوم
یا سیم و بیشتر با نیت غسل یا بعدم نیت هرگاه خواب رود تا صبح و خواب اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب
احتلام و عمداً قی کردن و حقنه مایع بلکه جامد نیز چون شیاف برداشتن بلکه چکانیدن بسوراخ ذکر تا بجوف
رود بلکه بسوراخ جراحت چکانیدن تا بجوف رود بلکه بکار رود در شکم خود زدن و فضلات سینه و دماغ را
فرو بردن هرگاه بفضای دهان رسیده باشد و ممکن بوده باشد اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه بفضای
دهان رسیده باشد یا از دهان بیرون آید و باز درون برود و بخورد و غبار غلیظ را الحاق کرده اند بعضی و دود غلیظ را
که اجزاء غلیظه از آن منفصل شود مثل دخان کثیف و عود و همچنین بخار دیک طعام هرگاه در جوش باشد
و بحلق رود یا غلظت علی قول و اجزاء خورده که در میان دندانها مانده باشد و فرو برد عمداً یا فرو رود
مع التقصیر علی قول و همچنین در وطی حیوانات با عدم آمدن منی و بوسیدن مشک و عنبر که اجزاء آن
بحلق رود و همچنین در خائیدن مصطکی و آب آنرا فرو بردن و عبث آب بدهان کردن یا بواسطه
تشنگی آب بدهان کردن هرگاه بی اختیار بحلق رود و همچنین مضمضه بواسطه وضوی سنت هرگاه آب

بحلق رسد و دیگر دستبازی کردن با اجنبیه یا امرد هرگاه مذی بیاید و افطار کردن بقول شخصی که گوید
صبح نشده با قدرت بر مراعات و حال آنکه صبح طالع باشد یا شخصی که گوید صبح شده است و بخورد بگمان
کذب او و افطار کردن بواسطهٔ تاریکی که ظن ضعیفی حاصل شود او اگر شام شده است و ظاهر
شود که شام نشده بود یا چیزی خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر مراعات آن و همچنین افطار کردن
با ظن قوی دخول شب و ظاهر شود که شام نبوده علی قول و همچنین اعتماد بتشخیص کردن در دخول شب و نشده
باشد اگرچه عادل باشد بلکه بعضی گفته اند که با قدرت بر مراعات بقول عدلین نیز اکتفا نمیتوان کردن
و این قول ضعیف است این است آنچه مختلف فیها است ولیکن در بعضی از اینها بطلان قوی است
و در بعضی عدم بطلان و بعضی مشکوک فیه است مثل تند اکل و شرب غیر معتاد و بعنوان معتاد و دستبازی
کردن با زنان یا مردان که بعد از آن منی بیاید خصوصا هرگاه عادتش آمدن منی نباشد اگرچه بقصد آن
منی نباشد اظهر بطلان صوم است و قضا با کفاره و در ارتماس اظهر حرمت است و احوط قضا است و
احتیاط کفاره است و در بقای بر جنابت عمدا تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است با قضا و احوط کفاره
و همچنین در خواب دویم و سیم و زیاده اظهر قضا است و همچنین خواب بعد از خواب احتلام و احوط
در خواب سیم جنابت و خواب دویم احتلام کفاره است و اظهر در قی کردن عمدا فساد صوم است
با قضا و همچنین قضا لازم است در افطار کردن در صبح بظن بقای شب با عدم مراعات وقت
خواه بگفتهٔ شخصی عمل کند که گوید صبح نشده است و خواه عمل نکند بظن کذب او و همچنین در ظن دخول
شب و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط در باقی قضا است تنها در سقوط استمنا بلکه احوط در آنها
قضا و کفاره است و احوط در حقنه قضا است اما مکروهات و آن حقنه بجامد است چون شیاف برای تنقیه
و احوط قضا است و دیگر سرمه کشیدن و دارو بچشم کردن بی ضرورت خصوصا هرگاه در آن مشک یا صبر
بوده باشد و دیگر دستبازی کردن و بوسیدن خصوصا جوانان را هرگاه خوف آمدن منی باشد و احوط
اجتناب است در این صورت و دیگر بو کردن گلهاست خصوصا نرگس و احوط اجتناب است از گلاب که اجزای آن
بحلق رسد مثل زنبق و دیگر حجامت کردن و فصد کردن است که ضعف آورد و همچنین داخل شدن

حمام که ضعف آورد و دیگر چکانیدن چیزی است در بینی که بحلق نرسد و اظهر آنست که مکروه است بحلق
رسانیدن و احوط ترک است و دیگر جامه را تر کردن هرگاه ملاصق بدن باشد و دیگر نشستن زنان است
در آب و الحاق کرده اند بعضی خنثی و خصی را و الحاق خصی بی وجه است و مکروه است شعر خواندن در شب
و روزهای ماه رمضان اگرچه مدح حضرات ائمهٔ معصومین ع باشد اما نیت پس در بحث نیت که ناچار است
از نیت قربة و احوط آنست که قصد کند که روزه میدارم یعنی خود را باز میدارم از مفطرات
مذکوره بعضی وجوبا و بعضی استحبابا از طلوع صبح تا شام لله تعالی یعنی از جهة فرمودهٔ الهی و اگر
در ماه رمضان قصد داشته باشد که فردا روزه بگیرم لله تعالی یعنی از جهة فرمودهٔ الهی کافیست و احوط
در نذر معین آنست که قصد کند که روزه میدارم از جهة نذر لله تعالی و در روزهٔ سنت کافی است
که قصد کند که فردا روزه میدارم لله تعالی و اگر از روزهای متبرک بوده باشد و خواهد که ثواب
خصوص آن ایام متبرکه را داشته باشد بهتر آنست که قصد خصوص آن روز بکند مثل آنکه قصد کند که فردا
روزه بگیرم از ماه رجب یا روز عید غدیر را لله تعالی و اگر متعدد که باشد مثلا که ماه رجب یا نیمهٔ
رجب همین کافیست که قصد کند که فردا روزه میدارم قربة لله تعالی و اگر چند روزه در ذمه
او باشد مثل نذر و عهد و یمین و کفاره مثلا میباید قصد هریک جدا بکند علی المشهور و الا احوط و همچنین
اولی آنست که اگر یکی از آنها برا او واجب باشد قصد همان کند مگر آنکه متعدد که باشد که در این صورت
همان ذکر نیت است و ظاهرا اگر متعدد که باشد که فردا روزه بگیرم لله تعالی همین نیت کافی است و آنچه
مشکل است از نیت آنست که غرض او از صوم محض رضای الهی باشد و قصد بهشت یا خلاصی از جهنم
آن نداشته باشد و اگر ممزوج باشد این قصدها با قصد قربة ظاهرا صحیح باشد و میباید که نیت روزهٔ
واجب را در شب واقع سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح واقع نسازد بلکه قبل از طلوع
صبح صادق واقع سازد اگرچه متصل باشد بطلوع که چون از نیت فارغ شود صبح طالع شود و بیش
از شام فایده ندارد بلکه میباید که از شام تا صبح واقع سازد مگر آنکه فراموش کند نیت را در شب که
در این صورت تا ظهر نیت میتواند کرد و اولی آنست که عمدا تأخیر نکند تا روز و روزهٔ سنت را تا ظهر نیت

کرد بلکه قریب بغروب هرگاه مفطری بفعل نیاورده باشد مگر تعمّد بر جنابت تا طلوع صبح که
با وجود آن نیّت میتواند کرد بلکه پیش از غسل نیز و اگر بر جنابت مانده باشد تا طلوع صبح اگرچه عمدا
نباشد آن روز را قضای ماه رمضان نمیتواند گرفت اگرچه شب نیّت کرده باشد و جمعی از علما
گفته‌اند که در ماه رمضان یک نیّت از اوّل ماه کافیست بلکه بهتر است ولیکن اولی آنست که هر شب
نیّت بکند و اگر جمع کند اکمل است و در یوم الشک که روز آخر شعبان است بهتر آنست که روزه
بگیرد بقصد سنّت و اگر ظاهر شود که از ماه بوده همان نیّت کافیست بی دغدغه و اگر در اثنای روز
ثابت شود که از ماه رمضان است واجبست که تجدید نیّت ماه رمضان کند در وقت ظهر و جایز نیست که روز
یوم الشک بقصد واجب بدارد از ماه رمضان ادا اما قصد قضا و نذر میتواند کرد و ظاهرا اگر ظاهر شود
که از ماه رمضان بوده است مجزیست از ماه رمضان و اگر آن روز را احتیاطا قضا کند و از نذر
یا قضا حساب بکند احوط است و اگر تردید کند نیّت را که اگر از ماه رمضان باشد روزهٔ رمضان باشد
و اگر از شعبان باشد ظاهرا صحیح باشد بشرط آنکه قصد سنّت کرده باشد اما اگر قصد کند که اگر رمضان
باشد واجب باشد و الّا سنّت مشهور بطلان است و وجوب قضا و این احوط است بلکه در صورت سابق
نیز اولی قضاست و اگر یوم الشک بقصد روزه نکند و پیش از ظهر ظاهر شود که از ماه است قصد روزه
میکند و صحیح است اگر مفطری واقع نساخته باشد و اگر مفطری بفعل آورده باشد یا بعد از ظهر ظاهر
شود بقیهٔ روز را واجبست امساک نمودن و قضا آن روز واجبست و اگر در صورت اوّل نیز قضا کند
احوط است و اگر در ماه رمضان در شب عمدا نیّت نکند و پیش از ظهر نیّت کند واجبست که این روز را تمام کند
و قضا کند و بعضی گفته‌اند که کفاره لازم است و آن احوط است و اگر شب نیّت کرده باشد و روز
ارادهٔ افطار کند و افطار نکند و از آن اراده برگردد و تجدید نیّت کند جمعی گفته‌اند که مکروه است
و روزه‌اش صحیح است و جمعی قائلند بقضا و جمعی بقضا و کفاره و اوّل اظهر است و ما تقی احوط و اگر در روز
محتلم شود روزه‌اش باطل نمیشود و ظاهرا بول میتواند کرد و آنرا استبرا میگویند و اگر [illegible]
که هر استبرائیه مبطل است و اگر مشکل نباشد و تاخیر کند بول کردن را تا شام احوط است و بهتر آنست که بجای

نزد

نزد و مرتبهٔ دیگر غسل بکند و همچنین هرگاه شب محتلم شود و بخواب نرود تا غسل بکند استحبابا و در این باب چند
مسئله است اوّل آنچه مذکور شد که روزه را باطل میکند هرگاه عمدا عالما باشد بی دغدغه خطاست و اگر از روی
فراموشی واقع شود بر او چیزی نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آنست که قضا لازم است
نه کفاره و احوط کفاره است خصوصا در اکل و شرب و اگر جماع را جاهلا واقع ساخته باشد اولی آنست
که قضا کند بقصد احتیاط و کفاره بدهد احتیاطا و اگر بی اختیار او چیزی بحلق رود مانند مگس و پشه روزه‌اش
صحیح است و اگر جبرا چیزی بحلق او کنند روزه‌اش صحیح است و اگر او را تخویف کنند یا از روی
تقیه یوم الشک را بخورد یا آنکه بر او ظاهر باشد که از ماه است مشهور آنست که روزه‌اش صحیح است و احوط
قضاست دویم باکی نیست مکیدن انگشتری و خاییدن طعام از جهت طفل و چشیدن طباخ نمک طعام
و دوا نخورد و در دهان دادن با آنکه در دهان کند و نخورد امثال اینها و اگر از اینها بی شعور تنها بحلقش رود یا سهوا
موجب قضا نیست علی الاظهر و اگر بعبث آب بدهان کند یا طعامی را خاید و اندازد و بی اختیار
یا سهوا بحلقش رود احوط قضاست سیّم جایز است مرد را در آب نشستن هر چند از جهت
دفع تشنگی باشد چهارم جایز است مسواک کردن بچوب تر و خشک در اوایل روز و اواخر روز
و اولی و احوط آنست که در آخر روز بچوب تر مسواک نکند و اگر آب دهان را بیندازد از بهر نیت
و ملاحظه کند از آنکه در وقت مسواک کردن مسواک را از دهان بیرون نیاورد که باز بدهان برد
و آبش را فرو برد که بی دغدغه قضا و کفاره جمع میشود چون آب دهان که بیرون آید خبیث و حرام است
علی المشهور بین الاصحاب بلکه بهتر آنست که بعد از مسواک برطب یکمرتبه و بعد از مضمضه سه مرتبه آب
دهان را بیندازد پنجم کفاره ماه رمضان بنده آزاد کردن است یا دو ماه متوالی روزه گرفتن یا شصت
مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدی از طعام و آن یکصد و پنجاه و شش مثقال و نیم ربع مثقال است
بمثقال صیرفی یا یکی را از طعام سیر کند و احوط آنست که نان و خورش باشد که اگر خواهد نان بخورد
یا چیزی دیگر و ظاهرا طعام برنج کافی باشد بلکه بهتر و هرگاه یکماه و الّا یکی روزه بدارد هرچند از اوّل ماه
ابتدا نکند که متتابع بفعل آمده است و اگر تتابع را در یکی مرعی نیست ولکن احوط آنست که تا یه تتابع

بگیرد و احوط آنست که اگر ممکن باشد بنده آزاد کند و اگر قدرت بران نداشته باشد دو ماه والی روزه
بگیرد یا شصت روز اگر از میان دو روزه بگیرد و اگر روزه گرفتن نتواند پی در پی روزه گرفتن شصت
مسکین را طعام دهد و اگر از این نیز عاجز باشد هجده روز روزه بگیرد و احوط آنست که پی در پی روزه
بگیرد و اگر نتواند استغفر الله بقصد توبه واجب است و احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم رساند یکی از آن
کفارات را بدهد احتیاطا و اگر افطار بحرامی کرده باشد هر سه کفاره را بالفعل می آورد خواه افطار بشراب
کند یا زنا یا مال حرام در حیض وطی کرده باشد و امثال اینها و اگر چند روز افطار کند بعدد روز کفاره
میدهد و اگر در یک روز چند مفطر بالفعل آورده باشد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد و جماع بکند و استمنا
بکند جمعی از علما گفته اند که بعدد مفطر کفاره میدهد و ظاهر آنکه یک کفاره بیشتر واجب نباشد و احوط
بعدد کفاره است بتعدد اکل یا شرب خصوصا جماع که در روایتی وارد است که در هر جماعی یک کفاره
میدهد بلکه جمعی گفته اند که از برای هر فرو بردنی و داخل کردنی یک کفاره میدهد و این قول احوط است
بنهایت احتیاط و اگر افطار کند قضای روزه ماه رمضان از پیش از ظهر جایز است و کفاره ندارد
و اگر بعد از ظهر افطار کند ده مسکین را طعام دهد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و بهتر آنست
که کفاره رمضان بدهد و اگر قسم یاد کرده باشد بخدا که روزی معین را روزه دارد اول ماه و عمدا
آنرا افطار کند می باید که بنده آزاد کند یا ده مسکین را بپوشاند و احوط آنست که هر مسکینی را دو جامه
دهد اگرچه پیراهن و زیر جامه بوده باشد و اگر از این هر سه عاجز باشد سه روز پی در پی روزه بگیرد
و اگر عهد کرده باشد با حق سبحانه و تعالی بآنکه گفته باشد عاهدت الله که هر پنجشنبه را روزه بگیرم و افطار
کند آنرا کفاره آن مثل کفاره ماه رمضان است و اگر نذر کرده باشد بآنکه گفته باشد که اگر خدای تعالی
بیمار مرا شفا دهد سه روز اول ماه رجب را روزه بدارم و بیمار از فضل و شفا یابد و وفا بنذر نکند ظاهر مخیرا
میان کفاره ماه رمضان و کفاره یمین و بهتر کفاره رمضان است خصوصا در مخالفت نذر صوم و اگر روزه
ماه رجب را نذر کرده باشد و عاجز شود از آن بخورد و هر روز بمسکینی طعام دهد یک مد و بهتر دو مد است
و احوط آنست که قضا کند با امکان و صیغه نذر مقدم بر فعل است و احوط آنست که اگر بفارسی گفته باشد

که خدا را است بر من که روزه بدارم یا بر من واجب است نذر خدای تعالی عهد کنند یا نذر کنند یا قسم یاد کنند و زبان
نگوید آنها را بجا آورد احتیاطا و اگر ترک کند کفاره آنرا بدهد احتیاطا و اگر نذر و عهد و یمین معین نباشد
کفاره لازم نیست اگرچه افطار کند بعد از زوال و بهتر آنست که چون شروع کند تمام و افطار نکند
پیش از زوال ششم هرگاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی باشد واجب است که بیندازد و اگر فرو برد
عمدا قضا و کفاره بر وی واجب است هفتم هرگاه شخصی ماه رمضان را خود دیده باشد و کسی دیگر ندیده باشد
بر او واجب است که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا و کفاره بر او لازم است هشتم در شب جماع میتواند
کرد تا آنقدر که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل تواند کرد و اگر گمانش این باشد که اینقدر وقت
هست و ظاهر شود که اینقدر وقت نمانده است غسل میکند و روزه اش صحیح است هرگاه خود مراعات
کرده باشد و اگر رعایت نکرده باشد و چون فارغ شود از جماع صبح شود احوط قضاست و اگر جماع در روز
واقع شود بگمان اینکه شب است قضا واجب است علی المشهور نهم اگر مرد و زن طوعا جماع کنند بر هر دو کفاره
واجب است و هر یک را بیست و پنج تازیانه میزنند مرد را علی المشهور و الاحوط و اگر اول بر سبیل اکراه باشد
و بعد از آن راضی شود در حال جماع مرد دو کفاره و اگر با کراه زنا کند با زن یک کفاره میدهد و احوط
تعدد است و روزه زن در جمیع صور اکراه صحیح است مگر در صورتیکه در اثنای جماع راضی شود دهم اگر کسی
افطار کند روزه ماه رمضان را و حلال داند کافر میشود پس اگر مسلمانزاده باشد واجب القتل میشود و توبه
قبل از او ساقط نمیشود و اگر توبه کند ظاهر آنست که توبه او فیما بینه و بین الله تعالی صحیح است و عبادات
او بعد از آن صحیح است و پاک میشود و زن بر وی حلال میشود و اگر در اثنای عده توبه کرده باشد و اگر
بعد از عده باشد تجدید نکاح لازم است و اکثر علما توبه او را مقبول نمیدانند و اگر کافرزاده باشد
و مسلمان شده باشد و روزه را استحلالا خورده باشد او را توبه میفرمایند و در سه روز اگر برنگردد میکشند و اگر
توبه کنند توبه او مقبول است و اگر شبهه داشته باشد بآنکه در جائی باشد که نداند که روزه واجب است
توبه ایشان مقبولست و قتل ساقط میشود و همچنین انکار هر چیزی که از ضروریات دین باشد مثل
نماز و زکوة و حج و حرمت شراب و زنا و لواط و ربا و امثال اینها **فصل سیم** در وقت صوم

وآن روز است نه شب پس اگر نذر کند روزهٔ شب را یا شبانه روز را آن نذر منعقد نمیشود
واحوط آنست که اگر نذر شبانه روزی کرده باشد روزه بگیرد و حرام است روزه عید رمضان
و قربان و سه روز بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کرده باشد منعقد نمیشود و همچنین
اگر نذر کند اینها را یا غیر اینها را واحوط روزهٔ آن غیر است و اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه روزه
باشد و آن در عید یا ایام تشریق واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود افطار میکند آنرا و در روز
دیگر قضا میکند احتیاطاً مگر آنکه نذر کرده باشد که همیشه روزه باشد در سفر و حضر که در اینصورت
در سفر نیز میگیرد و جایز نیست در سفر روزه گرفتن ماه رمضان را و احوط آنست که هیچ روزه را
در سفر نگیرد مگر نذر معین را که احوط آنست که بگیرد باین قصد که اگر مطلوب الهی باشد نیها و الا عبث
باشد و جایز نیست روزه داشتن ایام بیماری را هرگاه روزه ضرر رساند یا آنکه سبب زیادتی مرض شود
یا بسبب آن مرض طویل شود و آنچه افطار کرده باشد آنرا از ماه رمضان قضا میکند و اجبا و نذر
معین را قضا میکند احتیاطاً و در ضرر رجوع بنفس خود میکند و اگر خود داند که روزه مضر است
افطار میکند و اگر خود نداند رجوع باطبای حاذق عادل میکند و اگر ایشان مختلف باشند احتیاطاً
روزه میگیرد و قضا میکند و احکام مسافر مذکور شد در کتاب صلوة **فصل چهارم** در بیان حال
مکلفی است که روزه براو واجب است و اگر از او صحیح است و او بالغ عاقل مسلمان صحیح مقیم و در حکم
خالی از حدث جنابت و حیض و نفاس است و همچنین استحاضه در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست
روزه قبل از بلوغ و همچنین ایام جنون و همچنین در ایام بیهوشی و سنت است که قضا کند ایام بیهوشی را
و روزه بر کافر واجبست و از او صحیح نیست و همچنین است حکم مخالف امامیه از فرق اسلام و بر مسافر
نیست و صحیح نیست از او و همچنین مریض و تفصیل حکم هر دو گذشت و بر حایض و نفسا واجب نیست
و از ایشان اگر بگیرند و همچنین مستحاضه در بعضی از صور علی المشهور و حکم جنابت بتفصیل میآید مذکور شد
اما از صبی صحیح است بنابر مذهب مشهور و از دیوانه و بیهوش صحیح نیست واحوط آنست که چون ده
سال پسر را تمام شود عبادات واجبه را ترک نکند و چون پانزده تمام میشود پسر را بالغ میشود و جمیع

عبادات

عبادات واجبه براو واجب میشود با جماع و همچنین باحتلام یا بروییدن موی درشت بر پشت زهار
و دختر بتمام شدن نه سال بالغ میشود و بعلامات مردان که گذشت و بحمل و حیض و می باید که اطفال را
بروزه بدارند در هفت سالگی بهر مقداری که توانند گرفت اگر چه بعضی از روز باشد و مبالغه در نه سالگی
بیشتر بکنند و در سیزده سالگی بیشتر واحوط آنست که در این سن روزه را تمام بگیرند و بقصد واجب بگیرند
فصل پنجم در اقسام روزه است و آن چهار است واجب و سنت و مکروه و حرام اما روزهٔ واجب
روزهٔ ماه رمضان است و روزهٔ کفاره و روزه بدل هدی در حج تمتع کسی که هدی نداشته باشد و روزهٔ
نذر و عهد و یمین و اجاره و تحمل از پدر و روزه روز سیم اعتکاف چنانچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و روزهٔ
قضا اما روزهٔ ماه رمضان واجب میشود بدیدن مکلف ماه را یا آنکه جمعی بحدی که از گفته ایشان علم
بهمرسد یا دو مرد عادل گواهی بدهند و بعضی گفته اند که اگر مانع نباشد مثل ابر و غبار و بخار
بکمتر از پنجاه کس ثابت نمیشود و اعتبار ندارد تقویم و نه غایب شدن هلال بعد از شفق و آنکه
گویند دو شب است و همچنین طوق زدن هلال و همچنین عمل نمیتوان کرد بعد که ماه رمضان را
سی حساب کنند و شوال را سی کم یک یا یکماه سی کم یک چنانکه در این سال اربع و ستین بعد الالف
هفتاد است که همه سی باشد و در تقاویم نیز ملاحظه کرده همه را سی نوشته اند الا یکماه و آن نیز هوا
صحو و بی غبار بود و دیده نشد و همچنین عمل نمیتوان کرد بحساب خمسه و آنچنان است که اگر اول ماه رمضان
گذشته پنجشنبه بوده باشد اول این ماه رمضان می باید چهارشنبه باشد مگر در سال کبیسه که پنجشنبه از حساب
میکنند و بر هر یک از اینها روایات واقع شده است و جمعی از علما قایل شده اند مطلقا و بعضی
در صورت عدم صحو ولیکن معارض است با اخبار صحیحه که مدار بر رؤیت است و همچنین در روایات معتبره وارد
شده است که اگر قبل از زوال دیده شود آن روز از ماه آینده است واحوط آنست که اگر روز اول ماه رمضان
دیده شود آن روز را روزه بگیرد احتیاطاً و همچنین در آخر ماه واحوط آنست که اگر ماه رمضان سی کم یک دیده
شود یک روز را قضا کند که سی تمام شود تا عمل بجمیع روایات کرده باشد و اگر شخصی اسیر کفار شده باشد
یا در حبس بوده باشد و نداند که کدام ماه رمضان است تخمین میکند یکماه را روزه میگیرد پس اگر این اشتباه

نماید آنچه کرده است مجزی نیست و اگر اشتباه زایل شود پس اگر روزه که گرفته است در ماه رمضان
گرفته باشد یا بعد از آن صحیح است و اگر قبل از رمضان گرفته باشد قضا میکند و اگر بعضی را قبل
از رمضان گرفته باشد همانرا قضا میکند و درین باب چند مسئله است اول سنت است که روز
سی ام شعبان را روزه دارد بنیت سنت پس اگر افطار کند و شب بیست و نهم ماه را ببیند واجب است
که یکروز قضا کند و اولی آنست که دو روز را قضا کند دوم هرگاه ماهها مشتبه شود تا سه ماه
پی سی حساب میکنند و بعد از آن خلاف است احوط آنست که اگر ماه شعبان ماه چهارم باشد آنرا
سی کم یک حساب کنند و روزه بگیرد بقصد قربت و اگر یکروز بیشتر روزه بگیرد بقصد سنت بهتر است
و بیشتر بهتر و اگر نکند جایز است و اگر ظاهر شود که از ماه بوده است قضا کند در روایات معتبره
از حضرات ائمه معصومین ع وارد شده است در باب گرفتن روزه یوم الشک که اگر یکروز از ماه
شعبان را گرفته باشد بهتر از آنست که یکروز از ماه رمضان را خورده باشد پس اولی آنست که هر روزی
که محتمل باشد که از ماه رمضان باشد بگیرد احتیاطا سیم وقت امساک از طلوع صبح صادق است
که سفیدی در عرض افق ظاهر شود یقینا پس اگر شک داشته باشد در حالتی که ملاحظه افق میتواند
نماید که حایلی نباشد یا در صحرایی باشد میتواند خورد تا یقین حاصل شود و اگر در صورت اشتباه
افطار نکند اولی است و انتهای امساک غروب آفتاب است و اشهر میان علما و روایات و احوط زوال
حمره مشرقیه است یا آنکه سیاهی ظاهر شود تا سمت الراس و احوط آنست که در وقتی که سرخی عظیم زایل
شود و داند که عنقریب زایل میشود سرخی مانده باشد افطار نکند و جمعی قایلند که افطار میتوان کردن هرگاه قرص
غایب شود و برین قول روایات دلالت میکند ولیکن خلاف احتیاط است چهارم سنت است
که چون شام شود اول مشغول نماز شود و بعد از آن افطار کند مگر آنکه جمعی انتظار او کشند که تا او
افطار نکند ایشان افطار نکنند پس در اینصورت اولی آنست که با ایشان افطار کند و اگر ممکن باشد
که بعد از افطار نماز را پیش از ذهاب حمره مغربیه بجا آورد بهتر است والا رعایت ایشان کند و اگر
خود نیز صبر نتواند کرد اولی آنست که افطار با آب و لقمه نانی بکند و مشغول نماز شود پنجم هرگاه طفل بالغ

شود یا دیوانه عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید یا کافر مسلمان شود پیش از صبح واجب است که روزه
بدارند و اگر بعد از صبح واقع شود اینها احوط آنست که اگر تا قبل از ظهر واقع شود یکی از امور
مذکوره و افطار نکرده باشد آن روز را روزه بگیرد و اگر مفطری بفعل آورده باشد آن روز را
قضا کند احتیاطا و اگر بعد از ظهر موانع ایشان زایل شود یا قبل از ظهر و مفطری بفعل آورده
باشند مستحب است امساک بقیه آن روز و اگر بیمار قبل از ظهر صحیح شود که تواند روزه گرفتن یا مسافر
قبل از ظهر بخانه خود آید یا از حد ترخص خانه خود تجاوز کند یا از حد ترخص شهری تجاوز نماید که قصد
داشته باشد که در آنجا اقامت نماید ده روز یا بیشتر یا از حد ترخص ملکی گذرد که در آنجا شش ماه
بوده باشد چنانکه گذشت در نماز و مفطری بفعل نیاورده باشد واجب است که آن روز را روزه
بگیرند و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از آن و افطار کرده باشد امساک میکنند استحبابا و قضا میکنند
و حایض و نفسا اگر عذر ایشان پیش از صبح زایل شود آن روز را واجب است روزه گرفتن و احوط آنست
که اگر ممکن باشد پیش از صبح غسل بکنند والا تیمم کنند احتیاطا و بیدار باشند تا صبح و همچنین احوط است
که مستحاضه کثیره و متوسطه پیش از صبح قریب به آن غسل را واقع سازند با امکان والا تیمم کنند و صبح را با تیمم
دریابند و احوط آنست که بواسطه نماز صبح تیمم دیگر بکنند اگر ممکن نباشد او را غسل و مستحاضه کثیره غسل
دیگر میکنند بواسطه نماز ظهر و عصر و روزه و احوط آنست که متوسطه نیز این غسل را بکند و همچنین غسل میکنند
از برای نماز شام و خفتن و روزه احتیاطا و احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه از برای هر نمازی
وضو بسازند و قصد مباح بودن نماز و روزه هر دو بکنند و همچنین مستحاضه قلیله از برای هر نمازی وضو میسازد
و اگر قصد روزه نیز بکند بد نیست یا آنکه قصد کند که وضو میسازم از جهة مباح بودن نماز و هر چه مباح میشود
بوضو قربة الی الله تعالی و اگر حایض و نفسا بعد از صبح عذر ایشان زایل شود آن روز را امساک میکنند استحبابا
و قضا میکنند و همچنین اگر قبل از غروب حیض یا نفاس می آید روز آن روزه باطل میشود و قضا میکنند و امساک
ایشان سنت نیست در اینصورت ششم هرگاه نیت کند و بخواب رود و تمام روز در خواب باشد روزه او صحیح است و اگر
نیت نکرده باشد و پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود آن روز را امساک کند

میکند و احتیاطا قضا میکند و جمعی از علما گفته اند که شخصی که بیهوش شود حکم مریض دارد و احوط قضا است
هفتم بیماری که از روزه ضرر بیند واجب است که افطار کند و اگر روزه بدارد صحیح نیست و واجب است قضا اگر
مشتبه باشد ضرر و عدم ضرر احوط آنست که روزه بگیرد و قضا کند احتیاطا هشتم اگر مسافر مسئله را داند
که در سفر روزه جایز نیست و روزه بدارد باطل است و قضا میکند و اگر جاهل مسئله باشد و روزه بدارد
صحیح است و قضا نمیکند و اگر در اثنای روز عالم شود بمسئله افطار میکند اما اگر پیشتر مسئله را داند و فراموش
کرده روزه بگیرد احوط آنست که قضا بکند نهم واجب است که در سفر روزه بگیرند مکاری و ملاح و صحرا
نشینان که طالب آب و علف اند و مکان مقرر ندارند و پیله وران و کسی که قصد سفر نداشته باشد مثل
طالب غلام گریخته یا کسی که باستقبال کسی رود و نداند که در کجا باو میرسد و کسی که سفرش معصیت باشد
مانند راه زنان و کسی که بشکار لهو و لعب رود یا بسفری رود که غرضش ضرر بمسلمانان باشد یا بقصد
مناصب ظلمه رود یا باجرای آن و جمعی از علما گفته اند که هرگاه بر شخصی طلب علم واجب باشد و بی
سفر ممکن نباشد اگر بسفر رود و اگر چه بقصد زیارت قبور ائمه معصومین ع باشد می باید که نماز را تمام کند و روزه را
بگیرد و منقول است که مولانا احمد اردبیلی رحمه الله وقتی که از نجف بکربلا میامد بواسطه زیارت در اثنای
سواری مطالعه میکردند و مع هذا احتیاط جمع میانه قصر و اتمام میکردند که مبادا سفر معصیت
باشد چون در حضر مطالعه بیشتر میتوان کرد و این نهایت احتیاط است و احکام سفر در کتاب
صلوة مذکور شد **فصل ششم** در شروطی است که باعتبار آن قضا واجب میشود در سایر احکام قضا شرط است
در وجوب قضا که بالغ باشد و کمال عقل داشته باشد و مسلمان باشد پس واجب است قضا هرگاه ترک
کرده باشد بالغ عاقل مسلمانی که با هوش بوده باشد پس روزه که در حال طفولیت ترک کرده باشد قضا
واجب نیست و احوط آنست که هرچه بعد از سیزده سالگی ترک کرده باشد قضا کند و اگر کفاره هم
بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضای روزه که از او ترک شده باشد در حالت
دیوانگی اگرچه جنون دوری باشد و در اثنای روز دیوانه شود ساعتی و بخورد و بعد از آن بخود آید
قضای آن واجب نیست و همچنین هرگاه بی اختیار بیهوش شود و عقل از او زایل شود قضا واجب نیست

بلی

ولیکن سنت است چنانکه گذشت اما اگر خود شراب خورده باشد باختیار خود در شب و روز مست باشد
قضا میکند و همچنین اگر عمدا بیهوشی آرد و بخورد اما اگر جبرا مست شود یا بیهوشی آرد بخورد او هوشمند
ظاهرا قضا لازم نباشد اگر احتیاطا قضا کند بهتر است اما اگر بخواب رود و نیت و بعد از ظهر بیدار
شود تتمه روز را امساک میکند و احتیاطا قضا میکند و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود قضا میکند ایام
گذشته را حتی آن روزی که مسلمان شده است اگر بعد از ظهر مسلمان شود و یا پیشتر از ظهر چیزی خورده باشد
و اگر چیزی نخورده باشد اولی روزه گرفتن است و اگر بخورد قضا میکند احتیاطا و اگر مسلمان مرتد شود
و بعد از آن توبه کند قضا میکند هر روزه که خورده باشد بلکه هرچه گرفته باشد نیز قضا میکند مانند شخصی
که قایل بی حصر باشد و انکار کند ضروری از ضروریات دین مانند حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت
شراب انگور را روزه که گرفته است قضا میکند بعد از توبه و اگر ناصبی یا غالی یا فرقه های دیگر از اهل
سنت یا شیعه مثل زیدی شیعه اثنی عشری شوند هرچه کرده اند در مذهب خود قضا میکنند و هرچه را ترک
کرده اند قضا میکنند هرچند که آن روزها باطل بوده است ولیکن حق سبحانه و تعالی از ایشان قضا نطلبیده است
بتفضل خود و ایشان حکم کفار دارند در شیعه شدن در اثنای روز و در این باب چند مسئله است اول
سنت است که قضا روزه را زود بکنند و تاخیر نیندازد و پی در پی بکند و فاصله واقع نسازد دوم
کسی که روزه واجب داشته باشد روزه سنت نگیرد مگر آنکه واجب را نتواند گرفت مثل آنکه کفاره
روزه بر وی واجب شده باشد و ماه شعبان داخل شود روزه شعبان را میتواند گرفت بقصد سنت
چون در کفاره دو ماه متتابع شرط است که یکماه و یکروز در وقت داشته باشد سیم هرگاه روزه را
بواسطه بیماری خورده باشد اگر در آن مرض بمیرد قضای آن واجب نیست و اگر از آن بیماری به شود
و قادر شود بر قضای آنچه خورده است قضا نکند و بعد از آن بمیرد ولی او قضا میکند آنچه را قدرت بهم رسانیده
پس اگر قدرت بر بعضی از آن بهم رسانیده باشد همان را قضا میکند و بس و جمعی از علما گفته اند که سنت است
که وارث قضا کند آنچه او را قدرت نرسیده است و بهتر آنست که وارث روزه بگیرد و ثواب آنرا
باو هدیه کند چهارم هرگاه بیماری بکشد تا ماه رمضان دیگر قضا واجب نیست و بواسطه هر روزی

از طعام سیر بدهد بمسکینی و اگر دو مد بدهد بهتر است و اگر قضا نیز بکند احوط است و اگر از آن بیماری
صحت یابد و تقصیر کند در قضا با آنکه عازم باشد در عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را بگیرد و ماه رمضان
سابق را بعد از آن قضا میکند و کفاره واجبا میدهد و اگر عازم بر قضا بوده باشد و مانع بهم رسد
تا ماه رمضان دیگر قضا میکند آنرا بعد از رمضان و کفاره واجب نیست و اگر عزم بر قضا و عدم قضا
هیچیک نباشد یا آنکه متردد باشد و قضا بکند احوط آنست که با قضا کفاره بدهد و اگر چند ماه رمضان
بگذرد و قضا نکند کفارهٔ ماه اول لازم است و بواسطهٔ ماههای دیگر کفاره احوط است پس اگر
سه سال گذشته باشد احوط آنست که بواسطهٔ هر روزی سه مد کفاره بدهد و همچنین اگر روزهٔ ماه
رمضان فوت شود بواسطهٔ سفر و عذرهای دیگر غیر بیماری و تقصیر در قضا کرده باشد و احوط آنست
که کفاره بدهد پنجم واجبست بر پسر بزرگتر که قضا کند روزهٔ را که از پدر فوت شده باشد بواسطهٔ
عذری با قدرت بر قضای آن اگر قضا نکرده باشد و جمعی از علما قایلند بوجوب قضا بر وارث بزرگتر
مثل برادر و برادر بزرگتر یا عم یا خال بزرگتر مثلا و این احوط است و بعضی گفته اند که بر وارث زن نیز لازم است
هرگاه بزرگتر باشد و وارث مرد نباشد و این بهتر است و احوط آنست که ولی قضا کند هر چه از او فوت
شده باشد از میت و اگر چه عمدا بی عذر ترک کرده باشد اما اگر میت زن باشد مشهور میان علما آنست
که قضا واجب نیست و احوط آنست که وارث آنرا بجا آورد و احوط آنست که هر چه در سفر فوت
شده باشد بجا آورند هر چند متمکن نشده باشد بر قضا و احوط آنست که پسر بزرگتر خود بجا آورد و کسی را
اجیر نکند مگر آنکه میت وصیت کرده باشد که از مال استیجار کنند صلوة و صوم را اگر و اینصورت و در وصیت
که استیجار از مال بکنند و از او ساقط شود خصوصا هرگاه ولی خود از عهده بیرون نتواند آمدن با آنکه نماز
قضا بسیار داشته باشد و دیگر مسایل نماز را نداند یا قرائت را درست نکرده باشد اگر چه احوط آنست که خود
درست کند و قضای خود و میت را هر دو بجا آورد و اگر ولی صغیر باشد بعد از بلوغ بجا آورد و احتیاط
و اگر با قضا هر روز مدی از مال میت تصدق کند احوط است با رضای ورثه و الا ولی از مال
خود بکند احتیاطا جمعا بین الاخبار و الاقوال و اگر وصی اگر دو یا بیشتر باشند و قسمت میکنند اگر

روزی بماند اگر هر دو بجا آورند بهتر است و اگر یکی بکند کافیست ششم در روایت صحیحه
وارد شده است که هرگاه غسل جنابت را فراموش کند تا آخر ماه رمضان قضا میکند نماز و روزه را
و در قضای نماز خلافی نیست اما قضای روزه را اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست
که ترک نکند هفتم کسی که قضای ماه رمضان کند تا ظهر میتواند افطار کند و احوط آنست که اگر شب
نیت کرده باشد نخورد و در روزهٔ سنتی را تا شام میتواند خورد خصوصا هرگاه جمعی وارد شود و یا آنکه
که ایشان خوشحال میشوند از خوردن او و در این صورت اگر نگوید که روزه ام و بخورد ثواب بسیار
دارد و اگر نگیرد بهتر هشتم اگر روزهٔ کفارهٔ ماه رمضان را گیرد و یکماه و یکروز نشده او را عذری بهم رسد
مثل بیماری و یا شب محتلم شود و بعد از صبح بیدار شود مشهور آنست که بعد از زوال عذر تتمه را
میگیرد و بعضی گفته اند از سر میگیرد و این احوط است نهم هرگاه جزم بقضا نبوده باشد ظاهرا آنکه
بوده باشد که احتیاطا قضا کند با آنکه نیت کند که اگر مشغول الذمه باشم بقضای ماه رمضان قضا باشد
و الا سنت باشد قربة الی الله تعالی و همچنین اگر وصیت کند که از جهة او استیجار کنند صوم را احتیاطا
جایزست بلکه مستحب و شخصی را که استیجار میکنند وصی مشهور آنست که می باید عادل باشد و مسایل صوم را
داند و آن اجیر چنین نیت میکند که فردا روزه میگیرم قضای ماه رمضان بنیابت فلان واجب قربة الی الله
و اگر اجیر بداند که این قضای احتیاطیست همین نیت کافیست و بهتر آنست که قصد کند از جهة وجوب
آن بر فلان با اصالة و بر من بنیابة و اگر بحسب ظاهر صالح باشد و مظنون باشد که کند ظاهرا کافی باشد
و احوط آنست که وصی رعایت کند که مسایل را داند که عبث نباشد و ضامن نیز باشد مثل صلوة
و حج دهم در روزه ترتیب واجب نیست خواه خود کند و خواه دیگری مثل آنکه هرگاه قضای سابق را داشته
باشد و الحال از وی قضا شود اول قضای الحال را بکند درست است بخلاف نماز علی المشهور که می باید
اول سابق را اگر دو کس که با هم روزه بگیرند بخلاف صلوة که در آنجا وقت را می باید قسمت کرد که با یکدیگر
بکنند با هم و همچنانکه ترتیب میان روزهٔ قضای ماه رمضان واجب نیست همچنین در میان قضا و کفاره
و نذر و غیر آن لازم نیست و اگر در همه رعایت ترتیب کند بهتر است الاول فالاول دوازدهم

وجوب قضا و نذر و عهد و یمین غیر معین فوری نیست و تأخیرش با امکان جایز است و اولی بلکه
احوط آنست که تأخیر نکند مع الامکان و باقی اقسام صوم در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی
اما روزه سنت پس اقسام آن بسیار است بلکه مستحب است همیشه روزه بودن چون روزه سپر
آتش جهنم است اما آنچه اهم است پانزده است اول روزه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است
چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه اهل البیت علیهم السلام که حضرت رسول صلعم همیشه
روزه میگرفتند بمرتبه که میگفتند که دیگر حضرت ترک روزه نخواهند کرد و مدتها افطار میفرمودند
که مردمان گفتند که دیگر روزه نخواهند گرفت و مدتها افطار فرمودند که مردمان گفتند که دیگر روزه
نخواهند گرفت و مدتها روزه داودی میگرفتند یکروز افطار مینمودند تا آخر روزه این سه نوع
مقرر ساختند و فرمودند که اگر کسی این سه روز را روزه دارد همانست که همیشه روزه داشته است
چون ماهی سی روز است غالبا و حق سبحانه و تعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
یعنی هر که یک حسنه بکند حق تعالی یک را ده در نامه اعمال او مینویسد و فرمودند که این روزه وسوسه
شیطان را دل میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول از دهه دویم و پنجشنبه آخر
ماه و این روزه دفع عذاب الهی میکند در دنیا و عقبی و میباید که چون این روزها را روزه دارد
با مردم نزاع و جدال نکند و قسم دروغ بلکه راست نیز نخورد و اگر کسی با او در مقام درشتی درآید
تحمل کند و جواب نگوید و اگر بعذری ترک کند قضا کند و اگر در تابستان دشوار باشد در زمستان
بجا آورد و بهتر آنست که در غیر این سه روز بشتا ادا کند و ظاهرا اگر در آن سه روز نکند و قصد
ادا و قضا هر دو بکند مجزی باشد و اگر عاجز شود بدل هر روزی مدی از طعام بدهد یا مؤمنی را
طعام کند و اگر یکدرهم بدهد بهتر است و آن سه حبه است و سنها را اگر سه حبه و یک قیراط بدهد
بهتر است و این روزه بهترین روزه است و مبالغه در او بیش از همه واقع شده است هر چند بعضی ثواب
بعضی بیشتر وارد شده است دویم روزه تمام ماه رجب است و تمام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
و احادیث بسیار در فضیلت آن از سید ابرار و ائمه اطهار وارد شده است خصوصا سه روز اول

در روایتی

و سه روز وسط و سه روز آخر و روز بیست و پنجم که در خبر است که کفاره دویست ساله گناهان است
و چون این رساله گنجایش آن ندارد ذکر نکردیم اخبار فضیلت آنرا سیم روزه شعبان است و اخبار
در فضیلت آن نیز بسیار است خصوصا روز اول و سیم که روز ولادت حضرت امام حسین علیه السلام است
و روز نیمه که روز ولادت حضرت صاحب الامر است و منقولست که ولادت حضرت امام تقی
و امام علی نقی در ماه رجب واقع شد و همچنین ولادت حضرت امیر المؤمنین در سیزدهم ماه رجب واقع شد
در کعبه معظمه و حضرت سید المرسلین فرمودند که شعبان ماه من است و رمضان ماه حق تعالی و حضرت علیا
ترک نمیفرمودند روزه شعبان را و از زمان آنحضرت قضای روزها را در شعبان میگرفتند چون میدانستند
که آنحضرت در جمیع ماه را روزه میگرفتند که مبادا واقع شود روزه ایشان حضرت را از اراده نزدیکی با ایشان
چهارم روزه روز غدیر خم است و اخبار در فضیلت آن بسیار است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق
و امام رضا منقولست که روزه روز غدیر خم برابر است با روزه عمر دنیا و برابر است با صد حج مقبول
و صد عمره مقبول و افطار فرمودن مؤمنی در شب آن برابر است با طعام دادن هزار هزار از پیغمبران
و صدیقان و شهیدان در حرم الهی و یکدرهم دادن و تصدق نمودن برابر است با هزار هزار درهم
و ثعلبی که از اکابر مفسران اهل سنت است در تفسیر خود روایت کرده است از ابو هریره که هر که روز هجدهم
ذی الحجه را روزه دارد حق تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب شصت ماه روزه و آن روز روز غدیر خم است
که حضرت رسول دست علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند که آیا من اولی نیستم بمؤمنین از نفسهای
ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هر که من مولی و واجب الاطاعه او بودم پس علی
مولی و واجب الاطاعه اوست در حیات و ممات من پس اول عمر اقرار کرد و گفت به به گردیدی مولای
من و مولای همه مسلمانان پس حق تعالی این آیه را فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم یعنی امروز شما را
کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم بآنکه علی را امام شما گردانیدم و راضی شدم از شما
که دین اسلام را دین شما گردانیدم پس اگر اقرار نکنند بامامت آنحضرت بیفاصله مسلمان نخواهند بود
و اما اخبار متواتره از طرق عامه نقل کرده ایم در کتاب روضة المتقین در شرح من لا یحضره الفقیه رجوع

کند هر که خواهد پنجم روز مباهله است که آن روز بیست و چهارم ذی الحجه است و در روایتی
بیست و پنجم و در این روز حق تعالی آیه مباهله فرستاد که آنحضرت حضرت امیر المؤمنین ع و فاطمهٔ
زهرا و امام حسن و امام حسین ع با نصارای نجران برگیرد یکدیگر نفرین کنند هر که باطل باشد بنفرین الهی
گرفتار شود و چون حقیقت آنحضرت بر ایشان ظاهر شده بود بتضرع و استغاثه آمدند که مباهله نمیکنیم
و میدانیم که هر که با انبیا مباهله کرده است از امم سابقه بر افتاده است تا عاقبت قرار بجزیه دادند
و تفصیل این حکایت در کتاب اقبال ابن طاوس است و در جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است که
چون حضرت رسول ص عبای خود را بر حضرات کشیدند فرمودند که اللهم هؤلاء اهل بیتی آنگاه آیه انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی خداوند این جماعت اهل بیت منند که اراده
الهی واقع است و فرموده است که حق سبحانه و تعالی اراده نموده که رجس را دور گرداند از شما هر قسم رجسی
که باشد و شما را پاک کند از هر ناخوشی پاک کردنی که وصف آن نتوان کرد مجملا آیه طهارت
و عصمت اهل بیت نیز در این روز نازل شد و در این روز حضرت امیر المؤمنین ع در نماز بودند سائلی
طلب کرد حضرت اشاره نمودند بانگشت آمد و انگشتر را از دست حضرت بیرون آورد و حق سبحانه
و تعالی آیه امامت نازل ساخت که انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة
و یؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی نیست ولی و امام واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسول و آنانکه
ایمان بخدا و رسول آورند و نماز میکنند و زکوة مال خود را میدهند در حالت رکوع نماز و در روایتی
واقع است که در شب بیست و پنجم سورهٔ هل اتی در شان اهل بیت نازل شده است و بهتر آنست که روزه
بیست و چهارم و بیست و پنجم را شکرانه نعمتها روزه بدارد زیرا که هر نعمتی که حق تعالی باهل بیت کرامت
کرده است شیعیان را از آن بهره هست بلکه شیعهٔ کامل آنست که کمال ایشان را خواهد ششم روزهٔ روز
ولادت حضرت سید المرسلین است و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و بعضی گفته اند که روز
دوازدهم ربیع الاول است و اگر هر دو را روزه دارد بهتر هفتم روزهٔ روز مبعث حضرت سید المرسلین
و آن روز بیست و هفتم ماه رجب است و ثواب این روزه نیز بسیار است هشتم روزهٔ روز دحو الارض

که حق سبحانه و تعالی در این روز کعبه را از آسمان بزمین فرستاد و از زیر آن زمین را منبسط کرد و امید از جهت
انتفاع خلایق و ولادت حضرت عیسی ع در این روز شده و روزهٔ آن کفارهٔ گناهان هفتاد ساله است
و کسی که این روز را روزه بدارد چنان است که شصت ماه روزه داشته است نهم ایام البیض
هر ماه است خصوصا ماه رجب و آن روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است بنابر مذهب مشهور
و ابن بابویه علیه الرحمه گفته اند که این روزه سنت بود و لیکن چون حضرت رسول روزهٔ سه روز
هر ماه را مقرر ساختند این روزه منسوخ شد اما آنچه از روایات ظاهر میشود آنست که در هر ماهی سه روز
سنت است و آن سه روز که اول گفتیم کاملتر است دهم روزهٔ روز اول ماه ذی الحجه است و ثواب
آن برابر است با روزهٔ هشتاد ماه و کفارهٔ گناهان شصت ساله است و اگر نه روز اول را
بگیرد چنان است که کل عمر بروزه بوده است یازدهم روزهٔ روز ترویه است و آن روز هشتم
ذی الحجه است و آن کفارهٔ گناهان یکساله است دوازدهم روزهٔ روز عرفه است و آن
نهم ماه ذی الحجه است و روزهٔ آن کفارهٔ نود ساله است هر گاه اول ماه معلوم باشد و شکی در آن
نبوده باشد که احتمال عید در این روز داشته باشد و سبب ضعف نشود از دعا چون دعا در این روز
اهم است روز هر پنجشنبه و جمعه است که روزه مانع عبادات جمعه نباشد چهاردهم روزهٔ روز
اول محرم است و در آن ثواب بسیار منقول است و بهتر آنست که علی وجه الحزن باشد چون اهل بیت
در این روز مظلوم بوده اند پانزدهم روز عاشورا است و آن روز دهم است و بعضی نهم را میگویند
و بهتر آنست که نهم روزه بگیرد و در دهم امساک کند حزنا تا عصر و بعد از آن افطار کند بآب یا بخاک
حضرت امام حسین ع بقصد شفا از مرضهای باطنی اگر مرض ظاهری نداشته باشد و الا بقصد هر دو
و جمعی از علما گفته اند که سنت روزه روزهای متبرکه مثل روزهای ولادت حضرات ائمه معصومین
شکر الله تعالی علی هذه النعمة العظیمة و مثل روزهای فتحهای حضرت رسول ص و فتحهای حضرت امیر المؤمنین ع
و روز نوروز فرس که آن روز اول حمل است و در خصوص این روز روایت وارد شده است از حضرت
امام جعفر صادق ع و علامه ره گفته است که در این روز عثمان کشته شد و حضرت امیر المؤمنین ع بر خلافت

ظاهری ممکن شود و در روایتی وارد شده است که سنت است شش روز از اول ماه شوال را روزه
داشتن و بهتر آنست که اگر روزه دارد بعد از سه روز بگیرد و قصد کند که چون همیشه روزهٔ
سنت میگیرم و در روزهٔ سنت با هر وقت که خواهد میتواند خورد و بعد از زوال نخورد اولی است
و سنت است امساک نمودن در شش موضع بقصد روزه اول مسافر هرگاه بخانهٔ خود آید یا بجائی
که قصد اقامت ده روزه در آن داشته باشد یا بملک خود که در آن استیطان شش ماه کرده باشد
و بعد از زوال در این مواضع برسد یا از حد ترخص بمواضع تجاوز نماید و پیش از زوال برسد
و چیزی خورده باشد سنت است که بقیهٔ روز را امساک کند تا شام روزه دار باشد بلکه سنت است
مسافر را که در سفر جماع نکند و چیز بسیار نخورد و آب بسیار نیاشامد و جمعی از علما گفته اند که
جماع مسافر در روز حرام است دویم بیمار هرگاه صحیح شود بعد از زوال یا پیش از زوال و افطار
کرده باشد امساک میکند بقیهٔ روز را استحبابا که اگر پیش از زوال یا افطار کرده باشد امساک میکند
بقیهٔ روز را استحبابا که اگر پیش از زوال مرض زایل شود و چیزی نخورده باشد واجبست که روزه
بدارد مثل مسافر هرگاه پیش از زوال داخل شود صوم واجبست سیم و چهارم حایض و نفسا
هرگاه پاک شوند در اثنای روز امساک میکنند بقیهٔ روز را استحبابا اگر چه بعد از صبح بیک لحظه پاک
شوند و آن روز را جایز نیست روزه گرفتن بلکه قضا میکنند پنجم و ششم و هفتم و هشتم کافر
هرگاه مسلمان شود یا صبی بالغ شود یا مجنون عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید در اثنای روز هر چند
پیش از زوال باشد امساک میکنند بقیهٔ روز را و احوط و اولی آنست که اگر پیش از ظهر موانع اینها
زایل شود و چیزی نخورده باشند نیت کنند که امساک میکنیم بقیهٔ روز را بعنوان صوم که اگر مطلوب
شارع بوده باشد صوم باشد و الا امساک مستحب قربة الی الله تعالی و قضا ان شاء الله ترک نکنند و اما روزهٔ
مکروه پس آن پنج است و مکروه در عبادات بمعنی است که ثوابش کمتر است و گاه هست که ثواب
ندارد اول روزهٔ سنت است در سفر بنابر مشهور گرفتن اولی است و احوط ترک سه روز حاجت
در مدینهٔ مشرفه در اعتکاف یا غیر آن چنانکه خواهد آمد در حج دویم روزهٔ روز عرفه است با شک

درهلال

در هلال و احتمال عید یا با ضعف از دعا سیم و چهارم روزهٔ مهمان بی رخصت مهماندار خصوصا
هرگاه نهی کند و روزهٔ مهماندار بی رخصت مهمان مکروه است مگر آنکه مهمان رعایت حال او نکند یا آنکه میان ایشان آمد
اتمی و باشد و اگر نهی کند شدید غصه کرده است پنجم روزهٔ کسی را که تکلیف کنند بخوردن و نخورد
تا ورد شود و باید که او خوشحال میشود از خوردن او و روزه بدارد در اینجا ثوابش کمتر است و اما
روزهٔ حرام پس آن نه جاست اول روزهٔ عید رمضان و عید قربان است دویم ایام تشریق است
کسی را که در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و نسبت بکسی که در منی نباشد
اولی گرفتن است بلکه احوط چون قول بحرمت شده است سیم روزهٔ سی ام شعبان بقصد ماه
رمضان چنانکه گذشت چهارم نذر یا عهد یا یمین معصیت خواه اصل آن معصیت نباشد مانند
نذر بر قطع رحم یا شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد یا آنکه نذر کند بر ترک واجبی یا بشکرانهٔ
فعل معصیتی یا مکروهی چرا پنجم روزهٔ صمت است یا آنکه مفطرات را بعمل آورد و سخن نگوید چنانکه از بنی
اسرائیل بوده اما اگر ترک مفطرات کند و سخن هم نگوید این محض عبادتست ششم روزهٔ وصال است
یا آنکه دو روز روزه دارد و قصد روزهٔ شب در وی بکند و شب چیزی نخورد یا قصد روزه کند
تا سحر و سحر چیزی تناول کند این هر دو حرام است اما اگر قصد روزه نداشته باشد و شب چیزی
نخورد یا سحر چیزی نخورد مشهور آنست که حرام نیست و جمعی حرام میدانند و اولی آنست که چنین نکنند
بلکه بهتر آنست که افطار کند بچیزی اگر چه اندک آب بوده باشد هفتم گرفتن روزهٔ سنت است زن را
بی رخصت شوهر یا با نهی از آن خواه دایمی باشد یا متعه و خواه شوهر حاضر باشد یا غایب و خواه منع
حق شوهر باشد یا نه و همچنین حرام است روزهٔ بنده بی رخصت صاحب مطلقا روزهٔ سنتی و همچنین واجب
غیر معین یا نهی از آن مثل قضای ماه رمضان یا نذر معین هرگاه نذر بی رخصت شوهر یا صاحب واقع
شده باشد و اگر بی رخصت ایشان نذر کرده باشد منعقد نمیشود خصوصا با نهی از آن و همچنین است روزهٔ
سنت فرزند بی رخصت پدر خصوصا با نهی از آن بلکه بی رخصت مادر نیز و مشهور در فرزند کراهت است و ظاهر
اخبار حرمت و احتیاط ظاهر است هشتم حرام است روزهٔ ماه رمضان در سفر اجماعا و در باقی انواع

واجب خلاف است و مشهور حرمت کرده در سه موضع اول نذر مقید بسفر و حضر در سفر
واجبست روزه بشند و راوشتن علی المشهور و احوط آنست که چنین نذری نکند و اگر
بکند روزه بدارد بقصد القربة اگر واجب باشد فبها والا عبث باشد دویم سه روز بدل
هدی که در مکه بجا می‌آورد هرچند قصد اقامت ده روز نکرده باشد یا در راه بتفصیلی که در
کتاب حج خواهد آمد سیم هجده روز بدل بدنه کسی که پیش از شام از عرفات بیرون آید و شتری
بدهد و با عجز هجده روزه بگیرد اگرچه در سفر باشد نهم روزه بیمار هرگاه ضرر بدارد ازان
خواه خود ضرر فهمد یا دو طبیب حاذق گویند یا یکی بر قول جمعی و احوط و اشهر آنست که روزه
نگیرد و اگر بداند ضرر افطار کند و اگر بگیرد و قضا کند احتیاطا و همچنین اگر طبیب حاذق نباشد یا عادل
نباشد و در این باب چند مسئله است اول شرایط قصر صلوة و صوم متحد است پس شرط است
در جایز بودن افطار که قصد هشت فرسخ داشته باشد یا چهار فرسخی که اراده برگشتن از روز داشته باشد
و ظاهرا اگر اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد مخیر است میان خوردن و روزه گرفتن پس
اگر بگیرد احوط آنست و بگیرد و قضا بکند احتیاط اولیست خصوصا هرگاه پیش از ده روز مراجعت
نماید و همچنین وقتی که معلوم نباشد که هشت فرسخ است احوط جمع است میان قصر و اتمام و روزه
گرفتن و قضا کردن و اگر سفر بقصد روزه خوردن باشد ظاهرا جایز باشد و اگر مسافر در اثنای سفر
بجایی رسد که در خاطر داشته باشد جزما که در آنجا ده روز یا بیشتر بماند و شب برسد بآنجا یا روز برسد
پیش از ظهر و چیزی نخورده باشد نیت میکند و روزه میگیرد و اگر از حد ترخص آن شهر تجاوز کند
بعد از زوال یا پیش از ظهر و چیزی خورده باشد امساک میکند استحبابا و قضا میکند و اگر قصد ماندن
نداشته باشد و هر روز که خواهد بیرون رود و دست بهم دهد یا کاری داشته باشد که اگر در همان روز
ساخته شود بیرون رود و ساخته نشود تا یکماه قصر میکند و بعد از ماه نماز را اتمام میکند و روزه را
میگیرد و اگر همه یکروز بماند بعد از ان بقدر یک نماز و اگر مسافر در جایی قصد اقامت ده روز
کرده باشد یا که در خاطر داشته باشد که از ان شهر یا ده بجای دیگر رود و روزه را بگیرد و اگر در جایی

نماز

اقامت کند و در خاطر داشته باشد که هر روز یک فرسخ یا بیشتر یا کمتر باطراف آنجا رود و یا پیشتر از
ده روز بحد ترخص آنجا رود و قصر میکند علی المشهور چون قصد اقامت ندارد پس بنابراین بسیار
مشکل است که شخصی در جایی باشد که این حرکات از او واقع نشود خصوصا در بلاد عظیمه که در آنجا
محله را اعتبار کرده اند پس اگر از این طرف شهر بطرف دیگر رود و قصر کند چون در ابتدا قصد اقامت
نداشته مثل جماعتی که در مشهد مقدس قصد اقامت عشره نمایند و خواهند که در اثنا بزیارت
ربیع بن خثیم روند یا در بغداد اقامت کنند و خواهند که در هفته بزیارت حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام روند یا در نجف اشرف اقامت کنند و در اثنا اراده مسجد کوفه داشته باشند پس احوط
آنست که در اینجا که اقامت کند قصد حرکت نکند تا ده روز و بعد از ده روز که حرکت کند چون
برگردد قصد ده روز دیگر بکند اگر قصد داشته باشد که بماند و اگر داند که بعد از برگشتن ده روز
نخواهد ماند احوط آنست که نماز را جمع کند میان قصر و اتمام و روزه را بگیرد و قضا کند ظاهرا
در مانند اصفهان هرگاه شخصی اقامت نماید مانند طالب علم یا تاجر و قصد داشته باشد در وقت آمدن
که بعد از سر برود هرچند از مدرسه بمدرسه دیگر تا حد ترخص باشد از اقامت بدر نمیرود بلکه اگر بسیار باغات
رود نیز چون همه یکی است و قصد اقامت همه دارد اما دغدغه هست احوط عدم تردد است اما
جمعی که از اهل شهری نباشند و در ان قصد اقامت دائمی داشته باشند خصوصا هرگاه که خانه داشته باشند
ظاهرا حکم شهر ایشان بهم رساند هرچند ملک نداشته باشند و تردد ایشان ضرر نداشته باشد اما اگر
قلیلی از خانه بخرند و صاحب ملک شوند دغدغه زایل میشود دوم اکثر مسایل و شرایط قصر گذشت و شرایط
قصر صلوة و صوم یکی است و شرط است در قصر صوم که شب قصد سفر داشته باشد و روز پیش
از ظهر بیرون رود از حد ترخص علی المشهور من الاصحاب والروایات پس اگر در شب قصد نیت سفر
داشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود یا نیت داشته باشد و بعد از ظهر بیرون رود روزه میدارد و جمعی
گفته اند که در این دو صورت مخیر است میان صوم و افطار و قضا و احوط آنست که روزه بدارد و احتیاطا
قضا کند دویم مکروه است در ماه رمضان سفر مباح کردن تا پیش از روز بیست و سیم و بعد از اولی تو قضا

تمام بگیرد و جایز است بواسطهٔ سفرهای واجب و سنت مثل تشییع برادر مؤمن یا استقبال او و زیارت
حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم و غیر آن مستحب سافر را اجازه نیست افطار تا بحد ترخص
نرسد پس اگر پیشتر افطار کند آثم و گناهکار است و بعد از رسیدن افطار میکنند و قضا میکنند و در
کفاره خلافست و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفاره لازم نیست و احوط آنست که جاهل
نیز کفاره بدهد چهارم مرد پیر و زن پیر و مستسقی که از آب سیر نشود هرگاه نتوانند روزه گرفتن یا بمشقت
بیابند افطار میکنند و بواسطهٔ هر روزی مدی از طعام میدهند اگر داشته باشند و الا فلا و بر ایشان
قضا واجب نیست و بعضی گفته اند که اگر قادر شوند بر قضا قضا واجبست خصوصا در مستسقی و این احوط است
پنجم هرگاه کسی که تشنه شود بعنوانی که خوف هلاک باشد یا گرسنه شود بعنوانی که خوف هلاک باشد
جایز است که آنقدر آب و طعام بخورند که نمیرد و بعد از آن قضا کنند و بعضی گفته اند که بیشتر از آن قدر
آب نخورد که نمیرد و این احوط است اما اظهر آنست که هرچه خواهد بخورد ششم زن حامله که
نزدیک شده باشد وضع حملش و زن شیرده که شیرش کم باشد افطار میکنند و تصدق میدهند بعد
و در وقت قدرت قضا میکنند و شیرده که میخورد خواه مادرش باشد یا دایه میتوانند خورد و اگر دایهٔ
دیگر بهم رسد بهتر آنست که نخورد و اگر عذر ایشان بکشد تا رمضان دیگر بعضی گفته اند که قضا ساقط
میشود و احوط قضا است هفتم بعضی از علما گفته اند که اگر مکاری اقامت پنج روز یا بیشتر در خانهٔ
خود بکند و بسفر رود نماز و روزه را قصر میکنند و نماز خفتن را تمام میکنند و روزه را میگیرند و بر این معنی
روایت صحیحه وارد شده است احوط آنست که روزه را بگیرد و قضا بکند و نماز خفتن را قصر و تمام
هر دو بکند اما اگر مکاری در خانهٔ خود ده روز توقف کند و بسفر رود قصر میکنند تا سه سفر بکند بر مذهب
جمعی یا یک سفر بر مذهب جمعی دیگر بکند که در خانهٔ خود و در این سفر ده روز نماند بعد از آن در سفر تمام میکنند
و جمعی کثیر از علما قایلند که هر کثیر السفری این حکم دارد مانند ملاح و صحرانشینان و قاصدان و تاجر
که سه سفر بکند و در این سه سفر در خانهٔ خود ده روز نماند و در غیر خانهٔ خود بقصد ده روز نماند و بی قصد
چهل روز نماند نماز را تمام میکنند و روزه را در سفر میگیرد پس اگر از آنجا عث ده روز در خانهٔ خود توقف نماید

و در غیر

یا در غیر بلد خود بقصد اقامت ده روز بماند یا بی قصد چهل روز بماند هرگاه بسفر روند قصر خواهند کرد
اما روایت در مکاری وارد شده است و جمعی گفته اند که ملاح و قاصد نیز مکارند که ملاح کشتی خود را
بکرایه داده است و قاصد خود را بکرایه داده است ولیکن مشکل است و جمعی از علما قایلند که مکاری
و ملاح و تاجر و قاصد و دشتوان که محافظت خرمنها میکنند و جای قرار ندارند و همیشه بر دور خرمنها
میگردند و گاه باشد روزی هشت فرسخ نه فرسخ راه بروند از آنجاست تجوید این جماعت نماز را تمام میکنند
و روزه را میگیرند و بعضی گفته اند که بعد از دو سفر این تمام بهم میرسانند و جمعی سه سفر گفته اند و احوط
آنست که تمام کنند و در عرف او را مکاری میگویند هشتم هرگاه مکاری و شتردار در منزل یکی کنند
قصر میکنند و احوط آنست که تمام را نیز با قصر ضم کنند احتیاطا نهم جمعی از علما گفته اند که هرگاه صیاد شکار
کند از جهت تجارت نه از جهت قوت خود و عیال خود روزه را میخورد و نماز را تمام میکنند و اگر بواسطهٔ
قوت خود و عیال خود باشد هر دو را قصر میکنند و در صورت اخیره خلافی نیست اما در صورت اولی
اکثر علما حکم آنرا مانند حکم صورت ثانیه گفته اند و این اظهر است ولیکن احوط آنست که در صورت
اولی جمع کنند نماز را قصر و تمام و در هم خیت تابع قصد حکم قصر متبوع است مثلا سلطان هرگاه بگوید که در این موضع
ده روز یا بیشتر میمانیم لشکری نیز تمام میکنند و روزه میدارند هرچند پیش از ده روز کوچ کنند و اگر
پادشاه قصد اقامت بکند و لشکر ندانند که او نیت کرده است لشکری قصر میکنند تا وقتی که مخبر شوند
از قصد ملک بعد از آن اگر ده روز مانده است از قصد او لشکر تمام خواهند کرد و الا قصر تا یکماه و بعد از
ماه تمام میکنند و همچنین در اراده سفر پس اگر سوار شود و نگوید که بکجا میروم و لشکر ندانند که او اراده
هشت فرسخ یا بیشتر دارد ایشان قصر نمیکنند تا وقتی که بر ایشان ظاهر شود که مقصد پادشاه کجاست
اگر تا مقصد هشت فرسخ مانده باشد قصر میکنند و الا تمام و همچنین غلام تابع اقامت و زن
تابع شوهر و نوکری که التقوا با آقا باشد تابع است و اگر نوکری باشد که اگر خواهد جدا تواند شد
و قصدی نداشته باشد که با آقا برود و تمام میکنند هرچند صد فرسخ رفته باشد مجملا مدار بر قصد
مسافر است در همه جا پس اگر شخصی را بزور ببرند و او اراده نداشته باشد سفرا چنان باشد که از جا که

او را کشته بر کردد و در رفتن تمام میکنند و در بر کشتن اکر مسافت هشت فرسخ باشد قصر میکنند یازدهم
هر کاه سلطان بشکار لهو رود و جمعی که با او روند قصد ایشان شکار باشد تمام میکنند اما اکر قصد
شکار نداشته باشند اما اکر خواهند که ملازمت کنند و باختیار خود بروند و نیست که ایشان نیز تمام
باید کرد و اکر ایشان جمع کنند بین القصر و الاتمام احوط است اما جمعی که عمله و فعلهٔ شکار اند چون
قوشچیان و اصحاب کلاب و خود شکار نکنند ظاهرا ایشان نیز تمام میکنند و اکر جمع کنند احوط است
اما جمعی که کارهای مشروع داشته باشند و هیچگونه معاونت سلطان ننمایند ایشان قصر میکنند
اما جمعی که آب و توشه برسیدانند یا خدمت خیمه و بارکاه میکنند ظاهرا ایشان قصر میکنند و جمع
اولی است و کسانی که خدمت اسبان کنند که بر آن اسبان شکار کنند ظاهرا مانند قوشچیان باشند
تمام میکنند و قصر را با آن ضم میکنند دوازدهم هر کاه سفر سلطان معصیت باشد مثل رفتن بر سر مسلمانان
که بحال خود باشند و از ایشان ضرری بمسلمانان نرسد و غرض قتل ایشان باشد بناحق هر که جنگ میکند عسکر
او معصیت است و روزه را میکیرد و نماز را تمام میکند و جمعی که همراه ایشان میکنند در جنگ هر چند
جنگ نکنند ظاهرا حکم ایشان داشته باشد اکرچه احوط آنست که ایشان جمع کنند و جمعی که جنگ
نکنند و کارهای مشروع داشته باشند ایشان قصر میکنند تا بدشمن رسیده اند و بعد از رسیدن چون
سپاهی لشکر اند احوط آنست که تمامی ضم کنند با قصر و جمعی که عمله و فعلهٔ کارخانه اند یا نویسندکان
و امثال ایشان آزاد و بازاری احوط آنست که در تمام سفر جمع کنند و اکر سفری روند که قصد
ایشان کشتن کسی نباشد بلکه مسخر کردن بلاد باشد که اکر انجماعت بلاد را بدهند کسی را با ایشان کاری
نباشد پس اکر قصد سلطان صحیح باشد و خواهد که ایمان را رواج دهد و سنیان شیعه شوند تا رفتن
بحوالی آن بلاد سفر صحیح است و قصر میکنند و در وقت توقف در حوالی قلعه اکر ده هشت تمام میکنند
و اکر مظنون باشد که قلعه را بدون جنگ و کشتن نمیدهند از اول سفر احتیاطا جمع میکنند قصر و اتمام
اکر قصد ایشان صحیح باشد و اکر قصد غلبه بر پادشاهان باشد یا مملکت کرفتن در رفتن تمام میکنند و در برکشت
که اکر پادشاه بکوید که غرض من رضای الهی است و رواج دین مبین حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

باشد در تصحیح نیت لشکری که نوکر باشند و اکر ایشان نیز قصد صحیح نداشته باشند اکرچه پادشاه قصد
صحیح نداشته باشد که قصر توانند کرد و جمع اولی است و اکر جمعی از کفار بر سر مسلمانان آیند و قصد ایشان
ضرر بمسلمانان باشد جنگ کردن با ایشان واجبست و دفع ایشان لازم در سفر قصر میکنند و اکر کسی
از مسلمانان کشته شود شهید است و اکر سنیان بر سر شیعیان آیند بقصد ضرر بر ایشان دفع ایشان
نیز واجبست و اکر قصد ایشان محض مملکت کیری باشد و چون مسلط شوند خوف هتک و ناموس و نهب اموال
باشد باز دفع ایشان لازم است و سفر مباح است و با عدم شروط جمع اولی است و اکر قصد ایشان
نیز محض مملکت کیری باشد و با شیعیان کاری نداشته باشند مطلقا و در آن بلاد شیعیان باشند و سنیان
بر ایشان مسلط شوند اکر ده هشت ظاهرا دفع ایشان خوب باشد و اکر جمع کنند اولی و احوط است
پس مستحب است افطار نمودن بخرما یا رطب یا شکر یا هر چه شیرین باشد و در وقت افطار این دعا
بخوانند که الحمد لله الذی اعاننا فصمنا و رزقنا فافطرنا اللهم تقبله منا و اعنا علیه و سلمنا فیه
و تسلمه منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی قضی عنا یوما من شهر رمضان و بخوان که اللهم لک صمنا و علی
رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر و بعد از آن مطلب خود را
طلب کند که دعا مستجاب میشود دیکر سنت است در سحر چیزی خوردن اکرچه شربتی از آب باشد
و خرما خصوصا در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار کشند بچیزی اندک
ترک نکنند اکتفا نمایند و سنت است که طلب ماه کنند و جمعی واجب دانسته اند و چون ماه را ببینند
یا دوم یا سیم اکر شب اول ندیده باشد در همانجا که میبیند حرکت نکند و دعای هلال صحیفهٔ کامله را
بخوانند و در وقت دعا رو بقبله کنند و خطاب کنند بهلال و اشاره بماه نکنند و دستها بر دارند و بخوانند
یا این دعا را بخوانند اللهم انی اسئلک خیر هذا الشهر و فتحه و نوره و نصره و برکته و طهوره و رزقه و اسئلک
خیر ما فیه و خیر ما بعده و اعوذ بک من شر ما فیه و شر ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامة
و الاسلام و البرکة و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی و خیر آن از دعای هلال و دعای شب اول
و روز اول خصوصا دعای دخول ماه رمضان صحیفهٔ کامله و دعای هر شب خصوصا دعای سحر

که در مصباح المتهجد شیخ طوسی است و شیخ بهاء الدین علیه الرحمه میفرمودند که هرکه آن دعا را بخواند
تا یکهفته از محبت الهی سرشار است والحق چنین است و همچنین سایر دعاها و نمازها که بعضی از آن مذکور شد
در کتاب صلوة و باقی مذکور است در کتاب اقبال سید بن طاوس رضی الله عنه و غیر آن و سنت است احیای
همه شبهای ماه رمضان خصوصا شبهای افراد تماما شب نیمه و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم
و شب بیست و سیم خصوصا شب آخر که لیلة القدر در اینها مخفی است تماما شب بیست و سیم و بیست و یکم
سنت است وداع ماه رمضان در شب آخر و اگر در جمعه آخر در روز آخر نیز دعای وداع را بخوانند بد نیست
خصوصا دعای وداع صحیفه کامله و سنت است که در شب پانزدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم
در هر شبی صد رکعت نماز بکنند در هر رکعتی الحمد و ده مرتبه قل هو الله احد و در شب عید دو رکعت نماز بکنند
در رکعت اول حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دویم حمد و یک قل هو الله احد و سایر نمازها که
در کتب دعوات با دعواتی که منقولست از ائمه هدی علیهم السلام بجا آورد مجملا در تعظیم این ماه تا ممکن باشد
بکوشد بعبادات و طاعات و خیرات و ترک سیئات و احوط آنست که اگر ماه رمضان سی کم باشد
و یک روز را قضا کند احتیاطا و اگر مقدور باشد ده ختم قرآن بکند در هر سه روز یک ختم و در حدیث
صحیح وارد شده است که راوی عرض میکند بحضرت امام موسی کاظم ع که پدرم در ماه رمضان چهل ختم
قرآن میکرد و من نیز میکنم زیاده و کم و چون روز عید میشود ثواب یک ختم را از جهة حضرت
رسول ص هدیه میفرستم و یک ختم از جهة حضرت امیر المؤمنین ص و یکی از جهة حضرت فاطمه
و همچنین بواسطه هر امامی ختمی و یکی را از جهة شما و مدتی مدید چنین کرده ام چه ثواب دارم
حضرت فرمودند که ثوابش آنست که در روز قیامت با ایشان باشی گفتم الله اکبر این ثواب خواهم
داشت حضرت فرمودند که بلی بلی بلی اما ظاهرا این حکم مخصوص بقرآن است و سایر ثوابها اولی آنست
که در کمتر از سه روز ختم نکنند و تا توانند برخوانند و در معانی آن غور نمایند و اگر نتوانند برخوانند
تمام بخوانند و در هر پنج روز یا در یک هفته یک ختم بکنند بهتر است و در خبر است از حضرت سید المرسلین ص که
حق سبحانه و تعالی بعدد هر آیه که در ماه رمضان خوانند ثواب ختم قرآن کرامت میفرماید و از حضرت امام

محمد باقر ع منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه رمضانست و سنت است که چون
بآیه رحمت یا بهشت رسد طلب کند آنرا و چون بآیه عذاب یا دوزخ رسد پناه بحق سبحانه و تعالی برد
از آن دیگر سنت است افطار فرمودن مؤمنان در شبهای ماه رمضان و بعد در هر مؤمنی ثواب بنده
آزاد کردن است با آمرزش جمیع گناهان اگرچه بشربتی آب باشد یا چند دانه خرما باشد کسی اگر قدرت
بر بیشتر نباشد و مستحب است اطعام هر کس را اگر نزد اینکس افطار کنند یا سیر شوند و ثواب خواهند داشت
و احوط آنست که اگر وعده کند با مؤمنی که نزد او افطار کند افطار از غیر مال او نکند و سنت است که جمیع
کارهای خیر را بکنند و از جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه دارد و در حدیث است از حضرت امام
جعفر صادق ع که هرگاه از صائمی برسند که روزه داری و گوید که نه دروغ گفته و آثم است بلی اولی آنست
که نگوید آری نیز نگوید چون نمیداند که بشرایط روزه عمل نموده است دیگر سنت است که ده روز آخر را
اعتکاف بدارد چنانچه حضرت سید المرسلین ص میداشتند همیشه مگر یکسالی که در آن جنگ بدر واقع
شد و در سال دیگر بیست روز اعتکاف داشتند ده روز قضا و ده روز ادا و از رسول خدا ص منقولست
که اعتکاف دهه رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و اعتکاف ماندن مسجد است از جهة عبادت و شش
شرط اول نیت است و ناچار است از نیت قربة و اگر قصد وجوب و ندب بکند بهتر است و اعتکاف واجب
آنست که نذر یا عهد یا یمین واقع ساخته باشد یا خود را اجاره داده باشد از جهة میتی یا بواسطه تحمل
از پدر اگر بر او واجب شده باشد و نکرده باشد و همچنین و در سیم اعتکاف سنت واجبست هرگاه
دو روز را داشته باشد پس احوط آنست که در شب سیم اول شب قصد وجوب کند و همچنین بعد از شب ششم
و نهم و دوازدهم هر چه بالا روند و شرط دویم روزه است پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست و لازم
نیست که روزه از جهة اعتکاف باشد پس اگر در ماه رمضان واقع سازد نیت روزه ماه کافیست و لازم
نیست که قصد روزه اعتکاف کند اگرچه اعتکاف واجب باشد اما اگر نذر کند اعتکاف ایامی چند
از رجب با روزه واجب در نذرش نباشد روزه ایام اعتکاف واجب میشود علاوه بر آنکه بعضی گفته اند
که بمجرد شروع واجب میشود پس اگر در روز اول قصد قربة کند اولی است و صحیح نیست اعتکاف عید

و صحیح نیست از حایض و نفسا پنجم عدد است و اقل آن سه روز است و دو شب میان و احوط
آنست که سه شبانروز باشد و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز بخصوصه واجب باشد جایز است که
چهار روز را پی در پی بجا آورد و اکتفا به سه روز میتواند کرد و روز چهارم که واجبست دو روز دیگر
بآن ضم کند و بهتر آنست که روز اول بقصد نذر کند و دو روز دیگر را بقصد قربت واجباً و اگر
نذر اعتکاف کند اقلش سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز را لازم نیست پی در پی باشد
پس جایز است که سه روز سه روز اعتکاف کند و روز آخر را دو روز دیگر ضم کند از باب مقدمه جایز است
که متصل سازد آنرا باعتکاف اول و دویم و سیم و جایز است که مجموع را دو اعتکاف کند با یکی شش
روز باشد و یکی چهار روز یا یکی هفت روز باشد و یکی سه روز یا یکی نه روز باشد و یکی که بماند دو روز
بآن ضم کند و کسی که شروع در اعتکاف سنتی کند فسخ میتواند کرد تا دو روز تمام نشود پس چون
دو روز تمام شود روز سیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از عید رمضان یا قربان بیک روز
یا دو روز در اعتکاف جایز نیست چون صوم شرط است و در عیدین جایز نیست شرط چهارم مکان است
و در غیر مسجد جامع جایز نیست و ظاهرا مراد از مسجد جامع مسجد بزرگیست که در آنجا نماز جماعت کنند یا کرده
باشند و بهتر آنست که در مسجدهای اعتکاف کنند که بزرگترین مساجد باشد و آنرا مسجد جامع گویند و بعضی
گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد الحرام و زمان سید المرسلین صلوات الله علیه و بعضی جاها که داخل کرده اند
و همچنین در مسجد مدینه و در مسجد جامع کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی جامع مداین را داخل نموده اند و اگر
کسی را اینها میسر باشد احوط آنست که در آن مساجد واقع سازد و اگر کسی را اینها میسر نباشد و در مسجد کبیر
بلد واقع سازد و قصد کند که اعتکاف میکنم در این مسجد که اگر مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف و الا
و الا در مسجد عبادت میکنم قربة الی الله تعالی نهایت اعتکاف خواهد بود و اگر زنان اعتکاف کنند نیز
شرط است که در مسجد جامع باشد هرگاه جایی باشد که حفظ عرض خود توانند نمود و پیره زنی باشد
که کسی متوجه او نشود و شرط پنجم رخصت کسانی است که رخصت ایشان در کار است در صوم مثل
شوهر زن را و آقا بنده را و احوط آنست که فرزند بی رخصت پدر و مادر اعتکاف نکند و مهمان بی رخصت

مهمان در

مهماندار و بر عکس واقع نسازند و اگر بنده را بعضش آزاد باشد و حصه کرده باشند روز تا یکی سه روز
مثلا از برای خود کار کند و سه روز از جهة آقا و سه روز خود را اعتکاف میتواند کرد و بهتر آنست
که از انها بصورت رخصت بگیرد اگر ممکن باشد و اگر آنجماعت رخصت دهند تا شروع نکرده از رخصت خود
بر میتواند گشت و بعد از شروع نیز میتواند منع اگر واجب نشده باشد چنانکه خواهد آمد شرط
ششم آنست که از آن مسجد بیرون نرود مگر بواسطه نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مومن یا حاضر
شدن در جنازه مومن یا قضای حاجت مومن یا بواسطه حاجات ضروری مثل بول و غایط و بخانه رفتن و غسل
جنابت اگر محتلم شده باشد و تحصیل آب و نان کردن اگر کسی را نداشته باشد که از جهة او تحصیل کند و همچنین
جایز است بیرون رفتن از جهة گواهی دادن یا گواه شدن اگر دیگری نباشد و نتواند در مسجد بفعل آورد
و چون بدر رود جایی ننشیند و بهتر آنست که در سایه راه نرود تا ممکن باشد و از راههای نزدیکتر بمطلوب برود
و توقف بسیار واقع نسازد و چون وقت نماز شود نماز را در جای دیگر نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا
میتواند کرد و اگر وقت نماز تنگ شود و تا مسجد خود بر گردد وقت در رود در همه جا میتواند کرد و اگر
سهوا از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمیشود مگر آنکه زمان بسیار شود که او را معتکف نگویند و همچنین اگر جبرا
او را بیرون برند و در این باب چند مسئله است اول حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب
و همچنین بوسیدن بشهوت و دست بردن و مالیدن بشهوت و احوط اجتناب است از همه و اگرچه بشهوت
نباشد و طلب منی کردن و اگرچه بگفتگو باشد با زنان هرگاه عادتش این باشد که بسبب آن از او منی آید و احوط
آنست که دست نمالد و حرام است بوی خوش کردن و گل بوییدن هر گلی که باشد و جدل و نزاع با کسی
نکند و احوط آنست که مباحثه علمی نیز نکند مگر بقصد اظهار حق و خرید و فروخت نکند مگر بواسطه ضرورت
خود و عیال خود و احوط آنست که وکیل بواسطه اینها قرار دهد که او بکند و احوط آنست که مطلق معاملات
واقع نسازد حتی عقد نکاح بلکه جمیع کارهای دنیوی را و اگرچه دوختن و بریدن جامه اش باشد و بدیگری
رجوع کند با امکان و بهتر آنست که مباحات را نیز واقع نسازد مگر بقدر ضرورت و غسل جمعه و وضو را
در مسجد واقع سازد و درس علوم دینیه میتواند خواند و ملاحظه نماید که جدل نشود و مطالعه کتب علمیه میتواند

کرد بلکه اینها بهتر است از [illegible] سنت خصوصا هرگاه واجب باشند و جمیع آنها که در اعتکاف
حرام است در روزها و شبهای اعتکاف هر دو حرام است مگر اکل و شرب که در شب جایز است
نه در روز مگر که اعتکاف سنت باشد و خواهد که او را برهم زند و اگر اعتکاف بندر و شبان بر شخصی آن
شده باشد و بعید و مشهور میان علما آنست که بر ولی واجبست که قضا کند آنرا از جهة میت و این
احوط است دویم هر چه روزه را باطل میسازد اعتکاف را نیز باطل میسازد اگر در روز بفعل آورد
مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب منی کردن و در شب افطار میتواند کرد و مفطرات
غیر جماع و استمنا را واقع میتواند ساخت و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب سیم اگر جماع
کند اعتکاف او باطل میشود و کفاره میدهد اگر اعتکاف واجب باشد و در روز اول و دویم اعتکاف
سنت خلافست احوط کفاره است اگر چه جماع در شب واقع شود و احوط آنست که هر چه روزه را
باطل میکند اگر آنها را در روز واقع سازد کفاره بدهد احتیاطا و کفاره بنده آزاد کردن است
اگر ممکن باشد و الا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است و الا شصت مسکین را طعام دادن علی الترتیب
و بعضی گفته اند که مخیر است در میان اینها و اول احوط است بلکه اظهر پس اگر جماع در شب واقع
شود یک کفاره میدهد و اگر در روز ماه رمضان واقع سازد دو کفاره میدهد یکی مرتبه و یکی مخیره
و اگر روزه آن نذر یا عهد یا یمین واجب شده باشد دو کفاره میدهد بنحوی که گذشت و اگر باکراه
با زن خود جماع کرده باشد در روز ماه رمضان و هر دو معتکف باشند دو کفاره میدهد و بعضی گفته اند
که سه کفاره میدهد و اکثر چهار است و اقلش سه و اگر در غیر ماه رمضان اکراه کند بر جماع یا در ماه رمضان
در شب اکراه کند یک کفاره میدهد و این احوط است و اگر روزه واجب باشد بنذر یا عهد یا یمین
و هر دو معتکف باشند و جماع کنند باکراه دو کفاره میدهد و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه و این
احوط است چهارم اگر معتکف مرتد شود و در حال توبه کند ظاهرا اعتکافش صحیح باشد خصوصا
ملی ما اگر برنگردد باطل میشود و واجبست اخراج او از مسجد پس اگر اعتکاف واجب معین باشد بعد از
توبه کفاره میدهد و احتیاطا قضا میکند پنجم هرگاه نذر کرده باشد که در این ماه رمضان مثلا اعتکاف

کند

کند و ترک کند چند روز را یا باطل سازد اعتکاف را واجبست که تتمه را بجا آورد و کفاره نذر بدهد
و اگر شرط کرده باشد که یکماه پی در پی اعتکاف کند بعد از چند روز برهم زند واجبست که از سر گیرد
و کفاره لازم نیست و همچنین اگر نذر کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف کند و قبل از رجب سال دیگر
بجا می آورد اگر این ماه رجب را متتابع کرده باشد و بر هم زند یک کفاره میدهد بدو [illegible] و در کفاره
دویم اشکال است چون فی الحقیقه دو مخالفت کرده است و در اتمام این یا کفاره یا در استیناف در رجبهای
که باشد یا کفاره خلافست و احوط آنست این ماه را اتمام کند و ماه رجب آینده را اعتکاف کند و دو
کفاره بدهد ششم هرگاه نذر اعتکاف این ماه رجب کرده باشد مثلا و فراموش شود او را که نذر کرده است
تا ماه رجب بیرون رود کفاره لازم نیست و در قضا خلافست احوط آنست که قضا کند اما اگر در اثنای
آن رجب بخاطرش آید تتمه را میکند اگر چه یکروز مانده باشد و در روزهای ماه شعبان با او ضم میکند و جواز
قضای تتمه خلاف است و اگر قضا کند چه نیست و سه روز قضا کند یا نیست و هفت روز چون آن دو روز
از باب مقدمه کرده است اشکال است اگر ده روز تمام شده و اگر کم شده [illegible] میکند یا آنچه فراموش
کرده است با اشکال است احوط آنست [illegible] احتیاطا هفتم اگر نذر کند اعتکاف
چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر هر روز اعتکاف کند و بیرون آید هرگاه آن یکروز را
بجا آورد واجبست که دو روز دیگر آن ضم کند و اگر نذر کند این دو روز را دور نیست که بهتر باشد تا جزا
بقصد وجوب بفعل آورد چون در وجوب مقدمه خلاف است و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجبست
که شش روز بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل هشتم اگر نذر کند که یکروز یا دو روز را اعتکاف
کند و بس بی زیاده و نقصان نذر منعقد نمیشود و محتمل است که قید لغو باشد سیما نسبت بحال شک و بدیگر
سه روز بجا آورد و این احوط است اما اگر قید نکند بعدم زیاده و نذر کند اعتکاف یکروز را منعقد میشود
و لازم است که دو روز را ضم کند و همچنین اگر دو روز نذر کند واجبست که یکروز ضم نماید نهم سنت است که در
حین شروع در اعتکاف شرط کند مانند احرام و بگوید که اللهم حلّنی حیث حبستنی شعار و مدار [illegible] که
توانم بیرون رفتن هرگاه عذری بهم رسد مراد و مشهور میان اصحاب آنست که این شرط در حین نذر سنت است

ولیکن بهتر آنست که در نذر آن شرط کند بدو موافق اخبار صحیحه با اثر ترتب وجوب بفقه و بسبب مخالفت
کفاره لازم نشود و اگرچه احوط آنست که در هر دو صورت بی عذری جایز است با کراهت و اگر عذری
بهم رسد کراهت ندارد و بیرون آمدن پیش از اتمام دو روزه و چون تمام شد دو روز روز سیم واجب میشود
مگر عذری باشد که نتواند در مسجد بودن مثل حیض و نفاس یا خوف از ظالمی و سببی که در اینصورت تنها
بیرون میتواند آمد و قضا لازم نیست ولیکن مستحب است قضا و اگر شرط کرده باشد و امثال این عذرها
بهم رسد پس آنچه سه روز یا بیشتر شده است صحیح است و باقی را قضا میکنند نزد زوال و الا آن تتمه را
از سر میگیرد و اگر شرط نکرده باشد جایز نیست بی عذری واجب را برهم زدن و مکروه است سنت را
برهم زدن پیش از سه روز و اگر بعد از شب سیم باشد واجب میشود و ترکش حرام است و مشهور آنست که نذر
غیر معین حکم سنت دارد و احوط آنست که مطلقاً آنرا برهم نزند و اگر جماع کند کفاره میدهد
و هم بیع و شری و سایر محرمات بغیر از جماع سبب بطلان اعتکاف نمیشود و کفاره باینها واجب
نمیشود و در بطلان با ستمنا و کفاره خلاف است و احوط اتمام است و کفاره اگر در شب واقع شود
و اگر در روز واقع شود مستحب است مثل سکینه اعتکاف را پس کفاره و کفاره میدهد احتیاطا **باب پنجم**
در بیان واجبات حج و عمره و بعضی از مستحبات آنها و اذکار لفظی و وظایف قلبی مرتب بر مقدمه
و دو مقاله و خاتمه **اما مقدمه** پس آن در بیان دو چیز است **اول** در بیان فضایل حج و عمره است پس بدانکه
حج و عمره از اعظم ارکان اسلام است و مرغبات و مرهبات در شان ایشان فوق حد و حصر است و
از هر جنس مجملی ذکر میکنیم زیرا که این رساله گنجایش تفصیل آنها ندارد اما آنجمله حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
فرموده است که و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی
از جمله امور است بر گروه آدمیان حج خانه کعبه بر کسی که استطاعت یابد بسوی او راهی و هر که کافر شود
پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و در این آیه مبالغهاست از آنجمله که حق سبحانه و تعالی
حج را حق خود نامیده است و هیچ عبادتی را این مبالغه نفرموده است و اول بر کل عالمیان فرموده
بر سبیل اجمال و بعد از آن تفصیل فرموده است از روی لطف که هر که استطاعت بیابد بعنوان که آن قد

مذکور خواهد شد و دیگر فرموده است که هر کس کافر شود بترک حج و ترک حج را کفر فرموده است
و دیگر فرموده است که حق تعالی بی نیاز است از عبادت عالمیان و غرض از این حیثیت که شما را
معرض جود و الطاف او در آیند چنانکه جای دیگر فرموده است که ان تکفروا انتم و من فی الارض
جمیعا فان الله لغنی عن العالمین یعنی اگر کافر شوید شما و هر کس هست در زمین پس بدرستی که حق سبحانه
بی نیاز است از عالمیان و مثل این مبالغه در سنت مطهره نیز واقع شده است بطرق صحیحه از سید انبیا
و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین که فرموده اند که من مات و لم یحج حجة الاسلام و لم یمنعه من
ذلک حاجة او مرض لا یطیق فیه الحج او سلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا یعنی هر گاه شخصی بمیرد
و حجة الاسلام نکرده باشد و منع نکرده باشد او را از کردن حج حاجتی لابدی یا مرضی که در آن مرض طاقت
حج نداشته باشد یا سلطان او را منع نکرده باشد پس باید که بمیرد یهودی یا نصرانی و دیگر در حدیث
صحیح از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما واقع شده است
که هر گاه شخصی قادر باشد بر آنکه حج کند و تاخیر کند تا وقتی فوت شود باشد که حق سبحانه و تعالی مانع او را
قبول کند و او را معذور دارد و پس بدرستی که ترک کرده است شریعتی از شرایع اسلام را و در حدیث
صحیح از ائمه اطهار واقع شده است که اعرابی بنزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله من بیرون آمده
بودم از جای خود و اراده حج داشتم بحج نرسیدم و مردی مالدار نیستم پس مرا بکاری امر فرمایید که ثواب
آن کار بثواب حاج برسم پس حضرت رسول خدا رو بسوی او کرد و فرمود با او که نظر کن باین کوه
ابو قبیس پس بدرستی که اگر این کوه ابو قبیس طلای سرخ باشد و از تو باشد همه را در راه حق سبحانه و تعالی صرف
کنی نمیرسی بثواب حج پس حضرت فرمود بدرستی که چون حاج شروع در تهیه حج میکند بر نمیدارد چیزی
و نمیگذارد مگر آنکه مینویسند از جهت او ده حسنه و محو میکنند ده سیئه و بلند میکنند از جهت او ده درجه
پس چون بر شتر سوار میشود شتر پای بر نمیدارد و نمیگذارد مگر آنکه بعد از آن بر او همچنین و بعد از آن
گذاشتن ده حسنه مینویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند پس چون طواف خانه کعبه میکند
از گناه بیرون می آید پس چون سعی میان صفا و مروه میکند از گناه بیرون می آید پس چون بوقوف بعرفات

میکند از گناهان بیرون می آید پس چون وقوف بمشعر الحرام میکند از گناهان بیرون میآید پس چون
سنگ ریزها می اندازد از گناهان بیرون می آید پس حضرت رسول الله صلعم یک یک از این مواقف را
مذکور فرمود تا آخر که چون حاج بمنزل می آورد از گناهان بیرون می آید پس حضرت فرمود که کی میتوان
رسید بعمل بثواب حاج پس حضرت ابو عبدالله صلوات الله وسلامه علیه فرمود که چهار ماه دیگر
بر حاج گناه نمینویسند و حسنات او را مینویسند مگر آنکه گناه کبیره بکند و آنکه در این حدیث که مذکور شد واقع شده است
که گناهان او را میامرزند علما چند توجیه کرده اند یکی آنکه مراد آنست که اصناف گناهان مراد
باشد مثل گناهی که بچشم کرده باشد یا بگوش کرده باشد و یا بزبان و یا بدست و یا بپای و غیر آن
و دویم مراد آنست که اول از گناهان پاک میشود و تا سعی کردن اگر گناهی صادر شود سعی کفاره آنست
و همچنین از سعی تا وقوف اگر بعضی صادر شده باشد وقوف ماحی آنست و علی هذا القیاس و تا آنکه مراد
زیاده تطهیر باشد که چون نفس بسبب ارتکاب معاصی و از آنکها حاصل میشود مانند آینه و هر یک از این
اعمال مانند صیقلی است بر این آینه زنگ گرفته تا آنکه از صفا برتبه کمال برسد والله اعلم و دیگر روایت
صحیح از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین والآخرین صلعم که آنحضرت فرمودند وقتی که در مکه
بود و حدیث نقل میفرمود از جهت مردمان که مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
آمد از جهت سؤالی پس رسول خدا صلعم فرمود که اگر خواهی تو سؤال کن و اگر خواهی من خبر دهم ترا
که چه سؤال میخواهی بکنی پس آن انصاری گفت که یا رسول الله تو مرا خبر ده پس حضرت فرمود
که آمده که سؤال کنی که چه ثواب حاصل میشود از جهت تو در حج و عمره پس بدرستی که چون متوجه راه حج
میشوی و بر راحله خود سوار میشوی پس میگوئی بسم الله والحمد لله و راحلت براه می افتد میگذارد
گامی و بر نمیدارد گامی مگر آنکه مینویسند از برای تو حسنه و محو میکنند از تو سیئه پس چون احرام
می بندی و تلبیه میگوئی بعد و تا هر تلبیه که میگوئی ده حسنه در نامه عمل تو مینویسند و ده سیئه محو میکنند
پس چون هفت نوبت بگرد بیت الله الحرام میروی از جهت طواف بسبب آن ترا نزد حق سبحانه و تعالی
عهدی و ذخیره حاصل میشود که شرم می آید خداوند عالمیان را که بعد از آن ترا عذاب کند هرگز

بی

پس چون دو رکعت نماز طواف در عقب مقام ابراهیم علی نبینا و علیه السلام گذاردی ترا بسبب این دو
رکعت ثواب دو هزار حج مقبول عطا میکنند پس چون سعی میان صفا و مروه کردی ترا عطا میکنند
ثواب کسی که از شهر خود حج پیاده باشد و ثواب کسی که هفتاد بنده مؤمن آزاد کرده باشد پس چون وقوف
در عرفات میکنی تا غروب آفتاب پس اگر بر تو گناهان مثل ریگ بیابان باشد یا بعدد ستارگان آسمان
باشد یا بعدد قطرات باران باشد که همه را حق سبحانه و تعالی خواهد آمرزید پس چون سنگ ریزها را
می اندازی ترا عطا میکنند بعدد هر سنگ ریزه ده حسنه که نوشته میشود از جهت مستقبل عمر تو پس چون
سر میتراشی ترا بعدد هر موئی حسنه مینویسند از جهت آینده عمر تو پس چون هدی خود را نحر میکنی بعدد
هر قطره از خون آن حسنه نوشته میشود از جهت آینده عمر تو پس چون زیارت خانه میکنی و دو رکعت نماز از عقب
مقام میکنی ملکی دست بر دوشهای تو میزند و میگوید که خداوند عالمیان گناهان گذشته ترا آمرزید و آینده
نیز تا صد و بیست روز آمرزید و دیگر در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت ابو عبدالله جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرمود که شخصی که اراده حج کند ضمان آن او و ضمان
مال او بر حق سبحانه و تعالی است پس چون داخل مسجد الحرام میشود موکل میسازد حق سبحانه و تعالی با او دو ملک را
که حفظ نمایند طواف او را و سعی او را پس چون پسین روز عرفه میشود این دو فرشته دست بر دوش
راست او میزنند و با او میگویند که ای حاجی گذشته‌ها آمرزیده باری تو سعی نما که آینده خوب باشی
و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که حاج بر سه نوع بر میگردند نوعی از آتش جهنم آزاد میشوند که
هرگز بجهنم نروند و نوعی از گناهان گذشته بیرون می آیند مانند روزی که از مادر متولد شده اند
و نوعی محفوظ میمانند در اهل و مال و این کمترین بهره ایست که بحاج میرسد پس از این حدیث ظاهر
میشود که اگر بلائی یا مصیبتی یا نقصانی در اهل یا بدن یا مال آنکس برسد از دو قسم اول خواهند بود و علامت
اینست که حج او مقبول شده است و دیگر منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که فرمود
که درهمی که صرف نماید در راه حج بهتر است از دو هزار هزار درهم که صرف نماید در راههای دیگر از راه
خدا و در احادیث صحیحه وارد واقع شده است از رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین که فرمودند

که حج و عمره برطرف میسازند فقر و گناهانرا چنانکه کوره آهنگر پاک میکند آهن را از زنگ و در حدیث
دیگر وارد شده است که حج کنید تا غنی و توانگر شوید و در حدیث صحیح واقع شده است از حضرت
ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما که آنحضرت فرمود که آرزو میکنند اهل
قبور که کاش کل دنیا و ما فیها از ما میبود و میدادیم و یک حج تحصیل میکردیم و دیگر در حدیث صحیح
از آنحضرت صلوات واقع شده است که هر که بمیرد در راه مکه در وقت رفتن یا در وقت برگشتن ایمن شود
از فزع اکبر روز قیامت و دیگر از آنحضرت ص منقولست که حاج سیما نها و رسیدهای حق سبحانه
وتعالی اند اگر سوال میکنند خداوند خود را عطا میکند ایشانرا و اگر دعا میکنند حق سبحانه وتعالی
اجابت مینماید دعای ایشانرا و اگر شفاعت کسی کنند شفاعت ایشانرا در حق آنکس قبول میکند و اگر
خاموش باشند و چیزی نطلبند حق سبحانه وتعالی ابتدا العطا میکند و عوض میدهد ایشانرا هر درهمی
که صرف کنند هزار هزار درهم و آیات و احادیث در فضیلت حج بسیار است بهمین اقتصار نمودیم
تا سبب تطویل و ملال نشود از مقدمه در بیان آداب سفر است بدان وفقک الله که چون
شخصی اراده سفر نماید خصوصا سفر حج باید که اول کارهای خود را درست کند با معاملان خود اگر قرض
از کسی در ذمه او باشد باید که اول قرض را ادا کند و از آنجمله است مهر زن و باید از ایشان رخصت حاصل
کند و اگر حقی از کسی در ذمه او باشد مثل آنکه از کسی آزرده باشد و یا غیبت کسی کرده باشد و یا بد
رسیده باشد و یا غیر اینها بهر عنوان که بوده باشد باید که برای ذمه از ایشان حل کند و اگر چه باید
ایشانرا بچیزی راضی ساختن و اگر ایشانرا زده باشد یا جراحتی بایشان رسانیده باشد خود را تسلیم کند
تا ایشان قصاص کنند یا عفو کنند او را و باید که این سفر را مانند موت داند که آدمی در وقت مردن کار خود را
درست میکند و اعتماد بر دیگری نمیکند زیرا که شاید دیگران متوجه کار او نشوند چه ظاهر است که هرگاه
اینکس متوجه امور خود نشود دیگری کی خواهد شد و اگر شود مثل اینکس نخواهد بود و اگر او از کسی چیزی طلب
داشته باشد اگر آنشخص فقیر باشد ابراء ذمه او نماید و از مقدمه خرج حج شمارد که درهمی دو هزار هزار
درهم عوض خواهد بود و اگر غنی باشد آنشخص و مماطلت کند اگر آنکس را توسعه باشد آنقدر که او را بری الذمه

سازد با زنیکوست که مؤمنی مشغول الذمه بحق اینکس نباشد و از جهة اینکس او معذب نشود و اگر
این توسعه نباشد او آنشخص را وکیل و وصی خود نماید که از آنشخص بیافت کند و دیگر چیزها که واجب
باشد مثل آنکه آنرا از جهة خود مقرر ساخته وصیت کند از جهت نماز و روزه و حج اگر میسر
نشود او را احتیاطا نیز اگر میسر شود و خمس و زکوة اگر در ذمه اش باشد باید که خود اخراج نماید و اگر
وقت تنگ باشد امین عدلی را وکیل و وصی کند در اخراج و همچنین رد مظالم و سایر حقوق خدا و خلق را
فراموش نکند و فرو نگذارد و اگر او را اولاد صغار باشد باید که عدل ضابطی او صی ایشان گرداند
تا اطفال او ضایع نشوند و بر این موصی جمعی از عدول مؤمنین را گواه سازد و از اکثر مؤمنان که
با ایشان ربطی داشته است طلب حلیت و ابراء ذمه کند احتیاطا که مبادا از روی در حق ایشان
تقصیری واقع شده باشد و دیگر از برای سفر روزی نیکو مقرر سازد که قمر در عقرب نباشد و روز
باشد یا سه شنبه یا پنجشنبه و اگر در روز دیگر واقع شود ناچار باشد سفر کردن خصوصا در روز چهار
شنبه تصدق بکند و بیرون رود و مستحب است در وقت سفر کردن تصدق نمودن خصوصا در
که بوی در رکاب کند تا خداوند عالمیان او را بسلامت بخانه خود برگرداند و عصای چوب بادام
تلخ با خود داشته باشد در سفر و چون عصا بردارد این آیت را بخواند که در سوره قصص است که و لما
توجه تلقاء مدین تا و الله علی ما نقول وکیل که در خبر است از سید انبیا و اشرف مرسلین ص که هرگاه
شخصی بسفری رود و عصای چوب بادام تلخ با او باشد و این آیات را بخواند خداوند عالمیان
ایمن سازد او را از هر درنده ضرر رساننده و از هر دزد و از ربانیده و از هر حیوان زهردار
تا بخانه خود برگردد و هفتاد و هفت فرشته با او باشد و از برای او طلب آمرزش کنند تا برگردد
و عصا از زمین بگذارد و تحت الحنک ببندد انشاء الله که در حدیث است که هر که بسفری رود و تحت الحنک
نبسته باشد و برسد باو دردی که دوا نداشته باشد پس باید که ملامت نکند مگر خود را و منقولست
از حضرت صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هر که از خانه خود بیرون
رود با تحت الحنک که بسلامت بخانه خود مراجعت نماید و منقولست از حضرت ابو الحسن موسی بن

جعفر صادق که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هرگاه شخصی بسفری رود و عمامه با تحت الحنک بر سر داشته باشد
که با و نرسد دزد و غرق و سوختن و چون خواهد که بیرون رود دو رکعت نماز بگذارد پس هر دو رکعت که
منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه که هر که از خانهٔ خود بیرون
رود از برای اهل خود بدل خود بگذارد بهتر از دو رکعت نمازی که در وقت اراده بیرون رفتن
سفر بگذارد و بعد از آن بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی
و خاتمة عملی پس هر که این دعا را بخواند البته حق سبحانه و تعالی حاجات او را برآورد و تحمید الهی
بسیار کند و صلوة بر محمد و آل او فرستد و بگوید اللهم انی استودعک الیوم دینی و نفسی و اهلی و مالی
و ولدی و جیرانی و اهل حزانتی الشاهد منّا و الغایب و جمیع ما انعمت به علیّ اللهم احفظنا بحفظک
و سنعک و عیاذک و عزّک عزّ جارک و جلّ ثناؤک و امتنع عائذک و لا اله غیرک توکلت علی الحی الذی
لا یموت الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذل
و کبره تکبیرا الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا پس چون از خانه بیرون آید
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر
و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انی اسئلک فی سفری هذا السرور و العمل
بما یرضیک عنی اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی پس بگوید لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن
و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین پس بگوید اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل
شیطان مرید پس بگوید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت و فی سبیل الله اللهم انی اقدّم بین یدی نسیانی
و عجلتی بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته او نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت
الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هوّن علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سیّرنا فیها بطاعتک
و طاعة رسولک اللهم اصلح ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انی اعوذ بک
من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم

اقطع

اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم انی عبدک و هذا حمائک و الوجه وجهک و السفر الیک و قد اطلعت علیه لم یطّلع علیه احد غیرک
فاجعل سفری هذا کفارة لما قبله من ذنوبی و کن عونا لی علیه و اکفنی وعثه و مشقته و لقّنی من القول
و العمل رضاک فانما انا عبدک و بک و لک پس بر در خانه ایستاده روی بجانبی که متوجه است کرده
سورهٔ فاتحة الکتاب بخواند و روی بجانب راست خود کرده بخواند و همچنین روی بجانب چپ خود
کرده بخواند و همچنین آیة الکرسی را نیز باین سه طرف بخواند و همچنین نیز معوذتین را بخواند پس بگوید اللهم احفظنی
و احفظ ما معی و سلّمنی و سلّم ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الحسن و دیگر بگوید اللهم خلّ سبیلنا
و احسن تسییرنا و اعظم عافیتنا و دیگر بگوید اعوذ بالله مما عاذت منه ملائکة الله من شر هذا الیوم و من
شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من
شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل شر پس نیت کند و خلافست در وجوب این نیت یا استحباب
آن و این خلاف مستحبست برآنکه مقدمهٔ واجب واجبست یا نه و در نظر این ضعیف دلایل وجوب
قوی نیست و لیکن فایده نیست در آنکه احوط نیت کردن است بآنکه قصد کند که متوجه بیت الله الحرام
و مشاعر عظام میشوم از جهة ادای عمرهٔ اسلام عمرهٔ تمتع و حج اسلام حج تمتع از جهة رضای حق سبحانه
و تعالی و بهتر آنست که از هر منزل که متوجه راه میشود این نیت بکند بلکه اگر در هر گامی این معنی ملحوظش باشد
مثاب خواهد بود و باید که بقصد نیت بکند و غرضش رضای الهی و طاعت امر حق سبحانه و تعالی بوده
باشد نه ثواب و خوف عقاب و ندیدن خلق که او حاجی خواهد شد خلق که گویند فلان این قدر مال
دارد و بحج نمیرود و عنقریب مرده است و حشر او با یهود و نصاری است و سایر این معانی که سبب عدم
خلوص نیت است خصوصا در پیاده رفتن باید که غرضش رضای الهی باشد نه آنکه گویند که او حج را پیاده کرد
راه را پیاده رفت و نفس و شیطان او را باین سو کشیده مبادا عظیم باید که بنده ترسان و مراقب احوال و افعال
خود در جمیع امور بوده باشد و باید در پیاده رفتن غرضش استراحت چهارپایان باشد و یا رضای مکاری
مگر آنکه تنها آن را از خدا بقصد پیاده رفتن منضم سازد حاصل باید که مهما امکن سعی نماید که کامی از کار

هوای نفس برادار و بر نمی‌دارد بلکه غرضش آن باشد که بنده است و حق سبحانه و تعالی که مالک اوست او را
امری امر کرده و او اطاعت امر مولای خود میکند و اگر چه مولای او او را معذب دارد به هیچ وجه
بدن او است بریاضت حاصل میشود که میتوان ترک کرد که این حال داشته باشند باید که خود را به تعب و تکلیف بدارند
شاید که حق سبحانه و تعالی بفضل خود ایشان را بمقام برساند حاصل آنکه چون نیت خود را درست کند بعد
از خانه یا از منزل بیرون آید و بگوید بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله و سنت است که فقیرانه بیرون رود با جامهای کهنه ژولیده مو و در همه سفر چنین باشد
پس معلوم است که بهترین حاج آنست که چنین باشد میگوید حق سبحانه و تعالی بفرشتگان که نظر کنید بزیارت کنندگان
خانه من که آمده اند از راههای دور ژولیده مو و گرد آلود گواه باشید که آمرزیدم ایشان را و چون پای خود
برکاب در آورد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و الله اکبر سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و هفت
نوبت الحمد لله بگوید و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید پس این آیات را بخواند که ان ربکم الله الذی خلق السموات
والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره
الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا
فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین استغفر الله الذی لا اله
الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت پس چون درست بنشیند
بر راحله بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله سبحان الذی
سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان
علی الامر و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری
اللهم بلغنا بلاغا یبلغ الی الخیر بلاغا یبلغ الی مغفرتک و رضوانک اللهم لا طیر الا طیرک و لا خیر
الا خیرک و لا حافظ غیرک پس چون راحله براه افتد در راه بگوید خرجت بحول الله و قوته بغیر
حول منی و قوة و لکن بحول الله و قوته برئت الیک یا رب من الحول و القوة اللهم انی اسئلک
برکة سفری هذا و برکة اهله اللهم انی اسئلک من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا تسوقه الی و انا

خائف فی عافیة بقوتک و قدرتک اللهم انی سرت فی سفری هذا بلا ثقة منی لغیرک و لا رجاء لسواک
فارزقنی فی ذلک شکرک و عافیتک و وفقنی لطاعتک و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضی و چون
بسر زیری رسد باید که سبحان الله بگوید و چون به بلندی برود الله اکبر و لا اله الا الله بگوید و در سفر
این کلمات را بسیار بگوید که اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و اگر چنین واقع شود
که در سفر تنها باشد این دعا را بخواند که ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی
علی وحدتی و اد غیبتی و چون بمنزل فرود آید بگوید که اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
خیر آن منزل را بیابد و شر آن منزل از وی دور شود و چون بدهی یا شهری که در آید ببیند بگوید اللهم انی
اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و اگر راه را گم کند فریاد
کند که یا صالح و یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله و باید که با رفیق بسفر برود و تنها و رفیق کم
نداشته باشد از هفت نباشند رفقا و باید که در سفر با رفقا در کمال حسن خلق و مروت بوده باشد چنانکه منقولست
از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که فرمود که اعتنائی در باید
نیست بشان کسی که قصد خانه کعبه میکند هرگاه در وی سه خصلت نباشد و رعی که او را در حکم مانع است یکی خلقی که
بآن خلق با مصاحبان خود در مقام خوشخوئی باشد و دیگر حلم و بردباری که بآن غضب خود را نگاه دارد و
دیگر ورع و پرهیزکاری که او را از محرمات الهی نگاه دارد و از مروت نیست که آنچه در سفر واقع شود از خیر
و شر آنها بکسی نقل کند و آنحضرت فرمود که از ما نیست کسی که با مصاحبان خود نیکو مصاحبت نمیکند و با موافقان
خود نیک موافقت نمینماید و با همسفرگان خود نیکو حق نگاه نمیدارد و با معاشران خود نیکو معاشرت
نمینماید و آنحضرت وصیت فرمود یکی از اصحاب خود را که وصیت میکنم ترا بتقوی و پرهیزکاری و ادای
امانت و راست گوئی و نیکو مصاحبت کردن و نیت توشه تحمل این سفر کرد از حق سبحانه و تعالی و دیگر منقولست
از سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله که هرگاه یاری کند مؤمنی مسافر را خداوند عالمیان
هفتاد و سه غم او را بر طرف کند و او را در پناه خود دارد در دنیا و آخرت از غم و هم عظیم روز قیامت را
از وی بر دارد در روزی که نفسها در گلوها پیچیده باشد و در وقتی که همه کس بحال خود درمانده باشد و دیگر از آنحضرت

منقولست که با هر کس خلطه کنی باید که چنان کنی که تو در جان بروی زیاده تمه داشته باشی و در خبر است از
سید الانبیاء و اکرم المرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که هر دو کس که با یکدیگر مصاحبت کنند از این دو کس اجر
عظیم تر است و نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر است که رفق و مدارای او با آن دیگری بیشتر باشد و در روایت معتبر
از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرمود که با کسی مصاحبت
کن که تو با او مزین شوی و با کسی مصاحبت مکن که او با تو مزین شود یعنی با علما و فضلا و صلحا و عقلا مصاحبت
نما تا سبب زیادتی علم و فضل و صلاح و عقل تو شود و همنشینی با جهال و فساق و احمقان سبب زیادتی
جهل و غباوت و فسق و حماقت میشود و باید که با امثال خود رفیق شود در مئونت دنیا و با توانگرانی
که بحسب دنیا بیش از او باشند رفاقت نکند که موجب خواری ایشان میشود و اگر با ایشان احسان
کند مخفی نکند مگر آنکه و با ایشان بزرگی نکند و ایشان نیز از او استنکاف نداشته باشند و اقلش مروت تمکن
باشد می باید توسعه کند بر خود و رفقا در سفر و خوشحال باشد و میانه رو باشد و اسراف نکند بحیثیتی که محتاج
شود و بخل نورزد بحیثیتی که در دنیا خود را در معرض هلاکت در آورد خصوصا در بخل با مکاریان چنانکه در
حدیث است که در کرایه که مضایقه بسیار کرد و از جمله کرایه است لوازم کرایه و طعام دادن و احسان نمودن
با مکاریان و باید که توشه بسیار بردارد و نیکو بردارد و همه کس قبول نمایند مادام که بحد اسراف نرسد
و خوش طبعی بسیار بکند مادام که بدشنام و فحش و تشبیه کردن و سایر این امور نرسد و منقولست که حضرت
علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه چون بسفر که میرفت از جهت حج یا عمره از نیکوترین توشها بر میداشت مثل
مانند بادام و شکر و آرد بو داده ترش و شیرین کرده و اسراف مذموم است مگر در حج و عمره بشرط و چون
علقه در سفرها خصوصا سفر که تنگ میشود و بسیار شعر خواندن ممدوح است مادام که هجو و فحش و دروغ نباشد
و همچنین بعضی از علما تجویز حدی کرده اند و اقتدا علم و فقه خود را بر کسی بسبق مذموم نیست بلکه ممدوح است
تا خاطر جمع باشد و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که چهارپا را بر صاحبش چند حق است چون بمنزل آید اول او را
علف بدهد و اگر بآبی رسد آب بروی عرض کند شاید بخورد و چوب و تازیانه بر روی چهارپا نزند که روی
او تسبیح میگوید بحمد الهی و چهارپا را عبث باز ندارد که بروی سوار باشد می باید که پیاده رود یا زیر آید مگر در جهاد

که ناچار است در برابر دشمن ایستادن و در بعضی از اوقات و بار بیش از قدری نکنند که بر تواند و از بیش از قدر زیاده که تواند
رفت و بعث او را نزند و آنچه او را ضرور باشد از جو و کاه و آب در وقت خود بدهد و دشنام ندهد او را
که او نیز پس میشنود و میگوید که آنچه میگوید بکسی بیشتر است میان ما و تو که عصیان الهی بیشتر کنیم و هیچ شک نیست
که آنکس عاصی تر است بلکه او را عصیان نیست و در وقت سواری بر یک طرف میل نباید کردن و بار را
درست باید کرد و بر پشت چهارپا خواب نمی باید کرد که موجب زخم شدن پشت اوست و اینها بر روی ظلم است
و اگر پشت او یا عضوی از اعضای او زخم شود باید که پالان او را اصلاح کند و سواری او کمتر کند و بار
او را سبک تر سازد و بلکه سواری نکند تا زخم او باصلاح آید و اگر حیوانات لاغر شده باشند از منزل تجاوز نباید
کرد مگر آنکه در آن سرزمین علفی نباشد و نزدیک باین زمین علفزاری باشد و منقولست که روزی رسول
خدا صلی الله علیه و آله دید که شتری بار بر پشت دارد و پای او را بسته اند حضرت فرمود که صاحب این شتر کجاست بگویید
او را که مهیا شود که فردای روز قیامت این شتر نزد حق سبحانه و تعالی با او مخاصمت خواهد کرد و بار شتران بر پشت
کردن ایشان نمی باید گذاشت و منقولست که حضرت علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه شتری داشت که بیست سال
حج بر آن شتر کرده و او را یک تازیانه نزده و منقولست از حضرت صادق صلوات الله علیه که هر شتری که سه سال
بروی حج کنند او را از شتران بهشت است و اگر حیوانات ضعیف باشند پیاده برود و قصد پیاده روی کند
و هم قصد بر رحم ایشان کم بر هر دو قصد نشانست و از احادیث صحیحه وارد است که عبادت الهی کرده
نشده است بچیزی که سخت تر از پیاده رفتن باشد و نه بهتر از پیاده رفتن و مرویست که رسول خدا
صلی الله علیه و آله بجماعتی پیادگان رسید پس ایشان شکایت کردند بآنحضرت سختی پیاده روی را حضرت فرمود که تند
بروید تا آسان شود و در حدیث صحیح وارد است از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیهما که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که بروی قرض باشد آیا برود بحج است پس حضرت فرمود که
بلی در صحتی که حجة الاسلام واجبست بر او که طاقت پیاده رفتن داشته باشد از مسلمانان و تحقیق که اکثر
آنها که با رسول خدا صلی الله علیه و آله حج کردند پیاده بودند و آنحضرت با ایشان رسید در موضعی که آنرا کراع الغمیم میگویند
پس ایشان شکایت کردند بآنحضرت جا و مشقت پیاده روی را و از ماندن را پس حضرت فرمود میان را سخت

الغمیم

به بندند ایشان سخت لیستند آن مشقت از ایشان برطرف شد و اکثر علما این حدیث را حمل کرده اند بر
مبالغه در استحباب و احتیاط و اصح است و منقولست از حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق
که آنحضرت فرمود که لقمان به پسر خود نصیحت کرد که چون با قومی بسفر روی بسیار با ایشان مشورت کن
در کار خود و کار ایشان و بسیار تبسم کن در روی ایشان و توشه که داری در میان ایشان در مقام کرم
باش پس چون ایشان ترا بخوانند اجابت کن ایشانرا و اگر از تو یاری خواهند یاری کن ایشان را و بسیار
خاموش باش در میان ایشان و بسیار نماز کن و بسیار سخاوت کن در سفر بهر چه داری از چهارپا که بار دیگری را
برداری یا دیگری را سوار کنی و آب خود را به تشنگان بدهی و توشه خود را بگرسنگان بدهی و اگر
رفقا ترا بگواهی حقی بطلبند گواهی بده از جهة ایشان و چون با تو مشورت کنند سعی نما و فکر کن
در مشورت ایشان و جزم عزم مکن بر یکطرف تا فکرت خوب قرار گیرد و جواب بده در مشورتها تا آنکه
در آن فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و بخوری و نماز گذاری و در آن فکر و بشی و حکمت خود را در آن
مشورت بکار فرمائی پس بدرستی که شخصی که مشورت برادر مؤمن را خالص از شوب نمیکند که مطلب خود را
در آن میان دخل میدهند و بهر چه مصلحت او در آن باشد بگوید اگرچه ضررش بشخص عاید شود حق سبحانه و تعالی
سلب میکند از وی عقل او را و فکر او را از وی برطرف میکند امانت را پس چون ببینی که مصاحبان
تو پیاده راه میروند تو نیز پیاده شو با ایشان و چون ببینی ایشان بکاری مشغول اند تو نیز با ایشان
مشغول آن کار شو و هرگاه تصدق کنند و یا قرض دهند تو هم با ایشان رفاقت نمای در دادن
و گوش بسخن کسی کن که بسال از تو بزرگتر باشد و هرگاه ترا امر کنند بچیزی یا سؤال کنند از تو چیزی را
بگو بلی و مگو که نه که نه گفتن علامت بازماندن و موجب سرزنش است و چون در راه حیران شوید فرود
آئید و چون شک کنید که آیا درست میروید توقف کنید و مشورت نمائید و چون یک کس را ببینید احوال
راه از وی سؤال مکنید و بگفته وی عمل مکنید که شخص در بیابان تنها شک می اندازد شاید که جاسوس
دزدان باشد یا دیوی باشد که شما را حیران سازد و از دو کس نیز حذر کنید مگر آنکه ببینید احوال
ایشان که من در نمیبینم پس بدرستی که عاقل چون بچشم خود چیزی می بیند حق را از وی می یابد و حاضر

چیزی

چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز شود تأخیر مکن نماز را بواسطه چیزی
بلکه نماز کن و استراحت کن پس بدرستی که نماز دینی است فرض است و نماز را بجماعت بگذار و اگرچه بر سر
نیزه باشی و زنهار که بر بالای چهارپا بخواب مکن که زود پشت او را زخم میکند و این از کار حکما نیست مگر آنکه
در کجاوه باشی که ممکن باشد دراز کردن پاها که اگر چنین نباشد مفصلها سست میشود و چون نزدیک
بمنزل شوی از چهارپا بزیر آی تا موجب استراحت او شود و اول او را کاه و جو و علف بده پیش از آنکه خود
متوجه چیزی خوردن شوی پس بدرستی که او بمنزله نفس تست و چون خواهند فرود آیند پس بجا
باد از بقعه های زمین که بقعه را اختیار کنید که خوش رنگتر باشد و خاکش نرمتر باشد و گیاهش بیشتر باشد
و چون فرود آئید دو رکعت نماز کن پیش از فرود آمدن و چون خواهی که بقضای حاجت روی دور شو
از نظر مردمان و چون بار کنی دو رکعت نماز بگذار پس وداع کن آن زمین را که در آنجا فرود آمده و سلام
کن بر آن زمین و بر اهل آن زمین پس بدرستی که هر بقعه از زمین را اهلی است از فرشتگان و اگر
توانی چنان کن که طعام نخوری تا از آن طعام تصدق نکنی و بر تو باد که قرائت کتاب خدا کنی
تا سوار باشی و تا کاری کنی تسبیح بگو و تا تنها باشی دعا بخوان و زنهار که اول شب راه مرو و در آخر شب
راه رو و زنهار که در وقت راه رفتن آواز بلند مکن و سنت است که چون بخانه خود رود و در شب نرود و چون
بخانه رود هدیه از جهة ایشان ببرد و آن نیز از نفقه حج محسوب است و ثوابش ثواب آنست والسلام
علی من اتبع الهدی **اما مقوله اولی** پس در بیان سبب وجوب حج و شرایط آن و انواع آنست پس بدان
وفقک الله تعالی لصراط المستقیم که حج اسلام فرض است بر کسی که جمع شود در وی شرایط آینده از مردان
و زنان و خنثی و واجب نیست باصل شرع مگر یکبار و واجبست علی الفور و تأخیر کردن با اجتماع شرایط
از گناهان کبیره است و در بعضی احادیث صحیحه و غیر آن واقع است که واجبست حج بر اهل غنی در هر سالی
و علما آنها را تأویل نموده اند گاهی بمبالغه در استحباب و گاهی بآنکه وقتی ندارد حج در سال اول و اما
اگر اتیان بآن نکنند در سال دویم واجبست و مخالف القیاس این حج که باصل شرع واجبست موسوم است
بحج اسلام و گاه هست واجب میشود حج بنذر و عهد و یمین و استیجار و افساد و این وجوب مکرر میشود

بمکرا سبب پس اگر نذر کند که دو حج کند دو حج واجب میشود و همچنین اگر ده نوبت نذر کند هر نوبتی
متعلق بشرطی مثل آنکه هرگاه حق سبحانه و تعالی بیمار مرا شفا دهد نفقه علی ان احج قربة الی الله و دیگر
بگوید که هرگاه مسافر من بسلامت بیاید نفقه علی ان احج قربة الی الله و علی هذا القیاس و اگر خود را
باجاره داده باشد از جهت حج کردن واجب میشود بخلاف حج اسلام که او مکرر نمیشود و هر چه غیر اینهاست
سنت است مانند کسی که استطاعت نداشته باشد خواه آسان باشد برای سعی کردن یا دشوار باشد چنانکه
در خبر است از حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه که هر که حجة الاسلام
کرد عقده آتش از گردن خود برداشت و هر که دو حج کند همیشه در خیر است تا بمیرد و هر که سه حج پی در پی
کند پس بکرد اگر حج کند و یا نکند پس او بمنزله کسیست که همیشه حج کند و اخبار در این باب زیاده از حد و
حصر است و مکروه است مالدار را که پنج سال بگذرد و حج نکند **فصل** بدانکه شرایط وجوب حجة الاسلام
پنج است **اول** کمال عقل است پس واجب نیست بر کودک و دیوانه پس اگر ایشان حج کنند یا ولی ایشان
حج فرماید کافی نیست از حج اسلام ایشان بلکه بعد از بلوغ و عقل هرگاه شرایط دیگر بوده باشد واجبست
که حج اسلام بجا آورند و اگر کودک تمیز داشته باشد صحیح است حج او باذن پدر و بعضی اذن مادر را
نیز دخل داده اند و احوط است و لیکن از حج اسلام مجزی نیست و اگر تمیز نداشته باشد ولی او احرام
می بندد او را و او میبرد او را باعمال حج هر چه تواند کرد و هر چه نتواند کرد ولی بنیابت او ادا میکند
و از روایت صحیح ظاهر میشود که مادر نیز میتواند احرام طفل را بستن و هر نفقه که صرف ایشان میشود در سفر
حج زاید بر نفقه حضر بر ولی و بر ولی پدر است و جد پدری بجای پدر و وصی و حاکم شرع نیز ولایت دارند
در حج علی المشهور **شرط دویم** آزادی است پس واجب نیست حج اسلام بر بنده هر چند مولا او را رخصت
دهد و اگر برخصت مولا حج کند حج او صحیح است و لیکن از فرض او مجزی نیست و بعد از آزادی هرگاه
شرایط وجوب حج حاصل شود مرتبه دیگر می باید کرد مگر آنکه آزاد شود پیش از وقوف مشعر الحرام و وقوف
مشعر را در حال آزادی دریابد که مجزی است از حجة الاسلام و بعضی شرط کرده اند استطاعت سابق را
بلاحق و بعضی شرط نموده اند استطاعت لاحق را اگر این قدر چیز داشته باشد که زاد و راحله او باشد

تا منزل

تا منزل و لیکن در احادیث صحیحه این تقییدات نیست و الله اعلم و بعضی ملحق ساخته اند به بنده مبعض محجور را
که هرگاه که ایشان نیز ادراک مشعر کنند بالغا و مملوکا از حج اسلام ایشان مجزی نیست و وجهش واضح نیست
شرط سیم زاد و راحله است و شک نیست که زاد و راحله معتبر است در حق کسی که دور باشد
از مکه معظمه و پیاده نتواند رفت و اگر نزدیک باشد مانند اهل مکه و حوالی آن جمعی کثیر از علما گفته اند
که ایشان را احتیاج براحله نیست و اگر کسی پیاده تواند رفت کل راه را یا بعضی راه چند روایت واقع
شده است که حجة الاسلام بر وی واجبست و علما حمل بر استحباب کرده اند و الله اعلم و شک نیست
که احوط کردن است و بعد از استطاعت اعاده کردن و در توشه اقل مراتب آن کافیست در رفتن و برگشتن
و همچنین در راحله چنانکه در احادیث صحیحه واقع شده است که شرم نکنند و بحج روند و اگر چه بر خر دم بریده
و گوش بریده باشد بلکه بهتر آنست که بر شتر در بار سوار شوند نه بر تخت روان و کجاوه و امثال آن چنانکه
اشرف انبیا و مرسلین بر شتر در بار سوار شدند در وقت حج و پالان آن شتر کهنه بود و قطیفه کهنه بر بالای
آن انداخته بود که قیمت او چهار درهم بود مگر آنکه بسیار فربه باشد و شتر تحمل او نتواند و تخت روان ضرور است
و لازم نیست که راحله ملک او باشد بلکه اگر کرایه بهمرسد تا بمکه معظمه و از آنجا تا بخانه کافیست و فرق نیست
تحصیل ماکول و مشروب و راحله و اگر چه به بهای بسیار باشد و اگر در ذمه او قرضی باشد و قادر باشد که
قرض را ادا نماید واجبست ادای دین او اولا و اگر بعد از ادای دین قدر زاد و راحله و مؤنت عیال نماند
حج واجب نیست مگر آنکه سابق بر دین مستطیع شده باشد که در این صورت بهر عنوان است می باید رفت و اگر کسی
بذل کند زاد و راحله و مؤنت عیال اینکس را او را واجبست حج کردن و مجزی است از حجة الاسلام و ظاهرا
فرق نیست میان بذل عین زاد و راحله یا بهای ایشان و لیکن اظهر آنست که در بذل شرط است که از جهت
حج بدهد که اگر هبه کند و نگوید که این از جهت حج است واجب نیست قبول نمودن و اگر قبول کرد واجبست
حج کردن و بهتر آنست که قبول کند و حج کند و ظاهرا در وجوب حج ببذل شرط نیست که قرض نداشته
باشد یا اگر قرض داشته باشد ملکی داشته باشد که وفا بقرض کند بلکه واجبست حج کردن و اگر چه قرض داشته
باشد و اگر اینکس را جزوی خرجی بوده باشد و تتمه را بذل کنند واجب میشود و اگر شخصی را چیزی

سازد از جهت معونت سفر حج و زاد و راحله باو دهند بر او واجب میشود و اگر عاجز باشد خود از
حج و بنیابت کسی بحج رود مجزی نیست او را از حجة الاسلام و چون مستطیع شود باز واجبست
حج کردن از جهت خود **شرط چهارم** آنست که او را مؤونت عیال واجب النفقه بوده باشد زیاده
بر زاد و راحله خود تا برگشتن او از آنکه معظله و اگر مالش از این کمتر باشد حج واجب نیست **شرط پنجم**
آنست که ممکن باشد رفتن با آنکه بیمار نباشد بیماری که نتواند بر راحله نشستن و راه از دشمن خالی باشد
یا اگر باشد دفع دشمن توان کردن بهر عنوان که باشد و وقت وسعت داشته باشد که قطع مسافت
کند که اگر بعد از رفتن حاج مستطیع شود و نتواند خود را بایشان رسانیدن در آنسال واجب نیست و اگر
استطاعت باقی باشد تا سال دیگر واجب خواهد بود و اگر محتاج برفیق باشد رفتن رفیق شرط وجوب
حج است چنانکه در این اوقات چنین است که اگر جمع قلیل روند ایشانرا غارت میکنند و هرگاه خود مانعی
داشته باشد از رفتن مانند آنکه بسیار پیر شده باشد یا فربه و نتواند بر راحله نشستن پس اگر پیشتر از این حال
مستطیع شده باشد واجبست بر او نائب گرفتن و اگر پیشتر چنین بوده باشد یا در این احوال مستطیع
شده باشد نائب گرفتن واجبست بنابر مذهب مشهور و احوط بلکه اقوی و اگر نائب گرفت و این
مانع ماند تا وقت وفات از جهت او قضا لازم نیست و اگر مانع برطرف شد و ممکن است او را رفتن
واجبست که خود برود بنابر مذهب مشهور بین العلماء و اگر چند راه باشد و از یک راه ممنوع شود از راه
دیگر برود و اگر استطاعت آن راه بوده باشد اگرچه راه بسیار دور باشد و اگر دشمنی بر سر راه باشد
و دفع نشود مگر بمال واجبست دفع مال و هرگاه شخص بمیرد بعد از احرام و داخل شدن حرم بری الذمه
میشود و بدو ضمه و اگر احرام بسته باشد و داخل حرم نشده باشد خلافست و مشهور آنست که بری الذمه
نمیشود و اگر در سال استطاعت است حج از وی ساقط است و اگر پیشتر حج بر وی واجب شده است
واجبست قضا و حج در ذمه قرار بگیرد و هرگاه شرائط وجوب حج بهم رسد و اشکل اهمال کرده باشد
و اکثر علما گفته اند که می باید که اینقدر زمان بگذرد که ارکان حج را تواند ادراک کردن و بعضی اکتفا
کرده اند بمقدار زمان احرام و دخول حرم و احوط آنست که اگر پیشتر از این نیز بمیرد از جهت او قضا کنند

از جهت اطلاقی حکایت و حج بر کافر واجبست ولیکن از وی صحیح نیست و شرط صحت حج و جمیع
عبادات اسلامست نه شرط وجوبش و شرط نیست در وجوب حج که چون از حج برگردد صنعتی یا بضاعتی
یا مایه داشته باشد که معاش خود تواند کرد و اگر حج بر کسی واجب شده باشد و او تعب کشد و پیاده برود یا در
نفقه دیگران معاش کند آن حج مجزی است و کسی که حج بر وی واجب شده باشد پیاده رفتن او را
بهتر است از سواری هرگاه او را پیاده رفتن از عبادات ضعیف نسازد و اگر ضعیف شود سواری
بهتر است و هرگاه در ذمه شخصی قرار گیرد حج و بمیرد از اصل ترکه واجبست اخراج اجرت حج و دیگر واجبات
گرفتن و اگر قرض داشته باشد و وفا بهمه نکند بنسبت قرض و اجرت المثل حج قسمت میکنند ترکه او را و اگر حلال
در آنکه آید واجبست اخراج حج از بلد موت یا از میقات و خلافست در آنکه احوط آنست که از بلد موت
اخراج نمایند اگر مال وفا نماید و اگر نه از هر جا که نزدیکتر باشد ببلد موت که مال او وفا کند و در وصیت
که اگر حج میقاتی توان کردن و اگر از منزل موت متوجه شوند بهتر است و اگر چه وصیت کرده باشد
که از بلد موت اخراج کنند یا قرائن بوده باشد که در اینصورت مقدار اجرت حج میقاتی از اصل است
و زیاده بر آن از ثلث و کسی که حجة الاسلام بر وی واجب بوده باشد یا غیر آن از حجهای واجب
بنیابت کسی بحج نمیتواند رفت و حج سنت نمیتواند کرد و شرط نیست محرم در زن هرگاه گمان
سلامت باشد و اگر خوف نفس یا بضع بوده باشد محرم شرط است و اگر محرم راضی نشود در اینصورت
مگر بمالی واجبست دادن آن و آن نیز جزو استطاعت و صحیح نیست زن را حج سنت کردن بی رخصت
شوهر و در حج واجب اگر حج اسلام باشد رضای شوهر شرط نیست و اگر نذر باشد و برخصت شوهر
نذر کرده باشد و معین شده رخصت حج در کار نیست و اگر بی رخصت باشد یا معین نباشد میتواند شوهر
منع میتواند کرد و حکم زن دارد مطلقه رجعیه در عده او است و در عده بائن رخصت شوهر در کار
نیست **فصل** بدانکه هرگاه شخصی نذر کند یا عهد کند یا قسم خورد که حج کند حج بر وی واجب میشود و شرط
نیست زاد و راحله در وجوب حج نذر بلکه هرگاه تواند رفت بی مشقت بسیار واجبست وفا کردن
و شرط است در انعقاد نذر و عهد و یمین که بالغ و عاقل و آزاد باشد پس صحیح نیست نذر صبی

مجنون و همچنین بنده به رخصت مولی و همچنین زن به رخصت شوهر و اگر مولی و شوهر رخصت نذر
معین بدهند نذر واقع شود و ایشان دیگر منع نمیتوانند کرد و اگر نذر کنند و مانعی بهم رسد اگر گفته
باشد که در این سال بروم و نتواند رفت ساقط میشود و اگر گفته باشد که در این سال بروم و مطلق
نذر کرده باشد صبر کنند تا وقتی که ممکن شود رفتن و اگر متمکن شود و آزاد وی حج و بمیرد قضا میکنند
آنرا از اصل مال و از ثلث اخراج میکنند بر مذهب جمعی و خالی از قوت نیست ترکه بنابر مذهب مشهور میان
علما و قضا میکنند از او پیش از ترکش و هرگاه نذر حجة الاسلام کند منعقد میشود و یک حج می باید کرد
و در نیت افعال می باید گفت که فلان فعل را بجا می آورم بواسطه آنکه واجب است باصل شرع و بنذر قربة
الی الله و اگر نذر کند که غیر حجة الاسلام حجی بجا آورم دو حج می باید کرد و اگر مطلق بگوید حجة الاسلام
یا غیر حجة الاسلام بعضی گفته اند که در این صورت اگر بعنوان نذر بجا می آورد مجزی است از حجة الاسلام
و اگر بعنوان حجة الاسلام بجا می آورد مجزی است از نذر و در روایتی صحیح بر این مضمون دلالت میکند
و بعضی گفته اند که دو حج می باید کرد و هیچیک از دیگری مجزی نیست و این احوط است و هرگاه نذر
کند که حج اسلام را پیاده برود واجب است پیاده رفتن و اگر در کشتی نشیند بهتر آنست که بایستد در
و اگر عاجز شود و کشتی براند و کشتی **فصل** در شرائط نیابت بدانکه شرط است که نایب مسلمان
باشد بلکه مومن اثنا عشری باشد بلکه عادل باشد بنابر مشهور میان علماء متأخرین و اگر غیر عادل
حج کند شرائط نیت بری الذمه میشود و بعضی از علما اکتفا کرده اند بآنکه گمان داشته باشند
که او حج بجا می آورد و عدالت را شرط نکرده اند و خالی از قوتی نیست و شرط است که اجیر قادر
بر اعمال حج باشد و عالم باشد بمسائل حج بنابر مذهب جمعی و بعضی گفته اند که اگر با عالمی عامل
کافیست و اگر حج واجب باشد شرط است که منوب عنه مرده باشد یا عاجز باشد و در حج
سنت نایب میتوان گرفت در حال زندگانی و شرط است که نایب عاقل باشد پس نیابت دیوانه
صحیح نیست و شرط است که بالغ باشد پس نیابت صبی غیر ممیز صحیح نیست و در غلام ممیز نیابت
صبی ممیز نیز صحیح در حج واجب بنابر مشهور میان العلماء و بنابر آنست نایب را که افعال را

بقصد منوب عنه بجا می آورد یا آنکه بگوید احرام میگیرم بنیابت فلان از جهت آنکه واجب است از حج
اسلام حج تمتع قربة الی الله تعالی و صحیح است نیابت بنده باذن مولی و صحیح نیست نیابت
که حج واجب در ذمه او قرار گرفته باشد و اگر عاجز باشد از آن حج و اگر چه بعنوان پیاده روی
باشد بعضی از علما گفته اند که جایز است بنیابت برود و احتیاط در ترک است و همچنین حج
نمیتواند کرد و کسی که حج بر وی واجب نباشد میتواند نیابت کردن و اگر چه حج نکرده باشد حکم
از بعضی احادیث مفهوم میشود که بهتر است از حاجی را اجیر کردن اگر مرد باشد و مکروه است زن را
اجیر ساختن بنابر مشهور و بعضی گفته اند که صحیح نیست و اولی ترک است و هرگاه نایب بعد از احرام و دخول
حرم بمیرد آن حج مجزی است از منوب عنه و اگر پیش از احرام و دخول حرم بمیرد مجزی نیست و اما
به نسبت آنچه مانده از رفتن و برگشتن از مال او بورثه منوب عنه پس بدهند تا دیگری را استیجار کنند و اگر
نایب کسی را وصی کند یا اجیری دیگر بگیرد و آن اجیر حج بجا آورد منوب عنه بری الذمه میشود و لیکن
ورثه یا وصی منوب عنه را هست که دعوی اجرت تخلف کنند مگر آنکه ایشان رخصت وصیت داده
باشند و واجب است که بجا آورد هر نوعی که شرط کرده اند از سه نوع تمتع و قران و افراد و اگر
شرط کرده باشند که از راهی برود می باید که از همان راه برود بنابر مذهب مشهور و در روایت
صحیح واقع شده است که اگر مخالفت کند صحیح است و احتیاط ظاهر است و هرگاه خود را اجیر ساخته
که حج کند از برای شخصی نمیتواند که در همان سال اجیر دیگری شود و میتواند که خود را اجاره دهد که سال دیگر
بحج برود از جهت دیگری بشرط آنکه حج نایب سنت باشد و دیگری در این سال و در بین الاسلام بهم رسد
و اگر تأخیر جایز نیست و اگر ممنوع شود بسبب دشمن پیش از احرام و دخول حرم پس بگیرند از اجرت
بنسبت آنچه مانده است و اگر گوید که هر سال یک حج میکنم واجب نیست اجابت او کردن و اگر خود را
اجاره داده باشد که حج کند و نگفته باشد که در این سال حج کند میتواند سال دیگر بجا آورد و در این صورت
و اگر مانع نباشد تأخیر نمیتواند کرد و هرگاه شخصی را اجیر کنند و از اجرت حج چیزی از خرج زیاد آید
واجب نیست پس دادن آن و اگر کم آید بر مستأجر واجب نیست تتمه آنرا دادن با جیر و لیکن این امر

و جایز نیست نایب کرفتن در طواف واجب مکر کسی را که حاضر باشد در مکه مکر شخصی که عذری داشته باشد
مثل بیهوشی یا شکم روش و مانند اینها و اکر شخصی بردارد شخصی را و طواف کند به عذری از برای هر یک طواف
حساب میتوان کرد و بهتر آنست که حامل اول طواف خود بکند و دیکر محمول را برداشته طواف کند و اکر
عذری نباشد بعضی کفته اند که جایز است که بر دوش کسی دو طواف کنند و خالی از قوتی نیست و لیکن
احوط آنست که بی عذر چنین نکند و اکر شخصی بعد از موت شخصی تبرع کند و حج بنیابت آن شخص بکند آن شخص
بری الذمه میشود و هر کفاره که نایب را لازم میشود در مال اوست و اکر حج را فاسد سازد بعضی از آن جزای
که خواهد آمد واجبست که این حج را تمام کند و سال آینده نیز حج کند و جمعی کثیر از علما کفته اند که بکند
حج دیکری می باید کرد از میت و این احوط است و هرکاه خود را اجاره دهد و تقیید نکند به سالی واجبست
تعجیل و تاخیر جایز نیست بنا بر مشهور و اکر تاخیر کند کناه کرده است و لیکن سال دیکر میباید بجا آورد
و جایز نیست که در یکسال اجیر دو کس شود پس اکر چنین کند هر که پیشتر او را اجیر کرده است عقد او صحیح است
و دیکری باطل است و اکر نایب را مرضی بهم رسد که نتواند حج کردن قرض او فسخ میکند و محل میشود و قضا بر وی
واجب نیست اکر اجیر شده که در آن سال بجای آورد و اکر اجیر مطلق شده سال دیکر بجای آورد و کسی که
دو حج مختلف بر وی واجب باشد مثل حج اسلام و حج نذر و او را عارضی بهم رسد که بحج نتواند رفت جایز است
که دو اجیر بکیرد در یکسال و احوط آنست که نایب منوب عنه را یاد کند در هر موضعی بلفظ خصوصا در حال
ذبح و در حال احرام کوید که اللهم ما اصابنی فی سفری هذا من تعب او شدة او بلاء او شعث فاجر
فلانا فیه و اجرنی فی قضائی عنه و بجای فلانا نام آن شخص را ببرد و هرکاه شخصی وصیت کند که از جهت او حج
استیجار نمایند و تعیین اجرت نکند می باید که بمقدار اجرة المثل بیرون کنند مکر آنکه وارث به بیشتر
از آن راضی شود و اکر شخصی کمتر از آن راضی شود و وارث مضایقه کند که به اجرة المثل بیرون
کنند کمتر را مقدم دارند و اکر حج واجب باشد از اصل مال بیرون میکنند و اکر سنت باشد از ثلث
و اجیر مستحق اجرت میشود بنفس عقد و لیکن واجب نیست بوی دادن تا عمل را تمام نکند و اکر وصی
پیش از اتمام عمل اجرت را باجیر دهد ضامن است مکر آنکه موصی وصیت کرده باشد بدادن یا عادت

جاری

جاری شده باشد که پیشتر دهند و بهتر آنست که در اینصورت رهنی یا ضامنی بکیرند و هرکاه نزد شخصی
بوده باشد امانتی از شخصی و بر آن شخص حجة الاسلام بوده باشد و داند که ورثه ادا نمیکنند حج را اکر
ورثه را بایشان بدهد جایز است که قدر اجرت حج را بردارد و از جهت میت استیجار حج نماید و بعضی کفته اند
که واجبست این اخراج **مقاله دویم** در اعمال حج و عمره است و در آن سه فصل است **فصل اول** در بیان
اقسام و افعال حج و عمره است علی الاجمال بدان ایدک الله تبارک و تعالی که حج بر سه نوع است حج
تمتع و قران و افراد اما حج تمتع پس صورت او آنست که احرام کیرد از میقات بعمره تمتع پس داخل
مکه شود و طواف خانه کعبه هفت شوط بکند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بکند
پس سعی میان صفا و مروه بکند هفت شوط پس تقصیر بکند پس دیکر احرام بحج تمتع بکیرد از مکه پس
برود بعرفات و در آنجا بوده باشد از پیشین روز عرفه تا شام پس بمشعر الحرام شود پس شب در آنجا
بوده باشد تا صبح بنا بر مشهور و صبح وقوف کند تا طلوع آفتاب پس بمنی رود و رمی جمره عقبه کند
بهفت سنک پس ذبح کند هدی خود را یا نحر کند اکر شتر باشد و بخورد چیزی از آن پس سر تراشد
یا تقصیر کند پس همان روز یا روز دیکر بیاید بمکه و هفت شوط طواف حج کند و دو رکعت نماز طواف کند
پس سعی میانه صفا و مروه کند هفت شوط پس طواف نسا کند پس دو رکعت نماز طواف نسا بکند پس
بیاید بمنی و سه شب یا دو شب در منی باشد و در روزها هر روز سه جمره را بزند بهفت سنک و این حج
تمتع بر کسی واجبست که میانه منزل او و مکه چهل و هشت میل باشد که عبارتست از شانزده فرسخ یا بیشتر
از هر جانبی و بعضی کفته اند که چهل فرسخ دور باشد از هر جانبی و در روایتی واقع شده که دور باشد
شش فرسخ و اول صحیح تر است پس اکر اجماعت در حج اسلام عدول از حج تمتع بحج افراد یا قران کنند
جایز نیست و در وقت اضطرار جایز است مثل آنکه هرکاه روز نهم برسند بمکه و اکر متوجه عمره شوند
بوقوف اختیاری عرفات نرسند قصد میکنند که این احرام عمره احرام حج باشد و بعرفات میروند
و افعال حج را بجای می آورند و بعد از آن عمره مفرده بجای می آورند یا زن حائض شده باشد و تا روز نهم پاک
نشده باشد عدول میکند احرام عمره را باحرام حج بی سیاق و میرود بعرفات و مشعر و منی و صبر میکند

ادراک میشود و بعد از آن طواف حج و سعی و طواف نسا بجای می‌آورد و بعد از آن عمره مفرده بجای
می‌آورد و اگر این جماعت حج سنت را باین عنوان بجای می‌آورند صحیح است و لیکن حج تمتع افضل است
و شرط است در عمره تمتع و حج مطلقا که در ماههای حج واقع شود و آن شوال و ذوالقعده و ذوالحجه است
حاصل آنکه می‌باید که عمرهٔ تمتع و بعضی از آن نیز پیش از شوال واقع نشود بخلاف حج افراد و قران که عمرهٔ
ایشان را در غیر ماههای حج نیز بجای میتوان آورد و همچنین شرط است که اول عمره را بجای آورد و بعد از آن
حج را بخلاف آن دو حج و شرط است که حج تمتع و عمرهٔ تمتع را در یک سال بجای آورند و احرام حج تمتع را
از اصل مکه بگیرند بخلاف افراد و قران که احرام آنها از میقات میگیرند یا از خانهای خود اگر خانه ایشان
نزدیکتر باشد و احرام عمرهٔ تمتع را از میقات میگیرند و اگر فراموش کنند که احرام حج را از مکه بگیرند
واجبست که برگردد و از مکه احرام بگیرد و اگر متعذر باشد از هر جا که ممکن باشد احرام بگیرد و اگرچه
در عرفات باشد و کسی که عمرهٔ تمتع بجای آورد می‌باید که سر نتراشد و تقصیر کند و از مکه بیرون نرود
تا حج بکند و اگر محتاج شود به بیرون رفتن احرام حج بگیرد و بیرون رود و حاجت خود را برآورد و اگر
تواند داخل مکه نشود و در بیرون باشد تا وقت وقوف بعرفات و اگر داخل شود تلبیه حج بگوید
و داخل شود و لیکن طواف نکند و منتظر وقوف باشد و کسی که حج تمتع با عمرهٔ آن بجای آورد دیگر بروی
لازم نیست عمره مفرده و صورت حج افراد و قران مثل صورت حج تمتع است مگر در تقدیم حج که در این
دو حج اول احرام از میقات میگیرند باسم حج یا از خانه خود اگر خانهٔ ایشان بعرفات نزدیکتر باشد
و میروند بعرفات و مناسک حج را بجای می‌آورند و در حج افراد هدی و قربانی واجب نیست و قارن
مثل مفرد است مگر در سیاق هدی که قارن در وقت احرام حج هدی با خود میبرد و این هدی را واجب نیست
و لیکن تا هدی نبرد قارن نمیشود و قارن و مفرد بعد از مناسک حج عمرهٔ مفرده بجای می‌آورند و احرام
بعمرهٔ مفرده را از خارج حرم میگیرند و بهتر آنست که از جعرانه بگیرد یا از تنعیم یا حدیبیه و جایز است
که این احرام را در غیر ماههای حج بجا آورند و در عمرهٔ مفرده مخیر است میانه سر تراشیدن و تقصیر کردن
بخلاف عمرهٔ تمتع که در آنجا متعین است تقصیر کردن در عمرهٔ مفرده بعد از تقصیر طواف نسا هست و دو رکعت

نماز طواف نسا بخلاف عمرهٔ تمتع که در آنجا طواف نسا نیست و حج قران و افراد واجبست بر اهل مکه
و حوالی آن تا شانزده فرسخ پس اگر این جماعت در حال اختیار حجة الاسلام را بعنوان تمتع بجای آورند مجزی
نیست و در حال اضطرار مجزیست مثل آنکه خوف حیض داشته باشد یا خوف دشمنی بوده باشد یا خوف
آنکه رفقا روند و صبر نکنند که او عمره بعد از حج بجای آورد و چون قارن تلبیه گفت سنتست که اگر هدی
که با خود میبرد شتر باشد اشعار کنند او را یعنی کتف او را بشکافند و دست شتر را ببندند و کوهان او را از جانب راست
بشکافند و بگوید بسم الله و الله اکبر اللهم منک و لک اللهم تقبل منی و روی کوهان را بآن خون آلوده سازد
و اگر چند شتر باشد یا او همراه بوده داخل شود میان آنها و یکی را از جانب راست بشکافد و دیگری را
از جانب چپ و نیز سنت است که تقلید کنند یعنی در گردن شتر یا او نیز و گاو یا نعلینی که در آن نماز کرده باشد
و اگر گاو یا گوسفند باشد اشعار نمیکنند بلکه تقلید میکنند و اگر قارن و مفرد داخل مکه شوند میتوانند
مقدم داشتن طواف را و طواف سنت نیز میتوانند کرد در حال اختیار بخلاف متمتع و لیکن چون
طواف را میکنند تلبیه میگویند و چون نماز طواف میکنند تلبیه میگویند و چون کسی احرام بحج افراد
بسته باشد و داخل مکه شود نقل میتواند کرد احرام حج خود را بنیت عمرهٔ تمتع بنابر مذهب
مشهور میان علما و لیکن قارن نقل نیت نمیتواند کرد باجماع و هرگاه شخصی از اهل مکه باشد و بشهرهای
دیگر رفته باشد و خواهد که بمکه رود و خواهد که حجة الاسلام بجای آورد از هر راهی که رود از میقات
اهل آن راه احرام میگیرد و اگر کسی که حج تمتع بر وی واجب باشد در مکه دو سال بایستد سال سیم
منتقل میشود فرض او بافراد و قران و در بعضی روایات واقع شده است که اگر یک سال بایستد
منتقل میشود فرض او و در بعضی وارد است که یک سال یا دو سال و در بعضی وارد است که یک سال یا دو سال
و در بعضی وارد شده است که شش ماه و احتیاط آنست که کسی که حجة الاسلام نکرده باشد شش ماه نیز
در مکه نایستد بلکه در مدینهٔ مشرفه یا طائف بوده باشد تا کار بر وی مشکل نشود و تا فرض او تمتع است
واجبست که بمیقات رود و از جهت احرام بعمرهٔ تمتع و اگر ممکن نباشد بخارج حرم رود و احرام بگیرد
و اگر ممکن نباشد از هر جا که ممکن باشد احرام بگیرد و اگر شخصی را دو منزل باشد یکی در مکه و دیگری در خارج

دیگر در هر جا که پیشتر است ما ده حکم انجا وارد و جایز نیست که حج و عمره را بیک نیت بکنند و جایز نیست
که یکی تمام نشده نیت دیگری بکنند و جایز نیست دو حج یا دو عمره بکنند و از افعال عمره
تمتع است و آن شش است احرام و تلبیه و دو جامه احرام پوشیدن و طواف خانه و دو رکعت
نماز طواف و سعی و تقصیر و افعال عمرهٔ مفرده اینهاست با طواف نسا بعد از تقصیر یا حلق اما
احرام پس او را چند بحث است **بحث اول** در مواقیت است و آن جاهائیست که احرام میگیرند
و آن از برای اهل عراق عقیق است و مشهور میانهٔ علما آنست که افضل جاهای عقیق مسلخ است
و بعد از ان در فضیلت غمره است و بعد از ان در فضیلت ذات عرق است و از کلام علی بن بابویه
و شیخ طوسی در نهایه بلکه از کلام محمد بن علی بن بابویه نیز ظاهر میشود که از ذات عرق احرام نتوان
گرفت مگر در حال اضطرار یا تقیه پس احتیاط آنست که آن میقاتی که بالفعل متعارفست احرام گیرد و قبل
از ان بیک منزل که مسمی است به برکه شریفه از آنجا احرام بگیرد و اگر از آنجا بگذرد مکان دیگر در راه
احرام بگیرد حاصل که از غمره و بریده نگذرد بی احرام که چند روایت معتبر برین مضمون واقع
شده است و از برای اهل مدینه مسجد شجره است و در حال اضطرار جحفه است و میقات اهل
مغرب و شام و مصر جحفه است و میقات اهل یمن یلملم است و میقات اهل طایف قرن المنازل است
و کسی که خانه اش بعرفات نزدیکتر است میقات او خانهٔ اوست و در اکثر روایات صحیحه وارد
شده که هر که خانه اش بمکه نزدیکتر باشد میقات او خانهٔ اوست و این قوی است اگر حج کند از راهی
که بیکی از مواقیت نرسد بعضی گفته اند که هرگاه غالب شود بر ظن او که محاذی اقرب مواقیت است
بمکه و آن شانزده فرسخ است از آنجا احرام بگیرد و بعضی گفته اند که هرگاه میان دو میقات باشد هر یک
ازین دو که بمکه نزدیکتر باشد از آنجا احرام بگیرد و در روایت صحیحه واقع شده که هرگاه شخصی از مدینه
بیک طرف برود و خواهد که حج بکند و از غیر راه مدینه چون برابر مسجد شجره شود که از مدینه تا آنجا دو فرسخ است
از آنجا احرام بگیرد و بعضی گفته اند که از ادنی حل بحرم احرام میگیرد و بالجمله خالی از اشکال نیست در غیر
محاذات مسجد شجره و احتیاط آنست که بیکی از مواقیت رود و اگر نشد راه احسا و غیر آن که بمیقات

نرسند و در راه الحسا یا قرن المنازل روند یا بوادی عقیق و اگر میسر نشود و مضطر شوند در محاذات میقات
احرام بگیرند و چون بحرم برسند پیش از دخول حرم احتیاطا احرام را تازه کنند و برین قیاس میقات
حج تمتع مکه است و افضل جاهای مکه مسجد الحرام است و افضل جاهای مسجد مقام ابراهیم است یا زیر
ناودان و میقات عمره مفرده ادنی حل است یعنی نزدیکترین جاهای حل بحرم و بهتر آنست
که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام بگیرند و کودکان را اگر میسر شود از میقات احرام ببندند و اگر نه
از فخ احرام و آن جائیست از یک فرسخی مکه معظمه و جایز نیست پیشتر که ازین [illegible] مواقیت احرام
گرفتن مگر کسی که نذر کرده باشد که پیشتر از میقات احرام [illegible] او در راههای حج واقع شود بنا بر مذهب
مشهور و بهتر آنست که چنین نذری نکند و مگر کسی که خواهد عمرهٔ رجب را دریابد چون در و ثواب
بسیار است و در فضیلت بعد از حج است و ترسد که ماه مبارک رجب بدر رود تا بمیقات رسد و در
آخر رجب پیش از میقات احرام بعمره میگیرد و اگر شخصی پیش از میقات احرام گرفته باشد منعقد نشود
و کافی نیست که بی احرام از میقات بگذرد تا آنکه در آنجا تجدید بکند و اگر کسی در میقات فراموش
کند احرام را واجبست که بمیقات آید و احرام بگیرد از آنجا اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد بمیقات آمدن
از حرم بیرون آید و احرام گیرد و اگر ممکن نباشد از آنجای خود احرام بگیرد و همچنین است حکم جاهل
که نداند که از میقات احرام می باید گرفت و اما اگر عمدا عالما ترک احرام کند واجبست البته که بمیقات
رود و از آنجا احرام بگیرد و اگر متعذر باشد بمیقات رفتن احرامش صحیح نیست از جای دیگر **بحث دوم**
در مقدمات احرام است و جملهٔ مستحبست و آن گذاشتن موی سر است از اول ماه ذی القعده هرگاه اراده
حج تمتع داشته باشد و بعضی گفته اند واجبست و اگر تراشد سر را در ماه ذی القعده گوسفندی کفاره
می باید داد و احوط سر نتراشیدن است و اگر تراشد احوط است گوسفند دادن و مبالغه بیشتر است در
نتراشیدن ماه ذی الحجه که در این ماه نتراشد تا روز عید ترک کند و دیگر موی زیر بغل را ازاله کند نوره
گذاشتن یا تراشیدن یا کندن و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و موی پشت زهار را بنوره ازاله کند بلکه
کل بدن را نوره گذارد و چرک کند و اگر پیشتر نوره گذاشته باشد کافی است مادام که پانزده روز نگذشته

واگر ترسد از آنکه آب نیابد پیش از روز بکند و نیز بکند از روز نیکوست و غسل احرام بکند و بعضی قایل بوجوب این
غسل شده اند باید که ترک نکند و بعضی گفته اند که اگر آب یافت نشود بدل از آن تیمم کند واگر غسل کند
و بعد از آن طعامی که نباید خورد در حال احرام بخورد یا لباسی که نباید پوشید بپوشد یا بوی خوش بکند
سنت است اعادهٔ غسل کردن واگر بعد از غسل ناخن بگیرد اعادهٔ غسل نکند بلکه ناخنش را در آب
ترک کند و جایز است مقدم داشتن این غسل بر میقات هرگاه ترسد که آب در میقات یافت نشود و اگر
در میقات آب بیابد اعادهٔ غسل کند واگر در صبح روزی غسل کند تا شب کافی است و همچنین اگر
اول شب غسل کند تا آخر شب مجزی است بشرط آنکه در این میانه خواب نکند که اگر خواب کند سنت است
اعادهٔ غسل بلکه کافیست غسل روز از برای شب و غسل شب از برای روز واگر احرام گیرد بی غسل و نماز
غسل و نماز کند و اعادهٔ احرام کند استحبابا عقب فریضه و چون غسل کند چنین نیت کند که غسل احرام میکنم
قربة الی الله تعالی و چون غسل کنی این دعا بخوان که بسم الله و بالله اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا
من کل خوف و شفاء من کل داء و سقم اللهم طهرنی و طهر لی قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی
محبتک و مدحتک و الثناء علیک فانه لا قوة لی الا بک و قد علمت ان قوام دینی التسلیم لامرک و الاتباع
لسنة نبیک صلواتک علیه و آله و چون جامها کنده بهتر آنست که نیت کند که جامهای دوخته را میکنم قربة
الی الله تعالی و چون غسل کند جامهای احرام را بپوشد بتفصیلی که خواهد آمد و در حال جامه پوشیدن
نیت کند که دو جامهٔ احرام میپوشم در احرام عمرهٔ تمتع حجة الاسلام از برای آنکه واجبست قربة الی الله
و یکی از آنها را لنگ کند و در میان ببندد و دیگری را بر دوش اندازد و سنت است که این دعا بخواند که الحمد لله
الذی رزقنی ما اواری به عورتی و اودی فیه فرضی و اعبد فیه ربی و انتهی فیه الی ما امرنی الحمد لله الذی
قصدته فبلغنی و اردته فاعاننی و قبلنی و لم یقطع بی و وجهه اردت فسلمنی فهو حصنی و کهفی و حرزی و ظهری
و ملاذی و ملجأی و منجای و ذخری و عدتی فی شدتی و رخائی پس نماز بگذارد و مستحب است که احرام عقب
فریضهٔ ظهر واقع سازد و اگر اتفاق واقع نشود عقب فریضهٔ دیگر و اگر حاضر و واقع نشود عقب قضا
واقع سازد و اگر قضا نداشته باشد عقب شش رکعت نماز واقع سازد و اکثر روایات صحیحه در رکعت

نماز است و در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد بخواند و در رکعت ثانی الحمد و قل یا ایها الکافرون
بخواند و چون نماز کند نیت کند دو رکعت نماز نافلهٔ احرام میکنم از جهت آنکه سنت است قربة
الی الله   در کیفیت احرام است بدان وفقک الله تعالی که احرام رکن است و اقوال علما در حقیقت
احرام مختلف است ظاهر بعضی از علما آنست که احرام عبارتست از مجموع کف نفس از اشیایی که
مذکور خواهد شد ان شاء الله با تلبیه و پوشیدن دو جامهٔ احرام و بعضی دو چیز اول را احرام میدانند
و بعضی اول را و مشهور آنست که احرام عبارتست از توطین نفس بر ترک اشیایی که مذکور خواهد شد ان شاء الله
تا وقتی که محلل بفعل آید و تلبیه و لبس ثوبین را او واجب دیگر میدانند پس جایز است از دل گذشتن
آن اشیا تا آنکه نیت احرام تواند کردن و آن نزدیک محرمات است و مکروهات و محرمات آن
بیست و چهار چیز است اول شکار کردن و گوشت شکاری خوردن اگرچه محلی شکار کرده باشد و راه
نمودن شکاری کسی اگرچه او شکار برداشته باشد و اشاره کردن بشکاری و در بر روی شکار در
بستن و شکاری را کشتن و مراد از شکاری حیوان صحرائیست که تخم و جوجه در خشکی کند پس شکار حیوانات
دریائی تصور ندارد و دیگر شکاری آنست که وحشی باشد پس اگر اهلی باشد مانند مرغ خانگی و گاو و گوسفند
و شتر و مانند اینها تصور ندارد و کشتن اینها اگرچه وحشی شده باشند و بعضی شرط کرده اند که
حلال گوشت باشد و کشتن حیوان حرام گوشت که آن شیر است و روباه و خرگوش و سوسمار و موش
صحرائی و خارپشت و بعضی مطلق حرام گوشت را حرام دانسته اند شکار کردن هرگاه قصد اینها نکند
و این احوط است و تفصیل صید در مبحث کفارات خواهد آمد ان شاء الله و اگر بکشد محرم شکاری را
حرام است مثل میته بر خود و بر هر محرمی و احوط آنست که محل نیز از وی اجتناب کند چنانکه
مذهب مشهور میان علماست و همچنانکه شکاری حرام است جوجهٔ آن حرام است و تخم او نیز حرام است
و شکار ملخ و خوردن او نیز حرام است در حال احرام و هرچه شکار دریائیست حرام نیست بر محرم و شکار
دریا آنست که تخم و جوجه در دریا کند دویم وطی کردن زنان است و عقد کردن زنان است از جهت
خود و دیگری پس اگر عقد کند نکاح او باطل است و اگر عالم بوده باشد بحرمت عقد در احرام آن

زن بر وی حرام مؤبد میشود بنابر مشهور و اگر جاهل بوده بحرمت حرام مؤبد نمیشود و حرام است
محرم را گواه شدن بر عقد نکاح و گواهی دادن و اگرچه در حال احلال گواه شده باشد بنابر
مشهور و اگر در حال احرام گواه شده باشد در وقتی که محل شود و توبه کند اقامهٔ شهادة میتواند
کرد و دیگر حرام است محرم را بوسیدن زنان و نگاه کردن بشهوت ایشانرا یا برداشتن ایشان بشهوت
یا بدن خود را ببدن مالیدن بشهوت اگرچه حلال او بوده باشد و همچنین حرام است طلب منی
کردن بهر عنوان که باشد و اولی آنست که محرم تخیل نکند چیزی چند را که خوف آمدن منی
و کمال ملاحظه از زنان بکند و جایز است رجوع کردن بمطلقهٔ رجعیه را و جایز است خریدن کنیزان
در حالت احرام سیم بوی خوش است جمیع آن اگرچه بوی خوش در خوردنی باشد و اگر مضطر شود
بخوردن چیزی که بوی خوش داشته باشد دست به بینی بگیرد که بوی او را نشنود و بعضی گفته اند که
احرام نیست از بوی خوش مگر چهار چیز که آن مشک و عنبر و زعفران و ورس است و بعضی اضافه
کرده اند کافور و عود را و هیچ شک نیست که اجتناب از هر بوی خوش اولی است و احوط است و استثنا
کرده اند از بوهای خوش خلوق کعبه را و بعضی گفته اند که خلوق کعبه قسم خاصیست از بوی خوش
و حقیقتش بر ما مشخص نیست و احوط اجتنابست خصوصا هرگاه در کعبهٔ معظمه بخور کرده باشند که محرم
باید که بینی خود را بگیرد که نشنود و همچنین مستثناست بوی خوش دکان عطاران میانه صفا و مروه
و مستثنی است بوهای میوه ها مثل نارنج و لیمو و به و سیب و مانند اینها و اگر ملاحظه کند در وقت
خوردن اینها از بوی اینها بآنکه دست به بینی گیرد بهتر است و همچنین استثنی کرده اند گیاهای خوشبوی
صحرا را مثل درمنه ترکی و امثال آن و در ریاحین و گلها خلاف است احوط اجتنابست و حرامست
محرم را پوشیدن جامهای خوشبو و همچنین در زیر پا انداختن آن و بر آن خوابیدن حرام است و اگر
جامه اش خوشبو شده باشد بشوید تا بوی او برود و او بیاویزد تا باد خورد بحیثیتی که بوی خوش در و نماند
و بعد از آن جایز است پوشیدن و حرام است در حال اختیار خوردن طعامی که بوی خوش داشته باشد مانند زعفران
و غیر آن و جایز است محرم را خریدن بوی خوش و نگاه کردن بآن بشرط آنکه بوی آنرا نشنود و بعضی

از علما گفته اند که جایز نیست بینی گرفتن از بوی بد و عمل بر این قول احوط است ۴ پوشیدن رخت
دوخته است مردانرا هرچه بصورت رخت دوخته باشد مثل کپنک و زره و غیر آن و بستن لنگ
جایز است بی گره و بستن روا ممنوع است علی الاحوط و اگرچه بسوزن و خلال کند رانیدن باشد
و اگر همیانی داشته باشد جایز است بستن آن بر میان و جایز است زنانرا مخیطه پوشیدن بنابر قول
مشهور و احوط اجتناب ایشانست از مخیطه و جایز است حایض را غلاله پوشیدن بی دگمه و آن جامه ایست
که در زیر جامها میپوشند از جهة آنکه حیض جامها را آلوده نکند و هرگاه مردانرا ازاری نباشد جایز است
بدل آن زیر جامه بپوشند و جایز است مردانرا طیلسان پوشیدن در حال ضرورت بی دگمه و در حال
اختیار نیز بنابر مشهور و احوط اجتنابست و بعضی از علما ذکر کرده اند که طیلسان جامه ایست بافته که احاطه
میکند جمیع بدنرا و ظاهرا شبیه بجامه بوبخی است و دور نیست که باید بوبخی باشد و هرگاه زن پوشید
آن ضرر ندارد هرگاه بندهای آنرا نبندند بلکه بهتر آنست که بندهای او را نگشایند و بپوشند اگر مضطر
شوند بپوشیدن آن پنجم سرمه دوا روی سیاه در چشم کشیدن و همچنین سرمه یا دارویی که در وی
بوی خوش باشد مردان و زنانرا ششم نگاه در آیینه کردن مردان و زنانرا بقصد زینت بی دگمه
و بقصد زینت بنابر مشهور و بهتر اجتناب از نگاه کردن در چیزیست که صورت در وی ظاهر شود اگر چه
آب صاف باشد هفتم پوشیدن موزه و جوراب و مانند آنست از چیزهایی که تمام پشت پا را بپوشد و اگر
و بهتر اجتناب از پوشیدن کفش است و مانند آن از چیزهایی که بعضی از پشت پا را بپوشد و جایز است
و جایز است پوشیدن نعل عربی هرچند بعضی از پشت پا را بپوشد و اگر مضطر شود و نعل عربی نداشته
باشد جایز است موزه و غیر آن پوشیدن و احوط آنست که بشکافد پشت پا را از موزه بلکه بیرون بالا
آنرا تا ساق نیز و زنانرا جایز است پوشیدن اینها بنابر مشهور و لیکن احوط ترک است هشتم فسوق است
و آن دروغ گفتن و دشنام دادن و تفاخر نمودن است و احوط آنست که اجتناب کند از هر لفظ
قبیحی و در حدیث صحیح از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه وارد است
که هرگاه احرام بستی پس بر تو باد بملازمت تقوی و پرهیزکاری و ذکر حق سبحانه و تعالی و کم حرف زدن

مگر حرف خیر پس بدرستی که از جمله تمام بودن حج و عمره آنست که زبان خود را نگاه داری مگر از خیر و اگر
شخصی مبتلا شود باینها کفاره ندارد و توبه است **نهم** جدال است و آن گفتن لا والله و بلی والله است و بعضی
گفته اند واجبست محرم را اجتناب از هر قسمی و این احوط است **دهم** کشتن شپش و کیک و مانند
اینهاست از جانوران بدن مطلقا خواه از جامه و خواه از بدن و بعضی تجویز کرده اند کشتن
اینها را هرگاه در بدن باشند و احوط بلکه اقوی آنست که اجتناب کند مطلقا و جایز است برداشتن
از موضعی بموضعی دیگر گذاشتن و بعضی شرط کرده اند که آن موضع دیگر حفظش بیشتر باشد یا مساوی
اول باشد و این احوط است و جایز است کنه بزرگ و کوچک را از بدن خود انداختن و احوط
آنست که کنه شتر را از شتر نیندازد **یازدهم** پوشیدن انگشتر است از جهة زینت بنابر مذهب مشهور
و جایز است پوشیدن از جهة سنت و مدار این بر قصد است و نفس او درین معانی مکرم است احوط
اجتنابست مطلقا پوشیدن زنان است طلاآلات و نقره آلات و مانند اینها را از زینت
بقصد زینت و احوط اجتنابست از زینتی که معتاد آن زن نباشد و اگر زینتی معتاد او باشد
که در غیر حالت احرام پوشیده باشد باکی نیست بپوشیدن ولیکن بمردان ظاهر نکند خصوصا
بشوهرش و در پوشیدن انگشتری و زینت کفاره نیست بغیر استغفار **دوازدهم** بر خود مالیدن
روغنی است که در و بوی خوش بوده باشد بعد از احرام و حرام است پیش از احرام نیز
مالیدن هرگاه بوی او بماند تا بعد از احرام بنابر مذهب مشهور و همچنین حرامست بر خود
مالیدن روغنی که بوی خوش نداشته باشد بعد از احرام در حال اختیار و جایز است در حال
اضطرار و جایز است خوردن روغن بی بوی خوش در غذا **سیزدهم** ازاله مو است خواه اندک باشد
و خواه بسیار بهر عنوان که باشد خواه بعنوان تراشیدن و خواه بعنوان کندن و خواه بعنوان
نوره کشیدن و خواه بعنوان خارانیدن بدن و خواه بعنوان تخلیل کردن در حال وضو اختیار
که احتیاط کند درین باب بسیار از سر و ریش و سایر بدن در حال اختیار و جایز است در حال اضطرار
با کفاره که خواهد آمد انشاء الله تعالی و همچنانکه جایز نیست ازاله موی بدن خود کردن جایز نیست

ازاله

ازاله موی بدن دیگری کردن و اگر چه آن شخص محرم نباشد **پانزدهم** پوشانیدن کل سر است یا بعضی
از آن مردان را بمانند دستار و کلاه و مانند آن و جمعی از علما گفته اند بهر چه باشد اگر چه بوده باشد
بمانند گل و حنا یا چیزی که بر دارد بر سر و عمل باین قول احوط است و جایز است در وقت خوابیدن
سر بر بالش گذاشتن اگر چه بعضی از آن پوشیده شود و بهتر آنست که دست بر سر نهد یا بچیزی دیگر
از بدن سر را نپوشاند و احوط آنست که گوش را هم نپوشاند و اگر چه هوا سرد باشد و بهتر آنست
که محرم روی خود را هم نپوشاند و اگر بپوشاند احوط آنست که مسکینی را بدست خود طعام دهد و اگر
از روی فراموشی سر را بپوشاند واجبست که آن چیز را از سر خود بیندازد و احوط آنست که تجدید
تلبیه کند و جایز است سر پوشانیدن زنان را **شانزدهم** سر در آب فرو بردن است مردان را و احوط آنست
که اجتناب کند زن نیز و اگر آب بر سر ریزد جایز است **۱۷** روی پوشیدن است زنان را و اگر چه
بباد زن باشد و احوط آنست که دست را نیز بر روی نگذارد و جایز نیست زنان را نقاب بستن
و جایز است زنان را که جامه از سر بیاویزند بر رو تا طرف بینی و در بعضی از روایات صحیحه واقع است
تا طرف ذقن و در بعضی تا نحر است تا گودال گردن جایز است هرگاه سواره باشد و جمعی دیگر
از علما شرط کرده اند که می باید که بر روی او نخورد و آن جامه آویخته را می باید که بچوبی یا مانند آن از روی
خود دور دارند و اگر بخورد بر روی فی الحال میباید دور کردن و اگر دور نکنند یک گوسفند می باید
دادن و احتیاط عمل باین قول است **۱۸** در زیر سایه رفتن است محرم مرد را در حالت راه رفتن
اگر سواره باشد یا بوده باشد و اگر پیاده باشد احوط اجتنابست مگر در سایه کجاوه راه رفتن و بهتر
آنست که کجاوه و مانند آن بر بالای سر او نباشد و اگر بیمار شود یا ضرر عظیم باید جایز است با کجاوه
و مانند آن رفتن و کفاره دادن و چون در منزل فرود آیند جایز است در زیر سایه رفتن مانند خیمه
و غیر آن و جایز است زنان و کودکان را در زیر سایه راه رفتن و اگر کجاوه زن یا بیماری
شود واجبست که او در زیر سایه نباشد **۱۹** ناخن گرفتن است در حال اختیار و اگر ناخنش بشکند
و از بودنش آزار داشته باشد جایز است گرفتن آن و بعوض هر ناخنی کفی از طعام بمسکینی دهد **بیستم**

غسل دادن میت محرم است بکافور و همچنین حنوط کردن آن بکافور بیست و یکم بیرون آوردن خون
از بدن در حال اختیار بعنوان فصد کردن و حجامت کردن یا بدن خارانیدن بحیثیتی که خون برآید
یا مسواک کردن که دهان را خونین سازد بنابر مذهب جمع کثیر از علما و بعضی اینها را مکروه میدانند
و روایات متعارض است و اجتناب احوط است و اگر خون از بدن بیرون آورد بعضی از علما
گفته‌اند که یک گوسفند می‌باید داد و بعضی گفته‌اند که مسکینی را طعام می‌باید داد و بهتر دو است
و اگر مضطر شود جایز است بی وعده کفاره نیست ۲۲ حرام است محرم و محل را بریدن درخت
و کندن گیاه حرم را مگر اذخر و یا درخت میوه که خود کشته باشد و بعضی از علما استثنا کرده‌اند درخت
و گیاهی که در ملک خود رسته و نیده باشد و دو چوب که چرخ بر بالای او میگذارند و آب بکشند و چوب
خشک و گیاه خشک را و احتیاط ترک اینهاست و همچنین استثنا کرده‌اند درختهای میوه را و اگرچه
خود نکشته باشد و جایز است که شتر را سر دهد که علف بخورد و فی الحقیقه این مسئله از تروک احرام
نیست بلکه از احکام حرم است ۲۳ پوشیدن سلاح است بی ضرورت بنابر مذهب اکثر علما و بعضی
گفته‌اند مکروه است و احتیاط ترک آنست هرگاه خوف دشمن نباشد و با خوف جایز است بی وعده غم
۲۴ حنا گذاشتن است از جهة زینت مردان و زنان را بنابر مذهب جمعی از علما و جمعی کثیر
از علما مکروه دانسته‌اند و شک نیست که اجتناب احوط است و اگرچه پیش از احرام باشد هرگاه
رنگ آن بماند تا حال احرام و اما مکروهات احرام پس آن شش است اول احرام در جامه سیاه
گرفتن است و همچنین در جامه سرخ و نارنجی و زرد و تیره گرفتن و بر بالای این جامه‌ها خوابیدن
دویم در جامه چرکین احرام گرفتن اگرچه پاک باشد و اگر در اثنای احرام چرکین شود مکروه است
شستن او مادام که پاک باشد که اگر نجس شود بشوید سیم جامه‌های علم‌دار پوشیدن است چهارم
داخل شدن حمام است ۵ ازاله چرک از بدن کردن است در حمام و غیر آن ششم لبیک گفتن
کسی را که او را کسی آواز کند بلکه بگوید یا سعد زیرا که خداوند خود را لبیک بگوید در آن حال میباید که
دیگری را شریک نگرداند با حق سبحانه و تعالی و بالله التوفیق آمدیم بر نیت بدانکه خلاف است میانه

علما در آنکه آیا واجبست نیت مجمل کردن از جهة عمره یا حج یا کافیست نیت افعال تنها یا از نیت مجمل
یا نیت مجمل کافیست از نیت مفصل و شک نیست که احوط آنست که اول مجملا قصد کند که عمره بفعل
می‌آورم عمره اسلام عمره تمتع از جهة آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و بعد از آن هر یک از افعال را
تنها قصد کند و در احرام عمره قصد کند که احرام میگیرم بعمره اسلام عمره تمتع از جهة آنکه واجبست
قربة الی الله تعالی و معنی آنکه احرام میگیرم آنست که اشیاء مفصله را بر خود حرام میگردانم
و آنچه مکروهست ترک میکنم و عمره اسلام یعنی عمره که باصل شرع بر من واجبست نه بنذر و غیر آن و عمره
تمتع یعنی عمره که بعد از آن محل میشوم و بجا میتوانم آوردن تا حج بجای آورم و واجبست یعنی حق سبحانه و تعالی
بطریق جزم طلبیده است و تارک او مستحق عقاب عقاب است و قربة الی الله یعنی از جهة اطاعت
و فرمان برداری حق سبحانه و تعالی بجای می‌آورم نه از جهة طمع بهشت و نه از خوف جهنم و علما را
سایر نیات را و مدار نیت بر قصد است پس اگر نیت کند نوعی را و ناطق شود بغیر آن آنچه قصد کرده است
اعتبار دارد و اگر کسی اخلال کند به نیت عمدا یا سهوا احرام او صحیح نیست و بهتر آنست که عبارتی
که منقولست از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین بخواند بشرط علم بمضمون این عبارت و اگر نداند
معانی آنرا در خاطر در آورد و آن اینست که چون از نماز فارغ شوی حمد و ثنای الهی کن و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرست و بگو اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک و آمن بوعدک و اتبع
امرک فانی عبدک و فی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت و لا آخذ الا ما اعطیت و قد ذکرت الحج فاسئلک
ان تعزم لی علیه علی کتابک و سنة نبیک و تقوینی علی ما ضعفت عنه و تسلم منی مناسکی فی یسر منک
و عافیة و اجعلنی من وفدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت اللهم انی خرجت من
شقة بعیدة و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج
علی کتابک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت
علی اللهم ان لم تکن حجة فعمرة احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء
والثیاب والطیب ابتغی بذلک وجهک والدار الآخرة و بعد از نیت واجبست گفتن تلبیه‌ها

متأخرین آنست که بلا فصل تلبیه بگوید و اکثر روایات صحیحه دال است بر آنکه بلا فاصله تلبیه را بگوید و جهر است
که بعد از نیت تلبیه بگوید آهسته بقصد واجب باینکه قصد کند که تلبیه میگویم در عمرهٔ اسلام عمرهٔ تمتع از جهة
عقد احرام عمره از جهة آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و بعد از آن چون بر راه افتد اگر پیاده باشد
یا سوار شود و اگر سواره باشد مرتبهٔ دیگر احتیاطا بگوید و منعقد نمیشود احرام تمتع و مفرد مگر بتلبیه و اگر
کسی گنگ باشد اشاره کند بانگشت و بدل بگذراند الفاظ تلبیه را و اولی آنست که زبان را نیز حرکت
دهد و اگر شخص دیگری را نایب کند در تلبیه بهتر است و اگر شخصی عجمی باشد و زبان او تلبیه نگردد
جمعی از علما گفته اند که ترجمهٔ آنرا بگوید و اولی آنست که با ترجمه دیگری را نیز نایب کند و اگر شخصی
حج قران کند مخیر است در آنکه عقد احرام خود به تلبیه کند یا باشعار و یا تقلید بنابر مذهب اصح
و اکثر و بعضی گفته اند که قارن نیز بدون تلبیه عقد احرام او نمیشود و اولی جمع است و در طریق
تلبیه احادیث و اقوال علما مختلف است جمعی از علما را اعتقاد آنست که چهار تلبیات را واجب است که لبیک
اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک و جمعی را اعتقاد آنست که باین لفظ اضافه میکنند ان الحمد والنعمة
لک والملک لا شریک لک و احادیث صحیحه براین مضمون وارد شده است و جمعی از علما را اعتقاد
آنست که میگویند لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک و قول
اول احوط است و بهتر آنست که اضافه کنند با آن لبیک بمتعة بعمرة الی الحج و بهتر آنست که
تلبیه کبری بخواند که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک
لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک
لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدئ والمعاد الیک لبیک
لبیک تستغنی ویفتقر الیک لبیک لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء
والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک لبیک
یا کریم لبیک و منقول است زیاده برین لبیک اتقرب الیک بمحمد وآل محمد لبیک لبیک بحجة و عمرة معا
لبیک لبیک هذه عمرة متعة الی الحج لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک تلبیة تمامها و بلاغها علیک لبیک

و اگر نیت احرام بکند و دو جامهٔ احرام بپوشد و تلبیه نگوید احرام او منعقد نمیشود پس اگر در این میانه
بکند کاری چند که جایز نیست محرم را کردن آن لازم نمیشود او را کفاره هرگاه متمتع یا مفرد باشد
و همچنین اگر قارن باشد و تلبیه نگفته باشد یا اشعار یا تقلید نکرده و سنت است بلند گفتن تلبیه و مکرر
گفتن آن نزد بیدار شدن از خواب و در عقب هر نماز واجب و سنت و وقتی که بر شتر سوار
شود و شتر برخیزد و وقتی که بر تلی بالا رود و وقتی که بر نشیبی برود و وقتی که بسواره بر خورد
و در سحرها و بسیار بگوید تا تواند و اگر چه جنب باشد یا بیوضو باشد یا زن حایض باشد و زنان را سنت
نیست بلند گفتن تلبیه پس اگر حاج باشد مکرر میگوید تا روز عرفه پیشین و اگر احرام بعمرهٔ تمتع
گرفته باشد میگوید تا به بیند خانهای مکه را و اگر احرام بعمرهٔ مفرده گرفته از خارج حرم وقتی
که داخل حرم میشود قطع تلبیه میکند و اگر احرام از حرم گرفته باشد میگوید تا وقتی که ببیند کعبه را
و مستحب است که هرگاه احرام بحج از مکه گرفته باشد آواز کند بتلبیه وقتی که مشرف شود بر ابطح
و اگر احرام از راه مدینه گرفته باشد آواز خود را بلند کند وقتی که راحله اش بلند شود در بیدا
و اگر پیاده باشد از آنجایی که احرام گرفته است آواز بلند کند و سنت است اشتراط یعنی که در حال
احرام بگوید که اللهم حلنی حیث حبستنی و این را نیز بگوید که ان لم تکن حجة فعمرة و ملاحظه کند
آنچه قصد دارد از عمره و حج تمتع و غیر آن و آن عبارت که سابق گذشت متضمن جمیع اینهاست و هرگاه
شرط کند در حال احرام که اللهم حلنی حیث حبستنی اگر ممنوع شود به بیماری محل میشود بهدیی که میفرستد
از جهة محل شدن و فایده شرط کردن آنست که محل شود بی انتظار کشیدن که هدی بمحل خود برسد
دیگر از واجبات پوشیدن دو جامهٔ احرام است که یکی را لنگ کند و اقل آن آنست که میانه ناف و زانو را
بپوشد بنابر مشهور و یکی را ردا کند و میباید که هر دو دوش او را بپوشد یا یک دوش را با آنکه ردا را
حمایل سازد و واجب نیست که همیشه پوشیده باشد و جایز نیست احرام گرفتن مرد را در حریر محض و پوست
و موی حیوانی که گوشت او را نخورند و احوط آنست که زنان نیز در حالت احرام حریر محض نپوشند
و بهتر آنست که دو جامهٔ احرام بسیار تنک نباشد که زیر او نمایان باشد و دور نیست که لازم باشد که …

لنگ چنین نباشد و می باید که پاک باشد از نجاسات بلکه بهتر آنست که پاک باشد از نجاساتی که در نماز
نیز معفو است مثل خون کمتر از درهم بغلی و احوط آنست که پوشیده باشد پاک باشد و اگر نجس شود
بکند و ازالهٔ نجاست بکند و بپوشد و بهتر آنست که بدن نیز در حال احرام پاک باشد و جایز است
که بپوشد محرم زیاده از دو جامه و جایز است که بدل کند جامهای احرام را و لیکن سنت است که
طواف کند در جامهائی که اول پوشیده است و هرگاه شخصی جامهای احرام نداشته باشد باید که
قبای خود را منکوس بپوشد بعضی گفته اند که مراد از منکوس که پشت او را رو کند و بعضی
گفته اند که مراد آنست که بالای او را زیر کند و احوط جمع میان هر دو است و ظاهرا اگر
یک جامه نیز داشته باشد باید که آن را لنگ کند و قبا را بعوض ردا منکوس بپوشد و سنت است
که جامهای احرام از پنبه باشد و افضل آنست که سفید باشد تذنیب بدانکه هر که داخل
مکه شرفها الله تعالی میشود واجبست که با احرام عمره باشد یا حج هرگاه از خارج حرم داخل شود
پس اگر کسی از مکه معظمه بیرون رود و از حرم بیرون رفته باشد و داخل مکه میتواند شد بی احرام و واجبست
که این احرام را اتمام کند تا محل شود و اگر احرام بحج باشد افعال حج را بجای آورد و شرطی که در بابهای
حج باشد و اگر احرام بعمره باشد افعال عمره را بجای آورد و اگر از احرام بی بگاه گذشته باشد
احتیاج باحرام دیگر نیست و بعضی ماه را از حین محل شدن اعتبار کرده اند و همچنین کسی که مکرر داخل
شود مانند هیمه کش و علف کش و احرام زن مانند احرام مرد است مگر در آنچه مستثنی شد دیگر از افعال
عمره طواف خانهٔ کعبه است و آن مشتمل است بر چند بحث اول در مقدمات اوست بدانکه سنت است
که چون بحرم رسد بزیر آید از راحله و غسل دخول حرم کند و پا برهنه کند و نعلین خود بدست گیرد و با این
عنوان داخل حرم شود که در حدیث وارد است که هر که چنین کند از روی تواضع و فروتنی نسبت
بحق سبحانه و تعالی محو کند حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه او را و بنویسد از جهت او صد هزار حسنه و برآورد
از جهت او صد هزار حاجت و چون خواهد که داخل مکه معظمه شرفها الله تعالی شود سنت است
که غسل دیگر بکند اگر میسر شود و اگر نه بعد از دخول مکه در منزلش بکند و چون داخل مکه شود با آرام

تن و آرام دل داخل شود با کمال تواضع و از روی تکبر و تجبر تا حق سبحانه و تعالی گناهان او را
بیامرزد و بعضی گفته اند که از جهت داخل شدن مسجد الحرام نیز غسل بکند و اگر عقیب این غسلها حدث
از وی صادر شود سنت است اعاده غسل کردن و چون داخل مکه شود اذخر بخاید تا دهنش
خوشبو شود و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه داخل شود و بعضی گفته اند این حکم مخصوص
بکسانیست که از راه مدینه روند و چون داخل مسجد الحرام شود سنت است که از در بنی شیبه داخل
مسجد شود و آن در آنجا برابر باب السلام است باید که چون از باب السلام داخل شود راست
بایستد با سکون تنها و با کمال خضوع و خشوع و آرام تن و دل و پای برهنه بر در مسجد بایستد و بگوید
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بسم الله و بالله و ما شاء الله والسلام علی انبیاء الله
و رسله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله والسلام علی ابراهیم والحمد لله رب العالمین بسم الله
و بالله و من الله و الی الله و ما شاء الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و خیر الاسماء لله والحمد لله والسلام
علی رسول الله السلام علی محمد بن عبد الله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله
و رسله السلام علی ابراهیم خلیل الرحمن السلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کما
صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک
و علی ابراهیم خلیلک و علی انبیائک و رسلک و سلم علیهم و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین اللهم افتح لی
ابواب رحمتک و استعملنی فی طاعتک و مرضاتک و احفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک
الحمد لله الذی جعلنی من وفده و زواره و جعلنی ممن یعمر مساجده و جعلنی ممن یناجیه اللهم انی عبدک
و زائرک فی بیتک و علی کل مأتی حق لمن اتاه و زاره و انت خیر مأتی و اکرم مزور فاسئلک یا الله یا رحمن بانک
انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و بانک واحد احد صمد لم تلد و لم تولد و لم یکن لک کفوا
احد و ان محمدا عبدک و رسولک صلی الله علیه و علی اهل بیته یا جواد یا ماجد یا جبار یا کریم اسئلک ان
تجعل تحفتک ایای من زیارتی ایاک ان تعطینی فکاک رقبتی من النار پس سه بار بگوید اللهم فک رقبتی من النار

پس بگوید واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادرأ عنی شر شیاطین الجن والانس وشر فسقة العرب
والعجم پس داخل مسجد شود و دو دست بردارد رو بجانب کعبه معظمه کند و بگوید اللهم انی اسئلک فی مقامی
هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی وان تجاوز عنی خطیئتی وتضع عنی وزری الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام
اللهم انی اشهدک ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابة للناس وامنا مبارکا وهدی للعالمین اللهم ان العبد
عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک وادوم طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک
اسئلک مسئلة الفقیر الیک الخائف لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی لطاعتک ومرضاتک
پس خطاب بکعبه معظمه کند و بگوید که الحمد لله الذی عظمک وشرفک وکرمک وجعلک مثابة للناس وامنا
مبارکا وهدی للعالمین و چون نظرش بحجر الاسود افتد رو بسوی او کند و بگوید الحمد لله الذی هدانا
لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر من خلقه والله اکبر مما
اخشی واحذر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی
لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد وآله وبارک علی محمد وآله کافضل ما صلیت
وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وسلام علی جمیع النبیین والمرسلین والحمد لله رب العالمین
اللهم انی امنت بوعدک وصدقت رسلک واتبعت کتابک پس چون نزدیک حجر الاسود رسد دستها برارد
وحمد وثنای الهی بجای آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید اللهم تقبل منی پس دست و
بدن بحجر الاسود بمالد و ببوسد او را و اگر نتواند بوسیدن دست بمالد و اگر نتواند دست
بمالیدن اشاره کند و بگوید اللهم امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة اللهم تصدیقا
بکتابک وعلی سنة نبیک اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله امنت
بالله وکفرت بالجبت والطاغوت وباللات والعزی وعبادة الشیطان وعبادة کل ند یدعی من دون الله
واگر همه نتواند خواند بعضی را بخواند و بگوید اللهم الیک بسطت یدی وفیما عندک عظمت رغبتی فاقبل
سبحتی واغفر لی وارحمنی اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر ومواقف الخزی فی الدنیا والاخرة و در اخبار
بسیار از ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین وارد شده است که حجر الاسود ملکی بود و در روز

میثاقی که حق سبحانه وتعالی عهد و پیمان خلایق گرفت باقرار بوحدانیت خود و اقرار برسالت
سید النبیین صلی الله علیه وآله و امامت سید الوصیین اول کسی که اقرار کرد این ملک بود پس از این
جهة حق سبحانه وتعالی او را برگزید و او را در زمین بمنزله دست خود گردانید که بندگان الهی تجدید عهد
روز الست نزد او بکنند و در امانت بهر که نزد او میرود و فردای قیامت در آن صحرا حاضر
خواهد شد با زبان ناطق و چشم بینا و گواهی خواهد داد از جهة هر کس که نزد او رفته است و حفظ
عهد و پیمان کرده است و این حجر در کمال سفیدی و روشنی بود از جهة گناهان بنی آدم سیاه
شد و اگر نه از جهة نجاستها و دستهای کافران بود دست نمیمالید [illegible]
بحث دویم در شرایط طوافست بدانکه واجبست که در حال طواف واجب طاهر باشد از حدث
اکبر و اصغر و با وضو باشد و طواف سنت را بی وضو میتوان کرد و لیکن نماز طواف سنت را
بی وضو نمیتوان کرد و بعضی از علما در طواف سنت نیز وضو را شرط کرده اند و الحق احوط است
و دیگر شرط است در حال طواف جامه و بدن او طاهر باشد از نجاسات خواه طواف واجب باشد
و خواه سنت بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی تجویز کرده اند طواف کردن در نجاسات
معفوه و بعضی مطلقا بکراهت و هیچ شک نیست که احوط طهارتست از جمیع نجاسات و دیگر
شرط است که مرد طواف کننده ختنه کرده شده باشد و احوط آنست که کودک نیز ختنه
کرده شده باشد و مستحب است که زنان ختنه کرده باشند و دیگر شرط است که در حال طواف
عورتین نباشد بلکه عورتین مرد و جمیع بدن زن بغیر رو و دستها و پاها پوشیده باشد و چنانکه در نماز
شرطست بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط عمل باین قولست و اما کیفیت طواف پس بدانکه واجب
او را هفت امر است اول نیت کردنست و در حکم نیت بودن تا فارغ شدن و بهتر آنست که چنین
نیت کند که هفت شوط طواف خانه کعبه میکنم در عمرة الاسلام عمرة تمتع از جهة آنکه واجبست
قربة الی الله تعالی و واجبست که نیت را مقارن اول طواف دارد دویم واجبست ابتدا بحجر الاسود
کردن سیم ختم بحجر کردن بحیثیتی که یک گام زیاده و کم نباشد و جمعی کثیر از علما شرط کرده اند که میان

که جزو اوّل حجر را محاذی جزو پیش از بدن خود بدارد مانند بینی یا شکم یا انگشت پا روایات از بعضی
خالیست بلکه ظاهر روایات آنست که اوّل ببیند و بحجر کردن و دعا خواندن و بعد از آن متوجه طواف
واحوط آنست که اوّل در حال مقابله بجزو اوّل از حجر دعای منقول را بخواند و نیّت کند و همان نیّت را
در خاطر داشته باشد که رو بحیثیتی که جزو اوّل بدنش مقارن حجر شود و روانه شود و چون در شوط
هفتم بهمان جا رسد که ابتدا کرده است ترک کند که زیاده نشود و ظاهر اگر زیاده بفعل آید بقصد طواف
قصوری ندارد ولیکن احوط ترکست ۴ واجبست که خانه را در دست چپ کرده طواف کند و کمال
ملاحظه کند که در هر هفت شوط روی بخانه نکند و پشت نکند و خانه را بدست راست نگیرد و پس
اگر هجوم خلق او را بگرداند باید که از آنجا که گشته است باز خانه را بر دست چپ گیرد و روانه شود
پنجم واجبست داخل کردن حجر حضرت اسمعیل را در طواف و بیرون او بگردد و داخل نشود پس اگر
داخل حجر شود در اثنای طواف واجبست که آن شوط را برهم زده باز از حجر الاسود متوجه شود و آن
شوط را بجا آورد و بعضی گفته اند که واجبست طواف را از سر گیرد و دور نیست که اگر این طواف را
بعنوان اوّل تمام کند و بعد از آن طواف را از سر گیرد احتیاط بهتر باشد ششم واجبست هفت شوط
بر دور کعبهٔ معظمه گشتن ۷ واجبست که طواف میان خانهٔ کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بوده
باشد بمعنی که از هر جانب دورتر از این قدر نشود و در طرف حجر اسمعیل از بیرون حجر آن قدر را حساب
میکنند و احتیاط آنست که حجر را از حساب کنند بیرون نرود از آن قدر در این طرف نیز و واجبست
که در حال طواف از خانه بیرون باشد پس اگر طواف کند بر شاذروان کعبه صحیح نیست بر مذهب جمیع از علما
و آن قدری است از کعبه بیرون افتاده است متصل بکعبه و میتوان بر روی او راه رفتن و همچنین احوط آنست
که در حال طواف دست بر دیوار کعبه نمالد و اگر دست بمالد در حال دست مالیدن حرکت نکند تا دست
خود را بنزد خود آورد و بعد از آن روانه شود و همچنین جایز نیست طواف کردن بالای دیوار حجر اسمعیل
همچنانکه جایز نیست داخل او شدن در حال طواف و چون از طواف فارغ شود واجبست دو رکعت نماز کردن
در مقام حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام و اگر طواف سنّت باشد سنّت است که این دو رکعت نیّت کند که نماز

طواف

طواف میکنم در عمرهٔ اسلام عمرهٔ تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و اگر شخصی فراموش
کند این دو رکعت را واجبست که بمقام آید و بجا آورد او را و اگر مشقت باشد آمدن بمقام هر جا که
باشد بجا آورد و بهتر آنست که شخصی را نیز وکیل کند که بنیابت او در مقام احتیاطاً بجا آورد
و بهتر آنست که در ماههای حج بجا آورد و اگر بمیرد و آن را بنیابت او قضا کنند و اگر کسی جاهل مسئله
باشد و نداند که واجبست او را دو رکعت نماز کردن و نکند ظاهر او حکم کسی دارد که فراموش کرده
باشد و بعضی گفته اند که جاهل حکم عامد دارد و اگر کسی عمداً ترک کند این دو رکعت را واجبست که بمقام
آید و تدارک کند و اگر مشکل باشد آمدن جمعی گفته اند که حج او باطل است و بعضی گفته اند که
حج او صحیح است ولیکن واجبست که بمقام آید و تدارک بکند و بعضی گفته اند که واجبست که بعد
تدارک آن افعال بعد از آن بکند و اگر کسی نماز طواف او درست بجا نیاورد در حکم کسیست که بجای
نیاورده باشد نماز را و آنچه در نماز یومیه واجبست پس باید که کمال احتیاط کند در تصحیح افعال نماز
خصوصاً در تصحیح قرائت حمد و سوره و اذکار رکوع و سجود و تشهّد و سلام و غیر آن مخیّر است
در این نماز میان جهر و اخفات و بعضی گفته اند که اگر در شب بجا آورد بلند بخواند و اگر در روز
بجا آورد آهسته بخواند و در این باب چند مسئله است اوّل مشهور میان علما آنست که زیاده
بر هفت شوط در طواف واجب حرامست اگرچه یک گام باشد و در طواف سنّت مکروه است
دوّم مشهور میان علما آنست که حرامست بعد از طواف واجب طواف دیگر کردن پیش از آنکه
دو رکعت نماز طواف بکند و در نافله مکروه است و در میانه طواف کردن و نمازهای او را بعد از طواف
کردن و احوط ترک این جمع است در طواف سنّت نیز سیّم طهارت شرط است در طواف واجب
و شرط نیست در طواف سنّت و بهتر آنست که طواف سنّت را نیز با وضو بکند چهارم واجبست
که این دو رکعت نماز طواف واجب را در مقام حضرت ابراهیم بجا آورد و در پشت مقام را در برابر
قبله گیرد و جمعی از علما تجویز کرده اند بازدحام که این نماز را در جانب راست یا جانب چپ مقام بجا آورد
و احوط آنست که حسب المقدور در مقام بجا آورد یا پشت مقام و نماز طواف سنّت را در هر جا که

از مسجد جایز است بجای آوردن و بهتر آنست که او را نیز در مقام یا پشت مقام بجای آورد
هرگاه شخصی طواف کند در جامه نجس یا بدن نجس با علم بنجاست طواف او صحیح نیست و اگر نداند نجاست را
تا از طواف فارغ شود طواف او صحیح است و اگر کسی فراموش کرده باشد نجاست را احوط آنست
که اعاده کند طواف را و اگر کسی در اثنای طواف ببیند نجاست را در جامه یا بدن قطع کند طواف را
و نشان کند آن موضعی را که از آنجا قطع کرده است و ازاله نجاست بکند و از آنجا گرفته تمام کند و بهتر
آنست که بعد از تمام کردن اعاده طواف کند احتیاطا **ششم** جایز است که دو رکعت نماز طواف
واجب را در همه اوقات بجای آورد و بهتر آنست که حاضره را مقدم دارد بر آن و احوط آنست
که اول نماز حاضره را بکند و بعد از آن طواف کند یا طواف در وقتی کند که چون از و فارغ شود
وقت حاضره نشده باشد و بهتر آنست که نماز طواف سنت را بعد از صبح تا طلوع آفتاب و بعد
عصر تا غروب آفتاب نکند ۷ هرگاه کسی کم کند یک شوط از طواف را از روی فراموشی یا نادانی
برگردد و همان شوط را بجای آورد و اگر متعذر باشد برگشتن کسی را نایب خود کند تا آن شوط را
بجای آورد و اگر عمدا ترک کند یک شوط یا بیشتر یا داخل خانه کعبه شود یا غیر آن از سر گیرد طواف را
هرگاه فاصله شود و جمعی از علما گفته اند که اگر از نصف تجاوز کرده است یعنی چهار شوط کرده است
بقیه را بجای آورد و اگر نه طواف را از سر گیرد و احوط در صورت تجاوز از نصف آنست که تتمه را
بجای آورد احتیاطا و بعد از آن طواف را از سر گیرد و اگر قطع کند طواف را از جهة قضای حاجت
مؤمن بعضی گفته اند که از آنجا که گذاشته است میگیرد و تمام میکند و بعضی گفته اند که بنا مینهد اگر از نصف
تجاوز کرده باشد و بعضی گفته اند که از سر میگیرد مطلقا و احوط آنست که بنا بنهد و تمام کند و از
از سر گیرد و اگر قطع کند طواف را از جهة نماز واجب یا نماز وتر نشان کند جایی را که قطع کرده است
و بعد از نماز تمام کند طواف را از آنجا و بهتر آنست که اگر انقطاع کردن پیش از چهار شوط باشد تمام
کند و احتیاطا طواف را از سر گیرد و اگر مرضی او را حاصل شود در اثنای طواف جمعی کثیر از علما گفته اند
که اگر پیش از چهار شوط است اعاده طواف میکند و اگر چهار شوط کرده است تتمه را میکند و بهتر آنست

که در این صورت تتمه را بکند و طواف را احتیاطا اعاده کند و اگر بیماری او مستمر شود بحیثیتی که
نتواند طواف کردن بخودی خود ببرد و پیش کسی رود و طواف کند و بهتر آنست که پایهای خود را
بزمین بکشد و اگر کوفتی داشته باشد که طهارت خود را ضبط نتواند کرد یا بیهوش شده باشد یا مجروح
باشد و خوف نجس شدن مسجد الحرام باشد کسی را نایب خود سازد که بنیابت او طواف کند و اگر
حدثی از و صادر شود در اثنای طواف حکم مریض دارد و اگر داخل شود در سعی میانه صفا و مروه
و بخاطرش بیاید که طواف را تمام نکرده است برگردد و طواف را تمام کند اگر از نصف تجاوز کرده باشد
و بعد از آن تمام کند سعی را از آنجا که گذاشته است و بعضی گفته اند که بنا مینهد بر طواف کرده اگر چه
از نصف تجاوز نکرده باشد و احوط در هر دو صورت آنست که بنا نهد بر طواف و سعی و بعد از آن
طواف را از سر گیرد و دیگر سعی را از سر گیرد **هشتم** هرگاه کسی فراموش کند و زیاده کند از هفت شوط
پس اگر بخاطرش آید پیش از آنکه شوط تمام شود اشهر میان علما آنست که قطع میکند طواف را و صحیح است
و صحیح است و اگر شوط هشتم را تمام کرده باشد و بخاطرش رسد سنت است که شش شوط دیگر بجای آورد
و بعد از فراغ از طواف دو رکعت نماز طواف واجب را بجای آورد و بعد از آن سعی کند و بعد از سعی
دو رکعت نماز سنت را بجای آورد **نهم** بدانکه طواف عمره و طواف حج رکن است و کسی که ترک کند یکی
از این دو را عمدا حج او باطل میشود و بعضی گفته اند که اگر وقت باقی باشد بجای می آورد بلکه در عمره
وقت وقوف بعرفات تنگ نشده باشد و در حج ماه ذوالحجه بیرون نرفته باشد و اگر کسی از روی نادانی
طواف نکند اشهر میانه علما آنست که اعاده میکند و شتری نیز کفاره میدهد و میکشد و بعضی گفته اند که
نیز اعاده حج نیست میدهد و این بهتر است و احوط آنست که تا سال دیگر در حکم احرام باشد تا حج بجای
آورد و بعضی گفته اند که اگر عمره مفرده بجای آورد محل میشود و جمع احوط است و اگر کسی فراموش کند
طواف را بجای آورد او را اگر چه بعد از جمیع مناسک باشد و اگر متعذر باشد برگشتن نایب بگیرد و بنا بر
مذهب مشهور و احوط آنست که بعد از طواف سعی را نیز بجای آورد و بهتر آنست که چون برگردد
از جهة طواف اگر بیرون حرم بوده باشد احرام بگیرد و داخل شود و عمره بجای آورد و بعد از آن فوت

طواف شده ابجای آورد ۱۰ هرگاه شک کند در عدد طواف بعد از فارغ شدن از طواف شک
او اعتبار ندارد و طوافش صحیح است و اگر شک کند در بیابان مثل آنکه بعد از اتمام شوط شک
کرد که آیا آنچه کرده ام هفت شوط است یا هشت شوط طوافش صحیح است و اگر پیش از اتمام
شک کند که آیا آنچه تمام میکنم هفت است یا هشت طوافش باطل است و اگر شک او در نقصان بوده
باشد مثل آنکه شک کند میان چهار و پنج و یا پنج و شش یا شش و هفت اگر طواف واجب
طوافش باطل است و از سر گیرد بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که بنا بر کمتر میگذارد
و تمام میکند طواف او بر این مضمون روایت صحیحه واقع شده است و احتیاط آنست که بنا بر کمتر
نهد و تمام کند و بعد از آن طواف را از سر گیرد احتیاطا و اگر این شک در نافله شد بنا بر کمتر نهد
یازدهم اگر کسی طواف کند و بخاطرش رسد بعد از طواف که وضو نداشته است اعاده کند
طواف را اگر طواف واجب بوده باشد و اگر طواف سنت بوده باشد اعاده لازم نیست و نماز
واجب را اعاده میکند از روی وجوب و نماز سنت را اعاده میکند از روی استحباب بیست و یکم
هرگاه کسی فراموش کند طواف زیارت را خواه در عمره و خواه در حج تا آنکه بخانه خود رود و اگر
بخاطرش آید که طواف نکرده است و با اهل خود جماع کند واجبست که یک شتر کفاره بدهد و برگردد
از جهت طواف اگر ممکن شود و اگر نه کسی را نایب گیرد که از جهت او بجا آورد سی و یکم هرگاه شخصی
طواف کرد پس میباید که سعی را در آن روز بجای آورد و تا بروز دیگر نیندازد و اگر هوا گرم باشد
یا بار مانده شده باشد تاخیر میتوان کرد تا هوا سرد شود یا قوه بگیرد ۱۴ جایز نیست در طواف
عمره که کرد حلقه بر سر داشته باشد و در غیر طواف عمره بعضی نیز گفته اند جایز نیست و مشهور کراهت است
و بر حلقه کلاهیست در روز که یهودان بر سر نهاده اند پانزدهم جایز است که در عدد طواف اعتماد
بر دیگری کند و احوط آنست که آن دیگر مرد عادل باشد و قوت حافظه نیکو داشته باشد و اولی
آنست که خود نیکو محافظت کند بانگشت یا سنگ ریزه و مانند آن که او را شکی حاصل نشود و آداب
سنت و آداب طواف پس آن آنست که بایستد نزد حجر الاسود و یا مقابل او و اگر نزد او رفتن مشکل باشد حمد

و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم بفرستد و دستها بدعا بردارد و بعد از آن
حجر الاسود را ببوسد و دستها بمالد و بعضی گفته اند دست بدان مالیدن واجبست
و احوط آنست که ترک نکند و اگر نتواند رسیدن دستها را برساند و اگر دستش بریده باشد موضع بریدگی را
بحجر بمالد و اگر دست نداشته باشد اشاره کند و دعائی که سابقا مذکور شد بخواند و در حال طواف بدعا
و ذکر الهی مشغول باشد با آرام تن و آرام دل و بعضی گفته اند که کسی که اول کعبه معظمه را ببیند سه شوط طواف را
تند میکند مانند تند رفتن شتر و مشهور آنست که میانه برود نه تند و نه آهسته و در حال طواف این دعا را
بخواند اللهم انی اسئلک باسمک الذی یمشی به علی ظلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض و اسئلک باسمک الذی
یهتز له عرشک و اسئلک باسمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک و اسئلک باسمک الذی دعاک به موسی
من جانب الطور فاستجبت له و القیت علیه محبة منک و اسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله علیه و آله
ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و اتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا و حاجات خود را طلبد و کلما
شک کند و در حال طواف و چون بدر خانه کعبه برسد بگوید سائلک فقیرک مسکینک ببابک فتصدق
علیه بالجنة اللهم البیت بیتک و الحرم حرمک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک المستجیر بک من النار فاعتقنی
و والدی و اهلی و ولدی و اخوانی المؤمنین من النار یا جواد یا کریم و بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستد و هرچند بدر کعبه رسد صلوات بفرستد و چون بحجر حضرت اسمعیل رسد سر بردارد و نگاه بناودان
طلا کند و بگوید اللهم ادخلنی الجنة و اجرنی من النار برحمتک و عافنی من السقم و اوسع علی من الرزق الحلال
و ادرء عنی شر فسقة الجن و الانس و شر فسقة العرب و العجم و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه رسد
بگوید یا ذا المن و الطول و الجود و الکرم ان عملی ضعیف فضاعفه لی و تقبله منی انک انت السمیع العلیم و چون
بمیانه رکن یمانی و حجر الاسود رسد بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار
و در حال طواف بگوید اللهم انی الیک فقیر و انی خائف مستجیر فلا تغیر جسمی و لا تبدل اسمی و صلوات
بسیار بفرستد و ارکان را همه در بر گیرد و بدن خود را و دست خود را بایشان بمالد خصوصا رکن عراقی
و رکن یمانی و بعضی گفته اند واجبست دست و بدن مالیدن بر رکن یمانی و چون در شوط آخر بمستجار رسد

وآن پشت کعبه است نزدیک برکن یمانی برابر در خانه بایستد و دستهای خود را بگشاید بخانه و روی
خود را و شکم خود را بچسباند بکعبه و بگوید اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مقام العائذ
بک من النار اللهم من قبلک الروح والفرج والعافیة اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی واغفر لی
ما اطلعت علیه منی وخفی علی خلقک استجیر بالله من النار و دعا بسیار بکند و اقرار بگناهان خود هر چه
داند مفصلا بکند و هر چه بخاطر نداشته باشد مجملا اقرار کند و طلب آمرزش کند از جمیع گناهان
که البته آمرزیده میشود ان شاء الله تعالی پس چون بحجر الاسود آید بگوید که اللهم قنعنی بما رزقتنی
وبارک لی فیما آتیتنی و می باید که ملاحظه کند در هر مرتبه که برسد که حجر را ببوسد یا دست بمالد
یا رکن را در بر گیرد یا خود را بچسباند بخانه اشان کند و چون این اعمال را بجای آورد باز بجای
خود رود و از انجا روانه شود تا زیاده و کم نشود و منقولست از سید الانبیاء والمرسلین صلى
که هر که طواف خانه کعبه بکند در وقت چنین با سر برهنه و پای برهنه و گامها را تنگ گذارد و چشم
خود را از نامحرم و عورت مردم بپوشاند و حجر الاسود را در هر شوطی دست بمالد بی آنکه آزار
بکسی رسد و ذکر الهی را از زبان قطع نکند بنویسند از جهت او بعدد هر گامی هفتاد هزار حسنه و محو
کنند از و هفتاد هزار گناه و بلند کنند در بهشت از جهت او هفتاد هزار درجه و بنویسند از جهت
او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر بنده ده هزار درهم باشد و او را شفیع سازند
در هفتاد هزار کس از اهل بیت او و بر آورند از جهت او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در دنیا و بر آورند
و اگر خواهد در آخرت و دو رکعت نماز طواف سنت است که در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد بخواند و در رکعت
دویم الحمد و قل یا ایها الکافرون بخواند و بعد از ان تشهد بخواند و سلام دهد و حمد و ثنای الهی بجا
آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید که اللهم تقبل منی ولا تجعله آخر العهد منی الحمد لله بمحامده
کلها علی نعمائه کلها حتی ینتهی الحمد الى ما یحب و یرضى اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل منی وطهر قلبی
و زک عملی پس باید بنزد حجر الاسود و دست و بدن بر او بمالد و ببوسد یا دست بمالد اگر نتواند ببوسید
و اگر نتواند اشاره کند و انچه از آن مرتبه خوانده است بخواند البته پس متوجه سعی میانه صفا و مروه شود و در

واجبات است و سنت و بعد از آنکه مقدمات سعی سنت است و آن آنست که چون خواهد متوجه
سعی شود باید که نزد حجر الاسود رود و او را ببوسد و دست بر آن بمالد یا اشاره کند و از آب زمزم
بخورد و در وقت آب خوردن بگوید اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم و سنت است
که خود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجر الاسود است و بر سر و پشت و شکم بریزد و همان
دعا را بخواند و باز نزد حجر الاسود آید و همان اعمال را بجای آورد پس متوجه کوه صفا شود از ان دری
که رسول خدا صلى الله علیه و آله بدر رفته است و آن دریست که محاذی حجر الاسود است و با آرام تن و آرام
دل برود تا بالای کوه صفا تا نظر کند بخانه کعبه و رو برکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی بجای آورد و از
نعمتهای الهی بر خود بشمارد و آنچه میتواند پس هفت نوبت الله اکبر بگوید و هفت نوبت الحمد لله بگوید و هفت
نوبت لا اله الا الله بگوید پس سه نوبت بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت
و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت و هو علی کل شیء قدیر پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سه نوبت بگوید
الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما اولانا والحمد لله الحی القیوم الدائم و سه نوبت بگوید اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره المشرکون پس سه نوبت
بگوید اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والیقین فی الدنیا والآخرة پس سه نوبت بگوید اللهم آتنا فی الدنیا
حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار پس صد نوبت الله اکبر بگوید و صد نوبت لا اله الا الله بگوید و صد
نوبت الحمد لله و صد نوبت سبحان الله پس بگوید لا اله الا الله انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب
وحده فله الملک وله الحمد وحده وحده اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر و وحشته اللهم اظلنی فی ظل عرشک
یوم لا ظل الا ظلک و بسیار بگوید استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع ودائعه دینی و نفسی و اهلی
اللهم استعملنی علی کتابک و سنة نبیک و توفنی علی ملته و اعذنی من الفتنة پس سه نوبت بگوید الله اکبر
و دو نوبت بگوید پس یک نوبت دیگر مجموع این عمل را اعاده کند و اگر همه را نتواند بعضی را اعاده کند
و سنت است که بقدر خواندن سوره البقره بتانی توقف کند و این دعا بخواند که اللهم اغفر لی کل ذنب
اذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفرة فانک انت الغفور الرحیم اللهم افعل بی ما انت اهله فانک ان تفعل بی

ما انت الله برحمتك وان تعذبني فانت غني عن عذابي انا محتاج الى رحمتك فيا من انا محتاج الى رحمته
ارحمني اللهم لا تفعل بي ما انا اهله فانك ان تفعل بي ما انا اهله تعذبني ولم تظلمني اصبحت اتقي عدلك ولا اخاف
جورك فيا من هو عدل لا يجور ارحمني . و در حدیث است که هر که خواهد مال او زیاده شود پس باید که طول
دهد ایستادن را بر صفا . و در پایهٔ چهارم اینها عا بخواند رو بکعبه اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر
وفتنته وغربته و وحشته وظلمته وضیقه وضنکه اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک پس از آن
پایه بزیر آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید یا رب العفو یا من امر بالعفو یا من هو اولی بالعفو یا من
یثیب علی العفو العفو العفو العفو یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید اردد علی نعمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک
و واجبات سعی چهار است اول نیت کردن و بهتر آنست که باین عنوان نیت کند که هفت شوط سعی
میانه صفا و مروه میکنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله و بلا فاصله روان
شود و میباید که نیت را مقارن ابتدای سعی کند و بهتر آنست که چون در پایهٔ چهارم باشد نیت
بکند و چون بزیر آید پاشنهٔ پای خود را متصل سازد بصفا و اعاده این نیت بکند و روانه شود و تمام
کرد حکم نیت باشد تا فارغ شود دویم واجبست ابتدا بصفا کردن ۲ واجبست ختم بمروه کردن یا بکه
بمروه بالا رود و یا انگشتان پای خود را بمروه برساند و در وقت برگشتن از بالای مروه روانه شود
یا پاشنهٔ پای خود را بمروه برساند و روانه شود تا بصفا رسد و بالا رود و یا انگشتان پا را بصفا برساند
و برین قیاس تا آخر پس اگر کسی عکس کند و ابتدا بمروه کند آنچه کرده است باطل است و واجبست که اعاده کند
صحیحی ۳ واجبست هفت شوط کردن که رفتن را یکی حساب کند و برگشتن را یکی و میباید که بعنوانی که
متعارفست برود و از پشت نرود و از راه معهود برود و از میان مسجد الحرام نرود و همچنین از سوق اللیل
نرود و سنتست که در حال سعی با طهارت باشد و بی وضو نباشد و جامه و بدنش از نجاسات پاک باشد البته
و قول بوجوب طهارت اشد است در حال سعی و آن احوط است و سنتست که در حال سعی پیاده باشد و اگر
سواره باشد جایز است و میانه راه رود و از صفا تا بمناره و از آنجا تند راه رود و جا تند شتر تا بازار
عطاران و از آنجا میانه راه رود تا بمروه و اگر سواره باشد جای پای خود را در آن میانه تند کند ما دام

که از ان بگذرد نرسد و زنان را سنتست نیست تند رفتن بلکه مخصوص مردان است و چون بمناره رسد بگوید که بسم
الله و بالله والله اکبر وصلی الله علی محمد و علی اهل بیته اللهم اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم وانت الاعز الاکرم
تا بمناره دیگر رسد چون از آنجا بگذرد بگوید یا ذا المن والفضل والکرم والنعماء والجود اغفر لی ذنوبی انه لا
یغفر الذنوب الا انت و در هر دو طرف آن بآرام تن و آرام دل برود و چون بمروه رسد دعایی
بخواند که بر صفا خوانده و در حالت سعی این دعا بخواند که اللهم انی اسئلک حسن الظن بک علی کل حال وصدق
النیة فی التوکل علیک و اگر فراموش کند تند رفتن را از پشت برگردد تا بجایی که تند می باید رفت
و تند برود تا بشوطی دیگر داخل نشده باشد و باکی نیست که در میانه سعی بنشیند از جهت استراحت
و بهتر آنست که تا مانده نشود ننشیند و درین باب چند مسئله است اول آنکه سعی رکن است و هر که ترک
کند او را عمدا حج او باطل میشود و هر گاه وقتش فوت شود و اگر وقتش باقی باشد بجای آورد و اگر فراموش
کند سعی را او واجبست که او را بجای آورد پس اگر بیرون رفته باشد واجبست که برگردد و او را بجای آورد
پس اگر متعذر باشد برگشتن نایب بگیرد که بنیابت او سعی را بجای آورد تا خود بنیابت او سعی را بجای
نیاورد زنان و غیر آن از محرمات احرام بر او حلال نمیشود و اگر کسی جاهل مسئله باشد مشهور آنست که
حکم کسی دارد که عمدا ترک کرده باشد و بعضی گفته اند حکم ناسی دارد ۲ هر گاه کسی بر هفت شوط
زیاده کند عمدا سعی او باطل است و کسی که زیاده کند سهوا سعی او باطل نیست و مخیر است
میان آنکه زیادتی را طرح کند و عبث داند یا تمام کند آنرا چهارده شوط و دویی مستحب است
و اگر کسی جاهل مسئله باشد از روایت صحیحه ظاهر میشود که او حکم ناسی دارد و اگر زیادتی یک شوط
نشده باشد طرح میکند زیادتی را و هفت را حساب میکند ۳ هر گاه کسی نداند که چند شوط
کرده است اعاده میکند سعی را و کسی که یقین بداند که کم کرده است و اگر چه یک گام باشد واجبست
که آنرا بجای آورد تا آنرا بجای نیاورد محرمات احرام بر او حلال نمیشود پس اگر بشهر خود رفته باشد
برگردد اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد نایب بگیرد و اگر گمان آنکه تمام شده است سعی را محل شود
و با زنان مجامعت کند یا ناخنها بگیرد یا موی خود را تقصیر کند و بعد از آن بیاد او شن آید جمعی از علما

گفته‌اند که واجبست برگشتن کا وی و بعضی گفته‌اند مستحب است و احوط آنست که البته بکشد کا وی

چهارم هرگاه داخل شود وقت نماز واجب و او در سعی باشد آنست که قطع کند و نشان کند جای قطع را و نماز را بجای آورد و از آنجا تمام کند و بهتر آنست که پیش از اتمام چهار شوط قطع نکند و اگر سوی احاجتی بوده باشد یا او را حاجتی باشد جایز است قطع کردن ولیکن در این صورت بهتر آنست که تمام کند سعی او متوجه آن شود و احوط آنست که در غیر این دو صورت قطع سعی نکند خصوصا پیش از چهار شوط **پنجم** جایز نیست مقدم داشتن سعی بر طواف پس اگر مقدم دارد عمدا یا نسیانا واجبست که طواف را بجای آورد و بعد از آن سعی را و اگر در اثنای سعی بخاطرش رسد که طواف را تمام نکرده است میرود و طواف را تمام میکند و بعد از آن سعی را تمام میکند اگر بتجاوز از نصف کرده باشد در طواف و اگر از نصف در نگذشته باشد احوط آنست که تمام کند و استیناف کند چنانکه گذشت و اگر در اثنای سعی بخاطرش رسد که نماز طواف نکرده است نشان میکند آن موضع را و میرود و نماز طواف را بجای می آورد و بعد از آن موضع سعی را تمام میکند دیگر از واجبات عمره تقصیر است و واجبست در وی نیت کردن و نیت استقارن تقصیر داشتن و در حکم نیت بودن تا فراغ و بهتر آنست که باین عنوان نیت کند تقصیر میکنم از جهة محل شدن از عمره تمتع عمره اسلام از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و تقصیر کند باینکه جدا سازد موئی را ناخنی را بقراض یا بدندان یا بکندن یا بغیر آن و فرقی نیست میانه موی سر و غیر آن و مجزی نیست سرتراشیدن از آن بلکه حرامست او را سرتراشیدن تا روز عید و در عمره مفرده مخیر است میانه حلق و تقصیر و در این عمره نساء نیست و در عمره مفرده طواف نساء واجبست بعد از حلق یا تقصیر و سنت آنست که از اطراف موی سر و موی ریش بگیرد و بعضی از ناخنها را بگیرد و بعضی را از برای حج بگذارد که در روز عید بگیرد و ابتدا بموی پیش سر کند و سنت است که شبیه بمحرمان باشد و مخیط نپوشد تا احرام بحج بگیرد و همچنین سنتست اهل مکه معظمه را که شبیه بمحرمان باشند در موسم حج و در اینجا چند مسئله است **اول** اگر کسی فراموش کند تقصیر را و احرام بحج به بندد و احوط آنست که یک گوسفند ذبح کند از جهة کفاره آن و اگر عمدا ترک کند تقصیر را حج

تمتع او باطل میشود و منقلب میشود بحج افراد بنا بر قول مشهور میان علما و بری الذمه میشود از حج تمتع اگر کسی پیش از تقصیر جماع کند احوط آنست که شتری بدهد و اشهر آنست که اگر دولتمند باشد واجبست شتری ذبح کردن و اگر میانه حال باشد واجبست کا وی و اگر پریشان باشد واجبست گوسفندی هرگاه شخصی عمره تمتع بجای آورد جایز نیست او را از مکه بیرون رفتن بنا بر مذهب جمعی از علما مگر مضطر شود و بیرون رود و پیشتر از یکماه از احرام اول داخل شود یا از حرم بیرون نرود و اگر پیشتر از انقضای یکماه برگردد سنتست که احرام دیگر به بندد و بعمره داخل شود و دیگری جایز است همه کسان و ملتفت کسانرا با احرام داخل شدن و بیرون رفتن و همچنین کسانی که باشند ایشان باشند بنا بر مذهب جمعی از علما

فصل دویم در احکام حج تمتع است و آن مشتمل است بر چند بحث **اول** در احرام و مقدمات او بدانکه محل احرام بحج تمتع مکه معظمه است و افضل آن مسجد الحرام است و افضل آن تحت میزابست یا مقام حضرت ابرهیم علی نبینا و علیه السلام و وقت او ماههای حج است و افضل آن ماه ذیحجه است و افضل آن روز هشتم است بعد از زوال عقیب نماز ظهر و عصر مگر پیران و بیماران و کسانی که از هجوم خلایق ترسانند که ایشان پیشتر میتوانند رفت و مقدمات احرام و شرایط و کیفیت آن بنحویست که سابقا مذکور شد و فرقی میانه هر دو آنست که در آنجا نیت عمره میکرد و در اینجا نیت حج میکند باینکه چون غسل کند نیت کند که غسل احرام حج اسلام حج تمتع میکنم قربة الی الله تعالی و همچنین در وجامه احرام میپوشم در حج اسلام حج تمتع از جهة آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و بهتر آنست که یک نیت حج مجمل بکند که حج میکنم حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و نیت احرام بکند که احرام میگیرم بحج اسلام حج تمتع و تلبیات میگویم از جهة عقد این احرام از جهة آنکه واجبست هر دو قربة الی الله تعالی لبیک اللهم لبیک و در اینجا نیز مخیر است که تلبیه را مقارن احرام دارد یا فاصله کند و احوط آنست که اول مقارن سازد و چون بر قطار رسد که مشهور است که آنرا ادم میگویند هنوز بردم نرسیده تلبیه بگوید و چون مشرف شود بر ابطح باواز بلند بگوید و بهتر آنست که در حال احرام نیت را باین عبارت واقع سازد که اللهم انی اریدالحج فیسره لی و حلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرک علی و بگوید که احرم لک

شعری و بشری و لحمی و دمی من النساء والثیاب والطیب ارید بذالک وجهک والدار الآخرة
وحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی پس تلبیه بگوید بنحوی که گذشت و تلبیه کبیره بجای
لبیک بعمرة بگوید لبیک بحجة تمامها وبلاغها علیک و متوجه منی شود و اگر این دعا را بخواند در حال
احرام بهتر است که لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین اللهم انی
اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک وآمن بوعدک واتبع کتابک وامرک فانا عبدک وفی قبضتک لا اوقی
الا ما وقیت ولا آخذ الا ما اعطیت اللهم انی اردت ما امرت به من الحج علی کتابک وسنة نبیک صلواتک
علیه وآله فقونی علی ما ضعفت عنه وتسلم منی مناسکی فی یسر منک وعافیة واجعلنی
من وفدک وحجاج بیتک الذین رضیت عنهم وارتضیت وسمیت وکتبت اللهم ارزقنی قضاء مناسکی فی یسر
منک وعافیة واعنی علیه وتقبله منی اللهم ان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی
قدرت علی واصرف عنی سوء القضاء وسوء القدر احرم لک وجهی وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی
وعظامی وعصبی من النساء والطیب والثیاب ارید بذالک وجهک الکریم والدار الآخرة پس تلبیه کبیره را
بگوید وچون متوجه منی شود بگوید اللهم ایاک ارجو وایاک ادعوا فبلغنی املی واصلح عملی و با آرام تن
وآرام دل برود با تسبیح وتهلیل وذکر حق سبحانه وتعالی وچون بمنی رسد بگوید الحمد لله الذی اقدمنیها
صالحا فی عافیة وبلغنی هذا المکان پس بگوید اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فاسئلک
ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک فانما انا عبدک وفی قبضتک وسنت است که شب عرفه در منی باشد و مشغول
طاعت وعبادت الهی باشد وبهتر آنست که این عبادات را خصوصا نمازها را در مسجد خیف بجا آورد و چون
نماز صبح بجای آورد تعقیب کند تا طلوع آفتاب و روانه عرفات شود واگر خواهد بعد از طلوع صبح
روانه شود ولیکن سنت است که از وادی محسر نگذرد تا صبح نشود ومکروه است پیش از صبح روانه شدن
مگر از جهت ضرورتی مثل بیماری وکسی که خوف از بسیاری خلق داشته باشد وسنت است امام امیر حاج از توقف
کردن تا آفتاب طلوع کند وبعد از آن متوجه عرفات شود وچون متوجه عرفات شود این دعا را بخواند که

اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردت اسئلک ان تبارک لی فی رحلی وان تقضی لی حاجتی
وان تجعلنی ممن تباهی الیوم من هو افضل منی وتلبیه گوید تا بعرفات رسد وچون برسد خیمه اش را در نمره بزند
که نزدیک عرفاست متصل بآن واز عرفه نیست **بحث دویم** وقوف عرفات است وواجبست که او
نیت کند واحوط آنست که ملاحظه اول وقت بکند یا که شاخصی نصب کند وچون سایه شروع
در زیادتی کند قصد کند که می ایستم در عرفات از پیشین تا شام در حج اسلام حج تمتع از جهة آنکه واجبست
قربة الی الله تعالی ودر حکم نیت باشد تا فارغ شود وواجبست که توقف کند در عرفات تا شام بهر عنوان
که باشد اگرچه سواره باشد پس اگر توقف کند در نمره یا عرنه یا ثویه یا ذو المجاز یا تحت الاراک مجزی
نیست اورا زیرا که اینها حد عرفاتند وعرفه میان اینهاست واگر بوده باشد در عرفات واز آنجا
روانه شود پیش از شام از روی جهل و نادانی یا از روی فراموشی بر او چیزی نیست ولیکن اگر پیش
از شام دانست یا بخاطرش آمد واجبست که عود کند بعرفات واگر نیاید بعضی گفته اند که او در حکم عامدست
واگر عمدا پیش از شام روانه شود واجبست که یک شتر نحر کند در روز عید بکشد اورا پس اگر قادر نباشد
بر شتر هجده روز روزه بدارد در مکه یا در راه یا در خانه واحوط آنست که این روزه را پی در پی
بگیرد واگر برگردد پیش از شام کفاره ساقط میشود ودرین باب چند مسئله است **اول** آنکه وقوف
در عرفات رکن است پس اگر کسی ترک کند او را عمدا حج او باطل میشود واگر فراموش کند او را تدارک
می باید کرد تا وقت او باقی باشد واگر فوت شود اختیاری او می ایستد در وقت اضطراری واگر آن
نیز فوت شود اکتفا میکند بوقوف مشعر الحرام ودر جاهل خلافست بعضی گفته اند که حکم ناسی دارد
ومشهور آنست که حکم عامد دارد وظاهر اینست که وقوف رکن است و باقی سنت است بوجوب **دویم**
وقت اختیاری عرفه از پیشین است تا شام وهر که عمدا او را ترک کند حج او فاسد میشود و وقت اضطراری
او از شام است تا صبح ومشهور آنست که چون شب بعرفات آید از جهة وقوف اضطراری لازم نیست
که کل شب در آنجا باشد بلکه مسمی کافی است **سیم** هرگاه فراموش کند وقوف عرفات را تدارک
کند وبجا می آورد در شب اگرچه تا طلوع صبح باشد هرگاه داند که اگر بعرفات میرود میتواند پیش از طلوع

وآفتاب بمشعر الحرام آید که اختیاری مشعر را دریابد و اگر داند که این قدر وقت نمانده است اکتفا
میکند باختیاری مشعر الحرام ٤ هرگاه شخصی وقوف در عرفات کند پیش از شام و اتفاق نشود
او را وقوف در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب اکتفا میکند باضطراری مشعر تا زوال و اگر اضطراری
نیز درست بهم نرسد اشهر میان علما آنست که حج او صحیح است ٥ هرگاه کسی اختیاری عرفات را
درنیابد و اضطراری او را دریابد و همچنین اختیاری مشعر را درنیابد و اضطراری او را دریابد جمعی
از علما گفته اند که حج او فوت میشود و جمع کثیر گفته اند که حج او صحیح است و در روایات نیز تخفیف
شاهد بلکه در بسیاری از روایات واقع شده است که اگر اضطراری مشعر را دریابد و بس حج
او فوت نمیشود و احوط در این دو صورت اتیان بقیهٔ افعال است و اعادهٔ حج احتیاطا و مستحب است
که با طهارت باشد و غسل کند پیش از ظهر و بارهای خود را جمع کند و هر چه موجب پراکندگی خاطر است
از خود دور گرداند تا خاطر متوجه جناب مقدس الهی شود و در اول وقت نماز ظهر و عصر را در اول وقت بجای
آورد بیک اذان و دو اقامت و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت بکسی که از مکه آید و در دامن کوه
وقوف کند و در زمین هموار و با اصحاب خود مجتمع باشند پهلوی یکدیگر و فرجه در میان خود نکنند از بهر
و بعد از نماز بایستد و مشغول دعا شود و مکروهست که بالای کوه رود مگر در حال وقوف سواره
باشد یا نشسته باشد اگر تواند و اگر نه هر چه تواند رو بقبله کند و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی
سازد و حمد و ثنای الهی بجای آورد و تمجید و تهلیل کند و تکبیر صد نوبت بگوید و قل هو الله احد صد نوبت
بخواند و هر دعا که خواهد بکند و سعی کند در دعا که این روز روز دعا و مسئلت است از هیچ چیز نزد شیطان
دوستتر از این نیست که در این روز ترا غافل سازد از جناب مقدس الهی و پناه گیر بحق سبحانه و تعالی از شر
شیطان و زنهار که بجانب مردمان نظر مینداز و متوجه خود باش و استغفار بدل و زبان بکن و گناهان
خود را شماره کن و گریه بکن و اگر توانی خود را بگریه بدار و از جهت پدر و مادر و برادران مؤمن بکن
که ملکی موکل است که آنچه کسی از جهت برادر مؤمن طلبد آن ملک از حق سبحانه و تعالی
صد هزار مثل او را بطلبد و حق سبحانه و تعالی مستجاب کند و کل این روز را صرف دعا و استغفار و ذکر کن که بعضی

از علما

از علما قایل شده اند بوجوب این و از دعاهای منقول طلب کرده از دعای صحیفه و دعای حضرت امام حسین
و دعای حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیهما و بگوید اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب وفدک
وارحم مسیری الیک من الفج العمیق اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار واوسع علیّ من رزقک الحلال
وادرأ عنی شر فسقة الجن والانس اللهم لا تمکر بی ولا تخدعنی ولا تستدرجنی اللهم انی اسئلک بحولک وجودک
وکرمک ومنک وفضلک یا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و حاجات خود را نام برد پس سر بجانب آسمان کند و بگوید
اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی والتی ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی اسئلک
خلاص رقبتی من النار اللهم انی عبدک وملک یدک ناصیتی بیدک واجلی بعلمک اسئلک ان توفقنی
لما یرضیک عنی وان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلک ابراهیم صلوات الله علیه ودللت علیها نبیک
محمدا صلی الله علیه وآله اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله واطلت عمره واحییته بعد الموت حیوة طیبة پس
بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد کالذی تقول وخیرا مما نقول وفوق ما یقول القائلون اللهم
لک صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی ولک تراثی وبک حولی ومنک قوتی اللهم انی اعوذ بک من الفقر
ومن وساوس الصدر ومن شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم انی اسئلک خیر الریاح واعوذ بک
من شر ما تجیء به الریاح واسئلک خیر اللیل وخیر النهار اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سمعی وبصری
نورا وفی لحمی ودمی وعظامی وعروقی ومقعدی ومقامی ومدخلی ومخرجی نورا واعظم لی نورا یا رب
یوم القاک انک علی کل شیء قدیر و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات تقصیر نکند بنده
خصوصا آزاد کردن و دیگر رو بقبله کند و بگوید سبحان الله صد بار و الله اکبر صد بار و ما شاء الله
لا قوة الا بالله صد بار و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و
یمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر صد بار پس ده آیه اول سوره
البقره را بخواند و یک قل هو الله احد سه نوبت بخواند و آیة الکرسی بخواند و آیه سخره ان ربکم الله

الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا تا آخر
بخواند پس معوذتین بخواند پس حمد بر نعم الهی کند و یکیک از شمارد و آنچه در اندازه اهل و مال
و نعمت و غیره و بگوید اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد و لا تکافی بعمل و حمد کند حق سبحانه
و تعالی را بهر آیه که در وی حمد کرده است حق تبارک و تعالی خود را در قرآن و تسبیح کند بهر تسبیحی
که حق سبحانه و تعالی یاد کرده است خود را آن در قرآن و تکبیر کند بهر تکبیری که خدای تبارک
و تعالی آن تکبیر خود کرده است در قرآن و تهلیل کند بهر لا اله الا الله که حق سبحانه و تعالی تهلیل
خود کرده است آن در قرآن و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن
و دعا کند حق سبحانه و تعالی را بهر اسمی که خود را آن یاد کرده است در قرآن و بهر اسمی که داند و باسمای
آخر سوره حشر بخواند و بگوید اسئلک یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک و اسئلک بقوتک و قدرتک
و عزتک و بجمیع ما احاط به علمک و بجمعک و بارکانک کلها و بحق رسولک صلواتک علیه و آله و باسمک
الاکبر و باسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده و ان تعطیه ما سال ان تغفر لی
جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی و هر حاجتی که داشته باشد از حق سبحانه و تعالی طلب کند و طلب کند که توفیق
حج بیابد سال آینده و هر سال و هفتاد مرتبه بگوید اسئل الله الجنة و هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه
بگوید و چون آفتاب فرو رود روانه شود با آرام تن و آرام دل و استغفار و این دعا بخواند در وقت رفتن
که اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنیه ابدا ما ابقیتنی و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی
مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک و حجاج بیتک الحرام واجعلنی الیوم من اکرم
وفدک علیک و اعطنی افضل ما اعطیت منهم من الخیر والبرکة والرحمة والرضوان والمغفرة و بارک لی
فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر و بارک لهم فی و بسیار بگوید اللهم اعتق رقبتی من النار
بحث سیم در وقوف بمشعر الحرام است بدانکه سنت است که چون متوجه بمشعر الحرام شود با آرام
تن و دل بیاید و استغفار کند و چون تل سرخ که دست راست است راه بگوید اللهم ارحم موقفی
و زد فی عملی و سلم لی دینی و تقبل مناسکی و هموار براند شتران را و تند نراند و کسی را آزار نرساند

درحال

در حال راندن و بسیار بگوید اللهم اعتق رقبتی من النار و نماز شام و خفتن را تاخیر کند تا مشعر الحرام
و اگر چه ثلث یک شب بگذرد و اگر مانعی بهم رسد که نتواند پیش از ثلث شب برسد نماز را در راه بکند
و جمع کند میانه هر دو نماز بیک اذان و دو اقامت و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن
بکند و احوط آنست که چون داخل مشعر الحرام شود نیت کند که شب بروز میآورم در مشعر الحرام
در حج اسلام حج تمتع از جهت رضای الهی و جمع کثیر از مجتهدین قایل شده اند بوجوب بیتوته و وجوب
نیت آن و دلیل آن ظاهر نیست و لیکن احوط است و مستحب است که در شکم وادی فرود آید از دست
راست راه و این دعا بخواند که اللهم انی اسئلک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من الخیر
الذی سالتک ان تجمعه لی فی قلبی ثم اطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا
و ان تقینی جوامع الشر و تا ممکن باشد این شب را بعبادت و طاعت الهی بروز آورد
که در خبر است که درهای آسمان درین شب بسته نمیشود و آوازهای مومنان بالا میرود و خداوند
عالمیان میفرماید که من خداوند شمایم و شما بندگان منید ادا کردید حق مرا و بر من لازم است
که اجابت کنم دعای شما را پس بعضی از ایشان را گناهان ایشان را تمام می آمرزد و بعضی را بعضی
و سنت است که هفتاد سنگ ریزه بردارد درین شب بعضی که خواهد آن را ... و واجب است که
چون صبح شود نیت کند که می ایستم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع از جهت
آنکه واجب است قربة الی الله تعالی و در حکم نیت باشد تا فارغ شود و در مشعر الحرام بایستد و حد آن میانه مازمین
تا حیاض و وادی محسر و اگر جا تنگ باشد جایز است بالای کوه رفتن و اگر واحوط آنست که در حال اختیار
نرود و اگر شخصی پیش از صبح از مشعر بدر رود عمدا و شب در مشعر بوده باشد اگر چه اندکی باشد مشهور میان
علما آنست که حج او باطل نمیشود اگر وقوف بعرفه کرده باشد و یک گوسفند کفاره آن میدهد و بعضی گفته اند
که حج او باطل میشود و احتیاط ظاهر است و جایز است زنان و ضعیفان و کسانی را که خوف از چیزی
دارند بلکه هر که اضطراری داشته باشد که پیش از صبح روانه شوند از مشعر و بمانند و همچنین است حکم کسی
که در جاهل خلاف است بعضی گفته اند که حکم عامد دارد و بعضی گفته اند که حکم ناسی دارد و سنت است که

غسل کند و با وضو باشد و در جبال و توقف بایستد و دعاهای منقول از اهل بیت را بخواند و حمد و ثنای الهی
بجای آورد و نعمتهای الهی را بسیار یاد کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید که اللهم رب المشعر الحرام
فک رقبتی من النار واوسع علی من رزقک الحلال وادرأ عنی شر فسقة الجن والانس اللهم انت خیر مطلوب
الیه وخیر مدعو وخیر مسئول ولکل وافد جائزة فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی وتقبل معذرتی
وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی و تقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد
من وفدک وحجاج بیتک الحرام و دعا بسیار کند از جهت خود و پدر و مادر و برادران مؤمن و اهل و مال و فرزندان
و بعضی قایل بوجوب دعا شده اند و بهتر آنست که غیر امام پیش از طلوع آفتاب روانه شوند و لکن
از وادی محسر نگذرند تا آفتاب برآید و امام را سنت است که تاخیر کند تا آفتاب برآید روانه شود
و چون آفتاب بکوه ثبیر افتد هفت نوبت اعتراف بگناهان کند و هفت نوبت استغفار کند و بعضی
گفته اند که اگر پیش از طلوع آفتاب برود لازم است که یک گوسفند بدهد و این احوط است و چون روانه
شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود و چون بوادی رسد تند برود مانند شتر اگر پیاده
باشد و اگر سواره باشد براند راحله خود را صد گام و اگر فراموش کند هروله را برگردد و تدارک
کند و اگر چه بمکه رفته باشد و بگوید در هروله که اللهم سلم عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی
فیمن ترکت بعدی رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم و درین باب چند مسئلست
اول وقت وقوف اختیاری مشعر از طلوع صبح است تا طلوع آفتاب و وقت اضطراری آن
تا زوال است دویم کسی که در شب وقوف نکرده باشد در مشعر و صبح نیز تا طلوع آفتاب وقوف نکند
عمدا حج او باطل است و اگر فراموش کند حجش صحیح است اگر وقوف عرفات کرده باشد و الا حجش
باطل است و اعاده سیم هرگاه کسی بحج نرسد و حج او فوت شود محل شود بعمره مفرده و بهتر آنست
که نیت را بگرداند بعمره و تمام کند عمره را پس بعد از آن اگر حج واجب باشد قضا کند واجبا و الا مستحبا
و سنتست که در منی باشد تا منقضی شود ایام تشریق و بعد از آن عمره بجای آورد پنجم کسی که حج او فوت
شود بقیه افعال حج از وی ساقط میشود و عمره بجای می آورد از جهت محل شدن بحث چهارم در اعمال

منی

منی است و در روز عید قربان پس چون بمنی رسد سنت است که این دعا بخواند که اللهم هذه منی
وهی مما مننت به علینا من المناسک فاسئلک ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک فانما انا عبدک و فی
قبضتک و واجب در منی سه چیز است اول رمی جمره عقبه پس ذبح یا نحر پس حلق یا تقصیر اما در رمی واجبست
که نیت کند و بهتر آنست که باین عنوان نیت کند در وقتی که خواهد سنگریزه را بزند که می اندازم این
جمره را بهفت سنگ در حج اسلام حج تمتع ادا از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و در حکم نیت باشد
تا آخر و هفت عدد واجبست انداختن نه کمتر و نه زیادتر و واجبست انداختن نه گذاشتن و مانند آن
و می باید که بجمره برسد بیندازد پس اگر همه را یا چند عدد را بیکبار بیندازد یکی از آن محسوبست و می باید که
بفعل او بخورد بجمره پس اگر بچیزی خورد و بجهد و بجمره خورد کافیست و اگر دیگری دست زند که آنرا
برساند کافی نیست و بعوض آن دیگری می باید و همچنین اگر شک کند و نداند که بجمره رسیده یا نه مجزی نیست
و واجبست در سنگریزه که از حرم برداشته باشد بغیر از مساجد و می باید که سنگ باشد بلکه سنگریزه باشد و جدا شده
باشد و از رمیه دیگر و سنتست که این سنگریزها ابلق باشند و سرمه باشند یا بیک دیگر نقطه باشند و کحلی
برچیده باشند و سست باشند نه سخت و بقدر سر انگشت باشند و مستحبست که در حال انداختن این سنگریزها پیاده
باشد و سواره نباشد و با وضو باشد و جمعی از علما قایل شده اند بوجوب طهارت و این احوط است
و چون سنگریزها در دست داشته باشد این دعا بخواند که اللهم هؤلاء حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی
عملی و با هر سنگریزه که اندازد این دعا بخواند که الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک
وعلی سنة نبیک صلی الله علیه وآله اللهم اجعله حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا
و میانه او و جمره ده زرع یا پانزده زرع فاصله باشد و پشت بقبله کند و روی بجمره و احوط آنست
که تنها بیندازد که جمعی از علما واجب دانسته اند و کیفیتش آنست که سنگریزه را بر انگشت مهین بگذارد
چنانکه در روایت صحیحه وارد شده است و بناخن انگشت شهادت بیندازد و بعضی از علما گفته اند
که بر شکم انگشت مهین گذارد و بعضی گفته اند که بر پشت او گذارد و بعضی گفته اند که بشکم انگشت میانه
گذارد و بناخن انگشت میانه بیندازد و اول اولی است و چون بجای خود آید در منی سنتست که

ایند عا بخواند که اللهم بک وثقت و علیک توکلت فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر و اگر کسی
فراموش کند رمی را تا روز سیزدهم بجا آورد و اگر وقتش بیرون رود در سال دیگر قضا کند خود اگر
ملکش باشد یا نایبش اگر ملکش نباشد **دویم ذبح هدی است** و آن واجب بر کسی که حج تمتع کند خواه حج
واجب باشد و خواه سنت و خواه اهل مکه باشند و خواه غیر ایشان و بر قاران و مفردان واجب
نیست و بنده که باذن مولی حج تمتع کند مولی او مخیر است میان آنکه بواسطه او هدی بدهد یا او را
امر کند بروزه داشتن بدل از هدی و واجب در او نیت خواه خود کشد و خواه دیگری و اگر خود کشد
چنین نیت کند در وقت کشتن که ذبح میکنم اگر گاو یا گوسفند باشد و یا نحر میکنم اگر شتر باشد این هدی را
در حج اسلام من حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربة الی الله تعالی و بهتر آنست که اگر دیگری کشد دست بر بالای
دست او بگذارد و قوت بدهد و این نیت را بکند و احوط آنست که هر دو بکنند و آن دیگر قصد نیابت
او بکنند و واجب است که ذبح یا نحر را در منی واقع سازد و احوط آنست که در هدی واجب هر یک یک
هدی بکشند و در قربانی سنت است یکی از هفت و هفتاد کافی است و اگر هدی کم شود و غیر صاحب
بیابد و از جهت صاحبش بکشد مجزی نیست از او و بعضی گفته اند که واجب است که سه روز تعریف کنند
اگر صاحبش نیابد باو دهد و اگر نه جنابت او بکشند در آخر روز سیم و جایز نیست که گوشت هدی را
از منی بیرون برند بلکه در منی صرف نمایند و احوط آنست که پوست و روده و جمیع چیزهای
او را تصدق کنند در منی و از منی بیرون نبرند بلکه در منی صرف نمایند و احوط است که در روز
عید بکشند پیش از سر تراشیدن و بعد از رمی و اگر کسی باین ترتیب واقع نسازد و افعال این روز را
گناه کرده است و لیکن از او مجزیست و در حال ضرورت جایز است در بقیه ماه ذی الحجه واقع ساختن
ذبح یا نحر و واجب است که هدی یا شتر یا گاو یا گوسفند باشد و بهترین ترتیب است که اول شتر بکشد
و اگر نداشته باشد گاو و اگر نداشته باشد گوسفند و واجب است که اگر شتر کشد پنج ساله یا بیش بکشد
و اگر گاو کشد اقلاً گاو یکساله یا در دوم بکشد و همچنین اگر بز کشد بز یکساله یا در دوم بکشد و بعضی
گفته اند که بز دو ساله یا در سیم بکشد و این احوط است و اگر گوسفند کشد گوسفند شش ماهه یا در هفتم بکشد

و بعضی

و بعضی گفته اند هشت ماه او را تمام شده باشد و این احوط است و دیگر واجب است که هدی تمام خلقت باشد
پس کافی نیست هدی یکچشم و نیز لنگی که ظاهر باشد لنگی او و احوط آنست که مطلق لنگی نداشته باشد و هدی باید که
شاخ درونش شکسته باشد و اگر شاخ بیرون که بر روی او کشیده شده است بشکند قصوری ندارد و هدی باید
که خصیه کشیده نباشد و در وقت ضرورت مجزی است و هدی باید که لاغر نباشد و مشهور در تفسیر لاغر
میان علما آنست که در گرده های او پیه نباشد و بعضی گفته اند رجوع بعرف میباید کرد و احوط آنست که
گرده او باشد و در عرف او را لاغر نگویند و اگر یافت نشود مگر گوسفند لاغر بعضی گفته اند که لاغر را بکشد
و بعضی گفته اند بدلش روزه بگیرد و احوط جمع است و اگر گوسفندی بخرد بگمان آنکه لاغر نیست و لاغر
در آید مجزی نیست و اگر فربه در آید مجزی است و همچنین مجزیست اگر بگمان فربهی بخرد و لاغر در آید و اگر
بگمان تمام خلقت بخرد و ناقص خلقت در آید کافی نیست و احوط آنست که گوش هدی بریده و شکافته
و سوراخ دار نباشد و مانند این عیوب نداشته و اگر بحسب اصل خلقت گوش یا شاخ نداشته باشد اکثر
علما گفته اند که مجزی است و احوط آنست که چنین نباشد و همچنین احوط آنست که دنبه بریده نباشد و همچنین
دم بریده نباشد و مستحب است که هدی بسیار فربه باشد و بعضی گفته اند که چشم و پهلو و چهار پای او سیاه باشد
و احوط آنست که هدی را بعرفات برده باشند و اگر فروشنده خبر دهد که او را بعرفات برده است کافی است
و بهتر آنست که اگر شتر یا گاو کشد ماده باشد و اگر گوسفند یا بز کشد نر باشد و چون شتر را کشد مستحب است
که شتر ایستاده باشد و از سر دو دستها تا زانوی او ریسمان پیچیده و از جانب راست او بایستد و کارد یا خنجر یا نیزه
بگودال گردن او فرو برد و در وقت ذبح یا نحر اینها بخواند که وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض
حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت
و انا من المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی و بهتر آنست که خود بکشد قربانی را
اگر تواند و اگر نه دست بر بالای دست کشنده نهد و قوت کند و مکروه است که قربانی کنند شتر نر و گاو نر
و بعضی گفته که مکروه است گاو وحشی نیز و احوط آنست که هدی خصیه کوفته نیز نباشد و چون هدی را بکشد
احوط آنست که او را سه قسمت کنند سه یکی او را از جهت خود قرار دهد و از آن بخورد و اگر چه اندکی باشد و در وقت

خوردن آن نیت کند که میخورم گوشت قربانی حج اسلام حج تمتع را از جهت رضای خدا و بخورد و بهتر
آنست که ثلث آنرا بکی خود را تصدق کند و ثلث دیگر را بقانع و معتر دهد و در خبرست که قانع کسی است
که هر چه از جهت او فرستی قانع باشد و معتر کسی است که از غنی تر است و از تو سوال میکند و از جهت
او بیشتر میباید فرستاد و احوط آنست که این هر دو از رفیقان و مصاحبان و دوستان عکس باشند
و چون باشان دهد یا از جهت ایشان فرستد نیت کند که این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را میدهم
یا میفرستم از جهت قانع یا معتر قربة الی الله تعالی و ثلث دیگر را بفقرا و مساکین دهد و نیت کند که تصدق
میکنم این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را قربة الی الله تعالی و اگر این دو حصه بیشتر باشد از ثلث
قصوری ندارد و اگر فوت نشود قربانی و بهای او را داشته باشد جمعی کثیر از علما گفته اند که بهای او را
میگذارد نزد ثقه از جهة او بخرد تا آخر ماه ذی الحجه اگر بهم رسد و اگر بهم نرسد بسال دیگر اندازد که در
ذی الحجه از جهت او بخرد و بکشد و بعضی از علما گفته اند که در این صورت واجبست ده روز روزه گرفتن بدل
آن و احوط جمع است میان هر دو و اگر هدی داشته باشد و بهای آنرا نیز داشته باشد واجبست بدل آن
ده روز روزه گرفتن سه روز پیدر پی در حج و هفت روز چون بخانه خود رود و مستحبست که آن سه روز
روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه باشد و اگر هفتم دست بهم ندهد اشهر میان علما آنست که روز هشتم و نهم را
روزه میدارد و سیم را بعد از ایام تشریق روزه میدارد و روایات صحیحه دلالت میکند بر آنکه همه را
بعد از ایام تشریق روزه بدارد اگرچه در راه باشد و مسافر باشد و این احوط است و جمعی گفته اند
که این سه روز را در اول ذی الحجه پیش از هفتم نیز میتوان گرفت بشرطی که شروع بحج یا بعمره کرده باشند
و احوط تاخیر است و تا آخر ذی الحجه میتوان گرفت بدون خلاف و هرگاه که این سه روز در ماه ذی الحجه واقع
شود و پی در پی باشد مگر در صورتی که هشتم و نهم را بگیرد و روز سیم را بعد از ایام تشریق واقع سازد
بنا بر مذهب مشهور و احوط تتابع است در خصوص نیز چنانکه گذشت و اگر بیرون رود ماه ذی الحجه
و این سه روز را روزه نگرفته باشد متعین است هدی در سال آینده و اگر این سه روزه را تمام روزه
بگیرد و بعد از آن فوت شود قربانی مشهور میان علما آنست که واجبست قربانی و سنتست و بعضی قایل

شده اند

شده اند بوجوب و احوط جمع است و اگر بعضی از سه روز را روزه گرفته باشد و بافوت شود قربانی اکثر
علما اتفاق دارند آنست که واجبست قربانی کردن و بعضی گفته اند که سنتست و احوط در این صورت
نیز جمع است و واجبست روزه داشتن هفت روز دیگر با وقتی که باهل خود مراجعت کند و احوط آنست
که این هفت روز را نیز پی در پی روزه بگیرد و اگر کسی در مکه معظمه توقف نماید صبر میکند بعد از انقضای
ایام تشریق آنقدر که توان رفت بخانه خود اگر کمتر از یکماه باشد و اگر بیشتر از یکماه باشد یکماه صبر میکند
و بعد از آن این هفت روز را روزه میگیرد بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که چون بخانه خود مراجعت
کند هر وقت که باشد این هفت روز را مرتبه دیگر روزه بگیرد احتیاطا و اگر شخصی بروی واجب شود
این ده روز روزه ندارد و بمیرد بر ولی او واجبست که بنیابت او قضا کند و اگر هدی بر او واجب
باشد و بمیرد از اصل ترکه او بیرون میکنند در قربانی بجز آنکه قربانی مستحبست باستحباب موکد حاج را
و در بعضی روایات صحیحه واقع شده است که واجبست با دیگر مهما امکن ترک نکنند و وقت آن در منی
چهار روزست روز عید و سه روز بعد از آن که ایام تشریق است و در شهرهای دیگر سه روز است
روز عید و دو روز بعد از آن و مستحبست که آنرا سه حصه کند پاره از آن بخورد و پاره از آن را هدیه
بفرستد از جهة برادران مومن و بهتر آنست که فقیر باشند و پاره از جهت فقرا و مساکین و احوط
آنست که گوشت او را نفروشند و بقصاب ندهند و همچنین پوست و کله و جگر و روده و غیر آنرا
و سنت است که تصدق کند همه را مگر آنکه قصاب فقیر باشد بواسطه فقرش بدهد و بهتر آنست
که گوشت آنرا از منی بیرون نبرند مگر کوهان شتر را و کسی که هدی واجب اکشت کافی است او را
از قربانی و اگر جمع کند میان هر دو بهتر است و کسی که نیابد قربانی را سنتست که تصدق کند بهای
آنرا و اگر چند بها باشد بهای میانه را تصدق کند و سنتست در قربانی که بوده باشد در او شرایط
هدی که مذکور شد و بخرد و بکشد و مکروهست که قربانی کند حیوانی را که خود تربیت کرده باشد و در وقت
کشتن قربانی نیت کند که میکشم این قربانی را از جهة آنکه سنتست قربة الی الله تعالی و سنتست که دعای
سابق را بخواند سیم از مناسک منی سر تراشیدن یا تقصیر کردن است از موی یا ناخن و متعین است زنان

وخشی را که تقصیر کنند و جایز نیست ایشان را سر تراشیدن و حاج متمتع و قارن و مفرد و معتمر بعمره
مفرده مخیراند میانه سر تراشیدن و تقصیر کردن مگر نو حاجی باشند یا موی سر را جمع کرده و گره
زده باشند و میان سر را یا عسل و صمغ بر سر انداخته باشند از جهت دفع شپش که احوط از جهت ایشان
سر تراشیدن است و بهتر علامت ایشان را نیز سر تراشیدن است و چون سر تراشند واجبست که نیت کنند مقارن
ابتدای سر تراشیدن و در حکم نیت باشند تا فارغ شوند و بهتر آنست که نیت چنین کنند که سر می‌تراشم
از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و بهتر آنست
که ترلاک نیز نیت کنند و سنتست که روی بقبله کنند و ابتدا بجانب راست پیش سر کنند و این دعا بخوانند که
اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و موی سر را دفن کنند و احوط آنست که تمام سر را بتراشند
بخشیی که موئی از آن نماند و در تقصیر مسمی کافی است و احوط آنست که از اطراف سر و ریش و شارب
و موی کمی و از ناخنها را بگیرد و در وقت تقصیر نیت کند که تقصیر میکنم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام
حج تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و واجبست که حلق یا تقصیر را مقدم دارد بر طواف
و سعی پس اگر مقدم دارد طواف و سعی را عمدا واجبست که گوسفندی بدهد و اعاده کند طواف و سعی را
بعد از حلق یا تقصیر و اگر فراموش کرده باشد مشهور میان علما آنست که اعاده کنند طواف و سعی را بعد از
حلق یا تقصیر و احوط آنست که جاهل باشند عامد عمل کنند و واجبست که در منی واقع سازد حلق یا تقصیر را پس
اگر فراموش کند یا از منی بیرون رود واجبست که برگردد و در منی واقع سازد حلق یا تقصیر را اگر ممکن بوده باشد
و اگر مراجعت ممکن نباشد در جای خود سر تراشد یا تقصیر بکند و موی را بمنی فرستد که در آنجا دفن کنند
احتیاطا و اگر ممکن نباشد فرستادن مو واجب نیست و دفعه و کسی که بر سر او مو نباشد احوط آنست
که تقصیر کند و بعد از آن تیغ بر سر او بمالند و واجبست که مناسک منی را بترتیب مذکور واقع سازد پس اگر
از روی عمد بعضی را بر بعضی مقدم دارد گناه کرده است و مجزیست بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی
گفته اند که اعاده میباید کرد تا ترتیب حاصل شود و اگر از روی نسیان یا جهل باشد و وقتش گذشته باشد
بر او چیزی نیست و اگر وقت باقی باشد بهتر آنست که اعاده کند بعنوانی که ترتیب حاصل شود

بدانکه مواضع محل شدن سه است اول محرم عقیب سر تراشیدن یا تقصیر کردن محل میشود از هر چه حرام
از او گرفته است مگر زنان و صید و احوط ترک بوی خوش است نیز تا طواف زیارت بکند بعد از آن
حلال میشود او را بوی خوش و احوط آنست که تا سعی نکند نیز از بوی خوش اجتناب کند و چون
طواف نسا کرد زنان بر وی حلال میشوند و احوط اجتناب است از صید احرامی بعد از طواف
نسا بلکه بعد از انقضای ایام تشریق و دو نفر نیست در وجوب اجتناب از صید در حرم و اولی
آنست که مخیط نپوشد و سر نپوشد تا سعی میان صفا و مروه نکند و بوی خوش نکند تا طواف نسا نکند

بحث پنجم در طواف زیارت و سعی و طواف نسا است بدانکه چون حاج مناسک منی را فعل آورد
افضل آنست که در همان روز بمکه آید از جهت طواف و سعی و اگر متعذر باشد روز یازدهم بیاید
و احوط آنست که دیرتر تاخیر نکند و چون بمکه آید سنتست که غسل کند و ناخنها بگیرد و شارب بگیرد
و متوجه شود با ذکر و تحمید و تعظیم الهی و صلوات بر محمد و آل او آنچه متعذر شد و چون بدر مسجد آید
بایستد و این دعا بخواند اللهم اعنی علی نسکی و سلمنی له و سلمه لی اسئلک مسئلة العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان
تغفرلی ذنوبی و ان ترجعنی بحاجتی اللهم انی عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک
و ادوم طاعتک متبعا لامرک راضیا بقدرک اسئلک مسئلة المضطر الیک المطیع لامرک المشفق من عذابک
الخائف لعقوبتک ان تبلغنی عفوک و تجیرنی من النار برحمتک پس نزد حجر الاسود آید و استلام
و تقبیل و سایر آنچه واقع ساخته است در طواف عمره واقع سازد پس نیت کند مقارن اول شوط
و بهتر آنست که باین نوع عنوان نیت کند که هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه میکنم در حج اسلام
حج تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و بهمان عنوان که مذکور شد در عمره هفت شوط طواف
کند بعد از آن دو رکعت نماز طواف کند در مقام ابراهیم ع و بهتر آنست که نیت چنین کند که دو رکعت
نماز طواف حج اسلام حج تمتع میکنم از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی پس سعی کند میان صفا
و مروه بعنوان سابق و نیت چنین کند که هفت شوط سعی میکنم میان صفا و مروه در حج اسلام حج
تمتع از جهت آنکه واجبست قربة الی الله تعالی پس دیگر نزد خانه کعبه آید و بعنوان طواف زیارت هفت شوط

طواف نسا بکند و باین عنوان نیت کند که هفت شوط طواف نسا میکنم در حج اسلام حج تمتع از جهة
آنکه واجب است قربة الی الله تعالی پس در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بگذارد بنحو گذشته و نیت کند
که دو رکعت نماز طواف نسا میکنم در حج اسلام حج تمتع از جهة آنکه واجب است قربة الی الله تعالی و این
طواف نسا واجب است در حج تمتع و قران و افراد و عمره مفرده و در عمره تمتع طواف نسا نیست و این
طواف نسا واجب است بر مردان و زنان و خواجه سرایان را و بر بچه‌ها است کودکان نیز و اگر کسی
ترک کند طواف نسا را عمدا مشهور میان علما آنست که حج او باطل نمیشود و لکن آنچه از زنان
برو حرام شده بود بسبب احرام حرام است تا بجای آورد طواف نسا را و اگر فراموش کند طواف
نسا را اگر خود برگردد بمکه معظمه حلال نمیشود زنان او تا خود طواف نسا بکند و اگر خود نیاید و متعذر
باشد آمدن او نایب بگیرد تا بنیابت او طواف نسا بکند و بعد از آن حلال میشود برو زنان
و اگر متعذر نباشد آمدن احوط آنست که خود بیاید و اشهر آنست که نایب میتواند گرفت و اگر بمیرد
واجب است که ولی او قضا کند از او طواف نسا را نایب بگیرد و کسی را و درین باب چند مسئله است
اول واجب است بر متمتع که تأخیر کند طواف و سعی را از وقوفین و مناسک منی و جایز نیست تعجیل کردن
بنابر مذهب مشهور بر احوط و در روایت صحیحه واقع شده است که جایز است تقدیم و در حال اضطرار
جایز است مثل آنکه بیمار باشد و خوف داشته باشد که بعد از برگشتن از منی نتواند طواف و سعی
کردن یا زنی که خوف آمدن حیض داشته باشد یا مرد پیر باشد و جایز است مفرد و قارن را تقدیم دادن
بکراهیت و احوط آنست که ایشان نیز تقدیم نکنند دویم جایز نیست تقدیم داشتن طواف نسا بر سعی
نه متمتع را و نه غیر او را در حال اختیار و جایز است در حال اضطرار بنابر مشهور میان علما سیم اگر تقدیم
دارد سهوا اشهر میان علما آنست که مجزیست و احوط اعاده آنست ۴ طواف زیارت و همچنین
سعی میانه صفا و مروه در حج رکن است و حج بترک ایشان عمدا باطل میشود و باطل نمیشود سهوا و لکن
طواف نسا رکن نیست بنابر مذهب مشهور میان علما پس اگر کسی عمدا ترک کند حج او باطل نمیشود و لکن
زنان برو حرام‌اند تا بجای آورد طواف نسا را چنانکه گذشت ۵ سنت است سیصد و شصت طواف

کردن

کردن در ایام حج بعد از آن در ایام سال پس اگر نتواند سیصد و شصت شوط بکند که پنجاه طواف بوده باشد
و یک طواف و سه شوط و بعضی چهار شوط دیگر زیاد میکنند تا قران الفصل نباید **بحث ششم** در افعال
منی است بعد از عود بمکه واجب است حاج را که شب بسر آوردن در منی در شب یازدهم و دوازدهم اگر
متقی صید و نسا بوده باشد در حال احرام مگر آنکه غروب آفتاب شود در شب سیزدهم که واجب است در آن
خوابیدن شب سیزدهم نیز و اگر کسی از شکار یا زنان اجتناب نکرده است در حال احرام واجب است که
در شب سیزدهم نیز در منی باشد پس اگر هر شبی بغیر منی بسر آورد واجب است بواسطه هر شب یک گوسفند
بنابر مشهور مگر آنکه در مکه بسر آورد و مشغول عبادت باشد و جمعی از علما تصریح کرده‌اند بآنکه میباید
کل شب مشغول عبادت باشد و جمعی از علما تصریح کرده‌اند بآنکه مگر بقدر ضروری از خوردن و آشامیدن
یا خواب که غلبه کند و احوط آنست که در این شبها در منی باشد و واجب بودن نصف شب و جایز است
بعد از نصف شب از منی بیرون رفتن و بهتر آنست که داخل مکه نشود تا طلوع صبح نشود و واجب است
نیت و از اول شام و در حکم نیت بوده باشد تا آخر بهتر آنست که نیت چنین کند که درین شب در منی میباشم
در حج اسلام حج تمتع از جهة آنکه واجب است قربة الی الله تعالی و واجب است انداختن جمرات ثلث در هر روزی
که متوقف شب او واجب و زیاده بر آنچه مذکور شد در شروط رمی جمره عقبه واجب است در اینجا ترتیب که ابتدا
کند برمی جمره اولی پس جمره وسطی پس جمره عقبه و اگر عکس کند بجای آورد وسطی و جمره عقبه را مرتبه
دیگر تا ترتیب حاصل شود و وقت رمی از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب و احوط آنست که بعد از
زوال بیندازد و در حالت اضطرار جایز است که در شب آن روز بیندازد و هرگاه چهار سنگریزه بجمره
زده و بعد از آن جمره دیگر را زد حاجت نمی باید که از سر گیرد و اگر از روی نسیان یا جهل باشد ترتیب
حاصل شده است و اگر کمتر از چهار سنگ زده باشد واجب است که از سر گیرد تا ترتیب حاصل شود و اگر
فراموش کند رمی یک روز را واجب است که قضا کند او را روز دیگر و ابتدا کند بقضا و دیگری ادا و سنت است
که قضا را در اول روز بیندازد و ادا را نزد زوال و اگر یک جمره را نزده باشد و نداند که کدام یک است از نزده
یا چهار سنگریزه جمره را نزده باشد و نداند که از کدام یک است نزده واجب است که از سر گیرد تا ترتیب حاصل

شود و اگر کمتر از چهار سنگریزه زده باشد آن عمل را از سر بگیرد و اگر کسی فراموش کند رمی
جمار را تا داخل مکه شود واجبست که برگردد و بمنی رود و بفعل آورد و اگر ایام تشریق باقی باشد و آن
ایام تشریق باقیست و احوط آنست که اگر ایام تشریق بدر رفته باشد بجای آورد و در بقیه ذی الحجه
و در سال آینده در ایام تشریق خود بجای آورد یا نایب او و اگر از مکه بیرون رفته باشد و بجا نیاورده
آید احوط آنست که اگر استطاعت داشته باشد آمدن بیاید و بفعل آورد و اگر زمان رمی گذشته باشد در سال
آینده خود بجای آورد و نایب او و کسی که عمدا ترک کند رمی جمار را حج او صحیح است ولیکن گناهکار است
و واجبست که در سال آینده در ایام تشریق بجای آورد و در روایتی واقع است که حج او صحیح نیست
و زنان بر او حرام شده تا آنکه سال آینده حج کند و حمل کرده اند این روایت را بر استحباب و احوط
آنست که ترک نکند و جایز است رمی بنیابت معذور و شل و بیمار و کودک و اگر بیهوش باشد احوط آنست
که بیهوش را بنیابت او بیندازند و مستحبست که در این سه روز از منی بیرون نرود حتی بمکه از جهت
طواف سنت و در جمره اولی و وسطی رو بقبله کند و جمره را بدست راست گیرد و حمد و ثنای الهی
بجای آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید که اللهم تقبل
منی پس پیشتر رود اندکی دعای سابق را در وقت رمی بخواند و رمی کند و نیت کند که جمره اولی را
بهفت سنگریزه میزنم در حج اسلام حج تمتع از جهة آنکه واجبست قربة الی الله تعالی و همچنین جمره
وسطی و جمره عقبه را نیت میکند و با هر سنگریزه که می اندازد الله اکبر میگوید و اگر دعای سابق را
بخواند بهتر است و در جمره عقبه پشت بقبله میکند و نمی ایستد نزد او بواسطه دعا و تکبیر در منی
مستحبست بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکند
در منی و غیر آن و در منی عقیب پانزده نماز بگویند اول ظهر روز عید و آخرش صبح روز سیم
ایام تشریق و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز بگویند و در کیفیت آن چند روایت واقع شده
یکی آنکه بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و در بعضی چنین عبارت است با زیادتی و الحمد لله علی ما ابلانا و مشهور

میان علما اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا و لله الحمد علی ما اولانا
و رزقنا من بهیمة الانعام و کسی که در حال احرام از صید و زنان اجتناب کرده باشد جایز است او را
که در روز دوازدهم ذی الحجه بعد از زوال بیرون رود مگر آنکه بماند تا غروب شمس که در خصوص او واجبست
بودن او در منی تا نصف شب بکند و کسی که در حال احرام از صید و نسا اجتناب نکرده باشد و او را
محرمی صادر شده باشد میباید که در نفر دویم برود که آن روز سیزدهم است و جایز است او را بعد از نصف
شب سیزدهم از منی بیرون رفتن و بهتر آنست که بوده باشد تا روز رمی جمرات ثلث بکند و بیرون
رود و بلکه متقی صید و نسا را نیز بهتر است که در نفر دویم برود و بعد از رمی جمرات در روز و احوط
آنست که اگر در حال احرام از و چیزی صادر شده باشد که موجب کفاره باشد در نفر اول نرود و همچنین
اگر در عمره از وی چیزی صادر شده باشد و هرگاه در نفر اول برود رمی جمره روز سیم از وی ساقط
میشود و بعضی گفته اند که سنتست که میت و یک سنگریزه او را دفن کنند در منی و سنتست که در این ایام
منی نمازهای واجب و سنت را در مسجد خیف بجای آورد و آن مسجد الحال بزرگ شده است و آنچه در زمان رسول
خدا صلی الله علیه و آله بوده از مناره که در میان مسجد واقع است بجانب قبله سی ذرع بوده و همچنین از دست
راست و دست چپ و پشت بقبله و در حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بکند پیش از آنکه
از آنجا بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد ساله و هر که صد سبحان الله بگوید مینویسند از جهت او
ثواب بنده آزاد کردن و هر که صد لا اله الا الله بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی و هر که صد
الحمد لله بگوید برابر است با خراج عراقین که در راه خدای تبارک و تعالی تصدق کنند و مستحبست امام را که در روز
دوازدهم بعد از نماز ظهر خطبه بخواند و مردم را اعلام کند بنفر اول و دویم و ایشان را تعلیم کند کیفیت نفر
و استحباب وداع خانه و ایشان را ترغیب کند بطاعت و عبادت الهی و مبالغه کند که ایشان بعد از حج
بهتر از پیشتر شوند و بیاد داشته باشند عهدها و پیمانهایی که با حق سبحانه و تعالی کرده اند و اگر عبادات
که اتمام بجای آورده اند که آن طوافین و سعی است جایز است که از منی روانه خانه شوند و اگر نه
واجبست عود از جهت آن و سنتست که عود کنند از جهة طواف وداع و سنتست که پیش از توجه بمکه شش رکعت

نماز در مسجد خیف بکنند و اگر در نفر دوم آید سنت است که در مسجد حصبه فرود آید والیوم اثری از آن مسجد نمانده است و ظاهر اکثر در ابطح فرود آیند ساعتی یا آنکه خواب کنند سنت افضل آید و چون بمکه رود سنت است که داخل کعبه شود خصوصا نو حاجی اول و در حدیث است که داخل شدن در کعبه داخل شدن است در رحمت الهی و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن است از گناهان و حق سبحانه و تعالی ایشان را از گناهان نگاه میدارد در بقیه عمر و می آمرزد گناهان گذشته ایشان را و سنت است که پیش از دخول کعبه غسل کنند از جهت دخول و پای برهنه داخل شود و در وقت داخل شدن سر در حلقه در را بگیرد و بگوید اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وقد قلت ومن دخله کان آمنا فآمنی من عذابک واجرنی من سخطک و بگوید اللهم انک قلت ومن دخله کان آمنا فآمنی من عذابک عذاب النار پس دو رکعت نماز گذارد در میان دو ستون بر سنگ سرخ در رکعت اول حم سجده بخواند و در رکعت دویم صد و اند آیت از قرآن بخواند و در گوشهای کعبه نماز گذارد و بگوید که اللهم من تهیأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده وجوائزه ونوافله وفواضله فالیک کانت یا سیدی تهیئتی وتعبئتی واعدادی واستعدادی رجاء رفدک وجوائزک ونوافلک فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب سائله ولا ینقص نائله فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته ولکنی اتیتک مقرا بالذنوب والاساءة علی نفسی فانه لا حجة لی ولا عذر فاسئلک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعطینی مسئلتی وتقیلنی عثرتی وتقلبنی برغبتی ولا تردنی محروما ولا مجبوها ولا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم اسئلک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم لا اله الا انت و بسجده رود و در حال سجده این دعا بخواند که لا یرد غضبک الا حلمک ولا یجیر من عذابک الا رحمتک ولا ینجی الا التضرع الیک فهب لی یا الهی فرجا بالقدرة التی بها تحیی اموات العباد وبها تنشر میت البلاد ولا تهلکنی یا الهی غما حتی تستجیب لی دعائی وتعرفنی الاجابة اللهم ارزقنی العافیة الی منتهی اجلی ولا تشمت بی عدوی ولا تمکنه من عنقی من ذا الذی یرفعنی ان وضعتنی ومن ذا الذی یضعنی ان رفعتنی وان اهلکتنی فمن ذا الذی یعرض لک فی عبدک او یسئلک عن امره فقد علمت یا الهی انه لیس فی حکمک ظلم ولا فی نقمتک عجلة انما یعجل من یخاف الفوت ویحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت یا الهی عن ذلک الهی فلا تجعلنی للبلاء غرضا

ولا لنقمتک

ولا لنقمتک نصبا ومهلنی ونفسنی واقلنی عثرتی ولا تردنی یدی فی نحری ولا تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک اعوذ بک الیوم فاعذنی واستجیر بک فاجرنی واستعین بک علی الضراء فاعنی واستنصرک فانصرنی واتوکل علیک فاکفنی واومن بک فآمنی واستهدیک فاهدنی واسترحمک فارحمنی واستغفرک مما تعلم فاغفر لی واسترزقک من فضلک الواسع فارزقنی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس برکنی آید که محاذی حجر الاسود است و شکم خود را بر آن بمالد و بگوید یا واحد یا ماجد یا قریب یا بعید یا عزیز یا حکیم لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء پس دو ستون بگردد و شکم و پشت خود را بآن ستون بمالد و همین دعا را بخواند و دست و بدن بهمه ارکان بمالد خصوصا رکن یمانی و نماز واجب را در کعبه نگذارد و چون بیرون آید بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر اللهم لا تجهد بلاءنا ولا تشمت بنا اعداءنا فانک انت الضار النافع و چون خواهد که از مکه معظمه بیرون آید بجای خود هفت شوط طواف وداع بکند و اگر تواند در هر شوطی دست یا بدن بحجر الاسود و رکن یمانی برساند و اگر نتواند در شوط اول و آخر برساند و اگر نتواند باکی نیست پس نزد مستجار آید و در بغل گیرد و دعاهای سابق را بخواند پس باید نزد حجر الاسود و شکم خود را بخانه برساند و حمد و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد پس بگوید که اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک وامینک وحبیبک ونجیبک وخیرتک من خلقک اللهم کما بلغ رسالاتک وجاهد فی سبیلک وصدع بامرک واوذی فیک وفی جنبک حتی اتاه الیقین اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من وفدک من المغفرة والبرکة والرضوان والعافیة مما یسعنی ان اطلب ان تعطینی مثل الذی اعطیته افضل من عندک تزیدنی علیه اللهم ان امتنی فاغفر لی وان احییتنی فارزقنیه من قابل اللهم لا تجعله آخر العهد من بیتک اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک حملتنی علی دابتک وسیرتنی فی بلادک حتی ادخلتنی حرمک وامنک وقد کان فی حسن ظنی بک ان تغفر لی ذنوبی فان کنت قد غفرت لی ذنوبی فازدد عنی رضا وقربنی الیک زلفی ولا تباعدنی وان کنت لم تغفر لی فمن الآن فاغفر لی قبل ان تنأی عن بیتک داری فهذا اوان انصرافی ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک ولا عن بیتک ولا مستبدل بک ولا به اللهم احفظنی

احفظنی من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی حتی تبلغنی اهلی و اکفنی مؤونة عبادک و عیالی فانک ولیّ ذلک
من خلقک و منّی و دست بدر گیرد و بگوید المسکین علی بابک فتصدق علیه بالجنة پس نزد چاه زمزم آید و از آن
نیز بنوشد پس بیرون رود و بگوید آیبون تائبون عابدون لربنا حامدون الی ربنا راغبون الی ربنا راجعون
پس بسجده رود و سجده طویل بجای آورد و از باب الحناطین که برابر رکن شامی است بیرون رود و در روی بکعبه
و از پشت بیرون رود و بگوید که انقلب علی ان لا اله الا الله و سنت است که در وقت بیرون آمدن از مکه
یکدرهم خرما بخرد و تصدق کند تا کفاره چیزی باشد که شاید از روی جهالت از وی واقع شده باشد
مثل آنکه بدن خاریده باشد یا شپشی از بدن او افتاده باشد یا مانند آن و سنت است که عزم کند بر عود
و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که مرتبه دیگر برگردد و بحج بیت الله الحرام و زیارت سید انام و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و اشهر میان علما آنست که مجاورت بمکه ثوابش کمتر است از برگشتن
و رفتن و بهتر آنست که برگردد و باز برود تا شوق او بیشتر باشد و مبادا در مکه از وی چیزی صادر شود
که بی حرمتی باشد و دور نیست که اگر کسی را از ماندن شوق زیاده شود و حفظ خود از مخالفت الهی نیکو
تواند کرد ماندن بهتر باشد و در سال اول مجاورت طواف افضل است از نماز و در سال دویم هر دو مثل
یکدیگرند و در سال سیم نماز افضل است از طواف و مکروه است حج کردن بر شتر نجاست خواره و آنکه
منع کنند احدی را از ساکن شدن خانهای مکه و بعضی گفته اند حرام است و آنکه بنا بلندتر از کعبه بسازند
و بعضی گفته اند حرام است و اگر کسی کاری کند که موجب حدی یا تعزیری یا قصاصی باشد و پناه بحرم
برد و بر او تنگ بکنند طعام و شراب را تا بیرون آید و آنچه مقتضی جنایت اوست با وی بکنند و اگر
در حرم بکند این کارها را در حرم مکافاتش میدهند و احوط آنست که چیزی که در حرم افتاده باشد
برندارند خواه اندک و خواه بسیار و اگر بردارند یکسال تعریف کنند و بعد از آن تصدق کنند و ضامن
باشند یا بامانت نگاه دارند و ضامن نباشند والله یعلم **اما خاتمه** پس در آن چند فصل است **فصل اول**
در مصدود و محصور است مصدود کسی است که ممنوع شود بسبب دشمنان از اتمام حج و عمره و محصور
کسی است که ممنوع شود بسبب بیماری از اتمام حج و عمره پس هرگاه شخصی احرام بندد و بعد از آن ممنوع

شود بسبب دشمن محل میشود از هر چه احرام از او گرفته است هرگاه نبوده باشد او را راهی دیگر بغیر
این راه یا بوده باشد و نفقه او قاصر باشد و احوط آنست که صبر کند تا دشمن برطرف شود و حج کند
یا وقت حج فوت شود و محل شود و اگر راهی دیگر باشد و نفقه داشته باشد بر احرام خود باقی است و می‌باید
که از آن راه برود و اگر ترسد که از آن راه نرسد بموسم حج صبر کند تا یقین شود و اگر نرسید و بعد از آن
محل شود و محل نمیشود مگر بهدی و نیت محل شدن در وقت کشتن هدی بنابر مذهب مشهور میان علما و این
قول احوط است و اگر با خود داشته باشد هدی را بکشد و احوط آنست که غیر آن نیز هدیی از جهت
محل شدن بکشد و اگر هدی نداشته باشد محل نمیتواند شد و ظاهر آنست تا آنکه هدی بکشد و حج یا عمره
بجای آورد و علما احوط این میدانند که در سال آینده حج را اگر واجب و برذمه قرار گرفته و یا تا سال آینده استطاعت
باقی باشد و اگر نه سنت است که بجای آورد در آینده و متحقق میشود مصدود شدن حاج بمنع از موقفین
یا منع از مکه از جهت طواف حج و سعی و معتمر بمنع از مکه از جهت طواف و سعی و اما کسی که ممنوع شود بسبب
مرض از رسیدن بمکه یا بموقفین پس او هدیی که رانده است میفرستد با رفقای خود و اگر نرانده باشد هدیی
میخرد یا بهای او را میفرستد تا بکشند در مکه اگر در احرام عمره باشد و یا بکشند در منی اگر در احرام حج
باشد و وعده میدهد با اصحاب خود روزی را که در آن روز بکشند و صبر میکند تا آن روز شود و بعد از آن
محل میشود بتقصیر کردن یا سر تراشیدن از هر چه احرام از آن گرفته بود مگر از زنان تا آنکه سال آینده
حج کند اگر واجب باشد و ممکن باشد و الا بر احرام خود باقی است از زنان تا وقتی که حج کند بنابر
مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که اگر نایب از جهت او طواف نسا کند زنان بر او حلال
میشوند و اگر حج سنت باشد مشهور میان علما آنست که اگر نایب از جهت او طواف کند زنان بر او
حلال میشود و احوط آنست که اگر ممکن بوده باشد خود سال آینده حج کند یا بدو عمره زنان بر او حلال
شوند و اگر ظاهر شود که هدیی که فرستاده بود او را نکشته اند محل شدن او باطل نمیشود و لیکن در سال
آینده هدیی میفرستند و احوط آنست که در وقت فرستادن هدی تا وقت کشتن آن خود را از محرمات
احرام نگاه دارد و اگر بعد از فرستادن هدی کوفت او برطرف شود یا تخفیف یابد و خود را باصحاب

برسانند پس اگر یکی از وقوف عرفات یا مشعر را در وقت خود دریافت بتفصیل سابق حجش صحیح است
و اگر نه محل شود بعمره و اگر حج واجب یا مستقر شده یا استطاعت باقی باشد سال دیگر بجای آورد
واجبا و الا ندبا و کسی که احرام او بعمره باشد و محل شود بجای می آورد عمره را نزد زوال عذر
و بعضی گفته اند که در ماه دیگر بجای می آورد و این احوط است و در روایات متعدده واقع شده
که سنت است که اینکس هدیه با اصحاب خود بفرستد و با ایشان وعده کند روزی را که ایشان آن را اشعار
یا تقلید کنند و در آن روز او از محرمات احرام اجتناب کند احتیاطا و جامهای احرام بپوشد و لکن لبیک
نگوید و در روز عرفه مشغول دعا و تضرع و زاری شود و چون وقت وعده کشتن ایشان شود
گوسفند یا گاو یا شتر را در آن روز او محل شود و چون چنین کند حق سبحانه و تعالی او را ثواب حج کرامت
کند **فصل دویم** در کفارات احرام است و در آن چند بحث است **بحث اول** در صید است و آن هر
حیوانیست بری که ممتنع باشد بالاصاله و انسی نباشد و بعضی شرط کرده اند که حلال گوشت باشد
و احوط عموم منع است هرگاه سباع اراده او نکنند و در روایات صحیحه واقع شده است جواز
قتل افعی و عقرب و موش جایز است شکار دریایی که جوجه و تخم در آب کند و همچنین مرغ حبشی و مرغ خانگی
و شتر و گاو و گوسفند اهلی هرچند که وحشی شده باشند و کفاره در کشتن درندها خواه از حیوانات بهایم باشند
و خواه از طیور بکر در شیر کم قولی شده است بواجب بودن قوچی در کشتن آن هرگاه او را اراده نکنند
و اگر کلاغ یا گور کوره بر پشت شتر باشد میتوان چیزی بجانب او انداختن و بهتر آنست که در مقام کشتن
او نباشند بلکه دفع آن کنند از شتر و در کشتن کیک خلافست و احوط اجتنابست و همچنین اجتناب کند
از کشتن زنبور و اگر عمدا بکشد او را تصدق کند بکفی از طعام و اگر از روی خطا بکشد کفاره نیست و بعضی
گفته اند که جایز است بیرون بردن قمری و دبسی که دو نوع از کبوتر اند از مکه و احوط آنست که بیرون
نبرند و کشتن و خوردن اینها حرامست بر محرم و در کشتن شتر مرغ واجبست شتری دادن و بهتر آنست
که شتر ماده باشد و اگر دریافت نشود قیمت شتر را گندم میخرد و تصدق میکند بر شصت مسکین هر مسکینی دو مد
و بعضی گفته اند یک مد و تحقیقا ثلث من تبریزی است پس اگر چیزی زیاد آید از شصت مسکین لازم نیست

او را دادن و اگرچه بهتر است دادن و اگر کم آید لازم نیست او را تمام کردن و اگر عاجز شود از قیمت
بدل هر مسکینی یکروز روزه میدارد و بعضی گفته اند که هجده روز روزه میدارد و قول اول اولی است و اگر
عاجز شود هجده روز روزه میدارد و جوجه شتر مرغ حکم شتر مرغ دارد و در آنکه واجبست در شتری
و در کشتن گاو وحشی گاو اهلی میباید داد و در خر وحشی نیز گاو اهلی می باید داد و احوط آنست که شتری
بدهد و جمع اینست در احتیاط و هرگاه عاجز شود از گاو اهلی قیمت میکند گاو اهلی را و قیمت او را گندم
میخرد و تصدق میکند بسی مسکین هر مسکینی دو مد و اگر کم آید لازم نیست تمام کردن و اگر زیاد آید
لازم نیست او را دادن و اگرچه بهتر است پس اگر عاجز آید بدل هر مسکینی یکروز روزه میدارد
پس اگر عاجز شود نه روز روزه میدارد و در کشتن آهو گوسفندی میباید داد و اگر عاجز شود قیمت میکند
گوسفند را و بهای او را گندم میخرد و بده مسکین میدهد هر مسکینی دو مد و اگر چیزی زیاد آید لازم
نیست او را دادن و اگرچه بهتر است و اگر کم آید لازم نیست او را تمام کردن پس اگر عاجز شود
بعدد هر مسکینی یکروز روزه میگیرد پس اگر عاجز شود سه روز روزه میگیرد و در کشتن روباه
و خرگوش یک گوسفند می باید داد و اگر عاجز شود حکم آهو دارد بنابر مذهب اشهر میان علما و در تحقیق
که مذکور شد در این چیزها خلافست که بر سبیل وجوبست یا ندب احوط ترتیبست بعنوانی که گذشت و در
شکستن تخم شتر مرغ هرگاه جوجه در او حرکت کرده باشد شتر جوانی می باید داد و پیش از حرکت بعدد
تخم شتر ماده بهم رسانند و شتر ماده بر و بجهانند و هرچه حاصل میشود هدی است اگر عاجز شود بواسطه
هر تخمی یک گوسفند خواهد داد و اگر عاجز شود ده مسکین را طعام دهد پس اگر عاجز شود سه روز
روزه بگیرد و در شکستن تخم قطاة و بعضی گفته اند که اسفرود است و اولی آنست که آنچه عربان او را
قطاة گویند هرگاه جوجه در او حرکت کرده باشد گوسفند کوچک میدهد و اشهر آنست که کبک نیز
این حکم دارد و پیش از حرکت بجهانند گوسفند نر را بر ماده بعدد تخم و هرچه بهم رسد هدی است و اگر عاجز
شود احوط و اشهر آنست که حکم تخم شتر مرغ دارد در عجز و در کشتن کبوتر و از جمله شمرده اند فاخته
و قمری و دبسی و قطاة را یک گوسفند میباید داد محرم را در حل و اگر محل باشد و در حرم بکشد یکدرهم

میباید داد و احوط آنست که اگر قیمتش بیشتر از درهم باشد قیمتش را بدهد و در درهم تخییر است میان سه بیتی تا چهار بیتی بهتر آنست که چهار بیتی بدهد و جوجه کبوتر را اگر محرم بکشد در حل بره بدهد و اگر محل باشد در حرم نصف درهم بدهد و اگر در این دو صورت محرم باشد در حرم هر دو فدا بر او جمع میشود در صورت اول گوسفندی میدهد و درهمی و در صورت دویم بره میدهد و نصف درهم و در تخم کبوتر هرگاه جوجه در او حرکت کرده باشد بره میدهد و بهتر آنست که گوسفندی بدهد و اگر چه محل باشد در حرم و احوط آنست که اگر محل باشد [illegible] نصف درهم و پیش از حرکت جوجه در تخم اگر محرم باشد یک درهم میدهد و اگر محل باشد در حرم ربع درهم میدهد و اگر محرم در حرم باشد هر دو را میدهد و در این احکام مساوی است کبوتر اهلی و کبوتر حرم لکن قیمت کبوتر حرم را دانه میباید خرید از جهت کبوتران حرم و در کشتن هر یک از قطاة و کبک و دراج بره میدهد که از شیر باز شده باشد و خود علف خورد و در کشتن هر یک خارپشت و سوسمار و موش صحرائی بزغاله میباید داد و در کشتن هر یک گنجشک و قبره که چکاوک میگویند و صعوه مدی از طعام میباید داد بنا بر مذهب مشهور و بعضی گفته اند که از برای هر مرغی گوسفندی میباید داد و این احوط است و در کشتن ملخ خرما میباید داد و بعضی گفته اند که یک کف از طعام میباید داد و جمع احوط است و اگر شپشی از بدن خود بیندازد طعامی تصدق کند احتیاطا و احوط آنست که اگر کیک را نیز بیندازد طعامی تصدق کند و اگر ملخ بسیار بکشد یک گوسفند بدهد و اگر ممکن نباشد خود را نگاه داشتن از کشتن ایشان مثل آنکه در میان راه بسیار باشد بر او چیزی نیست و هر حیوان که جهت او مقدر نشده باشد فدیه اگر کسی او را بکشد قیمت او را میباید داد و اگر از انواع مرغ باشد غیر آنچه مذکور شد احوط آنست که گوسفندی بدهد و در این حکم داخل است اردک و غاز و کلنگ و سایر مرغان و در این باب چند مسئله است اول هرگاه بکشد صیدی را که معیوب باشد احوط آنست که فدای صحیح بدهد و احوط آنست که صید نر را فدای نر بدهد و ماده را فدای ماده بدهد ۲ هرگاه صید حامل را بکشد احوط آنست که فدای حامل بدهد و اگر متعذر باشد قیمت حامل بدهد ۳ هرگاه چیزی بر صید حامله زند و او بچه بیندازد و بعد از آن زنده

هر یک را فدائی و اگر صیدی در حل بشود چه محرم باشد یا نه بعضی گفته اند که حرام است کشتن او و ظاهر کراهت است و احوط اجتناب و اگر او را بزند و او داخل حرم شود و بمیرد بعضی گفته اند که ضامن است او را و احوط این است و گوشت او حکم میته دارد بنابر مشهور و مکروه است شکار کردن از دور حرم چهار فرسخ و بعضی گفته اند حرام است و خالی از قوت نیست و اگر چشم او را کور کند یا شاخ او را بشکند تصدق بکند و احوط عمل باین قول است و اگر صیدی را در حل ببندد و او خود را بکشاند و داخل حرم شود جایز نیست بیرون آوردن و کشتن آن و اگر در حل باشد و تیری بیندازد بصیدی در حرم و او را بکشد ضامن است و همچنین اگر سگ را حواله کند و اگر در حرم باشد و تیری بیندازد بصیدی در حل مشهور میان علما آنست که ضامن است و این احوط است و اگر بعضی از صید در حل باشد و بعضی در حرم اگر بکشد او را ضامن است و همچنین اگر صید بر درختی باشد که شاخش در حرم باشد و بیخش در حل یا برعکس او را بکشد ضامن است و هر که صیدی را داخل حرم کند واجب است که رها کند او را و اگر بیرون برد او را و تلف شود ضامن است خواه تلف بسبب او باشد یا بسبب دیگری و اگر بگیرد مرغی را که بالش را بریده باشند پرش را بکند و نگاهداری کند تا پر بهم رساند و بعد از آن رها کند و احوط اجتناب است از صید حرم که در حل باشد و اگر بکشد یکی از کبوتران حرم را احوط آنست که تصدق بکند و بهای آن را تسلیم مستحق نماید و کسی که صیدی را از حرم بیرون برد واجب است که او را بحرم آورد و اگر تلف شود پیش از آوردن ضامن است او را و اگر محل در حرم صیدی را بکشد آن میته است و اگر در حل بکشد و داخل حرم سازد بر محرم حرام است و بر محل حرام نیست و آیا مالک میشود محل صید را در حرم اشهر آنست که داخل نمیشود در ملک او و بعضی گفته اند که داخل میشود و واجبست رها کردن ۲۳ هر کفاره که محرم را در حل لازم میشود و محل را در حرم هر دو جمع میشوند بر محرم در حرم مادام که بشتری نرسد که چون بشتر رسد مضاعف نمیشود بنابر مذهب مشهور جمعی از علما و احوط آنست که مضاعف شود ۲۴ هر چند صید کند از روی فراموشی و خطا بر او کفاره لازم است و مکرر میشود و اگر عمدا صید کند در مرتبه اول کفاره لازم میشود و در مرتبه دوم خلاف است احوط تعدد کفاره است

میباید داد و احوط آنست که اگر قیمتش بیشتر از درهم باشد قیمتش را بدهد و درهم تخمینا از سه جیتی
تا چهار جیتی بهتر آنست که چهار جیتی بدهد و جوجه کبوتر را اگر محرم بکشد در حل بره بدهد و اگر
محل باشد در حرم نصف درهم بدهد و اگر در این دو صورت محرم باشد در حرم هر دو فدا بر او
جمع میشود در صورت اول گوسفندی میدهد و درهمی و در صورت دویم بره میدهد و نصف
درهم و در دو تخم کبوتر هرگاه جوجه در او حرکت کرده باشد بره میدهد و بهتر آنست که گوسفندی
بدهد و اگر جوجه محل باشد در حرم و احوط آنست که اگر محل باشد [illegible] درهم و پیش از
حرکت جوجه در تخم اگر محرم باشد یک درهم میدهد و اگر محل باشد در حرم ربع درهم میدهد و اگر محرم
در حرم باشد هر دو را میدهد و در این احکام مساوی است کبوتر اهلی و کبوتر حرم لیکن قیمت کبوتر
حرم را دانه میباید خرید از جهة کبوتران حرم و در کشتن هر یک از قطاة و کبک و دراج بره میدهد
که از شیر باز شده باشد و خود علف خورد و در کشتن هر یک خارپشت و سوسمار و موش صحرایی بزغاله
میباید داد و در کشتن هر یک گنجشک و قبره که چکاوک میگویند و صعوه مدی از طعام میباید داد
بنابر مذهب مشهور و بعضی گفته‌اند که از برای هر مرغی گوسفندی میباید داد و این احوط است و در کشتن
ملخ خرما میباید داد و بعضی گفته‌اند که یک کف از طعام میباید داد و جمع احوط است و اگر
شپشی از بدن خود بیندازد طعامی تصدق کند احتیاطا و احوط آنست که اگر کیک را نیز بیندازد
طعامی تصدق کند و اگر ملخ بسیار بکشد یک گوسفند بدهد و اگر ممکن نباشد خود را نگاه داشتن از کشتن
ایشان بلکه در میان راه بسیار باشد بر او چیزی نیست و هر چه از جهة او متعدد شده باشد فدیه اگر کسی
او را بکشد قیمت او را میباید داد و اگر از انواع مرغ باشد غیر آنچه مذکور شد احوط آنست که گوسفند
بدهد و در این حکم داخل است اردک و غاز و کلنگ و بیر و مرغان و در این باب چند مسئله است اول
هرگاه بکشد صیدی را که معیوب باشد احوط آنست که فدای صحیح بدهد و احوط آنست که صید نر را
فدای نر بدهد و ماده را فدای ماده بدهد ۲ هرگاه صید حاملی را بکشد احوط آنست که فدای حامل بدهد
و اگر متعذر باشد قیمت حامل بدهد ۳ هرگاه چیزی بر صید حامله زند و او بچه بیندازد و بعد از آن هر دو

بمیرند هر دو را فدا دهد کوچک و بزرگ را به بزرگ و اگر هر دو زنده بمانند بر او چیزی نیست هرگاه معیوب
نشده باشد و اگر معیوب شده باشد ضامن است ارش عیب او را و اگر بچه مرده بیندازد ضامن ارش است
ارش میان آنکه حامل است و بچه انداخته ۴ کشتن صید موجب فدا است و اگر بخورد او را لازم است
او را فدای دیگر بنابر مذهب مشهور میان علما ۵ هرگاه شریک شوند جماعتی در کشتن صیدی
لازم است هر یک از ایشان را تمام ششم هرگاه تیری بیندازد به صیدی در وقتی که محل باشد
و آن تیر به صید خورد بعد از احرام او ضامن نیست او را بنابر مذهب مشهور و احوط ضمان است
و همچنین اگر چیزی برانداخته باشد از جهة کشتن شپش پیش از احرام و بعد از احرام شپش کشته شود
و همچنین اگر تله بگذارد از جهة صید در حال احلال و صید در او افتد در حال احرام و احوط در همه اینها
ضمان است ۷ هرگاه شخصی با او شکاری باشد و احرام ببندد از ملک او بیرون میرود و واجب است
که او را رها کند بنابر مذهب مشهور میان علما پس اگر بمیرد پیش از رها دادن ضامن است و اگر صید با او
نباشد از ملک او بیرون نمیرود هشتم هرگاه نگاه دارد صیدی را و محرمی آنرا بکشد هر کدام از ایشان را
فدای میباید داد و اگر در حرم باشند دو فدا میباید داد و دو قیمت و در آنکه فدا به نهایت برسد و اگر نرسید
جمعی از علما گفته‌اند که مضاعف نمیشود و احوط تضاعف است و اگر محرم در حل نگاه دارد و محل او را
بکشد ضامن است محرم و بس نهم هرگاه حرکت دهد تخم مرغی را و آن فاسد شود ضامن است و اگر نگاه دارد
تا جوجه بسلامت بیرون آید بر او چیزی نیست و اگر نداند که چون خواهد شد احوط ضمان است
هرگاه بکشد محرم صیدی را حرام است بر او و بر محرمی دیگر و بعد خوردن آن حرام میشود بر محل مشهور آنست
که مانند میته است و بر محل نیز حرام است و نجس است دهم هرگاه صید کند محرمی و محلی بکشد بر محل
حلال است آن صید و آن محرم را کفاره میباید داد و بر او حرام است یازدهم هرگاه دری ببندد
بر کبوتری از کبوتران حرم و جوجه و تخمی پس اگر در را بگشاید و ایشان بسلامت باشند مشهور آنست
که چیزی بر او نیست اگر گناه کرده است و اگر نداند حال ایشان را یا بدانند هلاک و ایشان را ضامن است
کبوتر را بیک گوسفند و جوجه را بیک بره و تخم را بیک درهم اگر محرم باشد و اگر محل باشد ضامن است

کبوتر را یک درهم و جوجه را نیم درهم و تخم را ربع درهم بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط آنست که در
صورت احرام هر دو را بدهد ۱۳ بعضی از علما گفته اند که هرگاه شخصی براند کبوتران حرم را پس اگر برگردند
بر او لازم است یک گوسفند و اگر برنگردند بعد و هر یک کبوتر لازم است او را گوسفندی و احوط
عمل باین قولست ۱۴ هرگاه دو کس تیر بیندازند بصیدی و یکی از ایشان تیرش بصید بخورد و دیگری
نخورد مشهور میان علما آنست که هر یک را لازم است فدائی علاحده پانزدهم هرگاه جماعتی آتشی
بر افروزند و صیدی در میان آن افتد اگر در این آتش افروختن قصد ایشان صید کردن بوده باشد
لازم است هر یک از ایشان را یک فدا و اگر قصد صید نداشته باشند لازم است همه را یک فدا
شانزدهم هرگاه تیری بصیدی زند و آن صید خود را بصیدی دیگر زند و آن را نیز بکشد لازمست
او را فدا و اگر در حرم باشد دو فدا و دو قیمت میباید داد ۱۷ مشهور میان علما آنست که هرگاه
شخصی در عقب راحله او را راند ضامن است جنایت سر و دستها و پاهای او را و همچنین اگر سوار ره باشد
و راحله اش ایستاده باشد و اگر راه رود ضامن است جنایت دستهای او را و احوط در اینصورت
نیز آنست که ضامن باشد جنایت پاهای او را نیز بلکه بکمال ملاحظه کند که در غیر این حالات نیز جائی
او ضرری بحیوانی نرساند و اگر برساند ضامن باشد احتیاطا هجدهم هرگاه صیدی را نگاه دارد
که او را بچه باشد و بچه او بواسطه فقد او بمیرد ضامن است آن بچه را نیز و همچنین اگر محل در حرم صیدی را
نگاه دارد و بچه اش بمیرد ضامن قیمت اوست نوزدهم هرگاه سگ راحله خود بر شکاری او را
اذا او را بکشد ضامنست او را خواه در حل باشد و خواه در حرم لیکن مضاعف میشود کفاره در حرم و احوط
آنست که سگ را داخل حرم نسازد و اگر داخل سازد در بند خود نگاه دارد بیستم هرگاه نفرت
دهد صیدی را و کمر بزاند او را و آن صید بصیدی دیگر خورد و کشته یا کسی دیگر او را بگیرد ضامن است
کسی که رم داده است و کسی که مانع کسی از صیدی شود کس بکشد او را ضامن است یا نماینده نیز ۲۱ هر شکاری که محرم را
حرام است محل را در حرم نیز حرام است مگر کشتن شپش و کیک و مورچه و تیک پس کسی که بکشد صیدی را
در حرم ضامن است قیمت آن را و اگر جماعتی شریک شوند در کشتن صیدی در حرم بعضی گفته اند که لازم است

هر یک را فدائیه و اگر صیدی در حل شود بجانب حرم باشد بعضی گفته اند که حرام است کشتن او و ظاهر
کراهتست و احوط اجتناب و اگر او را بزند و داخل حرم شود و بمیرد بعضی گفته اند که ضامن است
او را و احوط اینست و گوشت او حکم میته دارد و بنا بر مشهور مکروهست شکار کردن از دور حرم
چهار فرسخ و بعضی گفته اند حرامست و جزا لازمست و اگر چشم او را کور کند و شاخ او را
بشکند تصدق بکند و احوط عمل باین قولست و اگر صیدی از حل ببیند و او خود را
داخل حرم شود جائز نیست بیرون آوردن و کشتن آن و اگر در حل باشد و تیری بیندازد
بصیدی در حرم و او را بکشد ضامن است و همچنین اگر سگ را حواله کند و اگر در حرم باشد و تیری
بیندازد بصیدی در حل مشهور میان علما آنست که ضامن است و این احوط است و اگر بعضی از صید
در حل باشد و بعضی در حرم اگر بکشد او را ضامن است و همچنین اگر صید بر درختی باشد که تنه اش در حرم
باشد و شاخش در حل یا بر عکس او را بکشد ضامن است و هر که صیدی از داخل حرم کند واجبست که باز
او را و اگر بیرون برد و او را تلف شود ضامن است خواه تلف بسبب او باشد یا بسبب دیگری و اگر
بگیرد مرغی را که بالش را بریده باشند پرش را بکشد و نگاهداری کند تا پر بهم رساند و بعد از آن رها
کند و احوط اجتنابست از صید حرم که در حل باشد و اگر بکشد پری از کبوتران حرم را احوط
آنست که تصدق بکند و بهمان دست تسلیم مستحق نماید و کسی که صیدی را از حرم بیرون برد واجبست که او را
بحرم آورد و اگر تلف شود پیش از آوردن ضامن است او را و اگر محل در حرم صیدی را بکشد آن
میته است و اگر در حل بکشد و داخل حرم سازد بر محرم حرام است و بر محل حرام نیست و آیا ملک میشود
محل صید را در حرم یا نه مشهور آنست که داخل نمیشود در ملک او و بعضی گفته اند که داخل میشود و واجبست
رها دادن ۲۳ هر کفاره که محرم را در حل لازم میشود و محل را در حرم هر دو جمع میشوند بر محرم در حرم
مادام که به شتری نرسد که چون بشتر رسد مضاعف نمیشود بنا بر مذهب مشهور جمعی از علما و احوط آنست
که مضاعف شود ۲۴ هر چند صید کند از روی فراموشی و خطا بر او کفاره لازمست و مکرر میشود
و اگر عمدا صید کند در مرتبه اول کفاره لازم میشود و در مرتبه دوم خلافست احوط تعدد کفاره است

وهمچنین احوط تعدد است در صید حرم اگرچه تعدد و عمدا باشد ۲۵ هرگاه بخورد محل تخم شترمرغی را
از جهت محرمی و محرم آنرا بخورد بر محرم لازم است بواسطه هر تخمی یک درهم ۲۶ داخل نمیشود
صید در ملک محرم نه بصید کردن و نه بخریدن و نه به بخشش و نه بمیراث و هرگاه نزد او باشد
بنا بر مذهب مشهور ۲۷ هرگاه مضطر شود بخوردن صید بخورد و فدا بدهد بقدر آنچه رمق او محفوظ
ماند و اگر صید و میته هر دو یافت شود اشهر آنست که بخورد صید را و فدا بدهد و بعضی گفته اند
که اگر فدا داشته باشد صید را بخورد و اگر فدا نداشته باشد میته را بخورد ۲۸ هرگاه صید ملک شخصی باشد
جمعی از علما گفته اند که فدای او را بمالک او بدهند و جمعی از علما گفته اند که فدای او از حق سبحانه و تعالی
تصدق می باید کرد بفقرا و مساکین و قیمت آنرا نیز بمالک میباید داد و این قول احوط است و اگر
ملک کسی نبوده باشد اگر حیوان باشد بکشد آنرا و همه آنرا حتی جگر و روده و کله و پاچه او را
تصدق کند و اگر غیر حیوان باشد تصدق کند او را بر مساکین و احوط آنست که مؤمن باشند
و اولی آنست که عادل ۲۹ هر فدای که محرم را لازم میشود اگر در احرام عمره است ناچار است
که آنرا در مکه بکشد و بهتر آنست که در حزوره برابر کعبه بکشد و اگر در احرام حج باشند لازم است
که در منی بکشد ۳۰ هرکه واجب شده باشد بروی گوسفندی در کفاره صید و از آن عاجز شود
بر او لازم است که ده مسکین را طعام دهد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و بهتر آنست
که در حج روزه بگیرد **بحث دویم** در استمتاع زنان است بدانکه هرگاه شخصی جماع کند زن خود را
در فرج خواه قبلا و خواه دبرا پیش از وقوف مشعر الحرام عمدا و عالم بوده باشد بحرمت
آن حج او فاسد میشود و بر او لازم است که تمام کند حج را و شتری بدهد و سال آینده حج
کند خواه آن حجی که فاسد کرده است واجب بوده باشد و خواه سنت و بعضی ملحق ساخته اند
وطی غلام و زنا را بطریق اولی و در حکم زنست هرگاه جماع کند با کنیزی که باذن او احرام
گرفته باشد و اگر زن نیز با احرام باشد و از روی طوع و رغبت همراهی کند با شوهر در جماع بر زن
نیز لازم است آنچه بر مرد لازم است و بر هر دو واجب است که از هم جدا شوند هرگاه باین موضع خطا رسند

در سال دیگر تا وقتی که مناسک را بجای آورند و بهتر آنست که جدا باشند تا بهمان موضع رسند و احوط
آنست که در حج اول نیز از هم جدا شوند تا بهمان موضع رسند و احوط آنست که اگر در غیر آن راه
برگردند چون بقدر مشترک آن رسند از یکدیگر جدا شوند و معنی جدا شدن آنست که با یکدیگر خلوت
نکنند همیشه با ایشان دیگری باشد و اگر با هم نباشند دور نیست که بهتر باشد و اگر باکراه با زن جماع
کند حج زن درست است و بر مرد دو کفاره لازم است یکی از جهت خود یکی بجهت او و دیگر تحمل از زن بنا بر مشهور
میان علما و احوط و اگر جماع کند بعد از وقوف مشعر الحرام بدان خود و اگرچه هنوز طواف نساء نکرده
باشد یا سه شوط از آن کرده باشد یا پیش از مشعر با زن جمع شده باشد ولیکن دخول در قبل و دبر
نکرده باشد در این چند صورت حج او فاسد نمیشود و لازم است او را شتری و اگر طلب منی کند محرم
و بیاید او را منی شتری لازم است و قول شده است بفساد حج و وجوب قضا در سال آینده و این احوط است
هرگاه استمنا پیش از وقوف مشعر الحرام باشد و اگر جماع کند شخصی با کنیز خود و خود محل باشد و کنیز باذن
او محرم باشد متحمل میشود از کنیز کفاره را و آن شتریست یا گاوی یا گوسفندی و اگر پریشان باشد گوسفندی
یا سه روز روزه بگیرد بنا بر مذهب مشهور میان علما و اگر کنیز که مطاوعت کند او را بخشند لازم است او را
کفاره و بدل از شتر هجده روز روزه میگیرد بر مذهب بعضی از علما و هرگاه محرم پنج شوط از طواف نساء
کرده باشد و جماع کند مشهور میانه علما آنست که حج او صحیح است ولکن گناهکار است و لازم نیست او را
کفاره و همچنین اگر عقد کند و محل باشد کفاره لازم است بنا بر مذهب جمعی و اگر کسی نگاه کند بغیر اهل خود
و او را منی بیاید مشهور میانه علما آنست که اگر غنی است شتری بدهد و اگر میانه حالت گاوی بدهد
و اگر فقیر است گوسفندی بدهد و بعضی گفته اند که اگر تواند شتری بدهد یا گاوی و اگر نتواند گوسفندی
بدهد و اگر نگاه باهل خود بکند و او را منی بیاید اگر نگاه کردن از روی شهوت نباشد یا از روی فراموشی
باشد بر او چیزی لازم نیست و اگر عمدا از روی شهوت نظر کند لازم است او را شتری بنا بر مذهب
مشهور میان علما خصوصا در وقتی که عادت او باشد منی آمدن و اگر بشهوت دست بیدن اهل خود مالد
بر او چیزی نیست و اگر بشهوت باشد گوسفندی لازم است او را و اگرچه او را منی نیاید و اگر ببوسد زن

خورا از روی شهوت نشتری لازم است او را و اگر از روی شهوت نباشد بعضی گفته اند که شتر
می باید داد و بعضی گفته اند گوسفندی بدهد و شتر دادن احوط است و اگر داخل خورد و ستبازی کند
تا منی بیاید او را لازم است یک شتر یا از بر روزن اشتری دادن سیم بوی خوش است هرگاه که
شخصی بوی خوش کند خواه بنان خورش کند یا ببدن بمالد یا بخور کند یا در طعام کند در حال احرام و بوی بماند
تا حال احرام برود لازم است گوسفندی و باکی نیست بخلوق کعبه و اگرچه در او زعفران بوده باشد
و همچنین باکی نیست در میوه ها مانند سیب و به و نارنج و ترنج و احوط اجتناب است از بوی اینها اگرچه خود
و در حال خوردن بینی خود را بگیرد و کفاره نیست در بو کردن گلها و اگرچه احوط اجتناب است
چهارم در گرفتن ناخن مدی از طعام که احتیاطا صد درم کهنهٔ اصفهان باشد بدهد و اگر ناخن
دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند بدهد و اگر هر یک را در مجلسی بگیرد دو گوسفند بدهد و اگر
ناخن بگیرد بفتوای شخصی و خون در آید بسبب ناخن گرفتن بر فتوی دهنده گوسفندی لازم است
بنا بر مذهب جمعی از علما پنجم اگر محرم رخت دوخته بپوشد بواسطهٔ هر پوشیدنی و هر جامه یک گوسفند
بدهد و اگر از جهة دفع گرما یا سرما مضطر شود بپوشیدن جامهٔ دوخته بپوشد و گوسفندی بدهد
ششم اگر سر تراشد از جهة بیماری یا آزار سر جایز است و کفاره لازم است و در غیر این دو
صورت جایز نیست و کفاره لازم است و کفارهٔ یک گوسفند است یا ده مسکین طعام دادن هر
مسکینی را دو مد از طعام و بعضی گفته اند که مخیر است میان این دو یا سه روز روزه گرفتن
و احوط آنست که اگر بی عذر باشد گوسفند بدهد و اگر دست بمالد بر ریش یا سر و موی بر آید یک کف
از طعام بدهد بمسکین و اگر بواسطهٔ وضو باشد چیزی لازم نیست و احوط آنست که عبث
تخلیل نکند و اگر کند بملاحظه باشد و اگر موی زیر هر دو بغل را بکند یک گوسفند بدهد و اگر
یکی را بکند بعضی گفته اند که سه مسکین را طعام دهد و احوط آنست که گوسفندی بدهد هفتم
اگر کسی در زیر سایه برود در وقت راه رفتن گوسفندی بدهد و بعضی گفته اند که اگر در حال اختیار
برود هر روز گوسفندی بدهد و اگر در حال اضطرار برود بواسطهٔ غزه گوسفندی بدهد بواسطهٔ

حج گوسفندی و این قول احوط است و همچنین گوسفندی لازم است هرگاه بپوشاند سر را بجامه
یا گل یا بر سر ماله که سر را بپوشاند یا سر را در آب فرو برد بنا بر مذهب مشهور میان علما هشتم در جدال
تفسیرش که گذشت اگر یک قسم دروغ خورد گوسفندی بدهد و اگر دو قسم دروغ خورد گاوی بدهد
و اگر سه قسم دروغ خورد شتری بدهد و از بعضی روایات صحیحه ظاهر میشود که گاوی و اگر سه قسم راست
بخورد گوسفندی بدهد نهم جمعی از علما گفته اند که اگر درخت بزرگی از حرم بکند خواه محرم و خواه
محل گاوی بدهد و اگر درخت کوچک بکند گوسفندی بدهد و اگر شاخی از آن بشکند قیمت آنرا بدهند
و عمل باین قول احوط است و کفاره نیست در کندن گیاه حرم و بعضی گفته اند که قیمت آنرا بدهند
و این احوط است ده کسی که استعمال کند روغن خوشبو را در حال احرام و اگرچه بواسطهٔ ضرورت باشد
یک گوسفند بدهد بنا بر مذهب مشهور میان علما یازدهم بعضی گفته اند که لازم است از جهة کندن
دندان و این احوط است و جایز است خوردن روغنی که خوشبو نباشد و جایز نیست بر خود مالیدن
آن بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که در وقت طعام خوردن دست چرب بر دست
در و نمالد و در حال اضطرار جایز است چرب کردن دست و غیر آن دوازدهم محرمی که بپوشد
چیزی را که او را حلال نیست پوشیدن آن یا بخورد چیزی را که حلال نیست او را خوردن غیر چیزهایی
که مذکور شد لازم است او را گوسفندی سیزدهم هرگاه جمع شود چند سبب مختلف مثل پوشیدن
و ناخن گرفتن و بوی خوش کردن لازم است او را بسبب هر یک یک کفاره خواه در یک مجلس باشد و خواه
بیشتر و خواه بواسطهٔ اول کفاره داده باشد و خواه نداده باشد و اگر مکرر وطی کرده باشد و اگرچه
در یک مجلس بوده باشد احوط آنست که از جهة هر مرتبه یک کفاره بدهد و اگر مکرر سر تراشد در یک
مجلس یک کفاره میباید داد و اگر در دو مجلس باشد مشهور آنست که دو کفاره می باید داد و این احوط
و اگر مکرر جامه بپوشد یا بوی خوش کند احوط آنست که از جهة هر جامه و هر مرتبه کفاره بدهد
و بعضی از علما گفته اند که اگر در یک مجلس باشد مکرر نمیشود و اگر در چند مجلس باشد مکرر میشود چهاردهم
ساقط است کفاره از شخصی که این افعال را از روی فراموشی واقع سازد یا نادانسته یا دیوانگی کند

که در همه حالی کفاره لازم است **فصل سیم** در زیارت سید النبیین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
بدانکه سنت حاج را زیارت سید ابرار و ائمه اطهار مستحب موکد چنانکه در حدیث صحیح وارد
که اگر مردمان ترک نمایند زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله را واجب است بر والی مسلمانان که ایشان را
جبر نماید بر زیارت آنحضرت و نیز از حضرت ائمه کاینات صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
فرمود که هر که حج کند و بزیارت من نیاید پس تحقیق که مرا جفا کرده است و هر که مرا جفا کند من نیز جفا
کنم او را در روز قیامت و هر کسی که بزیارت من بیاید من شفیع او خواهم بود در روز قیامت و هر که
او را شفاعت کنم بهشت او را واجب شود و منقولست از سیدة النساء صلوات الله علیها که آنحضرت
فرمود که پدرم مرا فرمود که هر که سه روز بر او و بر من سلام کند بهشت او را واجب شود با آنحضرت
گفتند که این در حال حیوة است آنحضرت فرمود که در حال حیات و بعد از موت نیز و در حدیث صحیح
وارد شده است که هر امامی را عهدیست در گردن موالیان و شیعیان خود و از تمامی وفا بعهد ایشان است
زیارت قبور ایشان پس کسی که زیارت کند ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان و تصدیق بآنچه
ترغیب کرده اند ایشان را در آنچیز امامان ایشان شفیعان ایشان خواهند بود در روز قیامت و در حدیث صحیح
از ائمه معصومین وارد شده که فرمودند که ابتدا کنید بمکه معظمه و بعد از آن نزد ما آئید و از ایشان منقولست
که هر که زیارت کند امامی واجب الاطاعه را بهشت او را واجب شود و ثواب حج مقبول او را بود
باشد و احادیث در فضیلت زیارت زیاده از حد و حصر است و مستحبست که چون متوجه مدینه شوند
در معرس نبی صلی الله علیه و آله فرود آیند و آن مسجدیست نزدیک مسجد شجره و اگر وقت نماز باشد نماز
بجای آورد و اندکی بخوابد خواه در شب بآنجا رسد و خواه در روز و احوط آنست که در حرم مدینه [illegible]
که آن از عایر است تا وعیر درخت و گیاه او را نکنند و از حره لیلی تا حره واقم صید نکنند و زیارت حضرت
سیدة النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها در سه موضع بکنند یکی در خانه آنحضرت و دیگری در
که آن میانه قبر و منبر است و دیگر در بقیع نزد فرزندان آنحضرت و مستحبست مجاورت در مدینه
مشرفه و سنت است نماز میانه قبر و منبر که آن روضه است و روزه داشتن سه روز در مدینه از برای

حاجت روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شب چهارشنبه نماز گذارد نزد ستونی که پهلوی مقام
رسول خداست صلی الله علیه و آله و شب جمعه نیز نزد ان ستون رود و در ان شب و روز نماز گذارد
و اگر ممکن باشد در این سه روز حرف لغو نگوید و از مسجد بیرون نرود مگر بواسطه حاجتی و خواب
نکند در شب و روز پس در جمعه حمد و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر محمد و آل او فرستد و حاجت
خود را طلبد و باید که بخواند که اللهم ما کانت لی الیک من حاجة شرعت انا فی طلبها والتماسها او لم
اشرع سالتکها او لم اسالکها فانی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله علیه و آله فی قضاء حوائجی
صغیرها و کبیرها که البته حاجت او ادا میشود انشاء الله و سنت است که مساجد مدینه طیبه رود و در انها نماز
گذارد مثل مسجد احزاب و مسجد فتح و مسجد فضیخ و مسجد قبا و مشربه ام ابراهیم و بزیارت قبور شهدا رود
خصوصا قبر حمزه علیه السلام و مکروه است خواب کردن در مساجد خصوصا در مسجد رسول صلی الله علیه و آله
و چون داخل مدینه شود غسل دخول بکند و غسل زیارت آنحضرت بکند و از باب جبرئیل داخل شود و بگوید
السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله
اشهد انک قد نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل الله و عبدته حتی اتاک الیقین فجزاک الله افضل ما جزی
نبیا عن امته اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید پس می آید
تا نزد ستون پیش از جانب راست قبر نزد سر قبر نزد گوشه قبر می ایستد رو بقبله و دوش چپ بجانب قبر
میکند و دوش راست بجانب منبر و میگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک رسول الله
و اشهد انک محمد بن عبد الله و اشهد انک قد بلغت رسالات ربک و نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل الله و عبدت الله
حتی عبادته حتی اتاک الیقین بالحکمة والموعظة الحسنة و ادیت الذی علیک من الحق و انک قد رؤفت بالمؤمنین
و غلظت علی الکافرین فبلغ الله بک افضل شرف محل المکرمین الحمد لله الذی استنقذنا بک من الشرک والضلالة
اللهم فاجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقربین و عبادک الصالحین و انبیائک المرسلین و اهل السموات و الارضین
و من سبح لک یا رب العالمین من الاولین و الآخرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیبک و حبیبک
و صفیک و خاصتک و صفوتک و خیرتک من خلقک اللهم اعطه الدرجة والوسیلة فی الجنة و ابعثه مقاما

محموداً یغبطه به الاولون والآخرون اللهم انک قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر
لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما وانی اتیت نبیک مستغفرا تائبا من ذنوبی وانی اتوجه بک الی الله ربی وربک
ان یغفر لی ذنوبی. واگر حاجتی دارد پشت بقبر کند و روی بقبله و دستها بردارد و حاجت خود طلب کند که
ان شاء الله برآورده میشود و باید در این حال بخواند که اللهم الیک الجأت ظهری والی قبر محمد عبدک ورسولک
اسندت ظهری والقبلة التی رضیت لمحمد صلی الله علیه وآله استقبلت اللهم انی اصبحت لا املک لنفسی خیر
ما ارجو ولا ادفع عنها شر ما احذر علیها واصبحت الامور بیدک فلا فقیر افقر منی انی لما انزلت الی من
خیر فقیر اللهم ارددنی منک بخیر فانه لا راد لفضلک اللهم انی اعوذ بک من ان تبدل اسمی او تغیر
جسمی او تزیل نعمتک عنی اللهم کرمنی بالتقوی وجملنی بالنعم واغمرنی بالعافیة وارزقنی شکر العافیة
پس بمقام جبرئیل آید و بگوید ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد
واسئلک ان ترد علی نعمتک و هر زنی که مبتلا باشد بخون استحاضه چون اینجا آید این دعا بخواند البته پاک میشود
پس نزد منبر آید و چشمها و روی خود را بر پایه منبر بمالد که شفای چشم است و بایستد نزد آن و حمد و ثنای
الهی بجای آورد و حاجات خود طلبد و هر چند داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله شود و بیرون
رود صلوات بر آنحضرت و آل او بفرستد و محمد بن بابویه قمی رضی الله عنه در زیارت حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها ذکر کرده است که غسل کردم و بخانه حضرت فاطمه رفتم از نزد ستونی که داخل آن میشوی
از باب جبرئیل علیه السلام به پشت آن حظیره که رسول خدا صلی الله علیه وآله در آنجاست پس ایستادم نزد آن
حظیره و دست چپ من بجانب آن حظیره بود و پشت بقبله کردم و روی بآنحضرت و گفتم السلام
علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام علیک یا بنت
خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک
یا بنت افضل انبیاء الله ورسله وملائکته السلام علیک یا بنت خیر البریة السلام علیک یا سیدة نساء العالمین
من الاولین والآخرین السلام علیک یا زوجة ولی الله وخیر الخلق بعد رسول الله السلام علیک یا ام الحسن
والحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علیک ایتها الصدیقة الشهیدة السلام علیک ایتها الرضیة المرضیة

السلم

السلام علیک ایتها الفاضلة الزکیة السلام علیک ایتها الحوراء الانسیة السلام علیک ایتها التقیة النقیة
السلام علیک ایتها المظلومة المغصوبة السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة السلام علیک ایتها المضطهدة المقهورة
السلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله ورحمة الله وبرکاته صلی الله علیک وعلی روحک وبدنک اشهد انک
مضیت علی بینة من ربک وان من سرک فقد سر رسول الله ومن جفاک فقد جفا رسول الله ومن آذاک
فقد آذی رسول الله ومن وصلک فقد وصل رسول الله ومن قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه
وآله لانک بضعة منه وروحه التی بین جنبیه کما قال افضل سلام الله وصلواته علیه اشهد الله ورسوله
وملائکته انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن والیت معاد
لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت وکفی بالله شهیدا وحسیبا وجازیا ومثیبا. وچون بقبور شهدا
رود بگوید السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و سوره انا انزلنا بخواند و چون بمسجد فتح رود بگوید
یا صریخ المکروبین ویا مجیب دعوة المضطرین اکشف عنی غمی وهمی وکربی کما کشفت عن نبیک صلواتک
علیه وآله همه وغمه وکربه وکفیته هول عدوه فی هذا المکان. و چون خواهد که از مدینه طیبه بیرون رود
بیاید نزد سر رسول خدا و بگوید از روی وداع صلی الله علیک السلام علیک لا جعله الله آخر تسلیمی
علیک اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیک صلی الله علیه وآله وان توفیتنی قبل ذلک فانی اشهد
فی مماتی علی ما اشهد فی حیاتی ان لا اله الا انت وان محمدا عبدک ورسولک. و چون بقبیع رود جامهای
پاک بپوشد و با خضوع و خشوع متوجه شود و غسل زیارت بکند و رخصت طلب کند اگر گریان شود داخل
شود و الا صبر کند تا او را رقتی حاصل شود پس چون داخل شود پای راست پیش کند و خود را بضریح مقدس
برساند و ببوسد و در برابر قبر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بایستد و بگوید السلام علیکم ائمة الهدی السلام
علیکم اهل التقوی السلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا السلام علیکم القوام فی البریة بالقسط السلام علیکم اهل الصفوة
السلام علیکم اهل النجوی اشهد انکم قد بلغتم ونصحتم وصبرتم فی ذات الله وکذبتم واسیء الیکم فعفوتم واشهد
انکم الائمة الراشدون المهدیون وان طاعتکم مفروضة وان قولکم الصدق وانکم دعوتم فلم تجابوا
وامرتم فلم تطاعوا وانکم دعائم الدین وارکان الارض لم تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر

تقدم ل

ونقلکم فی ارحام المطهرات لم تنجسکم الجاهلیة الجهلاء ولم تشرک فیکم فتن الاهواء طبتم وطاب منبتکم منّ بکم
علینا دیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه وجعل صلاتنا علیکم رحمة لنا وکفارة
لذنوبنا اذ اختارکم لنا وطیب خلقنا بما منّ علینا من ولایتکم وکنا عنده مسمین بفضلکم معترفین بتصدیقنا
ایاکم وهذا مقام من اسرف واخطأ واستکان واقر بما جنی ورجا بمقامه الخلاص وان یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی
من الردی فکونوا لی شفعاء فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزوا واستکبروا
عنها یا من هو قائم لا یسهو ودائم لا یلهو ومحیط بکل شیء لک المن بما وفقتنی وعرفتنی بما ائتمنتنی علیه اذ صد
عنهم عبادک وجهلوا معرفتهم واستخفوا بحقهم ومالوا الی سواهم فکانت المنة منک علی مع اقوام
خصصتهم بما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی هذا مذکورا مکتوبا فلا تحرمنی ما رجوت ولا تخیبنی
فیما دعوت پس طرف راست خود را بر قبر گذارد و دعا کند از روی تضرع پس طرف چپ روی
خود را بگذارد و از حق سبحانه و تعالی بخواهد بحق آنحضرت که آنحضرت را شفیع او کند پس پشت سر
نماز بگذارد و از جهة امامی دو رکعت و هدیه آنحضرت کند و بعد از آن دعاهای منقول را بخواند و اگر
هر دعایی که خواست خوبست و چون دعا کند ثنا را با خود شکر کند و بعد از آن قرآن بخواند
و هدیه قبور آن حضرات کند از جهة تعظیم ایشان و خدا اند که او نفع می‌دهد او را بهمان ایشان پس
که وارد بخواهد که برآورده میشود انشاء الله پس بعد از آن تصدق کند بر خدام و محتاجان آن بقعه
مشرفه و بهترین زیارات زیارت جامعه کبیره است و دیگر تا ممکن باشد او را نیز بخواند **فصل چهارم**
در وظایف قلبیه حج است بدانکه منقولست از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیهما که آنحضرت فرمود که چون اراده حج نمایی مجرد ساز دل خود را از جهة رضای حق سبحانه و تعالی
از هر چه ترا از حق سبحانه و تعالی مشغول سازد و یا محجوب ترا باشد و توکل بر او کن در همه حالات خود و از حرکات
و سکنات و تسلیم شو قضای حق سبحانه و تعالی را و حکم او و قدر او را و وداع کن دنیا و راحت و خلق را و بیرون
آی از حقوقی که لازم است ترا از جهة مخلوقات و اعتماد مکن بر زاد و راحله و اصحاب و قوت و جوانی و دولت
که مبادا اینها دشمن و وبال تو شوند در وقتی که هر گاه شخصی رضای الهی را خواهد و اعتماد بر غیر او کند خدا

عالمیان غیر را وبال و دشمن او میسازد تا بداند که او را قوت و حیله نیست و نه کسی را مگر بعصمت الهی و توفیق
او پس چنان استعداد کن که امید برگشتن نداشته باشی و با مصاحبان نیکویی کن و مراعات نما اوقات فرائض
الهی و سنتهای حضرت رسالتپناهی صلوات الله و سلامه علیه را و آنچه واجبست ترا از ادب و بردباری
و شکیبایی و شکر الهی و شفقت بر خلایق و جوانمردی و توشه خود را بدیگران ایثار کردن همیشه
پس با آب توبه خالص گناهان خود را بشوی و جامه صدق و صفا و خضوع و خشوع در پوش و احرام گیر
از هر چه ترا مانع است از ذکر حق سبحانه و تعالی و حجاب ترا از طاعت آنحضرت و لبیک بگو یعنی اجابت
کن او را اجابتی خالص صادق صاف پاکیزه از جهة حق سبحانه و تعالی در آنچه ترا بآن خوانده است و چنگ
در زن بعروة الوثقی محبت او و فضل او و طواف کن بدل با ملائکه در دور عرش چنانکه طواف میکنی
با مسلمانان ببدن در دور خانه و چون میانه صفا و مروه هروله میکنی و تند میروی در سعی باید که
از هواهای نفسانی و لذات جسمانی درگذری و بری شوی از حول و قوة خود و بیرون آیی از غفلت
خود و لغزشهای خود چون بیرون میروی بمنی و آرزو مکن آنچه ترا حلال نیست آرزو کردن و استحقاق
آن نداری و چون بعرفات روی اعتراف بگناهان خود کن و تازه کن عهد خود را نزد حق سبحانه و تعالی
بوحدانیت او و تقرب بسوی او و پاکیزه ساز عهد خود را و از نقض عهد بترس چون بمشعر الحرام در آیی
و چون بکوه مشعر الحرام بالا روی روح خود را بسوی ملأ اعلی بر و چون قربانی میکنی هواهای نفسانی
و طمع را بکش و چون جمرات اندازی شهوات نفس و خستهای و دنائت و بدیهای او را بینداز و چون
سر تراشی عیوب ظاهر و باطن خود را بتراش و چون داخل شوی در امان الهی و حمایت او و ستر
او شو از متابعت مراد خود و چون در خانه کردی باید که یقین داشته باشی و در خاطر خود در آوری بزرگی
صاحبخانه را و بشناسی جلال و عظمت و سلطنت او را و چون خود را بحجر الاسود مالی باید که راضی شوی
بقسمت او و خاضع شوی نزد عزت او و چون طواف وداع کنی وداع غیر حق سبحانه و تعالی بکن
و چون در صفا توقف نمایی صاف گردان روح خود را و سر خود را از جهة لقای حق سبحانه و تعالی در روز
لقا و چون بمروه در آیی باید که ملاحظه نمایی که منظور نظر الهی هستی و علم او شامل حال تست و بر شرط

۶۸۱

بحج مستقیم و بش و وفا کن بعهدی که با خداوند خود کرده و این عهد را تا روز قیامت بر خود واجب
گردان و چون آنکه حق سبحانه و تعالی حج را واجب گردانیده و از جمیع طاعات او را برگزیده و بکعبه منسوب
بخود کرده و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا کرا جهت استعانت بسبب او بر صعوبت
و قبر و بعث و قیامت و بهشت و دوزخ بسبب یاد و مناسک حج از اول تا آخر کسی را که عقل
و خردی بوده باشد تا اینجا بود کلام آنحضرت و در هر فقره از فقرات این کلام کتابهای سخن مندرج است
و این ضعیف خواستم که در مقام تفصیل در آییم ولیکن وقت تنگ بود و مقام گنجایش آن نبود و حظ
این قسم کلام اولوالالباب را اینقدر کافی است و جمعی از ین معانی ذوقی ندارند و بغیر از شکل پی فایده
نمیکنند غایتش آنکه میباید که با کمال تدبر و تفکر در این کلمات از و منتفع
شوند والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب